

تفسیر گلشاهی

تفسیر کاملی از قرآن مجید

«اهل سنت»



دکتر آیه طواق آخوند گلشاهی



انتشارات احسان

سوره النساء

سوره نساء مدنی است که در مایه دار ابتدای هجرت مصطفی ﷺ فرو آمد و صد و هفتاد و شش آیت است.

در فضیلت تلاوت سوره نساء پیامبر ﷺ فرمود: هر کس بصورت نساء را بخواند، گویا به اندازه هر مسلمانی که طبق مفاد این سوره از او می برد، در راه خدا اتفاق کرده است و همچنین پاداش کسی را که برده ای را آزاد کرده به او می دهند البته خواندن سوره توأم با درک و فهم و بکارگیری آن در زندگی باشد.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا

وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿١﴾

ای مردمان! از پروردگارتان، که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از او آفرید و از آنها مردان بسیار و زنان پدید کرده بترسید. و از خدایی که به نام وی از همدیگر درخواست و تقاضا می کنید و از گسستن خویشتانیدها و قطع صله رحم بترسید که یگمان خداوند مراقب اعمال شماست. (۱)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا

وَنِسَاءً

نَفْسٍ: شخص، روح - زَوْجَهَا: همسر و جفت، چه مرد و چه زن.

وَبَثَّ: پراکنده کرد، فعل ماضی فاعل (هو) - رِجَالًا: معقول به.

هان ای مردمان! با طاعت و عبادت و فرمان برداری خدا از خشم و عذاب وی بترسید و بپرهیزید. گفته اند تقوی سه قسم است: اول پرهیز کردن از شرک، و این تقوا عام است. سپس از معصیت و گناه دوری کردن، و این تقوا خاص است. سپس از شبهت دوری کردن، و این تقوا خاص الخاص است.

آن خداوندی که با قدرت کامل خویش شما را با وجود اختلاف رنگ و قیافه از یک تن که آن آدم است بیافرید و از این تن جفت وی را که خواست بیافرید و درست تر آن است که خداوند خوا را از استخوان پهلوی چپ آدم آفرید و برای آدم از آن هیچ رنجی نرسید، که اگر رنجی می رسید بر وی

مهربان نمی بود و آن مواصالت و مودت میان ایشان برقرار نمی شد زمانی که آدم از خواب بیدار شد به او گفتند ای آدم این کیست؟ نام و جنس او چیست؟ گفت: این خواهر زن است و من آدم و مجرد هستم در باره آفرینش آدم و حوا در سوره بقره به تفصیل گفته شد.

و او آدم و حوا به واسطه قوالد و تناسل مردان بسیار و زنان فراوان در جهان پراکنده گردانید گفته اند در این آیت تقدیم و تاخیر است یعنی رجالا و نساء کثیرا چونکه زنان در جهان از مردان بیشترند و در خیر است از مصطفی ﷺ که در آخر الزمان زنان چندان باشند که برای پنجاه زن یک قیم باشند.

وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ

وَاتَّقُوا : فعل امر - (و) فاعل - لفظ الله : مفعول به

و از مخالفت امر خدا آن خداوندی که در وقت حاجت و استعانت از یکدیگر نام او را به عظمت یاد می کنید و به یکدیگر سوگند می دهید بترسید و بپرهیزید و از او اطاعت کنید و نیز از قطع رحم بپرهیزید و با یکدیگر مهربان باشید زیرا صله رحم از جمله ای کارهایی است که خداوند عزوجل به رعایت آن تاکید بسیاری کرده است.

و در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده از ابوهریره رضی الله عنه از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «خداوند متعال خلایق را خلق نمود و چون از خلق کردن آنها فارغ گردید، رحم بر خاسته و نزد خداوند متعال عرض کرده خداوند برایش گفت: چه می گویی؟ رحم گفت: اینجا جای دادخواهی به تو از قطع صله ی رحم است، خداوند متعال فرمود: آیا راضی هستی کسی که حق ترا اداء نماید بر او رحمت نموده و کسی که از تو بریده (و حق ترا اداء نکند)، او را به حال خودش واگذارم؟ رحم گفت: چرا نه؟ بلکه راضی هستم، خداوند متعال فرمود: و چنین خواهد بود».

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا

لفظ الله اسم إن - (هو) اسم كان - رقیبا، خیر کان، جمله خبر إن

بدرستی که خدا هست و بود و همیشه خواهد بود.

بیش و خود همه آیتدگان

بیش بقای همه پایندگان

و خداوند بر همه ی اقوال و افعال شما مطلع است و در همه جای حاضر و ناظر است.

هر که موقف بود به آنکه خدای

حاضر و ناظر است در همه جای

وَأَنفُوا إِلَيْنَا أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْحَبِثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَثِيرًا ﴿٤﴾

و به یتمان اموالشان را بدهید و بد را با خوب عوض نکنید و اموال آنها را با اموال خودتان مخورید براسنی که این گناهی بزرگ است. (۴)

وَأَنفُوا إِلَيْنَا أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْحَبِثَ بِالطَّيِّبِ

وَأَنفُوا : فعل امر - (و) فاعل - إِلَيْنَا : مفعول به أَمْوَالَهُمْ : مفعول به ثانی

الْيَتَامَىٰ : جمع مخصوص کلمه یتیمه که جمع یتیم هم می آید - **تَتَبَدَّلُوا** : یعنی که قیم یتیم، مال خوب یتیم را با چیز دیگر عوض کند - **الْفَاطِيَةُ** : ناپاک، اینجا حرام **بِالطَّيِّبِ** : پاک، اینجا به معنی حلال. در واقع این آیت خطاب به قیمان یتیمان است، می گوید: ای قیمان! مالهای یتیمان را آن طوریکه وصیت کرده شده و ولایت تصرف آنرا دارید باز دهید. اموال بد و ناپاک یعنی حرام خود را با اموال خوب و پاک و حلال یتیمان مخلوط و یا عوض نکنید که نتیجه اش پایمال شدن حق یتیمان می شود.

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ

وَلَا تَأْكُلُوا : فعل مضارع - (و) فاعل - اموال: مفعول به

و مالهای یتیمان را آمیخته با مالهای خود نخورید که یتیم بنابر بی کسی، درماندگی و بیچارگی خویش به رعایت و پرستاری و مهریانی بیشتر نیازمند است از این جهت تبدیل و یابه مخلوط مال یتیم در قرآن منع شده است.

مده بوسه بر روی فرزند خویش
و گریه خشم گیرد که نازش خرد
بلرزد همی چون بگریند یتیم

چو بینی یتیمی سرافکنده پیش
یتیم از بگرید که بازش برد
الا تا نگرید که عرش عظیم

إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا

حُوبًا : گناه، اندوه، خبر **كَانَ** - اسم **كَانَ** مستتر هو

بدرستی که خوردن مال یتیم یا تبدیل و مخلوط آن در نزد خدا گناهی بزرگ و نابخشودنی است این در شأن مردی از بنی غطفان آمد که مال زیادی از آن برادرزاده ی یتیمش در نزد وی بود، چون آن یتیم بالغ شد مال خویش طلب کرد عم وی از دادن مال سر باز زد و هر دو به حضور **مصطفی** رفتند تا بین آنها حکم کند. رب العزه در شأن ایشان این آیت فرستاد رسول خدا **ﷺ** بر ایشان خواند. عم وی آن مال یتیم به تمامی به وی باز داد آن جوان چون به مال دست یافت در راه خدا خرج کرد.

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِسُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنَىٰ وَتِلْكَ وَرِيعٌ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِشَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَذَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ﴿۴﴾

اگر بیم دارید که در کار یتیمان انصاف نکنید، از زنان هر چه خوش دارید، دو تا دو تا سه تا سه تا و چهار تا چهار تا بگیرید. و اگر بیم دارید عدل و انصاف نکنید، فقط یک زن یا کنیزی که مالک آنید، این مناسب تر است که ستم نکنید. (۴)

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِدُوا فِي الْإِنْتَبَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْلَىٰ وَلَدِكُمْ وَرَبِّكُمْ

وَإِنْ خِفْتُمْ: اگر ترسیدید - طَابَ: فعل ماضی - (هو): فاعل - مِثْلَى: حال

در این آیه کریمه صنعت علقه ماکان بکار رفته است. اگر می ترسید که با آن یتیمه از روی عدل و داد نمی توانید زندگی کنید پس از ازدواج با آنها چشم پوشید و مال وی را به خود او واگذارید. این آیت در شأن کسی فرود آمد که قیمی بود که نتیجه ای در ولایت او نبود و مال او را در تصرف داشت آن یتیمه داوی مال ولی بی جمال بود وی را می خواست به زنی کند ولی می ترسید که از زشتی صورت وی نتواند او را از روی عدل و انصاف نگه دارد. این آیت آمد و گفت: مال وی را به او سپارید و زنی دیگر بخواهید.

پس نکاح کنید آنچه خوشتان می آید از زنانیکه طرف میل شماست شما مجازید که یک زن بخواهید، دو زن بخواهید، سه زن یا چهار زن بر طبق قانون شریعت به نکاح خویش در آورید تا دختران یتیمه که تحت ولایت و تصرف شما اند متحمل خسارت نگردند چون مسلمانان در شرع آزاده تا چهار زن آزاده را به نکاح خود در آورند و از کنیزان دو زن را می توانند به نکاح خود در آورند.

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُعَدِّلُوا فَوَجِدُوا أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

پس اگر می ترسید که بین زنان نمی توانید عدل و انصاف برقرار کنید پس یک زن آزاده اختیار کنید و اگر حتی آن یک زن آزاده را هم نمی توانید نگه دارید پس زنان آزاده را رها کنید و کنیزان را به زنی گیرید. اگر می توانید بنابید تا به شما خدمت کنند و از ایشان بهره مند شوید ایست که رب العالمین

گفت: فَوَجِدُوا أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

امروز اجماع امت بر آنست که از زنان آزاده از یکی تا چهار زن رواست که به زنی کنند و بیشتر از چهار نه، فقط خاصه رسول خدا ﷺ بود بیش از چهار زن خواستن، بلفظ نکاح یا به لفظ هبت.

ذَلِكَ أَذَىٰ أَلَّا تَعْمَلُوا

تَعْمَلُوا: از حال، عیالش زیاد شد، فعل مضارع - (و): فاعل

و اگر یک زن اختیار کنید نزدیکتر است به اینکه میل ننمایید و منحرف نشوید و ستم نکنید یعنی اختیار یک زن سبب می شود که کمتر دچار کجروی و انحراف شوید و فرزندان کمتری داشته باشید. این توضیح برای آشکار ساختن بیان مطلب در تفسیر «معارف القرآن» آمده است: بعضی از عدم توجه به آیات در یک سوء تفاهم عجیبی قرار گرفته اند و آن این است که: در این آیه دستور رسیده که اگر احساس خطر کنید که نمی توانید عدل و انصاف و مساوات را برقرار نمایید، به ازدواج با یک زن اکتفا کنید و در آیهی دیگری واضح ساخته که قطعاً نمی توان عدل و مساوات را رعایت نمود پس نتیجه این شد که نکاح بیش از یک زن مطلقاً ناجایز است. اما باید اندیشید که اگر هدف خداوند جلّ و علا در این آیات، جلوگیری از نکاح بیش از یک زن می بود، او چه نیازی داشت که به این تفصیل بپردازد که:

«فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَّةً وَارْبَعَ» یعنی نکاح کنید از زنان مورد پسندتان دو، سه، سه و چهار چهار زیرا در آن صورت بی عدالتی بقینی است، پس احساس خطر در این مورد معنایی نخواهد داشت. به علاوه، بیان قولی و عملی رسول خدا ﷺ و صحابه‌ی کرام علیه و تعامل متداوم آنها بر این گواه است که اسلام هیچگاه از دواج با بیش از یک زن را جلوگیری نتموده است و حقیقت همان است که رعایت عدالت و مساوات در امور اختیاری و عدم توان مساوات در امور غیر اختیاری یعنی در محبت و تمایل قلبی است. لذا بین این دو آیه هیچ گونه تعارضی وجود ندارد و در این آیات دلیلی بر ممنوعیت تعدد زوجات نیامده است.

در حدیث شریف صحیح البخاری

روایت است که عروه از عائشه رضی الله عنهما از معنی این قول خداوند متعال پرسید که می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَّةً وَارْبَعَ» از زنان دیگر: دو، سه و یا چهار زن را به نکاح بگیرید، و اگر می‌فرسید که در بین آنها نمی‌توانید عدالت کنید، به یک زن اکتفا نمایند. عائشه رضی الله عنها در جواب گفت: خواهر زاده‌ام! مراد از این آیت دختر ثیمی است که در آغوش کسی که سرپرستی‌اش را به عهده دارد بزرگ می‌گردد، در مال سرپرست خود شریک بوده و از نگاه مال و جمال خویش مورد تمایل سرپرست خود قرار می‌گیرد، و سرپرستش بدون آنکه برایش مهر کاملی که به دیگر زنها پرداخت می‌گردد - بدهد، می‌خواهد او را به نکاح بگیرد، از نکاح کردن چنین تیمانی تا وقتی که مهر آنها را بطور کامل و حتی بیشتر از آن را نمی‌دهند منع گردیده، و یواشسان امر شده است که از دیگر زنها آنچه را که می‌خواهند (تا چهار زن) به نکاح بگیرند.

عائشه رضی الله عنها می‌گوید: بعد از نزول این آیت مردم از پیغمبر خدا ﷺ استفتاء نمودند، و این آیت نازل گردید: «وَمَرْءٌ مِّنْهُمْ أَتَىٰ بَارِعَةَ فِي نَفْسِهِ أَنْ تُكَافِيَ بِمَا كُفِيَ فِي نَفْسِهَا مِنَ الْغُلَامِ» می‌فرماید: «...»

عائشه رضی الله عنها می‌گوید: و مراد از قول خداوند متعال در آیت دیگری که می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَّةً وَارْبَعَ» عبارت از روی گردانیدن از نکاح گرفتن تیمانی است که مال و جمالی ندارد، عائشه رضی الله عنها می‌گوید: از نکاح گرفتن تیمانی دارای مال و جمال بدون در نظر گرفتن عدالت در باره‌شان از این جهت منع شدند، که از نکاح گرفتن تیمانی بدون مال و جمال خودداری نکرده و روی نگردانند.

وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنَسًا مِّنْ يَّكَا ①

مهر و کالین زنان را در کمال رضایت و به رغبت بدهید. اگر چیزی از آن را به رضای خاطر بشمارد و گذاشتند، پس آن را شیرین و حلال و گوارا بخورید. (۴)

وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَتِهِنَّ نِحْلَةً

وَأَتُوا: فعل امر - (و) فاعل - النِّسَاءَ مفعول به - صَدُقَتِهِنَّ: جمع صدقه، مهریه - مفعول به ثانی -

نِحْلَةً: فریضه، عطیه، بلاعوض، حال

و به زنانی که آنان را به قید نکاح خود در آورید کالین‌های (مهرهای) ایشان را بدهید در حالیکه آن مهر بخشش و عطیه‌ای است که از جانب خدای تعالی به زنان بخشیده شده است و در خبر است که زنی بر مصطفی ﷺ آمد، خود را بر وی عرض کرد، و می‌خواست که او را زن خود کند و گفت: یا رسول الله من من خویش بنو دادم، رسول در وی رغبت نکرد مردی آنجا حاضر بود گفت: یا رسول الله ﷺ او را به زنی به من بده رسول گفت: هیچ چیز داری که مهر وی بدهی گفت نه، رسول خدا ﷺ گفت: آری تو از قرآن چیزی می‌دانی و می‌خوانی گفت: بلی رسول خدا ﷺ گفت: او را به زنی به تو دادم به آنچه از قرآن می‌دانی به او بیاموزی.

این خبر دلیل است که مهر نکاح اگر چه اندک باشد عقد نکاح رواست.

فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنَيْئًا مَّرِيئًا

فَكُلُوهُ: فعل امر - (و) فاعل - به: مفعول به - هَنَيْئًا: گوارا در خوردن، حال - مَرِيئًا: گوارا در آشامیدن، حال

پس اگر این زنان خوشحوی باشند و به شما مقداری از مهر به خجست نفس و خوشدلی و با رضایت کامل بخشند پس آن چیز را به گوارا بخورید و بنوشید.

این آیت دلیل است به طعام جوانمردان و سخاوتمندان که گوارا و سودمند بود و برای خوردن و نوش جان می‌شود و طعام بخیلان بخلاف این ناگوار و ناسازگار بود که ایشان آنچه دهند به خوشی نفس ندهند پس آن درد باشد نه درمان

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿٥﴾
اموال آنان را که خداوند آنها را مایه‌ی قوام زندگی قرار داده است به گم خردان مدهید، از آن روزیشان دهید و بپوشانید و با آنها سخنی پسندیده گویند. (۵)

تُؤْتُوا: فعل مضارع - (و) فاعل - السُّفَهَاءَ: اینجا زنان و فرزندان اند^۴ مفعول به - الَّتِي: نعت - قِيَمًا: مفعول به

و اموال نادانان را یعنی اولاد صغار و زنان را به خود آنان تحویل ندهید و بگذارید در مسائل اقتصادی رشد یابند تا اموال ایشان در معرض مخاطره و تلف قرار نگیرد چون آنان نمی‌توانند سرپرستی اموال خود را بعهده بگیرند.

چرا که خداوند اموال را برایشان قوام زندگی قرار داده است که از آن خوراک و پوشاکشان تأمین کنید و سفها را (اولاد صغار و زنان) از آن مال بقدر کفاف معیشت ایشان و طفله مقرر کنید و به ایشان بعد از

^۴ - سفها: نهی شامل هر سفیه و نادان و همچنین اسرافگری می‌شود. یعنی هر یک از مردان، زنان و کودکان که از تصرف اموال خویش به نحو صحیح و درست عاجز هستند، و با اموال خود را تلف می‌کنند
نمی‌توانند سرپرستی اموال خودشان را شخصا بعهده بگیرند و سرپرستی اموال این قبیل افراد، بعهده والی و سرپرست ایشان می‌باشد. نگاه کنید: المنیر جزء ۴: دلیل آیه مورد بحث.

متع مال سخنان نرم و نیکو گوئید مثلاً به کودک یتیم بگوئید که این مال از آن توسست و من فقط قسم مال شما هستم و زمانی که به سن بلوغ رسیدی به تو تسلیم خواهم کرد و به زنان هم وعده دهید تا دل نگرانی نداشته باشند و به وجود مال خود خرسند باشند.

وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ أَفْسَمْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٦﴾

پیمان را باز مآید و چون به سن نکاح رسیدند اگر از آنها رشدی بدیدید (که تمایل به نکاح پیدا کردند) اموالشان را به آنها در کنید و آنرا به افراط و اسراف قبل از آنکه بزرگ شوند مخورید (مال آنها را حیف و میل نکنید) و هر که توانگر باشد خودداری کند و هر که فقیر باشد به شایستگی خورد و چون اموالشان را به ایشان دادید بر رد مال به آنها باید گواه گیرید و خدا برای حسابگری کافیت. (۶)

وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ

وَابْتَلُوا: فعل امر - (و) فاعل - الْيَتَامَى: مفعول به

و آزمایش کنید یتیمان را اگر مردان اند آزمایش به عقل و تمیز و حفظ اموال و نحوه‌ی سود و زیان در خرید و فروش و اگر زنان اند آن زمانی که به بلوغ رسند یعنی به سن اهلیت نکاح برسند و پسر به حد مردان و دختر به حد زنان رسند و هر دو نشانه بلوغ در خود ببینند و نشانه بلوغ آنست که از پنج علت یکی در خود ببینند: اجتنام، سن کودک، انبات (روئیدن موی و غیره)، حیض و حبل (آبستن گشتن) اما حیض و حبل خاصه زنانراست و زمانی که به سن بلوغ رسیدند مالش به او برگردانده شود.

فَإِنْ أَفْسَمْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ

ءَافْسَمْتُمْ: درک کردید و دریافتید، فعل ماضی - تم: فاعل - رُشْدًا: مفعول به

پس اگر دریافتید ایشان را بعد از بلوغ که صلاح دین و مال خود هستند یعنی که مفسد و فاسق نیستند و در خرج مال اسراف نمی کنند پس مالهایشان را آنچه که در دست شما به جهت ولایت و قیمت سپرده شده است بدیشان بدهید.

وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا

وَلَا تَأْكُلُوهَا: فعل مضارع - (و) فاعل - ها: مفعول به - إِسْرَافًا: مفعول لاجله

این سخن خطاب به اولیاء صغار و زنان است. می گوید: مال یتیمان را قبل از اینکه به بلوغ برسند به ناحق مخورید و اسراف مکنید و بخوردن مال ایشان مشتایید.

وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ

(هو): اسم کان - غَنِيًّا: خیر کان

و هر کسی که مال یتیم در دست اوست پس آن ولی از دریافت اجرت و سرپرستی و دست زدن به مال یتیم خودداری کند، و از مال یتیم هیچ چیز نخورد.
شیخ سعدی گفت:

نماند ستکار بد روزگار	بماند پر و لعنت پایدار
چنان زی که ذکرت بتحسین کنند	چو مرده ای نه برگور فقیرین کنند
نبایسد برسم بد آیین نهاد	که گویند لعنت بر آن کین نهاد

وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ

وَمَنْ: مبتدا - (هو) اسم کان - فَقِيرًا: خبر کان، جمله خبر من

و هر کسی که مال یتیم در دست اوست پس آن ولی درویش و مضطر باشد بقدر مزد کار صرف کند و افزونی طلب نکند و اسراف نکند.

فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ

پس آن زمانی که مال یتیم به ایشان باز دادید، و برگردانیدیم پس از ایشان به جهت برگرداندن مال گواه بگیرید تا در میان شما جدال و دشمنی پدید نیاید.

وَكُنْى يَٰلَهُ حَسِبْنَا

وَكُنْى: فعل ماضی - ب: حرف جر زائده - يَٰلَهُ: فاعل - حَسِبْنَا: تمیز

و خدا برای گواه بندگان در استرداد مال یتیم پسنده و کافی است و یادش دهته در روز جزاست.

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ

مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿٧﴾

مردان را از آنچه پدر و مادر و خویشان و گذاشته اند، بهره ای هست، و زنان را نیز از آنچه پدر و مادر و خویشان از خواسته کم یا زیاد، و گذاشته اند بهره ای هست، بهره ای معین و مقرر، (۷)

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ

شان نزول این آیت آن بود که در عصر جاهلیت و قبل از فرو آمدن این آیه در عرب رسم چنین بود که فقط مردان بزرگ از پدر و مادر ارث می بردند و زنان و کودکان از ارث محروم بودند و ثروت مرده را در صورت نداشتن مرد از اقوام نزدیک در میان مردان دورتر تقسیم می کردند تا اینکه اوس بن ثابت الانصاری رضی الله عنه از دنیا رفت از او زنی به نام ام کعبه و سه فرزند دختر باقی ماند. غموراده های وی سوند و عرفطه اموال او را میان خود قسمت کردند، و به همسر و فرزندان خردسال او چیزی ندادند، همسر او

به پیامبر ﷺ شکایت کرد. در این موقع این آیت نازل شد و پیامبر ﷺ آنها را خواست و دستور داد اموال ایشان، هیچگونه دخالت نکنند و آن را برای بازماندگان درجه اول بگذارند.
می‌فرماید:

برای مردان چه بزرگسال باشد چه خردسال از مالی که پدر و مادر و خویشاوندان نزدیک به ارث می‌گذارند سهمی و بهره‌ای است.

وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا

وَلِلنِّسَاءِ: جار و مجرور خبر مقدم - نَصِيبٌ: مبتدا مؤخر - كَثُرَ: فعل ماضی - (هو) فاعل

و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و نزدیکان و خویشاوندان به ارث می‌گذارند سهمی و بهره‌ای است چه آن مال به ارث مانده کم باشد یا بسیار.

نَصِيبًا مَّفْرُوضًا

نَصِيبًا: حال، مَّفْرُوضًا: نعمت

این سهمی است تعیین و مقدر شده و باید ادا کرده شود و هیچگونه تردیدی در آن باقی نیست.

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا

مَعْرُوفًا ﴿٨﴾

و چون خویشان و یتیمان و تنگدستان غیر وارث بر تقسیم حضور یافتند از آن روزیشان دهید و با آنها سخنی شایسته گوئید. (۸)

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينُ فَأَرْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا

مَعْرُوفًا

وَقُولُوا: فعل امر - (و) فاعل - قَوْلًا: مفعول مطلق نوعی

و در زمان قسمت میراث خویشانی که میراث نمی‌برند و یتیمانی که غریبه باشند و درویشان و نیازمندیانی که حاضر باشند پس به ایشان از آن چیزی که قسمت کرده می‌شود چیزی از راه صدقه بدهید تا دل ایشان خوش گردد و گفته‌اند که این امر با آیت موارث و وصایا منسوخ شده است.

و به این جماعت سخن خوب و نرم و پستندیده بگوئید تا موجب آسایش خاطر آنان گردد. ولی به نظر فقهای مذاهب، دادن چیزی از ترکه‌ی متوفی به نزدیکان غیر وارث، مستحب است نه واجب.

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا

قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٩﴾

آن کسان اگر فرزندان ناتوان از پی خویش و گذارند بر آنها بیمناکند، از خدا بترسند، و سخنی درست و استوار گویند. (۹)

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ يُصَلِّمًا خَافُوا عَلَيْهِمْ

تَرَكَوْا - فعل ماضی - (و) فاعل - ذُرِّيَّتَهُ - مفعول به

این نکته هدایت والی و وصی یتیم است. می فرماید کسانی که بعد از مرگ خود فرزندان ناتوان و عاجز از خود به یادگار بگذارند و می ترسند فرزندان آنها در سختی و بلا واقع شوند شما نیز به یتیم های دیگران چنین رفتاری کنید و از ستم در باره ی یتیمان مردم بترسید.

که چه چیز است کمال مردی میسند بکس آنچه بخود نیستند

فَلْيَسْتَفْؤُا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

فَلْيَسْتَفْؤُا - فعل مضارع - (و) فاعل - قَوْلًا - مفعول مطلق نوعی

پس باید که از عذاب خدا بترسید و باید که با خاضعین در مجلس قسمت میراث سخن راست و نرم و درست و عذری نیکو بگویند و در وقت وصیت مردی حاضر باشد، سخن حق و به عدالت و راست بگویند.

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ

سَعِيرًا ﴿١٠﴾

آنکسان که اموال یتیمان ستم می خورند، فقط آتش جهنم در شکم های خویش فرو می برند و به زودی در آتش سوزان در جهنم خوارند افتاد. (۱۰)

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا

يَأْكُلُونَ - فعل مضارع - (و) فاعل - أَمْوَالَ - مفعول به - ظُلْمًا - مفعول لاجله

بدرستی کسانی که مال های یتیمان را از روی ستم می خورند یعنی بیش از آن مرده که برای وی مقرر شده برگیرند و بخورند آورده اند که مردی بود به نام مرثد بن زید که برادر زاده ی وی یتیم بود و مالی یتیم در ولایت و تصرف وی بود دست در نهاد و از مال یتیم آنچه خواست برگرفت و خورد این آیت در شأن وی فرود آمد.

براستی سرانجام خورنده ی مال یتیم آتش دوزخ است جز این نیست که در شکم های خود آتش می خورند و در خیر است از رسول الله ﷺ برآستی من در معراج قومی را دیدم که شکم هایشان مانند کوه بالا آمده که در آن مارها و عقرب ها بودند پس گفتم یا جبرئیل! اینها چه کسانی اند؟ جبرئیل گفت! اینها کسانی هستند که مال های یتیمان را از روی ستم می خورند. برآستی بدان سبب در شکم هایشان آتش می خورند.

وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا

وَسَيَصْلَوْنَ - فعل مستقبل - (و) فاعل - سَعِيرًا - مفعول له

و ایشان را به آتش دوزخ درآوردند. سندی گفت: روز قیامت هر قومی را نشانی است که خلق ایشان را به آن نشان شناسند، و برای خورندگان به ناحق مال یتیم نشان آنست که آتش از دهن ایشان و گوش و بینی و دو چشم ایشان می تابد. هر کس که به او نگاه کند می داند که ایشان مال یتیم را به ستم و ظلم خورده اند.

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ الشُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾

خداوند شما را درباره فرزندانان سفارش می کند، مرد برابر سهم دو دختر است و اگر فرزندان نیست همه دختر باشند و بیش از دو دختر بودند دو سوم تر که برای آنان است و اگر یک دختر باشد نیمی از اوست. اگر مرده را فرزندی باشد، پدر و مادر هر کدام یک ششم دارند و اگر او را فرزندی نباشد و [فقط] پدر و مادر از او ارث می برند، مادر یک سوم به ارث می برد اگر او را برادری هست یک ششم از مادر اوست، پس از [انجام] وصیتی که کرده یا [پرداخت] وامی که داشته، شما چه دانید که پدرانتان یا پسرانتان کدامشان برای شما سودمندترند این احکام به عنوان فریضه ای از جانب خدا مقرر شده است و خدا دانا و فرزانه است. (۱۱)

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ

یوصیکم: فعل مضارع - أَوْلَادِكُمْ: مفعول به - لفظُ اللَّهِ: فاعل

و خداوند بر شما در کار میراث حکم می کند یا فریضه می گرداند سهام میراث را درباره ی فرزندان شما به حکم خویش بر این وجه که:

لِلَّذِ كَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ

لِلَّذِ كَرِ: جار و مجرور خبر مقدم - مِثْلُ: مبتدا مؤخر

این آیت در بیان میراث پسران و دختران است. تقسیم میراث مرد (پسر) به اندازه ی دو سهم زن (دختر) است که با قرینه خالیه ای بر آن دلالت دارد یعنی اگر میت یک پسر و یک دختر داشته باشد پسر دو برابر سهم دختر ارث می برد و اگر میتی یک پسر و دو دختر داشته باشد نصف مال به پسر و نصف دیگر به دو دختر تقسیم می شود و اگر یک پسر و یک دختر داشته باشد دو ثلث به پسر و یک ثلث به دختر می رسد.

اما پسران علاوه بر آن در نبود دختران به طریق تعصیب نیز میراث می برند در حدیث شریف از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که فرمودند: «میراث را برای کسانی که نصیب معینی دارند

بدهید، و باقیمانده برای نزدیک‌ترین شخص مذکر است». و میراث پدر و مادر برای هر یک سدس یعنی یک ششم و برای زن (زوجه) ثمن یعنی یک هشتم، یا ربع یعنی یک چهارم است و برای زوج نصف یا ربع در مال است که بعداً خواهد آمد. در حدیث شریف از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه در قبیله‌ی (بنی سلمه) پیاده بدیدن من آمدند، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله مرا دیدند که از هوش رفته‌ام، آبی را طلبیدند، از آن آب وضوء ساخته و بر من پاشیدند، من به هوش آمده و گفتم: در مورد اموال مرا بچه چیز امر می‌فرمائید؟ و این آیت نازل گردید: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ...» «خداوند شما را در باره‌ی اولاد شما توصیه می‌نماید که برای مرد برابر نصیب دوزن است...»

فَإِنْ كُنْ فِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثُ مَا تَرَكَ

(زن) اسم کان - فِسَاءً : خبر کان - فوق : مفعول فیه

پس اگر اولاد میت فقط زنان باشند (دختران) یعنی مرد پسر نداشته باشد و تعداد دختران دو یا بیش از دو نفر باشند سهم ایشان دو سوم ترک است (دوثلث) - و اگر تنها یک دختر مانده باشد نصف مال متروکه میت به وی می‌رسد، همانطوریکه قبلاً گفته شد سهم پسر دو برابر سهم دختر است. پس یک دختر با موجودیت پسر، ثلث یعنی یک سوم می‌گیرد. نهایتاً سهم یک دختر بنا بر موجودیت پسر از یک ثلث کم نمی‌باشد. پس کلیه دختران که از یک بیشتر باشند چه دو دختر باشند چه ده دختر در صورت نبود پسر دو ثلث سهم می‌گیرد (ثلثان).

وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ

لها : جار و مجرور، خبر مقدم النِّصْفُ : مبتدا موخر

و اگر تنها یک دختر داشته باشد پس نصف مال متروکه متوفی از آن اوست اگر میت تنها پسر داشته باشد حکم آن این است که تمام میراث به پسر می‌رسد چه یکی باشد چه بیشتر.

وَلَا يُورِثُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُّ إِذَا كَانَ لَهُ وَلَدٌ

صورت اول، و برای پدر و مادر میت، از آنچه که میت میراث گذاشته باشد بشرطی که آن میت فرزندی خواه پسر و خواه دختر یا فرزند فرزند داشته باشد سهم پدر و مادر هر کدام یک ششم (سدس) است و باقی مانده مال بین فرزندان او به ترتیب سابق تقسیم می‌شود.

تذکر: در صورت نداشتن پدر، جد او جانشین پدر خواهد شد.

فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلَهُمُ الثُّلُثُ إِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلَهُمُ الشُّدُّ مِنْ بَعْدِ

وَصِيَّتِهِ يُوجِبُ بَهَا أَوْ دِينَ

وَوَرِثَهُ : فعل ماضی - هـ : مفعول به - ابو : فاعل

صورت دوم: و اگر آن میت تنها پدر و مادر بجا گذاشته باشد یک ثلث مال متروکه به مادر و دو ثلث باقی مانده به پدر می‌رسد (عصیه محض)

فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ

صورت سوم: اگر این میت برادران یا خواهران مادری و پدری یا بعضی مادری داشته باشد پس مادر میت سهم یک ششم (سدس) از مال متروکه به ارث می‌برد و الباقی مال از آن پدر خواهد بود. باید دانست که تمام سهم‌ها که ذکر شد بعد از ادای بدهی و وصیت میت ادا می‌شود. یعنی مال میت نخست به کفن و دفن وی صرف شود از بقیه مال به بدهیهای او داده شود و اگر چیزی بماند یا قیامتده مال متروکه طبق مقررات مذکور به وارثان فوق تقسیم گردد.

وَأَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ

در این آیت همانطوریکه گفته شد دو نوع میراث بود. میراث اولاد اعم از پسر یا دختر که سهم هر یک ذکر شد و میراث مادر و پدر که سهم هر یک ذکر شد.

لَا تَدْرُونَ أُنْهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا

لَا تَدْرُونَ: نمی‌دانید، فعل مضارع - (و) فاعل - مبتدا محذوف - أَقْرَبُ: خبر - نَفْعًا: تمیز که چون شما نمی‌دانید که کدامیک از ایشان به شما نزدیکتر و یا نفع‌تر است یعنی نمی‌دانید که از اصول و فروع و ورثه نفع رساننده‌تر بر شما در دنیا بشققت و در آخرت بشفاعت کیست؟

فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ

فَرِيضَةً: مفعول مطلق

پس خداوند سهام مواریث را فرض گردانید چه فرض گردانیدنی.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

بدرستی که خدای تعالی به احوال ورثه و مورث داناست پس در این امر مداخله نکنید و به قسمتی که خدا فرموده است پای بند باشید زیرا او بهر چیز آگاه و با حکمت است.

در حدیث شریف صحیح البخاری

از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه در قبیله‌ی (بنی سلمه) پیاده به دیدن من آمدند، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله مرا دیدند که از هوش رفته‌ام، آبی را طلبیدند، از آن آب وضو ساخته و بر من پاشیدند، من هوش آمده و گفتم: در مورد اموال مرا به چه چیز امر می‌فرمایید؟ و این آیت نازل گردید «خداوند شما را در بار می‌اولاد شما توصیه می‌نماید که برای مرد بر این نصیب دوزن است...»

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَوْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ

فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ

الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ
مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ تَوْصِيَّتُكُمْ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَتْ رَجُلٌ يُورَثُ
كَذَلِكِ أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُشُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ
مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ تَوْصِيَّتُكُمْ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ
وَصِيَّتِ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَلِيمٌ ﴿۱۲﴾

نصف آنچه زنان شما و نهاده‌اند، اگر فرزندی ندارند، از شماست و اگر فرزندی دارند، یک چهارم آنچه واگذاشته‌اند از شماست، پس از [انجام] وصیتی که می‌کنند یا [پرداخت] وامی که دارند، و یک چهارم آنچه شما و امی گذارید، اگر فرزندی ندارند، بهره‌رزان است و اگر فرزندی دارید، یک هشتم آنچه و امی گذارید از آنهاست، پس از [انجام] وصیتی که می‌کنید یا [پرداخت] وامی که دارید، اگر مردی یا زنی (از بالا و زیر) وارثی ندارد، (کلاله باشد) و برادری یا خواهری دارد، یک ششم، خاص هر یک از آنهاست و اگر بیش از این باشند همه در یک سوم شریکند، پس از [انجام] وصیتی که بدون زبان رسانیدن می‌کند یا [پرداخت] وامی که دارد، این سفارش خداست و خدا دانا و بردبار است. (۱۲)

وَلَكُمْ يَصْفُ مَا تَرَكَ أَوْ جَعَلَكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ

وَلَكُمْ جَارٍ وَ مَجْرُورٍ خَيْرٌ مَّقْدَمٌ - نصف - مبتدا مؤخر

در این آیت بیان میراث از برای شوهران است (زوجین)

و ای شوهران آنچه زنان شما از مال ترک می‌کنند نصف آن از آن شماست اگر آن زنان مرده هیچ فرزندی از خود باقی نگذاشته باشند.

فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ تَوْصِيَّتِكُمْ بِهَا
أَوْ دَيْنٍ

خبر مقدم محذوف - الرُّبْعُ - مبتدا مؤخر

و اگر آن زنان به طریق فوق فرزندی داشته باشند - منظور از فرزند شامل فرزند فرزندی هم اطلاق می‌شود - یک چهارم مال متروکه آن زنان مرده به شوهر می‌رسد البته بعد از ادای وصیت و ادای بدهی می‌ت.

وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ

وَلَهُنَّ جَارٍ وَ مَجْرُورٍ خَيْرٌ مَّقْدَمٌ - الرُّبْعُ - مبتدا مؤخر

این عبارت از برای زنان است (زوجات)

و بر زنان است یک چهارم آنچه را که شوهران مرده از مال ترک می‌کنند چه یک زن باشد و چه بیشتر در همان ربع (یک چهارم) شریک اند. و این در صورتی است که آن شوهر فرزند نداشته باشد.

فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّلُثُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ الْوَصِيِّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ

پس اگر برای شما (شوهر) فرزندی باشد، برای زنان یک هشتم از مال متروکه به ارث می‌رسد، منظور از اموال متروکه چه منقول باشد و چه غیر منقول.

وَإِنْ كَانَتْ رَجُلٌ يُوْرَثُ كَلَلَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ يُوْرَثُ: از او ارث برده می‌شود، فعل مضارع مجهول - (هو) نایب فاعل

كَلَلَةً: از کل، رنجیده شد، درمانده گردید - اگر کسی بمیرد و پدر و فرزندی نداشته باشد، و هر ارث برنده‌ای که از وی نه پدر ماند و نه فرزند او را كَلَلَةً گویند: پس كَلَلَةً نامی است هم برای وارث و هم برای مورث (ارث برنده)، حال منصوب

اگر مردی یا زنی در حال كَلَلَةً بمیرد و از وی میراث ببرند، و آن مرده در حال كَلَلَةً تنها یک برادر یا یک خواهر از خود باقی گذاشته باشد - منظور از برادر یا خواهر در اینجا از جهت مادراند - یعنی تنها در مادر شریک می‌باشند (اخیافی) پس برای آن یک برادر یا آن یک خواهر یک ششم (سدس) از میراث كَلَلَةً سهم می‌رسد.

فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ الْوَصِيِّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ يُّوْصَى: فعل مضارع مجهول - (هو) نایب فاعل

پس اگر برادر یا خواهر اخیافی بیش از یک نفر باشد برای همه از مرد یا زن مرده در حال كَلَلَةً یک ثلث میراث می‌رسد. سدس که در صورت اول و ثلث که در صورت دوم میراث داده می‌شود بعد از انجام بدهی و ادای وصیت است.

غَيْرَ مُضْكَرٍ

غَيْرَ: حال - مُضْكَرٍ: مضاف الیه

در حالیکه میت در وصیتش برای ورثه ضرر و زیان آورده نباشد یعنی بیشتر از یک سوم مال وصیت نکرده باشد.

وَصِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ

وَصِيَّةٌ: مفعول مطلق

و صیتی را که از طرف خدای تعالی سفارش شده است نگاهدارید و آنرا ادا کنید.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ

لفظ: **اللَّهُ** مبتدا - **عَلِيمٌ** خبر - **حَلِيمٌ** خبر ثانی

و خداوند به نیات شما در سود و زیان داناست و به عقوبت گناهکاران بردبار است و به عفویت گناهکاران عجله نکند و با توبه گناه ایشان را ببخشد.

بَلَاغَتُكَ خُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۳﴾

این حدود خداست و هر که خدا و پیغمبر را فرمان برد او را به بهشت ها در آرد که در آن جویها روانست و جاودانه در آن باشند و این همان کامیابی بزرگ است. (۱۳)

بَلَاغَتُكَ خُدُودُ اللَّهِ

بَلَاغَتُكَ مبتدا - خُدُودُ خبر

آن حکم هایی که گفته شد در امور یتیمان و کارهای نکاح و طلاق و قسمت موازیت اندازه های حکم خداست که نباید آن را نادیده گرفت.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

خَالِدِينَ فِيهَا

و هر کسی در این حکمها خدا و رسول او را فرمان برد خداوند باغهایی از بهشت در اختیار آنان می گذارد که نهرهای آب از شیر و می و عسل زیر درختان آن جاری است و در آن جاودان می مانند.

وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

و داخل شدن به بهشت دارای ناز و نعمت، رستگاری بزرگی است.

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ

عَذَابٌ مُهِمٌ ﴿۱۴﴾

و هر که نافرمانی خدا و پیغمبر می کند و از حدود خدا تجاوز کند او را به آتشی در آرد که در آن جاودان باشد و عذابی خفّت انگیز دارد. (۱۴)

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا

يُدْخِلْهُ فعل مضارع - ه. مفعول به - (هو) فاعل - نَارًا مفعول به ثانی - خَالِدًا حال

و هر کسی که خدا و رسول او را در این حکم‌ها فرمان نبرد حق تعالی این آیت فرستاد و گفت: هر که فرمان خدا و رسول او را مطیع نباشد و از ادای حدود آن در احکام مقرر شده مانند میراث تجاوز کند خداوند او را در آتشی قرار می دهد که در آن جاودان می مانند.

وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ

وَلَهُ: جار و مجرور خبر مقدم - **عَذَابٌ:** مبتدا مؤخر و بر آن گناهکار عذاب خوارکننده و رسواکننده ای است.

وَالَّذِي يَأْتِيكَ الْفَاحِشَةُ مِنْ نِسَائِكَ فَاَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ اَوْ اَتَيْنَكَ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّعَنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (۱۵)

آنکسان از زنان شما که کار بد می کنند، چهار گواه از خودتان بر آنها بجویند، اگر گواهی دادند در خانه ها بازشان دارید تا مرگشان برسد، یا خدا راهی برای آنها پدید آرد. (۱۵)

وَالَّذِي يَأْتِيكَ الْفَاحِشَةُ مِنْ نِسَائِكَ فَاَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ

وَالَّذِي: مبتدا - **فَاَسْتَشْهِدُوا:** فعل امر - (و) فاعل، جمله خبر

و آن زنایی که از روی بیروی هوا و هوس دست به عمل زشتی بزنند یعنی مرتکب زنا شوند و هر دو (مرد و زن) ثیب و محصن باشند (بیوه، زن مرد دیده و مرد زن دیده) پس شما ای حاکمان شریعت چهار مرد عاقل و عادل و بالغ و مومن برای شهود و گواه بر عمل فاحشه این زنان طلب کنید تا بر ارتکاب عمل بدیشان گواهی دهند.

فَاِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّعَنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا

يَجْعَلُ: فعل مضارع - **لفظ الله:** فاعل - **سَبِيلًا:** مفعول به

پس اگر چهار نفر مرد عاقل و بالغ گواهی دادند زن در خانه محبوس و زندانی شود و نباید از خانه بیرون بیاید و نباید با کسی همنشین باشد و قول درست تر در اول اسلام آن بود که برای عقوبت زنان زناکار، ایشان را در خانه ها حبس می کردند تا اینکه بمیرند. و یا خداوند بر ایشان راهی پیدا کند که از حبس خلاص یابد و بعد از آن وحی آمد و حضرت رسول ﷺ فرمود که:

الثَّيْبُ بِالثَّيْبِ الرَّجْمُ یعنی جزای زنای ثیب به ثیب رجم است و کیفیت رجم آنست که به وی سنگ بیندازند تا هلاک شود و **البكر بالبكر مائة جلده**: و جزای بکر به بکر صد تازیانه است و اگر بکی محصن و دیگری غیر محصن باشد بر محصن رجم و بر غیر محصن تازیانه و شرط محصن بودن بلوغ است. و اگر زن حامله باشد بعد از حمل وضع تازیانه باید زد پس به حکم این حدیث در خانه نشستن منسوخ شد اما طلب گواهان باقی ماند.

وَالَّذِينَ يَأْتِيَنَهَا مِنْكُمْ فَتَاذُوهُمَا فَإِنَّ تَابًا وَأَصْلَحًا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿١٦﴾

و آن دو تن از شما که کار بد می کنند آزارشان کنید. اگر توبه کردند و به صلاح آمدند دست از آنها بردارید که خدا بخشنده و رحیم است. (۱۶)

وَالَّذِينَ يَأْتِيَنَهَا مِنْكُمْ فَتَاذُوهُمَا

وَالَّذِينَ: مبتدا - اذوا: فعل امر - (و) فاعل - هما: مفعول به، خبر محذوف

اکثر علماء این آیت را بر زنا حمل می کنند و بعضی بر لواطت و بعضی به زنا و لواطت هر دو حمل می کنند.

دو کس یعنی مرد و زن غیر محصن یا دو مرد مسلمان آزاده یا همدیگر عمل فاحشه انجام دهند. بعد از شهادت چهار نفر عادل و عاقل و بالغ سزای آنها رنجاندن و آزار دادن به زبان و سرزنش و ملامت کردن است.

فَإِنَّ تَابًا وَأَصْلَحًا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا

تَابًا: فعل ماضی - (ا) فاعل

پس اگر بعد از این کار زشت (زنا و لواطت) توبه کنند و کار خود را اصلاح کنند دیگر از زجر و آزار ایشان دست بکشید.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا

بدرستی که خداوند بسیار توبه پذیر و رحیم و به بندگان توبه کننده خود مهربان است.

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ

اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧﴾

بازگشت به سوی خدا فقط برای کسانی که از روی نادانی کار بد می کنند و سپس بزودی توبه می کنند خداوند ایشان را می بخشد که خدا دانا و فرزانه است. (۱۷)

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ

اللَّهُ عَلَيْهِمْ

التَّوْبَةُ: مبتدا - عَلَى اللَّهِ: جار و مجرور خبر

براستی که قبول توبه بر خداست البته آن توبه‌ای مورد پذیرش خداوند قرار می گیرد که از روی جهل و نادانی مرتکب گناه شده باشند، نه از روی شک و عناد و استکبار.

سپس از گناهی که مرتکب شده‌اند به حق سبحانه و تعالی پیش از زمان مرگ توبه می‌کنند البته تا دیر نشده باید توبه کرد بزرگان گفته‌اند که چون زمان مرگ معلوم نیست پس هر نفسی را دم آخر به حساب آورد و از انابت به امید اجابت غافل نباید بود.

غافل مشوای عاصی با درد وندم باش هر دم آخر شمرد حاضر دم باش

وَكَاكَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و خداوند به توبه کننده‌گان دانا و آگاه است و به عقوبت توبه کنندگان بخشنده و رحیم است.

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِيمَانَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾

کسی که به اعمال زشت در طول عمر مشغول باشد بازگشت برای آنها نیست که بدی همی کنند تا چون مرگ یکیشان در رسد، گویند اینک توبه می‌کنم و نه آنها که می‌میرند و کافرنند عذابی الم‌انگیز برای ایشان آماده کرده‌ایم. (۱۸)

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ

التَّوْبَةُ: اسم لیس-لِلَّذِينَ: جار و مجرور، خبر

و توبه از جانب خدا برای کسانی که در ادامه بدیها پافشاری می‌کنند و تا دم مرگ بر اعمال بد خود اصرار می‌ورزند پذیرفته نمی‌شود.

حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِيمَانَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ

حَضَرَ: فعل ماضی- أَحَدَهُمُ: مفعول به- هم: مضاف الیه- الْمَوْتُ: فاعل

تا زمانی که مرگ برای یکی از ایشان حاضر شود. یعنی مرگ فرا رسد می‌گویند براستی من هم اکنون توبه می‌کنم این توبه در شأن منافقان است و توبه برای آنها تیکه در حال مرگ باشند مورد قبول نیست و حال آنکه ایشان کافران باشند.

أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

أُولَٰئِكَ: مبتدا- أَعْتَدْنَا: فعل ماضی- (نا) فاعل، جمله خبر- عَذَابًا: مفعول به

آن گروه که منافقان‌اند و بر کفر بمیرند برای ایشان عذابی دردناک در آخرت آماده ساخته‌ایم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَمْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْعًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾

شما که ایمان دارید! برای شما روا نیست که زنان را با کراه و اجبار بمیراث گیرید و بر آنها سخت مگیرید که پاره‌ای از آنچه بایشان داده‌اید پس بگیرید، مگر آنکه کار بدی آشکار کند. با زنان به شایستگی زندگی کنید؛ اگر آنان را خوش نمی‌دارید بدانید که خداوند چیزی را که مکروه می‌دارید در آن، خوبی بسیار نهاده باشد. (۱۹)

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا يَحِلُّ لَكُمْ اَنْ تَرِثُوْا النِّسَاءَ كَرِهًا
تَرِثُوْا: فعل مضارع - (و) فاعل - النِّسَاءُ: مفعول به - كَرِهًا: حال

هر که می‌میرد زن او در نکاح خود اختیار دارد و آزاد است برادر یا دیگر وارث میت نمی‌تواند او را به زور و به کراه به نکاح دیگری در آورد در حالیکه خود زنان چنین کاری را نپسندند.

وَلَا تَقْضُوْهُنَّ اِلٰنِّدْهَبُوْا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوْهُنَّ اِلَّا اَنْ يَّآدِبْنَ بِفَحِشَةٍ مُّبِيْنَةٍ

وَلَا تَقْضُوْهُنَّ: زنان را از ازدواج باز ندارید، فعل مضارع مجزوم - (و) فاعل - هُنَّ: مفعول به

و ایشان را از ازدواج باز ندارید و آنان را تحت فشار قرار ندهید تا بدینوسیله ایشان مجبور نشوند قسمتی از مهریه را صرف نظر کنند و یا از میراث خود چشم‌پوشی کنند.

مگر آنکه این زنان زناکار باشند و عمل زشت آنان با شهود چهار نفر عاقل و عادل و بالغ روشن و آشکار شده باشد. زمانی که از عمل زشت خود دست نکشند در اینصورت می‌توانید به آنان سختگیری کنید.

وَعَاشِرُوْهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ

وَعَاشِرُوْهُنَّ: فعل امر مبنی بر حذف نون - (و) فاعل - هُنَّ: مفعول به

و با زنانی که مرتکب فاحشه نشده‌اند زندگی کنید و در رفتار و کردار با آنان به نیکویی زندگانی کنید.

فَاِنْ كَرِهْتُمُوْهُنَّ فَعَسَى اَنْ تَكْرَهُوْا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللّٰهُ فِيْهِ خَيْرًا كَثِيْرًا

پس اگر شما صحبت با زنان را زشت می‌شمارید بر آن صبر کنید تا شاید خدای تعالی ایشان را در هر دو جهان مایه منفعت شما گرداند پس در طلاق دادن شکینا باشید و تا جایی که می‌توانید مدارا کنید.

وَ اِنْ اَرَدْتُمْ اَسْتَبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَّ اَتَيْتُمْ اِحْدٰىهُنَّ فَنَطَارًا فَلَآ تَاْخُذُوْا مِنْهُ

شَيْئًا اَتَاْخُذُوْهُنَّ بِهَتْئَنَّا وَاِنَّمَا مُبِيْنًا ﴿۲۰﴾

اگر بخواستید زنی را رها کرده با زنی دیگر بجای او ازدواج کنید و مال بسیاری مهر او کرده‌اید البته نباید چیزی از مهر او بگیرید. و این گرفتن گناهی فاحش و زشتی این کار آشکار است. (۲۰)

وَ اِنْ اَرَدْتُمْ اَسْتَبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ

اَرَدْتُمْ: فعل ماضی - تُمْ: فاعل - اَسْتَبْدَالَ: عوض کردن، جابجا کردن، مفعول به - مَكَانَ: مفعول فیه

در زمان جاهلیت رسم بود که هرگاه کسی خواست زن اول خود را طلاق دهد و زن نو بگیرد بر زن اولی قهمت می زد تا وی مهر را باز دهد که در نکاح جدید به کار آید این آیت در منع آن عمل فرود آمد. می گوید هرگاه بخواهید زن اول را ترک نموده و یا دیگری ازدواج نمایید.

وَأَتَيْتُمْ إِيَّاهُمْ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا

وَأَتَيْتُمْ: فعل ماضی - تم: فاعل - إِيَّاهُمْ: مفعول به - قِنطَارًا: مال فراوان، مراد مهریه زیاد، مفعول به ثانی، و مقدار آن صد رطل است و هر رطل دو کیلو و نیم است. مالی را که به زن اول از مهر داده اید پس هر چند بسیار باشد یا اندک از او باز مگیرید.

أَتَاخُذُونَهُ بِهَتِّنَا وَإِنَّمَا شِئْنَا

أَتَاخُذُونَهُ: فعل مضارع - (و) فاعل - ه: مفعول به - بِهَتِّنَا: حال آیا از زن چیزی بصورت بهتان و ستم که بهتان در اینجا به معنی مهری را که شوهر از برای زن فرض کرده و بر آن گواه گرفته می گیرید، و آن بهتان جرمی آشکار و گناهی روشن است. یعنی مهر را از آنان مگیرید در حالیکه افترا کننده و گنه کارید.

وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْتُ مِنْكُمْ مِيثَاقًا

غَلِيظًا ﴿٢١﴾

چگونه آنرا می گیرید در صورتیکه شما یکدیگر رسیده اید و زنان از شما پیمانی استوار گرفته اند. (۲۱)

وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْتُ مِنْكُمْ مِيثَاقًا

غَلِيظًا

أَفْضَى: از افشاء، جای وسیع، کنایه از مباشرت، فعل ماضی - بَعْضٍ: فاعل چطور و چگونه و به چه علت آن مال مهری را که به زنان داده اید پس می گیرید و حال آنکه مرد و زن پس از نکاح یکدیگر را دیدند و با یکدیگر مباشرت کردند زنان از شما در وقت عقد ازدواج عهد و پیمان محکم و استوار گرفته اند و آن کلمه نکاح است یعنی ایجاب و قبول بین مرد و زن، پس بعد از این همه تصرف و اختیار تمام، چگونه ممکن است که مهر را باز پس گیرید.

وَلَا تُنكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ

فَحِشَّةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٢٢﴾

زنانی را که پدران شما گرفته اند، مگیرید مگر آنچه که در زمان جاهلیت گذشته رخ داده، که این کاری زشت و نفرت انگیز و طریقه بدی است. (۲۲)

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ

وَلَا تَنْكِحُوا: فعل مضارع - (و) فاعل - ما: مفعول به

این آیت در شأن قومی از عرب آمد که زن پدر خویش پس از مرگ پدر می خواستند می گوید: به زنی نخواهید و به نکاح خود در میاورید آن زنانی را که پدران شما او را بزنی گرفته و به نکاح خود در آورده اند و آنچه در جاهلیت رسم بود گذشت.

إِنَّهُ كَانَ فَنِيشَةً وَمَقْتًا

وَمَقْتًا: کار زشت، نکاح المقت: به زنی گرفتن، زن پدر، معطوف

بدرستی که آن نکاح عمل بسیار زشت و ناپسند و در اسلام حرام است. بر اعازب گفت: دانی خود را دیدم، گفتم کجا می روی؟ گفت: رسول خدا ﷺ مرا فرستاد به کسی که زن پدر خویش بعد از پدر به زنی خواسته است، که گردن وی را بزنم.

وَسَاءَ سَبِيلًا

وَسَاءَ: فعل ماضی - (هو) فاعل - سَبِيلًا: تمیز

و این راه بد راهی است. گفته اند مراتب قبیح و زشتی سه تا است: یکی قبیح عقلی که همان فاحشه است دوم قبیح شرعی که عبارت از آنست که گفتیم سوم قبیح عرفی می باشد که ساء سبیل شامل آنست.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضْعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبِّبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٢٣﴾

[اینها] بر شما حرام است: مادران و دختران و خواهران و عمگن و خالگن و برادرزادگان و خواهرزادگان و مادرانی که شیرتان داده اند و خواهران شیری شما و مادر زنانان، و دختران زنانان یعنی پرورش یافتگان شما که در کنارتان هستند، از زنانی که بر آنها در آمده اید و اگر بر آنها در نیامده اید گناهی بر شما نیست و زنان پسرای که از پشت شما هستند، و جمع کردن میان دو خواهر، مگر آنچه گذشته است که خدا آمرزگار و رحیم است. (۲۳)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضْعَةِ

وَأَمْهَاتُ بَنَاتِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِّنْ نِّسَابِكُمُ اللَّاتِي
دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ
حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ

خدای تعالی در این آیت نکاح با سیزده زن را حرام کرده است. هفت تنی آن از نسب و شش تنی آن از

سبب.

اما آنکه از روی نسب حرام اند یعنی از دواج با آنان بر شما حرام کرده شده است.

۱- **أُمَّهَاتُكُمُ** (نکاح مادران شما) هر زنی که بسبب مرد بدو برگردد خواه از جهت دگور باشد
و یا از طرف اناث چه دور باشد چه نزدیک، مثل مادر بزرگها و ...

۲- **وَبَنَاتُكُمُ** (نکاح دختران شما) و این نیز عام است یعنی هر زنی که نسب او از روی ولادت
به تو برگردد چه از جهت دگور و چه اناث، مثل دختران فرزندان و ...

۳- **وَأَخَوَاتُكُمُ** (نکاح خواهران شما) و آن نیز عام است یعنی پداری و مادری و یا مادری و
پداری.

۴- **وَعَمَّاتُكُمُ** (نکاح خواهران پدران شما) این هم بعضی پداری و بعضی مادری.

۵- **وَحَنَنَاتُكُمُ** (نکاح خواهران مادران شما) که همان شاخه مادر باشند.

۶- **وَبَنَاتُ الْأَخِ** (نکاح دختران برادران شما) در هر جهت که برادر باشند از یک
طرف باشد یا از هر دو طرف.

۷- **وَبَنَاتُ الْأَخِي** (نکاح دختران خواهران شما) از هر جهت که خواهر باشند.

اما آنکه از روی سبب حرام اند

۱- **وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ**

نکاح با مادرانی که شما را مروضه اند و شیر داده اند حرام است.

۲- **وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَعَةِ**

خواهران شما از جهت شیر خوردن بر شما حرام اند

امام اعظم (رح) و امام مالک (رح) بر آنند که حکم رضاع به اندک خوردن و بسیار خوردن ثابت
است.

۳- **وَأُمَّهَاتُ بَنَاتِكُمُ**

و مادران زنان شما بر شما حرام اند و این حکم با عقد حاصل می شود چه دخول صورت گرفته باشد
چه نباشد.

۴- وَرَبِّیُّكُمْ الَّذِی فِی حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ الَّذِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ

حُجُورِكُمْ: جمع حجر، آغوش، پرورش

دختران زنان شما بر شما حرام اند. یعنی پس از آنکه به مادران ایشان رسیدید و دخول کردید یعنی نکاح یا دختری که به همراه مادرش از شوهر قبلی آمده است حرام است.

فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ

فَلَا لای نفی جنس - جُنَاحَ: اسم لای نفی جنس - عَلَیْكُمْ: جار و مجرور خبر لای نفی جنس پس اگر شما با زن نکاح شده خلوت نکرده باشید و دخول صورت نگرفته باشد و مباشرت نشده باشد و ظلای داده باشید پس هیچ گناهی بر شما در نکاح دختری که به همراه مادرش از شوهر قبلی آمده باشد نیست اما اگر با زن چه زن خود را طلاق داده باشد و چه مرده باشد خلوت کرده باشید و دخول صورت گرفته باشد حرام است.

۵- وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ

حَلَائِلُ: جمع - حَلَائِلُ: همسران، معطوف - الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ: پسران صلبی شما نه پسر خواندگان شما

و زنان پسران شما (عروس شما) بر شما حرام است اگر زن در عقد نکاح پسر باشد چه آن پسر از جهت نسب باشد یا از جهت رضاع هر دو حکم یکسان است. اما پسر خواندگان در این شرط داخل نمی شوند.

۶- وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ

بر شما حرام است اینکه جمع کنید بین دو خواهر در یک نکاح یعنی روی خواهر قبلی خواهر دیگرش را نمی توانید به زنی بگیرید مگر آنچه در زمان جاهلیت و قبل از نزول آیت باشد. در خیر است که ام حبیبه بنت ابی سفیان گفت: یا رسول الله ﷺ خواهر من بنت ابی سفیان را به زنی بخواه رسول خدا ﷺ فرمود: آیا تو دوست داری که من چنین کنم؟ گفت آری، دوست دارم خواهرم خوشبخت شود. رسول خدا ﷺ فرمود که او به من حلال نیست و درست نیست که من وی را به زنی بگیرم.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا

بدرستی که خداوند به کسانی که اهل ایمان اند در زمان جاهلیت قبل از نزول آیت این عمل کرده اند آمرزنده و مهربان است یعنی بر کسانی که از عمل خود توبه کرده اند.

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۲۱﴾

و نکاح زنان شوهر دار مگر زنی که مالکک آن شده اید نیز برای شما حرام شد نوشته خدا درباره شما است (که پیر و کتاب خدا باشید) و هر زنی غیر آنچه ذکر شد برای شما حلال است که با صرف اموال خویش [زنی] بجوئید که عقیف و پاکدامن باشد نه زناکار. هر کس از زنان که از او برخوردار شده اید، مهر مقررشان را بدهید و در آنچه پس از مهر مقرر بر آن توافق کنید گناهی بر شما نیست که خدا دانا و فرزانه است. (۲۴)

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

مَا : منشی - مَلَكَتْ : فعل ماضی - أَيْمَانُكُمْ : فاعل

زنی را که در نکاح کسی باشد کسی دیگر نمی تواند او را به نکاح خویش در آورد و یا با او رابطه جنسی برقرار کند مگر زنان غیر مسلمانی که به اسارت مسلمانان در جنگها در آمده باشند ازدواج آن زنان غیر مسلمانان یعنی از طریق اسارت مالک شده باشید حلال است در اینصورت نکاح شوهران کافرشان با اسارت لغو می گردد البته بعد از گذراندن عدت با آنان حلال است همانطوریکه گفتیم این از عادت شوم جاهلیت بوده که بعضی از زنان محرمات را نکاح می کردند. مثلاً ازدواج با نامادری و یا ازدواج با خواهر زن با وجود حیات زن، پس به منظور ترک اینگونه عادات و جاهلی آبه فوق نازل شد که حلال و حرام بودن نکاح را در جای خود بیان کرد.

كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ

كَتَبَ : مفعول مطلق

فرض گردانید خداوند در باب نکاح بر شما پس آن فرض را ملازم باشید و اجرا کنید.

وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ

وَأُحِلَّ : فعل ماضی مجهول - مَا : نایب فاعل - وَرَاءَ : مفعول فیه - مُحْصِنِينَ : حال - غَيْرَ مُسْفِحِينَ : دوری جویندگان از گناه

غیر از زنانیکه حرام بودن آنان بیان شد دیگران به چهار شرط حلال اند. که با اموال خویش با آنان طلب نکاح کنید و این چهار شرط عبارتند از:

اول : طلب ایجاب و قبول زبانی از جانبین

دوم : مال، یعنی قبول ادای مهر

سوم: مقصود تصرف زن باشد نه بخاطر مستی و شهوت پرستی -
چهارم: اقلاً دو مرد غافل و بالغ و یا یک مرد غافل و دو زن بر آن گواه باشند.

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً

فَآتُوهُنَّ: فعل امر - (و) فاعل - هُنَّ: مفعول به - أُجُورَهُنَّ: مفعول به ثانی - فَرِيضَةً: حال

پس هرگاه از زنان بر خورداری یافتید و بهره‌مند شدید و خواستید طلاق دهید پس به ایشان مهرهایشان که مقرر کرده شده است بدهید چونکه مهر در مقابل بهره‌مندی از زنان است نحوه‌ی پرداخت مهر که قبلاً در قسمت نکاح بیان شد اگر اقلاً یک مرتبه و طی و یا خلوت صحیح کرده باشد تمام مهر را ادا نماید مگر اینکه خود زن بپسندد و اگر هیچ بهره‌مندی نیافته باشد و شوهر زن خود را طلاق دهد نصف مهر معین را ادا نماید و هرگاه زن پیش از نفع بردن کاری کند که موجب فسخ نکاح گردد تمام مهر از گردن شوهر ساقط می‌شود.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ

جُنَاحَ: اسم لای نفی جنس - عَلَيْكُمْ: جار و مجرور خبر لای نفی جنس

اگر بعد از یقین مهر، زن با خشنودی کامل و با رضایت تمام مقداری از مهر را کم کند و یا شوهر یا میل و رغبت خود مقداری بر آن بیفزاید هیچ گناهی و وافی بر شما نیست.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

لفظ الله: اسم إِنَّ - (هو) اسم کان - عَلِيمًا: خبر کان، جمله خبر إِنَّ

بدرستی که خداوند به مصالح بندگان داناست و سود و زیان شما را می‌داند و در امور نکاح محکم کار است پس آنچه که خداوند فرموده است بجای آورید و ادا کنید.

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَمِنْهُنَّ الْمُؤْمِنَاتُ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَفَّحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٥﴾

و هر کس از شما که از جهت توانگری و مال، نتواند، زنان عقیف مؤمن را بنکاح آورد پس نکاح کنید از آنچه مالک آن شده‌اید، از کنیزان مؤمنان، خدا به ایمان شما داناست، همه از یکدیگر پس آنها را با اجازه مالک و صاحبشان برنی گیرید و مهرشان را به شایستگی بدهید، که عقیقان باشند نه زنان کار و نه رفیق گیر یعنی دوست پنهانی گیرنده نیستند و چون شوهردار شدند اگر کار بدی کردند،

مجازاتشان نصف زنان آزاد است. این برای آنکس از شماست که بترسد مبادا به رنج افتد (به زنا روی آورد) و اگر صبر کنید برای شما بهتر است که خدا آمرزگار و رحیم است. (۲۵)

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَيِّئَتِكُمْ الْمُؤْمِنَاتِ

وَمَنْ: مبتدا - لَمْ يَسْتَطِعْ: فعل مضارع مجزوم - (هو) فاعل، جمله خبر - طَوْلاً: اینجا به معنی غنی

و بضاعت، کام برگرفتن، مفعول به - فَيِّئَتِكُمْ: جمع فئاء؛ دختران نوجوان، منظور کنیزان است. یعنی هر که توانائی و استطاعت ندارد و نتواند که زنان آزاده را به نکاح خود درآورد. برای او حلال است که کنیزک دیگری را به نکاح خود درآورد که مهر آن سبکتر است بشرط اینکه آن کنیزک همین این مرد آزاد باشد.

پس باید بزنی بخواهید آنچه که مالک آن هستید و در اختیار شماست یعنی کنیزانی که در دستهای شماست آن کنیزانی که گرویدگاند و با شما همین و هم عقیده هستند یعنی ازدواج با آنان برای شما حلال است اگر امکان ازدواج با زن آزاده میسر نشد و نیاز به ازدواج کنیز پیدا کرد در آن صورت در جستجوی کنیز مومن و مسلمان باشید که نکاح با آنان در چنین شرایطی باکی نیست. مذهب ابوحنیفه (رح) این است که با وجود توانایی بر ازدواج زن آزاده، ازدواج با کنیز مسلمان یا کنیز کتابیه مکروه است. و به نزد حضرت امام شافعی (رح) و ائمه دیگر با وجود توانایی بر نکاح زن آزاد ازدواج با کنیز حرام است و نکاح کنیز کتابیه اصلاً جایز نیست. بهر حال اجتناب مرد آزاد از ازدواج با کنیز در هر صورت بهتر است و در صورت ضرورت بهتر است با کنیز مومن ازدواج نماید.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ

لفظ الله: مبتدا - أَعْلَمُ: خبر

و خداوند به ایمان آوردنتان داناتر است. و آنچه از ایمان در زبان و درون شما می‌گذرد آگاه است.

بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ

بَعْضُكُمْ: مبتدا - مِنْ بَعْضٍ: جار و مجرور خبر

و او می‌داند که ایمان برخی از شما نسبت به ایمان بعضی برتر است یعنی ممکن است بعضی از کنیزان از جهت ایمان قویتر و بهتر از ایمان زنان آزاده باشد و چون در دین هم یکی هستید پس ازدواج با کنیزان را عیب مشمارید.

فَأَنكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَفَّحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ

مُحْصَنَاتٍ: جمع محصنه؛ زن شوهر دار - غفیفه: آزاد، حال منصوب به کسره

مُسْلِفَحَتٍ: جمع مسافح؛ زناکار، مضایف الیه

أَحْدَانٍ: جمع حدن، دوست، رفیق نامشروع، مضایف الیه

پس کنیزگان را با اجازه صاحبان ایشان چونکه ایشان مملوک دیگری اند به زنی بخواهید و به کنیزانی که نکاح کرده‌اید مهرهایشان را به نیکویی بدهید یعنی بدون کم و کاست و با اجازه مالکان او مهر را بدهید.

در حالیکه این کنیزگان زنا کار نباشند و به آشکارا زنا نکنند و نیز دوستان و رفیقان نامشروع نداشته باشند و بر خود دوستان زناکار پنهانی انتخاب نکنند.

فَإِذَا أَحْصَيْنَ فَإِنْ أَنْتَ بِمَحْشَرٍ فَلَنْتَ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ

أَحْصَيْنَ: به ازدواج در آورده شدند، فعل ماضی - الْعَذَابِ: در اینجا حد زناست

پس اگر این کنیزکان را به شوهر دادند و زنان و مردان از یکدیگر متمنع و بهرهمند شدند یعنی جماع نمودند و بعداً زنا کردند سپس نصف حد آزاد زنان بی شوهر عذاب برایشان است و حد زن آزاد بی شوهر صد تا زبانه است پس حد آن کنیزک پنجاه زبانه باشد.

ذَلِكَ لِمَنْ حَسِبَى الْعَمَتِّ مِنْكُمْ

حَسِبَى فعل ماضی - (هو) فاعل - الْعَمَتِّ فسق و فجور مفعول به

آن ازدواج با کنیزکان مخصوص کسانی است که از فساد و بیاهی و فسق و فجور بترسند.

وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ

مبتدا محذوف - خَيْرٌ: خیر

و اگر صبر کنید و با کنیزکان ازدواج نکنید بهتر است زیرا زنان آزاد فرزندان آزاد به بار می‌آورند و اگر کسی قادر به صبر کردن نیست بهتر آنست که با کنیزان ازدواج کند تا جلو فساد و انحراف گرفته شود.

وَاللَّهُ عَفْوٌ رَحِيمٌ

و خداوند بر کسانی که تمی توانند صبر کنند و با کنیزکان ازدواج می‌نمایند آمرزنده است و بر صاحبان بخشاینده و مهربان است.

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّيسَ الَّذِي فِي قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ

عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵)

خدا می‌خواهد روشهای کسانی را که پیش از شما بوده‌اند برایتان بیان کند و بدان هدایت‌تان کند و شما را ببخشد و خداوند فرزانه است. (۲۹)

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّيبَ الَّتِي فِي قُلُوبِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ

وَيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّيبَ : فعل مضارع - کم : مفعول به - (هو) فاعل - سُئِنَ : مفعول به ثانی - الَّتِي : مضاف الیه خداوند می خواهد که شرایع دین و مصالح کار شما بر شما روشن کند و نشان دهد که صبر کردن و خود را در عزوبت نگه داشتن، بی زن بودن بهتر از نکاح کنیزکان است و خداوند در بیان این مطلب و با ذکر این مضامین نفع شما را در نظر می گیرد و احکام مورد مصلحت شما را برای شما بیان می کند تا شما نسبت به سعادت دنیوی و اخروی خود بیندیشید و بدان عمل کنید.

و خداوند می خواهد که شما را به دین کسانی که قبل از شما بودند مراد دین ابراهیم و اسمعیل هدایت کند، و می خواهد که شما را از معصیت و گناه به طاعت و بندگی باز آورد و توبه شما را بپذیرد.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

لفظ : اللَّهُ : مبتدا - عَلِيمٌ : خبر - حَكِيمٌ : خبر ثانی

و خدا صلاح دین بندگان را می داند و به آنچه فرماید و حکم کند درستکار و راست گفتار است.

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ يَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿٢٧﴾
و خدا می خواهد شما را ببخشد و کسانی که هوسها را پیروی می کنند، یعنی می خواهند شما مسلمین را از راه حق و رحمت الهی باز دارند تا اینکه شما بلغزید، لغزیدنی سخت. (۲۷)

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ

و خداوند می خواهد آنکه شما توبه کنید و دوست دارد بشما ببخشد و نعمتها و برکات را به شما بازگرداند.

وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ يَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا

أَنْ يَمِيلُوا : فعل مضارع منصوب - (و) فاعل - مَيْلًا : مفعول مطلق نوعی

و آنانکه از سر غفلت و نادانی و عناد آرزوهای نفس و شهوت را در سر می پرورانند تا اینکه شما از راه راست منحرف شوید و مثل آنها به شهوات و فساد میل کنید و از راه حق به سوی باطل بگرائید و گمراه شوید.

گفته اند: اینان گمراهان اند که نکاح خواهران و دختران برادر و خواهر زوا داشتند و به مسلمانان می گفتند: شما دختر خاله و دختر عمه بزنی می گیرید پس چرا دختر برادر و خواهر بزنی نمی کنید؟ در حالیکه همه یکسان اند؛ رب العالمین فرمود: که ایشان بدنبال شهوتهای خویش می روند، و می خواهند که شما را نیز از راه راست بگردانند. مصطفی ﷺ گفت: بر شما باد که زنا نکنید و اعتقاد به مباح بودن آن نداشته باشید که در آن شش خصلت است: سه در دنیا و سه در آخرت: اما آنچه در دنیا است:

آبروی تو را از بین می‌برد و عدام فقیر و درویش می‌کند و غیر شما را کوتاه می‌گرداند و آنچه در آخرت است، به خشم خدا گرفتار می‌شود و در آتش دوزخ جاوید می‌ماند.

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴿٢٨﴾

خدا می‌خواهد کار بر شما آسان کند که انسان ضعیف خلق شده است: (۲۸)

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ

يُخَفِّفَ: در اینجا به معنی رخصت است، فعل مضارع منصوب - (هو) فاعل

این عبارت باز در باره‌ی حلال بودن نکاح کنیزکان است، می‌گوید: خداوند بر شما کار را آسان می‌کند و از تنگناها نجات می‌دهد آن زمانی که در نکاح کنیزکان (امه) موفق شدید.

وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا

وَخُلِقَ: فعل ماضی مجهول - الْإِنْسَانُ: نایب فاعل - ضَعِيفًا: حال منصوب

و آدمی ناتوان و ضعیف و عاجز آفریده شده است مثلاً شکیبایی از شهوت بر مرد بسیار دشوار است بدان جهت خداوند قضای شرع را تنگ نیافریده که مردم حلال را رها کنند و به احرام بگردانند.

يَتَأْتِيهَا الذِّبْرُ ؕ أَمْتُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً

عَنْ رَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾

ای اهل ایمان! اموالتان را ما بین خودتان بنا حق محوید، مگر معامله‌ای از روی رضا و رغبت شما باشد، یکدیگر را نکشید که خدا به شما رحیم و مهربان است: (۲۹)

يَتَأْتِيهَا الذِّبْرُ ؕ أَمْتُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً

عَنْ رَاضٍ مِّنْكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید مالهای یکدیگر را آنچه در شریعت حلال نباشد در میانان به باطل مخورید، یعنی گسب مال از راه غصب، ربا، قمار، دزدی، خیانت، یا معامله فاسد یا یا سوگند دروغ تصرف در مال دیگری نکنید.

مگر اینکه تحصیل مال و جهت تصرف از طریق بازرگانی و به رضای طرفین باشد در اینصورت اگر آن مال را بخورید هیچ مشکلی نیست یعنی هر یک از خریدار و فروشنده از آنچه می‌گیرد یا می‌فروشد به توافق و رضایت خود معامله و تجارت کنند و در آن غل غشی نباشد.

وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ

و یکدیگر را به ناحق نکشید، یعنی اهل دین خود را نکشید چه مؤمنان همه یک دست واحدند «المؤمنون كنفس واحدة» و خودکشی نیز مکنید که آن از گناهان بسیار بزرگ است در آیه کریمه آمده است «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»

در حدیث شریف آمده است: «هر کسی خود را به چیزی بکشد، به وسیله همان چیز در روز قیامت عذاب داده می شود.» و از ابوهریره رضی الله عنه از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «کسیکه خود را از کوه انداخته و خودکشی می نماید، در آتش دوزخ بطور جاویدان همانطور سقوط کرده و خواهد افتاد، و کسیکه زهری را نوشیده و به آن زهر خودکشی می نماید، همان زهر در آتش دوزخ در دستش بوده و از آن بطور دائم سر خواهد کشید، و کسیکه به آهنی خودکشی نماید، همان آهن در آتش دوزخ بدستش بوده و بطور دائم و ابدی آن را به شکم خود داخل می کند.»

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

بدرسبتیکه ای امت محمد صلی الله علیه و آله خداوند به شما مهربان و امر و نهی او نهایت رحمت است.

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿۳۰﴾
هر که از روی تعدی و ستم چنین کند یعنی به مال و جان مردم ظلم کند بزودی او را به آتشی در آوریم و این کار برای بخدا آسان است. (۱۳۰)

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا

وَمَنْ : مبتدای جازم - يَفْعَلْ : فعل مضارع - فاعل (هو)، جمله خبر - ذَلِكَ : مفعول به - عُدْوَانًا : مفعول لاجله

و هر کسی کارهایی را که خداوند نهی کرده است انجام دهد و مال دیگران را به ناحق بخورد از روی ظلم و تعدی و تجاوز از حد شرعی بدان عمل کند پس زود باشد که او را در آتش دوزخ خواهیم افکند.

وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

ذَلِكَ : اسم کان - يَسِيرًا : خبر کان

و این به آتش افکندن برای خداوند صلی الله علیه و آله آسان و سهل است پس این آیت بر مسلمانان عبرت است که مسلمانان نیز باید به امر و نهی خداوند صلی الله علیه و آله مطیع باشند و بدان عمل کنند در غیر اینصورت جایگاهشان آتش دوزخ است.

إِنْ تَحْسَبُوا كِتَابَنَا مَا نُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا ﴿۳۱﴾

اگر از گناهان بزرگی که از آن منع شده اید کناره کنید، گناهان [کوچک] شما را محو می کنیم و شما را به جایگاهی گرمی داخل می کنیم. (۱۳۱)

إِنْ تَحْسَبُوا كِتَابَنَا مَا نُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا ﴿۳۱﴾

نَكْفُرْ : فعل مضارع - فاعل (نحن) - سَيِّئَاتِكُمْ : مفعول به

خداوند می‌فرماید که: اگر از گناهان کبیره که نهی شده‌اند بپرهیزید و اجتناب کنید گناهان خورد و کوچک شما را عفو می‌کنیم و می‌بخشیم و به خاطر نماز پنجگانه محو و نابود می‌گردانیم. اما در تعداد گناهان کبیره اختلاف نظر دارند قومی گفتند: گناهان کبیره سیزده‌اند قومی گفتند نه‌اند و قومی گفتند هفت. ولی همه متفق‌اند که زنا، سوگند بدروغ، دردی، خون ناحق، و شرب خمر، سحر، تهمت به محصنات از گناهان کبیره بشمار می‌آیند. و اگر از این گناهان بزرگ بپرهیزید داخل می‌کنیم شما را به جایگاهی بزرگ و شریف که آن بهشت است.

وَلَا تَلْمِزُوا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿۳۲﴾

آن چیزها را که خدا شما را بوسیله آن بر یکدیگر برتری داده، آرزو نکنید، مردان را از آنچه کرده‌اند بهره‌ای هست و زنان را نیز از آنچه کرده‌اند بهره‌ای هست، خدا را از کرم و فضل وی میسئلت کنید که خدا به همه چیز داناست. (۳۲)

وَلَا تَلْمِزُوا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ

وَلَا تَلْمِزُوا: مضارع مجزوم - (و) فاعل - مَا: مفعول به

به آن چیزی که خدا از امور مالی و مقام بعضی از شما را به برخی دیگر برتری داد آرزوی آنرا در سر می‌ورانید.

در تفسیر این آیت آورده‌اند ام سلمه به عرض حضرت رسول ﷺ رسانید و عرض کرد یا رسول الله ﷺ مردان می‌توانند جهاد کنند و از ثواب آن بهره‌مند شوند و زنان از آن پاداش محروم‌اند و باز مردان دوبرابر زنان میراث می‌گیرند و زنان با توجه به ضعف حال و نیاز مطلق نصف میراث مردان می‌گیرند. این آیت فرود آمد برخی از شما که مردانید به برخی از شما که زنانید برتری دارید.

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا

لِّلرِّجَالِ: جار و مجرور خبر مقدم - نَصِيبٌ: مبتدا مؤخر

و برای مردان بهره‌ای است و نصیبی مقدر از ثواب آنچه که کسب کرده‌اند چون جهاد و سایر اعمال خیر.

وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ

و برای زنان از ثواب بهره‌ای و نصیبی مقدر است آنچه متعلق به عمل ایشان است چون پاکدامنی و عفت و طاعت ازدواج چون برای هر یک نصیب معلوم و سهمی با توجه به عملشان مقدر شده است پس آرزوی بهره‌ی دیگری در سر می‌ورانید.

وَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ

و از خدا بخواهید و از کرم و بخشش او طلب کنید تا حاجت شما را برآورده سازد.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

بدانستیکه خداوند بر همه چیز داناست و بخشش او همه از روی حکمت است و بقدر کردار و عملش پاداش می دهد.

وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوْلًى مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ

فَقَاتُلَهُمْ تَصِيَّتَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿۳۳﴾

همه را در ترک پدران و مادران و خویشان، بستگانی (میراثی) قرار داده ایم، کسانی که با هم پیمان بسته اند بهره آنها را بدهید که خدا بر همه چیز گواه است. (۳۳)

وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوْلًى مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ

مَوْلًى: نزدیکان ارث بر انسان که به میراث وی نزدیک بوده و مالک آن می شوند.
و برای هر یک از شما عضیه ای است که میراث برندگان آنچه پدران و مادران و خویشان و ندان نزد یکدیگر باقی می گذارند از آن بهره خود بدست می آورند.

وَالَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَنُكُمْ فَقَاتُلَهُمْ تَصِيَّتَهُمْ

أَيْمَنُكُمْ: جمع یمین، قسم

عَقَدْتُمْ: به معنی یمین و قسم و عقد و پیمان بین دو کس، مفسران گفتند: معنی معاقدت در این آیت آنست که در جاهلیت دو کس می آمدند و می گفتند دشمن تو دشمن من، دوست تو دوست من است و تو از من میراث می ببری و من از تو میراث می برم.

می گوید: کسانی که با یکدیگر پیمان می گرفتند در هنگام معااهده دست راست خود را بهم می دادند و بر انجام کاری هم سوگند و همتان می شدند چون اسلام پدید آمد به حکم این آیت که الله گفته بود سهم ایشان (سدی) بوده پس این آیت منسوخ گشت و ناسخ آن «اولو الارحام بعضهم اولى ببعض فی کتاب الله»

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

شَهِيدًا: خبر كَانَ - اسم آن مشترک هو

بدانستیکه خداوند بر همه چیزها از جمله عهد و پیمان و معااهدات بین دو کس گواه و شاهد است و او دانای آشکار و نهان می باشد، بنابراین، بر عقده ها و معاملات شما نیز گواه است، پس به تعهدات خود در قبال همدیگر وفا کنید.

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ۚ فَالَّذِينَ حَقَّتْ قَتْلُهُمْ فَاذْكُرُوا لَهُمْ حِفْظَ اللَّهِ ۚ وَالَّذِي لَا تَخَافُونَ نُشُوزَهُمْ فَعِظُوهُمْ ۚ وَاهْجُرُوهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوا ۚ إِنْ أَطَعَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا ﴿٣٤﴾

مردان، کاراتندیش زنانه برای اینکه خدا بعضی کسان را بر بعضی دیگر برتری داده تا آنکه از مالهای خویش خرج کنند زنان شایسته فرمانبرند و حفظ غیب کنند، و آبرو حفظ کنند. زنانی که از نافرمانیشان بیم دارید، پندشان دهید و در خوابگاهها از آنها جدایی کنید، و بزندان، و اگر فرمانبردار شدند، بر آنها بهانه مجوید که خدا و الا و بزرگ است. (۳۴)

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ

الرِّجَالُ، مبتدا - قَوَّامُونَ، خبر

مقابل گفت: این آیت در شأن سعد بن الربیع بن عمر و الانصاری فرو آمد. زن وی حبیبہ بنت زید بن ابی زهیر نافرمانی کرد. سعد سیلی بر وی زد. حبیبہ بخشم به خانه پدر رفت. پدرش پیش مصطفی ﷺ رفت، و از سعد شکایت کرد. رسول خدا گفت: او بر شوهر قصاص کند. حبیبہ رفت تا قصاص خواهد. رسول ﷺ باز خواند و گفت: صبر کن تا جبرئیل فرود آید، و از آسمان حکم آرد. آن ساعت جبرئیل فرود آمد و آیت آورد الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ معنی آیت آنست که مردان بر زنان مسلطاند و بر فزونی عقل و دین و یقین و قوت عبادت و کمال شهادت و امیری و فرمانروایی و دیت و میراث و طلاق فضل و برتری دارند.

و فضلیت دیگر مردان بر زنان آنست که مردان به ایشان از مالهای خود نفقه می‌کنند.

فَالَّذِينَ حَقَّتْ قَتْلُهُمْ فَاذْكُرُوا لَهُمْ حِفْظَ اللَّهِ

فَالَّذِينَ حَقَّتْ، مبتدا - قَتْلُهُمْ، خبر - حِفْظَ اللَّهِ، خبر ثانی

پس زنان صالحه و شایسته آنانند که مطیع و فرمانبردار خدا باشند و آنکه در غیبت شوهر خود را از خود نگه دارند، به آنچه خداوند نگه داشت یعنی نکاح حلال، ایشان تن خویش به آن نگه دارند و آن تقواست همچنانکه مصطفی ﷺ گفت: احفظ الله يحفظك خدایا نگهدار تا خدا تو را نگه دارد. یعنی از او ترس، و حدود وی را نگهدار، تا او تو را نگه دارد.

وَالَّذِي لَا تَخَافُونَ نُشُوزَهُمْ فَعِظُوهُمْ ۚ وَاهْجُرُوهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوا

وَالَّذِي مَبْتَدَأَ تَخَافُونَ : فعل مضارع - (و) فاعل - تَشَوْزُهُمْ : سرکشی و سربچی، مفعول به -
فَعِظْلُوهُمْ : پند گوئید ایشان را، فعل امر - (و) فاعل - هُنَّ مفعول به - جمله خبر - الْمَصْنُوعُ :
بشر، فراش، مجرور به حرف جر

و آنانی که نافرمانی و سربچی می‌کنند از فرمان شوهرشان پس ایشان را نصیحت کنید و از کیفیت
حقوق ازدواج ایشان را بی‌گناهانید و از خدای عزوجل بترسانید و این نصیحت با کلماتی باشد تا دل‌های
ایشان را نرم گرداند و اگر مؤثر واقع نشد از همبستر شدن با ایشان خودداری کنید و با او هم‌خوابه
نباشید و با ایشان سخن نگوئید و اگر باز هم مؤثر واقع نشد و راهی جز شدت عمل نبود آنان را تنبیه
کنید یعنی کمک مناسبی بزنید.

فَإِنْ أَطَعْتُمْ كُمْ فَلَا تَبْعُوا عَلَيْهِمْ سَكِينًا

فَلَا تَبْعُوا : فعل مضارع - (و) فاعل - سَكِينًا، مفعول به

پس اگر اطاعت کنند شما را از آنچه که باب طبع شماست برایشان بهانه مجوئید و برایشان راه بی‌دادی
مجوئید.

زن خوب فرمانبر پرسا کند مرد درویش را پادشا

در حدیث شریف آمده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «بهترین زنان، زنی است که چون به سوی او
بنگری، تو را شادمان سازد و چون به او دستوری دهی از تو اطاعت کند و هرگاه از وی غایب شوی، در
نفس و مال خود ترا حفظ کند».

إِنَّ اللَّهَ كَاتِبٌ عَلِيمٌ كَبِيرٌ

بدرستی که خداوند بلند مرتبه و بزرگ است و اگر ایشان را بیش از حد اذیت و آزار کنید، انتقام آن را
از شما می‌گیرد.

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا
يُوفِّقَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۲۵﴾

اگر بیم دارید که میان آنها اختلافی پدید آید، داوری از کسان مرد و داوری از کسان زن برانگیرند،
اگر خواهان صلح باشند خدا میانشان وفاق آورد که خدا دانا و آگاه است. (۲۵)

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا

خِفْتُمْ : فعل ماضی - تم - فاعل - شِقَاق : اختلاف، جدائی، مفعول به - فَأَبْعَثُوا : بفرستید، فعل امر -

(و) فاعل - وَحَكَمًا : مفعول به

و ای حاکمان شرع یا اولیای زوجین اگر شما می‌دانید که بین مرد و زن اختلاف و ناسازگاری بوجود آمده است پس از برای تحقیق این ناسازگاری و ناهماهنگی کسانی را از اهل کسان شوهر و از قریای زن بفرستید تا اینکه

إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا

اگر این دو عادل و منصف به نیت اصلاح باشند خداوند تعالی از حسن نیت و سعی آنها میان زن و شوهر موافقت پدید می‌آورد.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

بدانستیکه خداوند بر همه چیز داناست و به مقاصد زوجین و به مقاصد حکمین آگاه است.

وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿۳۶﴾

خدا را بپرستید و چیزی را با او انباز مکنید، با پدر و مادر و خویشان و یتیمان و تنگدستان و همسایه نزدیک و همسایه دور و براه مانده آنچه مالک آن شده‌اید و در تصرف شماست در حق همه نیکویی باید کرد که خدا هر که را گردنکش و خودپسند باشد دوست ندارد. (۳۶)

وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ و خدا را عبادت کنید و بپرستید و چیزی را از بها و غیره به خدا انباز مگیرید. و به پدر و مادر هم در گفتار و هم در رفتار نیکویی کنید چه نیکویی کردن و به خویشاوندان خود رحم و نیکویی کنید یعنی قطع صله رحم با آنها نکنید. و با یتیمان به خوشی رفتار کنید و آنان را نوازش کنید و نیز با مسلمین یا ادای صدقات و زکوة نیکویی کنید و با همسایه و خویشاوندان به مهربانی و مرحمت رفتار کنید و با همسایه بیگانه یعنی آنکسی که با شما خویشی ندارد به محبت برخورد کنید.

همسایه و همشین و همیره همه اوست با دلق گدا و اطلس شه همه اوست
در انجمن قرق و نهانخانه‌ی جمع بالله همه اوست. ثم بالله همه اوست

گناه کسیکه همسایه‌اش از اذیتش در امان نیست. از ابو شریح رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بخداوند قسم است که ایمان ندارد، بخداوند قسم است که ایمان ندارد، بخداوند قسم است که ایمان ندارد» کسی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله کیست که (ایمان ندارد)؟ فرمودند: «کسیکه همسایه‌اش از اذیتش در امان نیست».

و نیز با همشین و با ندیم به نیکویی رفتار کنید. صاحب کشف گفت: که این مصاحبت و همشینی می‌تواند رفیق سفر یا شریک در یادگیری علم و آموختن حرفه یا همشین در مسجد و غیر آن باشد.

و نیز با رهگذران و مهمانان مسافر و در راه مانده به نیکویی رفتار کنید.

وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَنُكُمْ

وَمَا: معطوف - مَلَكَتْ: فعل ماضی - أَيْمَنُكُمْ: فاعل.

و همچنین با بندگان و کنیزانی که در دست شما و در اختیار شما هستند به نر می رفتار کنید.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا

(هو) اسم کان - مُخْتَالًا: خبر کان

بدرستی که خداوند کسانی را که تکبر می کنند و فخر می فروشند دوست نمی دارد و هر کسی که از روی تکبر با پدر و مادر و نزدیکان و همسایگان و مهمانان و بندگان نیکویی نکند محبوب خدا و مورد لطف او نیست و از خیر و سعادت دنیوی و اخروی محروم است.

اگر مردی از مردی خود مگوی	نه هر شهسواری بدر بردگوی
گنهار اندیشناک از خدا	بسی بهتر از عابد خود نما
اگر مشک خالص نداری مگو	وگر هست خود فاش گردد بیوی

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿٣٧﴾

همان کسان از یهود و نصاری که بخل کنند و مردم را ببخل وادارند، و آنچه را خدا از کرم خویش به آنها داد، پنهان کنند خداوند برای کافران عذابی خوارکننده و خفت انگیز آماده کرده است. (۳۷)

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

الَّذِينَ: بدل - يَبْخُلُونَ: بخیلی می ورزند، فعل مضارع - (و) فاعل

و نیز خداوند آنانکه در مال بخیلی می کنند و ترک واجب و ترک ایثار مال در زمان اضطرار می کنند و از ادای حقوق سرباز می زنند دوست نمی دارد. این نهایت خست و پستی و نادانی و فرومایگی است. گویند این آیت درباره یهود فرود آمده بود که هم خود در مصرف مال در راه خدا بخیلی می کردند و هم می خواستند اوصاف و نعت حضرت رسول ﷺ و آیات اسلام را که در تورات آمده بود برای مسلمانان جهان می داشتند و آن را کتمان می کردند می گوید: مردمان را در صرف مال به بخیلی امر می کنید و آنچه را که خداوند بدیشان از نعمت و فضل و کرم خویش داده است مراد نعت و صفت رسول الله ﷺ که در تورات آمده است پنهان می دارید تا اینکه خداوند از سرانجام کار ایشان خبر داد و گفت:

وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا

و ما برای یهود که بخیلی می‌کنند و نعت و صفت حضرت رسول ﷺ را پنهان می‌دارند، غذایی خوار کننده و رسوا کننده که عذاب دوزخ است آماده کرده‌ایم.

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا ﴿٣٨﴾

همان کسان که اموال خویش به ریا و خودنمایی به مردم انفاق کنند و بخدا و روز جزا ایمان ندارند (ایشان یاران شیطان‌اند) و هر که شیطان همدم او باشد همدم بسیار بدی خواهد داشت. (۳۸)

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَالَّذِينَ يَدُلُّ - يَنْفِقُونَ : فعل مضارع - (و) فاعل - أَمْوَالَهُمْ : مفعول به - رِئَاءَ : مفعول لاجله

این عبارت عطف به الَّذِينَ يَبْخُلُونَ است.

سعدی گفت:

این در شأن منافقان است که بر دشمنی و عداوت رسول خدا ﷺ اتفاق و هزینه می‌کردند مقاتل گفت: یهودان بودند که بر قوم خود به جهت رسیدن به هدفهای خود تقیه می‌کنند و از روی حقیقت بخدا نمی‌گروند و به روز آخرت که قیامت است ایمان نمی‌آورند و در دل راستگو نیستند، و گفته می‌شود که در روز بدر مشرکان مکه بر مردم مال صرف می‌کردند تا برای جنگ بدر خارج شوند.

وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا

الشَّيْطَانُ : اسم کان - قَرِينًا : خبر کان - قَرِينًا : تمیز

کسانیکه چنین خرجی از روی ریا و تکبر در راه دشمن اسلام می‌کنند و مرتکب چنین اعمالی می‌شوند شیطان رفیق و یار و یاور اوست. پس او چه دوست و یار و یاور بدی در دنیا و آخرت دارد. حکیم سنائی می‌فرماید:

هر که اینجایگه قرین تو اوست	آن سرا نیز همشین تو اوست
دولتی جو که جان بیفزاید	در دو عالم ترا بکار آید
دیو را همشین خویش مکن	نفس بد را قرین خویش مکن

وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا ﴿٣٩﴾
چه می‌شد و چه زبانی به آنها می‌رسید اگر بخدا و روز جزا ایمان آورده از آنچه خدا روزیشان داده انفاق می‌کردند، و خداوند به احوال و نیاتشان آگاه و داناست. (۳۹)

وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ

مَا ذَا : مبتدا - عَلَيْهِمْ : جار و مجرور خبر - مِمَّا : من + ما، جار و مجرور

اگر آن کافران به خدا و به روز قیامت ایمان می‌آوردند و پاداش اعمال خود را باور می‌داشتند و از آنچه خدا از مال و روزی به آنها داده است در راه خدا صرف و هزینه می‌کردند هیچ زیانی به آنها نمی‌رسید این زیان نتیجه‌ی اعمالی است که خود اختیار کرده‌اند.

وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا

و خداوند بر گفتار و اعمال و احوال درون دل ایشان آگاه است و پاداش عمل آنان را خواهد داد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَّضْعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۴۰﴾
همانا خداوند هموزن ذره‌ای ستم نمی‌کند، اگر نیکی‌ای باشد آن را افزون می‌کند و از جانب خویش پاداشی بزرگ می‌دهد. (۴۰)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ

و خداوند در دادن پاداش اعمال ایشان به کسی ذره‌ای ظلم و ستم روا نمی‌دارد و از اجر کسی نمی‌کاهد و غذایی که به کافران می‌رسد عین عدالت است و کفر اعمال و کردار آنهاست.

وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَّضْعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا

تَكَ: فعل مضارع مجزوم، اسم کان (می) - حَسَنَةً: خیر کان

و اگر ذره‌ای نیکی در دفتر بنده مومن ثبت شود خداوند از فضل و کرم و رحمت خود ثواب آن را چندین برابر می‌کند و زیاده می‌گرداند در حدیث شریف آمده است: همانا خداوند پاداش یک حسنه را به دو هزار برابر مضاعف می‌گرداند «اما حق تعالی کفر گناه و بدی را دو چندان نمی‌سازد و از نزد خویش پاداشی بزرگ به صاحبان اعمال نیک می‌بخشد»

در حدیث شریف در صحیح البخاری

از ابن مسعود خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: اشخاصی نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: آیا پروردگار خود را در روز قیامت خواهیم دید؟ (ب) فرمودند: «در روز قیامت متادی ندا می‌کند که: هر امتی پیروی کسانی را بنمایند که آنها را عبادت می‌کرده‌اند، همه‌ی کسانی که خدای دیگری را غیر از خداوند عبادت می‌کردند، مانند بت پرستان و امثال آنها، در آتش سقوط می‌نمایند»

چون مردم دیگری جز خدا پرستان بدکار و نیکوکار و وعده‌ای از اهل کتاب باقی نمی‌ماند، یهود را طلبیده و از آنها می‌پرسند که: شما چه چیز را عبادت می‌کردید؟ می‌گویند: عزیر فرزند خدا را، برایشان گفته می‌شود که: شما دروغ می‌گویید، خداوند زن و فرزندش نداشته است، بگویید که چه می‌خواهید؟ می‌گویند: پروردگار را تشنه‌ایم، برای ما آبی برسانا به ایشان اشاره می‌شود که مگر خود شما به سر آب نمی‌روید؟ ولی به سوی آتش سراز می‌مانند که هر موجش موج دیگری را از بین می‌برد سوق داده شده تا آنکه در آتش می‌افتند.

بعد از آن مسیحیان را طلبیده و از آنها می پرسند که شما چه چیز را عبادت می کردید؟ می گویند: مسیح فرزند خدا را، برایشان گفته می شود که: دروغ می گویند، خداوند زن و فرزند ندارد. و از ایشان پرسیده می شود که: چه چیز می خواهید؟ و با آنها هم مانند یهود معامله می گردد. چون کس دیگری جز خداپرستان نیکوکار و بدکار باقی نمی ماند، پروردگار عالمیان به ادنی ترین صورتی که او را در آن دیده اند حاضر گردیده و گفته می شود که: شماها انتظار چه چیزی را می کشید؟ هر کس به دنبال چیزی برود که آن را عبادت می کرده است، می گویند: ما مردم را در دنیا در حالی ترک گفتیم که خیلی به آنها محتاج بودیم و با آن هم با آنها همراهی نکردیم، و ما منتظر پروردگار خود هستیم که او را عبادت می کردیم، / خداوند متعال / می گوید: من پروردگار شما هستم، و آنها می گویند: ما هیچ چیزی را به خدا شریک نمی آوریم، و این سخن را دو و یا سه بار تکرار می کنند.

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿٤١﴾

چگونه باشد آن زمان در روز خشراز هر امتی گواهی بیاوریم و تو را بر این گروه گواه گیریم. (۴۱)

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا

این آیه اشاره به مسأله شهود و گواهان رستاخیز کرده می گوید: ای محمد! حال اینگونه افراد یعنی نافرمانان و تنگ چشمان در روز قیامت چگونه خواهد بود آن روزیکه برای هر امتی گواهی بر اعمال و کردار آنها بیاوریم و تو را نیز ای محمد صلی الله علیه و آله بیاوریم تا بر این کافران مکه و منافقان مدینه گواهی دهی، که از اعمال زشت چه کردند و از سخنان ناشایست چه گفتند؟

در حدیث شریف در صحیح البخاری

از عبداللہ بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به من گفتند که: «برایم قرآن بخوان» گفتم: من به شما قرآن بخوانم، در حالیکه قرآن بر خود شما نازل گردیده است؟ فرمودند: «من دوست دارم که قرآن را از دیگری بشنوم» سوره ی (نساء) را برای شان خواندم، چون به این آیه رسیدیم که: ﴿يَوْمَ يُدْعَى الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُوا الرُّسُولَ لَوْ شِئِىَ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ (۴۲) فرمودند: «بس است» و دیدم که اشک از چشمان شان جاری است.

يَوْمَ يُدْعَى الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُوا الرُّسُولَ لَوْ شِئِىَ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا ﴿٤٢﴾
در آن روز کسانی که کفر ورزیده و این پیغمبر را نافرمانی کرده اند آرزو دارند تا زمین یکسان شوند، و سخنی را از خدا پوشیده نمی دارند. (۴۲)

يَوْمَ يُدْعَى الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُوا الرُّسُولَ لَوْ شِئِىَ بِهِمُ الْأَرْضُ

لَوْ شِئِىَ بِهِمُ الْأَرْضُ کاش همچون زمین خاک بودند و با خاک یکسان بودند

آن روز (قیامت) مشرکان و منافقانی که کفر را برگزیدند و بخدا و به رسول او نافرمانی کردند آرزو می کنند و دوست دارند که خاک می شدند و مانند زمین می شدند و با آن یکسان می گشتند تفسیر این آیت آنجاست که گفت:

و يقول الكافر باليتني كنت تراباً

وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا

يَكْتُمُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - لفظ الله: مفعول به - حَدِيثًا: مفعول به ثانی

ای کسانی که کفر ورزیده اند شما قادر نخواهید بود سختی را در آن روز از خدا و رسولش پنهان کنید. این عباس گفت: ایشان چون در قیامت ببینند که الله گناهان اهل اسلام را می آمرزد و اهل شرک را نمی آمرزد گویند ما نیز اهل گناهان بودیم نه اهل شرک و بدروغ می گویند که ما هرگز بخدا از شرک آورندگان نبودیم، آنکه مهر بر دهنهای ایشان نهند و دست و پایشان را به سخن درآورند تا کردارهایشان را همه باز گویند. آنکه آرزوی قبلی خواهند ای کاش ما با خاک یکسان می بودیم.

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِن كُنتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٤٣﴾

شما که ایمان دارید! در آن حال که مستید، به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می گویند و چه می کنید و نه وقتی که ناپاکید، مگر راهسیر باشید یعنی مسافر، تا غسل کنید، و اگر بیمار یا سفر بودید، با یکی از شما از نهانگاه آمده باشید یعنی برای حاجت قصا یا بزنان دست زده اید و آب نیافتید در اینصورت به خاک پاک تیمم کنید و روها و دستهای خویش را مسح کنید که خدا آمرزنده و بخشنده است. (۴۳)

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا

تَقُولُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - جُنُبًا: حال منصوب

ای کسانی که به خدا و به پیغمبر ایمان آورده اید و به او گرویده اید. به نماز نزدیک نشوید در حالیکه مستان هستید و تا وقتی که به هوش باشید و بدانید معنای آن چیزی را که در نماز می خوانید چیست؟ گویند: روزی عده ای از صحابه در خانه عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه در آن زمان که خوردن شراب مباح بود به خوردن شراب مشغول شدند و در زمان بیهوشی و مستی صدای اذان نماز شام بگوش رسید صحابه کرام رضی الله عنهم به نماز برخاستند و امام ایشان در نهایت مستی در سوره کافرون حرف لا را که در

چهار جای آن آمده است حذف نمود و این آیت نازل شد که در وقت غلبه مستی به نماز مشغول مشوید.

و نیز به نماز نزدیک مشوید در حالیکه جنب باشید و محتاج بغسل هیچوقت در حالت جنب نماز گزاردن روا نبود مگر آنکه در راه مسافر باشید و به همراه شما آب نباشد در آن محل می توانید با تیمم نماز بگذارید و بخوانید.

وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ

مَرَضًا: جمع مریض، بیماران - الْغَائِطُ: زمین گود، پیشاب

و اگر مریض باشید یعنی آن بیماری که اگر آب به آن برسد زیان بیند مثلاً در بدن زخمی داشته باشد یا شکستگی عضوی از اعضاء یا آبله و مانند آن یا در سفر باشید یا یکی از شما از جای گود (پیشاب) برگشید و یا اینکه با زنان همیستر شدید.

در سبب نزول آیت آورده اند که عایشه رضی الله عنها روایت کند با رسول خدا صلی الله علیه و آله در بعضی از سفرها بیرون رفتیم چون به ذات الجیش رسیدیم، عقد من گم شد و آنجا قطره ای آب به همراه کسی نبود. مردمان در جستجوی آن عقد رفتند، غده ای به ابوبکر رضی الله عنه گفتند آیا می بینی که عایشه رضی الله عنها چه کرد؟ رسول خدا و یاران او را در اینجا در دشتی خشک و بی آب و علف متوقف کرد ابوبکر نزد مصطفی صلی الله علیه و آله آمد در آن حال مصطفی سر بر کنار من نهاده و به خواب رفته بود من نمی توانستم بچشم که مبادا حضرت صلی الله علیه و آله بیدار شود. ابوبکر پدرم مرا سرزنش می کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیدار شد. جبرئیل علیه السلام آمد و فرمان تیمم آورد چون شتر را بر پا کردیم عقد من از زیر پهلوی شتر پیدا شد.

می گوید: در همه این احوال (جنب باشید یا بیمار یا مسافر) اگر آب را نیافتید پس با خاک پاک تیمم کنید و معنی تیمم قصد است طریق تیمم آنست که اول هر دو دست خود را یک مرتبه به خاک بزنید سپس چهره های خود را مسح کنید. بار دیگر هر دو دست خود را بخاک بزنید و با آن تا مرفق (آرنج) بسائید.

اما اگر عذرهای احوالات فوق از بین رفت و به آب رسیدید به قول شافعی آن نمازی که با تیمم خوانده شده قضا کند و ابوحنیفه می گوید: نه تیمم کند و نه نماز، تا آنکه که به آب برسد بوضو نماز کند و آن نمازی که با تیمم خوانده شده قضا ندارد.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا

بدرستی که خداوند عفوکننده و درگذرنده و آمرزنده کسانی است که تیمم کنند و نماز خوانند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُشْرُونَ الصَّلَاةَ وَيُرِيدُونَ أَن يُضِلُّوا السَّبِيلَ ﴿١١﴾

مگر آنکسان را که از کتاب آسمانی بهره‌ای به ایشان داده‌اند یعنی علمای یهود و نصاری نمی‌بینی که گمراهی را خریداری کنند و می‌خواهند که شما نیز گمراه شوید؟ (۴۴)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشَرُّونَ الصَّالِحِينَ وَيُرِيدُونَ أَن يُضِلُّوا السَّبِيلَ

آیا نمی‌بینی کسانی که به آنان نصیبی از علم تورات داده‌اند، گمراهی را می‌خرند؟ یعنی هدایت را به گمراهی و اسلام را به کفر بدل می‌کنند، هدایت ایشان آن بود که نعمت و صفت حضرت مصطفی ﷺ می‌دانستند ولی تحریف می‌کردند و ضلالت آنان آن بود که بعد از بعث آنحضرت وی را انکار می‌نمودند.

ای مؤمنان! این گمراهان، از روی حسد و دشمنی می‌خواهند اینکه شما نیز راه گم کنید و گمراه شوید.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا ﴿٤٥﴾

خدا بکار دشمنان شما دانایتر است و خدا برای دوستداری کافیست و خدا برای یاری کافیست. (۴۵)

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ

و خداوند به دشمنان شما که یهودان اند دانایتر است و آنان را می‌شناسد.

وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا

و خدا دوست شما و ولی کارهای شماست و شما را یاری می‌کند.

وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا

کفی، فعل ماضی - ب: حرف جر زائد - لفظ بِاللَّهِ فاعل - نَصِيرًا تمیز
و کافی است که خدا یاور و مددکاران باشد.

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ

وَرَاعِنَا لِيَّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا

لَهُمْ وَأَقْرَبَ وَلَكِن لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٤٦﴾

بعضی از آنها که یهودیند کلمه‌ها را از معانی آن بگردانند و گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم و بشنو که شنیده نشوی. و را عینا (زبانهای خویش بیجانند) و به این دین طعنه زنند، اگر آنها می‌گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم و بشنو و ما را بگر، برایشان بهتر و درست‌تر بود. ولی خدا به سبب کفرشان لعنت شان کرده و جز آنده کی ایمان نمی‌آرند. (۴۶)

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ

وَرَاعِنَا لِيَّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ

لَيْتًا: لویا است از ماده لوی به معنی پیچ دادن، خال برخی از یهودان عبارات و کلمات تورات را که خداوند عزوجل فرود آورده بر وفق رای خود لفظاً و معنأ از جایگاه خود تغییر و تحریف می کردند و آیات آنرا کتمان می کردند. و به ظاهر می گفتند که ما مطیع و فرمانبرداریم. اما در دل بر خلاف آن داشتند این چنان است که گویند: این عبارت صنعت ذم شبیه به مدح است. می گوید: ظاهر سخن آن است که تو بشنو در حالیکه غیر شنونده باشی همیشه غالب و محترم باشی و کسی نمی تواند سخنان بد را به تو تشنوائد. اما در معنا و در باطن چنین قصدی دارند. تو بشنو در حالیکه غیر شنونده شده باشی یعنی «کر» باشی. این کلمه نیز دارای دو معنی است صورت مدح آن اینکه مسلمانان راستین در آغاز دعوت پیامبر ﷺ می گفتند راعنا یعنی ما را مراعات کن و به ما مهلت بده تا بهتر سخنان تو را بشنویم - صورت ذم آن اینکه یهود آن حضرت ﷺ را به چوپان گوسفندان، راعی خطاب می کردند. آنان زبان را پیچ می دادند و بجای راعنا، راعینا یعنی چوپان ما، می گفتند و هدفشان ریشخند و دعای بد و نفرین رسول الله ﷺ و طعن در دین اسلام بود.

أُولَئِكَ أَتَمُّنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ

ما اگر آن یهودان بجای وَعَصَيْنَا، وَأَطَعْنَا و بجای وَأَسْمَعُ ، وَأَنْظُرْنَا یعنی بجای این سخنان زشت شنیدیم و اطاعت کردیم. بشنو و به ما مهلت بده تا حقیقت را در یابیم می گفتند. سخنانشان راست تر و به نفع و به صلاح ایشان بود.

وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

قَلِيلًا: مفعول مطلق

و اما خداوند ایشان را به سبب کفرشان و مجازات بر آن لعنت کرد و از خود دور کرد پس ایمان نیاوردند مگر اندکی از آنان چون بن سلام و اصحاب او ﷺ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَلْكَتِبَ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْوَيسَ وُجُوهًا

فَرَّذَهَا عَلَىٰ أَذْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٤٧﴾

شما که کتابتان داده اند! به آنچه نازل کرده ایم در حالیکه کتاب انجیل و تورات را تصدیق می کند به آن بگروید پیش از آنکه کارشان را وارونه کنیم، یا لعنت شان کنیم چنانکه اهل شبته را لعنت کردیم، و اراده خدا شدنی است. (۴۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَلْكَتِبَ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْوَيسَ وُجُوهًا

فَرَّذَهَا عَلَىٰ أَذْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ

مُصَدِّقًا: حال منصوب - نَطْوَيسَ: محو کنیم، از بین ببریم، فعل مضارع منصوب

این عباس گفت: رسول الله ﷺ با بزرگان جهودان سخن گفت ای گروه یهودان! از خدا بترسید، و مسلمان شوید که شما می‌دانید من راستگو هستم و آنچه آوردم راست و درست است. ایشان منکر شدند و بر کفر خود پافشاری کردند. رب العالمین در شأن ایشان این آیت آورد. ای کسانی که شما کتاب داده شده است (تورات) آنچه که بر بنده‌ی خود فرو فرستادیم یعنی قرآن در حالت تصدیق کننده ایمان بیاورید آن چیزی که با شماست (قرآن) موافق با تورات در توحید و بعضی از احکام شرائع می‌باشد. ای اهل کتاب! به قرآن و به محمد ﷺ که فرستاده‌ی خداست ایمان بیاورید قبل از آنکه چهره‌های شما را یعنی چشم و بینی و گوش و مانند آن را نابود و محو کنیم و چهره‌های شما را از طرف مقابل جانب قضا باز بیاوریم و یا روز شنبه شما را مسخ کنیم. پس عبدالله بن سلام و اصحاب وی و کعب احبار مسلمان شدند. آن زمان که این آیت آمد بن سلام این وعید شنید پیش رسول خدا ﷺ برگشت و مسلمان شد. یا نفرین و نابودشان کنیم همانند نفرین کردن و نابود کردن مان یاران روز شنبه را (آنانی که در روز شنبه ماهی می‌گرفتند) یعنی آنانکه از فرمان خدا سرپیچی کردند و روز شنبه بصید ماهی مشغول شدند.

وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا

و فرمان خدا و وعید او هست و بودنی است و هر آینه خواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا

عَظِيمًا ﴿۴۸﴾

محققاً خدا نمی‌بخشد که بدو شرک آوردند و جز این هر که را بخواهد ببخشد و هر کس بخدا شرک آورد گناهی بزرگ ساخته‌اند. (۴۸)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ

بدرستی که خداوند کسانی را که شرک آوردند و در عبادت به او شریک گرفتند نمی‌آمرزد آنانکه بر خدا اینگونه تهمت و افترا می‌بندند با وجود کافر بودنشان، مدعی مقبول بارگاه الهی هستند در صورتیکه این تهمت خالصی است. زیرا که در تمام شرایع، خداوند تصریح کرده است که نزد ما کفر بسیار ناپسندیده و مردود است اما خداوند برای هر کسی از روی فضل و کرم و احسان خود گناهی را که غیر از شرک مرتکب شده باشد می‌آمرزد.

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا

و هر کسی به خدا شرک بیاورد و شریک گیرد و دروغ بزرگ بر یافته و افترا کرده باشد گناه بزرگی را مرتکب گشته و در آخرت مستحق عذاب بزرگ خواهد بود.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يَرِكُونَ مِنَ يَشَاءُ وَلَا يَظْلَمُونَ قَتِيلًا ﴿۴۹﴾

مگر آنکسان را نمی‌بینی که خویشان را به پاک خویی یاد کنند؟ [یهوده] بلکه خدا هر که را خواهد به پاک خویی یاد کند و بقدر نخ هسته خرمائی ستم نمی‌بینند. (۴۹)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ

رب العالمین گفت: آیا نمی بینی این جهودان که خود را به پاکی و بی گناهی نسبت می دهند و خود را به دروغ بی عیب می نمایند.

بَلِ اللَّهِ يَرْكِبُ مِنْ بَشَرٍ وَلَا يُظْلَمُونَ قَبِيلًا

قَبِيلًا: نَخ، رسته باریک، مفعول مطلق

بلکه چنان نیست که ایشان می گویند، خداوند هر کسی را که بخواهد و مستحق آن بداند به پاکی یاد می کند و آن گروه که خود را به ناحق تزکیه می کنند ستم کرده نمی شود و از پاداش اعمال آنها به اندازه رسته باریک از نَخ کاسته نمی شود.

أَنْتُمْ كَيْفَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُبِينًا ﴿٥٠﴾

بنگر چگونه درباره خدا دروغ می سازند، و همین بس گناهی آشکار است. (۵۰)

أَنْتُمْ كَيْفَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

يَقْتَرُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - الْكَذِبَ: مفعول به

یا محمد ﷺ به این جهودان که از روی عناد افترا می کنند و بر خدا دروغ می بندند یا آنکه می گویند گناه روز و شب ما را می آمرزد و ما پسران و دوستان الله هستیم و این دروغها را از نورات حکایت می کنند.

وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُبِينًا

إِثْمًا: تمیز

و آن افترا و دروغ ایشان که گناهی آشکار است و بر هیچکس پوشیده نیست کافی و بسنده است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ

لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَتُولَاءُ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا ﴿٥١﴾

مگر آن کسانی را که از کتاب آسمانی بهرمانی به ایشان داده اند نمی بینی؟ که به بت و طغیان گروند و درباره کافران گویند: این گروه از مؤمنان هدایت یافته ترند. (۵۱)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ

لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَتُولَاءُ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا

مفسران در معنای جبت و طاغوت مختلف اند. گویند نام دو بتی بوده که در میان مشرکان معروف بوده بهر حال آن دو نامی است که غیر از خدا پرستیده می شده می گوید: آیا نمی دانی و نمی بینی آنان را که به

ایشان بهره‌ای و نصیبی از تورات داده‌اند که بخاطر دشمنی با مسلمانان به این دو بت که مخصوص بتان قریش بود می‌گروند و ایمان می‌آورند؟

و درباره کافران قریش می‌گویند: بعد از جنگ احد رؤسای یهودان به سوی مکه قدم گذاشتند و با مشرکین بیعت کردند و خطاب به مشرکین مکه گفتند: اینان یعنی مشرکائی که بیعت کرده بودند از مسلمانانی بر حق تر و راه یافته‌تر اند که اسلام را قبول کردند و محمد ﷺ را به پیغمبری پذیرفتند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ نَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾

اینان همان کسانی که خدا لعنت شان کرده و هر که را خدا لعنت کند، هرگز یابوری برای او نخواهی یافت. (۵۲)

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُ اللَّهُ

آن گروه کسانی هستند که خدای تعالی ﷻ به خفت و خواری ایشان را از رحمت خود دور کرده است.

وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ نَجِدَ لَهُ نَصِيرًا

و هر کس را که خداوند از رحمت خود دور کند و او را براند پس هرگز برای او یاری نمی‌یابی که عذاب را از وی دفع کند.

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمَالِ فَإِذَا لَا يُوَفُّونَ النَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾

آیا آنانکه (از احسان به خلق) به هستی خرمائی بخل می‌ورزند بهره‌ای از ملک و سلطنت خواهند یافت؟ (۵۳)

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمَالِ فَإِذَا لَا يُوَفُّونَ النَّاسَ نَقِيرًا

يُوَفُّونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - النَّاسَ: مفعول به - نَقِيرًا: اصطلاحاً به معنی چیز کم و بی ارزش (سرسوزن)، مفعول به ثانی

گمان یهود این بود که غیر از ایشان در دنیا به ملک و نبوت سزاوارتر و لایق‌تر کسی نیست بلکه تا یار کرا خواهد و میلش به که باشد و بدین سبب از پیروی عرب تنگ داشتند و می‌گفتند سرانجام ملک‌داری و نبوت از آن ماست.

چراغی را که ایزد بر فروزد هر آنکس پاف کند ریشش بسوزد

خداوند بلند مرتبه فرمود که ایشان از کمترین بهره ملک دنیا و آخرت بی‌نصیب‌اند.

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَاهُمَ آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

وَأَتَيْنَاهُم مِّلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾

و یا به مردم نسبت به آنچه خدا از کرم خویش به ایشان داده، حسد می‌برند؟ حقا که ما خاندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملکی عظیم دادیم. (۵۴)

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

النَّاسُ در اینجا مصطفی ﷺ و نژاد وی از اسمعیل و آل ابراهیم بلکه این جهودان هنگامیکه خداوند تعالی به حضرت یغمبر ﷺ و اصحابش از فضل و کرم خود به ایشان از کتاب و نبوت داده حسد می بردند.

حسد چه می بوی ای سست نظم بر حافظ قبول خاطر و لطف سخن خداداد است

رب العالمین گفت:

فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا

پس بتحقیق ما به اولاد ابراهیم که موسی و داود و عیسی اند کتاب یعنی ثورات و زیور و الجیل را بخشیدیم و علم حلال و حرام به آنها دادیم و ملک عظیم دادیم شما انکار نکردید پس این انکار شما از رسالت محمد ﷺ جز از حسد نیست که شما را بر این غناه و می دارد شیخ اجل سعدی گفت: حسود از نعمت حق بخلیست و بنده‌ی بی گناه را دشمن می دارد.

الا تا نخواهی بلا بر حسود که آن بخت برگشته خود در بلاست
چه حاجت که با او کنی دشمنی؟ که او را چنین دشمنی در قفاست

فِيهِمْ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَفِيهِمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِيحْتِمُ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾

کسانی بودند که به آن گرویدند و کسانی بودند که از آن روی گردانیدند و جهنم برای آنها پس افروخته آتشی است. (۵۵)

فِيهِمْ مَنْ ءَامَنَ بِهِ وَفِيهِمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ

صَدَّ عَنْهُ از آن جلوگیری کردند، مانع آن شدند.

پس از میان جهودان کسانی بودند آن زمان که کتاب آسمانی بر آل ابراهیم نازل شده بود ایمان آوردند و بعضی دیگر نه تنها ایمان نیاوردند و نگرویدند بلکه در راه پیشرفت آن مانع ایجاد کردند.

وَكَفَىٰ بِيحْتِمُ سَعِيرًا

سَعِيرًا: تمیز

و برای کافران شعله فروزان آتش دورخ بسته و کافی است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْآيِنُنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كَمَا فَضَّيْتُمْ جُلُودَهُمْ بَدَلْتَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا

لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيمًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾

کسانی که آیه‌های ما را انکار کرده‌اند و به آن کافر شدند بزودی به آتشی درویشان کنیم که هر وقت پوست تن آنها بسوزد بپوش آن پوست‌هایی غیر از آن به ایشان دهیم تا عذاب را کامل بچشند، که خدا نیرومند و فرزانه است. (۵۶)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا

و آنانکه (یهودان) به خدا و پیغمبر ﷺ نگر ویدند و ایمان نیاوردند و حق را بیوشانیدند زود باشد که ایشان را در آتش جهنم در آوریم و آن چه آتشی؟

كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلَّتْهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ

نَضِجَتْ: سوخت، فعل ماضی - جُلُودًا: فاعل

هر زمان که پوستهای ایشان در آن آتش بسوزد یا پخته شود برای ایشان پوستهای پخته و سوخته نشده می پوشانیم و این تبدیل و عوض کردن پوست در هر ساعتی صمدبار باشد عمرو خطاب گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که در هر ساعتی صمدبار تبدیل کنند از حسن بصری نقل شده است که در شبانه روز هفتاد هزار بار تبدیل کنند.

مولانا گفت:

داد بد لنا جلودا پوستش

دوزخی که پوست باشد دوستش

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا

یدوستیکه خداوند تعالی غالب است و کسی نمی تواند او را از عذاب کافران منع کند و به عقوبت دوزخیان از روی حکمت حکیم و داناست و این عذاب آخرت نتیجه کار آن ها در دنیا است.

برادر زکار بدان شرم دار

که در روی نیکان شوی شرمسار

نریزد خدا آب روی کسی

که ریزد گناه آب چشمش بسی

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا هُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَدُخِلَتْ لَهُمُ الظِّلُّ (۵۷)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به بهشت ها درونشان خواهیم برد که در آن جوی هایی زیر درختانش روان است و در آن جاودان اند و در آنجا همسران پاکیزه دارند و آنها را به سایه رحمت همیشگی می بریم. (۵۷)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا

تَجْرِي: فعل مضارع - الْأَنْهَارُ: فاعل - خَالِدِينَ: حال - أَبَدًا: مفعول فیه

و آنانکه به خدا و رسول ﷺ او گرویدند و ایمان آوردند و در دنیا کارهای نیک کردند، زود باشد ایشان را فردا در ناز و نعمت بیکران که در آن باغهایی از بهشت در اختیار آنان باشد و نهرهای آب از شیر و می و عسل زیر درختان آن (درخت طوبی) جاری است داخل می کنیم و در آن جاودان می مانند. حافظ گفت:

خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت
چشم حافظ زیر نام قصر آن حوری سرشت شیوه جنات تجری تحتها الانهار داشت

لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ

لَهُمْ جَارٌ وَ مَجْرُورٌ، خبر مقدم - أَزْوَاجٌ: مبتدا موخر

و در آن بوستان زنان را که از حیض و نفاس بلکه از جمیع قاذورات پاکیزه آند بیابد و هر بار که پیش آن حوران باز رود او را دوشیزه باید از اول بار نیکوتر و بکمال تر.

وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا

وَنُدْخِلُهُمْ: فعل مضارع - هم: مفعول به - فاعل (نحن) - ظِلًّا ظَلِيلًا: ناز و نعمت فراوان و آسایش

جاویدان، ظِلًّا: مفعول به ثانی - ظَلِيلًا: نعمت

و ایشان را به سایه پایداری در می آوریم که آفتاب سایه آنها از بین نبرد و در آن ناز و نعمت و آرامش بیابند.

این سایه ها زوال پذیرند عاقبت در سایه ای گریز که آنها زوال نیست

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾

خدا بشما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانشان پس دهید، و چون میان مردم حکم کردید به عدالت حکم کنید. چه نیک است این چیزها که خدا شما را بدان بند می دهد، که خدا شنوا و داناست. (۵۸)

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا

تُؤَدُّوا: فعل مضارع - (و) فاعل - الْأَمَانَاتِ: مفعول به

سبب نزول این آیت آن بود که عباس بن عبدالمطلب عموی رسول خدا صاحب سقایه زمزم بود (ظرفی که با آن آب بدهند) در روز فتح مکه رسول خدا ﷺ بر منبر خطبه می کرد. عباس گفت: یا رسول الله ﷺ که تو خدمت و کلید داری کعبه یا سقایه زمزم را به من دهی. رسول خدا عثمان بن طلحه حبشی را بخواند و کلید از وی بگیرد و خواست که کلید را به عباس دهد. جبرئیل آمد و آیت آورد. یعنی بدرستی که خداوند می فرماید امانت ها را به صاحبانشان برگردانید پس کلید داری کعبه دوباره به عثمان بن طلحه سپرده شد.

وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ

و دیگر امر می کند که چون خواستید بین مردمان حکم کنید یا عدل و راستی و انصاف حکم کنید.

إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ

لفظ الله: اسم إن - نِعَمًا: فعل مدح - ما: تمیز - فاعل (هو) - يَعْظُمُكُمْ: فعل مضارع - فاعل (هو) - جمله خبری

بدرستی خداوند شما را به چیز نیکویی بند می‌دهد و آن ادای امانت و عدل در حکم است.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا

بدرستی که خداوند به دادن کلید توسط عثمان که گفت امانت را بگیر شنواست و به برگرداندن کلید به اهلش یعنی به خود عثمان بینا و بصیر است.

در حدیث شریف آمده است «به کسی که تو را امین گردانیده، امانت را بسیار و بر آن کس که به تو خیانت کرده، خیانت نکن».

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾

شما که ایمان دارید! خدا را فرمان برید و پیغمبر و فرمانروای خویش را فرمان برید، و چون در چیزی اختلاف کردید اگر بخدا و روز جزا ایمان دارید، آنرا بخدا و پیغمبر ارجاع کنید که این بهتر و سرانجام آن خوب‌تر است. (۵۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ

امر در این آیه در مفهوم انشاء و تشویق آمده است.

این آیت در شأن خالد ولید فرو آمد که رسول خدا ﷺ او را فرمانده لشکر انتخاب کرده بود و در آن لشکر عمار یاسر بود، ایشان را به قبیله‌ای از قبائل عرب فرستاد. چون به آن قبیله نزدیک شدند همه گریختند، مگر یک مرد که بر خاست و به لشکرگاه خالد رسید، و به پیش عمار یاسر آمد و گفت همه قبائل عرب گریختند. من ماندم و مسلمان شدم. اگر مرا امان دهید بمانم و الا من هم بگیرم. عمار او را امان داد. خالد بفرمود تا غارت کردند و مال از آن مرد که عمار یاسر امان داده نیز بگیرند. عمار گفت: از این مرد دست باز دارید که من وی را امان داده‌ام. خالد خشم گرفت و گفت من امیر هستم تو چرا امان می‌دهی پس چون به مدینه باز آمدند. قصه با مصطفی ﷺ بگفتند، رسول خدا امان عمار را اجازه داد اما به او گفت که بدون اجازه امیر دیگر بار به کسی امان ندهی. عمار برخواست تا برود، رسول خدا گفت: ای خالد از او عذر خواهی کن و دل وی بدست آر. خالد از او عذر خواهی کرد. پس رب العالمین

آیت فرستاد که: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ ...

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید در احکام و فرائض از خدا فرمان برید و در سنتها از رسول خدا ﷺ فرمانبردار باشید و از فرمانروایان خود اطاعت کنید مراد فرمانروایان مسلمان که حضرت رسول خدا ﷺ در زمان خود تعیین می‌نمود.

فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

فَإِنْ لُنَزَعْتُمْ : اگر مجادله کردید

اگر در امری از امور دین یا در حکمی از احکام شرع مختلف شوید چنانکه هر کس در قوی مخالف قول دیگران باشد به کتاب خدا و سنت رسول ﷺ باز گردید اگر شما از روی اخلاص بخدا و به روز قیامت ایمان دارید اگر آن مخالفت روشن شود چه خوب است و الا بگوئید الله و رسوله اعلم رسول خدا امت را از مخالفت و منازعت در امور دین باز می داشت و می گفت: یا امت! محمد ﷺ آتش بر خود می فروزید شما را به منازعت امر نکردند بلکه شما را از آن بازداشتند چون که مخالفت بین برادران عداوت انگیزد و فتنه افکند.

ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

ذَلِكَ: مبتدا - خَيْرٌ: خبر - تَأْوِيلًا: از جهت عاقبت، تمیز

آن رجوع بخدا و رسولش ﷺ برای شما بهتر است و از جهت عاقبت نیکوتر است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الظُّلُمَاتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾

مگر آنکسان را که گمان دارند به کتاب تو و کتابهایی که پیش از تو فرستاده شده ایمان آورده اند نمی بینی که چگونه می خواهند طغیانگری را حاکم کنند؟ در صورتیکه به آنان امر شده اند (که تسلیم او نشوند) بدان کفر ورزیدند شیطان می خواهد که آنان را گمراه کرده دور گرداند چه گمراهی. (۶۰) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الظُّلُمَاتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ.

این در شأن بشر منافق فرو آمد، که بشر با جهودی بر سر امری نزاع داشت. جهود گفت: بیا این خصومت را به پیش محمد ﷺ ببریم تا در میان ما حکم کند. منافق گفت نه به پیش کعب اشرف که یهود و کاهن است ببریم. به پیش حضرت رسول ﷺ آمدند و رسول خدا حکم کرد و جهود را حاکم تشخیص داد. منافق گفت: بیا تا پیش عمر برویم اگر عمر حکم کند حق با شماست. پس پیش عمر رفتند. جهود گفت ما پیش محمد ﷺ رفتیم، و او حکم کرد و ایشان بدان حکم راضی نیست، اگر عمر حکم کند بدان راضی می شود و آنرا می پذیرد. عمر گفت: شما همین جا باشید تا من برگردم. عمر رفت و شمشیر بگرفت و گردن آن منافق را از تن جدا کرد، و گفت هر که داوری چنان قاضی را نپذیرد پاداشش همین است. از آن روز به بعد حضرت عمر را فاروق لقب دادند. می گوید:

آیا ندیدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه از کتابهای آسمانی بر تو و برگزشتگان تو نازل شده ایمان آورده اند ولی با توجه به دعوی ایمان آیا می خواهند اینکه به سوی کعب بن اشرف که یک فرد طاغی و

باغی است بروند و حل اختلاف کنند و می خواهند حکم او را بجای حکم خدا و رسولش بپذیرند و جاری کنند؟

و حال آنکه به مدعیان ایمان و به همه‌ی مکلفان دستور داده شده بود که تسلیم شیطان و شیطان صفتان نشوند و به طاغوتیان مراجعه نکنند.

وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا

أَنْ يُضِلَّهُمْ: فعل مضارع منصوب - هم: مفعول به - (هو) فاعل - ضَلَّالًا: مفعول مطلق
مراجعه به طاغوت یک دام شیطانی است و طاغوت می خواهد آنها را گمراه کند و به بیراهه‌ی دور دستی بيفکند آن راهی که هرگز از آن نمی‌توانند برگردند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُتَفَقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾

و چون به آنها گفته شد که به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید منافقان را بینی که سخت از تو روی بگردانند. (۶۱)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُتَفَقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا

يَصُدُّونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - صُدُودًا: پشت کردن، مفعول مطلق
و آن زمانیکه به این منافقان در وقت حکم گفته شود که به سوی آنچه خداوند نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید از آمدن به سوی پیغمبر ﷺ و احکام خدا سرباز می‌زنند و روی بر می‌گردانند چنانچه خود می‌خواهند و دوست دارند نزاعشان در جای دیگر حل و فصل شود.

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾

پس چرا وقتی به سبب کارهائی که از پیش کرده‌اند، مصیبتی به آنها رسد، پیش تو آمده بخدا قسم می‌خورند که ما جز نیکی و توافق نمی‌خواستیم. (۶۲)

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ

قَدَّمَتْ: فعل ماضی - أَيْدِيهِمْ: فاعل - يَحْلِفُونَ: سوگند می‌خورند، فعل مضارع - (و) فاعل
پس حال آن منافقان چگونه باشد آن زمانی که پاداش عمل آنان به ایشان برسد و سزای عتاب از رسول خدا را ببینند آنچه با دستهای خود از پیش فرستادند یعنی حکم کردن به طاغوت و اعتراض به داوری حضرت رسول ﷺ و زدن کردن آن منافق توسط عمر فاروق رضی الله عنه سپس به سوی تو یعنی رسول الله ﷺ می‌آیند و سوگند می‌خورند که ما در کار خود قصدی جز نیکویی و موافقت با مسلمانان نداریم.

يَا لَلَّهِ إِن أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَنًا وَتَوْفِيقًا

أَرَدْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - إِحْسَنًا: مفعول به

به الله سوگند خوردند که هدف ما از آن محاکمه جز خیر و صواب و توفیق چیز دیگری نبود خدای تعالی ایشان را دروغ زن خواند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾

اینان همان کسانی که خدا می داند در دلهایشان چیست، پس تو ای محمد ﷺ از ایشان در گذر و پندشان ده و با آنها درباره ضمیرهایشان سخنی دلنشین و رسا بگو. (۶۳)

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ

أُولَئِكَ: مبتدا - الَّذِينَ: خبر - يَعْلَمُ: فعل مضارع - لفظ الله: فاعل - مَا: مفعول به

آن گروه منافقان و سوگند خوردگان به دروغ آن کسانی اند که خداوند آنچه که در دلهای ایشان است می داند یعنی از نفاق و دروغشان کاملاً آگاه و با خبر است.

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا

قُلْ: فعل امر - فاعل (انت) - قَوْلًا: مفعول مطلق

و تو نیز ای پیغمبر ﷺ از پذیرش عذر ایشان (منافقان) اعراض کن و روی بگردان و ایشان را در ملامت عام پند ده و از دروغ و نفاق منع کن و در خلوت به ایشان درباره نفسهای ناپاک ایشان سخن بلیغ بگو که در دلهای ایشان اثر پذیر باشد.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ

جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٤﴾

و ما هیچ پیغمبری نفرستادیم مگر که به اذن خدا از او اطاعت کنند، و اگر آنها دمی که به خویش ستم می کردند به پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیغمبر به ایشان آمرزش می خواست، خدا را توبه پذیر و رحیم می یافتند. (۶۴)

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ

و ما هیچ رسولی را به هیچ گروهی نفرستادیم مگر اینکه آن گروه به هر چه رسول ﷺ از امر خدا حکم کند متابعت کنند و فرمانبردار باشند، به آن نفرستادیم که به وی عاصی شوند و حکم غیر از پیغمبر طلب کنند چنانکه بشر منافق در خصومت با جهود از کعب اشرف حکم طلب کرد و اگر آن منافقان حکم و داوری تو را نمی پسندید بر نفسهای خود ستم کردند از کعب اشرف (جهود) حکم طلب کردند و سپس به پیش تو آمدند.

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

لَوَجَدُوا : فعل ماضی - (و) فاعل - لفظ الله : مفعول به - تَوَّابًا : مفعول به ثانی - رَحِيمًا : حال پس طلب مغفرت کردند و تو از برای ایشان طلب مغفرت کردی، الله تعالی توبه ایشان بپذیرفت. هر آینه خدا را قبول کننده‌ی توبه گناهکاران یافتند و خداوند به آمرزش توبه کنندگان مهربان است برخی مفسران گفتند: این عبارت با آمدن آیت استغفر لهم اولاً تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعین مره فلن یغفر الله لهم منسوخ شده است.

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾

نه، به پروردگارت قسم اینان ایمان ندارند تا ترا در اختلافات خویش حاکم کنند، سپس آنگاه در آنچه حکم کرده‌ای، ملالی نیابند و بی‌چون و چرا فرمان تو را و حکم تو را گردن نهند. (۶۵)

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

وَيُسَلِّمُوا : فعل مضارع - (و) فاعل - تَسْلِيمًا : مفعول مطلق این آیه تکمیل کننده آیات قبل است و در آن خداوند سوگند یاد کرده پس، نه! بحق پروردگارت سوگند که آنان دارای ایمان حقیقی نیستند و مؤمن واقعی نخواهند بود با آن کاری که در باب تحکم کردند و حیل‌ها که به کار بردند.

ای رسول! تا زمانی که این منافقان در تمام منازعات خود تو را حاکم نپذیرند و منصف تشخیص ندهند ایشان به خدای تو ایمان نخواهند آورد و تا زمانی که در نفسهای خود شکی یا در دل‌های خود تنگی احساس نکنند از آنچه که تو حکم کردی هر چند مخالف طبع آنان باشد تا فرمان تو را گردن نهند و مطیع حکم و فرمان تو نباشند مؤمن حقیقی نخواهند بود.

خلاف پیمبر کسی ره گزید که هرگز بمنزل نخواهد رسید

وَلَوْ أَنَّا كُنَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ أَقْتُلُوا أَنْفُسَهُمْ أَوْ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَنبِيهاً ﴿٦٦﴾

اگر بر آنها مقرر داشته بودیم که خودتان را بکشید یا از دیار خویش برای جهاد بیرون شوید، جز اندکی‌شان اطاعت نمی‌کردند، اگر آن چیزها را که بدان پندشان می‌دهند انجام می‌دادند، برای آنها بهتر و استوارتر بود. (۶۶)

وَلَوْ أَنَّا كُنَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ أَقْتُلُوا أَنْفُسَهُمْ أَوْ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ

(نا) اسم آن - کَذَّبْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل، جمله خبر آن

و اگر ما بر کسانی که دعوی ایمان می کردند فرض می گردانیدیم که خود را بکشید چنانچه به بنی اسرائیل فرض کرده شده اینکه خود را در راه خدا هلاک کرده بکشید و یا برای تکلیف امور طاقت فرسای دیگری مثلاً برای جهاد، ترک سرزمین و دیار خود کنید چنانچه بنی اسرائیل ترک کردند و بیرون رفتند.

این کار را جز اندکی از آنان انجام نمی دادند و مطیع فرمان نبودند.

وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَنبِيهًا

(هو) اسم کان - خَيْرًا: خبر کان - وَأَشَدَّ: معطوف - تَنبِيهًا: تمیز

و اگر آن منافقان آنچه را که به ایشان پند کرده شده انجام می دادند هر آینه ایشان از جهت ایمان بزرگتر می بود و باعث تقویت ایمانشان می گردید.

اضافه می کند آنها بدانند که ما این حکم را برای مصلحت و نصیحتشان داده ایم نه برای آنکه هلاک گردند و ترک وطن کنند بلکه از جانب خود اجر عظیم عنایت می کنیم و ما به ایشان راه راست بهشت را نشان می دهیم که جایگاهی بس نیکوست.

وَإِذَا لَا يَأْتِنُهُمْ مِنَ لَدُنَّا أَجْرٌ عَظِيمًا ﴿٦٧﴾

آن وقت از جانب خویش پاداشی بزرگ به آنها می دادیم. (۶۷)

وَإِذَا لَا يَأْتِنُهُمْ مِنَ لَدُنَّا أَجْرٌ عَظِيمًا

می گوید: و آن زمانی که در دستان پادشاه می مانند ما به ایشان پاداش بزرگی از نزد خود خواهیم داد یعنی آن پاداش که کسی جز ما قادر به بخشش آن نیست و آن بهشت جاودان و نعمتهای بهشتی در آن جهان است.

وَلَهَدَيْنَهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿٦٨﴾

و براهی راست هدایتشان می کردیم. (۶۸)

وَلَهَدَيْنَهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

و هر آینه آنها را راه می نشانیم به راه راست که آنان را به مقصد رساند و به بهشت جاودان داخل کند می گویند: این آیت در شأن عبدالله بن زید الانصاری الخزرجی آمد. گفت یا رسول الله! ما فقط در این دنیا می توانیم تو را ببینیم و زیارتت کنیم. زمانی که به یاد تو باشیم از همه چیز دست می شویم و فراموش می کنیم.

بی تو ای آرام جانم زندگانی مشکلست بی تماشای جمالت کاهرانی مشکلست

آنکه گفت: فردا روز قیامت که ترا در درجه برترین در بهشت جای دهند، ما چه وقت می توانیم تو را ببینیم؟

از مرگ غمی نیست از آن می ترسم کز پرتو دیدار تو می مانم دور

این آیت بجواب وی فرو آمد.

گویند آن روز که مصطفی ﷺ از دنیای فانی به سرای باقی شتافت عبدالله بن زید الانصاری خیر مرگ او را دادند. در همان لحظه گفت: بار خدایا! بعد از دست دادن دوست خود دوست ندارم چیزی در دنیا ببینم بینائی از من بگیر. این سخن بگفت و در همانجا نابینا گشت.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ﴿۶۹﴾

آنان که خدا و پیغمبر را اطاعت کنند همدم آنکسانند که خدا موهبت شان داده، از پیغمبران و صدیقان و شهدان و نیکوکاران و آنان در بهشت چه رفیق نیکویی هستند. (۶۹)

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ

من: مبتدای جازم - يُطِيعُ: فعل مضارع - (هو) فاعل - لفظُ اللَّهِ: مفعول به، جمله خبر و هر که در اوامر و نواهی و فرائض که خداوند فرموده و بر بنده خود واجب کرده بجای آرد. فردوسی گفت:

ستودن نداند کس او را چو هست میان بندگی را بیاید بست
به هستیش باید که خستو شوی ز گفتار بی کار یک سو شوی

و هر که فرمان رسول خدا ﷺ را اطاعت کند یعنی ستنهایی که وی نهاده بر پا دارد و راه و روش وی را سرمشق خود قرار دهد و آنچه که پیغمبر ﷺ گفت و کرد به جان و دل قبول کند.

پیرو هرات خواجه عبدالله انصاری گفت:

در آن محلت که سنت پای گیرد، بدعت زهره ندارد که جای گیرد. سنی باش که با ایمان در خاک شوی، راه مبتدعان مرو که زود هلاک شوی.

و گر دل نخواهی که باشد نژند نخواهی که دائم بوی مستمند
بگفتار پیغمبرت راه جوی دل از تیرگیها بدین آب شوی

آنانکه خدا و رسول را اطاعت کردند و امر و نهی او را بجای آوردند فردا روز قیامت با پیغامبران و با صدیقان و با شهدان و با نیکان خواهند بود چنانکه پیوسته در دیدار و در زیارت ایشان باشند مفسران گفتند: من النبیین اینجا مصطفی ﷺ و الصدیقین ابوبکر صدیق و الشهداء عمر و الصالحین عثمان و علی اند و گفته اند شهداء عمر و عثمان و علی است. و صالحین همه ی صحابه رسول خدا اند. فردوسی گفت:

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی
که خورشید بعد از رسولان مه
عمر کرد اسلام را آشکار
پس از هر دو آن بود عثمان گزین
چهارم علی بود جفت بتول
که من شهر علمم علیم در است
خداوند امر و خداوند نهی
تائید بر کس زیور به
بیاراست گیتی چو باغ بهار
خداوند شرم و خداوند دین
که او را بخوبی ستاید رسول
درست این سخن قول پیغمبر است

وَحَسُنَ أَوْلَیْكَ رَفِیقًا

وَحَسُنَ: فعل ماضی - أَوْلَیْكَ: فاعل - رَفِیقًا: تمیز

این جماعت همنشینان و یاران پیغمبر چه دوستان و رفیقان خوبی در بهشت هستند مراد از یاران رسول الله ﷺ همانطوریکه گفتیم ابوبکر و عمر و عثمان و علی و صحابه رسول الله ﷺ هستند.

ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنْ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِیمًا ﴿۷۰﴾

این فضل از جانب خداست و دانائی خدا بس است. (۷۰)

ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنْ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِیمًا

ذَٰلِكَ: مبتدا - الْفَضْلُ: بدل - مِنْ اللَّهِ: جار و مجرور خبر

با آن گروه از انسانهای پاک و رفیقان نیک در آن دنیا همدم بودن افزونی و کرامت بزرگی از جانب خداوند لایزال است خداوند متعال چنین موهبتی را نصیب همه بگرداند.

وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِیمًا

وَكَفَى: فعل ماضی - به حرف جر زائد - اللَّهُ: لفظ - عَلِیمًا: فاعل - عَلِیمًا: تمیز

و خداوند به مقاصد و نیات شما آگاه و داناست و این بسنده و کافی است.

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ اَنْفِرُوا جَمِيعًا ﴿۷۱﴾

شما که ایمان دارید احتیاط خویش بدارید یعنی برای کارزار سلاح برگزید و گروه گروه یا همگی به یکبار برای جهاد بیرون روید. (۷۱)

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ اَنْفِرُوا جَمِيعًا

خُذُوا: آماده باش، فعل امر - (و) فاعل - حِذْرَكُمْ: مفعول به - فَانْفِرُوا: بیرون بروید - فعل امر -

(و) فاعل - ثُبَاتٍ: دسته‌ها، گروه‌ها، حال

ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای جنگ و مقابله با دشمنان آماده باشید ولی خویش را در تهلکه میندازید و از دشمن حذر کنید حذر کردن برای آرامش دل است نه برای دفع قدر و در جنگ سستی نکنید و دسته دسته به مقابله با جنگ دشمن بیرون روید.

ولی آنچه را که نباید هیچگاه از آن غفلت کرده جهاد در راه خداست و آن حمله خطر کفر است بر مسلمانان که جز با جهاد فی سبیل الله دفع نمی‌شود. پس میزان بازگشت به اسلام، جهاد در راه خدای عزوجل است. چنانچه در فضیلت جهاد از ابوهریره رضی الله عنه در حدیثی از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «مساحت دو گوشه‌ی کمان شما در جنت، از تمام آنچه که آفتاب بر آن طلوع کرده و غروب می‌نماید بهتر است»، و فرمودند: «و جهاد کردن در یک قسمتی از روز - چه از صبح تا ظهر باشد، و چه از ظهر تا شام - از تمام آنچه که آفتاب بر آن طلوع و غروب می‌نماید، بهتر است».

وَإِنْ مِنْكُمْ لَمَنِ الْيُبُطَانُ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا (۷۲)

از جمله شما کسی هست که سستی و درنگ می‌کند و اگر شما را حادثه‌ای و مصیبتی برسد گوید خدا بمن فضل و کرم کرد که به همراه آنان در جنگ با آنها حاضر نبودم. (۷۲)

وَإِنْ مِنْكُمْ لَمَنِ الْيُبُطَانُ

لَمَنِ: لام ابتدا - من اسم ان - الْيُبُطَانُ: سستی‌کند و تأخیر‌کند، فعل مضارع مبنی بر نون تأکید - (هو) فاعل و بدوستی که از میان شما کسی هست که برای رفتن به غزا در جهاد تأخیر می‌کند. مراد عبدالله ابی و اصحاب اوست که در روز احد از رفتن به غزا خودداری ورزیدند.

فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا

لَمْ أَكُنْ: مضارع میجزم - اسم کان مستتر «انا» - شَهِيدًا: خبر کان

اگر در غزا بلائی و یا سختی و شکستی، یا از دشمن گزند و آسیبی بشمارسد، آن مبطل منافق (سست شونده منافق) می‌گوید: انعم الله علی بدرستی که خداوند به من انعام بخشید چونکه من با مسلمانان در جنگ حاضر نبودم در حالیکه ایشان از حقیقت امر غافل است که پاداش عظیم جهاد و شهادت را از دست داده است. البته منطبق منافقان غیر از این نمی‌تواند باشد.

وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولُنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَلَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۳)

و اگر شما را از خدا فزونی ای رسد، همی‌گویند گویی میان شما و او دوستی نبوده، ای کاش که با آنها می‌بودم تا کامیاب می‌شدم کامیابی‌ای بزرگ. (۷۳)

وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولُنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَلَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا

(ی) اسم لیث - ت: اسم گان - مَعَهُمْ : مفعول فيه - هم: مضاف الیه، خبر گان، جمله خبر لیث و اگر نیکوئی زیادهای از جانب خدا بشما برسد مانند فتح و پیروزی و غنیمت. آن مبطن متافق می گوید گان لَمْ تَكُنْ ...

گویا اینکه میان شما و میان او دوستی نبوده یعنی سخن بروحی ادا می کنند که گویا هرگز شما را ندیده و با شما همصحبیت نشده است و سخن او این است که می گوید:

ای کاش من به همراه مسلمانان در این غزوه می بودم و در جنگ شرکت می کردم تا به فوز عظیم می رسیدم در واقع این آرزو آرزوی نفسانی اوست و برای دستیابی غنیمت این آرزو را می کنند نه برای رستگاری جاوید آخرت.

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۷۱﴾

آنها که زندگی دنیا را به آخرت می فروشتند، باید در راه خدا بیکار نکنند و هر که در راه خدا بیکار کند پس کشته شود یا غلبه یابد، وی را پاداشی بزرگ خواهیم داد. (۷۴)

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ
فَلْيُقَاتِلْ : فعل مضارع - الَّذِينَ : فاعل

پس باید که در راه خدا یا دشمنان دین جنگ و کشتار کنید چه خوشبخت اند آنانکه در بازار معامله زندگانی فانی این دنیا را به سرای جاودانی و نعم غیر فانی آن دنیا فروخته اند در حدیث شریف آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: « هر کس به این خاطر بجنگد که فقط کلمه الله جل جلاله برتر باشد، یعنی همان جهاد فی سبیل الله است می گوید:

وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا
فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ : فعل مستقبل - به : مفعول به - (نحن) فاعل - أَجْرًا : مفعول به ثانی

و هر کس در راه دین جنگ و قتال کند پس کشته شود و به درجه ای شهادت نائل آید و یا بر دشمنی غالب و پیروز گردد، زود باشد که به او در آخرت مزدی بزرگ خواهیم داد که پاداش آن قابل وصف نیست، چنانکه در حدیث شریف آمده است: خداوند برای مجاهد در راه خویش تضمین نموده است که اگر او را با شهادت به سوی خویش باز گیرد، او را به بهشتی به سلامت همراه با پاداش در آورد که اجر او با خداست.

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمُ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ﴿۷۲﴾

چرا در راه خدا جهاد نمی کنید در صورتیکه آن بیچارگان از مردان و زنان و کودکان که گویند پروردگارا ما را از این دهکده ستمگران بیرون ببرد و برای ما از نزد خویش دوستی و یابوری یار. (۷۵)

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا

مَا مبتدا- لَكُمْ جار و مجرور خبر

چه شده است شما را ای اهل اسلام که در راه خدا با خلوص نیت جهاد نمی کنید و به قتال مشغول نمی شوید در حالیکه به دو علت جنگیدن شما با کافران لازم است که اول جهت اعتلای دین اسلام دوم برای نجات مسلمانان از جمله مردان و زنان و کودکان بیچاره که این مستضعفان کسانی بودند که به زبان تضرع می گویند و دعا می کنند پروردگارا ما را از این قریه یعنی مکه بیرون بیاور قریه ای که اهل آن ظالم و ستمگر و اهل شرک اند چون چند نفر که در مکه بودند نتوانستند با حضرت پیغمبر ﷺ هجرت نمایند خویشاوندانشان بر آنها ستم روا می داشتند تا دوباره کافر شوند.

وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا

وَأَجْعَلْ: فعل امر- (انت)فاعل- وَلِيًّا: مفعول به

و قرار بده برای ما از نزد خود کسی را که دوست داری تا متولی کار ما باشد.

وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا

و قرار بده برای ما از نزد خود یاری و مددکاری که این ظلم را از ما دفع کند. حق سبحانه تعالی دعای ایشان مستجاب کرد بعضی توانستند از مکه خارج شوند و برخی که آنجا مانده بودند حضرت رسول ﷺ در روز فتح مکه حاکمی و متولی از جهت مهمانی و دلنوازی ایشان یعنی عتاب بن اسید را فرستاد تا یاری و حامی برای ایشان باشد.

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿٧٦﴾

کسانیکه ایمان دارند در راه خدا پیکار می کنند و کسانیکه کافر شده اند در راه طغیانگر پیکار می کنند پس با دوستان شیطان پیکار کنید که تیرنگ شیطان ضعیف است. (۷۶)

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

کسانیکه ایمان آورده و در راه خدا و رسول قتال می کنند و می جنگند یعنی جنگ آنها بر این هدف و مقصد استوار است که فقط اعتلای اسلام و مسلمین باشد.

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ

الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ - فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر
و آن کسانی که کفر ورزیده‌اند از یهود و نصرانی در راه طاعوت و راه شیطان که طاعی و یاغی است
مقاتله می‌کنند و اینگونه جنگیدن نوعی نمایش غیرت و فخر فروشی و برتری جویی بر دیگران و به
قصدها چپاول و غارت اموال مردم است پس ای دوستان حق! متابعت شیطان را بکشید و از حيله و
نیرنگهای او مترسید.

إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا

کَيْدٌ اسمِ إِنْ - (هو) اسمِ كَانَ - ضَعِيفًا، خبرِ كَانَ، جمله خبرِ إِنْ
بدروستی که حيله و وسوسه‌های شیطان ضعیف و سست و بی‌قوت است زیرا که حيله و فریبی است
خالی از حجت و برهان، یعنی بی‌دلیل و بی‌منطق.

الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ
مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا
إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧٧﴾

مگر آن کسانی را ندیدی که (می گفتند به ما اجازه جنگ و جهاد بدهید در پاسخ) به آنها گفته می‌شد
از جنگ خودداری کنید (و از زد و خورد دست باز دارید) و نماز کنید و زکات دهید اما آن
هنگامیکه پیکار بر آنها مقرر شد یکباره گروهی از ایشان از مردم بترسیدند بیش از آنکه از خدا بترسند
و گفتند پروردگارا! برای چه پیکار را بر ما مقرر کردی چرا ما را تا مدتی نزدیک مهلت ندادی؟ بگو
کالای دنیا اندکی است و آخرت برای کسی که پرهیزکار باشد بهتر است و به قدر نخک هسته
خرمائی ستم نخواهد دید. (۷۷)

الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

سبب نزول این آیت آن بود که جمعی از صحابه رضی الله عنه قبل از هجرت در مکه از مصطفی صلی الله علیه و آله اجازه
خواستند که بخاطر رنج و اذیتی که از دست مشرکان می‌دیدند شمشیر کشند و مقابله کنند. رسول خدا
به ایشان گفت: از کشتار و جنگ دست نگه دارید زیرا که به من چنین دستوری نیامده است. نماز به
بای دارید و زکات مال بدهید، که اکنون به من چنین فرموده‌اند. آن قوم از این منع که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
کرد دلتنگ شدند.

فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً

فَرِيقٌ: مبتدا - يَخْشَوْنَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر - خَشْيَةً: تمیز

پس آن زمانی که به مدینه هجرت کردند از خدای تعالی فرمان رسید که با کافران جهاد کنید و جنگ
بدور در پیش بود ایشان را به قتال فرمودند آن وقت گروهی از ایشان از جنگ با مشرکان
ترسیدند آنچنان ترسیدند که از خدا باید ترسید بلکه ترسی از آن سخت‌تر البته این باز ماندن از قتال و

ترسیدن از طبع بشری و از دوستی حیات و زندگی بود. نه از کراهیت فرمان خدای تعالی یعنی بالطبع از فوت و موت ترسیدند و نیز گفته اند این آیت در شأن کسانی از مؤمنان آمد که هنوز ایمانی قوی و راسخ نداشتند.

وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ

و گفتند پروردگارا برای چه مقانله با کفار را به ما واجب گردانیدی؟

لَوْلَا أَخَّرْنَا إِلَيْنِ أَجَلَ قَرِيبٍ

آنها می گفتند: پروردگارا! جهاد را چرا به این زودی نازل کردی؟ چه خوب بود این فرمان را مدتی به تاخیر می انداختی! و یا اینکه این حکم به نسلهای بعدی واگذار می شد!

قَلَّ مَتَّعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ

مَتَّعُ مبتدا - قَلِيلٌ خبر

بگو ای محمد ﷺ! آنچه از دنیا بهره مند می شوید اندک است.

وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى

وَالْآخِرَةُ مبتدا - خَيْرٌ خبر

و خانه آخرت برای کسانی که از شرک پرهیزند و از همه متکرات دست بشویند بهتر از خانه دنیاست.

وَلَا تُظْلَمُونَ فَيِيلًا

فَيِيلًا: تیغ نازک، رشته نازک که در شکاف است، مفعول مطلق

ای مجاهدان! شما ستم رسیده نخواهید شد یعنی از پاداش و ثواب جهاد شما چیزی حتی بمقدار رشته نازک دانه ای خرما کم نخواهد شد. پس در جهاد ثابت قدم باشید و از مرگ نپندیشید زیرا که هیچ جانی از کمند اجل رها نخواهد بود. «كل نفس ذائقة الموت» هر جانی چشنده ای مرگ است.

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَٰذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَٰذَا مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ قَالِ هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمُ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ﴿۷۸﴾

هر کجا باشید، مرگ می یابدتان و اگر چه در بناهای استوار شده باشید، اگر خوبی ای رسدشان گویند: این از جانب خداست و اگر بدی ای رسدشان گویند: این از جانب تو است، بگو همه چیز از جانب خداست. این گروه را چه رسیده که در معرض فهم سخنی نیستند. (۷۸)

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ

این سخن متصل به آیت پیش است می‌گوید: چرا از جهاد می‌ترسید؟ و از مرگ می‌گریزید؟ زمانیکه اجل فرا رسد و نفس شمرده شده تمام شود مرگ به سراغ تو می‌آید اگر چه در حصارها و قلعه‌های محکم باشید. فردوسی گفت:

ز بیمار گیتی مبر هیچ نام	بیارای خوان و بیمای جام
سرانجام خشت است پالین تو	اگر چرخ گردان کشد زین تو
پس ایمن مشو بر سهر بلند	دلت را به بیمار چندین مبد

شیخ سعدی گفته:

جان در حمایت یک دم است و دنیا وجودی میان دو عدم؛ دین به دنیا فروشان خرند، یوسف بفروشدند تا چه خرند؟

چو آهنگ رفتن کند جان پاک چه بر تخت مردن چه بر روی خاک

حکیم سنائی غزنوی گفته:

چه کنی خانه‌ی گل آبادان دل من اینجا تکنونوا خوان
چون در آید اجل چه بنده چه شاه وقت چون در رسد چه بام و چه چاه

جامی گفته:

ای گمند بدن چو طفل صغیر مانده در دست خواب غفلت اسیر
پیش از آن کت اجل کند بیدار گریز مردی ز خواب سر بردار

وَإِنْ تُصِيبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَٰذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

هَٰذَا: مبتدا - مِنْ عِنْدِ: جار و مجرور، خبر

و اگر به منافقان پیروزی برسد چنانچه در جنگ بدر رسید و یا نعمت بسیار رسد می‌گویند این نیکویی از جانب خداست.

وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ سَيَقُولُوا هَٰذَا مِنْ عِنْدِكَ

و اگر به ایشان شکست برسد چنانچه در جنگ احد رسید و یا دست تنگی و فحطی برسد می‌گویند این سختی ای محمد ﷺ از جانب توست بعلت عدم تدبیر توست که این مشکل برای ما پیش آمده است.

قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

قُلْ: مبتدا - مِنْ عِنْدِ: جار و مجرور، خبر

بگو ای محمد ﷺ همه این پیروزی و شکست، نعمت و سختی، قبض و بسط گرانی و ارزانی همه از جانب خدا و به اراده و خواست اوست.

قَالَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا

مَال: مبتدا - ل: حرف جر - هَؤُلَاءِ: مجرور به حرف جر، خبر

پس این قوم یعنی جهودان و منافقان را چه شده است و چه رسیده است که سخنی را که از برای پند و نصیحت آنان است فهم نمی کنند و از بی فهمی است که می گویند:

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٧٩﴾

[ای انسان] هر خوبی ای به تو رسد از خداست و هر بدی ای به تو رسد، از خود توست، و ما تو را [ای محمد] به پیغمبری مردم فرستاده ایم و گواه بودن خدا پس است. (۷۹)

مَا: مبتدا - أَصَابَكَ: فعل ماضی - ك: مفعول به - (هو) فاعل، جمله خبر

آنچه از فتح و پیروزی و غنیمت و نعمت رسد چون آسایش ها و آرامش ها و فراخی ها از فضل و نیکی خداست.

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ

و آنچه از شکست بدبختی و بلا و سختی و قتل به تو رسد از نتیجه ای اعمال خود توست.

وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا

أَرْسَلْنَاكَ: فعل ماضی - (نا) فاعل - ك: مفعول به - رَسُولًا: حال

و ما برای همه مردم رسولی فرستادیم که تبلیغ دین و احکام شرائع آن کنند نه اینکه سخن از نیکی یا بدی سرنویشت کنند چون که مقدرات خلایق بدست پیغمبر ﷺ نیست تا اینکه سود و زیان و خیر و شر از جانب او باشد.

وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

كَفَى: فعل ماضی - ب: جر زائد - لَفْظُ اللَّهِ: فاعل - شَهِيدًا: تمیز

و خداوند به رسالت تو گواه است و آن بسنده است و خداست که پیغمبر را به رسالت در میان مردم برگزیده است تا تبلیغ دین کند و راه هدایت را بنمایاند.

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ﴿٨٠﴾

هر که این پیغمبر را فرمان برد خدا را فرمان برده است و هر که پشت کند، ما تو را به نگهبانی آنها نفرستاده ایم. (۸۰)

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ

مَنْ: مبتدای جازم - يُطِيع: فعل مضارع - (هو) فاعل - الرَّسُول: مفعول به - جمله خبر

آن زمانی که منافقان گفتند: آیا نمی بینی این مرد را که می خواهد او را بخدائی گیریم؟ چنانکه ترسایان عیسی را بخدائی گرفتند. پس رب العالمین در تصدیق قول حضرت رسول ﷺ این آیت را فرستاد: هر که رسول را فرمانبردار است خدای را فرمانبردار است. چون که رسول مردم را به امر خدا و به اطاعت خدا دعوت می کند پس فرمانبرداری او، فرمانبرداری از حق تعالی است. مولانا گفت:

چون نهی گفت از خود و پر شد زدوست بی شکی فرمان این فرمان اوست
ماز میت فاش گوید بر ملا که نیفکندی تو افگندیم ما
تو در افگندن نئی جز آلتی فعل و فاعل را بود بی علتی
عقل اینجا ره ندارد وهم نیز چشم بگشال لب فرو بند ای عزیز!

وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا

مَنْ: میثدای جارم - تَوَلَّى: روی برگرداند، فعل ماضی - (هو) فاعل - جمله خبر - حَفِيظًا: حافظ، و نگهبان، حال

و هر که از اطاعت تو روی برگرداند تو بر ایشان نگهبان نیستی، یعنی که تو ضمیر دل آنها را نمی دانی. ظاهر آنها را می دانی، و از درون دل آنها را ما می دانیم و می گویند این حکم با آمدن آیت السیف منسوخ شده است.

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَرُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٨١﴾

منافقان چون نزد تو بیایند به زبان اظهار ایمان می کنند و آن هنگام از پیش تو دور شوند گروهی از آنها جز آنچه در حضور تو گویند در دل می گیرند. خدا آنچه را می پردازند و در دل می گیرند ثبت می کند، از آنها روی برگردان و به خدا توکل کن که تنها خداوند کارسازی را کافی است. (۸۱)

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ

ای محمد ﷺ! منافقان در صف مسلمانان قرار گرفته، در حضور تو از فرمانبرداری و از حکم تو سخن می گویند.

فَإِذَا بَرَرُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ

بَرَرُوا: بیرون رفتند، فعل ماضی - (و) فاعل

و زمانی که ای محمد ﷺ از پیش تو بیرون رفتند گروهی از ایشان با یکدیگر می گویند غیر از آنچه که در روز با تو می گویند. چون یکی از علامات شقاق دروغ گفتن است چنانچه در حدیث شریف در

صحيح البخاری آمده: علامت شخص منافق سه چیز است: چون سخن بزند دروغ می گوید، و چون وعده بدهد خلافی می کند، و چون امانتی برایش داده شود خیانت می کند.

وَاللّٰهُ يَكْتُبُ مَا يَنْتَبِهُونَ

لفظ: اللّٰهُ، مبتدا- يَكْتُبُ، فعل مضارع- (هو) فاعل- جمله خبر- مَا: مفعول به خداوند آنچه که در شب می گویند و تدبیر می کنند در لوح محفوظ می نویسد و ثبت می کند.

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

فَأَعْرِضْ، فعل امر- (أنت) فاعل

پس از ایشان روی بگردان و آنها را به حال خود رها کن چونکه به واسطه اظهار اسلام (نظاھر به اسلام) حکم قتل بر ایشان جاری نیست و بر خدا توکل کن و کار خود را به الله واگذار.

وَكُنْ بِاللَّهِ وَكِيلًا

وَكُنْ، فعل ماضی- ب: حرف جر زائد- لفظ: اللّٰهُ، فاعل- وَكِيلًا: تمیز

و خداوند به آگاهی امور بندگان و متصرف در احوال ایشان و کفایت کننده کارهای متوکلان وکیل است و این پس است.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْقَانُ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿٨٢﴾

چرا در این قرآن تفکر نمی کنند؟ که اگر از جانب غیر خدا بود اختلاف فراوان در آن می یافتند. (۸۲)

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْقَانُ

این منافقان چرا در قرآن تفکر و تدبیر نمی کنند تا بر ایشان آثار اعجاز آن که کلام حق است آشکار گردد.

وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا

و اگر این قرآن کلام حق نمی بود، بر وجه گمان اهل کفر و نفاق کلام مخلوق می بود هر آینه اهل علم و عقل در آن از تناقض معنا و تفاوت نظم اختلاف زیادی می یافتند چونکه کلام مخلوق خواه به حسب لفظ و خواه از روی معنا خالی از تفاوت نیست.

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٣﴾

و چون خبری از امن و یا ترس و بیم به آنها برسد پس آنرا شایع می کنند اگر آنرا به پیغمبر و کارداران خویش رجاع می کردند، آنگاه کسانی که کیفیت آن می جویند، مطلب را از آنها فرا می گرفتند، اگر کرم خدا و رحمت وی شامل شما نبود جز اندکی، شیطان را پیروی می کردید. (۸۳)

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ

وإذا: مفعول فيه - جاءهم: فعل ماضی - هم: مفعول به - أمر: فاعل

این آیت در شأن منافقی فرود آمد که رسول خدا ﷺ در نهان درباره ی رفتن به غزا در یکی از روزها همفکری کرده بود که ناگهان بر دشمن بتازند آن منافق آن را از آشکار کرد می گوید:

و زمانی که خبری یا امری از جهت ترسیدن و یا ترسیدن، پیروزی یا شکست، تصمیم گیری و ... به آنان، (منافقان) می رسد قبل از تحقیق آن خبر در میان مردم افشا می کنند چونکه افشای خبر خوب باعث برانگیختن فتنه در میان دشمنان می شود و افشای خبر بد موجب ضعف مسلمانان و پریشانی آنان می شود.

وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ

يَسْتَنبِطُونَهُ: آن را می فهمند و استنباط می کنند، فعل مضارع - (و) فاعل - ه: مفعول به

و اگر آن خبر را به رای پیغمبر و گذارند تا صلاح کار را تشخیص دهد و یا به تدبیر صاحبان امر از اهل ایمان و گذارند چون صحابه ﷺ هر آینه آنها بدانند و استنباط کنند و تشخیص دهند آنچه که افشاء شود یا پنهان ماند.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا

لَاتَّبَعْتُمُ: فعل ماضی - تم: فاعل الشَّيْطَانَ: مفعول به - قَلِيلًا: مستثنی

اگر فضل و رحمت خداوندی به شما نبود و پیغمبران و کتابها را به شما نمی فرستاد - گفته اند فضل، حضرت رسول یا اسلام و رحمت قرآن است - هر آینه شما از شیطان پیروی می کردید مگر عده کمی از شما از وساوس شیطانی ایمن می ماندید.

فَقَتِّلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسُكَ وَحرَضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَن يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا ﴿٨١﴾

در راه خدا بیکار کن، جز بر نفس خویش مکلف نیستی. و مؤمنان را به بیکار ترغیب کن، شاید خدا صلابت کافران را باز دارد، که صلابت خدا بزرگتر و عذاب وی سخت تر است. (۸۱)

فَقَتِّلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

کتبی گفت: سبب نزول این آیت آن بود که پس از واقعه جنگ احد، ابوسفیان با پیغمبر ﷺ وعده کرد که با موسم بدر صغری و پیروی هم قرار بگیرند و قتال کنند چون زمان آن میعاد فرا رسید رسول ﷺ به مسلمانان گفت: به جهاد بیرون رویم. این جهاد به برخی از ایشان دشوار آمد، رب العالمین در آن حال

این آیت فرستاد. فَقَتِّلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

ای محمد ﷺ تو بیرون رو و جهاد کن.

لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ

لَا تُكَلِّفُ: فعل مضارع نفی مجهول - (انت) نایب فاعل

ای محمد ﷺ به تو درباره‌ی جهاد جز به خودت تکلیف نشده است پس از سرپیچی دیگران غمتاک مشو و مؤمنان را برای جهاد ترغیب و تشویق کن چون مسئولیت تو ترغیب و تشویق و اعلام جهاد و آیت قرآن است نه تکلیف.

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِيَ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا

لفظ اللَّهُ: اسم عَسَى - أَنْ يَكْفِيَ: فعل مضارع منصوب - (هو) فاعل، جمله خبر عَسَى

و شاید خداوند قدرت را از کافران باز گیرد و ترس در دل کافران اندازد و شما را پیروز گرداند همین طور هم شد که ابوسفیان بترسید و در موضع حرب حاضر نشد چنانچه در سوره آل عمران ذکر آن رفت.

وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا

لفظ: اللَّهُ: مبتدا - أَشَدُّ: خبر - بَأْسًا: قوت، نیرو، تمیز - تَنكِيلًا: مجازات، تنبیه، تمیز

ای مسلمانان بدانید که هر آینه قدرت و هیبت و عقوبت عذاب خدا نسبت به جنگ کردن با کافران سخت تر است.

مَنْ يَشْفَعْ شَفْعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفْعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ

مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْبِلًا ﴿۸۵﴾

هر که وساطتی نیکو کند وی را از آن بهره‌ای باشد و هر که، وساطتی بد کند، وی را از آن بهره‌ای باشد و خدا نگهدار همه چیز است. (۸۵)

مَنْ يَشْفَعْ شَفْعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا

مَنْ يَشْفَعْ: کسی که میانجگری کند - مَنْ: مبتدا - يَشْفَعْ: فعل مضارع - (هو) فاعل، جمله خبر هر کس شفاعت نیکو و خیر خواهانه کند از پاداش و ثواب آن بهره‌ای خواهد داشت و برای غفور کننده و بخشنده نیز مزد و پاداشی است.

مصطفی ﷺ فرمود: شفع و میانجی بکند بگر باشید تا مزد یابید.

وَمَنْ يَشْفَعْ شَفْعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا

و هر کس شفاعت بد کند از مکافات و تعاقب بد آن بهره‌ای است و شفاعت بد آنست که در میان مردم سخن بد گوید و میان ایشان سخن چینی کند تا بین آنان اختلاف اندازد چنانچه در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده که از حذیفه رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیغمبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «سخن چین به جنت داخل نمی‌شود».

وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْبِلًا

لفظ الله: اسم و كان - مُّقْبِلًا: چیره، مقتدر، خبر و كان

و خداوند بر همه چیز توانا و قادر است و بدانید که قدرت خداوند بیشتر و مجازات او سخت تر است.

وَإِذَا حُيِّنْتُمْ بِنَجْوَىٰ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا ﴿٨٦﴾

هرگاه کسی شما را ستایش کند شما نیز باید در مقابل به ستایشی مانند آن یا بهتر از آن گویند که خدا حسابگر همه چیز است. (۸۶)

وَإِذَا حُيِّنْتُمْ بِنَجْوَىٰ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا

وَإِذَا حُيِّنْتُمْ: هرگاه بر شما سلام دادند، شما را نوازش کردند.

ای مسلمانان زمانی که بر شما سلام دادند شما آن نوازشده و سلام دهنده را سلام گویند و بنوازد بیکوتر از آنچه که او گفت یا به همان کلمه‌ای که گفت جواب دهید مثلاً اگر کسی به شما السلام علیکم بگوید پس در جواب آن علیکم السلام بگویند.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا

لفظ الله: اسم إِنَّ - (هو) اسم كان - حَسِيبًا: خبر كان، جمله خبر إِنَّ

بدرستی که خداوند بر همه چیز حسابگر است پس بحساب سلام و جواب سلام شما خواهد رسید. در حدیث شریف به روایت سلمان فارسی رضی الله عنه آمده است که شخصی به پیش حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «السلام علیک یا رسول الله» رسول خدا در پاسخ سلام وی چنین فرمودند: «و علیک السلام و رحمه الله». سپس شخص دیگری آمد و گفت: «السلام علیک یا رسول الله و رحمه». رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ سلام وی فرمودند: و علیک السلام و رحمه الله و برکاته و ...

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَ بَيْنَكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا ﴿٨٧﴾

خدای یکتا که خدائی جز او نیست، قطعاً روز قیامت که هیچ شکى در آن نیست شما را گرد می‌آورد و کیست که به گفتار از خدا راستگوتر است. (۸۷)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

لفظ الله: مبتدا - إِلَه: اسم لای نفی جنس - خبر لای نفی جنس محذوف - جمله خبر لفظ الله - هُوَ: بدل او خدایی است که بی شک هیچ معبودی سزای پرستش جز او نیست. این در شأن قومی فرو آمد که به بعث و قیامت شک داشتند رب العالمین سوگند یاد کرد و گفت:

لِيَجْمَعَ بَيْنَكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ

لَا لَمْ قَسَمَ - رَبِّیَ: اسم لَا - قَسَمَ: جار و مجرور خبر لَا

به خدا قسم که شما را در قبرها جمع خواهند کرد در روز قیامت شما را بر می انگیزد و هیچ شکی بر آن روز حشر نیست.

وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا

حَدِيثًا: تمیز

و کسی صادق تر و راستگوتر از خدای تعالی از جهت قول و وعده نیست، یعنی دروغ در سخن و وعده حق تعالی راهی ندارد و آنچه گفته راست و درست و بودنی است.

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرَكْسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْتَدُوا مِنْ أَضَلِّ اللَّهِ
وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿۸۸﴾

شما را چه شده است که در باره ی منافقان دو دسته شده اید؟ که خدا به سبب اعمالی که کرده اند سرگوشان کرده است مگر می خواهید آن را که خدا گمراه کرده هدایت کنید! هر که را خدا گمراه کند راهی برای او نخواهی یافت (۸۸).

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرَكْسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا

لفظ وَاللَّهُ: مبتدا - أَرَكْسَهُمْ: آنان را واژگون کرده است، فعل ماضی - هم: مفعول به - (هو) فاعل، جمله

خبر لفظ وَاللَّهُ

سبب نزول این آیت آن بود که عبدالله ابی سلول با گروهی منافقان از مصطفی ﷺ در راه احد برگشتند و رسول خدا را رها کردند. آنانکه در شهر بودند گفتند ایشان را بکشیم که چرا رسول خدای را رها کرده است و غدهای مخالف کشتن آنها شدند این آیت آمد که چرا از کشتن ایشان خودداری می کنید چرا در مورد منافقان دو دسته و دو گروه شده اید و هر کدام به طریقی قضاوت کرده اید و حال آنکه خداوند به سبب اعمالشان و روی آوردن به کافران، آنان را رد و افکارشان را واژگون کرده است.

أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْتَدُوا مِنْ أَضَلِّ اللَّهِ

به مؤمنان می گوید: آیا می خواهید شما راه نمائید و هدایت کنید کسی را که خدای تعالی وی را گمراه کرده است یعنی آنان را بسوی کفر باز گردانده و بر کفر هلاکشان ساخته است.

وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا

و هر کسی را که خدای تعالی او را گمراه کرده است پس راهی برای او به سوی هدایت نخواهی یافت. در واقع جستن راه هدایت برای چنین کسی، سودی در بر ندارد. خداوند بر هر کسی گمراهی را خواسته باشد، تو هرگز برای او هیچ راهی نمی یابی.

أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقْتُلُوكُمْ أَوْ يُقَتِّلُوا قَوْمَهُمْ

با آنکه به حضور شما می آیند نه قصد جنگیدن با شما را دارند و نه دوست دارند با قوم خود بجنگند و در سر این دو انتخاب و دوراهی می مانند.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَنَّاكُمْ

لَسَلَّطَهُمْ : فعل ماضی - هم مفعول به - (هو) فاعل

و اگر خداوند می خواست هر آینه ایشان را بر شما مسلط و چیره می ساخت و با آنکه ترس شما را از دل ایشان بیرون می برد پس با شما قتال می کردند.

فَإِنْ أَعْرَضَ لَكُمْ فَلَمْ يَقْتُلْكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامُ

الْقَوَا : فعل ماضی - (و) فاعل - السَّلَامُ : مفعول به

پس بنابر این اگر این مرتدان و منافقان از جنگ کردن و خصومت با شما کناره گیری کنند و با شما جنگ و قتال نکنند بلکه با شما پیشنهاد صلح هر چند به ظاهر بدهند و از شما امن طلب کنند.

فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا

پس خداوند به شما چنین اجازه ای نداد که به آنان تعرض ورزید و کارزار کنید که هدایت و ضلالت آنان در اختیار خداست.

سَتَجِدُونَ الْعَٰخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلٌّ مَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُرُوا أَيْدِيَهُمْ فَخَذُّوهُمْ وَأَقْبِلُواهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَٰئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مِّبْيَا ﴿٩١﴾

و دیگران را خواهید یافت که خواهند شما را مطمئن کنند و قومشان را نیز مطمئن کنند و چون به فتنه کشانده شوند بسر در آن افتند، اگر از شما کناره نکردند و اطاعت عرضه نداشتند و دست باز نگرفتند هر کجا یافتیدشان بگیرید و بکشیدشان که شما را بر آنها تسلطی آشکار داده ایم. (۹۱)

سَتَجِدُونَ الْعَٰخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ

سَتَجِدُونَ : فعل مضارع - (و) فاعل - الْعَٰخَرِينَ : مفعول به

زود باشد که قوم دیگری به پیش شما می آیند که آن قبیله بنی اسد یا غطفان است، می خواهند با اظهار ایمان از شما امن بطلبند تا اینکه از جانب قوم شما در امان باشید از طرف دیگر با اظهار کفر در پیش کافران از جانب قوم خود در امان بمانند.

كُلٌّ مَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا

أُرْكَسُوا فِيهَا : فعل ماضی - (و) نائب فاعل

هرگاه آن منافقان را به سوی کفر بخوانند به کفر باز گردند و یا هرگاه به جنگ با اسلام دعوت شوند با جان و دل بپذیرند.

فَإِنْ لَّمْ يَعْزِلُوا ذُرُّهُمْ إِلَى الْكُفْرِ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَحَذُّوهُمْ وَأَقْلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ لَمْ يَعْزِلُوا ذُرُّهُمْ : فعل مضارع مجزوم - (و) فاعل - کم: مفعول به

پس اگر دست از جنگ نکشند و کناره گیری نکنند و به سوی شما اظهار صلح نکنند و امان طلب نکنند و از گشتار شما دست برندارند هر جا که به ایشان دست یافتید بگیرید و بکشید.

وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا

أُولَئِكَ : مبتدا - جَعَلْنَا : فعل ماضی - (نا) فاعل، جمله خبر - سُلْطَانًا : مفعول به

و آنها کسانی اند که ما به جهت حيله و تظاهرشان یعنی شکستن عهد و پیمانشان، دلیلی آشکار و حجتی روشن برای اسیر کردن یا کشتن آنها به دست شما قرار داده ایم.

وَمَا كَانَتْ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَّةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۹۲﴾

بر هیچ مؤمنی نرسد که جز به خطا مؤمنی را بکشد و هر که مؤمنی را به خطا بکشد، [به کفاره این گناه] بنده مؤمنی آزاد کند مگر آنکه خونیهائی که بکسان او تسلیم گردد، ببخشد اگر [مقتول] از گروهی است که دشمن شماست و او مؤمن است آزاد کردن بنده مومن [پس] و اگر از گروهی است که میان شما و آنها پیمانی هست خونیهائی که به کسان او تسلیم شود و آزاد کردن بنده مؤمنی باید و هر که نیابد روزه دو ماه پیاپی باید این بخشایشی از جانب خداست که خدا دانا و فرزانه است. (۹۲)

وَمَا كَانَتْ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً

أَنْ يَقْتُلَ : فعل مضارع منصوب - (هو) فاعل - مُؤْمِنًا : مفعول به - خَطَاً : مفعول مطلق

و سزاوار و روا نیست بر مؤمنی اینکه مؤمنی را به غیر حق بکشد مگر اینکه از روی خطا بکشد سبب نزول این آیت آن بود که: عیاش بن ابی ربيعة قبل از هجرت مسلمان شده و مسلمانی خود را از نزدیکان پنهان می کرد شبی گریخت و به سوی مدینه روان شد و مادر او اسماء بنت مخترمه در فراق او ناله و فریاد کرد. ابو جهل و برادرش حارث که برادر مادری عیاش بودند جزع و ناله مادر را دیدند و در تعقیب عیاش رفتند و نزدیک مدینه او را با حیل و نیرنگ به مکه بازگردانیدند و در مکه دست و پایش بسته در مقابل نور آفتاب قرار دادند تا از مسلمانی برگردد و حارث بن زید روزی بر او بگذشت

و گفت ای عیاش چرا این همه محبت را تحمل می کنی از پذیرش دین اسلام دست بکشی و خودت را راحت کن عیاش چونکه ایذا و اذیت زیادی دید آن حکم بگفت و دیگر بار حارث او را سرزنش کرد که چرا از دین اسلام برگشتی اگر این دین حق بود بر نمی گشتی. عیاش خشمگین شد و سوگند خورد که اگر روزی بر تو چیره شوم تو را خواهم کشت. عیاش به مدینه هجرت نمود و تجدید اسلام کرد. و حارث نیز به مدینه آمد و مسلمان شد. روزی عیاش، حارث را در محله ی قبا یافت و بنا بر سوگندی که خورده بود او را به قتل رساند صحابه رضی الله عنه عیاش را ملامت و سرزنش کردند، که کسی را به ناحق می کشتی در روز قیامت چه جواب خواهی داد. عیاش در حالت پشیمانی به نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد. و قصه باز گفت و افزود من از اسلام آوردن او بی خبر بودم و به خطا او را بکشتم. آن وقت این آیت فرود آمد و حکم قتل خطا مشخص شد. در حدیث شریف آمده است: اولین چیزی که در روز قیامت فیصله می یابد مسئله قتل است.

وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسْلِمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا
و هر که مؤمنی را به خطا بکشد پس باید بنده ی مؤمنه ای را آزاد کند و دیت تمام به ورثه ی مقتول که بین موارد مانند سایر میراث قسمت کرده می شود قسمت کنند داده شود مگر آنکه ورثه تصدیق کنند و قاتل را ببخشند و دیت را عفو کنند.

فَإِنْ كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ
وَهُوَ مُبْتَدَأٌ - مُؤْمِنٌ خَيْرٌ

پس اگر مقتول از گروهی که دشمن شماست، یعنی از کافران باشد و قاتل مؤمن باشد پس بر قاتل است اینکه بنده ی مؤمنه را آزاد کند و به اهل مقتول ادای دیت نمی نماید چونکه میان کافر و مؤمن وراثت نیست.

وَإِنْ كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَّةٌ مُسْلِمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ

هو اسم گات - مِنْ قَوْمٍ جار و مجرور خبر گات
و اگر آن مقتول از قومی باشد که بین شما، محمد صلی الله علیه و آله و بین ایشان عهد و پیمانی باشد و اهل ذمه باشد حکم ادای دیت بمقتول حکم مسلمانان است، هم کفارت واجب می شود و هم ادای دیت.
یعنی بنده ی مؤمنه ای را آزاد کند و یا دیت تمام به ورثه ی مقتول همانند تقسیم میراث ادا گردد.

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ

مَنْ مبتدا - لَمْ يَجِدْ فعل مضارع - هو فاعل، جمله خبر - شَهْرَيْنِ مضاف الیه

پس هر کسی بنده‌ای نداشته باشد که آنرا آزاد کند و یا برای خریدن او قدرت و توان مالی نداشته باشد پس بر او واجب است دو ماه روزه متوالی بگیرد.

تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ

تَوْبَةً: مفعول لاجله

و خداوند این حکم را کرده است تا تو را توبه دهد توبه: نصوح، و این توبه از جانب خدا و توفیق اوست.

وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و خداوند به حال قاتل و مقتول دانا و آگاه است و در باب دیت و کفارت حکم کننده است.

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿۹۳﴾

و هر که مؤمنی را به عمد بکشد، سزای او جهنم است که جاودانه در آن باشد و خدا بر او غضب آورد و لعنتش کند و عذابی بزرگ برای او مهیا دارد: (۹۳)

وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا

مَنْ: مبتدای جازم- يَقْتُلْ: فعل مضارع- (هو) فاعل: جمله خبر- مُؤْمِنًا: مفعول به-

مُتَعَمِّدًا: حال

در شأن نزول این آیت اختلاف است. می‌گویند این آیت در شأن مقیس بن ضبانه آمد که برادر خود هشام بن ضبانه را کشته یافت، مقیس این واقعه را با رسول خدا ﷺ در میان گذاشت رسول خدا ﷺ مردی را از بنی فهر یا وی فرستاد و گفت اگر قاتل هشام را می‌دانید بدست برادرش مقیس بدهید تا قصاص کند، و اگر نمی‌دانید به وی دیت بدهید. فهری گفت ما قاتل او را نمی‌شناسیم، اما دیت می‌دهیم، صد تا شتر به وی دادند، پس هر دو به مدینه بازگشتند شیطان مقیس را وسوسه کرد که دیت برادر را پذیرفتی چرا بجای برادر این فهری را نکشتی. وسوسه شیطان بر آن داشت که آن مرد را بکشد و مرتد شد و در روز فتح مکه رسول خدا ﷺ وی را بکشت.

یعنی هر کسی مؤمنی را به قصد و عمد بکشد قصاص او را حلال دانند پس او جهنمی است در حالیکه در آن دوزخ جاودان می‌ماند. و خداوند بر کسی که به قصد و عمد مسلمانی را بکشد خشم گرفت و او را لعنت کرد و از رحمت خود دور کرد و عذابی بس عظیم به جهت قتل عمد برای او آماده ساخته است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ
السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَتَّبِعُونَ عَرَضَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَائِمٌ كَثِيرَةٌ
كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ بَرَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا
تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٩٦﴾

شما که ایمان دارید! چون در راه خدا برای جهاد بیرون می‌روید پس به جستجو و تحقیق بپردازید به آنکس که اسلام بشما عرضه می‌کند نگوید مؤمن نیستی [بلکه مال و جانش را حلال کنید] و از متاع دنیا چیزی اندک غنیمت برید که غنایم بی‌شمار نزد خداست، شما نیز از این پیش چنین بودید و خدا بر شما منت نهاد، پس به تحقیق بپردازید که خدا از آنچه می‌کنید آگاهست. (۹۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ
السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا

لَسْتَ: فعل ماضی (ناقصه)، ت: اسم لیس - مُؤْمِنًا: خبر لیس

می‌گویند سبب نزول این آیت آن بود که حضرت رسول ﷺ گروهی از مسلمانان را بر سر قومی فرستاد و شخصی به نام مرداس فدکی از آن قوم مسلمان بود قوم همه فرار کردند و اما مرداس با مال و غنایم خود با گروه مسلمانان که تکبیر گویان می‌آمدند ملاقات کرد و بر مؤمنان سلام کرده و **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** محمدرسول الله گفت اسامه بن زید فوراً به سوی او تاخت و بضرب شمشیر سرش را از تن جدا کرد، اموال او را غارت کردند و گوسفندان او را برانندند این خبر به حضرت رسول ﷺ رسید بسیار دردمند شد اسامه کسی را به قتل رسانده که از شرک جدا شده و به یگانگی حق اعتراف کرده بود و اسامه نیز بر آن عمل خود پشیمان شد این آیت نازل شد **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا...**

پس خوب تفحص و تجسس کنید و هرکسی که به تو سلام کند یعنی سلام اهل اسلام، تصور نکنید که او مومن نیست و گوئید به جهت ایمن از جان و مال تظاهر به اسلام می‌کند.

تَتَّبِعُونَ عَرَضَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا

تَتَّبِعُونَ: می‌خواهید - فعل مضارع - (و) فاعل - عَرَضَ: اینجا گوسفندان است، مال دنیا، مفعول به مال و حطام دنیا را می‌خواهید و طالب غنیمت اید مراد مال مرداس است که از او گرفتند و گوسفندانش را رانندند.

فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَائِمٌ كَثِيرَةٌ

هِنْدَ اللَّهِ: خبر مقدم - مَغَائِمٌ: مبتدا موخر

پس در نزد خدا غنایم بسیاری است که بدست شما خواهد افتاد تا از کشتن مسلمانان بخاطر مال ایشان بی‌نیاز شوید.

كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْهِ كُنْتُمْ فَتَبَيَّنُوا

شما پیش از این همچین بودید و کفر را پذیرفته بودید و جنگهای شما بیشتر در دوران قبل از اسلام بخاطر غارت و تقسیم غنایم اموال بود پس خوب واریسی و تفحص کنید و برای قتل مردم از روی گمان عجله بخرج مدهید چون کشتن یک مسلمان به غیر حق گناه بزرگی است.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

لفظ **إِنَّ** اسم **إِنَّ** - (هو) اسم **كَانَ** - **خَبِيرًا** : خبر **كَانَ** ، جمله خبر **إِنَّ** بدرستی که خداوند به آنچه شما انجام می دهید داناست و آنچه در درون دل شما می گذرد آگاه است.

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحَسَنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾

هرگز مؤمنانی که بی هیچ عذری [مانند نابینایی مرض فقر و غیره از جهاد باز می مانند] با آنانکه بمال و جان در راه خدا جهاد می کنند یکسان نیستند خدا مجاهدان به مالها و جانهای خویش را به مراتب بر وانستگان برتری داده و همه را وعده ی نیکو داده و مجاهدان را بر وانستگان، به پاداشی بزرگ، غزولی بخشیده است. (۹۵)

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

الْقَاعِدُونَ : نشستگان، در اینجا تخلف از جهاد است - **الضَّرَرِّ** : در اینجا عمی و کور است.

این آیت در فضل مجاهدان و زیادی درجات آنان بر درجات سایر مسلمانان آمده است. زمانی که این آیت فرود آمد عبدالله بن ام مکتوم مؤذن مصطفی ﷺ و یکی دیگر که هر دو نابینا بودند گفتند: یا رسول الله ﷺ خدای تعالی مجاهدان را بر نشستگان از جهت درجه برتری داد و در حالیکه ما کور و نابینا هستیم و در دل آرزوی جهاد داریم در آن حال جبرئیل عليه السلام آمد و گفت **غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ** می گوید: مؤمنانی که در خانه خود می نشینند اگر صاحب عذر و بیماری و عجز نباشند با جهادگران در راه خدا که با مالهای خود تهیه تجهیز جنگ می کنند و جانهای خود را در معرض کشتن قرار می دهند از جهت درجه با هم برابر و یکسان نیستند.

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً

فَضَّلَ : فعل ماضی - لفظ **اللَّهُ** : فاعل - **الْمُجَاهِدِينَ** : مفعول به - **دَرَجَةً** : مفعول مطلق

خداوند با آنانکه با مالها و جانهای خود جهاد می‌کنند از جهت درجه که آن غنیمت و پیروزی و نام نیکو و کشته شدن و شهید شدن باشد بر نشستگان بی عذر و عیث برتری داده است رب العالمین به جهاد کنندگان در روز قیامت در بهشت درجه‌ها دهد و آن درجه بس بهتر و نیکوتر است. در حدیث شریف از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: مجاهدین فی سبیل الله - ولی خدا می‌داند که مجاهد فی سبیل الله کیست؟ مانند کسی است که در روز روزه داشته و شب تا صبح نماز بخواند، و خداوند متعال برای مجاهد فی سبیل الله وعده داده است که: اگر وفات نماید به جنتش داخل ساخته، و اگر سالم بماند با ثواب و یا با ثواب و غنیمت او را بخانه‌اش برگرداند.

وَكَلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ

کَلَّا: مفعول به مقدم - وَعَدَ: فعل ماضی - لَفْظُ اللَّهِ: فاعل - الْحُسْنَىٰ: مفعول به ثانی

و نیز تمام کسانی که میل جهاد دارند ولی به عذری نمی‌توانند در جهاد شرکت کنند مانند نابینائی و... بر نشستگان از جهت درجه برتری داده است. مثلاً درجات آنان بستگی به اعمالشان خواهد بود. در حدیث شریف از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: کدام عمل بهتر است؟ پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مسلمانیکه بجان و مال خود، در راه خدا جهاد نماید». گفتند: بعد از آن کدام عمل؟ فرمودند: «مسلمان با تقواییکه در گوشه‌ای افتاده و مردم را از شر خود در امان می‌دارد».

وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْفُقَرَاءِ أَجْرًا عَظِيمًا

فَضَّلَ: فعل ماضی - لَفْظُ اللَّهِ: فاعل - الْمُجَاهِدِينَ: مفعول به - أَجْرًا: مفعول مطلق

و خداوند مجاهدان را بر نشستگان بی عذر و بی علت برتری داد و مزدی بزرگ داده است. مراد از درجه‌ی برتری در اینجا، برتری آنها بر غیر معذوران است، چه دارندگان عذر در صورتیکه نیتشان صحیح باشد، درجه‌ای همانند مجاهدان را دارند - و این پاداش عظیم عبارت است از:

دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿۱۶﴾

این درجات برتری رتبه‌ها از نظر عدل و بخشایش و رحمت اوست و خدا درباره خلق آمرزنده و مهربان است. (۹۶)

دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً

دَرَجَاتٍ: بدل

و آن درجات پایه‌های بلند از جانب خدای تعالی در آخرت است و گفته‌اند: آن هفتاد درجه باشد و میان هر درجه هفتاد ساله راه با اسب تیزرو در حال دویدن است.

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

و خدای تعالی آمرزنده‌ی گناهان ایشان است و بر ایشان در زیادی اجر و پاداش مهربان است.

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ

تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾

کسانی را که فرشتگان، در آن حال که ستمگر خویشند، جانشان بگیرند گویند: چگونه بودید؟ گویند: در زمین بیچارگان بودیم گویند: مگر زمین خدا فراخ نبود که در آن مهاجرت کنید؟ آنها جایشان جهنم است و چه بد سرانجامی است. (۹۷)

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ

تَوَفَّيْنَاهُمْ: فعل مضارع - هم: مفعول به - الْمَلَائِكَةُ: فاعل - ظَالِمِي: حال

می‌گویند این آیت در شأن قومی از مشرکان مکه که در نهان مسلمان شده و به‌همراه پیغمبر مهاجرت نکرده و در هجرت نکردن هیچ عذر و بهانه‌ای هم نداشتند آمده است بدرستی که ملائکه (ملک الموت، عزرائیل) جان آن کسانی را که در حین مرگ می‌گیرد از روی ملامت و سرزنش به آنان می‌گویند شما بر چه دینی بوده‌اید و با کدام طایفه از مشرکان و یا موحدان بودید.

قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ

گفتند ما از مستضعفین و عاجزین در سرزمین مکه بودیم و کفار بر ما غالب و چیره شده بود اما به جهت ناتوانی نتوانستیم اعمال دین را بجای آوریم.

قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا

أَرْضُ: اسم کان (تکن) - وَاسِعَةً: خبر کان

گفتند: آیا زمین خدا در دنیا فراخ و وسیع نبود که شما از آنجا به جای دیگری که اعمال دین در آن ادا می‌شود هجرت کنید؟ چنانچه بعضی از مردمانی که ایمان آورده‌اند به مدینه و به حبشه هجرت کردند. در حدیث شریف آمده است که از اسماء رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگام حمل عبدالله بن زبیر رضی الله عنه در حالیکه مدت حمل من کامل شده بود، از مکه بطرف مدینه مهاجرت نمودم، چون به مدینه رسیدم [عبدالله بن زبیر رضی الله عنه] در منطقه قباء متولد گردید، بعد از آن نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله آمده و او را در آغوششان گذاشتم، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله خرمایی را جویده و در دهان او گذاشتند و به این طریق اولین چیزی که بشکم او داخل گردید، آب دهان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بود، بعد از آن خرمای دیگری را به چانه‌اش مالیده و بحق او دعا کردند، و او اولین مولودی از مهاجرین بود که [در مدینه متولد] در اسلام بدنیا آمد.

فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ

أُولَئِكَ: مبتدای اول - مَأْوَاهُمْ: مبتدای ثانی - هم: مضاف الیه - جَهَنَّمُ: خبر ثانی، جمله خبر مبتدای اول

پس آن گروهی که هجرت را ترک کردند و بی هیچ عذر و دلیلی در سرزمین کفر ماندند جایگاهشان در دوزخ است.

وَسَاءَتْ مَصِيرًا

وَسَاءَتْ: فعل ذم - (هی) فاعل - مَصِيرًا: تمیز

و دوزخ جایگاه بدی است و این جایگاه بد از برای تارکان هجرت مهیاست.

در حدیث شریف صحیح البخاری

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله مردمی از مسلمانان / در وقت جنگ / در کنار مشرکین بوده و شمارهی آنان را زیاد می ساختند، گاهی تیری آمده و به آن مسلمانان اصابت می کرد، و با مورد اصابت قرار گرفته و کشته می شد، در این مورد خداوند این آیت را نازل فرمود: ﴿ به تحقیق کسانی که بر خود ظلم کرده و ملائکه قبض روح آنها را می کنند، از آنها می پرسند که شماها در کجا بودید؟ می گویند: ما مستضعف بودیم / و قدرت مهاجرت را نداشتیم، ملائکه در جواب آنها / می گویند: مگر سرزمین خداوند فراخ نبود که به کدام طرفی مهاجرت نمائید، سر نوشت چنین کسانی در دوزخ بوده، و دوزخ جای بدی است.﴾

إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾
مگر آن بیچارگان از زنان و مردان و کودکان که هیچ چاره ای برای رفتن و هجرت نداشته باشند و هیچ راهی نمی یابند. (۹۸)

إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا

لَا يَسْتَطِيعُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - حِيلَةً: مفعول به

مگر اینکه در مردان یا زنان و کودکانی که حقیقتاً عاجز باشند و نیروی بیرون آمدن و هجرت کردن نداشته باشند و چاره ای جز ماندن نداشته باشند و راه هدایت یا هجرت کردن را ندانند و نشانند.

فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٩٩﴾
پس آنها به عفو و بخشش خدا امیدوار باشند که گناهشان را می بخشد چونکه خداوند بخشنده و آمرزگار است. (۹۹)

فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ

پس خداوند شاید آن گروه عاجزین و مستضعفینی را عفو کند و ببخشد به جهت نداشتن قدرت و توانایی و نداشتن راه هجرت.

وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا

لفظ الله: اسم کان - عَفُوًّا: خبر کان - غَفُورًا: خبر کان ثانی

و خداوند عذر معذوران را عفو کننده و بخشنده است و آمرزنده گناهان ایشان است.

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۰۰﴾

هر که در راه خدا مهاجرت کند، در زمین پهناور خدا جولانگاه و گشایشی بسیار بیابد و هر که هجرت کنان، به سوی خدا و پیغمبر، از خانه خویش در آید، آنگاه مرگ وی فرا رسد، اجر و پاداش وی بعهده خداست، و خدا آمرزگار و رحیم است. (۱۰۰)

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافًا كَثِيرًا وَسَعَةً

يَجِدْ: فعل مضارع - (هو) فاعل - مُرَافًا: مفعول به

و هر کسی در راه طاعت خدا هجرت کند در روی زمین موضع و جایگاه بسیار وسیع و فراخی خواهد یافت یعنی هر که قصد هجرت دارد و نمی تواند در جایی که کفار در آنجا هستند ادای اسلام نمایند به زمین دیگر رود که در آنجا به توفیق و مراد خویش زندگانی کند.

وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ

مَنْ: مبتدای جازم - يَخْرُجْ: فعل مضارع - (هو) فاعل، جمله خبر - مُهَاجِرًا: حال

در باب سبب نزول این آیت گفته اند: مردی بود از عرب، این مرد در مکه بیمار شد، و آثار مرگ راه بر خود مشاهده کرد و به پسران خود گفت: مرا به جهت هجرت بیرون ببرید. گفتند تو مریض و ناتوانی، گفت: اگر بمیرم شایسته است چون که در حالت مهاجر می میرم. پسران او بر وی تجنی بساختند و او را برگرفتند، زمانیکه به تنعیم رسید، اجل وی فرا رسید، دست راست خود را بر روی دست چپ زد و گفت: خدایا این دست از آن توست و این دیگر دست از آن رسول تو به آنچه که رسول با تو بیعت کرده بیعت می کنم این بگفت و در گذشت و خبر او به مدینه رسید. صحابه رضی الله عنهم گفتند اگر به مدینه

می رسید اسلام وی کامل می شد. حق تعالی این آیت فرستاد وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ ...

می گوید: هر کسی از خانه ی خود در حالیکه به خاطر خدا و رسولش هجرت کننده باشد بیرون بیاید سپس مرگ در راه او را در یابد و به مقصد نرسد بدرستی که مزد او با خدای است.

گویند مردی پیش بو یزید بسطامی رفت، و گفت: چرا هجرت نمی کنی و مسافرت نمی کنی تا خلق از تو بهره گیرند؟ جواب داد که: دوستم مقیم است، بوی مشغولم، بدیگری مشغول نمی شوم. آن مرد گفت آب که دیر ماند در جایگاه خود بگندد، بویزد جواب داد که دریا باش تا هرگز نگندی.

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

خداوند آمرزنده کسی است که در هجرت تاخیر کند و در وعده پاداش رحیم و مهربان است.

وَإِذَا صَرَيْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا
إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا ﴿١٠١﴾

و چون در جهاد در سفرید، اگر بیم دارید کسانی که کافرنند، شما را به فتنه کشانند، پس گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید که کافران دشمن آشکار شمایند. (۱۰۱)

وَإِذَا صَرَيْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ

لَيْسَ: فعل ناقصه - عَلَيْكُمْ: جار و مجرور، خبر فَلَيْسَ - جُنَاحٌ: اسم فَلَيْسَ

و زمانی که در زمین سفر می کنید پس اگر بیم دارید از کافران نماز را کوتاه کنید و قصر بخوانید یعنی نماز چهار رکعتی را دو رکعت بخوانید بر شما هیچ گناهی نیست مسافت سفر در نزد ما سه منزل و مقدار آن تقریباً هفتاد و هشت کیلومتر است و اگر کمتر از آن باشد قصر جایز نیست. و بعضی گفته اند ۸۱ کیلومتر است.

إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا

اگر ترسیدید اینکه شما را بکشند آن کسانی که کافرانند چه در حوالی مدینه دشمن مسلمانان بودند و چه در حال حاضر، که ترس و خوف دشمنی هم نیست این حکم مقرر است یعنی نماز را قصر باید خواند در قصر فضل خداوند است باید آنرا به سپاس و منت بپذیرید، پس قصر در سفر الزامی بوده و کامل خواندن نماز در آن جایز نیست زیرا رسول خدا ﷺ در تمام سفرهایش به قصر نماز پای بند بود.

إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا

الْكَافِرِينَ: اسم إن - وَاو: اسم كان - عَدُوًّا: خبر كان، جمله خبر إن

بدروستی که کافران برای شما دشمنی آشکار هستند می ترسید که مبادا از فرصت استفاده کرده به شما زیان رسانند بهر حال سنت نبوی ﷺ بر این بوده و این امر به اثبات رسیده است که با وجود ایمن بودن از آزار کفار، نماز را در سفر قصر نمود بنابر این، در نزد اهل سنت، خوف و هراس از دشمن، شرط جایز بودن قصر نماز در سفر نیست.

وَإِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا آسِلِحَتَهُمْ
فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ
وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ
وَأَمْنَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَى مِنْ مَطَرٍ
أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا
مُهِينًا ﴿١٠٢﴾

و چون میان مؤمنان هستی، و برای آنها نماز بپا می‌کنی، گروهی از آنها مسلح به نماز با تو بایستند، و سلاحهای خویش برگزینند، و چون سجده بکردند، عقیدار شما شوند. و گروهی دیگر که نماز نکرده‌اند بیایند و با تو نماز کنند، و احتیاط خویش بدارند و سلاح خویش برگزینند، کسانی که کافر شده‌اند، دوست دارند، که از سلاحها و کالاهای خویش غافل شوید و یکباره بشما حمله برند، اگر از باران زحمتی داشتید، یا بیمار بودید، گناهی ندارید که سلاحهای خویش بگذارید و احتیاط خویش بدارید، که خدا بر کافران عذابی سخت انگیز مهیا کرده است. (۱۰۲)

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْيَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ أَقَمْتُ: فعل ماضی - ت، فاعل - الصَّلَاةُ: مفعول به.

این آیه خطابي به رسول خدا ﷺ و هر امیر و فرماندهی بعد از ایشان که در هنگام خوف با همراهانشان نماز خوف بپا دارند پیغمبر ﷺ دوبار نماز خوف خوانده‌اند پس لشکر خود را دو قسمت کنند یک قسمت با امام بایستند و نماز بگزارند و گروه دیگر روبروی دشمن بایستند و باید آنانکه نماز می‌گزارند اسلحه‌های خود را یا احتیاط به همراه خود حمل کنند به گونه‌ای که در هنگام نیاز بتوانند بی درنگ به آن دسترسی داشته باشند.

فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ

(و) اسم کان - مِنْ وَرَائِكُمْ: جار و مجرور خبر کان

پس زمانی که این گروه از نماز گزاران سجده کنند یعنی یک رکعت را بخوانند پس ایشان بعد از شما باید در مقابل دشمن بایستند و گروه دوم به نماز بنشینند و چون گروه دوم نماز خویش را به پایان رسانند، بمانند گروه اول یک رکعت خویش را با دو سجده بگزار کرده باید برگردد و در برابر دشمن بایستد.

وَلَنَأْتِيَنَّ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ

لَيَأْخُذُوا: فعل مضارع مجزوم - (و) فاعل - حِذْرَهُمْ: مفعول به - هم: مضاف الیه

و باید آن گروه دیگر که نماز نگزارده‌اند و از لشکر محافظت می‌کردند بیایند پس با امام یک رکعت دیگر نماز بخوانند بعد از سلام امام نصف دیگر را هر کدام جدا جدا بخوانند در اینصورت نماز دو رکعتی (فجر) کامل می‌شود.

و اگر نماز شام باشد جماعت اول دو رکعت و جماعت دوم یک رکعت با امام بخوانند و گروه اول و گروه دوم هر کدام رکعتهای باقیمانده خود را جدا جدا بخوانند.

و اگر نماز چهار رکعتی باشد گروه اول دو رکعت را با امام نماز گزارند و گروه بعدی دو رکعت باقیمانده را با امام بخوانند و امام سلام می‌دهد بعد از سلام دادن امام هر دو گروه باقیمانده دو رکعت را خود جدا جدا بخوانند پس ایشان نیز اسلحه‌های خود را در حین خواندن با احتیاط به همراه خود حمل کنند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً

وَدَّ: فعل ماضی - الَّذِينَ: فاعل

چون کافران دوست دارند اینکه شما از اسلحه‌های خود و از متاعها و لباسها و سایر وسایل خود غافل شوید پس بر شما حمله برآورند و هرچه بپایند ببرند و با تمام نیرو و توان خویش چنان بر شما بتازند و کار را بر شما چنان دشوار سازند که دیگر به حمله‌ی دومی نیاز نداشته باشند.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ

بِكُمْ جارو مجرور، خبر مقدم - أَذًى: اسم کان موخر

اگر برای شما رنجی و زحمتی از بارش باران پدید آید و یا از حمل سلاح خود عاجز و بیمار باشید هیچ گناهی بر شما نیست آنکه اسلحه‌های خود را بر زمین نهید ولی باید تمام احتیاط را مراعات کنید تا دشمن غافلگیرانه بر شما حمله‌ور نشود. بدین ترتیب خداوند برای مجاهدان، نهادن سلاح به هنگام زحمت باران و در حال بیماری را رخصت داد و سپس ایشان را به گرفتن احتیاط مواظبت از خویشتن فرمان داد.

وَاخْذُوا جُدْرَكُمْ

اِخْذُوا: فعل امر - (و) فاعل - جُدْرَكُمْ: مفعول به

می‌گوید بهر حال در نگهداری و حمل اسلحه مواظب و مراقب باشید و آن را طوری بگیرید که دشمن شما را غافلگیر نکند و به شما حمله نرزد.

إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا

لَقَطَّ اللَّهُ: اسم إنَّ - أَعَدَّ: فعل ماضی - (هو) فاعل - جمله خبر إنَّ - عَذَابًا: مفعول به

بدرستی که خداوند برای کافران عذابی خوار کننده فراهم ساخته است پس بدانید که دستور رعایت احتیاط از آن رو نیست که انتظار آن متصور باشد که کفار بر شما غلبه کنند، بلکه این دستور، امری تبعی از سوی حق تعالی است.

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ فِيمَا وُقُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ

فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا ﴿۱۰۳﴾

[چون نماز بسر بردند] خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهای خویش خوابیده، یاد کنید، و چون ایمن شدید، نماز را تمام کنید که نماز بر مؤمنان، به وقتها مقرر است. (۱۰۳)

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ فِيمَا وُقُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ

فَإِذْ كُرُوا: فعل امر - (و) فاعل - لفظ الله: مفعول به - قِيَمًا: حال - وَقَعُودًا: معطوف

پس زمانی که نماز خوف را ادا کردید و از آن آسوده شدید پس در حالت ایستاده که شمشیر می‌زنید و در حالت نشسته که تیر می‌اندازید و بر پهلوهایی خود آن زمانی که زخمی شده‌اید و افتاده‌اید خداوند را یاد کنید مراد در تمام اوقات خدا را به یادی یاد کنید و ذکر او گویند می‌گویند ذکر اینجا به معنی نماز است چنانکه گفت:

الذين يدكرون الله قياماً وقعوداً

هر که بی در خوف گم نشد هوش او نشود الا تخافوا گوش او خائفان را لا تخافوا گشت درس هر که خوفش نیست چون گویی متبرس

فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

پس آن زمانی که خوف از بین رفت و آرامش حاصل شد و اطمینان پدید آمد پس نماز را با خشوع قلب و تعدیل ارکان و حفظ شروط آن برپا دارید.

إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا

اسم کانت (مستتره) کتبا: خبر کان

بدینستیکه نماز فرض است که بر مؤمنان نوشته شده است و بر ایشان واجب کرده شده است و وقفهای آن معین و مشخص شده است در حضر کامل و در سفر قصر باید خوانده شود. اجازه حرکات زائده که قبلاً ذکر شد مخصوص حالت خوف می‌باشد و باید در هر حال به آن پای بند بود. از مصطفی ﷺ پرسیدند از کارها کدام فاضل تر است؟ گفت: نماز به وقت خود به یاد داشتن مولانا گفت:

پنج وقت آمد نماز رهنمون	عاشقانش فی صلاه دائمون
نیست زربا وظیفه‌ی ماهیان	زانکه بی دریا ندارد انس و جان
هیچ کس با خویش زربا نمود	هیچ کس با خود بنوبت یار بود
در دل عاشق بجز معشوق نیست	در میانشان فاروق و فاروق نیست

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ

مِنْ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۰۴)

در تعاقب آن گروه سستی نکنید، اگر شما از آنان رنج می‌برید، آنها نیز از دست شما رنج می‌برند چنانکه شما رنج می‌برید، ولی شما از خدا چیزی امید دارید که آنها ندارند، و خدا دانا و فرزانه است. (۱۰۴)

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ

لَا تَهْتَفُوا: از (وهن) سستی مکنید، مضارع مجزوم - (و) فاعل

سستی مکنید و عجز از خود نشان مدهید و در اثر کافران بروید و با آنها کارزار کنید مقاتل حیان گفت: این آیت پس از واقعه احد آمد، رب العالمین پس از واقعه احد به مصطفی ﷺ و یاران او فرمود، که بدنبال دشمنان بروید و جنگ کنید. رسول خدا مؤمنان را به آنچه الله فرموده دعوت کرد. ایشان از زخمهایی که خورده بودند بتالیدند و درد خود اظهار کردند. رب العالمین آیت فرستاد و گفت:

إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ

اگر شما ای مؤمنان از زخمها که برداشدید دردمند شدید پس بدرستی که کافران نیز دردمند و زخم خورده اند همچنانکه شما زخم خورده و دردمند هستید.

وَرَّجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ

و شما با وجود درمندی از خداوند امید دارید امید به ثواب و شهادت، و نصرت و پیروزی و ایشان به نصرت در دنیا و به ثواب آخرت امید ندارند. به سبب کفر و انکارشان، پس به هر حال، شما به پایداری در میدان معرکه سزاوار ترید، چرا که شما و آنان در آسیب و درد جنگ با هم برابرید، اما این فقط شما هستید که در ثواب و پاری و تأیید پروردگار امیدوار باشید.

وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و خداوند آنچه که در درون دل شما می گذرد و به زخمها و زخما و دردهایی که می کشید دانا و حکیم است و در امر و نهی محکم کار است.

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ لِلْخَائِبِينَ

خَصِيمًا ﴿۱۰۵﴾

ما این کتاب بحق، به تو نازل کرده ایم که طبق آنچه خدا به تو تعلیم داده، میان مردم حکم کنی، و نباید به نفع دغل بازان یا مؤمنان به خصومت برخیزی (۱۰۵)

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ

می گویند سبب نزول این آیت آن بود که مردی از انصار نام وی طعنه از عم خود زهری دزدید و آن دزدی را بر جهودی به نام زید بن السمین نسبت داد، به پیش حضرت رسول ﷺ آمدند رای حضرت بر این بود که خیانت بر جهود ثابت گردد و مسلمان از آن خیانت میرا باشد همینکه حضرت قصد کرد

که جهودی را سرزنش و عتاب کند و حکم فرماید و دست او را قطع کند خطاب رسید: إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ

الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

بدرستی که ما قرآن را به راستی و به حکم درست فرو فرستادیم تا میان مردمان به آنچه که خدا به تو شناسانده و وحی فرستاده حکم کنی.

وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ خَصِيمًا

(انت) اسم کان - خصیماً: خیر کان

این آیه هر چند خطاب به رسول ﷺ است اما مراد غیر اوست می گوید: و برای خیانت کاران طرف گیر مباش و به سوگند و به شهادت آنان بی گناهان را مجرم قرار مده و با طرفداری این حقه بازان با یهود دشمنی و مناقشه مکن.

وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۰۶﴾
و از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزگار و رحیم است. (۱۰۶)

وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ

وَاسْتَغْفِرِ: فعل امر - انت (فاعل) - لفظ الله: مفعول به

و از خدای خود از قصدی که در حق یهود از بنی ایبرق جانبداری کردی آمرزش بخواه. گفته اند که رسول خدا ﷺ در دفاع از بنی ایبرق به قتاده^{*} پسر برادر رفاعة بن زید که مال باخته بوده گفته بودند: «قصید اهل بینی را کردی که از آنان به اسلام و صلاح یاد شده است، آنان را به سرقت متهم می کنی، بر آنکه دلیل و برهانی داشته باشی» پس چون آیهی کریمه نازل شد و راز حقیقی سرقت را برملا ساخت، بنی ایبرق سلاح را به مال باخته برگرداندند.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا

بدرستی که خداوند آمرزندهی کسی است که از او طلب آمرزش و مغفرت کنند و به بندهی خود بسیار مهربان و رحیم است.

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا ﴿۱۰۷﴾
و از آنها که به خویشان خیانت می کنند، دفاع مکن که خدا کسی را که خیانتگر و گنه پیشه باشد دوست ندارد. (۱۰۷)

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ

پس از اینکه استغفار حضرت رسول ﷺ مستجاب درگاه الهی قرار گرفت، می گوید هیچگاه از خائنان که به خود خیانت می کنند یعنی قوم طعنه حمایت مکن و از آنان دفاع مکن.

* - قتاده خدمت پیامبر ﷺ آمده و اظهار داشت که سارق از طایفه بنی ایبرق است ولی بر این ادعای خویش شاهی نداشت، بنی ایبرق به حضور پیامبر آمدند و سعی کردند تا خودشان را تبرئه نمایند و قتاده را به زدن تهمت ناروا متهم ساختند، رسول خدا ﷺ بنا به ظاهر قضیه قتاده را مورد ملامت قرار دادند تا آنکه آیت نازل شد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا

اسم کان (مستتر هو) - خَوَّانًا : بسیار خیانتکار، خبر کان اثیمًا : بسیار گناهکار، خبر کان ثانی پدرستیکه خداوند کسانی که بسیار خیانتکار و بسیار گناهکارند دوست نمی دارد.

يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ
وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ﴿١٠٨﴾

از مردم شرم کنند اما از خدا شرم نکنند در صورتیکه خدا در همه حال با آنهاست و سخنی که برخلاف رضای او می بردازند حاضر است و به اعمالشان واقف است. (۱۰۸)

يُبَيِّتُونَ : شبانگاهان چاره اندیشی می کنند، فعل مضارع - (و) فاعل - مَا : مفعول به از مردمان شرم و حیا می کنند و خیانت را پنهان می کنند و از خدا شرم و حیا نمی کنند و حال آنکه خداوند با ایشان است و رازهای درون دل ایشان از او پنهان نیست و شایسته بود که از خدا شرم می داشتند.

آن هنگام که به شب آن چیزی را که خدا نمی پسندد چاره اندیشی می کنند درباره ی گفتن دروغ در شب با یکدیگر مشورت می کنند بر آنچه طعمه سوگند دروغ بخورد زیرا که حضرت رسول ﷺ سوگند او را بخاطر مسلمان بودن باور خواهد کرد.

وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا

لفظ الله : اسم کان - مُحِيطًا : خبر کان

و خداوند به آنچه که در شب مشورت می کنند و چاره جویی می کنند یا علم قدیم خود احاطه کننده و محیط است و هیچ چیز از حوزه ی علم او بیرون نیست.

هَاتَاكُمْ هَؤُلَاءِ جَدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَدِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿١٠٩﴾

اینک شما کسانی هستید که در زندگی این دنیا از آنها دفاع می کنید، ولی در روز قیامت چه کسی از ایشان دفاع خواهد کرد. و با چه کسی وکیلشان می شود. (۱۰۹)

هَاتَاكُمْ هَؤُلَاءِ جَدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

ها : تنبيه - انتم : مبتدا - هَؤُلَاءِ : بدل - جَدَلْتُمْ : فعل و فاعل، خبر

این خطاب به قوم و قبیله طعمه است شما ای قوم آگاه باشید و بیدار باشید و گوش دارید! فرض کنید که شما در زندگانی دنیا از آنان دفاع کردید،

فَمَنْ يُجِدْ لَ اللَّهِ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَمْ مَّنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿١٠٩﴾

اسم ی‌کون ضمیر مستتر هو- وَكِيلًا: خبر کان (بکون)

پس کیست آنکه با خدا در آخرت خیالت را دفع کند یعنی چه کسی در آخرت در برابر خدا از آنان دفاع خواهد کرد؟ آیا کسی هست در آخرت بر ایشان نگهبان و مراقب باشد بر اینکه عذاب را از ایشان باز دارد؟

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١١٠﴾

هر که بدی ای کند یا بخویش ستم کند آنگاه از خدا آمرزش بخواند، خدا را آمرزگار و رحیم می‌یابد. (۱۱۰)

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمِ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا

سُوءًا: در اینجا عمل طعمه است که دزدی کرد،

و هر که کار بدی انجام دهد (دزدی طعمه) که از آن ضرری به دیگری برسد یا بر نفس خود ستم کند سپس از خداوند به توبه و انابت طلب آمرزش کند خداوند را آمرزنده‌ی گناهان و بسیار مهربان و رحیم می‌یابد.

ای که بن حد گناه گردستی

می‌ترسی از آن افعال شنیع

توبه کن تا رضای حق یابی

که به از توبه نیست هیچ شفیع

در حدیث شریف به روایت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که مرتکب گناهی از گناهان نشود، سپس وضو ساخته و دو رکعت نماز بگزارد و آن گاه از خداوند جل جلاله برای آن گناهش آمرزش طلبد، جز این نیست که خدا بر وی بیامرزد»

وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١١﴾

هر که گناهی کند بقصر خویش می‌کند که خدا دانا و فرزانه است. (۱۱۱)

وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ

مَنْ: مبتدای جازم- يَكْسِبْ: فعل مضارع- (هو) فاعل، جمله خبر- إِثْمًا: مفعول به

و هر کسی کار بدی انجام دهد و گناهی را مرتکب شود و بخواند آن را به بی گناهی نسبت دهد و به کسی دیگر تهمت زنند، ضرر آن به خود او باز می‌گردد زیرا که ضرر او از ایشان به دیگری تعدی و تجاوز نمی‌کند

که واجب شد طبیعت را مکافات

چو بد گردی مباش ایمن ز آفات

شیخ سعدی گفت:

بد ممکن که بد افتی، چه ممکن که خود افتی.

وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و خداوند به دزد دروغ و زور و دانا و آگاه است و به مجازات او حکم کننده است.

وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا ﴿١١٢﴾

هر که خطا یا گناهی کند و آنرا بگردن بیگناهی افکند، دروغی و گناهی آشکارا بگردن گرفته است. (۱۱۲)

وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا

خَطِيئَةً: سخن به دروغ است - إِثْمًا: بی گناهی را آلوده کردن - يَرْمِ: فعل مضارع مجزوم به حذف ی -

(هو) فاعل - بَرِيئًا: مفعول به

و کسی که کار بدی انجام دهد و گناهی چه صغیره یا کبیره چه از روی خطا و چه از روی عمد مرتکب شود و بخواهد آن گناه را به گردن دیگری بیندازد چنانچه طعمه نسبت به زید یهودی کرده است پس بتحقیق عمل کرد و برداشت دروغی و دیگر اینکه گناهی آشکارا را حمل کننده است.

یعنی در این دو کار مشکل است و سرانجام آن بسیار سخت، یکی سوگند به دروغ و دیگری تهمت بر بی گناه است.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّوكَ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ﴿١١٣﴾

اگر کرم خدا و رحمت او شامل تو نبود، گروهی از آنها قصد داشتند، تو را از راه حق بگردانند اما جز خودشان را گمراه نمی کنند و ضرری به تو نمی رسانند. خدا این کتاب و حکمت به تو نازل کرد، و چیزها که ندانسته بودی به تو تعلیم داد و کرم خدا نسبت به تو بزرگ بود. (۱۱۳)

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ

فَضْلٌ: مبتدا - عَلَيْكَ: جار و مجرور خبر.

مگر غیر از این بود که خدای تعالی بفضل خود به تو توبت بخشید و به رحمت خود تو را به وحی نصرت داد. طایفه (قوم طعمه) در دل گرفته بودند که تو را از حق گمراه کنند و بگردانند، چونکه مراد ایشان این بود که به مردم بنمایند که از طایفه ما کسی دزدی نکرده است. رب العالمین گفت:

وَمَا يُضِلُّوكَ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ

آنان به ضلالت و خطا نمی اندازند مگر نفسهای خود را گمراه می کنند زیرا که وبال آن جز به ایشان باز نگردد. زیرا که ایشان در پرتو کاری و پیدادگری دروغ و بهتان یکدیگر را یاری می دهند.

ای محمد ﷺ برای تو از آن هیچ زیان و ضرری نیست. بلکه زیان از برای کسی است که گواهی به دروغ دهد.

پس رب العزه بر مصطفی ﷺ منت نهاد و گفت:

وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ

آنزَل: فعل ماضی - لفظُ اللَّهِ: فاعل - الْكِتَابُ: مفعول به

خدای تعالی بر تو کتاب (قرآن) را فرو فرستاد تا از روی قرآن و موافق با قرآن حکم کنی و به تو در آن کتاب حکمت را روشن کرد و آنچه که نمی توانی بخود آنرا بدانی از خفیات امور و مکنونات ضمائر به شما آموزنده است.

وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا

فَضْلُ: اسم کان - عَظِيمًا: خبر کان

و فضل خدا بر تو بزرگ است چونکه هیچ فضلی بزرگتر از نبوت کامله نیست که به شما عطا شده است.

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ آتِنَاكَ مَرَضَاتٍ اللَّهُ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١١٣﴾

در غالب آهسته گفتشان چیزی نیست مگر آنکه بصدقه دادنی یا نیکویی کردنی یا اصلاح میان مردم، فرمان دهد و هر که بطلب رضای خدا چنین کند، پاداشی بزرگ به او خواهیم داد. (۱۱۴)

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ

لَا: لای نفی جنس - خَيْرٌ: اسم لای نفی جنس - فِي كَثِيرٍ: خبر لای نفی جنس - مَنْ: مستثنی

هیچ نیکویی و خیری در بسیاری از راز گفتن ایشان نیست یعنی قوم طعمه در باره خلاص طعمه در شب با هم مشورت ها کردند و هر کسی به نوعی سخن می گفتند. رب العزه در شأن ایشان این آیت فرستاد.

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ

همانطوریکه گفته شد هیچ نیکویی در راز گفتن آنها نیست مگر آنکس که به صدقه دادن امر کند یا امر به معروف کند و آن سخنی است که پسندیده بشرع اسلام باشد، امر به معروف در اینجا صدقه یا قرض به کسی دادن یا اصلاح میان مردمان است.

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ آتِنَاكَ مَرَضَاتٍ اللَّهُ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

مَنْ: مبتدای جازم - يَفْعَلْ: فعل مضارع - (هو) فاعل، جمله خبر - ذَلِكَ: مفعول به - آتِنَاكَ: مفعول لاجله

و هر کسی که این صدقه و قرض دادن و اصلاح کردن بین مردمان را بجای آورد و با انجام این کارها رضایت خدا را جستجو کند و فقط بخاطر الله این کار را انجام دهد رب المزه به وی مزد و ثواب زیادی خواهد داد که آن عبارت از بهشت باشد.

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ تُولَاهُ مَا تَوَلَّىٰ وَتُصْلِيهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾

هر کس پس از آنکه حق بر او روشن شده مخالفت پیغمبر کند و جز به طریقه مؤمنان رود، وی را به آنچه دوست دارد، واگذاریم و به جهنم در آریم و چه بد سرانجامیست. (۱۱۵)

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّ لَهُ الْهُدَىٰ

من: مبتدای جازم - يُشَاقِقِ: دشمنی ورزید، فعل مضارع - (هو) فاعل، جمله خبر - الرَّسُولُ: مفعول به

این عباس گفت: این هم در شأن طعمه آمد که چون آیت‌ها در شأن وی آمد، عمل بدوی مشخص شد و قوم وی دانستند که وی ظالم و دزد است. و رسول خدا ﷺ فرمود تا دست وی ببرند، وی از میان جمع بگریخت و به سوی مکه رفت و به کافران متصل شد و مرتد گشت. می گوید: هر کسی پس از آنکه راه راست و وقوف بر معجزات و دلایل روشن بر او آشکار شد با رسول خدا ﷺ مخالفت کند و دشمنی ورزد.

وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ تُولَاهُ مَا تَوَلَّىٰ وَتُصْلِيهِ جَهَنَّمَ

تُولَاهُ: او را بدان سو هدایت می کنیم - تَوَلَّى: دوست داشت

و غیر آن راهی را که مومنان بر آن از نظر اعتقاد و عمل و ایمان هستند پیروی کند. او را در آن دنیا به آنچه دوست می دارد هدایت می کنیم آن راه کفر و ارتداد است. و او را به دوزخ داخل می کنیم.

وَسَاءَتْ مَصِيرًا

وَسَاءَتْ: فعل ذم - (هی) فاعل - مَصِيرًا: تمیز

و دوزخ چه جایگاه بدی است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَهُ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ

صَلَاتًا بَعِيدًا ﴿١١٦﴾

بی شک خدا نمی بخشد کسی را که به او شرک آورد و جز این هر که را بخواهد می آمرزد و هر که بخدا شرک آورد بضلال و گمراهی افتاده است، گمراهی دور (نهایت گمراهی). (۱۱۶)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَهُ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ

بدرستی که خداوند آنکسانی را که شرک آورده اند نمی آمرزد و آنچه غیر از شرک باشد خداوند هر که را بخواهد می آمرزد.

سبب نزول این آیت آن بود که مرد پیر اعرابی به پیش حضرت رسول ﷺ آمد و گفت یا رسول الله ﷺ من پیری هستم آلوده به گناه اما از زمانی که خدا را شناختم هرگز به او شرک نیاورده ام و از کرده ها پشیمانم، و از گذشته ها توبه می کنم و از خدا آمرزش می طلبم حال من چگونه خواهد بود. رب العزه این آیت فرستاد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ. وَ.....

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

ضَلَّ: فعل ماضی - (هو) فاعل - ضَلَّالًا: مفعول مطلق - بَعِيدًا: نعت

و هر کسی به خدا شرک بیاورد پس هر آینه او از حق گمراه شد چه گمراهی دور یعنی در نهایت گمراهی و ضلالت خواهد بود.

چنانکه در سوره اعراف آیه ۱۷۹ گفت: **اُولَئِكَ كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ** آنان چهارپایان اند، بلکه گمراه تر از چهارپایان پس انسان کاملاً گمراه را خداوند به موجوداتی شبیه چهارپایان نام نهاده است.

مولانا گفت:

نام کالانعام کرد آن قوم را ز آن که نسبت کو به یقظه نوم راه
لاجرم اسفل بود از سافلین ترک او کن، لا احب الا قلین

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْتًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿۱۱۷﴾

مشرکان به جای خدا جز بت های مادینه را نمی پرستند (مانند بت های لات و منات و عزى) و یا نمی پرستند جز شیطان سرکش و فریبنده را. (۱۱۷)

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنْتًا

يَدْعُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - إِنْتًا: مفعول به - جمع انتی، لغتاً به ماده ها گفته می شود مراد معبودها و بت های آنان همچون زنان ضعیف هستند.

آنچه غیر از خدا می خوانند و پرستش می کنند، فقط بت هایی هستند ناتوان و ضعیف که آنها را ماده نام کرده اند و آنان اشیاء ضعیف و ناتوانی هستند.

وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا

يَدْعُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - شَيْطَانًا: مفعول به

و آنچه آنان می پرستند در حقیقت نیستند مگر شیطان سرکش و بیرون رفته از فرمان خدا یعنی ابلیس زیرا که ابلیس مشرکان را به عبادت بتان امر می کند یعنی آنان سنگ را پرستش می کنند که فاقد هرگونه حس و حرکت و به نام زنان موسوم است.

لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَا اخذَنَ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴿۱۱۸﴾

خداوند آن شیطان را از رحمت خود دور کرد، شیطان با خدا گفت که من از بندگان تو قسمتی را زیر بار طاعت خود خواهم کشید. (۱۱۸)

لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَا اخذَنَ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا

لَعَنَهُ: فعل ماضی - ه: مفعول به - لفظ: اللَّهُ؛ فاعل

خداوند او را از خود رانده و از رحمت خود دور کرده است آن زمانیکه شیطان سجده نکرد مورد لعنت خدا قرار گرفت، آنوقت سوگند خورد و عهد بست و گفت هر آنچه من از بندگان تو بهره ای مفرقه بگیرم و اکثر آنها را به دوزخ خواهم برد چنانکه در سوره حجر و بنی اسرائیل و غیره مذکور است.

وَلَا ضَلَّ عَنْهُمْ وَلَا مِينَهُمْ وَلَا مَرْئَهُمْ فَلْيَحْزَنْ أَاذَانَ الْغَافِلِينَ وَلَا مَرْئَهُمْ فَلْيَحْزَنْ أَاذَانَ الْغَافِلِينَ ﴿۱۱۹﴾

و سخت گمراهشان می کنم و به آرزوهای باطل دور و دراز در افکنم و به آنان دستور می دهم تا گوش چهارپایان بشکافند و وادارشان می کنم تا خلقت خدا دگرگون کنند و هر که سوای خدا، شیطان را بدوستی گیرد، زبانی آشکار کرده است. (۱۱۹)

وَلَا ضَلَّ عَنْهُمْ وَلَا مِينَهُمْ وَلَا مَرْئَهُمْ فَلْيَحْزَنْ أَاذَانَ الْغَافِلِينَ وَلَا مَرْئَهُمْ فَلْيَحْزَنْ أَاذَانَ الْغَافِلِينَ ﴿۱۱۹﴾

لام: قسم - اضل: فعل مضارع، فاعل (انا) - ن: نون تاکید - هم: مفعول به

و شیطان می گوید: هر آینه ایشان را از راه حق و راستی گمراه می کنم و در آرزوهای باطل و طولانی می افکنم و به ارتکاب گناهان می فرمایم و بدینوسیله ایشان را فرمانبردار خود می کنم و هر چه خواستم می فرمایم. صائب تبریزی گفت:

ما عبت تخم امل در دار دنیا کاشتیم دانه ی خود در زمین شور بیجا کاشتیم

پس گوشهای چهارپایان می شکافند و آنچه را که خداوند حلال ساخته حرام می گردانند چون در میان کفار رایج بود که گوساله یا بزغاله یا بچه شتری را به بتها نامزد می کردند، گوش آنها را می شکافتند که بعداً در سوره مائده انشاء الله خواهد آمد.

و هر آینه ایشان را می‌فرمایم پس آفریده‌ی خدای تعالی را تغییر می‌دهند بصورت یا به صفت: یعنی تغییر ظاهری و یا باطنی پس باید مسلمانان از تغییر و تبدیل صورت ظاهری مانند خال نهادن، و گیسوان کودک را به نام فلان کس دراز گذاشتن و کیودکردن روی لب و دست و پا و امثال آن اجتناب کنند.

تغییر هر یک از احکام الهی امری سخت و وخیم است چیزی را که خدای تعالی حلال گردانیده حرام قرار دادن و آنچه را حرام گردانیده حلال پنداشتن مسلمانان را از اسلام خارج می‌گرداند هر که در آن مبتلا گردد یقین کند که در تحت فرمان شیطان داخل است.

وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا كَافًا

مَنْ: مبتدای جازم- يَتَّخِذُ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر- الشَّيْطَانُ: مفعول به- وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ: مفعول به ثانی خُسْرًا كَافًا: مفعول مطلق نوعی

و هر کس شیطان را بدون خدا بدوستی گیرد یعنی هر چه شیطان فرماید آن کار را انجام دهد و شیطان را به جای خدا سرپرست و یاور خود بداند پس بدستیکه زیان می‌کند چه زیان روشن و آشکاری و چه سرماییهی بزرگی از عمر را در باخته است و از دخول به بهشت محروم مانده و به دوزخ روانه گردد.

يَعِدُّهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢٠﴾

و عده‌شان می‌دهد و آرزومندشان می‌کند و شیطان جز فریب بایشان وعده نمی‌دهد. (۱۲۰)

يَعِدُّهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ

اهریمن به آنان وعده‌ها می‌دهد و ایشان را به چیزیکه نتوانند به آن برسند در آرزو می‌افکند. در حدیث شریف از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیغمبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «شخص پیر دلش در دو چیز جوان است، یکی: جب دنیا و دیگری آرزوی دراز».

وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

يَعِدُّهُمْ: فعل مضارع- هم: مفعول به- الشَّيْطَانُ: فاعل- غُرُورًا: مفعول به ثانی و شیطان جز وعده‌های دروغ و فریبکارانه به ایشان نمی‌دهد یعنی به ظاهر قضیه به نفع اوست و اما در باطن به ضرر اوست.

ابن عرقه می‌گوید: غرور چیزی است که ظاهری دوست داشتنی، اما باطنی نفرت‌آلود دارد.

أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمُ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿١٢١﴾

اینان جایشان جهنم است و از آن گریزگامی نمی‌یابند. (۱۲۱)

أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمُ جَهَنَّمُ

أُولَٰئِكَ: مبتدا - مَأْوَاهُمْ: مبتدا ثانی - هم: مضاف الیه - جَهَنَّمُ: خبر ثانی، جمله خبر اولی که آنکسانی که متابعت از شیطان می کنند و بت پرستان اند جایگاهشان جهنم است.

وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا

وَلَا يَجِدُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - مَحِيصًا: خلاص و نجات، مفعول به و از آن دوزخ گریز گاهی نیابند که از آن بدانجا نقل مکان کنند.

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ﴿۱۲۲﴾

و آنکسان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به بهشتهایی درویشان خواهیم برد که در آن جویها روانست و همیشه در آن جاوید باشند، وعده خدا راست است و کیست که گفته او از خدا راست تر است؟ (۱۲۲)

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا

تَجْرِي: فعل مضارع - الْأَنْهَارُ: فاعل - خَالِدِينَ: حال - أَبَدًا: مفعول فیه و آنانکه به خدا و رسول ﷺ ایمان آوردند و گرویدند و در دنیا کارهای نیک کردند، زود باشد ایشان را فردا در ناز و نعمت بیکران که در آن باغهایی از بهشت در اختیار آنان باشد و نهرهای آب از شیر و می و عسل زیر درختان آن (درخت طلوی) جاری است داخل می کنیم و در آن جاودان می مانند.

وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا

وَعْدَ: مفعول مطلق - لفظُ اللَّهِ: مضاف الیه - حَقًّا: مفعول مطلق خداوند وعده کرده است چه وعدهی درستی، و راست کرد سخن خود را چه راست کردنی که هیچ شکی در آن نیست.

وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا

وَمَنْ: مبتدا - أَصْدَقُ: خبر - قِيلًا: به معنی گفتار، سخن، نقش آن تمیز است. و چه کسی در سخن از خدا راستگوتر است پس از این وعده گذشتن و به دروغها و فریب های شیطان روی آوردن چه گمراهی بزرگی است که انسان آنرا به خود تحمیل می کند.

لَيْسَ بِأَمَانَتِكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿۱۲۳﴾

کار نه به آرزوهای شماست و نه به آرزوهای اهل کتاب. هر که گناهی کند بدان سزا داده شود و سواي خذل، برای او یار و یابوری یافت نمی شود. (۱۲۳)

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ

قناده در بیان سبب نزول آیه می گوید: نقل است که مسلمانان و اهل کتاب بر همدیگر فخر فروشی کردند. اهل کتاب گفتند: پیامبران ما قبل از پیامبر شما بوده اند و کتاب ما قبل از کتاب شماست، پس ما از شما بهتریم! و مسلمانان گفتند: پیامبر ما خاتم پیامبران است و کتاب ما نسخ کتابهای شماست، پس ما نزد الله تعالی از شما بهتریم! این بود که این آیه نازل شد می گوید: آنچه را که خداوند از ثواب وعده کرده است بسته به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست یعنی هیچ آرزویی به کام نمی آید مگر اینکه در آن عملی و اخلاصی باشد بیت

به آرزو و هوس برنیاید این معنی به آب دیده و خون جگر تواند بود

مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ

هر کسی کار بدی انجام دهد به آن جزا داده خواهد شد. حافظ گفت:

من اگر نیکم و گریه تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

وَلَا يَجْزِيهِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

وَلَا يَجْزِيهِ: فعل مضارع - (هو) فاعل - وَلِيًّا: مفعول به

و بد کار برای خود دوستی و یار یابوری که مدد بدو رساند جز خدا نمی باید که او را از عذاب برهانند.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ

وَلَا يَظْلَمُونَ نَفِيرًا ﴿۱۲۴﴾

و هر کس از زن و مرد، کارهای شایسته کند و مؤمن باشد آنها به بهشت درون شوند و به قدر پوسته هسته خرمائی ستم نبینند. (۱۲۴)

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ

وَلَا يَظْلَمُونَ نَفِيرًا

وَلَا يَظْلَمُونَ: فعل مضارع مجهول - (و) نایب فاعل - نَفِيرًا: مفعول مطلق

گفته اند که چون آیت آمد اهل کتاب به مؤمنان گفتند که: ما با شما به حکم این آیت یکسانیم، و شما بر ما فضل و برتری ندارید. رب العالمین مؤمنان را فضل نهاد به این آیت. وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَ یعنی کسیکه مؤمن باشد و عمل صالح انجام دهد چه مرد باشد

چه زن، پس آن گروه عمل کنندگان به بهشت داخل شوند و در ثواب عملشان کوچکترین ستمی به آنان نرسد.

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴿۱۲۵﴾

در عالم کدام دین بهتر از آنست که بجان مطیع خدا شده و نیکوکار است و آئین معتدل ابراهیم را پیروی کرده، آن ابراهیم که خدا او را به مقام دوستی خود برگزیده است. (۱۲۵)

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا
مَنْ : مبتدا - أَحْسَنُ : خبر - دِينًا : تمیز - وَاتَّبَعَ : فعل ماضی - (هو) فاعل - مِلَّةَ : مفعول به - حَنِيفًا : مخلص و حق جو، حال

و چه کسی از نظر دین نیکوتر و بهتر است از آنکه نفس خود را از برای خدا خالص گردانید یا چه کسی خود را از برای الله تسلیم کرد. یعنی از برای حق تعالی سجده کرد، و در حالیکه او نیکوکار باشد دین ابراهیم را پیروی کند در حالیکه دین ابراهیم مخلص و حق جو بود.

وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا

وَ اتَّخَذَ : فعل ماضی - لَفْظُ اللَّهِ : فاعل - إِبْرَاهِيمَ : مفعول به - خَلِيلًا : مفعول به ثانی
در کشف الاسرار میدی آمده است که:

آن زمانی که پروردگار ابراهیم به ابراهیم گفت: وَ اذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ (سوره بقره آیه ۱۲۵) مطیع فرمان باش و به یگانگی من اقرار کن و اخلاص داشته باش و هر چه از قضای تو جاری شود تسلیم شو. ابن عباس گفت: رب العالمین با ابراهیم آن زمانی این خطاب کرد، که ابراهیم طالب حق بود و از بت و بت پرستان بیزارى جسته بود. و گفته اى برىء مما تشركون من بزارم از آنچه شما به خدای عزوجل شریک می گیرید. خدای تعالی در آن حال به او گفت:

«اسلم یا ابراهیم» ای ابراهیم دل خود را به ما ده و گردار و دین خود را پاک دار. و ما را به یگانگی و یکتایی بشناس. گفته اند این امر استدامت است نه امر ابتداء. ابراهیم گفت: خدایا من خود را تسلیم کردم خدا هر چه خواهد کند و هر تقدیری باشد بپذیرم. خداوند کار خود به تو سپردیم و بدان با تو گشتیم، چون ابراهیم با تمام وجود به حق بازگشت و کار خود را بدوی سپرد. خداوند عزوجل دین و دنیای او را است کرد.

بیست:

یگذاشتم مصلحت خویش بدوست گز دوست بمن هر چه رسد نیکوست

الله تعالی گفت: ای ابراهیم دعوی بس شگرف است و هر دعوی را معنی باید و هر حقی را حقیقتی باید، اکنون امتحان را پای دار. او را امتحان کردند به سه گونه.

امتحان اول مربوط به غیر وجود او یعنی بخشیدن اموال و گله های گوسفند.
 امتحان دوم مربوط به جزیی از وجود او، یعنی بریدن سر فرزندش اسماعیل.
 امتحان سوم مربوط به تمام وجود خود وی بود یعنی افکندن به آتش.
 اما امتحان به غیر وجود او آن بود که مال فراوان داشت، گفته اند هفت هزار رأس گوسفند داشت به
 چند هزار گله با هر گله ای سگی که قلابه های زرین در گردن داشت، او را فرمودند که دل از همه
 بردار و در راه خدا خرج کن. خلیل همه را در باخت و هیچ چیز برای خود نگذاشت، در آثار بیارند
 که فرشتگان گفتند بار خدایا! تا این ندا در عالم ملکوت داده ای که: **وَأَتَّخِذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا**
 آن هنگامیکه خداوند ابراهیم را دوست خود برگزید جانهای ما در غرقاب است و زهره های ما آب
 گشت از این تخصیص (به ابراهیم خلیل گفتی)، خلیل از کجا مستحق این کرامت گشت؟ ندا آمد که - ای
 جبرئیل **الطی** پرهای طاووسی خویش فرو گشای و از بالای درخت سدره به بالای ستیغ کوه برو و خلیل
 را آزمونی کن جبرئیل **الطی** به صورت یکی از پنی آدم فرو آمد، به تقدیر الهی - آنجا در پشت کوه
 بایستاد، و آواز بر آورد که - یا قدوس خلیل از لذت آن سماع بی هوش گشت، از پای در آمد گفت: یا
 عبدالله یکبار دیگر این نام باز گوی و این گله گوسفند مال توست، جبرئیل یکبار دیگر آواز بر آورد که یا
 قدوس! خلیل در خاک می غلطید چون مرغ نیم پسل، و می گفت یکبار دیگر باز گوی و گله ای دیگر مال
 توست، همچنین می خواست، و هر بار گله ای گوسفند با آن سگ و قلابه زرین بدو می داد، تا آن
 همه بداد و در باخت، چون همه در باخت بود آن انس با خدا محکم تر شد و عشق و افلاس
 (تنگدستی) به هم پیوست. خلیل آواز بر آورد که یا عبدالله یکبار دیگر نام دوست بر گوی و جانم
 تو را!

مال و زر چیز رایگان باید باخت چون کاریه جان رسید جان باید باخت

جبرئیل را وقت خوش گشت، پرهای طاووسی خویش فرو گشاد و گفت **بحق اتخذک خلیلاً** - پس چون
 جبرئیل بروی آشکارا شد گفت: یا خلیل این گوسفندان ما را به کار نیاید و ما را به آن حاجت نیست.
 خلیل گفت: اگر تو را به کار نیاید پس گرفتن هم در شرط جوانمردی نیست! جبرئیل گفت: پس اکنون
 در صحرا و بیابان پراکنده کنیم تا به مراد خود می چرند و عالیشان تا قیامت به صید از آن منفعت
 می گیرند، اکنون گوسفندان کوهی که در عالم پراکنده اند همه از نژاد آن اند، و هر که از آن صید کند و
 بخورد تا قیامت مهمان خلیل است، و روزی خور خوان احسان حضرت ملک جلیل است.
 اما امتحان وی به جزیی از وجود او، آن بود که وی را خواب نمودند به ذبح فرزند که قبلاً در سوره
 بقره ذکر آن رفت.

اما امتحان وی مربوط به تمام وجود او، که نمرود طاغی را بر آن داشتند تا آتش افروخت و متعجب
 ساخت تا خلیل را به آتش افکند خطاب ربانی به آتش پیوسته که **یا نار کومی بردا و سلاماً** خلیل در آن
 حال گریستن در گرفت، فرشتگان گمان بردند که خلیل به آن می گرید که وی را به آتش می افکنند.

جبرئیل الطیلس در آمد و گفت: لماذا تبکی یا خلیل؟ چرا می گری؟ گفت: از آنکه سوختن و کوفتن بر من است و نداء حق بر آتش پیوسته! یا جبرئیل اگر هزار بارم سوختی، و این ندا مرا بودی دوست داشتمی، یا جبرئیل این گریستن نه بر از دست رفتن روح است و سوختن نفس، که این بر قوای لطائف نداء حق است. و گفته اند جبرئیل به راء وی آمد و گفت:

هل لك من حاجة؟ آیا هیچ حاجت داری یا خلیل؟ جواب داد: اما الیک فلاة به تو حاجتی ندارم جبرئیل گفت به الله داری؟ گفت: عجب می بینم، اگر حقیقت است تا بیدارش کنم یا خیر ندارد تا بیگاهانم^۲ فرشتهی بحار و طوفان آمده که یا خلیل دستور باشد استوار باش تا به یک چشم زخم این آتش را به نیست آرم و بیگانگان را هلاک کنم. در آسمان غلغلی در صفوف فرشتگان افتاده که - بار خدایا، در روی زمین خود ابراهیم است که تو را شناسد و به یگانگی تو اقرار دهد، و تو خود بهتر دانی او را می سازی؟ فرمان آمد از درگاه بی نیازی که ساکن باشید و آرام گیرید که شما از اسرار این کار خبر نداری! او خلوتگاه دوستی می طلبی، ازینجا بود که از خلیل پرسیدند پس از آن، که تو را کدام روز خوشتر بود و سازگارتر؟

گفت آن روز که در آتش نمرود بودم، و قتم خالی بود و دلم صافی، و به حق نزدیک و از خلق مغرور. شیخ سعدی گفت:

گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی به آتش برد ز آب نیل

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَكَانَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا ﴿۱۲۶﴾

آنچه در آسمانها و زمین هست از خداست و خدا به همه چیز احاطه دارد. (۱۲۶)

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ

وَلِلَّهِ: جار و مجرور، خبر مقدم - ما: مبتدا موخر

و آنچه در آسمانها و زمین هست مر: خدای راست و همه آفریدهی خداست و از روی رحمت و حکمت خود هر چه خواهد می کند.

وَكَانَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا

لفظ الله: اسم کان - مُحِيطًا: خبر کان

و خداوند به همه چیز از روی علم و قدرت احاطه کننده است پاکی و ستایش مخصوص اوست.

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتِمُّ النِّسَاءِ الَّتِي لَا تُوْتُوْنَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَرَغِبُوْنَ اَنْ يَّتَّكِهُُوْنَ وَالْمُسْتَضْعِفِيْنَ مِنَ الْوُلَدَيْنِ وَاَب تَقُوْمُوا لِلنِّسَاءِ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللهَ كَانَ بِهِ عَلِيْمًا ﴿۱۲۷﴾

^۲ - منظور ابراهیم علیه السلام آن بود که خدا ناظر بر کارهاست و احتیاجی به سفارش ندارد.

درباره زنان از تو فتوی می خواهند، بگو خدا و آیة‌های قرآن که بشما قرائت می‌شود، درباره آنها و زنان یتیم که حقشان را نمی‌دهید و می‌خواهید بنکاحشان درآرید و کودکانی که بیچاره اند بشما فتوی می‌دهد که با یتیمان به انصاف رفتار کنید و هر چه نیکی کنید خدا از آن واقف است. (۱۲۷)

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ

وَيَسْتَفْتُونَكَ. از تو طلب فتوا می‌کنند.

سبب نزول این آیت آن بود که عرب در زمان جاهلیت از میراث نه به زنان چیزی می‌دادند و نه به کودکان، بلکه مردان را می‌دادند و رب‌العزّه در این آیت از میراث به زنان و به کودکان نصیبی از میراث الحاق کرد و تعیین نمود.

و نیز دختران یتیمی بودند دارای مال و صورت زشت، که اولیاء ایشان به جهت زشتی صورت نمی‌خواستند او را بزنی کنند و ایشان را به کسی نمی‌دادند، و در خانه نگه می‌داشتند، بامید اینکه بمیرند، و مال ایشان به میراث گیرند.

می‌گوید: ای پیغمبر از تو درباره فتوا می‌پرسند و در کار زنان فتوا می‌خواهند.

قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ

بگو ای محمد ﷺ! خدا فتوا می‌دهد یعنی در باب زنان حکم خود را بیان می‌کند و این فتوا آنست که در اول سوره گفت: وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ

وَمَا يَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتِمَى النِّسَاءِ الَّتِي لَا تَوْفُونَ لَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَرَغْبُونَ
أَن تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ

يَتْلَى: فعل مضارع مجهول - (هو) نایب فاعل

و دیگر فتوا می‌دهد یعنی بر شما آنچه خوانده می‌شود بیان می‌کند و در قرآن در شأن یتیمان که زنان اند آن زنانیکه به ایشان آنچه فرض کرده شده است از میراث نمی‌دهند و رغبت می‌کنید اینکه زیبا باشند و مالهای ایشان را بخورید یعنی نکاح می‌کنید با آنان و دیگر فتوا می‌دهد درباره مستضعفان و بیچارگان از فرزندان خرد که به ایشان میراث نمی‌دهند. یاد آور می‌شویم که اهل جاهلیت برای زنان و کودکان خرد میراث نمی‌دادند. بلکه فقط به مردانی که آماده‌ی زندگی و جنگ شده باشند پس آیت آمد که:

وَأَن تَقُولُوا لِيَلَيْسَ بِالْقَسْرِ

و دیگر قرآن فتوا می‌دهد برای یتیمان در مهر و میراث ایشان به عدل و راستی و درستی.

وَمَا تَقُولُوا مِن خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا

لفظ الله: اسم این - (هو) اسم کان - عَلِيمًا: خبر کان، جمله خبر این

و آنچه از نیکویی در باب یشیمان و کودکان و غیر ایشان می‌کنید و انجام می‌دهید، بدرستی که خداوند به آن دانا و آگاه است و بر آن پاداش خواهد داد.

وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا ضُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۱۲۸﴾

و اگر زنی از بی میلی یا سرگرانی شوهر خویش بیم دارد، بر آن دو گناهی نیست که میان خویش سازشی کنند و سازش کردن خوب است، و تنگ چشمی در نهاد جانهاست، اگر نیکویی کنید و پرهیزکار باشید خدا از اعمالی که می‌کنید خبردار است. (۱۲۸)

وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا ضُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا خَافَتْ: فعل ماضی - (هی) فاعل - بَعْلُهَا: شوهر - ضُشُورًا: سر باز زدن، مفعول به - صُلْحًا: مفعول مطلق و اگر زنی از شوهر خود می‌بندد که وی را دشمن می‌دارد یا از همشینی و مکالمه یا او روی بر می‌گرداند بر ایشان تنگی و گناهی نیست که با یکدیگر صلح کنند یعنی آشتی کنند به آنکه زن پاره‌ای از حقوق خود صرفاً نظر کند و یا نوبت خود به زن دیگر بدهد و مرد نیز حقوق خدمت قدیمی بنگه دارد و او را از خود جدا نکند.

وَالصُّلْحُ خَيْرٌ

وَالصُّلْحُ: مبتدا - خَيْرٌ: خبر

و آشتی بهتر از مفارقت و جدائی است، بعد از اختیار نفقه با یکدیگر صلح کنند و رسول خدا ﷺ با سوده بنت زمعه همین کرد.

زنی بود روزگار از وی گذشته و پیر گشته، و رسول خدا ﷺ خواست که وی را طلاق دهد، سوده گفت: مرا در جمله‌ی زنان خود بگذار، تا فردا در قیامت چون مرا حشر کنند، با زنان تو حشر کنند، و من نوبت خویش روز و شب در کار عایشه کردم، رسول خدا آن را از وی پذیرفت و چنان کرد.

وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ

أُحْضِرَتِ: فعل ماضی مجهول - الْأَنْفُسُ: نایب فاعل - الشُّحَّ: یخل شدید، حریص، مفعول به

انسانها دانا و از روی غریزه در دریای خیلی بصر می‌برند و هر کسی دوست دارد و تلاش می‌کند تمام حقوق خود را کاملاً دریافت دارد، و این کار سرآغاز نزاعها می‌شود. اگر زن به شوهر منفعتی رساند شوهر راضی خواهد شد.

وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

لفظ الله: اسم ان - (هو) اسم کات - خیرا: خبر کات، جمله خبر ان
و اگر در زندگی نیکوئی کنید و از سرباز زدن پرهیزید و جدایی مجوئید و از ظلم و ستم دور شوید و
صلح جوئید یعنی صلح و سازشی که دلها بر آن آرام گرفته و اختلافات با آن برطرف شود، بهتر از
جدایی، یا ادامه‌ی کشمکش و خصومت میان زن و شوهر است. برستی الله تعالی از احسان و جور شما
آگاه است و پاداش آنچه که می‌کنید خواهد داد.

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ الْإِنْسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ
فَتَذَرُوهُنَّ كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۱۲۹﴾
هرگز نتوانید میان زنان عدالت کنید و گر چه بشدت بخواهید پس جور بی‌نهایت می‌کنید که او را
بلا تکلیف واگذارید. اگر اصلاح کنید و پرهیزکاری کنید خدا آمرزگار و رحیم است. (۱۲۹)
وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ الْإِنْسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ
فَتَذَرُوهُنَّ كَالْمُعَلَّقَةِ

کُلَّ: مفعول مطلق - فَتَذَرُوهُنَّ: او را رها سازید، فعل مضارع - (و) فاعل - ها: مفعول به
و ای کسانی که زیاده از یک زن دارید و قادر نیستید بین آنها راستی و عدالت برقرار کنید سعی کنید که
همه را در نفقه و در قسمت یکسان دارید، و جوانان را بر پیر افزونی منهد. حضرت رسول ﷺ با آنکه
در قسمت نفقه میان زوجات طاهرات ملاحظه عدل می‌فرمود می‌گفت خدایا این قسمت در آنچه که
من مالک آن هستم از صحبت و نفقه مرا باز خواست مکن چون عایشه رضی الله عنها را از همه زوجات
دوست‌تر می‌داشت.

و اگر برانجام عدل و قسط حریص و آزمند باشید و بر آن قادر نباشید پس با تمام میل میل میکنید یعنی
میل قلب را با میل عمل که عبارت از قسم و نفقه است یکجا جمع میکنید که اگر چنین کنید پس آن
دیگری را بصورت معلقه رها می‌کنید و ترک می‌کنید مانند کسی که زندانی باشد یعنی چنین زن نه
مطلقه است و نه شوهر دار.

وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا
و اگر آنچه که در گذشته در حق زنان عدالت برقرار نکردید به صلاح آرید و آشتی و صلح برقرار کنید
و در آینده از چنین عملها پرهیزید پس برستی خداوند آمرزنده گناهان و بر توفیق طاعت رحیم
مهربان است.

وَإِنْ يَنْفَرَقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿۱۳۰﴾
و اگر جدا شوند خدا همه را از گشایش خویش بی‌نیاز کند که خدا وسعت بخش و داناست. (۱۳۰)
وَإِنْ يَنْفَرَقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ

يَعْنِي: فعل مضارع - لفظ الله: فاعل - كَلَّا: مفعول به
و اگر آنان به صلاح تن در ندهند و از یکدیگر به طلاق جدا شوند خداوند هر یکی را بی نیاز گرداند از
بخشش قدرت کامله خود یعنی هر یک را تسلی دهد و روزی دهد:
زن را با ازدواج شوهر دیگر، و مرد را با ازدواج زن دیگر.

وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا

لفظ الله: اسم کان - واسعا: خبر کان - حکیما: خبر کان ثانی
و خداوند بر بندگان خود فراخ رحمت و بخشایش است و در اعمال و احکام محکم کار است و کارها
را از روی حکم جاری می کند چونکه حکیم است.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ
وَأَيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا
حَمِيدًا ﴿١٣١﴾

آنچه در آسمانها و زمین هست از خداست. و به آنهایی که پیش از شما کتابشان داده اند، سفارش
کرده ایم که از خدا بپرهیزید و اگر کافر شوید هر چه در آسمانها و زمین هست از خداست و خدا
بی نیاز و ستوده است. (۱۳۱)

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

و هر چه در آسمانها و زمین است از خداست. و هر چه در زمین است از خلقان و موالید و جز آن از خداست.

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ

إِيَّاكُمْ: معطوف - اتَّقُوا: فعل امر - (و) فاعل - لفظ الله: مفعول به

و هر آینه وصیت کرده ایم و گفتمایم به آنانکه کتاب داده شده اند پیش از شما یعنی یهود و نصاری و
آنانیکه قبل از ایشان بودند و حال شما را نیز ای مؤمنان وصیت می کنیم و می فرماییم به اینکه از
شرک به خدا بپرهیزید و نافرمانی نکنید.

وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

و اگر کفر بورزید به خودتان زیان می رسانید و خداوند که مالک و خالق همه چیزهاست زیان
نمی بیند چون آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست.

وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا

و خداوند از همه خلق خود بی نیاز است چه او را فرمان برند چه نبرند و در ذات خود ستوده است
چه او را بستانند چه نستانند.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿١٣٢﴾

هر چه در آسمانها و زمین هست از خداست و خدا برای تکیه گاه بودن بس است. (۱۳۲)

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

لِلَّهِ: جار و مجرور خبر مقدم - مَا: مبتدا مؤخر

و آنچه در آسمانهاست از فرشتگان و ستارگان و آنچه در زمینهاست از حلقان و موالید و جز آن

خداوند ۳ بار وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ فرموده:

مقصود از اول: در بارگاه او هیچ کم و زیادی نیست و متضرر و منفعت نمی پذیرد.

مقصود از دوم: بر نیازی و ضمیمیت خداوند است یعنی برای کافران هیچ اعتنائی ندارد.

مقصود از سوم: اظهار رحمت و چاره سازی وی است بشرطی که پرهیزگار باشند.

وَكُفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

كُفَى: فعل ماضی - ب: حرف جر زائد - بِاللَّهِ: فاعل - وَكِيلًا: تمیز

و خداوند برای مهمات بندگان وکیل است و این تکیه برای آنان بسنده و کافی است.

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا ﴿١٣٣﴾

ای مردم! اگر خواهد شما را ببرد، و دیگران را بیارد که خدا به این کار تواناست. (۱۳۳)

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ

يَأْتِ: فعل مضارع مجزوم به حذف ی - (هو) فاعل

این خطاب به مشرکان و منافقان است. می گویند:

اگر خداوند بخواهد مرگ بر شما می آورد و شما را فانی می گرداند ای مردمان خداوند باز قومی دیگر

می آورد که از شما مطیع تر و فرمانبردارتر و بهتر باشد، یعنی مسلمانان و امت احمد. رب العزم که در

زمان رسول خدا ﷺ همه جهان را کفر فرا گرفته بود پس پرچم اسلام را آشکار کرد و جهان همه از

نور اسلام روشن گشت.

وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا

لفظ الله: اسم کان - قَدِيرًا: خبر کان

و خداوند بر ایجاد و عدم، توانا و قادر است.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿١٣٤﴾

هر که بخواهد پاداش دنیا و آخرت نزد خداست، و خدا شنوا و بیناست. (۱۳۴)

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

خبر مقدم محذوف - ثواب (دومی) مبتدا موخر

هر که طالب پاداش و جزای دنیا باشد یعنی هر کسی در عقیده و عمل و رفتار و جهاد خویش چیزی از پاداش دنیا را بخواهد خداوند به وی می‌دهد و با آنچه را که بخواهد در دنیا از وی دفع می‌کند یعنی اگر کسی احکام الهی را انجام بدهد هم دنیا به او داده می‌شود و هم آخرت چونکه ثواب دنیا و آخرت در نزد خداست منتها تنها دنیا را خواستن و از خدا عز و جل نافرمان بودن و خود را از ثواب آخرت بی‌نصیب کردن نهائیت بی‌دانشی است در کلیله و دمنه آمده است: احمق مردی که دل بر این دنیا بسته که نیک بستاند زشت باز پس گیرد. اما اگر کسی آخرت خواهد هم این دنیا را بدست خواهد آورد و هم آن دنیا را چنانکه در کلیله و دمنه آمده: هدف کشاورز از پراکندن تخم دانه باشد که قوت اوست ولی گاه که غلبه ستوران است به تبع آن حاصل آید.

وَكَانَ اللَّهُ سَكِيمًا بَصِيرًا

و خداوند شهودی همه گفتارها و بیننده‌ی همه عمل‌هاست:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ
وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ
تَلَوْا أَوْ نَعَرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٣٥﴾

شما که ایمان دارید! بانصاف رفتار کنید، و برای خدا گواهی دهید و گرچه ضرر خودتان یا پدر و مادر و خویشان، توانگر یا فقیر، باشد. خدا به رعایت آنها شایسته‌تر است. پیرو هوس مشوید که از عدالت بازمانید. اگر رخ بتابید یا رو بگردانید خدا از اعمالی که می‌کنید آگاه است. (۱۳۵)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ
یا: ندا - ای: منادا - (ها) تنبیه - الَّذِينَ: بدل

در شأن این آیت گویند که: مردی از انصار گفت یا رسول الله ص کسی بر پدر من حقی دارد و من بر آن گواهم و از ادای شهادت من دست بر نمی‌دارد مگر درویشی و فقیری پدرم. این آیت نازل شد که: ای کسانی که ایمان آورده‌اید به عدل و قسط یابرجا باشید و گواهان و شاهدان از برای خدا باشید. یعنی ادای شهادت به راستی و به حق کنید اگر چه به ضرر شما باشد یا به زیان پدر و مادر و خویشان و ندان بوده باشد. در شهادت باید رضای خدا را طلب کرد.

إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا

(او) اسم کان - غَنِيًّا، خیر کان - لفظُ اللَّهِ: مبتدا - أَوْلَىٰ: خبر

و در شهادت به آن منکرید آنکسی که به وی گواهی می‌دهید، توانگرست یا درویش. برای توانگر از بهر توانگری متوسل و برای درویش از بهر درویش نبخشید، کار هر دو را به خدا واگذار کنید چونکه خداوند به ایشان از شما سزاوارتر و شایسته‌تر است و هر آنچه را که خدا خواهد نیکوتر و بهتر است.

فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْدِلُوا

پس شما از هوا و هوس پیروی نکنید اگر چنین کنید از حق و راستی منحرف می‌شوید و به باطل می‌گرانید.

وَإِنْ تَلَوْا أَوْ نَعِزُّوْا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

لفظ الله: اسم این - (هو) اسم کان - خبیرا: خبر کان، جمله خبر این

یا اینکه از ادای شهادت روی برگردانید و زبان از شهادت حق پنهانید بدرستی خداوند به آنچه که انجام می‌دهید آگاه و داناست و بر ضمائر شما مطلع است و پاداش اعمال شما را خواهد داد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٣﴾

شما که ایمان دارید! بخدا و فرستاده او و این کتاب که فرستاده خویش نازل کرده و آن کتاب که از پیش نازل کرده، بگروید، و هر که خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگان او و روز جزا را منکر شود، در گمراهی افتاده است، گمراهی دور. (۱۳۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ

آمِنُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - آمِنُوا: فعل امر - (و) فاعل

ابن عباس گفت:

سبب نزول این آیت آن بود که عبدالله بن سلام و اسید پسران کعب برادرزاده و خواهر زاده‌ی وی، ایمان مؤمنان اهل کتاب اند، پیش مصطفی ﷺ آمدند و گفتند: یا رسول الله ﷺ ما به تو و به قرآن تو، و به موسی و به تورات کتاب وی ایمان می‌آوریم. و غیر از این هر چه هست از کتاب و پیغمبران به آن ایمان نمی‌آوریم.

مصطفی ﷺ گفت:

نه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید بلکه به خدا و به رسول وی محمد ﷺ و به کتاب وی قرآن، و به هر کتابی که پیش از وی فرو فرستاده شده، مثل تورات و انجیل و زبور و جز آن از کتب و صحف ایمان بیاورید.

وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

مَنْ: مبتدای جازم - يَكْفُرُ: فعل مضارع - (هو) فاعل، جمله خبر

و هر که به خدا و به فرشتگان و به کتابها و به پیغمبران او و به روز رستاخیز کافر شدند یعنی یکی از اینها را قبول نکنند پس بدرستی که گمراه شدند چه گمراه شدنی دوری، مولانا گفت:

دَمِ بِي حَقِّ زَدَنِ مُحَضِّ كُتَاهِ اسْت	بِهْ خُودِ مَشْغُولِ كُشْتَنِ كُفْرِ رَاهِ اسْت
تَرَا هَرِ دَمِ كُشْدِ پَنْدَارِ هَسْتِ	سُوی ظَلَمَتِ سَرَايِ خُودِ پَرَسْتِ
خُوی كُفْرِ اسْتِ نَفِی خُویِشِ كُنِ زُودِ	كِهْ جِزِ حَقِّ دَرِ حَقِیْقَتِ نِیْسْتِ مَوْجُودِ

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَزَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ

وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ﴿١٣٧﴾

آنها که نخست مؤمن شده و باز کافر شده‌اند، باز مؤمن شده و دیگر بار کافر شده‌اند، آنگاه کفرشان تروَن شده، خدا اینان را نخواهد بخشید و به راهی هدایت نخواهد کرد. (۱۳۷)

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَزَادُوا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ

وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا

ءَزَادُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - كُفْرًا: تمیز

بدرستی کسانی که ایمان آورده‌اند به موسی یعنی یهود سپس به پرستیدن گوساله کافر شدند سپس دوباره ایمان آوردند و توبه کردند باز دوباره به عیسی ﷺ کافر شدند و قصد کشتن او کردند سپس در کفر پیغزودند و به محمد ﷺ انکار کردند و حسد بردند خداوند ایشان را نمی آمرزد و راهی به سوی بهشت بدیشان نمی‌گشاید بلکه آنان گمراه‌اند و در گمراهی و کفر می‌میرند و جایگاهشان دوزخ است.

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣٨﴾

منافقان را نوید بده که عذابی الم انگیز دارند. (۱۳۸)

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

کَثِيرٍ: فعل امر - (انت) فاعل - الْمُتَّقِينَ: مفعول به

یا محمد ﷺ به این منافقان بگو که شما را به جای پشارت، عذاب دردناک است یعنی به منافقان خبر بده (پشارت بده) از راه حکم به اینکه عذاب دردناک از برای ایشان است، مادامی که بر این کفر باشند هرگز خداوند آنان را نمی‌آموزد و هدایت نمی‌کند.

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئِنَّهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿۱۳۹﴾

آنها که سواي مومنان، منافقان را بدوستي مي‌گيرند، مگر نزد آنها عزتي مي‌جويند، كه عزت يكسره خاصي خداست. (۱۳۹)

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ

الَّذِينَ: بدل - يَتَّخِذُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - الْكَافِرِينَ: مفعول به - أَوْلِيَاءَ: مفعول به ثاني منافقان آنکسانی هستند که کافران را (جهودان) بدون مومنين دوستان خود مي‌گيرند. بدانجهت كه اگر روزي تفاق ايشان برملا شود و رسول خدا ﷺ و مومنان بر ايشان بشورند آنروز بتوانند به جهودان پناه برند و از ايشان قوت و غلبه جويند.

أَبِئِنَّهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا

الْعِزَّةُ: اسم ان (دومی) - لِلَّهِ: جار و مجرور خبر ان - جَمِيعًا: حال آیا آن منافقان از نزدیکی و دوستی با کافر ارجمندی و عزت و قوت می‌طلبند؟ پس بدرستیكه عزت و ارجمندی همه مخصوص خداست و به هر کس اگر عزتي و ارجمندی برسد از خدا برسد.

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِذْكَرُوا مَثَلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُتَّقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿۱۴۰﴾

و در کتاب خدا بر شما نازل شده كه چون آیه های خدا را بشنوید به آن منكر می‌شوید، هنگامیکه قرآن و مسلمانی را مسخره می‌کنند، با آنها نشنیدید تا به سخن دیگر در آیند و گرنه شما نیز در حقیقت مثل منافقان خواهید بود كه خدا منافقان و کافران را یکسره در جهنم فراهم می‌کند. (۱۴۰)

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ

وَكُنتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثًا - فعل مضارع - نایب فاعل محذوف

و پدرستیکه خداوند بر شما ای مومنان در قرآن آیتی فرستاد و این آن بود که: منافقان در مدینه زمانی که با شما همنشین می شوند و چون می شنوید که با آیات خدا استهزا می کنند و به سخن دیگر غیر از آن پیردازید چرا که در اینصورت بر شماست ای مومنان با ایشان که آن را تکذیب و استهزا می کنند منشینید و با آنان هم صحبت مشوید تا وقتی که در سخن غیر استهزاء پیردازید و مشغول شوید پس مومنان از این نوع همنشینی ها منع شده اند.

إِذَا جَاءَ إِكْرَامًا

کم: اسم ان - وَشَلُّهُمْ: خبر ان

پدرستیکه شما آن زمانی که با ایشان نشست و برخاست می کنید مانند ایشان در استهزاء به قرآن شریک خواهید بود

خیبث را چو تعهد کنی و بنوازی به دولت تو گنه می کند به انبازی

إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا

لفظ الله: اسم ان - جَامِعُ: خبر ان - جمیعاً: حال

می گوید: چنانکه این کافران و منافقان در استهزاء به آیات قرآن جمع شده اند و هم صحبت شده اند، فردا در روز قیامت در دوزخ در عقوبت و عذاب نیز با هم بوده هم سلول خواهند شد.

الَّذِينَ يَرَبُّونَ بَنِيكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱۴۱)

همان کسان که در کار شما منتظر می مانند، اگر شما را از خدا نصرتی بود، گویند: مگر ما با شما نبودیم! و اگر کافران را نصیبی بود گویند: مگر، مراقب شما نبودیم و از مؤمنان محفو ظمان نداشتیم! خدا روز قیامت، میان شما حکم می کند و خدا هرگز برای کافران بر ضد مؤمنان راهی قرار نمی دهد. (۱۴۱)

الَّذِينَ يَرَبُّونَ بَنِيكُمْ

يَرَبُّونَ: منتظر می مانند، فعل مضارع - (و) فاعل

این منافقان کسانی هستند که همیشه منتظر این اند که به نکبت و بلا گرفتار آیند.

فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ مَعَكُمْ

اسم کان (نحن) - مع: مفعول فيه - کم: مضاف الیه - مَعَكُمْ: خبر کان
پس اگر فتح و پیروزی و نصرتی از جانب خدا بشما رسد منافقان به شما می‌گویند آیا ما با شما نبودیم و
مددکار و یاور شما نبودیم پس سهم ما را از غنیمت بدهید.

وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ

و اگر کافران بر مومنان غلبه کنند همچنانکه در جنگ احد غالب بودند، منافقان به کافران می‌گویند:

قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْكُمْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعَكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ

آن منافقان به کافران می‌گویند آیا بر شما غالب و مسلط نبودیم و آیا نمی‌توانستیم شما را بکشیم اما از
کشتن دست باز داشتیم.

و نیز دست باز داشتیم اینکه مؤمنان شما را بکشند و در کمک به مؤمنان سستی کردیم و سخنان گفتیم
که آورده خاطر شدند تا اینکه شما بر مؤمنان غالب شدید پس ما را در غنائم خود شریک کنید.

قَالَهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

لفظ قَالَهُ، مبتدا - يَحْكُمُ: فعل مضارع - (هو) فاعل، جمله خبر

پس ای مؤمنان خداوند میان شما و منافقان در روز رستاخیز حکم می‌کند که غیر از او کسی ادعای
حکومت نمی‌تواند بکند یعنی خداوند عقوبت ایشان را به روز رستاخیز گذاشت.

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و هرگز خداوند کافران را در دنیا بر مؤمنان چیره دست نمی‌گرداند و ظفر و پیروزی بر آنها نیست و
در روز قیامت هم کافران راهی بر مسلمانان ندارند چونکه مؤمنان در ناز و نعم بهشت باشند در
حالیکه کافران و منافقان در ناز و نعم به همراه مؤمنین نخواهند بود

تو محرم نیستی محروم از آنی ره نامحرمان اندر حرم نیست

إِنَّ الْمُتَّقِينَ يَخْدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُتَّالًا يُرَاءُونَ

النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱۴۲﴾

منافقان خدا را فریب می‌دهند و خدا [سزای] فریب دهنده آنهاست و چون به نماز خیزند، بسلامت و
به کسل برخیزند، آن منافقان با مردم ریا کنند و خدا را جز اندکی یاد نکنند. (۱۴۲)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ يَخْدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ

هُوَ: مبتدا - خَلَدَ عَنْهُمْ: خبر

این منافقان به الله عمل خدعه و فریب بدست دارند چنانکه کسی را بفریزند که ظاهر دیگر دارند و باطن دیگر. رب العالمین جزای نیرنگ ایشان پدیشان دهد. می گوید: برآستی که منافقان با دوستان خدا در آشکار ساختن اسلام و پنهان کردن کفر مکر می کنند و خداوند جزا دهنده ایشان بخاطر مکر و فریشان است. آنچنان است که روز قیامت به ایشان نیز نوری دهند چنانچه به مومنان داده اند. زمانیکه قدم بر صراط بگذارند نور مومنان باقی می ماند و نور آنان خاموش گردد تا در ظلمت مانده بلغزند و در دوزخ افتند.

وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى

قَامُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - كَسَالَى: جمع کسلان، تنبل ها، حال

منافقان زمانیکه برای نماز برخیزند، سست و بی حال به نماز بر می خیزند و به مردم ریا و تظاهر می کنند اگر از اصحاب پیغمبر کسی را ببینند در نماز می ایستند و اگر از اصحاب کسی نباشد نماز را ترک می کنند.

در حدیث شریف از جناب ﷺ روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «کسیکه قصدش از کاری ریا و سمعه باشد، خداوند فضاحتش کرده و اعمال باطنی اش را برای مردم برملا خواهد ساخت».

يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

وَلَا يَذْكُرُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - لَفْظُ اللَّهِ: مفعول به - قَلِيلًا: مفعول مطلق

نماز که می خوانند ریا می کنند و به مردم می نمایند که فکر کنند ایشان نمازگزاران و مومنان اند و خدا را یاد نمی کنند (نماز) مگر اندکی از آنان آن هم در حضور مردم به جهت ریا و تظاهر نه در خلوت، نمازشان از روی اخلاص نیست پس اینگونه اشخاص را چگونه می توان مسلمان گفت. حافظ گفت:

عابدانی که روی در خلق اند پشت بر قبله می کنند نماز

در حدیث شریف آمده است:

«هر کس نماز را در جایی که مردم او را می بینند، نیکو بخواند، اما در خلوت که کسی او را نمی بیند، آن را سرسری از سر بگذراند، این توهینی است که با آن بر پروردگار عزوجل اهانت روا داشته است».

مُذَبِّحِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿١١٣﴾

میان دو گروه، سرگردانند و دو دل باشند نه با آن گروه اند نه با این گروه، و هر که را خدا گمراهش کند [یعنی پس از راه نمودن دوباره راه ضلالت پوید] پس هرگز برای او راهی نمی یابی. (۱۱۳)

مُذَبِّحِينَ بَيْنَ ذَلِكَ

مُذَبِّحِينَ: اشخاص متردد و سرگردان و متحیر، حال

این منافقان در حالیکه بین کفر و ایمان متحیر و متردد و سرگردان اند در پیریشانی و اضطراب مبتلا اند گاهی به یک طرف میل و رغبت می کنند و گاهی به طرف دیگر

لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَلَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ

نه با جماعت مومنان اند و نه با کافران بلکه گمراه و سرگردان و حیران اند.

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَن يَجِدَ لَهُ سَبِيلًا

فَلَن يَجِدَ: فعل مضارع منصوب - (انت) فاعل - سَبِيلًا: مفعول به

و هر کسی را که خداوند به جهت اعمال بد او سرگشته و گمراه کند پس تو برای او راهی درست و حق نخواهی یافت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ؕ أَن تُحِبُّوا اللَّهَ

عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿۱۴۴﴾

شما که ایمان دارید! سوای مومنان کافران را بدوستی مگیرید آیا می خواهید برای خدا بر ضد خودتان دلیلی روشن پدید آرید؟ (۱۴۴)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ؕ

این خطاب با انصار است، و این کافران جهودان قریظه و نصیراند. می گوید:

ای کسانی که ایمان آورده اید کافران را اولیاء و دوستان خود بدون مومنین مگیرید که این عمل منافقان است که با دشمنان خدا دوستی می کنند.

أَن تُحِبُّوا اللَّهَ عَلَٰیكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا

آیا می خواهید حجت و دلیلی آشکار بر عذاب خود به دست خدا بدهید؟ و آن دوستی با کافران است که موجب عقوبت و عذاب آن دنیا خواهد بود.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَن يَجِدَ لَهُم نَصِيرًا ﴿۱۴۵﴾

منافقان در طبقه زیرین جهنم اند و هرگز برای آنان یاوری نخواهی یافت. (۱۴۵)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ

الْمُتَّقِينَ: اسم إن - فِي الدَّرَكِ: جار و مجرور خبر إن

بدوستیکه منافقان در آن دنیا در طبقه زیرین دوزخ یعنی در پایین ترین طبقه آن جای دارند پس عذاب این منافقان بیشتر از کافران باشد چونکه آنان به ظاهر قضیه خود را مسلمان وانمود کردند و به دل کافرانند.

ای که داری نفاق اندر دل خار بادت خلیده اندر خلق
هر که سازد نفاق پیشه خویش خوار گردد به نزد خالق و خلق

وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا

وَلَنْ يَجِدَ: فعل مضارع منصوب - (انت) فاعل - نَصِيرًا: مفعول به
و تو برای ایشان یار و کمک دهنده نمی‌یابی که ایشان را از آن مهلکه بیرون آرد بلکه منافقان درین عذاب خواهند بود و در آتش جهنم خواهند سوخت.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٤٦﴾

مگر آنها که توبه کرده و به اصلاح گرائیده و به خدا متوسل شده و دین خویش برای خدا خالص کرده‌اند، آنها قرین مومنانند و خدا مومنان را پاداشی بزرگ خواهد داد. (۱۴۶)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ

مگر کسانی که از نفاق و آنچه که فاسد شده است از احوال خود توبه کنند و به خدا و به سنت پیغمبر ﷺ چنگ زنند و دین خود را برای خدا پاکیزه و خالص گردانند پس آن گروه که به توبه و اصلاح و چنگ زدن به سنت پیغمبر ﷺ و اخلاص به خدا موصوف باشند در هر دو دنیا در شمار مومنان و بهیمرای آنان باشند.

وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

و زود باشد که خداوند به مومنین پاداش بزرگی خواهد داد و در زمره مومنان خواهی بود.

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَءَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿١٤٧﴾

اگر سپاس دارید و مومن باشید، خدا را با عذاب شما چکارا که خدا حق گزار و داناست. (۱۴۷)

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَءَامَنْتُمْ

مَا: مفعول به مقدم - يَفْعَلُ: فعل مضارع - لفظ الله: فاعل

به چه علت خداوند شما را عذاب کند اگر شما او را شکرگزار باشید و به او ایمان بیاورید و بگروید و وحدانیت و یگانگی او را تصدیق کنید پاداش آنرا خواهید یافت.

وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا

و خداوند ثواب دهنده و پاداش دهنده شکرگزاران است و به حقوق شکر و ایمان و ادای پاداش شکرگزاران دانا و آگاه است.

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿١٤٨﴾
 خدا، آشکار کردن گفتار بد را [به جهت عیب جوئی از خلق] دوست ندارد مگر آنکه ستم و ظلمی
 رسیده باشد و خدا شنوا و داناست. (۱۴۸)

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ
 لَا يُحِبُّ: فعل مضارع نفی - لفظ الله: فاعل - الْجَهْرَ: مفعول به
 خدای تعالی آشکار کردن سخن بد را نمی پسندد و دوست ندارد مگر آشکار کردن سخنی که بر ستم
 کرده اند در اینصورت رواست که ظالم را نکوهش کند یا از او دافه خواهی کند. گفته اند که مردی از
 قومی صدقه خواست و او را طعام ندادند آنکس زبان شکایت گشوده هر جا که میرسید از ناخوانمردی
 آن قوم سخن می گفت. صحابه رضی الله عنه او را بدان گله و شکایت سرزنش کردند.

وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿١٤٨﴾

لفظ الله: اسم کان - سَمِيعًا: خبر کان - عَلِيمًا: خبر کان ثانی
 و خدا بر سخن مظلوم شنواست و به ستم ستمکاران داناست.
 در حدیث شریف آمده است: از دعای مظلوم پرهیزید زیرا در میان او و خداوند جل جلاله هیچ حجابی
 نیست. شیخ سعدی گفت:

حذر کن ز درد درون های ریش که ریش درون عاقبت سر کند
 بهم بر مکن تا توانی دلی که آهی جهانی بهم بر کند

إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تُعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا ﴿١٤٩﴾
 اگر نیکی ای را عیان کنید یا آسرا نهان کنید یا از بدی ای در گذرید، خدا نیز، بخشنده و
 تواناست. (۱۴۹)

إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تُعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا
 میبدی در کشف الاسرار گفت:

إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا، اشاره به احکام شریعت.

أَوْ تُخَفُّوهُ، اشارتست بتحقیق احکام حقیقت.

أَوْ تُعْفُوا عَنْ سُوءٍ، اشارتست به تحصیل محاسن اخلاق.
 می گویند: اگر نیکی و طاعت را آشکار کنید یا آنرا پنهانی بجای آرید یا بدی را عفو کنید که بشما از
 آن عفو مواخذه رسد.

پس بدرستی که خدای تعالی به عاصیان و گناهکاران با وجود کمال قدرت بر انتقام ایشان عفو کننده
 است و بر عذاب ظالمان و ثواب عفو کنندگان تواناست.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ
 وَيَقُولُوا نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾

کسانی که بخدا و پیغمبرانش کافر شوند و خواهند میان خدا و پیغمبرانش جدائی افکندند و گویند به بعضی بگرویم و به بعضی کافر شویم و خواهند در میان این دو راهی بر خود برگزینند. (۱۵۰)

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُوا نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ

بدروستی آنان کسانی اند که بخدا و به رسول او کافر می شوند دوست دارند بین خدای تعالی و پیغمبران او جدایی بیندازند به اینکه به خدا ایمان بیاورند و به پیغمبران کافر شوند و می گویند به بعضی از پیغمبران ایمان می آوریم و به بعضی از آنها کافر می شویم منظور از بعضی دیگر یهودان اند که می گفتند به موسی علیه السلام و عزیر ایمان داریم و به عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله کافریم.

وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا

و می خواهند میان ایمان و کفر راهی برگزینند و حال آنکه تنها ایمان بخدا کامل نمی شود مگر به تصدیق و نایند پیغمبران وی.

أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١٥١﴾

آنها خودشان، برآستی کافرند و برای کافران، عذابی خفت انگیز مهیا کرده ایم. (۱۵۱)

أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا

أُولَٰئِكَ: مبتدا- هُم: ضمیر فصل- الْكَافِرُونَ: خبر، جمله خبر آن در اول آیه ماقبل- حَقًّا: مفعول مطلق.

بلکه آن کسانی که بین ایمان و کفر می خواهند راهی برگزینند ایشان حقیقتاً کافران اند و دیگر نمی توان آنان را مومن گفت.

وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا

و ما برای کافران عذابی خوار کننده و دردناک آماده کرده ایم.

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٥٢﴾

و کسانی که بخدا و پیغمبران وی ایمان آورده اند و میان هیچیک از آنها فرق نکرده اند، پاداش آنها را خواهیم داد که خدا آمرزگار و رحیم است. (۱۵۲)

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ

وَالَّذِينَ: مبتدا- أُولَٰئِكَ: مبتدا- سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ: مستقبل- هم: مفعول به- (هم) فاعل، جمله خبر

أُولَٰئِكَ: جمله ی اولئك سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ: خبر الذين.

و آن کسانی که به خدا و به رسولش ایمان آورده اند و ایمان بخدا و تصدیق به پیغمبرانش را از هم جدا نکردند آن گروه مومنان حقیقی و راستین هستند. و زود باشد مزد ایشان را که وعده داده شده است خواهیم داد.

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

و خداوند بدیهای ایشان را می آموزد و به مضاعف کردن نیکیهای ایشان یعنی در پاداش مضاعف مهربان و رحیم است.

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ
فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ أَخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا
جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا ﴿١٥٣﴾

ای پیغمبر ﷺ! اهل کتاب از تو خواهند، از آسمان نوشته ای بر آنها نازل کنی، از موسی بزرگتر از این خواستند، گفتند: خدا را آشکارا بما بنما پس آنان به سزای ستم کردنشان به صاعقه دچار شدند سپس با وجود آن معجزات که به سوی ایشان آمده بود، گوساله پرستیدند، که از آن در گذشتیم و موسی را حجتی آشکار دادیم. (۱۵۳)

يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ
فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ

سَأَلُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - مُوسَى: مفعول به - أَكْبَرَ: مفعول به ثانی

در تفسیر آورده اند که: دانشمندان یهود چون کعب بن اشرف و محاص بن عاز و امثال ایشان به پیشگاه حضرت رسول ﷺ آمده گفتند اگر راست می گویی که پیغمبر خدا هستی پس کتابی بیاور بخط سماوی نوشته شده باشد چنانکه موسی تورات را آورده. آیت آمد: يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ ...

از تو می خواهند اهل کتاب اینکه بدیشان از آسمان بیکبار کتابی بمانند تورات فرود آری و چون این درخواست به جهت سرزنش بود قبول درگاه الهی قرار نگرفت و به حضرت رسول ﷺ می فرمایند از این سؤال ایشان ملول و دلتنگ مشو.

پس بدرستی که این گروه یعنی بنی اسرائیلیان از حضرت موسی ﷺ در خواستند که کلام حق تعالی را بشنوند و در قبال این بزرگترین درخواست کلام حق تعالی را شنیدند پس گفتند ای موسی بما خدای تعالی را به عین نشان بده تا ببینیم. پس ایشان را به جهت ظلم ایشان با سؤال محالی که کرده بود صاعقه فرا گرفت.

ثُمَّ أَخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ

اما با وجود اینکه چنین نشانه های بزرگی را مشاهده کردند و پس از آنکه به ایشان معجزه های روشن از موسی ﷺ آمد گوساله پرستی را اختیار کردند پس این گناه ایشان را به جهت آنکه توبه کردند عفو کردیم این واقعه در سوره بقره بیان شد.

وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا

وَآتَيْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - مُوسَى: مفعول به - سُلْطَانًا: مفعول به ثانی

موسی ﷺ گوساله و گوساله پرستان را بکشت، خداوند می فرماید: و به موسی دلیل و تسلطی آشکار و روشن بخشیدیم که آن دست سفید (بد بیضا) و عصای است.

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ
وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿١٥٤﴾

و به اقتضای پیمانشان کوه طور را بالای آنها بردیم و گفتیمشان از این در، سجده کنان، درون شوید و گفتیمشان به شنبه تجاوز نکنید و از آنها پیمانی سخت گرفتیم. (۱۵۴)

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ
وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا

ادْخُلُوا : فعل امر - (و) فاعل - الْبَابُ : مفعول به - سُجَّدًا : حال

زمانیکه یهود از پذیرش احکام تورات سرپیچی کردند کوه طور را بر بالاسر آنان قرار دادیم تا اینکه این احکام را بپذیرند و ایشان آن پیمان را بعد از قبول بشکستند.

و به ایشان به زبان یوشع گفتیم که به دروازه شهر سجده کنان در آید آنها بجای سجده و فروتنی لغزان لغزان به تخت خواب خود برگشتند و از این حکم ابا کردند.

و به زبان داوود علیه السلام به آنان گفتیم و حکم کردیم و عهد و پیمان محکم گرفتیم که روز شنبه ماهی شکار نکنند آنان حيله کردند و در نزدیک دریا حوضها ساختند چون روزهای شنبه ماهیان از دریاچه به حوضها داخل می شد حوضها را می بستند و فردای آن روز به شکار می پرداختند و از ادای این عهد هم سرباز زدند.

فَمَا نَقِضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكَفَرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ
طَعِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ بِكَفَرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥٥﴾

[و ملعون شدند] به سزای شکستن پیمان خویش، و به آیه های خدا کافر شدند، و پیغمبران را به ناحق کشتند، و این سخن که دلهای ما نمی تواند آنرا بفهمد، [چنین نیست]. بلکه به سزای کفرشان بر دل آنها مهر نهاد و جز اندکی ایمان نیاوردند. (۱۵۵)

فَمَا نَقِضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكَفَرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ
قُلُوبُنَا : مبتدا - غُلْفٌ : خبر.

یهود میثاق و عهد و پیمان خود را شکستند و پس به سبب شکستن عهد و پیمانشان به ایشان لعنت و عقوبت کردیم و دیگر به جهت کفرشان به تورات یا به قرآن و نیز به جهت به ناحق کشتن پیغمبران و همچنین گفتارشان که دلهای ما در غلاف است یعنی دلهای ما از علم و دانش پر شده است و نیازی به علم کسی نیست و دیگر جایی برای پذیرفتن آنچه که پیغمبر ﷺ می گوید در دلهای ما وجود ندارد خداوند به خاطر همه این عهد شکنیها و مخالفتهای یهود به ایشان عذابی شدید مسلط کرد.

بَلْ طَعِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ بِكَفَرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

فَلَا يُؤْمِنُونَ : فعل مضارع - (و) فاعل - قَلِيلًا : مفعول مطلق

بلکه خداوند به جهت کفر و انکارشان بر دلهای ایشان مهر نهاده است از کسب دانش و درک آیات و استنباط مواظظ از آیات محروم گردانیده و از دولت ایمان بی نصیب ساخته است. پس ایمان نمی آورند مگر اندکی از آنان چون عبد الله بن سلام رضی الله عنه و یاران او.

وَيَكْفُرْهُمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بَهْتَنًا عَظِيمًا ﴿١٥٦﴾
 و به سبب کفرشان و تهمت زدنشان بر مریم پاک و منزّه، چه تهمت بزرگی. (۱۵۶)
 وَيَكْفُرْهُمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بَهْتَنًا عَظِيمًا
 بَهْتَنًا: مفعول به.

و عقوبت دیگر ایشان به سبب کفر ایشان به عیسی علیه السلام است و به حضرت مریم پاکدامن، مادر پیامبر بزرگ خدا که به فرمان الهی بدون همسر باردار شده بود که به او تهمت عظیمی بستند که قصه آن گفته شد.

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾
 و به سبب گفته‌شان که و این سخن گفتن. [بدروغ که می گفتند] ما مسیح، عیسی پسر مریم را کشته ایم، اما نه او را بکشتند و نه بر دار کردند ولی بر آنها مشتبه شده آنها که درباره‌ی وی اختلاف کردند و در کشتن او شک اندرند و در این باب علمی، جز پیروی گمان ندارند، و به یقین او را نکشته اند. (۱۵۷)

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ
 (نا) اسم - قَتَلْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل، جمله خبری - الْمَسِيحَ: مفعول به - عِيسَى: بدل - ابن: نعت - مَرْيَمَ: مضاف الیه - رَسُولَ: نعت
 و دیگر گفتارشان اینکه ما مسیح عیسی پسر مریم فرستاده خدا را کشتیم، البته این وصف خداست از برای عیسی نه قول یهود.

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ
 و او را نکشتند و بر دار نکردند و لیکن بر ایشان مشتبه شده وقتی که شباهت عیسی بر مهترایشان افتاد که این قصه قبلاً ذکر گردید.

وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ
 و بدرستی آنانکه اختلاف کردند در حق عیسی هر آینه در شک و گمان بودند چه چهره‌ی وی همچون چهره‌ی عیسی و بدن وی بدن مهترانشان بود.

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ
 لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - مِنْ: حرف جز زائد - عَلَيْهِ: مبتدا مؤخر
 و هیچیک از آنان به گفته خود ایمان نداشتند و تنها از تخمین و گمان پیروی می کردند
 وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا

قَتَلُوهُ: فعل ماضی - (و) فاعل - مفعول به - يَقِينًا: حال
 و باید یقیناً بدانند که او را نکشته اند و قطعاً مقتول کسی غیر از عیسی علیه السلام بوده است.

بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٥٨﴾

بلکه خدا، وی را به سوی خویش بالا برده و خدا نیرومند و فرزانه است. (۱۵۸)

بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ

رَفَعَهُ: فعل ماضی - ه: مفعول به - لَفْظُ اللَّهِ: فاعل

بلکه خداوند عیسی را به سوی خود به محل کرامت برد.

وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

و خداوند غالب و عزیز است از برای بردن عیسی به سوی خود و برای گرفتن انتقام از یهود حکم کننده است.

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ﴿١٥٩﴾

هیچکس از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگ خویش به عیسی خواهد گروید و روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود. (۱۵۹)

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ

و هیچکس از اهل کتاب نیست مگر اینکه به مسیح علیه السلام پیش از مرگ خود آن زمانی که مرگ را مشاهده کند ایمان آورد البته آنرا ایمان یأس و ناامیدی گویند که این ایمان آوردن در حال مرگ هیچ سود ندهد.

و گفته اند اهل کتاب به عیسی علیه السلام ایمان می آورد آن زمانی که عیسی از آسمان فرود آید و دجال بکشد و همه اهل کتاب بدو ایمان آورند و عیسی به مقتضای کتاب و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله ما عمل کند و چهل سال در زمین بماند آنکه فوت شود و مومنان براو نماز گزارند و در حدیث آمده است که در کنار حضرت محمد صلی الله علیه و آله دفن خواهد شد.

و در حدیث شریف به روایت ابوهریره رضی الله عنه آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: عیسی فرزند مریم حاکمی عادل به میان شما از آسمان فرود می آید. و صلیب را می شکند، خوک و دجال را می کشد، مردم را به سوی اسلام دعوت می کند و خدای تعالی جز ملت اسلام را نیاورد می گرداند و جزیه را وضع می کند. و در روی زمین امنیت برقرار می کند. سپس می میرد و مسلمانان براو نماز جنازه می گزارند و ...

وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا

و روز قیامت حضرت عیسی علیه السلام بر ایشان (اهل یهود) گواهی دهد به جهت تکذیبشان و بر نصاری گواهی دهد از اینکه عیسی را ابن الله گفته اند و شهادت می دهد که او تنها بنده و فرستاده خدا بود، و رسالت پیغمبری خود را انجام داده است.

فَيُظْلَمُونَ مِنْ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا ﴿١٦٠﴾

پس کسانی که یهودیند چیزهای پاکیزه ای را که بر ایشان حلال شده بود، حرامشان کردیم به سبب ظلمی که یهود درباره عیسی کردند و هم بدلیل اینکه بسیاری از مردم را از راه خدا منع کردند. (۱۶۰)

فَيُظْلَمُونَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا

این ظلم آنست که نقض پیمان کردند و به آیات خدا کافر شدند، رب العزه ایشان را به آن ظلم و به آن سرکشی عقوبت کرد می گوید: بخاطر ظلم و ستمی که یهود روا داشتند و به خاطر بازداشتن مردم از راه

خدا و رسولش و به خاطر خوردن مال مردمان به ناحق، ما حرام کردیم بر ایشان طعامهای پاکیزه که حلال کرده بودند از پرندگان و سایر حیوانات که انشاء الله تفصیل آن در سوره الانعام خواهد آمد و دیگر بازداشتن و منع کردن مردمان از راه خدا و رسولش و تحریف حکم تورات و نعت پیغمبر ﷺ

وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۶۱﴾

و هم بدینجهت که گرفتن ربا، که از آن ممنوع شده بودند، و اموال مردم را به ناحق و خیانت و سرقت می خوردند و ما برای کافران یهود عذابی الم انگیزه آماده کرده ایم. (۱۶۱)

وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ

نُهُوا: فعل ماضی مجهول - (و) نایب فاعل

و دیگر اینکه یا توجه به اینکه در تورات گرفتن ربا نهی شده بود به گرفتن ربا اقدام کردند و دیگر مالهای مردمان را به رشوت و غصب و غیره به ناحق می خوردند به این سبب ما آن چیزهای حلال را بر ایشان حرام کردیم.

وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

أَعْتَدْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - عَذَابًا: مفعول به

و ما برای کافران از بنی اسرائیل عذابی دردناک آماده کردیم در دنیا عقوبت ایشان حرام کردن چیزهای حلال و عقوبت ایشان در آخرت عذابی دردناک است. البته عبدالله سلام و اصحاب وی که اسلام آوردند مستثنی از عذاب دنیا و آخرت هستند.

لَكِنَّ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ

الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿۱۶۲﴾

لکن دانشوران و مومنانشان که به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند و به آن می گروند و نماز گزاران و زکات دهندگان و مومنان بخدا و روز جزا، آنها را پاداشی بزرگ خواهیم داد. (۱۶۲)

لَكِنَّ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ

الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

لَكِنَّ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ: یعنی در علم کتابهای یهود.

وَالْمُؤْمِنُونَ: یعنی اصحاب النبی ﷺ

يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ: یعنی قرآن.

وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ: یعنی تورات و الانجیل و الزبور

وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ: تفصیل اقامه نماز بر دیگر اعمال.

اما استوار داران در علم شریعت آنها که علم شریعت بیاموزند و به اخلاص در عمل آرند از بنی اسرائیلیان چون عبدالله بن سلام و اصحاب او، و مومنین از مهاجر و انصار به آنچه فرو فرستاده شده است به تو یعنی قرآن و به آنچه نازل شده است پیش از تو در تمام کتب الهی ایمان می آورند و نیز به برپاداشتن و گزاردن نماز ایمان می آورند که در شریعت های همه این پیغمبران و کتابهای آسمانی نماز مقرر بوده است. و زکات دهندگان کسانی که ادای زکات میکنند و ایمان آرندگان بخدا کسانی که به خدا ایمان آورده اند و به روز آخرت یعنی رستخیز ایمان آورده اند.

أُولَئِكَ سَنُوْثِيْهِمْ أَجْرًا عَظِيْمًا

أُولَئِكَ، مبتدا - سَنُوْثِيْهِمْ: فعل مستقبل - هم: مفعول به - (نحن) فاعل
آنانکه راستگو و درست گردارند و زود باشد که به ایشان مزد و پاداش بزرگی که دولت رضا و سعادت لها باشد.

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّنَّ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَآلَ سَبَاطٍ وَعِيسَى وَيُوشَعَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَدَاوُدَ زَبُورًا ﴿۱۲۳﴾

ما بر وحی کردیم چنانکه به نوح و پیغمبران پس از او وحی کردیم و به ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و اخلاف و عیسی و ایوب و یونس و هرون و سلیمان (نیز) وحی کردیم و داود را زبور دادیم. (۱۲۳)

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّنَّ مِنْ بَعْدِهِ
سبب نزول این آیت آن بود که رب العزه ﷺ در شأن جهودان این آیت فرستاد یسلک اهل الکتاب ... و زشتی اعمال ایشان در این آیت پیدا و آشکار شد. جهودان در خشم شدند و بعضی از ایشان گفتند و بعد از موسی به هیچ پیغامبر هیچ کتاب نفرستاد. رب العالمین به جواب ایشان این آیت فرستاد إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ ای پیغامبر ما به تو پیغام دادیم، و وحی فرستادیم همچنانکه به پیغامبران گذشته دادیم، راه تو در وحی همانند راه ایشان است و این بر جهودان حجت آشکاری است می گوید: ای محمد ﷺ بدرستی که ما وحی کردیم به تو همچنانکه وحی کردیم به نوح که آدم ثانی و شیخ المرسلین و از پیغمبران اول العزم است و اول کسی که مشرکان را ترسانده و به دعای او امت او هلاک شدند و به پیغمبران بعد از او چون هود و صالح و شعیب وحی کردیم.

وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَآلَ سَبَاطٍ وَعِيسَى وَيُوشَعَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ

و وحی کردیم ما به ابراهیم به دو پسر او، اسمعیل و اسحاق، و فرزندان یعقوب و به عیسی و ایوب و یونس و هارون و به سلیمان. در حدیث شریف از ابوهریره رضی الله عنه از پیغمبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «کسی که بگوید: [محمد ﷺ] از یونس بن متی بهتر است، دروغ گفته است».

وَمَا آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا

وَأَتَيْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - دَاوُدَ: مفعول به - زَبُورًا: مفعول به ثانی
و به داود کتاب زبور دادیم. داود هر گاه که زبور می خواند از خوشی آواز او خلقی جان می دادند که
کتاب زبور مشتمل بر حمد و ثنای الهی و خالی از ذکر اوامر و نواهی بود بلکه شریعت داود همان
شریعت تورات بود.

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى
تَكَلِيمًا ﴿١٦٤﴾

و پیغمبرانی که حکایتشان را به تو خوانده ایم، که پیش از این داستان ایشان را بر تو نخوانده ایم و خدا با
موسی سخن گفت، چه سخن گفتی. (۱۶۴)

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ
این به آن فرو آمد که جهودان گفتند: رب العالمین ذکر پیغمبران کرد، و قصه ایشان با محمد ﷺ
بگفت، و کار موسی بر ما روشن نکرد، که الله با وی سخن گفت یا نگفت. رب العالمین این آیت
فرستاد. می گوید:

ما قصه پیغمبران را پیش از این در مکه در سوره الانعام بر تو خواندیم و پیغمبرانی را ذکر نکردیم و
قصه ایشان بر تو نخواندیم چونکه ذکر ایشان برای رسول ﷺ حجت نبود. در حدیث شریف به روایت
ابودر ﷺ آمده است که: «از رسول خدا ﷺ سوال کردم تعداد انبیاء چند است؟ فرمودند: صد و بیست و
چهار هزار تن. گفتیم: تعداد رسولان چند است؟ فرمودند: سیصد و سی و سه تن. ابن کثیر می گوید: «انبیای
که نامهایشان در قرآن ذکر شده اینانند: آدم، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، اسحاق،
یعقوب، یوسف، ایوب، شعیب، موسی، هارون، داود، سلیمان، الیاس، الیسع، زکریا، یحیی، عیسی،
ذوالکفل و سرور آنان محمد ﷺ است.

وَكََلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكَلِيمًا

كَلَّمَ: فعل ماضی - لفظُ اللَّهِ: فاعل - موسی: مفعول به - تَكَلِيمًا: مفعول مطلق.
و خداوند با موسی سخن گفت سخن گفتنی بی واسطه و این غایت مراتب وحی است و اگر موسی در
کوه طور با خدا سخن گفت. آنحضرت رسول (ﷺ) به معراج رفت و با خدا سخن گفت.
شیخ سعدی گفت:

کلیمی که چرخ فلک طور اوست همه نورها پرتو نور اوست
موسی به طور اگر چه سخن گفت با خدا بالای عرش پایه طور محمدست

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا
حَكِيمًا ﴿١٦٥﴾

پیغمبرانی [بودند] نوید آور و بیم رسان، تا مردم را پس از این پیغمبران، بر ضد خدا دستاویزی و حجتی
نباشد و خدا نیرومند و فرزانه است. (۱۶۵)

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ
رُسُلًا: بدل - مُبَشِّرِينَ: نعت - ر: تعلیل - ان: ناصبه - لا: حرف نفی - يَكُونُ: فعل مضارع

پیغمبران را بشارت دهنده برای اهل ایمان و ترساننده برای کافران و منافقان فرستادیم تا اینکه بعد از فرستادن رسولان در قیامت نگویند برای ما بشیری و نذیری نیامد که ما را به ایمان دعوت کند و از شرک و بت پرستی

باز دارد یعنی دیگر حجت تهم شده باشد.

وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

و خداوند آنچه خواست به فرستادن پیغمبران غالب است و در امر نبوت چاره ساز و محکم کار است و حکمت را در جای خود مراعات می فرماید.

لَٰكِنَ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿۱۶۶﴾

ولی خدا به آن چیزها که به تو نازل کرده گواهی می دهد، که به علم خویش نازل کرده است، و فرشتگان نیز گواهی می دهند و خدا برای گواه بودن پس است. (۱۶۶)

لَٰكِنَ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ

قبلاً در حق جهودان آمده بود و کفر هم بآیات الله پس اینجا عبارت لکن الله يشهد استثناء از آن است، به آیات خداوند کافر شدند، اما خداوند گواهی می دهد به آنچه که به تو فرو فرستاد یعنی قرآن و گفته اند سبب نزول این آیت آن بود که از جهودان در باب نبوت مصطفی ﷺ پرسیدند، گفتند که: ما نمی دانیم و نمی شناسیم، و به نبوت او گواهی نمی دهیم. پس جماعتی از آن جهودان در پیش رسول خدا رفتند، رسول ﷺ گفت: ای والله شما که می دانید من رسول خدا هستم، گفتند، نمی دانیم و نمی شناسیم و

گواهی نمی دهیم. خدای تعالی این آیت فرستاد: لَٰكِنَ اللَّهُ يَشْهَدُ می گوید:

لکن خداوند گواهی می دهد و نبوت تو بیان و آشکار می کند به آنچه که به تو فرو فرستاده است که آن قرآن است معجزه ای روشن و دلالت کننده بر نبوت تو، فرو فرستاد قرآن را با علم خاص خود به نظمی که از آوردن مثل آن صاحبان بلاغت عاجز آیند.

وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَشْهَدُونَ

و فرشتگان نیز به نبوت تو گواهی می دهند یا محمد، اگر جهودان گواهی نمی دهند باکی نیست، و فرشتگان در مقام معجزه می شناسند و هر که معجزه‌ی وی ظاهر گشت، فرشتگان به صدق وی گواهی می دهند.

وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا

کفّی: فعل ماضی - ب: حرف جز زائد - لفظ بِاللَّهِ: فاعل - شَهِيدًا: تمیز

و گواه خداوند بر نبوت تو بسنده و کافی است پس بر تو از الله کسی نیست. به اینکه قرآن را بر تو نازل کرده است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۶۷﴾

هر آینه کسانی که کافر شدند و از راه خدا باز داشتند بی تردید به گمراهی دور افتاده‌اند. (۱۶۷)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا

وَصَدُّوا : مانع شده اند.

آن یهودان که به محمد ﷺ قرآن کافر شدند و به محمد ﷺ ظلم کردند و نعت و صفت پیغمبر کتمان کردند و مردمان را از راه خدا به جهت کتمان کردن نعت و بی بازداشتند و مانع شدند هر آینه گمراه شدند چه گمراهی دور و به نهایت رسیده.
شیخ سعدی گفت:

خلاف پیغمبر کسی ره گزید که هرگز بمنزل نخواهد رسید
مپندار سعدی که راه صفا توان رفت جز بر پی مصطفی

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ﴿١٦٨﴾
هر آینه کسانی که کفر ورزیدند و ظلم کردند خداوند بر آن نیست که آنان را یارمزد و به راهی هدایت کند. (۱۶۸)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا
براستی کسانی که نبوت محمد ﷺ را کتمان کردند و به محمد ﷺ با تحریف تورات و کتمان صفت و نعت پیغمبر ستم کردند و مردمان را به جهت آن ستم گمراه ساختند و از راه حق منحرف کردند خداوند آنان را نمی ارمزد بچون سرتوشت آنان در ازل چنان بود که به کفر بمیرند و خداوند آنان را به راه اسلام هدایت نمی کند و به تحقیق خداوند به محمد ﷺ فضل و برتری داده است.

إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٦٩﴾
مگر به راه جهنم که همیشه در آن جاودان اند و این برای خدا آسانست. (۱۶۹)

إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا

طَرِيقٌ، مستثنی.

بلکه به راه جهنم هدایت می کند و در آن جاودان می مانند یعنی آنها را در راه کفر ترک نمی کند و خوار می گرداند و به جهت کفرشان و انکارشان عقوبت می کند.

وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

ذَلِكَ: اسم کان - یَسِيرًا: خبر کان

و این داخل شدن در دوزخ و عذاب کردنشان برای خدای تعالی آسان است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧٠﴾

ای مردم! براستی این پیغمبر، از جانب پروردگارتان سوی شما آمده، پس ایمان یارید که مایه خیر شماست، و اگر کافر شوید آنچه در آسمانها و زمین هست از خداست، و خدا دانا و فرزانه است. (۱۷۰)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ

فَآمِنُوا: فعل امر - (و) فاعل - خَيْرًا: مفعول مطلق.

این خطاب به اهل تورات و انجیل و عموم مردم است، و رسول در اینجا، محمد ﷺ است می گوید: مردم! محمد ﷺ به شما آمد و قرآن آورد او را به حق و راستی تصدیق کنید، و قرآن را به راست دارید که آن قرآن از جانب پروردگار شماست پس به آن ایمان آورید ایمان آوردنی که آن برای شما خیر باشد.

وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

و اگر کافر شوید و محمد ﷺ را دروغ پندارید و نعمت خدای را بر خود پوشید، بدرستی که بدانید هر چه در آسمانها و زمین است همه آفریده خداست و همه از آن اوست. کفر برای خود شما زیان دارد و گرنه خدای از شما و از طاعت شما بی نیاز است.

وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و خداوند به عاقبت کار کافران و مومنان داناست، و در تکلیفی که بشما می کند حکیم است و می داند که از شما چه آید.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَتَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿١٧١﴾

ای اهل کتاب! در دین خویش گزافگونی نکنید و درباره خدا جز حق مگوئید. مسیح، عیسی پسر مریم، فقط فرستاده خدا و کلمه او بود که [از عالم اولوئیت] به مریم سپرد، و روحی از او بود، پس بخدا و پیغمبران وی بگروید و به تثلیث توجه نکنید [چونکه الله و عیسی و مریم را بعضی از نصارا خدا می دانستند]. پس کنید که آن مایه خیر شماست. خدا [ی پرستیدنی] فقط خدای یگانه است که از فرزند داشتن منزّه است و هر چه در آسمانها و زمین هست از اوست و خدا برای تکیه گاه بودن بس است. (۱۷۱)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ

این در حق ترسایان است که در کار عیسی مبالغه کردند. می گوید:

ای ترسایان در دین خود از اندازه غلو مکنید و بر خداوند جز آنکه سزای وی است مگوئید مگر اینکه حق و راست بگوئید. که عیسی و عزیر را پسران خدا مخوانید بلکه آنان بندگان اویند، بلکه او را از جفت و فرزند و انباز بی عیب و پاک دارید، که وی نه شریک دارد نه جفتی و نه فرزندی.

إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ

الْمَسِيحُ: مبتدا - عِيسَى: بدل - ابْنُ: نعت - مَرْيَمَ: مضاف الیه - رَسُولُ: خبر.

براستی که مسیح، عیسی پسر مریم است چنانکه ترسایان گفتند پسر خدا نیست. او رسول خداست و معنی کلمه آنست که به کلمه حق در وجود آمد که به وی گفت کن فیکون و گفته اند مراد از کلمه بشارتی است به تولد فرزندی بدون مساس کسی.

أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ

أَلْقَاهَا : فعل ماضی - فاعل هو مستتر - ها: مفعول به - مریم مجرور به حرف جر مجرور به فتحه، غیر منصرف.

و آن کلمه و سخنی بر مریم افکند یعنی به مریم بشارت داد که عیسی روح است صادر شده از جانب حق تعالی بدون واسطه و اسباب پس جبرئیل آمد، و در یقه و آستین مریم دمید و این نفس در داخل شکم او گردید و مریم به عیسی حامله شد پس عیسی مخلوق و پسر مریم است.

فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ

خداوند جل جلاله خصوصاً خطاب به ترسایان گفت پس به خدا و به فرستادگان او ایمان بیاورید
وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ

ثَلَاثَةٌ : خبر - مبتدای آن مخدوف.

و مگوئید که خدايان ما سه اند، و از این سخن نیاز ایستید و توبه کنید و جز الله تعالی خدای دیگر وجود ندارد چون اعتقاد بعضی از نصاری آن بود که الله سه تاست، الله و عیسی و مریم.

أَنْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ

أَنْتَهُوا : فعل امر - (و) فاعل - خَيْرًا : مفعول مطلق.

از این سه خدا گفتن باز ایستید چه باز ایستادن چو نگه در آن برای شما خیری است.

إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ

لفظ الله : مبتدا - واحد : خبر

براسی خداوند یکی است و یگانه به ذات خود که نسبت تمیز هبجوقت و به هر صورت بر او روا و جائز نیست.

سُبْحَنَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ

سُبْحَنَهُ : مفعول مطلق.

به پاکی یاد من کنیم خدا را به پاکی یاد کردنی از اینکه او فرزندی و زنی داشته باشد، پس خویش و بی بیوند است نه زایند و نه از کسی زائیده شود. بلکه خود بی نیاز است و همه دنیا را کار ساز.
سعدی گفت:

نه پدر دارد نه فرزند و نه عم

نم یلد لم یولد است او از قدم

لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

او راست هر چه در آسمانها و در زمین است، عیسی و غیر عیسی همه غلام و چاکر و بنده اویند و همه آفریده آفرینش وی هستند.

وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

وَكَفَى : فعل ماضی - ب : حرف جر زائد - اللفظ بالله : فاعل - وَكِيلًا : تعین.

و خداوند بنده و کافی است در مهمات بندگان در نگاهدار بندگان و سازنده کار ایشان و او مستغنی از یار و مددکار است.

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ﴿١٧٢﴾

مسیح هرگز ابا نداشت که خدا را بنده ای باشد، و فرشتگان مقرب نیز به بندگی معترف اند و هر که از بندگی وی ابا ورزد و گردن افرازد، همه را در پیشگاه خویش محشور خواهد کرد. (۱۷۲)

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ
لَنْ يَسْتَنْكِفَ : هرگز خود داری نمی کند، مضارع منصوب

الْمَسِيحُ : فاعل - اسم کان (هو) مستتر - عَبْدًا : خبر کان.

گویند: سبب نزول این آیت آن بود که ترسایان نجران گفتند: یا محمد ﷺ چرا همیشه صاحب ما را عیب می کنی، یعنی به عیسی بد می گویی؟

رسول خدا ﷺ گفت: در وی چه می گویم که آن بد است؟

گفتند می گوئی که: وی بنده خداست. رسول گفت:

به وی عیب و عار نخواهد بود که بنده خدا باشد. در آن حال جبرئیل آمد و این آیت آورد.

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ
می گوید:

عیسی از اینکه بنده خدای تعالی باشد عیب و عار ندارد و خدای متعال را پرستیدن و احکام او را اطاعت کردن از جانب مسیح علیهما السلام و فرشتگان مقرب قدر و منزلت این نعمت عظیم را بیان می کند آنها چگونه می توانند از آن عار کنند.

وَمَنْ يَسْتَنْكِفَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا

سَيَحْشُرُهُمْ : فعل مستقبل - هم: مفعول به - (هو) فاعل - جَمِيعًا : حال منصوب.

و هر که از عبادت و بندگی و پرستش خدا تنگ دارد و از آن سرکشی و عناد کند پس زود باشد که آن مستکفان را (عار کنندگان) به سوی خود همه را حشر کند تا جزا و مکافات بدیشان برساند.

فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَخْدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ

اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧٣﴾

اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند پاداششان را تمام دهد و از کرم خویش به آن یفزاید و اما کسانی که ابا ورزیده اند و گردن فرازی کرده اند، عذابشان کند، عذابی الم انگیز، خودشان، بغیر خدا یار و باوری نمی یابند. (۱۷۳)

فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ

فَيُوَفِّيهِمْ : فعل مضارع - هم: مفعول به - (هو) فاعل - أُجُورَهُمْ : مفعول به ثانی - هم مضاف الیه

گفته اند این مؤمنان مهاجر و انصار و تابعین و صالحین هستند که حق و حقوق دین اسلام به تمامی بجای آوردند و شرایع و حدود و فرائض دین بجان و دل پذیرفتند و شریعت و صاحبان شریعت را بزرگ داشتند و عملهای صالح انجام دادند براینان ثواب تمام و کامل است و زیادی حق و کرم بر آنها فضل و کرم آنست که رزقش را در بهشت زیاده کند.

وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنَكفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

الَّذِينَ: مبتدا - يَعْذِّبُهُمْ: فعل مضارع - هم: مفعول به - (هو) فاعل، جمله خبر - عَذَابًا: مفعول مطلق اما کسانی که از پرستش حق تعالی استنکاف و استکبار کرده اند پس عذاب دهد ایشان را عذابی دردناک و همیشگی

وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

وَلَا يَجِدُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - وَلِيًّا: مفعول به.

و دوستداری و یاری و مددکاری غیر از خدا برای آنها یافت نمی شود که از عذاب خدا ایشان را برهانند و یا مانع عذاب خدای تعالی گردد.

يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ كُفْرَهُنَّ مِنْ رَبِّكُمُ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ﴿١٧٤﴾

ای مردم! برای شما از پروردگارتان برهانی آمده و نوری آشکار بشما نازل کرده ایم. (۱۷۴)

يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ كُفْرَهُنَّ مِنْ رَبِّكُمُ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا

ای اهل مکه! بدرستی که بشما برهانی و حجتی از پیشگاه پروردگارتان آمد که آن حضرت محمد ﷺ و معجزات اوست و بشما فرو فرستادیم نوری آشکار و روشن که آن قرآن است که حلال و حرام و حدود شرایط و فرائض را برای شما بیان می کند.

فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ

إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٧٥﴾

اما کسانی که بخدا ایمان آورده و به او جنگ زده اند پس زود باشد که در آرد ایشان را به رحمت و فضل از نزدیک خود و او را به راه راست هدایت نماید. (۱۷۵)

فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ

پس آنانکه بخدا ایمان آورده اند و از وسوسه شیطان بدو پناه بردند و به کتاب او جنگ زدند پس زود باشد که خداوند ایشان را در ثوابی که برای ایمان مقرر شده و زیادی فضل و احسان و نعمتها خواهد بخشید که آن عبارت از بهشت است.

وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

وَيَهْدِيهِمْ: فعل مضارع - هم: مفعول به - (هو) فاعل - صِرَاطًا: مفعول به ثانی.

و هدایت کند آنها را به سوی خود یعنی به راه راست و حق و حقیقت و طاعت در دنیا و راه به بهشت در عقبی.

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرَأُ هَآلِكَ لَيْسَ لَهَا وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا أُخْتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلَاثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٧٦﴾

از تو فتوی می خواهند، بگو خدا شما را درباره مرده ای که از زیر و بالا وارثی ندارد، فتوی می دهد، اگر مردی که فرزندی ندارد بمیرد و خواهری دارد، نصف آنچه و نهاده از اوست، او نیز از خواهر خویش اگر فرزندی نداشته باشد ارث می برد، اگر دو خواهر بودند، دو سوم از آنچه و نهاده از آنهاست، اگر جمعی باشند، مردان و زنان، مرد، مانند بهره دو زن دارد، خدا برای شما بیان می کند که همراه نشوید و خدا به همه چیز داناست. (۱۷۶)

يَسْتَفْتُونَكَ

از تو درباره میراث کلاله طلب فتوا و حکم می کنند.

کلاله: از کل، رنجیده شده، در مانده - اگر کسی بمیرد و پدر و فرزندی نداشته باشد و هر ارث برنده ای که از وی نه پدر ماند و نه مادر و نه فرزند او را کلاله گویند. قبلاً در سوره النساء آیه ۱۲ ذکر آن به تفصیل رفت.

قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ

و این آیه در شأن جابرین عبدالله نازل شد، از رسول خدا ﷺ درباره میراث کلاله پرسید، خداوند می فرماید:

ای محمد ﷺ بگو که خدا در میراث کلاله حکم می کند.

إِنْ امْرَأُ هَآلِكَ لَيْسَ لَهَا وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ

لَهَا: جارو مجرور خبر لیس مقدم - وَلَدٌ: اسم لیس موخر.

اگر مردی بمیرد و بر او فرزندی چه پسر و چه دختر نباشد (نمانده باشد) و از وی فقط یک خواهر مانده باشد نصف مال میراث به خواهر او میرسد.

وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ

وَهُوَ مبتدا - يَرِثُهَا: فعل مضارع، خبر - ها: مفعول به.

و بر عکس زنی بمیرد و فرزندی نداشته باشد چه پسر و چه دختر، برادر آن زن مرده همه ترکه را به ارث می برد.

إِنْ كَانَتَا أُخْتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلَاثَانِ مِمَّا تَرَكَ

الف در کانتا، اسم کان - أُخْتَيْنِ: خبر کان.

و اگر بازماندگان دو خواهر یا بیشتر باشند یعنی بیش از یک نفر باشند برای آنها دو ثلث میراث میرسد.

وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ

این دو کاتباً: اسم کان - اخوة : خیر کان - رجالات بدل
و اگر باز مانند کان چند برادر و چند خواهر باشند منهم برادر دو برابر منهم خواهر خواهند بود چنانکه
حکم اولاد است که تفصیل آن در سوره النساء آیه ۱۱ ذکر شد.

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَكُمْ اَنْ تَفْصِلُوْا

و بخوانند برای شما احکام میراث را بیان می کنند تا گمراه نشوید پس معلوم میشود که اطاعت و
رعایت تمام احکام الهی عجله بر شدگان لازم است و الحراف از امر وی موجب گمراهی خواهند بود.

وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ

لَقَدْ اٰتٰهُمُ اللّٰهُ مِمَّا رَزَقُوْهُمُ اَخْسَرَ خَيْرٍ

و خداوند به همه چیز از مصالح شدگان در دنیا حیات و زمان صحت آگاه و دالاست.

سوره المائدہ

این سوره دارای ۱۲۰ آیه و مدنی است و همگی در مدینه نازل شده است. گفته‌اند مگر یک آیه که «الیوم اکملت لکم دینکم» که این در حجه الوداع که رسول خدا در عرفات بود فرود آمده و چون در برگزیده‌ی باستان مائده است به این نام خوانده شده است. در این سوره نه آیه منسوخ است که در جای خود خواهیم گفت و در فضیلت آن سوره، ابی بن کعب از رسول خدا ﷺ روایت کرد هر که سوره المائدہ بخواند به وی به تعداد هر جهودی و ترسانی که در دنیاست ده نیکی بنویسند و ده بدی از دفتر اعمال وی بردارند و ده درجه در بهشت بیفزایند.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می‌برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشنده مهربان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَيْعَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿۱﴾

شما که ایمان دارید! بقرار داد ها و عهد و پیمان ها وفا کنید و بدانید که حیوانات چهارپا، جز آنچه بر شما خوانده می شود، برای شما حلال است. در حال احرام شکار را حلال شمارید که خدا هر چه بخواهد حکم میکند. (۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوفُوا بِالْعُقُودِ

أَوْفُوا : فعل امر - (و) فاعل

این جریح گفت: این مخصوص اهل کتاب است می‌گوید: ای کسانی که به کتابهای پیشین ایمان آورده اید به عهدها و پیمانی که می‌بندید وفا کنید پیمانی که در کار محمد ﷺ در باب نبوت وی، و یا عقد بیع و عقد نکاح و امثال آن اکثرأ برآند که: این خطاب به عموم است، یعنی مومنان امت محمد ﷺ است بهر حال آن عهد و پیمانی که با خدا و خلق خدا بسته اید وفا کنید اما عهدی که با خدا می‌بندید عبارت از نذر، توبه، سوگند و امثال آن و عقدی که با خلق می‌بندید، وعده ها و شرطها در مباح و معاملات و امثال آن.

غیرت حق گوشمالش داد زود ز آنکه فرمودست اوفوا بالعقود

أُحِلَّتْ لَكُمْ بَيْعَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ

أُحِلَّتْ : فعل ماضی مجهول - بَيْعَةُ : نایب فاعل - واو حالیه - أَنْتُمْ : مبتدا - حُرْمٌ : خبر

این باز یک مطلب دیگری است می گویند:

خوردن گوشت چهار پایان (بهیمه الانعام) برای شما حلال است و این از برای آن گفت که اهل جاهلیت آنرا بر خود حرام کرده بودند یعنی خوردن گوشت شتر، گاو، بز و گوسفند و تمام حیوانات اهلی و وحشی از این دسته مانند آهو و غیره که در شرع بشما حلال گردانیده شده مگر حیواناتی که خوردن گوشت آنرا خداوند در قرآن کریم یا به زبان پیغمبر خویش به جهت مصلحت آنرا ممنوع کرده است.

مگر آنچه بر شما درین سوره خوانده شد یعنی حرام کرده شد و آن خوردن گوشت مرده، خون، گوشت خوک و غیره، باید توجه داشت که در حالت احرام برای آن محرم صیدهایی که حلال گفتیم حلال نیست که صید کند و شرح آن قبلاً در سوره بقره بیان شد.

إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ

لفظ الله: اسم این - يَحْكُمُ: فعل مضارع - (هو) فاعل، جمله خبر این - مَا: مفعول به.

بدرستی که خداوند حکم کند درباره حلال و حرام آنچه را که بخواهد یعنی، حلال می کند آنچه را که بخواهد و حرام می کند آنچه را که بخواهد برآستی او به مصلحت خلق خود داناست و می داند چه چیزهایی به مصلحت آنهاست و چه چیزهایی به مصلحت آنها نیست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعِيرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْفَلَاحَ وَلَا آمِينَ
الْحَرَامَ يَنْتَعُونَ فَضلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَاناً وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاؤُكُمْ
أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى
الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢﴾

شما که ایمان دارید! مراسم خدا (مناسک حج) و ماه حرام و قربانی های حاجیان چه نشاندار باشد چه نباشد و رهروان بیت الحرام را که از پروردگار خویش قرضی و خشنودی می جویند، حرمت بدارید. و چون از احرام بیرون آمدید شکار کنید و دشمن گروهی که شما را از مسجد الحرام به ظلم و ستم باز داشتند، وادارتان نکند. به نیکی و پرهیز کاری همدستی کنید و به بدکاری و تجاوز گری، همدستی مکنید. از خدا ترسید که خدا، سنگین مجازات است. (۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعِيرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْفَلَاحَ وَلَا آمِينَ
الْحَرَامَ يَنْتَعُونَ فَضلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَاناً

لَا تَحْلُوا: فعل مضارع - (و) فاعل - شَعِيرَ: مفعول به

ای کسانی که ایمان آورده اید شکستن حرمت حرم را حلال مدارید یعنی مناسک حج را که خداوند همه آنچه را که امر فرموده است از امور حج و آن طواف خانه خدا و سعی بین صفا و مروه و خروج به سوی عرفات و رمی الجمرات و استلام حجر الاسود و غیر آن.

أَلْهَدَى: حیوانات بی نشان که به بیت الله هدیه می شود - أَلْقَلَّيْدَ: جمع قلاده: حیوانات نشاندار که به بیت الله هدیه می شود - أَمَّيْن: قصد کنندگان

وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا

و زمانی که از احرام بیرون شوید و حلالی شوید پس اگر خواستید حیوانات را شکار کنید و صید کنید.

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوْا

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ: شما را وادار نسازد، فعل مضارع - شَنَاٰنُ: دشمن، فاعل.

مشرکان مکه که در سال ششم هجرت تمام شاعران مذکوره آیت گذشته را که حق تعالی معظم و محترم شمرده بود اهانت کردند قرآن شما را بر آن ندارد که تعدی و تجاوز کنید. حضرت رسول خدا ﷺ در ماه ذیقعد به قصد ادای عمره از مدینه منوره در سال ششم هجرت روان شد زمانی که به مقام حدیبیه رسیدند مشرکان از بیجا آوردن وظیفه دینی مسلمانان مانع شدند نه احترام حرم را کردند و نه حرمت کعبه را نگاه داشتند و نه ماه محترم و هدی و قلاتد را لحاظ نمودند تأکید و حکم خداوند کریم بر آن است که در مقابل سخت ترین عداوت دشمنان هم از دائره انصاف و عدل خارج نشوند.

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوٰی

وَالْتَقَوٰی: گفته اند در اینجا اسلام و سنت است.

در راه های نیک و تقوی همدیگر را کمک و یاری کنید - یعنی آنچه از نیکی که خدای تعالی امر کرده و آنچه از تقوی و پرهیزکاری که خدای تعالی از آن نهی کرده همدیگر را یاری کنید. و آن زمانی که بعضی از انصار بین صفا و مروه سعی نمی کردند، و اهل مکه به سوی عرفات خارج نمی شدند و اهل یمن از عرفات بر می گشتند پس خدای تعالی در این سوره امر کرده به اینکه چیزی از امور مناسب حج را ترک نکنند.

در سوره توبه، ماههای حرام آمده است. و آن چهار ماه است: ذوالقعد و ذوالحجه و محرم و رجب و احترام این چهار ماه آنست که نسبت به دیگر ماه ها در آن نیکویی و تقوا بیشتر کنند و از شرف و فساد جلوگیری کنند می گوید:

و در این ماههای حرام قتل و کشتار حلال میدارید و نه هدی را که نشان کرده کعبه است هدی حیوانات بی نشان که به بیت الله هدیه می شود و نه صاحبان قلاده ها را، قلاتد جمع قلاده، حیوانات نشاندار که به بیت الله هدیه می شود از هدی مانع مباشید و معترض نشوید و نه قصد کنندگان و زیارت کنندگان خانه خدا را کسانی که عازم آن باشند منع و تعرض نکنید.

فاصلان و زیارت کنندگان حرم اگر از مومنان اند از خداوند زیادتی ثواب و خوشنودی خدا و مغفرت گناه و زیادی روزی به سبب تجارت می طلبند و چیزهای باطل و بیهوده طلب نمی کنند و کافران فقط روزی می طلبند.

وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ

و بر بدی که حب دنیاست یا کفر و یا هر ستمکاری و تجاوز یا پیروزی از بدعتها همدیگر را یاری نکنید. صاحب تفسیر «معارف القرآن» می گوید: در جمله اخیر از این آیه، قرآن کریم درباره یک مسئله اصولی و اساسی که روح کل نظام عالم بوده و صلاح و فلاح و زندگی و بقای انسان به آن بستگی دارد که همان مسئله تعاون و همیاری با یکدیگر است سخن به میان آورده است.

وَاتَّقُوا اللَّهَ

اتَّقُوا: فعل امر - (و) فاعل - لفظُ اللَّهِ: مفعول به.

و از نافرمانی به خداوند بترسید و پرهیزید و آنچه که خداوند امر فرموده است اطاعت کنید.

إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

لفظُ اللَّهِ: اسم إن - شَدِيدٌ: خبر إن - الْعِقَابُ: مضاف الیه.

بدرستی که خداوند بر ستمگران و نافرمایان سخت عقوبت کننده است.

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّعِيعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبَحَ عَلَى التُّصْبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَلِكُمْ فَسُقِيَ الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۷﴾

[اینها] بر شما حرام شده: مردار، خون و گوشت خوک و ذبحی که نام غیر خدا بر آن یاد شده و خفه شده و به کتک مرده و سقوط کرده و بضرب شاخ مرده و نیم خورده درنده، جز آنچه ذبح کرده اند و آنچه برای بتان ذبح شده و اینکه تقسیم شده بوسیله تیرها، که این عصیان ورزیدن است. اکنون، کسانی که کافر شده اند، از دین شما نومید گشتند. از آنها مترسید و از من ترسید. اکنون، دینتان را برای شما بکمال آوردم و نعمت خویش بر شما تمام کردم و مسلمانی را دین شما انتخاب کردم، و هر که هنگام قحط ناچار باشد، بدون تمایل به گناه [بخورد] و خدا آمرزگار و رحیم است. (۲۷)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّعِيعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ

حُرِّمَتْ: ماضی مجهول - أَلْمَيْتَةُ: نایب فاعل. وَالْمُنْخَنِقَةُ: خفه شده - وَالْمَوْقُوذَةُ: کتک کاری شده. وَالْمُتَرَدِّيَةُ: پرت شده - وَالنَّطِيحَةُ: شاخ زده شده.

مردار بر شما حرام کرده شده است و آن جانوری را گویند که روح او بدون ذبح از بدن رفته باشد و نیز حرام کرده شده است بشما خون روان و گوشت خوک به اجماع مسلمین با همه اجزای آن از استخوان

و چربی و غیر آن و نیز هر آن حیوانی که در وقت ذبح غیر از نام خدا یاد کرده باشند مراد ذبح کفار است که بنام بتان خود مانند لات و عزی و غیر آن ذبح میکردند. بر شما حرام کرده شده است، که قبلاً در سوره البقره این نوع از حلال و حرام ذکر گردید.

و دیگر خوردن گوشت حیوانی که از گلو خفه شده باشد بر شما حرام کرده شده است چون کافران گوشتند را خفه میکردند تا می‌مرد و سپس می‌خوردند و دیگر حیوانی که کتک کاری شده باشد تا مرده باشد و نیز حیوانی که از بلندی افتاده و مرده باشد یا در چاهی بیفتد و بمیرد خوردن گوشت آنها حرام است و دیگر آنکه حیوان دیگری او را شاخ زده و مرده باشد و باقیمانده آن حیوانی که گوشت آنرا حیوانات درنده خورده باشند حرام کرده شده است مگر اینکه قبل از مرگ و دریده شدن به آنها رسیده و آنها را سر بریده و ذبح کرده باشد.

وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ^۵

النُّصُب: جمع آن انصاب: سنگهایی که در اطراف کعبه نصب کرده بودند و آنها را می‌پرستیدند.

بِالْأَزْلَمِ^۵: جمع زلم: چوبه های تیر.

و آن حیوانی که بر روی یا در کنار سنگهایی که در اطراف مکه نصب کرده بودند و آنها را بصورت بت می‌پرستیدند و حیوانات خود را برای تقرب بدانها سر می‌بردند خوردن گوشت آنها حرام کرده شده است و نیز حرام کرده شده است که طلب قسمت کنید با تیرهایی که در جاهلیت چوبها ساخته بودند و مانند تیرها در بیت اصنام (بتها) نهاده بودند.

در تفسیر «انوار القرآن» آمده است.

ازلام آن تیرهای مخصوصی بود که اعراب به وسیله آنها فال می‌گرفتند و آنها را به سه قسمت تقسیم کرده در دسته اول جمله «بکن» و در دسته دوم جمله «نکن» را می‌نوشتند و دسته سوم سفید بود و هیچ چیز بر آنها نوشته نشده بود و چون کسی از مشرکان می‌خواست تا شانس و قسمت خود را - مثلاً در ازدواج یا سفر یا امر مهم دیگری - بشناسد، آن تیرهای شبیه به هم را در کیسه ای می‌انداخت، سپس دستش را به آن کیسه داخل می‌کرد و یکی از آنها را بیرون می‌آورد، اگر از تیر «بکن» بیرون می‌آمد، آن کاری را که بر آن تصمیم گرفته بود انجام می‌داد، اگر از تیرهای «نکن» بیرون می‌آمد، آن کار را انجام نمی‌داد و اگر از تیرهای سفید بیرون می‌آمد، فال زدن را تکرار می‌کرد تا یکی از تیرهای بسته اول یا دوم بیرون می‌آید. پس خدای عزوجل این کار را حرام گردانید زیرا این کار نوعی ادعای علم غیب و از «تکهن» است اینها همه فسق است. یعنی این محرمات یاد شده، یا این تیرهای ازلام، خروج از طاعت حق تعالی است. فسق در اینجا شدیدتر از کفر است. «امروز کافران از دین شما ناامید گردیده اند» یعنی امروز آنها از نابود کردن دینتان و اینکه شما را به دین خویش برگردانند، ناامید شده اند و بر روی آن از امر و نهی نوشته پس زمانی که به قصد سفر بیرون روند یکی از آن تیر زیر جامه پنهان کرده و آنچه که بر روی آن نوشته شده بر آن حکم میکرد و این فال بد در واقع استعانت از بهیاست. خداوند خیانت این کار را در کنار خون و میت و خوک قرار داده است.

ذَلِكُمْ فَسُقُوا

ذَلِكُمْ: مبتدا - فسُقُوا: خبر.

این استسقام فسق است یعنی بیرون رفتن از دایره اسلام و فرمان خداست زیرا که اگر آن سنگهارا بت بخوانند، بر خدای تعالی افتراست.

الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ

يَنْسُ: فعل ماضی - الَّذِينَ: فاعل.

این آیت بعد از فتح مکه آمد. می گویند کافران اکنون از بازگشت شما به دین اسلام ناامید شدند، پس از فتنه ایشان مبتلاندیشید و مترسید و از من بترسید.

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا

این آیت روز عرفه بعد از نماز عصر روز جمعه در حج الوداع فروود آمد. و آنحضرت پر فاقه ای سوار بود و بعد از نزول این آیت هشتاد و یک روز زندگی کرد - گویند مرد جهودی به پیش عمر خطاب آمد

و گفت: شما آیتی در کتاب خود می خوانید عمر گفت کدام است؟ گفت: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ.

عمر گفت: من می دانم که این آیت کدام روز و در چه محلی فرو آمد. روز جمعه روز عرفه ما با یاران

رسول خدا ﷺ به عرفات ایستاده بودیم فرو آمد به این جهت این روز تا قیامت برای مسلمانان عید

خواهد بود می گوید: امروز برای شما دین شما را کامل گردانیدم و احکام آن از بین نخواهد رفت و بر

شما نعمت خود را تمام کردم و وعده که کرده بودم از فتح مکه و قهر کفار و پیروزی بر دشمن وفا کردم

که شما حج گزارید و مطمئن باشید هیچ مشرکی با شما حج نگذارد و بر شما برگزیدم دین اسلام را که

یک دین پاکیزه و بهتر از همه دینهاست و اصل آن پنج تا است. اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله، و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة و الحج و صوم رمضان.

فَمَنْ أَضْطَرَّ فِي مَخْصَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ

مَخْصَصَةٍ: گرسنگی - مُتَجَانِفٍ: متمایل - مجرور به حرف جر - غَيْرَ: حال.

این سخن مربوط به اول آیت است که بدنبال آن آیت گفت: اگر کسی به اضطرار و بیچارگی بخائی رسد

که از گرسنگی بیم جان باشد او را رخصت هست که مردار بخورد در حالیکه مایل به سوی گناهی

نباشد یعنی به لذت بخورد و زیاده از اضطرار نخورد.

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

پس بدرستی که خداوند آمرزگار است آنکسی را که به اضطرار خورد رحیم و بخشنده است به مقدار

رخصت داده شده در خوردن زمان اضطرار.

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا
 عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَانْفُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۴﴾
 از تو می پرسند، چه چیزها بر آنها حلال است؟ بگو چیزهای پاکیزه برای شما حلال است و صیدی
 که به سگان شکاری آموخته‌اید و از آن چیزها که خدایتان بشما آموخته، به آنها آموخته‌اید از
 شکاری که می گیرند بخورید و نام خدا را یاد کنید و از خدا بترسید که خدا تند حساب است. (۴)
 يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ

مَاذَا، مبتدا - أُحِلَّ، فعل ماضی مجهول، نایب فاعل مستتر (هو)، جمله در محل مرفوع، خبر
 و تکیه در آیت فوق چیزهای حرام ذکر گردید از تو می پرسند چه چیزهایی بر ایشان حلال کرده شده
 است.

قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ

أُحِلَّ، فعل ماضی مجهول - الطَّيِّبَاتُ، نایب فاعل.
 بگو به آنها بر شما گوشتهای پاکیزه که به نام الله ذبح کرده باشند حلال کرده شده است.
 وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ

مُكَلِّبِينَ، تعلیم دهندگان سگهای شکاری، حال

و دیگر حلال کرده شده است حیواناتی را که حیوان تعلیم داده شده برای شما شکار کند و بیاورد
 چون سگ و باز شکاری و غیره، در حالیکه شما از برای ایشان ادب کننده و تعلیم دهنده باشید. یعنی
 شما جانوران شکاری را تعلیم می دهید و به او می آموزید از آنچه که خدا به شما از ادب آموخته
 است و آن چنانست که آن جانوران تعلیم دهنده بدنبال شکار بروند و زمانی که صاحب آن او را
 بخواند باز آیند و از شکار نخورند و نگاهدارند.

فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ

پس بخورید از آن چیزی که جانوران شکاری از برای شما (صاحبش) نگاهداشته اند و از آن نخورده
 اند که آن پاک و حلال است و یاد کنید نام خدای تعالی را به جانور شکاری در هنگام ارسال به سوی
 شکار و گفته اند آن ذکر - بسم الله - است.

وَانْفُوا اللَّهَ

و از خدای تعالی بر آنچه که خوردن آنها بر تو حرام کرده است بترسید.

إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

بدرستیکه خداوند زود حساب است و از باب حلال و حرام از شما سؤال خواهد کرد.

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَفِّحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِبْرَةِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٥﴾

اکنون چیزهای پاکیزه بر شما حلال شد طعام کسانی که کتاب دارند بر شما حلال است و طعام شما نیز بر آنها حلال است و نیز نکاح زنان پارسای مومنه و زنان پارسای اهل کتاب یعنی آنها که پیش از شما کتاب داشته اند، اگر مهرشان را به ایشان بدهید و آنان هم زناکار نباشند و رفیق و دوست نگیرند. و هر که ایمان را انکار کند و کافر شود اعمال وی باطل می شود و در آخرت از زیانکاران است. (۵)

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ

الْيَوْمَ: مفعول فيه - أُحِلَّ: فعل ماضی مجهول - الطَّيِّبَاتُ: نایب فاعل

امروز دین کامل بر شما داده شده است یعنی روز نزول این آیت ذبحی که با نام خدا انجام گرفته باشد برای شما حلال گردیده است.

وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ

طَعَامُ: مبتدا - حِلٌّ: خبر

و خوردن آن ذبیحه ای که به آنها کتاب داده شده است یعنی یهود و نصاری در وقت ذبح حیوان حلال نام غیر الله را نگوید بشرطی که یهودیت و نصرانیت او بعد از مرتد شدن از دین اسلام (برگشت از دین اسلام) نباشد خوردن آن برای مسلمانان حلال است.

وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ

طَعَامُكُمْ: مبتدا - حِلٌّ: خبر

و طعام شما نیز برای ایشان (یهود و نصاری) حلال است چونکه شما در ذبح نام خدا را ذکر می کنید.

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ

أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ

أَجُورَهُنَّ: مهریه ها - مُحْصِنِينَ: مردان پاکدامن، حال - غَيْرَ مُسَفِّحِينَ: مردانی که زناکار نیستند -

أَخْدَانٍ: جمع خدن، رفیق.

و نیز بر شما ازدواج کردن با زنان عقیق و پاکدامن و آزاده و پارسا آنهایی که به دین اسلام گرویده اند حلال است (تذکر اول عفت زن در ازدواج در نظر آید و اگر چنانچه پاکدامن هم نباشد نکاح با او صحیح است) و نیز ازدواج با زنان غیر آزاده (امه مومنه) حلال است.

و دیگر ازدواج با زنان پارسا از آنهایی که به ایشان پیش از شما کتاب داده‌اند (اهل تورات و انجیل) حلال است ولی نکاح مشرکه جایز نیست «ولا تنکحوا المشركات حتی یومن» سوره بقره آیه ۲۲۱.

همانطوریکه گفتیم ازدواج با زنان پاکدامن مومن و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما حلال کرده شده است، هر گاه که مهریه آنها را بپردازید در حالیکه قصد ازدواج و نکاح با او را داشته باشید و قصد زناکاری یا رفیق بازی و انتخاب دوست نداشته باشید.

وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ

و هر که آنچه که باید بدان ایمان داشته باشد از جمله ایمان به احکام حلال و حرام و برخی از خوراکها و ازدواج های مذکور انکار کند اعمالش باطل و بیفایده می گردد.

وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْكَافِرِينَ

(وَهُوَ) مبتدا - مِنَ الْكَافِرِينَ: جار و مجرور، خبر

و او در آن دنیا از زیانکاران است و برای کافران جز زیان چیز دیگری عاید نمی شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْمِيقًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾

شما که ایمان دارید! چون بنماز برخاستید، روی ها و دستهای خویش را تا آرنج ها بشوید و سرهای خود را مسح کنید و پاهای خویش را تا قوزک بشوید. اگر جنب بودید غسل کنید، و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از نهانگاه آمد، یا بزنان دست زده اید و آب نیابید، بخاک پاکی تیمم کنید و روها و دستهای خویش را بدان مسح کنید. خدا نمی خواهد برای شما زحمتی پدید کند. ولی می خواهد، شما را پاک کند، و نعمت خویش بر شما تمام کند، شاید سپاس دارید. (۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ

امْسَحُوا: فعل امر - (و) فاعل - ب: حرف جز زائد - رُؤُس: مفعول به - کم: مضاف الیه

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر بر ادای نماز برخاستید و محدث باشید (وضو نداشته باشید) پس روی های خود را از محل رویش موی سر تا ذقن از طرف چهره و بین هر دو شحمه گوش از دو جانب چهره بشوید و دستهای خود را تا مرفق (آرنج) بشوید و سرهای خود را مسح کنید و مسح سر نزد امام

اعظم (رج) تقریباً یک چهارم کل سر فرض می باشد و اختلاف امامان را می توانید در کتب فقه پیگیری کنید.

و پاهای خود را تا کمین بشوئید. در اینجا اگر ارجلکم را به نصب خواند گویند عطف است بر وجوهکم و ایدیکم و گویند در آیت تقدیم و تاخیر است اما خبر آنست که مصطفی ﷺ گفت: لا یقبل الله صلوء امری حتی یضع الظهور مواضعه، فیغسل وجهه و یدیه و یمسح برأسه و یغسل رجلیه. و مذهب ابوحنیفه در شستن پاها تا کمین است اما دلیل نظری آنست که رب المزه در شستن پای حدی پدید کرد الی الکمین، همانطوریکه در شستن دست حدی تا مرفق نهاد چون در تعیین حد هر دو یکسان است دلیل نظری است که در حکم هر دو یکسان باشند. پس حکم دست شستن است و حکم پا نیز باید شستن باشد به خلاف مسح، که در مسح حد وجود ندارد. و نیز بین پا و دست از نظر صنایع ادبی تناسب وجود دارد یعنی هر دو تا هستند و کار ایشان تقریباً متشابه است و حال آنکه پا دو تا و سر یکی است پس تناسب پا و دست قویتر از پا و سر است. در خبر است که مصطفی ﷺ در صفت مومنان گفت: فردا در قیامت امت من می آیند در حالیکه روی های ایشان و دست و پاهای ایشان از آثار وضو سید باشد.

شیخ سعدی در حق گرفتن وضو چنین گفت:

دوم نیت آور، سوی کف بشوی
مناخر به انگشت کوچک بخار
که نهی است در روزه بعد از زوال
ز رستنگه موی سر تا ذقن
ز تسبیح و ذکر آنچه دانی بگوی
همین است و ختمش به نام خدای

که بسم الله اول به سنت بگوی
پس آنکه دهن شوی و بینی سه بار
به سیاه دندان پیشین بمال
و ز آن پس سه مشت بر روی زن
دگر دستها تا به مرفق بشوی
دگر مسح سر، بعد از آن غسل پای

وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا

نم در کُنْتُمْ: اسم کان - جُنُبًا: خبر کان.

و اگر جنابت رسیده باشید پس غسل کنید و خوب پاک شوید پس برای پاک شدن از جنابت شستن تمام بدن ضروری است.

وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ

و اگر بیمار باشید و بکار بردن آب برای شما مضر باشد یا در سفر باشید یا یکی از شما از خلا جای (پیشاب) بیاید یعنی محدث باشد یا مجامعه کردید یعنی زنان خود را به مباشرت تماس کرده باشید این سخن در آیه ۴۳ سوره النساء بیان شد.

و بعد از جستجو و طلب آب را نیابید و یا بین شما و دشمن یا حیوانات درنده مانعی باشد که در آن خوف جان باشد در همه این صورتهای آب برای غسل یا وضو نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید پس مسح کنید روی ها و دستهای خود را از آن خاک پاک.

در خبر است که عایشه رضی الله عنها روایت کند. با رسول الله صلی الله علیه و آله در بعضی از سفرها بیرون رفتیم چون به ذات البیض رسیدیم، عقد من گم شد و آنجا قطره ای آب به همراه کسی نبود. مردمان در جستجوی آن عقد رفتند، عده ای به ابوبکر گفتند. آیا می بینی که عایشه رضی الله عنها چه کرده؟ رسول خدا و یاران او را در اینجا در دشتی خشک و بی آب و علف متوقف کرد. ابوبکر نزد مصطفی صلی الله علیه و آله آمد در آن حال مصطفی سر برکنار من نهاده و به خواب رفته بود من نمی توانستم بجنبم که مبدا حضرت صلی الله علیه و آله بیدار شود. ابوبکر (پدرم) مرا سرزنش می کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیدار شد. جبرئیل علیه السلام آمد و فرمان تیمم آورد چون شتر را بر پا کردیم عقد من از زیر پهلوی شتر پیدا شد.

می گوید: در همه این احوال (جنب باشید یا بیمار یا مسافر) اگر آب نیافتید پس با خاک پاک تیمم کنید و معنی تیمم قصد است و طریق تیمم آنست که اول هر دو دست خود را یک مرتبه به خاک بزنید سپس چهره های خود را مسح کنید. بار دیگر هر دو دست خود را بخاک بزنید و با آن تا مرفق (آرنج) بسائید.

مولانا گفت:

کاب را گر در وضو صد روشنی است چونکه آن نبود تیمم کردنی است

اما اگر عذره های احوالات فوق از بین رفت و به آب رسیدید به قول شافعی آن نمازی را که با تیمم خواند قضا کند و ابوحنیفه می گوید: تیمم کند و نماز بخواند آنکه که به آب برسد به وضو نماز کند و نمازی که با تیمم خوانده قضا نکند.

مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

لِيُتِمَّ: فعل مضارع منصوب - (هو) فاعل - نِعْمَتُهُ: مفعول به - ه: مضاف الیه

خداوند بر آنچه که فرض کرد از غسل و وضو و تیمم دوست ندارد بر شما حرج و تنگی حاصل شود و اما خداوند می خواهد تا اینکه شما را از احداث یا از گناه پاک گرداند چون وضو کفارت گناهان است تا اینکه نعمت خود را بر شما تمام و کامل گرداند به این جهت بشما اجازه تیمم می دهد. تا شاید شما بر نعمت های او شکر گزار باشید.

بیت:

ای به پندار وجود آلوده خود را پاک ساز کین طهارت سالک ره را نمازی می کند

وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَقَهُ الَّذِي وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧﴾

و نعمت خدا را که بشما ارزانی داشت و عهد و پیمانی که شما را بدان متعهد کرد بیاد آرید، آندم که گفتید: شنیدیم و فرمانبر شدیم. و از خدا بترسید برآستی که خداوند به نیات قلبی شما و اندیشه های درونی شما آگاه است. (۷)

وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ

وَأَذْكُرُوا: فعل امر - (و) فاعل - نِعْمَةً: مفعول به

صحابه رسول خدا ﷺ و همه مومنان امت او تا به قیامت با رسول خدا بیعت کردند، و دین و کتاب و سنت او را پذیرفتند، اکنون در این آیت پروردگار جهانیان آن نعمت و آن قوم به یاد ایشان می دهد و می گوید: و نعمت های خدا را که بشما در باب اسلام و احکام و شرائع و فرائض و حدود آن انعام کرده یاد کنید و عهد و پیمان او را به یاد آورید آن عهدی که خدا با شما بست روز الست است یا عهدی است که رب العزه روز میثاق بر فرزند آدم گرفت و همه به یگانگی خدا اقرار دادند.

عهدی که آیه کریمه (وَاذْخُلْ رِیْكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ... اعراف ۱۷۲) از آن خبر داده است. مجاهد می گوید: هر چند که ما آن پیمان را به یاد نمی آوریم اما همین که خدای تعالی عزوجل از آن به ما خبر داده، کافی است.

إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا

در جواب آن میثاق آن زمانیکه گفتید: سمعنا و اطعنا شنیدیم و فرمانبردیم و نیز گفته اند مراد بیعت رضوان است که در تحت شجره واقع شده در عام حدیبیه ذکر این هر دو بیعت در جای خود گفته خواهد شد.

وَاتَّقُوا اللَّهَ

و از خدا در شکستن عهد و پیمان و فراموش کردن نعمت وی بترسید.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

لفظ الله: اسم إِنَّ - علم: خبر إِنَّ

بدرستی که خداوند به آنچه که در دلهای شما از خیر و شر پنهان است دانا و آگاه است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَاؤُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ءَاعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

۸

شما که ایمان دارید، برای خدا قیام کنید [و در راه او پایدار و استوار باشید] و به انصاف گواهی دهید. دشمنی قومی و ادارتان نکند که عدالت نکنید عدالت کنید که عدالت به پرهیزکاری نزدیک تر است و از خدا بترسید که خدا از اعمالیکه می کنید خبر دارد. (۸)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ

ولود در گوئوا: اسم کان - قَوْمِیَّتْ: خبر کان - شَهِدَاءُ: خبر کان ثانی.
ای کسانی که ایمان آورده اید از قیام کنندگان به خدای تعالی باشید و به حق و راستی گواهی دهید.
نزدیک را چون دور و دشمن را چون دوست بشمارید در غضب و رضا و فقر و غنا در دشواری و آسانی یکسان باشید و به عدل گواهی دهید.
حافظ گفت:

وفا و عهد نکو باشد از پیاموری و گرنه هر که تو بینی ستمگری داند

وَلَا يَجْرِيَنَّكُمْ شَتَائُنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا
وَلَا يَجْرِيَنَّكُمْ شَتَائُنُ: شما را بر آن ندارد - شَتَائُنُ: دشمنی.
و دشمنی قومی شما را بر آن ندارد که با ایشان دادگری و عدالت نرزد پس نه بزرگترین دوستی ها و نه شدید ترین دشمنی ها هیچکدام شما را وادار نکند که کفه ترازو را به نفع یکی و به ضرر دیگری تمام کند.

اعْدِلُوا

اعْدِلُوا: فعل امر - (و) فاعل

عدالت کنید یعنی به حق و عدالت سخن بگوئید و شهادت دهید.

هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ

هُوَ: مبتدا - أَقْرَبُ: خبر.

زیرا که عدل به تقوا نزدیکتر است.

مولانا گفت:

عدل کن زانکه در ولایت دل در پیغمبری زند عادل
عدل مشاطه ایست ملک آرای دین و دولت زعدل ماند بجای

وَأَتَّقُوا اللَّهَ

پدرستی که از خدا در ستمکاری و ظلم و عهد شکنی و خلاف حق و شهادت بترسید.

إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

پدرستی که خداوند به آنچه که از ظلم و عدل و طاعت و عناد می کنید آگاه و داناست.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ①

خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند وعده نیکو داده که آن مغفرت و پاداشی بزرگ است. (۹)

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

وَعَدَ: فعل ماضی - فقط الله: فاعل - الَّذِينَ: مفعول به.
و خداوند برای کسانی که ایمان آورده اند و کارهای نیک انجام داده وعده کرده است و آن وعده این است که:

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ

لَهُمْ: جارو مجرور خبر مقدم - مَغْفِرَةٌ: مبتدا موخر.
آمرزش گناهانشان از جانب خدای تعالی برایشان است و بر آنان است مزد و پاداشی بزرگ و عظیم.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۱۰﴾
و کسانی که کافر شده و آیه های ما را دروغ شمرده اند، آنها اهل جهنم اند. (۱۰)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ
أُولَٰئِكَ: مبتدا - أَصْحَابُ: خبر.

و آنانکه کافر شدند و آیه های ما را تکذیب کردند و انکار نمودند یعنی محمد ﷺ و قرآن را تکذیب کردند و انکار کردند آنان صاحبان دوزخ هستند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَن يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۱﴾

شما که ایمان دارید! نعمت خدا را یاد آرید، آندم که گروهی می خواستند دستهای خویش، سوی شما بکشایند تا بر شما دست یابند و خدا دستهای ایشانرا از شما باز داشت. از خدا ترسید، و مومنان، باید بخدا توکل کنند. (۱۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَن يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ

هَمْ، فعل ماضی - قَوْمٌ، فاعل.

آورده اند که حضرت رسول ﷺ در غزوه غطفان به جنگ جمعی از محارب بنی ثعلبه روی آورد و دشمنان خبر یافتند با فرمانده خود به کوه ها متحصن شدند و لشکر اسلام را می دیدند. آن وقتی که باران باریده بود حضرت رسول ﷺ دورتر از لشکریان خود بر درختی تکیه کرده لباس های تر خود را بر درخت انداخته بود اعرابی حضرت را دید و به مهتر خود گفت نگاه کن که محمد ﷺ تنها در پای آن درخت تکیه کرده و یاران و لشکریانش از او دورترند. در این محل براحتی میتوان بر او دست یافت. مهتر آنان (غورث) شمشیر بدست به نزد پیغمبر ﷺ آمد و گفت: من يمنعک الیوم منی؟ کیست که ترا حمایت کند و شر مرا امروز از تو باز دارد؟ حضرت ﷺ فرمود: يمنعک ربی که الله ترا باز می دارد زیرا که او مانع و کافی است، فوراً به جبرئیل علیه السلام فرمان رسید که حبیب مرا دریاب، جبرئیل دست بر سینه غورث زد چنانکه شمشیر از دست وی بیفتاد و سرور عالم آن شمشیر را برداشت و بر سر وی

رفت و گفت من یمتک منی؟ آن مرد گفت لا احد یمتک منی هیچکس ترا از من نمی تواند منع کند. پس کلمه شهادت گفت و به میان قوم خود باز رفت و ایشان را به اسلام دعوت کرد و این آیت آمد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید نعمت های خدا را که بشما ارزانی داشته است به یاد آورید آن زمانی که قومی یعنی غورث و پیروان او قصد کردند اینکه به شما دست یابند پس خدای تعالی دستهای ایشان را باز داشت و مضرت ایشان از شما بگردانید و بعضی برآنند که نزول آیت در قصه بنی نضیر است که قصد آن حضرت کردند. شرح این قصه در سوره حشر خواهد آمد.

وَاتَّقُوا اللَّهَ

و از خدا از کفر این همه نعمت ها بترسید و شکر نعمت بجای آورید.

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

و باید که مومنان بر خدا توکل کنند زیرا که رساننده خیر و نیکی و رها کننده از شر و بدی اوست.

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ

السَّبِيلِ ﴿۱۲﴾

خدا از پسران اسرائیل پیمان گرفت و از آنها دوازده مراقب برانگیختیم، و خداوند فرمود: من با شمایم، اگر نماز به پاداشتید و زکات دادید و به فرستادگان من گرویدید و تقویتشان کردید و خدا را وامی نیکو دادید، گناهان شما را می پوشانم و در بهشت ها که جویها در آن روانست، داخلتان می کنم. و هر که پس از این کافر شود میان راه گم کرده است. (۱۲)

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ

أَخَذَ: فعل ماضی - لفظ الله: فاعل - ميثاق: مفعول به.

خداوند بتحقیق عهد و پیمان بنی اسرائیل را از میان قبایل در موافقت با موسی و جنگ با ستمگران گرفت.

وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا

وَبَعَثْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - اثْنَيْ: مفعول به - عَشْرَ: محلی از اعراب ندارد - نَقِيبًا: تمیز.

و از ایشان دوازده مهتر هر یکی را از قومی تا پای بند عهد و پیمان قوم خود با موسی باشند بر انگیزیم جای تعجب اینجاست که قبل از هجرت هنگامیکه انصار در لیلہ القصه^۱ با حضرت رسول ﷺ بیعت کردند که از میان آنها نیز دوازده نقیب و مهتر بودند که پای بند و عهد و پیمان و احوال قوم خود باشند که این عدد موافق و مطابق با تعداد نقبای بنی اسرائیل است.

وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ^ط

و خداوند ﷻ به نقباء آنان فرمود بدرستی که من در نصرت دادن و محافظت شما بر دشمنان با شما ام به شرایط زیر.

لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

أَقْرَضْتُمْ : فعل ماضی - تم : فاعل - لفظ الله : مفعول به - قَرْضًا : مفعول مطلق - جَنَّاتٍ : مفعول به ثانی.

هر آینه نماز را اگر با شرایط و ارکان آن بر پا دارید و در نماز ثابت قدم باشید و زکات را به مستحقان آن بدهید و پیغمبران مرا تصدیق کنید و به آنان ایمان بیاورید و ایشان را در نصرت دین تقویت کنید و اوامر ایشان را به جان بپذیرید و به جا آورید زیرا که آنان فرمان خدا را بر شما ابلاغ می کنند و اطاعت از فرمان خدا بر شما واجب است.

و قرض دهید خدا را یعنی نفقه دهید در راه خدا قرض نیکویی هر آینه گناهان شما را ببخشم و اگر به آن عهد و پیمانی که بسته اید وفادار و پای بند باشید شما را به بوستانی که زیر درختان آن جویهای آب از شیرو می و غسل جاری است در می آورم.

چشم حافظ زیر نام قصر آن حوری سرشت شیوة جنات تجری تحتها الانهار داشت

فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

ضَلَّ : فعل ماضی - فاعل مستتر (هو) - سَوَاءَ : مفعول به.

پس هر که بعد از این عهد و پیمان کافر شود پس هر آینه راه راست و نجات را گم کرده اند، چون بنی اسرائیل به این عهد و پیمان وفا نکردند و پایدار نماندند حق سبحانه تعالی فرمود که:

فَمَا تَقْضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣﴾

^۱ - دومین بیعت عقبه سال سیزدهم هجرت.

و به سزای پیمان شکنیشان لعنتشان کردیم، و دلهایشان سخت کردیم کلمات را از معانی آن منحرف می کنند و از آنچه بدان پندشان داده اند، قسمتی را از یاد برده اند پیوسته به خیانتی از ایشان مطلع خواهی شد مگر عده ای کمی از آنان پس از آنان در گذر و اعراض کن که خدا نیکوکاران را دوست می دارد. (۱۳)

فَمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً

جَعَلْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - قُلُوبُهُمْ: مفعول به - قَاسِيَةً: سخت، مفعول به ثانی.

پس به جهت پیمان شکنی ایشان آنان را از رحمت خود برانیدیم و تفرین کردیم و دلهایشان سخت و مسخ گردانیدیم بطرفی که از دیدن و شنیدن آیات و گوش دادن به آیات خوف متاثر نشوند.

يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ

يُحَرِّفُونَ: تحریف می کنند.

سخنان تورات می گردانند یا نعت و صفت حضرت رسول ﷺ را تحریف می کنند و صفت دیگری به جای صفت پیغمبر ﷺ با تفسیر سخنان فاسده و گمراه کننده وضع می کنند.

وَلَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ

وَلَسُوا: ترک کردند، رها کردند، فعل ماضی، فاعل (واو) - حَظًّا: مفعول به.

و بهره تمام از آنچه که ذکر شده بود در تورات درباره پیروی از پیغمبر آخر الزمان حضرت محمد ﷺ را ترک کردند.

وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ

وَاصْفَحْ: روی بگردان، فعل امر، فاعل مستتر (انت).

حیله و خیانت و عهد شکنی یهودان از آن روز تا امروز و از امروز تا قیامت بوده و هست و خواهد بود مگر اندکی از آنان که خیانت نکردند و پیمان شکنی نکردند بلکه به عهد خود وفادار ماندند چون ابن سلام و اصحاب او ﷺ پس عفو کن و در گذر از ایشان که توبه کنند و ایمان آورند و از ایذا و اذیت ایشان اگر قبول جزیت کردند روی بگردان. گفته اند عفو و صفا به آیه السیف منسوخ است.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

پدرستیکه خداوند نیکوکاران را یعنی کسانی که عفو کنندگان مردم اند دوست می دارد از خیانت کاران بنی اسرائیل در گذر و از کردار ناشایست شان چشم پوشی کن و فعلاً از جنگیدن با آنان صرف نظر نما. سپس حق تعالی این حکم را در آیه ۲۹ از سوره توبه منسوخ گردانید و فرمود: (قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر...)

و پیامبر ﷺ را به جنگیدن با آنان تا هنگامیکه در کمال ذلت و حقارت به دست خویش جزیه پردازند، فرمان داد.

مولانا گفت:

در خلاص او یکی خوابی بین زود کان الله يحب المحسنين

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي أَخَذْنَا مِيثَقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١٤﴾

و از کسانی که گویند: نصرائیم پیمان گرفتیم، و از آنچه بدان پندشان داده اند، قسمتی را از یاد برده اند، میان آنها تا روز قیامت، دشمنی و کینه وری بجنباندیم، بزودی خدا از اعمالیکه میکرده اند، خبرشان می دهد. (۱۴)

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِي أَخَذْنَا مِيثَقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ

ان: حروف مشبه بالفعل - نا: اسم ان، محلاً منصوب - نصرئی: خبر ان - حَظًّا: مفعول به. و از آنانکه گفته اند بدرستی ما از نصرائانیم (ترسایانیم) از ایشان عهد و پیمان گرفتیم چنانکه از یهودان گرفته بودیم پس ایشان نیز عهد و پیمان را ترک کردند و از آنچه پند داده شده بودند روی برگردانیدند و بلکه آن نصایح را که مغز و جوهر دین بود رها کردند.

فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ

فَأَغْرَيْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - الْعَدَاوَةُ: مفعول به

پس به جهت شومی پیمان شکنی میان ترسایان دشمنی آشکار و نهان تا روز رستاخیز برانگیختیم که همه دشمن یکدیگر شدند و بعضی از مفسران برآنند که دشمنی میان ترسایان و یهود تا روز قیامت برانگیختیم.

وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

و زود باشد که خداوند ایشان را بیآگاهاند و خبر دهد به آنچه که ایشان می کنند و آن خبر دادن نتیجه اعمال خود در آخرت است که مکافات آنرا مشاهده خواهند کرد پس ما امت اسلام نیز که عملاً بخش هایی از وحی الهی را ترک کرده ایم، باید به دین مبین خویش رو آوریم، باشد که خدای عزوجل میان دلهایمان الفت افکند.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ

وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾

ای اهل کتاب! فرستاده ما بسوی شما آمده که برای شما از کتابهای آسمانی، بسیاری چیزها را که نهان میکرده اید بیان کند، و از سر بسیاری از خطاها میگذرد براستی که بشما از جانب خدا نور و کتابی روشن آمده است. (۱۵)

يَتَأَمَّلُ الْكِتَابَ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْقُوا عَنْ كَثِيرٍ

يُبَيِّنُ: فعل مضارع - (هو) فاعل - كَثِيرًا: مفعول به.

این خطاب با جهودان و ترسایان است. رب العزه ایشان را باایمان و توحید می خواند، و پذیرفتن رسالت محمد ﷺ و اظهار نعت و پیروی سنت او می گوید. ای جهودان و ترسایان بدرستی که بشما آمد رسولی که برای شما بسیاری از آنچه را که پنهان می دارید از تورات چون نعت و وصف محمد ﷺ و بشارت نبوت وی روشن می گرداند و در گذرد و عفو کند و شما را بدان مواخذه نکند و جزا ندهد. آنچه به نعت و صفت محمد ﷺ و قرآن که کتاب وی است اشاره کرد و گفت:

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ

جَاءَكُمْ: فعل ماضی - کم: مفعول به - نُورٌ: فاعل

به درستی که به شما از نزد خدا روشنائی که دفع کننده ظلمت و گمراهی است آمد و کتابی روشنگر، (قرآن) به شما آمد. نور اینجا پیغامبر است چنانکه در جای دیگر نور علی نور گفت: از این جهت او را نور گفت که همه چیز ها را روشن گرداند چنانکه نور هر جای که باشد روشنائی دهد گفتار و کردار دلها را روشنائی می افزاید.

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾

که خداوند به سبب آن، پیروان رضایت خویش را بطرق سلامت هدایت می کند و به اذن خویش از ظلمات نورشان می برد و برای راست، راهبرشان می شود. (۱۶)

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

اتَّبَعَ: فعل ماضی، فاعل مستتر هو - رِضْوَانَهُ: مفعول به - سُبُلَ: مفعول به ثانی.

خداوند با این کتاب (قرآن) راه می نماید و هدایت می کند کسانی را که از خشنودی او پیروی می کنند به طلب راه های سلامت از عذاب که آن راه حق است که همان راه بهشت است. و طریق الهدی و اسلام، اسمی از اسمهای خداوند تبارک و تعالی است یعنی همان دین خدای تعالی است. و شما را از تاریکی کفر یا جهل به سوی روشنائی ایمان و یقین به اراده و توفیق خود راه می نماید و ایشان را به سوی راه راست که نزدیکترین راه ها بسوی حق است هدایت می کند یعنی به دین اسلام موفق می گرداند.

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَفِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾

کسانی که گفتند خدا همان عیسی مسیح پسر مریم است، کافر شده اند. بگو اگر خدا بخواهد مسیح پسر مریم، مادر او را یا هر که در زمین هست یکسره نابود کند، کیست که در قبال وی اختیاری داشته باشد؟ ملک آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست لحاظ خداست، هر چه بخواهد می آفریند که خدا بر همه چیز تواناست. (۱۷)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ

لفظاً: الله: اسم - المسيح: خبر - ابن: نعت - مريم: مضاف الیه مجرور به فتحه. این در شان ترسایان نجران فرو آمد.

بدرستی آنهایی که براختی می گفتند الله، مسیح پسر مریم است، قول ایشان باطل است سپس خدای تعالی بر پیغمبرش محمد ﷺ فرمود:

قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَفِي الْأَرْضِ جَمِيعًا

ان يهلك: فعل مضارع - (هو) فاعل - المسيح: مفعول به - جميعاً: حال منصوب.

بگو ای محمد ﷺ پس چه کسی است مالک باشد و منع کند ارادت خدا را یعنی کسی نمی تواند مانع ارادت خدا باشد اگر خداوند بخواهد اینکه هر آینه هلاک می کند عیسی پسر مریم و مادر او را و کسانی که در روی زمین اند یعنی عیسی و مادرش مریم همه هلاک پذیر و فناپذیرند و کسی که فناپذیر باشد خدایی را نشاید.

نظامی گنجوی گفت:

ما همه فانی و بقا بس تو راست ملک تعالی و تقدس تو راست

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

وَلِلَّهِ: جارو مجرور خبر مقدم - مُلْكُ: مبتدا موخر.

و پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در میان در آنهاست از آن خدای تعالی است. نظامی گنجوی گفت:

جز تو فلک را خم دوران که داد دیک جسد را نمک جان که داد

يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ

يَخْلُقُ: فعل مضارع - (هو) فاعل - ما: مفعول به.

آنچه می خواهد می آفریند چون آسمان و زمین و حوا را از آدم عليه السلام و عیسی را از مریم بدون مساس کسی.

زیر نشین علمت کائنات ما به تو قائم چو تو قائم به ذات

وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

لفظ: اللَّهُ: مبتدا - قَدِيرٌ: خبر

خداوند بر همه از جمله برای خلق عیسی و غیر او قادر و تواناست.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبُّوهُمْ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾

یهود و نصاری گویند: ما فرزندان خدا و دوستان اوئیم بگو: (ای پیغمبر) [اگر چنین است] پس چرا او گناهانتان عذابان می کند [چنین نیست] بلکه شما نیز انسانهایی از مخلوقات اوئید، هر که را خواهد، پامرز و هر که را خواهد عذاب کند و ملک آسمان ها و زمین و آنچه ما بین آنهاست، خاص خداست و سر انجام باز گشت همه سوی اوست. (۱۸)

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبُّوهُمْ

نَحْنُ: مبتدا - أَبْنَاءُ اللَّهِ: خبر - لفظ: اللَّهُ: مضاف الیه.

و یهودان و انرسانان گفتند ما پسران خدا هستیم و دیگر گفتند ما دوستان خدائیم رسول خدا (ص) ایشان را بیم داد و از عذاب خدا ترسانند. ایشان گفتند: ما پسران پیغامبران خدائیم.

قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ

رب العزه فرمود: یا محمد صلی الله علیه و آله به ایشان بگو: اگر پسران پیغامبران خدائید، پس چرا پدران شما را که اصحاب قوم بودند عقوبت کرد، و ایشان را به گناهان خویش فرا گرفت.

بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ

أَنْتُمْ: مبتدا - بَشَرٌ: خبر.

بلکه شما از آفریدگان هستید از جمله آفریده های خدای تعالی همچون سائر بنی آدم یعنی شما نه فرزندان خدائید و نه دوستان او هستید.

يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ

آن خداوند است که اگر از آفریدگار خود کسی را بخواهد می‌آموزد و جهود را از جهودی و ترسار را از ترسایی توبه دهد و او را بیاموزد و اگر بخواهد او را بر آن کفر بمیزاند و او را در آن دنیا عذاب دهد.

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

و پادشاهی و مالک آسمانها و زمین از آن خداست و آنچه در میان آسمانها و زمین است با فرمان اوست.

وَالِئِنَّهُ الْمَصِيرُ

و بازگشت همه به سوی اوست پس به اعمالشان جزا می‌دهد.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٩﴾

ای اهل کتاب! فرستاده ما، بدوران فترت پیغمبران، به سوی شما آمده، که [حق را] برای شما روشن می‌کند تا نگوئید: نوید آور و بیم رسانی بما نیامده بود. براستی، نوید آور و بیم رسانی بشما آمده و خدا به همه چیز تواناست. (۱۹)

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ

جَاءَنَا: فعل ماضی - (نا): مفعول به - من: حرف جر زائد - بَشِيرٌ: فاعل - نَذِيرٌ: معطوف

ای اهل کتاب (یهود و نصاری) بدرستی که بشما پیغمبرانی از پیغمبران ما آمدند و اعلام هدایت و شرائع دین کردند، این پیغمبران تا به روزگار عیسی پیوسته آمدند و شما را هدایت کردند و از روزگار عیسی تا به میلاد محمد ﷺ که گفته اند شصت سال بود، به روایتی پانصد و شصت سال و به روایتی دیگر چهار صد سال بود^۱، روزگار فترت بود یعنی از قطع وحی و نیامدن پیغمبر خبر می‌دهد، البته قومی گفتند بعد از عیسی هم چهار پیغمبر، سه تا از بنی اسرائیل و دیگری خالد بن سنان از عرب بودند. تا اینکه نگوئید به ما مژده ای و بیم کننده ای نیامد و آن محمد ﷺ است که بشما فرستادیم. آنکه مصطفی ﷺ بشما آمد.

فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ

جاء: فعل ماضی - کم: مفعول به - بَشِيرٌ: فاعل

پس بتحقیق مصطفی ﷺ بشما آمد هم بشیر است و هم نذیر، بشارت دهنده به بهشت و ترساننده از آتش دوزخ، بشیر است به مومنان و نذیر است به انکار کنندگان. براستی به شما رسولی فرستادم که

^۱ - از میلاد حضرت عیسی ﷺ تا میلاد پیامبر حضرت محمد ﷺ مدت ۵۷۱ سال سپری گردیده بود. یعنی پیامبر ﷺ در سال ۵۷۱ میلادی متولد شدند. نگاه کنید: الرحیق المختوم - ص ۶۹

رحمت جهانیان و چراغ زمین و آسمان، پدر یتیمان و دل دهنده بیوه زنان و نوازنده درویشان و پناه گناهکاران است، عایشه صدیق علیه السلام گفت:

شبی چیزی می دوختم چراغ خاموش شد، و سوزن از دستم بیفتاد و ناپدید گشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد، و به نور وی و صورت زیبا و چهره با جمال وی همه خانه روشن گشت، بدان روشنائی سوزن خود را یافتم عایشه گفت: پس گریه بر من افتاد، رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت یا عایشه این جای شادی است پس چرا گریه می کنی. گفتم: یا محمد صلی الله علیه و آله به حال آن بیچاره گریه می کنم که فردا روز قیامت از مشاهده کریم تو بازماند و روی نورانی تو را نبیند. آنکه گفت: یا عایشه! دانی که در قیامت چه کسی از نور من باز ماند؟ آنکس که امروز نام من بشنود و بر من درود نفرستد.

وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ

و خداوند بر همه چیز قادر و تواناست از آمرزش و عذاب و بر انگیزتن پیغمبران اگر بخواهد پیغمبرانی را پی در پی بفرستد چنانکه مدت هزار و هفتصد سال که میان موسی و عیسی بود هزار پیغمبر فرستاد و اگر بخواهد رسول و وحی را قطع می کند چنانچه بین عیسی و میلاد پیغمبر صلی الله علیه و آله چهار پیغمبر فرستاده است. سه تا از بنی اسرائیل و یکی خالد بن سنان عرب.

وَإِذْ قَالَ مُوسٰى لِقَوْمِهِۦ يَنْقُورِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَعَلَ فِیْكُمْ اَنْبِیَآءَ وَجَعَلَ لَكُم مَّلُوْكَا وَاَنْتُمْ كَاْفِرُوْنَ اَحَدًا مِّنَ الْعٰلَمِیْنَ ﴿۲۰﴾

و چون موسی ب قوم خویش گفت: ای قوم! نعمت خدا را یاد آرید که میان شما پیغمبران پدید آورده و شما را پادشاهانی قرار داده [آزادگان کرده] و چیزها بشما داده که به هیچکس از اهل زمانه نداده است. (۲۰)

وَإِذْ قَالَ مُوسٰى لِقَوْمِهِۦ يَنْقُورِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَعَلَ فِیْكُمْ اَنْبِیَآءَ وَجَعَلَ لَكُم مَّلُوْكَا

در بنی اسرائیل پیغمبران در قوم لاوی بودند، و ملوک در قوم یهودا بودند و گفته اند: *اذ جعل فیکم انبیاء* آن هفتاد مرد بودند که موسی ایشان را برگزید و با خود به مناجات برد و به ایشان صاعقه رسید سپس زنده شدند، پس از آنکه زیر فرمان فرعون بودند و شما را به بندگی گرفته بود، اکنون شما را آزاد و بر نفس خود پادشاه کرد. و از زیردستی و بندگی وی رهایی داد. و شما را توانگر کرد تا از یکدیگر بی نیاز شدید.

وَاَنْتُمْ كَاْفِرُوْنَ اَحَدًا مِّنَ الْعٰلَمِیْنَ

ءَاَنْتُمْ كَاْفِرُوْنَ: فعل ماضی - کم: مفعول به - (هو)فاعل - مآ: مفعول به ثانی.

و شما از من و سلوی و سایه ابر و شکافتن دریا داد که به احدی آنرا به عالمیان زمان شما نداده است یا معنی این است. داد به شما آنچه که به هیچ یک از عالمیان زمانتان نداد زیرا بنی اسرائیل در زمان

خویش نسبت به قبطیان و یونانیان و سایر تیره های بنی آدم، شریف ترین مردم بودند. ابن کثیر نیز معنی دوم را ترجیح داده است.

يَقْوَِرْ اَدْخُلُوا الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ لِلَّهِ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلٰی اَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوْا خٰسِرِيْنَ ﴿٢١﴾

ای قوم! به این سرزمین پاک که خدا برای شما مقرر کرده در آنید و عقب نگرد مکنید که زیان کاران شوید. (۲۱)

يَقْوَِرْ اَدْخُلُوا الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلٰی اَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوْا خٰسِرِيْنَ فَتَنْقَلِبُوْا: فعل مضارع - (و) فاعل - خٰسِرِيْنَ: حال منصوب به ی.

ای قوم! به زمین پاک کرده شده که ولایت شام است یا طور و حوالی آن یا سرزمین فلسطین و درست تر آنکه سرزمین بیت المقدس که آن زمینی که خدای تعالی در لوح محفوظ مقرر داشته که مسکن های شما باشد وارد شوید و به مهتران خود می گفتند اگر ما را امر کرده باشد به شهر باز می گردیم. موسی گفت از همان راه که آمده اید باز نگردید پس اگر چنین کنید و باز گردید در دنیا از ثواب جهاد و در آخرت از لقای رب العالمین محروم و از زیان زدگان باشید.

قَالُوا يٰمُوسٰى اِنَّ فِيْهَا قَوْمًا جَبّٰرِيْنَ وَاِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتّٰى يَخْرُجُوْا مِنْهَا فَاِنَّا دَاخِلُوْنَ ﴿٢٢﴾

گفتند: ای موسی! در آنجا گروهی اهل شوکت اند و ما هرگز بدان در نیایم تا از آن بدر آیند اگر از آن در آیند، ما، درون خواهیم رفت. (۲۲)

قَالُوا يٰمُوسٰى اِنَّ فِيْهَا قَوْمًا جَبّٰرِيْنَ

فِيْهَا: جار و مجرور خبری - قَوْمًا: اسمی - اِنَّ.

زمانیکه آن دوازده مهتر که موسی ایشان را به جاسوسی فرستاده بود بازگشتند، آنچه دیده بودند به موسی گفتند. موسی به آنان گفت این کار پنهان دارید، آنچه دیدید بر بنی اسرائیل آشکار مکنید. زمانیکه ایشان آن را بشنوند بد دل شوند و پترسند و از کشتار دست بکشند ایشان رفتند و خلاف قول موسی هر کس به قرین خود بگفتند اینست که رب العزه گفت: قَالُوا يٰمُوسٰى اِنَّ فِيْهَا قَوْمًا جَبّٰرِيْنَ

گفتند: ای موسی! در آنجا قوم ستمگر و نیرومندی زندگی می کند که مقابله با ایشان میسر نیست.

وَاِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتّٰى يَخْرُجُوْا مِنْهَا

و ما نمی توانیم به آن سرزمین مقدس برای جنگ بیرون بیایم تا زمانیکه ایشان از آنجا بیرون بیایند.

فَاِنَّا يَخْرُجُوْا مِنْهَا فَاِنَّا دَاخِلُوْنَ

نا: اسمِ اِنَّ - دَخَلُوا : خبر اِنَّ

پس اگر ایشان از آنجا بدون جنگ و کشتار بیرون بروند و ولایت را، (سرزمین مقدس) را تسلیم ما کنند پس برآستی ما به آن داخل شوندگانیم.

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ عَلَيْهِنَّ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۳﴾

دو مرد از آنها که [از خدا] می ترسیدند و خدا موافقتشان داده بود، گفتند ای قوم! از این دروازه بر آنها در آید، و چون داخل آن شدید، غلبه پاشماست، اگر باور دارید، پس بخدا توکل کنید. (۲۳)

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ

و آن دو مرد یکی یوشع بن نون و دیگر کالب بن یوفنا داماد موسی به خواهر وی مریم بودند.

خداوند بر ایشان از جهت ایمان و ثبات و پایداری در عهد و پیمان نعمت عقل داده بود. گفتند که، از دروازه این شهر داخل شوید و مترسید و پاک مدارید از این ستمگران و جباران و گذر راه را بر آنها تنگ کنید و به صحرا رها نکنید که ایشان چشم های قومی دارند ولی دلهای ضعیف و یقین دانید که خدای تعالی بشما نصرت و پیروزی می دهد چونکه خدای تعالی به موسی وعده پیروزی داده است و در وعده خود با پیغمبران خلاف نکند.

فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ عَلَيْهِنَّ

گم: اسمِ اِنَّ - عَلَيْهِنَّ : خبر اِنَّ.

پس زمانیکه از این در بدین طریق که گفته شد داخل شوید و گذرگاه را بر آنان تنگ کنید پس بدرستی که شما غالبانید.

وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و در این حرب بر خدا توکل کنید اگر وعده حق را باور دارندگانید و از مومنین باشید زیرا ایمان به خداوند متعال، مقتضی توکل است. توکل: عبارت است از: قطع علائق و پیوندهای قلبی از غیر خدا عزوجل و ترک کوشش و تملق ناروا در برابر مخلوقات وی.

قَالُوا يَمُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقُلْنَا إِنَّا هَاهُنَا

فَقُلُوا ﴿۲۴﴾

گفتند ای موسی! ما دام که آن گروه در آنجا بماند ما هرگز بدان در نیائیم، پس تو برو به اتفاق پروردگارت با آنها پیکار کنید که ما اینجا نشسته ایم. (۲۴)

قَالُوا يَمُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقُلْنَا إِنَّا هَاهُنَا

فَقُلُوا

(نا) اسم إنّ - لَنْ نَذْلُهَا : فعل مضارع - ها : مفعول به - (نحن) فاعل - جمله خبر إنّ - أَبَدًا : مفعول فیه.

گفتند ای موسی بدرستی که ما هرگز بدان سرزمین مقدس قدم نمی گذاریم و داخل نمی شویم. مادامیکه آنان در این سرزمین هستند سخن دو نفر را تصدیق می کنی یعنی یوشع و کالب و سخن ده تن را تصدیق نمی کنی و باور نداری پس از ما دست بکش و گفتند: پس تو و پروردگارت بروید و با این زورمندان قوی هیکل بجنگید بدرستی که ما در اینجا نشسته ایم و منتظر پیروزی شما در این جنگ هستیم گفته اند مراد از رب هارون بوده و رب به معنی سید است چون هارون بزرگتر بود سید گفتند و کلمه قاتلا موبد این سخن است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٥﴾

موسی گفت: پروردگارا من جز بر خودم و برادرم تسلط ندارم، میان ما و گروه عصیان پیشه جدایی انداز. (۲۵)

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

رَبِّ: منادا - ی: اسم إنّ - لَا أَمْلِكُ : مضارع نفی - (انا) فاعل، جمله خبر

موسی علیه السلام گفت پروردگارا! من مالک چیزی نیستم الا نفس خود و برادر خود. پس جدا کن بین ما و بین این گروه فاسقین و بیرون رفتگان از دایره فرمان تو. خدای رب العزه که تمام این قصه ها را به اهل کتاب خطاب می کند و می خواهد بفهماند که شما پیغمبر آخر الزمان را همراهی نخواهید کرد همچنانکه اجداد شما با موسی علیه السلام همراهی نکردند و خود را از جهاد به کنار کشیدند.

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٦﴾

گفت این دیار تا چهل سال بر آنها حرام است، که در سرزمین سرگردان میروند، و غم گروه عصیان پیشه مخور. (۲۶)

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً

ها: اسم إنّ - مُحَرَّمَةٌ: خبر إنّ - أَرْبَعِينَ: مفعول فیه - سَنَةً: تمیز.

خدای تعالی فرمود پس بدرستی که این سرزمین مقدسه بر ایشان حرام است یعنی نه می توانند داخل آن شوند و نه می توانند مالک و صاحب آن باشند به جهت نافرمانی چهل سال.

يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ

يَتِيهُونَ: راه گم می کنند در بیابان خشک و بی آب و علف.

و در بیابان خشک که شش فرسخ از شهر فاصله دارد سرگردان و حیران میروند. پس قوم موسی چهل سال در آن سرزمین و بیابان سرگردان بودند هر صبح قصد سفر می کردند و تا شام راه می رفتند و شب

در همانجای قبلی بودند که صبحگاه از آنجا حرکت کرده بودند. قول اصح آنست که موسی و هارون در تیه، بیابان وفات کردند و اغلب اهل تیه مردند و خدای تعالی یوشع را پیغمبری داد و بدو بیعت کردند و یوشع ولایت ایلیاد و اریحا بگرفت و جباران ستمگر را بر انداخت.

فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

فَلَا تَأْسَ: فعل مضارع مجزوم به ی، فاعل مستتر (انت).

پس تو بر گروه فاسقان و گمراهان اندوهناک مباش. گفته اند که این خطاب یا حضرت پیغمبر ﷺ است. که می فرماید قوم موسی مدتی سرگردان بودند تو بر ایشان اندوه مخور و غمگین مباش که ایشان به سبب فسق و نافرمانی سزاوار نفرین موسی شدند و به این سرگردانی مبتلا گردیدند. بدین سان خدای عزوجل به سبب ترک جهاد فرض، دوبار آن گروه از بنی اسرائیل را «فاسق» نامید.

وَأَقُلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُنْقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ

قَالَ لَا قُلَّتْكَ قَالِ إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾

خبر دو پسر آدم را «هایل و قابیل» بدرستی بر آنها بخوان، آندم که قربانی پیش بردند و از یکیشان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد گفت: ترا خواهم کشت، گفت: خدا فقط از پرهیزکاران می پذیرد. (۲۷)

وَأَقُلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ آدَمَ بِالْحَقِّ

وَأَقُلْ: فعل امر، فاعل مستتر (انت).

ای پیامبر! داستان و خبر دو پسر آدم عليه السلام که هایل و قابیل اند که از صلب آدم عليه السلام بودند بر اهل کتاب بخوان و تلاوت کن و اصح آنست که آدم علیه السلام را چهل فرزند از حوا بود و اول فرزندی که آمد قلیل نام داشت و توأمه وی اقلیما در غایت حسن و جمال بود، دوم هایل و توأمه وی لوطا بود که چندان جمال و زیبایی نداشت. پس چون به حد بلوغ رسیدند، از حق جل جلاله به آدم فرمان آمد که خواهر هایل بزنی قابیل بده، و خواهر قابیل به هایل، و در شرع وی روا بود که پسر این بطن، دختر آن بطن دیگر بزنی کند، یا دختر هر بطنی که خواستی، مگر توأمه خویش که هم بطن وی بود. این یکی روا نبود. آدم این پیغام با حوا بگفت. و حوا به هردو پسر گفت: هایل رضا داد و پیغام خدا را گردن نهاد، و قابیل خشم گرفت، و فرمان نبرد، و گفت: این کار را آدم می کند نه خدای می فرماید.

و من خواهر خود را به زنی به هایل ندهم که خواهر من نیکوتر است، من او را خود بزنی کنم که ولادت ما در بهشت بوده و ولادت ایشان در زمین، و من و خواهرم بر ایشان از این سبب فضیلتی است آدم گفت: حلال نیست که تو وی را به زنی کنی. خواهر هایل برای تو حلال است و فرموده خداست. جواب داد که این فکر توست نه فرموده خدای. و من نشنوم و فرمان نبرم.

آدم فرمود که اگر سخن مرا باور نمی کنی هر یک از شما قربانی کنید به آنچه می توانید هر که مقبول گردد، اقلیما از آن اوست.

إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ

قَرَّبَا: فعل ماضی - (ا) فاعل - قُرْبَانًا: مفعول به.

و هابیل شبان بود، گوسفندی داشت و قابیل بزرگتر بود کشاورزی میکرد. هابیل رفت و آن میش نر نیکو پسندیده فربه که در میان گله معروف و نام وی زریق بود بیاورد و قابیل رفت و از آن خوشه های پست بی مغز چیزی جمع کرد و هر دو به بالای کوه رفتند و آن قربانی خود بر سر کوه نهادند، و آدم با ایشان بود، و قابیل در دل داشت که چه قربانی بپذیرند و چه نپذیرند خواهر خود بزنی به وی ندهم، و هابیل رضا و تسلیم در دل داشت می گوید: زمانی که قربانی کردند یعنی تقرب جستند هر یک از ایشان چه تقرب جستنی پس قبول کرده شد قربانی یکی از ایشان که هابیل بود بدان نوع که آتش سفید بی دود از آسمان فرود آمد گوسفند را بخورد و مورد قبول واقع شد از دیگری که قابیل بود و آتش از قربانی او در گذشت و به خوردن او توجه نکرد. قابیل بسیار خشمگین شد طوریکه دود حسد دیده ی بصیرت او را تیره کرده بود.

قَالَ لَا قُتْلُكَ

قابیل گفت بخدا ترا می کشم به جهت آنکه قربانی تو مقبول شد و قربانی من مردود.

قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

هابیل گفت خداوند برآستی از پرهیزکاران که در قربانی نیت خود را خالص گردانیده قبول می کند یعنی سبب قبولی قربانی هابیل به جهت داشتن تقوا و نیت خالص او به خداست. و خدای که قربانی می پذیرد از کسی می پذیرد که پرهیزکار و پاکدل باشد.

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِكَ يَدَيَّ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾

اگر دست خویش بمن بگشایی که مرا بکشی، من دست خویش سوی تو باز نمی کنم که ترا بکشم، که من از خدا، پروردگار جهانیان می ترسم. (۲۸)

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِكَ يَدَيَّ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ

هابیل گفت اگر دست خود را به سوی من دراز کنی و بگشایی تا مرا بکشی من دست به سوی تو دراز نمی کنم. و ترا نمی کشم.

إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

ی: اسم إن - أَخَافُ: فعل مضارع - (انا) فاعل، جمله خبری إن

بدرستی که من از خدای جهانیان می ترسم نه از آنکه بر تو شکینا باشم یا با تو بر نیایم، با آنکه هابیل از قابیل قویتر و باشوکت تر بود اما برای قتل از ترس خدا تسلیم شد.

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبْشُرَ بِلِقَائِي وَإِنَّكَ فَتَكُونُ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾

من می خواهم، گناه من و گناه خویش هر دو به تو باز گردد و جهنمی شوی که سزای ستمکاران چنین است. (۲۹)

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يَمُوتَ يَأْتَمِرَ وَإِنَّكَ فَتَكُونُ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ

(ی) اسمِ اِنَّ - اُرِيدُ : فعل مضارع - (اَنَا) فاعل، جمله خبر اِنَّ

بذرستی من می خواهم اینکه به عقوبت گناه در قتل من و به پاداش گناه تو که سبب قربانی بود باز گردی، در اینجا آنچه گفت: من می خواهم این نه ارادت تمنی است، بلکه این طلب سلامت است و کار به حق سپردن، در واقع اراده هابیل کلمه خدا بود. پس تو به سبب این دو گناه از ملازمان آتش دوزخ هستی.

وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ

ذَلِكَ : مبتدا - جَزَاءُ : خبر

و این جزای ستمکارانی است که قتل به ناحق می کنند. گفته اند در امت محمدی نخستین کسی که به این آیت عمل کرد حضرت عثمان ابن عفان رضی الله عنه است.

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٣٠﴾

ضمیر وی بکشتن برادرش رام شده، پس او را بکشت و از زیانکاران شد. (۳۰)

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ

فَطَوَّعَتْ: کم کم رام شد، سهل و آسان شد، مایل شد - فعل ماضی - نَفْسُهُ: فاعل، توضیح اینکه نفس مؤنث مجازی است.

پس نفس وی به او رام و مطیع شد و به کشتن برادرش مایل و رغبت پیدا کرد تا او را بکشت به آنکه سنگی بر سر وی زد و مغزش را متلاشی ساخت پس از زیان دیدگان در دنیا گشت و باقی عمر را در دنیا مطرود و در آخرت نصف عذاب اهل دوزخ تنها از آن او خواهد بود و هابیل آن روزیکه کشته شد بیست ساله بود در آن حال زمین خون او را فرو خورد. رب العالمین آن زمین را به لعنت یاد کرد و شوره زار گردانید تا هرگز نبات نروید بعد از آن زمین هیچ خونی فرو نخورد. زمانی که وی را کشته بود نمی دانست که با وی چه باید کرد، و چگونه باید دفن کرد، وی را بر پشت خویش گرفت و هشتاد روز با خود می گردانید و به روایتی سه روز، از ترس اینکه مبادا حیوانات در تنده بیابان و پرندگان او را بخورند.

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْءَ أَخِيهِ قَالَ يُوتِلَقُ أَعْرَجْتُ

أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُورِيَ سَوْءَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ﴿٣١﴾

آنگاه خدا زاعی فرستاد که زمین را میکاوید، تا به او نشان دهد چگونه جثه برادر خویش بیوشاند، گفت: وای بر من! چگونه نتوانستم مثل این زاع باشم و جثه برادر خویش بیوشانم، و از ندامت زندگان شد. (۳۱)

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوَاءَ أَخِيهِ

بَعَثَ: فعل ماضی - لَفْظُ اللَّهِ: فاعل - غُرَابًا: مفعول به

پس خدای تعالی زاعی را بر انگیخت که به متقار و با هر دو پای خود زمین را میکاوید تا حفره پیدا کرد و این عمل بدانجهت بود تا اینکه به قایل نشان بدهد و بیاموزد چگونه جسد برادر خود را بیوشاند آورده اند که:

پس از آن دو کلاغ با یکدیگر جنگ کردند، و یکی کشته شد. آن کلاغ دیگر به متقار و جنگ حفره ای بکند، و آن کلاغ کشته را در آن حفره زیر خاک پنهان کرد، و قایل در آن می نگریست. آنکه

پشیمان شد چنانکه الله گفت: «فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ»

قَالَ يُولِيَانِي أَعْجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُورِيَ سَوَاءَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ

قایل گفت: وای بر من آیا ناتوان هستم از اینکه در عمل مثل این زاع باشم و پس بیوشم جسد برادر خود را بدین طریق، قایل، هابیل را در خاک قرار داد.

پس از جمله پشیمان شدگان نگشت که چرا او را کشته است بلکه بدان پشیمان شد که چرا چندین روز او را برداشتم و در خاک پنهان نکردم، و گویند پشیمانی وی بر فوت برادر بود نه برگناه خویش، پس از آسمان ندا آمد که: ای قایل برادر تو چه کرد؟ و کجاست؟ جواب داد که: من ندانم گفتند او را بکشتی، لعنت بر تو باد. قایل از آن آواز بترسید و از میان خلق بگریخت و با حیوانات وحشی بیابان بیامیخت. چون چند روزی گذشت گرسنه شد طعامی نیافت آهوی بیابانی را بگرفت، و سنگ بر سر وی زد تا آنرا بکشت و بخورد. دیگر وحش بیابان از او نفرت گرفتند و پس از آن با بنی آدم انس نگرفتند.

پس قایل ترسان و لرزان دست خواهر خویش اقلیم را بگرفت و او را بزمین عدن از دیار یمن برد. ابلیس به او گفت آیا تو می دانی که آتش چرا قربانی هابیل بخورد و قربانی تو نخورد. چونکه وی خدمت و عبادت آتش کرد. تو نیز آتش بساز، تا ترا و جفت ترا معبود بود. آن بیچاره بدبخت فرمان ابلیس برد، و آتشگاهی بساخت. اول کسی که آتشگاه ساخت، و آتش پرستید او بود، رب العزّه هشتاد سال او را چنین عذاب کرد، پس از آن وحی آمد از حق سبحانه و تعالی، که اخسفی قایل را بزمین فروبر، زمین او را تا دو کعب فرو برد. قایل قریاد کرد، و رحمت خواست. رب العزّه گفت: من رحمت بر حیفان کنم. دیگر باره به زمین فرمان داد که وی را فرو بر، تا نیمه تن فرو شد سومین بار فرمان رسید که او را فرو بر، و تا به قیامت فرو می شود.

ابن عباس گفت:

چون هابیل بدست قابیل کشته شد، آن روز درختان خار پدید آمد، میوه ها بعضی ترش گشت، و طعمها تغییر یافت. و روی زمین دیگرگون گشت، آدم آن روز به مکه بود. بعد از آن آدم روزگاری بگریست تا رب العزه به او گفت: خداوند ترا زنده کند و ترا بخنداند از آن به بعد بخندید. و دل وی خوش گشت، و آدم بعد از قتل هابیل پنجاه سال زندگی کرد و عمر آدم به یکصدوسی سال میرسد.

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّهُمْ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ

لَمُسْرِفُونَ ﴿۲۲﴾

به اینجهت بر پسران اسرائیل مقرر کردیم که هر که کسی را جز به قصاص یا فساد که در زمین کرده، بکشد چنان است که همه مردم را کشته باشد و هر که کسی را زنده بدارد، چنانست که مردم را زنده داشته باشد. پیغمبران ما با آیه های روشن سوی آنها آمدند و با وجود این، بسیاری از آنها، در زمین، اسرافکاران بودند.

مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ

از جهت این قتل، یعنی از بهر آنکه قابیل خون برادر را به ناحق ریخت و او را بکشت ما بر بنی اسرائیل فرض واجب کردیم و این حکم را بر همه خلق فرض کرد علی الخصوص بر بنی اسرائیل که ایشان اهل تورات اند و بیان این حکم اول در تورات فرو آمد.

كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّهُمْ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا

به بنی اسرائیل فرض کردیم و نوشتیم و حکم کردیم اینکه هرکسی به ناحق کسی را بکشد مگر اینکه او کسی را کشته باشد و به او قصاص لازم شده باشد یا مفسد روی زمین باشد یا قطع طریق کرده باشد یا در کشتن کسی به ناحق شریک قاتل بوده باشد یا پس از ازدواج زنائی کرده باشد یا مرتد شده باشد. در صدق مصادیق فوق گویا اینکه همه مردمان را کشته باشد عذاب و عقوبت آن الله داند چنانکه خود بخواهد بقدر گناه عقوبت کند یا ببخشد و آنچه را که بخواهد انجام می دهد.

وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

مَنْ: مبتدا، أَحْيَاهَا: فعل ماضی خبر - (هو)فاعل - ها: مفعول به، جمله خبر

و هر کس را از دست قاتل رها کند و آزاد کند یا از ضلالت و کفری باز دارد. همچنان است که همه مردمان را زنده کرده است یعنی مزدوی چندان باشد که همه مردمان را آزاد کرده است.

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ

و هر آینه به سوی بنی اسرائیل پیغمبران ما با معجزه های روشن و نشانه های آشکار آمدند تا شما را بشیر و نذیر کنند و این پیام را به کمال رساندند.

ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمْسْرِقُونَ
كَثِيرًا: اسمِ إِنَّ - ل: مزحلقه - لَمْسْرِقُونَ: خَبِرَ إِنَّ

سپس بدورستیکه بسیاری از ایشان بعد از اینکه پیغمبران آمدند و آیات و معجزات آوردند در روی زمین هر آینه اسراف کنندگان بودند یعنی از حد اعتدال و از حدود و اوامر و نواهی دین حق تجاوز می کردند و می گذشتند.

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ
يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ
لَهُمْ جِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٣٣﴾

کسانیکه با خدا و پیغمبر او می ستیزند و در زمین به فساد می گوشتند، سزایشان جز این نیست که کشته شوند یا برادر شوند، یا دست و پایشان به خلاف ببرند یعنی [یکی از دستها و یکی از پاهایشان بعکس یکدیگر، بریده شود] یا از آن سرزمین تبعید شوند، این رسوائی آنها، در این دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ دارند. (۳۳)

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ
يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ
جَزَاءُ: مبتدا - أَنْ يُقَتَّلُوا: فعل مضارع مجهول - (و) نایب فاعل، جمله خبر

این آیت در شأن قاطعان طریق و راهزنان است. ایشان که راه را وحشتناک می کنند و در خون و مال مسلمانان تلاش می کنند. و در راهها ناامنی بوجود می آورند که آن ناامنی راهها انقطاع حج و عمره و ... است. می گوید: برآستی جزا و مکافات آنکسانی که با دوستان خدا و رسولش ﷺ می جنگند و در زمین فساد می کنند از برای قطع طریق و غارت اگر آنان کسی را کشته و مال نگرفته باشند او را بکشند و یا اگر کسی را کشته و یا بر دار کرده باشد و یا مال کسی را برده باشد او را بکشند و بر دار کنند. و اگر مال گرفته باشد ولی نکشته باشد دستها و پاهای ایشان را برخلاف ببرند یعنی در مقابل دست راست پای چپ و در مقابل دست چپ پای راست ببرند. هم بدانجا پای چپ و دست راست جمله ببریدند و غوغائی بخواست اگر مال غارت نکرده باشند و کسی را نکشته باشند اما به همراه غارتیان و قطاعان بوده و پشتیبان ایشان بوده باشند ایشان را از سرزمین برانند یعنی از شهری به شهری برانند و تبعید کنند و معنی آن است که او را بترسانند و بجویند اگر از شهر به شهری دیگر بگریزد. و در جایی قرار و آرام نگیرد به مذهب ابوحنیفه زمانیکه آن شخص بدست امام بیفتد حد قطع طریق بر وی برانند.

ذَلِكَ لَهُمْ جِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

ذَٰلِكَ: مبتدا - خِزْيٌ: خبر.

این عذاب کافران است که در شان ایشان آیت آمد می گوید: این حدود شرعی که ذکر شد برای ایشان رسوایی و خواری در دنیا است و در آخرت عذابی بزرگ به خاطر گناه بزرگی که مرتکب شده اند می باشد و آن عذاب سخت تر از عذاب دنیا است یعنی آتش دوزخ.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۱﴾

مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنها دست یابد، توبه کنند بدانند که خدا آمرزگار و رحیم است. (۳۴)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ

مگر کسانی که از شرک و کفر خود توبه کنند و به دایره اسلام بیایند قبل از آنکه شما به ایشان دست یابید و بدست شما بیفتند توبه نمایند.

پس اگر محارب مشرک است و توبه کرد یعنی اسلام آورد خواه قبل از اینکه بدست شما بیفتد و خواه بعد از آن، همه حدود شرعی که ذکر شد از او ساقط می شود و به خون و به مال نمی توان او را مطالبه کرد.

اما مسلمانان که از محاربت و راه زدن توبه کنند علماء در آن مختلف اند.

فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

پس بدانید بر استی خداوند بوسیله تو آمرزنده گناهان است و بر توبه کنندگان رحیم و مهربان است و توبه توبه کنندگان را می پذیرد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۳۵﴾

شما که ایمان دارید از خدا بترسید و بد و تقرب جوئید و در راه وی پیکار کنید، شاید رستگار شوید. (۳۵)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

کم: اسم لعل - تُفْلِحُونَ: فعل مضارع - (و) قاعل، جمله خبر لعل

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و به او وسیله طلب کنید و به او متوسل شوید و به او تقرب کنید و با اخلاص اعمال به او نزدیکی جوئید و از محارم اجتناب کنید و به خلق نیکویی کنید.

این طلب ما بی طلب تو داده ای	گنج احسان بر همه بگشاده ای
این طلب در ماهم از ایجاد تست	رستن از بیداد یا رب داد تست
این قدر ارشاد تو بخشیده ای	تا بدین بس عیب ما پوشیده ای
قطره دانش که بخشیدی زپیش	متصل گردان بدریاهای خویش

و در راه او با دشمنان ظاهر و باطن جهاد کنید شاید که شما بسبب این اعمال از عذاب و عقوبت رستگار شوید و به ثواب و پاداش متمایل شوید.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُمْ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾

کسانی که کافر شده اند اگر همه مال زمین داشته باشند، و نظیر آن نیز مال داشته باشند یعنی [دو برابر آنچه که در روی زمین مال داشته باشند] تا بوسیله‌ی آن خود را از عذاب روز قیامت بازخرند، هرگز از آنها پذیرفته نشود، و عذابی الم انگیز دارند. (۳۶)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُمْ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ

لَهُمْ: جار و مجرور خبر آن مقدم - مَا: اسم آن موخر

بدرستی آنانکه کافر شدند و بت‌ها و غیر آن پرستیدند و به خدا شرک گرفتند این کسان اگر تمام گنجهای روی زمین بلکه بیشتر از آن و مانند آن را صرف کنند و فدیة دهند و بخواهند از عذاب دوزخ نجات یابند هرگز ممکن نخواهد بود و از آنان قبول کرده نشود و همان عقوبت عذاب ملازم ایشان است.

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - عَذَابٌ: مبتدا مؤخر

و برای ایشان در آن روز یعنی روز رستاخیز عذابی دردناک است.

يُرِيدُونَ أَن يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِمُخْرِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾

خواهند از آتش در آیند ولی از آن در آمدنی نیستند و عذابی پیوسته دارند. (۳۷)

يُرِيدُونَ أَن يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِمُخْرِجِينَ مِنْهَا

می خواهند اینکه از آتش دوزخ بیرون آیند ولی ایشان نمی توانند از آن آتش بیرون آیند چون صحبت از کفار است نه مسلمانان گناهکار، که مسلمانان گناهکار تا مدتی در دوزخ باشند و از آنجا بیرون کرده خواهند شد.

وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - عَذَابٌ: مبتدا مؤخر

و برای ایشان است عذابی همیشگی که زوال نیابد و از بین نرود و در آن جاودان مانند.

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾

مرد دزد و زن دزد، دستهای [راست] شان را به سزای عملشان بعنوان مجازاتی که از جانب خدا است ببرید که خدا نیرومند و فرزانه است. (۳۸)

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ

وَالسَّارِقُ: مبتدا - وَالسَّارِقَةُ: معطوف - فَاقْطَعُوا: فعل امر و فاعل ضمیر او جمله (خبر).

این در شأن طعمه بن ابیرق فرو آمد که آن درع (زره) دزدید و قصه وی در سوره النساء رفت دزدی که چه مرد و چه زن باشد بدزدد پس دستهای راست ایشان را به جهت مکافات کاری که کرده است ببرید و قطع کنید و این آن زمانی که دزد عاقل و بالغ باشد و به اختیار خود بدزدد و این مکافات و عقوبت برای ایشان از جانب حق است تا اینکه او این نوع از سارقین را از رجوع به این نوع عمل باز دارد.

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۳۸﴾

و خداوند عزیز و غالب است و به آنچه بدان حکم می کند حکیم و داناست مال دزدیده شده باید دارای چهار صفت زیر باشد.

۱- باید به مقدار حد نصاب شرعی باشد. لازم به ذکر است که نصاب دزدی در نزد احناف یک دینار یا ده درهم شرعی است و برای کمتر از ده درهم حدی جاری نمی شود.

۲- مال مسروقه باید از نظر شرعی، مالیت و ملکیت داشته و فروش آن جایز باشد. شراب و خوک مال مسروقه بحساب نمی آید.

۳- سارق در مال مسروقه، ملکیت یا شبه ملکیت نداشته باشد.

۴- مال مسروقه باید از جمله اموالی باشد که سرقت در آن موضوعیت داشته باشد.

اما شرط معتبر در سارق عبارت است از ۱- بلوغ ۲- عاقل ۳- عدم ملکیت مال مسروقه ۴- عدم ولایت وی بر کسی که مالی را از او می دزدد.

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۹﴾

و هر که از پس ستم کردنش توبه آورد و کار خویش را اصلاح کند خداایش ببخشد که خدا آمرزگار و رحیم است. (۳۹)

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ

مَنْ: مبتدای جازم - تَابَ: فعل ماضی - (هو) فاعل، جمله خبر

و دلیل این، خبر ابن عمر است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ زنی دزدی کرد او را بگیرفتند و به حضرت رسول خدا ﷺ آوردند رسول ﷺ فرمود که دست وی ببرید. پس دست وی بریدند آنکه زن گفت: یا رسول الله ﷺ آیا من از آنچه کردم می توانم توبه کنم گفت: بلی - تو از گناهان پاک شوی آنطور که از مادر متولد شدی در آن حالت آن آیه فرو آمد. فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ...

پس هر کسی بعد از ستمگری و ظلمی که در حق مردمان بعد از اینکه دزدی کرده است توبه کند و کار خود را اصلاح کند و در توبه راسخ باشد و دوباره به عمل ناشایست قبلی خود برنگردد پس بدرستی که خداوند توبه او بپذیرد اما بخاطر توبه اثر از قطع کردن دست باز نمی ایستند.

إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ

بدرستی که خداوند گناهان او را آمرزنده و به او رحیم و مهربان است او را در روز محشر رسوا و خوار نگرداند.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴۰﴾

مگر ندانسته ای که ملک آسمانها و زمین خاص خداست. هر که را خواهد عذاب کند و هر که را خواهد بیامرزد، و خدا بر همه چیز تواناست. (۴۰)

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

لفظ **اللَّهُ**: اسم **أَنَّ** - **لَهُ**: جار و مجرور خبر مقدم - **مُلْكُ**: مبتدا مؤخر - جمله خبر **أَنَّ** این خطاب به حضرت رسول ﷺ است و مراد امت وی است آیا ندانستی یعنی نمی دانی که پادشاهی و ملک آسمانها و زمین و آنچه در آن است از موالید و ستارگان و ... از آن اوست.

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ

خداوند هر که را بخواهد عذاب می دهد چنانکه سارق و دزد را به قطع دست مکافات می کند و هر که را بخواهد آمرزد یعنی سارق را بعد از توبه راستین و توبه نصوح می آمرزد.

وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

لفظ **اللَّهُ**: مبتدا - **قَدِيرٌ**: خبر

و خداوند بر همه چیز از مکافات و مغفرت توانا و قادر است.

يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ لَا يَحْزُنَكَ الَّذِينَ يُسْكِرُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِمْ قُلُوبَهُمْ هُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۴۱﴾

ای پیغمبر! آنها که به کفر می شانند ترا غمگین نکند، از آنکسان که به زبان گویند ایمان داریم و دلهاشان مومن نیست و از آنکسان که یهودند [که به زبان اظهار ایمان کنند و بدل ایمان نیاورند] و به

سخن دروغ گوش می‌سپارند و نیز برای گروهی دیگر که پیش تو نیامده اند، کلمه ها را از دنبال معانی آن منحرف کنند و گویند اگر این حکم دادند بگیرند، و اگر این حکم ندادند از آن حذر کنید هر که را خدا خواهد به فتنه اش افکند، برای او در قبال خدا کاری نتوانی کرد. اینان همان کسانی که خدا نخواست است که دلهایشان را پاکیزه کند در دنیا خفتی دارند و در آخرت هدایی بزرگی دارند. (۴۱)

يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ لَا يَحْزُنَكَ الَّذِينَ يُسْكِرُونَ فِي الْكَفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَقْوَمِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ

ای: منادا- الرسول: بدل- لَا يَحْزُنَكَ: فعل مضارع- ک: مفعول به- الَّذِينَ: فاعل
ای محمد ﷺ مبدا شتافتن این منافقان و جهودان بکفر، ترا اندوهگین کند بعد از آنکه خدای تعالی وعده نصرت و پیروزی برای شما داد، این نصرت زود خواهد رسید و تو اندوهگین مباش.
کسانی از منافقان که فریب خورده اند به زبان می‌گویند مومن هستیم و اسلام آوردیم، ولی از دل مومن نیستند و گفتارشان با عملشان و ظاهرشان با باطنشان یکی نیست و نشانه منافق بودنشان آن بود که با کافران دوستی می‌کردند.

وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا

و بعضی از آن کسانی هستند که دین یهودیت دارند.

سَمْعُوتَ الْكَذِبِ سَمْعُوتَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ

مبتدا محذوف- سَمْعُوتَ: خبر

قول ترا می‌شنوند (شنوندگان گفتار تو هستند) بر اینکه جهودان بعد از شنیدن کلام تو بیرون می‌رفتند و می‌گفتند ما از پیغمبر چنین شنیدیم و آنها يهودان مدینه بودند و نشنیده بودند و اینطور قول دروغ را به يهودان خود خبر می‌دادند.

لَمْ يَأْتُوكَ

و آنانکه به نزدیک تو نمی‌آیند، ایشان جهودان خبیرونند.

يُخْرِفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِمْ

این آنست که خدای تعالی در تورات محمد ﷺ را پیغمبر آخر الزمان آورده که آنها در معرض تصدیق قرار داده و بر جای تقریر و تنفیذ بنهاد. جهودان آن شهادت را بر جای تکذیب کردند و حدود آنها تبدیل کردند.

يَقُولُونَ إِنَّا أُرْسِلْنَا هَذَا فَخَذُّوهُ وَإِن لَّمْ تَوَقُّوهُ فَاحْذَرُوا

يهودان خبیرون می‌گویند اگر این حکم را به پیش پیغمبر ﷺ ببریم و به آن حکم کند هر حکمی را که پیغمبر ﷺ گفت آنها بپذیریم و قبول کنیم این در شأن دو جهود از بزرگان خبیرون آمد مردی و زنی که

هر دو مجسم بودند زنا کردند و آن زنا بر ایشان ثابت شده، جهودان خواستند که حد از ایشان بردارند تا مسلمانان آنان را سرزنش نکنند این خبر به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، و هر حد شرعی که اسلام تعیین کرده پیغمبر آن را حکم کند بپذیریم و آن حدی را که در تورات است فرو افکنیم و اگر آنچه که ما می گوئیم محمد صلی الله علیه و آله شما بگوید آنرا بپذیرید و اگر آنچه که ما گفتیم به شما گفته شد از قبول هر گونه سخن خویشتن را بر حذر دارید و از قبول و پذیرش آن بپرهیزید^۱ رسول صلی الله علیه و آله گفت رجم است برای ایشان، سنگار کردن و کشتن ایشان.

وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ، فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا

مَنْ: مبتدا - يُرِدُ: فعل مضارع مجزوم - فقط الله: فاعل - فِتْنَتَهُ: مفعول به.

و خدای تعالی ضلالت و یا هلاکت و رسوایی را برای هر که بخواهد می دهد تو قادر نیستی برای او کاری کنی و از خدا آن بلا و ضلالت و یا فتنه را دفع کنی چون همه چیز در عالم با اراده خداوند پدید آمده و کسی قادر به تغییر آن نیست و نمی تواند چیزی از عذاب خدای تعالی را تبدیل کند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَظْهِرْ قُلُوبَهُمْ

أُولَئِكَ: مبتدا - الَّذِينَ: خبر

آن گروه کسانی هستند که خداوند نخواست آنکه پاک سازد قلبهای ایشان را از لوث کفر و انکار حق و نخواست اینکه حلاوت ایمان را در قلبهایشان داخل کند و خوارگرداند آنها را به جهت مجازات کفرشان. سپس گفت:

لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ

لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - خِزْيٌ: مبتدا مؤخر

و برای ایشان است در دنیا رسوایی و فزاحت به آنکه از مسلمانان بترسند و جزیه دهند و ...

وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و بر ایشان است در آخرت عذابی بزرگ و در آتش عذاب دوزخ جاودان مانند.

سَمِعْتُمْ لِكُذِبٍ أَكْثَلُونَ لِلْشُّحِّ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ

تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَكَانَ يَصُورُكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

الْمُقْسِطِينَ ﴿٤٢﴾

آنان جاسوسان دروغ زن و خورندگان حرام اند، اگر پیش تو آمدند میان ایشان حکم کن، یا از آنها روی بگردان، اگر روی از ایشان بگردانی، ترا زیانی نتواند زد، اگر حکم کردی میانشان به انصاف حکم کن، که خدا انصاف کاران را دوست دارد. (۴۲)

^۱ - دو نفر مجرم یهودی قبل از آنکه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند تصمیم خود را گرفته بودند سردمداران آنها به آنان گفته بودند که اگر محمد صلی الله علیه و آله مستوری منطبق با میل و خواسته ما گفت، قبول کنید و اگر بر خلاف میل و اراده ما بود، از آن سرپیچی نمایید.

سَمِعْتُمْ لَكَذِبٍ أَكَلُّونَ لِلْسُّخْتِ

سَمِعْتُمْ : خبر، مبتدای آن محذوف - أَكَلُّونَ : خبر، مبتدای آن محذوف.
ایشان گویندگان دروغ و خوردندگان حرام اند یعنی رشوت می گرفتند تا اینکه نعت و صفت و حکم تورات را تحریف کنند.

فَإِنْ جَاءَكُمْ بِحُكْمٍ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضَ عَنْهُمْ

پس حکم کن میان ایشان یا از ایشان روی بگردان حق تعالی حضرت رسول ﷺ را در این آیت میان حکم و اعراض منخیر ساخته است.

وَإِنْ تَعَرَّضَ عَنْهُمْ فَكَانَ يَضُرُّكَ شَيْئًا

يَضُرُّكَ : فعل مضارع - (و) فاعل - ك : در يَضُرُّكَ : مفعول به - شَيْئًا : مفعول مطلق.
و اگر روی بگردانی از ایشان و رد کنی و حکم نکنی به تو چیزی زیان نخواهد رسانید یعنی اگر انتخاب تو اعراض و روی گردانی از آنان و حکم نکردن در میانشان باشد، آنها هیچ راهی به سوی سلطه گری و زیان رسانی بر تو ندارند.

وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ

و اگر حکم کنی پس میان ایشان به راستی و به عدالت حکم کن و آن رجم است اینکه عدالت در حکم بین بنی قریظه و بنی النضیر یکسان باشد و در حکم قتل هم همچنین.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

بدینستیکه خداوند عدل کنندگان در حکم را دوست می دارد.

وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّورَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا

أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۳﴾

چرا داوری تو آورند در صورتیکه تورات نزد آنهاست و حکم خدا در آن هست، عاقبت پس از حکم دادن تو، رو برگردانند که آنها مومن نیستند. (۴۳)

وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّورَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ

وَكَيْفَ : حال - يُحْكُمُونَكَ : فعل مضارع - (و) فاعل - ك : مفعول به - عِنْدَهُ : مفعول فيه.
و چگونه به تو حکم می کنند در حالیکه تورات نزد ایشان است که در آن حکم خدا یعنی رجم آمده است پس به تو بر حکم تورات اقرار ندارند و به آن عمل نمی کنند، پس از آنکه خداوند در کتابشان تورات بیان کرد و تو حکم کردی، ایشان روی برگردانند و اعراض کردند.

وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ

أُولَئِكَ : اسم ما - ب : حرف جز زائد - بِالْمُؤْمِنِينَ : خبر ما

و این گروه باور دارندگان کتاب تو و حکم تو نیستند. و به ظاهر می گویند ما به تورات ایمان داریم و حال اینکه دروغ گویان اند.

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا
وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً فَلَا
تَخْشَوُا النَّكَاسَ وَآخِشِينَ وَلَا تَشْتَرُوا بِإِيتَانِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٤٤﴾

ما تورات را نازل کرده ایم که در آن هدایت و نوری هست و پیغمبرانی که مطیع [خدا] بودند، طبق آن برای کسانی دین یهود داشتند حکم می کردند و درویشان و علما به سبب اینکه نگهبان کتاب خدا شده بودند و بر آن گواه بودند [نیز حکم می کردند] پس از این مردم نترسید و از من نترسید و آیه های مرا به بهای اندک بفروشید، که هرکس طبق آیه های منزل خدا حکم نکند آنها خودشان کافر اند. (۴۴)

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ

فِيهَا: جارو مجرور خبر مقدم - هُدًى: مبتدا موخر

ای محمد ﷺ برستی ما تورات را به موسی علیهما السلام فرستادیم که در آن هدایتی است و روشنایی که شبهات را رفع کند و درباره حکم رجم که جهودان از تو سؤال می کنند در آن کتاب بیان کرده ایم، و نیز بیان کرده ایم که: فرمان تو و حکم تو در مسئله رجم و امثال آن حق و راست است.

يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا
مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً

وَالرَّبَّانِيُّونَ: خداپرستان - وَالْأَحْبَارُ: فرزندان

پیغمبران بنی اسرائیل بوسیله آن کتاب (تورات) به کسانی که حکم خدا را مطیع و فرمانبردار شدند حکم می کنند.

و نیز خداپرستان و دانشمندان و فرزندان که امانت داران و پاسداران کتاب خدا بودند با آن کتاب حکم می کردند و منازعات را فیصله می دادند به جهت نگاهداشت آن از تحریف و تبدیل و آنان بر آن کتاب گواهان بودند که برستی آنچه حق است بیان کنند که سرانجام بدست دنیاپرستان و مهتران بد ایشان این کتاب تحریف شد.

فَلَا تَخْشَوُا النَّكَاسَ وَآخِشِينَ وَلَا تَشْتَرُوا بِإِيتَانِي ثَمَنًا قَلِيلًا

وَلَا تَشْتَرُوا: فعل مضارع - (و) فاعل - ثَمَنًا: مفعول به

این خطاب به جهودان است می گوید: از مردمان در اجرای احکام حق به آنان نترسید و نعت و صفت پیغمبر ﷺ و احکام رجم و قتل و غیره که در تورات آمده پنهان نکنید، اگر حق را ببوشانید از من که

خدا هستم بترسید و آیات مرا به بهای اندک دنیا به جهت خطام دنیا همچون رشوه و بجاه و مقام بفروشید.

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ

أُولَٰئِكَ، مبتدا - هم: ضمیر فصل - الْكَافِرُونَ: خبر.

و کسی از یهودان به آنچه خداوند فرو فرستاده است حکم نکند.

یعنی هر حکمی از احکام الهی را که پیغامبران بدان آمده و بیان کرده‌اند و رسول خدا ﷺ آنرا بیان کرده و خلق را بدان فراخوانده رد کند و انکار کند یا آنرا باطل شناسد، پس آنان کافران و از اسلام بیرون رفتگان اند چون هر که حکم پیغمبر را نپذیرد و آنرا رد کند. پیغمبر را دروغگو پنداشته است و هر که پیغمبر را دروغگو گفت کافر است.

وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَاللِّسْنَ بِاللِّسَنِ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٥﴾

در تورات بر یهودان مقرر کرده ایم که تن به تن و چشم به چشم و بینی به بینی و گوش به گوش و دندان به دندان و زخمها را قصاص باید، و هر که از آن درگذرد کفاره ای برای (گناهان) اوست. و هر که طبق آیه های منزل خدا حکم نکند آنها خودشان ستمگرانند. (۴۵)

وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ

النَّفْسَ، اسم آن - بِالنَّفْسِ: جار و مجرور خبر آن

و بر بنی اسرائیل در تورات نوشتیم و فرض کردیم اینکه یک نفر را به قصاص یک نفر بکشند چونکه قوم بنی نصیر بر خلاف حکم خدا بجای یک نفر دو نفر از بنی قریظه را می کشتند، اما قصاص؛ باید شرایط و ارکان قصاص از جهت ادای قصاص فراهم شود. مثلاً قاتل باید مختار و مکلف باشد که قبلاً بیان شد.

وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَاللِّسْنَ بِاللِّسَنِ

الْعَيْنَ: معطوف

یعنی اینکه جراحت کننده را به اندازه جراحت وی قصاص کنند، و دیگر حکم کردیم و فرض کردیم در مقابل چشم، چشم قصاص شود آنهم در از بین بردن روشنایی نه کندن آن، و بینی در مقابل بینی قصاص شود و گوش به گوش و دندان به دندان.

وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ

و زخمها و جراحتهایی که قصاص را در بر گیرد یعنی قصاص در آن چیزی که مساوات در آن ممکن باشد چون لب و دست و پا و شرط آنست که مساوات در آن هم در محل هم در صفت و هم در

خلقت حفظ شود یعنی راست در مقابل راست، چپ به چپ انگشت به انگشت، انگشت وسطی به انگشت وسطی و ... و اما در آن چیزیکه مساوات در آن نمی توان نگاه داشت کفارهای برای گناهان او در نظر گرفته شود.

فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ

مَنْ: مبتدای جازم - تَصَدَّقَ: فعل ماضی - (هو) فاعل، جمله خبر
پس هر که تصدیق کند به قصاص یعنی عفو و بخشش کند پس آن تصدیق و بخشیدن کفار باشد برای گناهان آن کسی که بخشیده و عفو کرده است.

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ
أُولَئِكَ: مبتدا - هُمْ: ضمیر فصل الظَّالِمُونَ: خبر

و آن کسانی که حکم نکرده اند یعنی اجرای حکم آنچه که از طرف خدا منزل شده بجای نیاوردند و آن جهودان اند که در عوض یک تن دو تن قصاص می کردند. پس آن گروه کافران و ظالمان اند که احکام الهی را زیر پا نهاده و قصد توهین و عناد از فرمان الهی را دارند.
از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: هر کس منکر حکم کردن به آنچه که خدا جل جلاله نازل کرده، گردد، قطعاً ظالم و فاسق است همچنان از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: مراد از این کفر کفری نیست که حاکم مسلمان را از آیین اسلام خارج سازد بلکه کفر مراتبی دارد و این کفری است در مرتبه ای پایین تر چنان که ظلم هم مراتبی دارد و ظلمی است فروتر از ظلمی دیگر، همانطوریکه فسق نیز مراتبی دارد و فسقی است فروتر از فسقی دیگر پس کفر و ظلم و فسق دارای پله و مراتبی است.

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآيَاتُنَا ٱلْأَخْيَلِ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾

و از پی پیغمبران، عیسی پسر مریم را فرستادیم که مصدق تورات بود که پیش از او بود و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و روشنی دلها هست و مصدق تورات است که پیش از آن بوده است و برای پرهیزکاران هدایت و پندی است. (۴۶)

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ

قَفَّيْنَا: بدنبال آوردیم، فعل ماضی - (نا) فاعل

و بدنبال پیغمبران عیسی ابن مریم را در خالتی که باور دارند و تصدیق کننده راه و روش پیغمبران پیش از خود بودند آوردیم و تصدیق کننده تورات بود که پیش از او فرستاده شده بود و خلق را بر تصدیق آن فرا می خواند.

وَآيَاتُنَا ٱلْأَخْيَلِ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ

فیه: جارو مجرور خبر مقدم - هُدی: مبتدا موخر.

و به عیسی کتاب انجیل دادیم در حالیکه هدایت کننده به توحید و روشنایی به سوی حق است که تاریکیها و ظلمت های جهل و نادانی را می زداید و روشنایی بخش احکام الهی است.

وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

مُصَدِّقًا: حال منصوب - هُدی: حال - مَوْعِظَةً: معطوف.

و کتاب انجیل را موافق در اصول دین گردانیدیم با آنچه احکام الهی که پیش از او در تورات بود و او را هدایت کننده و پند دهنده برای پرهیزگاران گردانیدیم. و آن چنانست که پروردگار جهانیان حکم رجم و قصاص و بیان نعت حضرت مصطفی ﷺ توحید در تورات فرستاد و به اهل تورات فرمود که خداپرستان و فرزندانگاران را بپذیرند و بدان عمل کنند و بدان حکم کنند، و به اهل انجیل و بزرگان و رهبانان ایشان فرمود که آن حکم را بپذیرند و بدان حکم کنند.

وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٧٧﴾

اهل انجیل باید بر آنچه خدا در آن کتاب فرستاد حکم کنند و هر کس به خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از فاسقان خواهد بود. (۷۷)

وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ

و باید اهل انجیل یعنی علمای وی که رهبانان و فرزندانگاران باشند آنچه که خداوند فرموده بدان حکم کنند یعنی حکم اسلام را راست و درست حکم کنند و چیزی را پنهان نکنند و در قرآن به امت محمد فرو فرستاد. به ایشان فرمود تا قبول کنند و از آن حکم عمل کنند.

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

و هر که به آنچه خداوند نازل گردانید چون ترسیان از احکام انجیل عدول نمایند و به آن حکم نکنند پس آن گروه بیرون رفتگان از حکم خدا و عاصی بر خدا بوده از جمله فاسقان اند مومنان و مسلمانان امت محمد ﷺ با جان و دل آن حکم را بپذیرفتند و گردن نهادند اما اهل تورات و انجیل بدان کافر گشتند و حضرت محمد ﷺ را دروغ زن گرفتند و حکم کتاب خدا را نپذیرفتند و از توحید برگشتند.

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَمَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَلَعَكُم أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْلَفُونَ ﴿٨٨﴾

ما این کتاب بحق بر تو نازل کردیم که مصدق و نگهبان آن کتابهاست که پیش از آن بوده است و بر آنها مہیمنی است، پس میان یهودان طبق آنچه خدا نازل کرده حکم کن و هوس هایشان را [برای انحراف از حکم حق که سوی تو آمده پیروی مکن. هر گروه از شما را آیین و روشی مقرر کرده ایم. اگر خدا می خواست شما را یک امت کرده بود ولی [نکرد] تا درباره آنچه به شما داده بیازمایدتان، به کارهای خوب پیشی گیرید که بازگشت همه شما سوی خداست و شما را از [حقیقت] چیزهایی که در آن اختلاف می کرده اید، خبر می دهد. (۴۸)

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ
فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ

أَنزَلْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - الْكِتَابَ: مفعول به - مُصَدِّقًا: حال منصوب - مُهَيِّمًا: حال،
به معنی قرآن که شاهد صحت و درستی کتابهای نازل شدهی پیشین از جهت احکام و ناسخ و منسوخ و ... است.

می گوید: ای محمد ﷺ این قرآن را به راستی و درستی به تو فرستادیم. در حالیکه آن با کتابهایی که پیش از او بوده است یعنی با کتابهای تورات و انجیل و زبور و هر کتابی که از آسمان فرستادیم موافق است و در حالیکه این کتاب رقیب و نگهبان است بر کتابهایی که در آن تغییر صورت می دهند و این قرآن حاکم است و بر همه کتابها حکم کند در عوض هیچ کتابی بر قرآن نمی تواند حکم کند و شاهد و امین همه کتابهاست. پس هر چه از کتابهای پیشین گفتند مطابق با قرآن باشد بپذیرید و تصدیق کنید در غیر اینصورت ایشان را دروغ زن دارید. این دلیل است که هرگاه مسلمانان اهل کتاب بخواهند حکم کنند مطابق قرآن و شریعت و حدود و فرائض اسلام بر ایشان حکم کنند. می گوید: پس حکم کن میان اهل کتاب به آنچه خداوند درباره رجم و مساوات در قصاص و ... فرو فرستاده است و این آیت ناسخ حکم اختیار است که قبلاً گفته شد. و به دنبال آرزوهای ایشان مرو در حالیکه مایل باشی بدرستی حکم کن به حکمی که از جانب خدا به تو آمده است.

لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا

برای اهل ملتهای مختلف هر یک شریعتی است و راهی، برای اهل تورات شریعتی، و برای اهل انجیل و بر آنها راه روشن شریعت را آوردیم در آن به آنچه خواهد حلال کند و به آنچه خواهد حرام کند اصل دین یکی است و شریعت گروه مختلف.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَآءِ اتِّكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ

شَاءَ: فعل ماضی - لفظُ اللَّهِ: فاعل

این خواست قدرت خداست می گوید:

و اگر خدا می خواست هر آینه شما را یک ملت واحدی می ساخت و بر دین حق جمع می آورد که بدان قادر و تواناست اما هر آینه شما را می آزماید در آنچه از کتاب و سنت شما داد تا هدایت یافته از گمراه و صالح از فاجر و دانا از نادان و شاکر بر کافر مشخص و معلوم گردد. پس ای امت محمد ﷺ شکر نعمت و خیرات بشتابید، تا نعمت پایدار بماند و بر آن بیفزاید و گرنه نعمت بگریزد و پایدار نماند.

مولانا گفت:

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفایت بیرون کند
و یا ای امت محمد ﷺ نیکبها و کردارهای خوب و پسندیده بشتابید قبل از آنکه مرگ به سراغ شما بیاید.

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخَلَّفُونَ

خبر مقدم محذوف - مَرْجِعُكُمْ: مبتدا مؤخر - جَمِيعًا: حال.

ای امت محمد ﷺ ایشان که اهل کتاب پیشین و شرائع مختلفه که بودند بازگشت همه به سوی خداست پس شما را در آن روز به آنچه که در آن مختلف بودید از امور دین و شریعت خبر خواهد کرد، یا جزا دادن به آنچه که مناسب حال شماست، امری که میان اهل حق و اهل باطل از شما جدایی افکنده و این دو گروه را از یک دیگر متمایز می گرداند این جمله علت سفارش به سبقت گرفتن در کارهای نیک را بیان می کند.

وَأَن آخِزَكُمْ بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِن كُنْتُمْ مِنَ النَّاسِ لَفَتَنِسُونَ ﴿١٩﴾

[ترا فرمان داده ایم] که میان آنها طبق آنچه خدا نازل کرده حکم کن، هوسهایشان را پیروی مکن و از آنها بر حذر باش مبادا که بعضی چیزها که خدا به تو نازل کرده به فتنه دراندازند، اگر پشت بگردند بدان که خدا می خواهد [سزای] پاره ای گناهانشان را به آنها برساند و بسیاری از این مردم، غصیان پیشگانند. (۴۹)

وَأَن آخِزَكُمْ بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ

أَن يَفْتِنُوكَ: ترا منحرف کنند از، فعل مضارع منصوب - (و)فاعل - ک: مفعول به
سبب نزول این آیت آن بود که روسای یهودان با یکدیگر گفتند که به پیش محمد ﷺ برویم و او را در فتنه افکنیم و از آن دینی که در آن است منحرف کنیم آمدند و گفتند: یا محمد ﷺ تو می دانی که ما دنباله رو تو باشیم مردمان همه دنباله رو تو می شوند اگر در قصاص چنان حکم کنی که رضایت ماست دین ترا استوار داریم حق سبحانه و تعالی رسول خود را خیر داد و از پذیرش سخنان ایشان بر حذر داشت و گفت: یا محمد ﷺ میان اهل کتاب به موجب قرآن و شرائع، اسلام انظوری که به تو

فرو فرستادیم حکم کن. و دنباله هوا و مراد ایشان مرو و پرهیز از آنانکه ترا از حکم حق برگردانند و مبدا مطابق خواست آنها حکم کنی. آنان می خواهند با کذب و فریب و خیانت و حق پوشی ترا از برخی از چیزهایی که خداوند بر تو نازل کرده است منحرف کنند نباید که ترا از حکم و قصاص و رجم که خدای تعالی در قرآن بتو نازل کرده است برگردانند.

فَإِنْ قُلُوا فَأَعْلَمَ أَنَّهُ يَهْدِي اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ

قُولُوا: فعل ماضی - (و) فاعل

پس اگر این جهودان از حکم خدای روی گردان شدند برآستی خدا تعالی می خواهد بخاطر آن برگشت و روی گردانی از حکم قرآن ایشان را در این دنیا قبل از عذاب اخروی گرفتار کند یعنی که در دنیا ایشان را به گناهان ایشان عقوبت کند و در آخرت جزا دهد. عقوبت در دنیا جلای وطن و آواره کردن و در آخرت عذاب آتش دوزخ است.

وَإِنْ كَثُرَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَنَسِفُونَ

کَثِيرًا: اسم ان - لَفَنَسِفُونَ: خبر ان

برآستی بسیاری از جهودان بعد از نزول این آیه فاسقان اند و کافران اند که از طاعت حکم خدا خارج شدند.

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿۵۰﴾

آیا (با وجود این دین کامل و قوانین محکم آسمانی باز) می خواهند حکم جاهلیت کنند و کدام حکم از حکم خدا برای اهل یقین نیکوتر خواهد بود؟ (۵۰)

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ

این جهودان از تو ای محمد ﷺ حکمی می خواهند در حق زنا کنندگان، که خدای تعالی آنچه که آنها می خواهند در قرآن فرموده است و ایشان اهل کتاب اند چرا آن کاری را می کنند که اهل جاهلیت می کنند.

وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ

وَمَنْ: مبتدا - أَحْسَنُ: خبر - حُكْمًا: تمیز.

و چه کسی از خدا از جهت حکم نیکوتر و عادل تر و بهتر است؟ برای قومی که از روی یقین فکر می کنند و چاره اندیشی می کنند و در حالیکه می دانند بهترین احکام حکم اوست در حدیث شریف به روایت ابن عباس رضی الله عنهما از رسول اکرم ﷺ آمده است که فرمودند: «منفورترین مردم نزد خدای عز و جل دو کسی اند: اول: کسی که در اسلام سنت جاهلیت را می طلبد. دوم: کسی که خون شخص را به ناحق می طلبد تا آن را بر زمین بریزد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۱﴾

شما که ایمان دارید! یهودان و نصاری را به دوستی مگیرید. بعضی آنها دوستان بعضی دیگرند. هر کس از شما با آنها دوستی کند، او هم از آنهاست که خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند. (۵۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ

أَوْلِيَاءُ جمع ولی و ولی هم به معنی دوست اطلاق می شود، مفعول به ثانی.

ای گروه گرویدگان! یهودان و ترسایان را در نصرت و کمک به دوستی مگیرید در بیان سبب نزول این آیات روایات متعددی آمده است. به روایت سدی این آیات درباره دو مردی نازل شد که یکی از آنان بعد از غزوه احد به رفیقش گفت: من نزد فلان یهودی می روم و به آیین وی در می آمم تا اگر حادثه ای روی داد، یا خطری پدید آمد، این کار برایم سودمند باشد. آن دیگر نیز گفت: من هم نزد فلان نصرانی در شام رفته به آیین وی در می آمم و به وی پناه می گیرم.

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ

بَعْضُهُمْ: مبتدا - أَوْلِيَاءُ: خبر

این یهودان و ترسایان و منافقان دوستان یکدیگرند. یکدیگر را نصرت می دهند و بر مخالفت مسلمانان یک دست واحد هستند.

وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ

و هر کسی از شما ایشان را به دوستی گیرد و یاری دهد فردا در قیامت عذاب خدا با ایشان است این سخن نهایت تهدید در گرفتن دوستی یهود و نصاری است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

لفظ الله: اسم ان - لَا يَهْدِي: فعل مضارع - (هو) فاعل، خبر ان

بدرستی که خداوند هدایت نمی کند و راه نمی نماید گروه ستمکاران و کافران را که با دوستی دشمنان (یهود و نصاری) بر خود ستم می کنند.

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْتَرِغُوثٌ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ
بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْيِعُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ تَلْدِيَةً ﴿۵۲﴾

آنکسان را که در دل هایشان مرضی هست خواهی دید که به [دوستی] آنها بشتابند و می گویند ما از آن می ترسیم که مبادا آسیبی از آنها بمارسد. باشد که خدای برای مسلمانان فتح پیش آورد، و یا فرمانی از جانب خویش، و از آنچه به نفاق در دل نهان کردند سخت پشیمان شوند. (۵۲)

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْتَرِغُوثٌ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ

تُصِيبُنَا: فعل مضارع، نا؛ مفعول به - دَائِرَةُ: فاعل.

پس تو آنان را می بینی که در قلبهایشان بیماری نفاق در دین است، این در شأن عبدالله ابی سلول و اصحاب وی است. می گوید: این منافقان در دوستی و هم صحبتی با جهودان می شتابند و با ایشان دوستی می گیرند و می گویند ما از آن روزی می ترسیم که روزگار منقلب شود و اهل اسلام مغلوب و کفار غالب شوند و بخاطر این باب دوستی با کفار باز می کنیم.

فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصِيبُكُمْ عَلَيَّ مَا أَسْرَوُا فِي أَنْفُسِهِمْ تَلْمِيزٌ

لفظ الله: اسم عسی - أَنْ يَأْتِيَ: فعل مضارع - (هو) فاعل، جمله خبر عسی

و عده ای را که خداوند بر مومن داده است عملی خواهد شد و آن مسلمانان را بر کافران ظفر و پیروزی دهد و بر مخالفان دین نصرت کند و فتح پیش آرد و آن فتح مکه است و یا خواری جهودان و بر ملاکردن ضمایر منافقان و شکست مشرکان.

پس منافقان بر آنچه در نفسهای خود از دوستی یهود پنهان داشتند یا شک و تردید در کار پیغمبر ﷺ میکردند پشیمان شوند یعنی زمانیکه الله تعالی به مومنان فتح و نصرت داد، و جهودان خوار و ذلیل گشتند، آن منافقان از آنچه در دل داشتند در باب دوستی با مشرکان پشیمان شدند. به سبب آشکار گشتن بطلان اسباب و عللی که برای دوستیشان با کفار تصور می کردند و ثبوت خلاف آن عرصه واقعیت، بنابراین اصلی را که باید دریابیم این است که: نفاق، بیماری است در قلب، همچون بیماری کفر یا حسد یا کینه یا کبر و غیره است و زمانی به شیوه ای دیگر پس انسان مومن باید همیشه به هوش بوده و در جهت پاکسازی نهاد خویش از شائبه های نفاق و دوستی با کفار و منافقان، تلاش ورزد.

وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَهْلُؤَلَاءَ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فَأَصْبَحُوا خُسِرِينَ ﴿۵۳﴾

و آنکسان که ایمان دارند [یکدیگر] گویند: اینان همان کسانی که، قسمهای سخت، می خوردند که یاران شمایند، امروز اعمالشان تباه شده و زیانکار شده اند. (۵۳)

وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَهْلُؤَلَاءَ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ

أَقْسَمُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - جَهْدَ: حال

آن زمان که فتح فرا رسد مومنان به یکدیگر می گویند آیا این گروه اند آنانکه سوگند می خوردند غلیظترین سوگندان خود را به خدا و می گفتند ما بر آیین و روش شما هستیم و همچون شما مسلمانانیم.

إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ

هم: اسم آن - ل: قسم - مع: مفعول فیه - کم: مضاف الیه، لَمَعَكُمْ: خبر آن

بدرستی که ایشان با شما اند امروز راز ایشان فاش شد و معلوم شد که دروغ می گفتند.

حِطَّتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَسِرِينَ

همه اعمال ایشان باطل شد پس از زیان کاران گشتند و در دنیا رسوایی و فضیحت و در آخرت محرومیت از ثواب و پاداش.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۵۴﴾

شما که ایمان دارید اهر که از شما از دین خویش باز گردد، بزودی خدا گروهی را بیارد که دوستشان دارد و دوستش دارند، با مومنان افتاده و متواضع و با کافران سرکشنده و مقتدرند، در راه خدا کارزار کنند، و از ملامت ملامتگری نهراسند، این کرم خداست که بهر که خواهد دهد و خدا وسعت بخش و داناست. (۵۴)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ

ای: منادا-الَّذِينَ: بدل- مَنْ: مبتدا- يَرْتَدَّ: فعل مضارع- (هو)فاعل

این آیت در حق مرتدان است. ایشان که پس از وفات مصطفی ﷺ مرتد گشتند، و این بر اعجاز قرآن و صحت نبوت مصطفی ﷺ که از اخبار غیب است دلیل است. از جمله اهل مرتد پازده نفر بودند سه نفر در زمان مصطفی ﷺ در آخر عمر وی، و تعدادی در زمان ابوبکر صدیق مرتد شدند. در این آیت می‌گوید:

ای کسانی که ایمان آورده اید هر که از شما از دین خود برگردد یعنی مرتد شود پس زود باشد که خدا قومی را بیارد که او ایشان را دوست می‌دارد و ایشان او را دوست می‌دارند می‌گویند این قوم ابوبکر صدیق است که سپاه اسلام و غازیان امت با اهل مرتد جنگ کردند و دین حق را نصرت دادند جرأت ایمان و چاره اندیشی ابوبکر صدیق ﷺ و خدمات عاشقانه و خالصانه او بهمراه مسلمانان مخلص آن آتش را فرو نشانید و سر تا سر عرب را متحد گردانید.

هر چه بود از بارگاه کبریا ریخت در صدر شریف مصطفی
آن همه در سینه صدیق ریخت لا جرم تا بود ازو تحقیق ریخت
مولانا گفت:

میل و عشق آن شرف را سوی آن زین یحب را و یحبون را بدان

أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ

آنان نسبت به مومنان نرم و فروتن در برابر کافران سخت و نیرومند و تند و تیز بودند اینست که رب العزه گفت:

^۱ - منظور از قوم ابوبکر صدیق ﷺ صحابه کرام بودند که با جان فشانی خویش نهضت مرتدین را فرو نشانیدند و پرچم اسلام را در سرتاسر جزیره العرب به اهتزاز درآوردند.

يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ

يَخَافُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - لَوْمَةٌ: مفعول به.

این بخش از آیه در مفهوم تقسیم آمده است.

سپس صفت آن قوم می‌کند و می‌گوید در راه خدا جهاد کنند و مطیع خدای عزوجل باشند و از سرزنش سرزنش کنندگان در آنچه که از طاعات انجام می‌دهند ترسند.

شیخ سعدی گفت:

ملامت کشانند مستان یار سبکتر برد اشتر مست یار

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ

ذَلِكَ: مبتدا - فَضْلٌ: خبر

این صفتها که بر شما دیدیم فروزی کرم و بخشش اوست خداوند به هر که بخواهد می‌بخشد و عطا می‌کند.

وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

لفظ: اللَّهُ: مبتدا - واسِعٌ: خبر - عَلِيمٌ: خبر ثانی

و خداوند بر خلق خود بسیار بخشنده و فضل کننده است.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾

یار شما فقط خداست و پیغمبر او و کسانی که ایمان دارند و کسانی که (بر) نماز (مداومت) کنند و در آنحال که رکوع می‌گزارند، به فقیران زکات می‌دهند. (۵۵)

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

وَلِيُّكُمُ: مبتدا - لفظ: اللَّهُ: خبر - رَسُولُهُ: معطوف

براستی دوست شما خدا و رسولش است. در این آیت روشن می‌گرداند که دوست اصلی آنها خدای جل جلاله و حضرت پیغمبر ﷺ است.

جابر بن عبدالله گفت: این آیت در شأن مسلمانان اهل کتاب فرو آمد.

رسول خدا ﷺ عبدالله بن سلام و ... را فرموده بود که با جهودان و ترسایان دوستی مگیرید، می‌گوید: آن که گرویدگان اند یعنی اصحاب پیغمبر عبدالله بن سلام گفتند: ما به خدا و به رسول او و به اولیاء مومن او آنانکه نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌دهند و در نماز و زکات خود فروتن هستند و با خدای پیوند دوستی می‌دارند راضی هستیم.

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾

هر که با خدا و پیغمبر او و کسانی که ایمان دارند دوستی کند، براستی گروه خدا چیره شدنی است. (۵۶)

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ

مَنْ: مبتدای جازم- یَتَوَلَّ: فعل مضارع- (هو)فاعل، جمله خبر- لَفْظُ اللَّهِ: مفعول به
و هر که دوست دارد خدا و رسولش را و کسانی را که ایمان آورده اند یعنی مهاجر و انصار پس
پدرستی که لشکر خدا ایشان غالبانند.

مراد عبدالله بن سلام و اصحاب وی که ایشان غالب شدند و یهودان و ترسایان مغلوب، در سبب نزول
این آیه کریمه روایت شده است: چون طایفه یهودی بنی قینقاع با رسول خدا ﷺ جنگیدند، عبدالله بن
ابی منافق بر اساس پیمانی که با آنان داشت، از یاری مسلمانان سرباز زد در حالیکه می گفت: من مردی
هستم که از روز بد می ترسم و از اتحاد با دوستانم دست بر نمی دارم! اما عباد بن صامت ﷺ که او نیز
دوستان و هم پیمانان زیادی از یهودیان داشت، نزد رسول خدا ﷺ رفت و از دوستی با یهودیان برائت
جست و از تمام تعهداتی که با آنها داشت، خلع ید کرد و گفت: از هم سوگندی و ولایت و دوستی با این
کافران به بارگاه خدا ﷻ و پیامبرش بیزاری می جویم. این سه آیت، اوصاف حزب الله و مسلمانان را
بیان می کند پس هر فرد مسلمانی به خود بنگردد و نیک بیندیشد که آیا این اوصاف در او هست یا خیر؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ
وَالْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿۵۷﴾

شما که ایمان دارید! کسانی را که دین شما را مسخره و بازیچه گرفته اند، آنهایی که پیش از شما
کتابشان داده ایم، کافران را، بدوستی مگیرید و اگر واقعاً مومنین از خدا بترسید. (۵۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ
وَالْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ

اتَّخَذُوا: فعل ماضی و او فاعل - دین: مفعول به - هُزُؤًا: مفعول به ثانی.

این در شأن جهود آمد که در جای خالی نشسته بودند، زمانیکه صدای اذان را شنیدند خنده کردند و به
افسوس سخن گفتند. رب العالمین گفت: آنانکه دین شما را به افسوس و بازی گرفتند بدوستی مگیرید
سه قوم مشرکان عرب، منافقان و اهل کتاب به افسوس و استهزاء سخن می گفتند و مسلمانان را می
رنجانیدند.

از آنانکه پیش از شما یعنی یهود کتاب داده شده اند و نیز کافران و مشرکان را دوستان خود مگیرید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ

از خشم و عذاب خدا در دوستی این کافران پرهیزید اگر به حقیقت گرویدگانید و به وعده و وعید وی
ایمان دارید.

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۵۸﴾

و چون به نماز ندا دهید، آنرا مسخره و بازیچه گیرند، زیرا آنها گروهی از خود بدور و بی خرد و نادان
اند. (۵۸)

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا

اِذَا : مفعول فيه - نَادَيْتُمْ : فعل ماضی - تم : فاعل

و زمانی که ندا می زدید و مردم را به سوی نماز فرا می خوانید صدای اذان یا نماز را مسخره و استهزاء می کردند و زمانی که مومنان به سوی نماز بر می خاستند یهودان و منافقین و مشرکین عرب تمسخر می کردند و بازیچه می گرفتند رب العالمین در شان ایشان این آیت فرستاد.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ

هم : اسم آن - قَوْمٌ : خبر آن

این بازیچه گرفتن و تمسخر کردن اذان بدان سبب است که ایشان گروهی اند که فکر نمی کنند در این تمسخر کردن چه عقوبت و مکافات بدی به ایشان خواهد رسید. آورده اند که حضرت رسول ﷺ بلال را که صوت خوشی داشت دعوت کرد و به او اذان را یاد داد و فرمود اینکه بالا برو و اذان بگو. پس زمانی که بلال اذان گفت، اهل نفاق و اهل شرک آنرا مسخره کردند و همچنین روز فتح مکه رسول خدا ﷺ بلال را امر فرمود اینکه در پشت کعبه اذان بگو. پس کفار اعراب او را مسخره کردند.

قُلْ يَٰ أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَقِفُونَ مِثْلَ مَا أَنزَلَ إِلَيْنَا وَمَا أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَأَن أَكْثَرُكُمْ

فَلَسِقُونَ ﴿۵۹﴾

بگو ای اهل کتاب! چرا بما عیب می گیرید؟ جز آنکه بخدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه از پیش نازل شده ایمان داریم و بیشتر شما عصیان پیشگانیید. (۵۹)

قُلْ يَٰ أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَقِفُونَ مِثْلَ مَا أَنزَلَ إِلَيْنَا وَمَا أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَأَن أَكْثَرُكُمْ

فَلَسِقُونَ

هَلْ تَقِفُونَ : بر ما خرده می گیرید و زشت می دانید.

اشخاصی از جهودان به پیش رسول خدا ﷺ آمدند، ابویاسر بن اخطب و رافع بن ابی رافع و اشجع و امثال آن، و از رسول خدا ﷺ پرسیدند که از میان پیغمبران خدا به کدامیک باید ایمان آورد. می گوید: بگو ای محمد ﷺ ای اهل کتاب مراد یهود، آیا به ما عیب می گیرید و انکار می کنید به آنچه که ما به تحقیق به خدا و به آنچه که فرستاده شده است یعنی قرآن و نیز به آنچه که پیش از ما فرستاده شده است چون تورات و انجیل (موسی و عیسی) و غیره ایمان آوردیم، چون نام عیسی شنیدند نبوت وی انکار کردند و گفتند: ایمان لیاریم به آنکس که به وی (عیسی) ایمان آرد و سوگند یاد کردند و گفتند: والله که بدتر از دین شما دینی نمی شناسیم. رب العالمین در جواب ایشان این آیت فرستاد « قُلْ يَٰ أَهْلَ

الْكِتَابِ هَلْ تَقِفُونَ مِثْلَ

وَأَن أَكْثَرُكُمْ فَلَسِقُونَ

أَكْثَرُكُمْ إِسْمَ أَنْ - فَلْيَسْقُوا خَيْرًا.

و دیگر اینکه بیشتر شما خارج شدگان از شریعت خدا هستید پس به فاسقان و سرکشان نگرید.

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَ
وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٦٠﴾

بگو ای پیغمبر آیا شما را به چیزی که سزای آن نزد خدا برتر از این است خبرتان دهم؟ آنکه خدا لعنتش کرده و بر او غضب آورده و از آنها میمونها و خوکها کرده، و طغیانگر پرستیده، آنها جایشان بدتر است و از میان راه گمراه ترند. (۶۰)

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ
مَثُوبَةً: تمیز.

فَلِك: در اینجا اشاره به تصدیق مومنان و هدایت ایشان و این آیت جواب جهودان است که گفتند دینی بدتر از دین شما نمی دانیم.

رب العالمین گفت: یا محمد ﷺ به ایشان خبر بده می گوید: بگو ای محمد ﷺ آیا به شما خبر بدهم به بدتر از آنچه گفتید که دین شما بدترین دینهاست و اهل این دین کم بهره ترند از جهت جزا که در نزد خدا ثابت و مشخص است. پس بیان می کند که آن دین بدتر کدام است؟ جواب می دهد.

مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ
عَبَدَ: فعل ماضی - فاعل مستتر هو - الطَّاغُوتَ: مفعول به.

می گوید: آنانکه خداوند او را لعنت کرد و به وی خشم گرفت، آنان یهودان اند که خدای تعالی ایشان را از رحمت خود دور کرد و بر آنان خشم گرفت و از ایشان میمونها ساخت (به شکل میمون در آورد) و کسانی که منکران مائده عیسی بودند از آنان خوکها ساخت و آن کسانی که طاغوت را پرستش کردند مراد گوساله پرستیدند (لعنت کرد).

أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ
أُولَئِكَ: مبتدا - شَرٌّ: خبر - مَكَانًا: تمیز.

بازگشت آن گروه ملعونان در روز قیامت بدترین بازگشتگاه است و از میان راه راست گمراه ترین است یعنی محروم از راه راست و هدایت.

به آب و زمزم و کوثر سفید نتوان کرد گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه

وَإِذَا جَاءَ وَكُمُ الْقَوْلُ آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ﴿٦١﴾
و چون آنان (مؤمنان) نزد شما آیند گویند: ایمان داریم ولی به کفر درآمده اند و خودشان باز یا کفر بیرون می شوند، و خدا به آن چیزها که نهان می کنند دانایتر است. (۶۱)

وَإِذَا جَاءَ وَكُمُ الْقَوْلُ آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ

در میان جهودان منافقانی بودند که به پیش رسول خدا ﷺ می رفتند و می گفتند ما صفت و نعت تو را می دانیم و ایمان آوردیم برآستی که تو رسول خدا هستی این شناخت نعت و صفت رسول الله و ایمان آوردن به او را به زبان می گفتند در حالیکه در دل کفر می داشتند رب العالمین گفت: کفر در وقت ورود و خروج با ایشان است و با کفر بیرون می روند.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ

و خداوند به آنچه که می پوشانند از کفر و نفاق و کینه به مسلمانان دانایتر است و به مجازات آنها آگاه است و این تهدید است برای جهودان و منافقان.

وَتَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسْرِعُونَ فِي الْأَثَرِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ الشَّحْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾
بسیاری از آنها را بینی که به گناهکاری و ستمکاری و حرام خوردنشان، می شتابند. چه بداست اعمالی که می کنند. (۶۲)

وَتَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسْرِعُونَ فِي الْأَثَرِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ الشَّحْتِ

يُسْرِعُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - الشَّحْتِ: مال حرام، مفعول به

و بسیاری از آن جهودان و منافقانی را می بینی که در گناهکاری و ستمکاری و خوردن مال حرام یا در دروغگویی و در ظلم و تجاوز از حد می گذشتند و در خوردن مال رشوت بر یکدیگر سبقت می گرفتند.

لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

لَيْسَ: فعل ذم - (هو) فاعل - مَا: تمیز.

هر آینه چه کار زشتی است که آنان می کنند یعنی در حکم، رشوت می ستانند و حرام می خورند و ظلم می کنند و علمای ترسایان و جهودان را سرزنش می کنند.

لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ الشَّحْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٣﴾
چرا خداپرستان و علما و احبار، آنها را از ناسزا گفتن و حرام خوردنشان، منع نمی کنند، چه بد است رفتاری که می کنند. (۶۳)

لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ الشَّحْتِ

يَنْهَاهُمْ: فعل مضارع - هم: مفعول به - الرَّبَّيُّونَ: فاعل

چرا علمای ربانی (علمای ترسایان) و علمای الاحبار (علمای جهودان) دروغگویی ایشان را از گفتارشان نهی نمی کنند و چرا خوردن رشوت یا ربا را از ایشان نهی نمی کنند در حالیکه آنان در خوردن رشوت و مال حرام بر یکدیگر سبقت می گیرند.

لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هر آینه چه کار زشتی است که آنان می کنند و به نهی و منع ایشان نمی پردازند آورده اند که پیش از هجرت پیغمبر ﷺ یهودان دارای مال زیادی بودند و بعد از هجرت او حق تعالی برکت از مال ایشان برداشت و اسباب زندگی ایشان نقصان گرفت یهودان زبان به سخنان بیهوده گشادند چنانکه حق تعالی گفت:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلُزِيقَ لَهُمْ كَيْرًا مِّنْهُمْ مَا أَنزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَسَعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾

یهودان گویند دست خدا بسته است [و بوسیله این گفتار دورغ]، دستهایشان بسته باد، و به سزای این ناروا که گویند لعنت شوند (چنین نیست) بلکه دو دست (رحمت) او گشوده است و چنانکه بخواهد روزی می دهد. آنچه بر تو نازل شده سرکشی و انکار بسیاری از آنها را افزون می کند، میان آنها تا روز قیامت، دشمنی و کینه افکنده ایم هرگاه آتش جنگی افروخته اند خدا آنها فرو نشانده است، در زمین فساد می کوشند و خدا منافقان را دوست نمی دارد. (۶۴)

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ
يَدٌ مَبْتَدَأٌ مَغْلُولَةٌ: خبر.

آن زمانی که زندگی ایشان به تنگنا افتاد یهودان گفتند دست خدا بسته است کنایه از بخل و امساک است یعنی چیزی به ما نمی دهد و روزی را به ما تنگ می گرداند.

غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا

غُلَّتْ: فعل ماضی مجهول - أَيْدِيهِمْ: نایب فاعل

دستهای ایشان از خیر و نیکی بسته باد. معنی دیگر آنست که جزای این کلمه کفر ایشان است که فردا در قیامت زنجیر آتشین بر گردن ایشان نهند، و دستهای ایشان را به گردن ببندند. و به جهت گفتن آن سخن از رحمت الهی رانده شده اند.

بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ

يَدَاهُ: مبتدأ - ه: مضاف الیه - مَبْسُوطَتَانِ: خبر.

در این بخش از آیه کریمه صفت استعاره تخیلیه^۱ آمده است. می گویند و بلکه دستهای خدای تعالی بسط شده و گشاده و فراخ وجود و کرم او وافی و شافی است که حضرت عبدالقادر رحمه الله درباره

^۱ - مستعاراله (گروگیر، نظیری حسی برای گروگان ندارد و اسناد لازم استعاره به گروگیر، امر خیالی است چنانچه توضیح آن در تفسیر رفت. مثال فارسی:

گردن سالوس و تقوی بشکنیم

دل من به می دریند تا مردانه وار

این آیت از دو دست مهر و قهر را مراد گرفته یعنی امروز دست مهر خدا ﷻ بر امت محمد ﷺ است و دست خشم او بر بنی اسرائیل گشاده است.

يَتَفَقَّ كَيْفَ يَشَاءُ

خداوند روزی می دهد چنانچه می خواهد بر وفق مشیت و مقتضی حکمت. در حدیث شریف به روایت ابوهریره رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمودند: «همانا دست خداوند پُر است و بخشش و اتفاق، از آن چیزی کم نمی کند.»

وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا

أُنْزِلَ: فعل ماضی مجهول - (هو) نایب فاعل - طُغْيَانًا: تمیز.

می گوید: این قرآن هر آینه بر طغیان و کفر بسیاری از جهودان می افزاید نه آن اندازه که قرآن فرو آید بدان کافر می شوند، و بر کفر و طغیان او افزوده می شود. همچنانکه غذای صالح و خوش اگر به معده بیماری برسد بر مریضی او می افزاید این تقصیر غذا نیست که ناگوار شده و بر بیماری او افزوده بلکه از فساد مزاج آن مریض است.

وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

أَلْقَيْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - الْعَدَاوَةُ: مفعول به.

و ما در بین قبايل يهود چون قبیله بنی قریظه و بنی نضیر عداوت و دشمنی و خصومت افکندیم این دشمنی تا روز قیامت خواهد بود که قلبهای ایشان با یکدیگر موافق و گفتارشان مطابق نباشد.

كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ

أَوْقَدُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - نَارًا: مفعول به - أَطْفَأَهَا: فعل ماضی - ها: مفعول به - لَقَطَ اللَّهُ: فاعل. این دلیل است که دین اسلام بر همه دنیا غالب و چیره و قاهر است، و حیلۀ های دشمن باطل و علم آن همیشه ظاهر و آشکار می گوید: هر گاه آتشی برای جنگ با رسول الله صلی الله علیه و آله افروختند و شعله ور ساختند آن آتش را خداوند خاموش گردانید به اینکه نزاعی در میان آنها در می گرفت که فرصت پرداختن جنگ با دیگری نداشتند.

وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا

يَسْعَوْنَ: فعل مضارع - (و) فاعل - فَسَادًا: حال منصوب.

و در روی زمین برای تباهکاری میشتابند یعنی گناه می کنند و مردم را به پرستش غیر خدا دعوت می کنند.

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

و خداوند تباهکاران و گناهکاران مفسدین را که مردم را برای پرستش غیر خدا دعوت می کنند دوست نمی دارد.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿۶۵﴾

اگر اهل کتاب ایمان بیارند و پرهیز کار شوند، گناهشان را پوشانیم و به بهشت های پر نعمت داخلشان کنیم. (۶۵)

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ
أَهْلَ: اسم آن - ءَامَنُوا: فعل ماضی - (و) فاعل، خبر آن

و اگر اهل کتاب به محمد ﷺ ایمان می آوردند و رسالت وی تصدیق می کردند و از جهودی و ترسایی پرهیز می کردند ما آن جهودیت و ترسائیت را از بین می بردیم و به اسلام سوق می دادیم گویا اینکه هرگز جهود و یا ترسا نبوده اند و بدیهای آنها را به نیکیها می پوشانیدیم گویا اینکه اصلاً بدی نکرده باشند آنکه گفت:

نه اینکه ایشان را از تکفیر بیرون می آوردیم بلکه به ایشان بهشت های هشتگانه که دارای نعمت های فراوان است داخل می کردیم آن بهشت هایی که پروردگار جهانیان آن را برای مومنان آفریده و ساخته و پرداخته کرده است.

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۶۶﴾

اگر تورات و انجیل را یا آنچه از پروردگارشان به آنها نازل شده پیادارید، از بالای سرشان و از زیر قدمهایشان (روزی) می خورند، از آنها گروهی معتدل اند و بسیاری از آنها، اعمالی که می کنند بد است. (۶۶)

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ

هم: اسم آن - أَقَامُوا: فعل ماضی - (و) فاعل، جمله خبر آن - التَّوْرَةَ: مفعول به
این آیت جواب آن تنگی روزی است که می گوید:

و اگر ایشان باحکام تورات و انجیل عمل می کردند و به آنچه که از طرف پروردگارشان به آنان فرو می آید بر پا می داشتند که آن قرآن است، هر آینه روزی از بالا سر خویش و از زیر پای خویش یعنی با باریدن باران از بالا و رستن گیاه از زمین روزی او فراخ می شد یا چندان میوه ای از بالا سر می چید و از بس که میوه به زمین ریخته بود از زیر پای بر می داشت.

مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ

مِّنْهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - أُمَّةٌ: مبتدا موخر.

اهل تورات و اهل انجیل همه یکسان نیستند گروهی از آنها به حضرت ایمان آورده اند.

وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

و بسیاری از ایشان ایمان نیاوردند و پیغمبر را تصدیق نکردند بد است آنچه که ایشان انجام می دهند.
يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿١٧﴾

ای پیغمبر! آنچه از پروردگار تو نازل شده (بمخلق) برسان؛ اگر نرسانی پیام وی را ادای وظیفه نکرده ای و خدا تو را از مردم، حفظ میکند که خدا گروه کافران را هدایت نمی کند. (۶۷)

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ

بَلِّغْ: فعل امر - (انت) فاعل - مَا: مفعول به.

مفسران گفتند که رسول خدا از توطئه مشرکان و جهودان ایمن نبود و درباره مکر ایشان می اندیشید و این اندیشاکی قبل از فتح مکه و گسترش اسلام بود، پس چون اسلام قوی و نیرومند شد و مسلمانان بیشتر شدند، رب العالمین جل جلاله فرمود تا اظهار تبلیغ رسالت را بجای آورند و از کافران ترسند می گوید:

ای رسول بحق! تمام آنچه که فرو می آید به اطلاع عموم مردم برسان، گفت:

وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ

و اگر چنین نمی کردی و تمام تبلیغ به عموم مردم نمی رسانیدی پس رسالتهای او را تبلیغ نکرده باشی تو وظیفه تبلیغ خود را به تمام و کمال انجام بده باقی هدایت و ضلالت در اختیار خداست تو فکر آن قومی که به کفر و انکار اصرار می ورزند مکن و از وظیفه خود که همان تبلیغ به دین است کوتاهی مکن حضرت رسول ﷺ موافق این آیت، تبلیغ خود به کوچک و بزرگ و به امت خود بطور کامل رساند.

وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ

لفظ وَاللَّهُ: مبتدا - يَعْصِمُكَ: فعل مضارع - ك: مفعول به - (هو) فاعل، جمله خبر
و خداوند تو را از شر مردمان یعنی کفار و مشرکان نکه می دارد و کسی قادر به قتل تو نخواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

بدرستی که خداوند قوم کافران را هدایت نمی کند اینکه به تو مسلط و مستولی شوند.
انس مالک گفت: از برای رسول خدا ﷺ مدتی پاسبانی می کردند از عایشه صدیقه رضی الله عنها شنیدم که: شبی با رسول ﷺ خدا بودم، و رسول خدا خوابش نمی برد. گفتم یا رسول الله ﷺ چه شده است که نمی خوابی؟ پس رسول خدا بخفت چنانکه غطیط (غریدن در خواب) وی می شنیدم و در آن حال این آیت فرو آمد رسول خدا در آن خیمه بود از ادبم دوخته سرپیرون کرد و فرمود که ای مردمان باز گردید که خدا نگهدار من است. در حدیث شریف صحیح البخاری از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: اگر

کسی برایت گفت که: محمد ﷺ کدام چیزی را از آنچه که خداوند بر وی نازل نموده [از مردم] پوشانده است، یقین بدان که دروغ گفته است، خداوند متعال می‌فرماید: [ای پیغمبر! آنچه را که از طرف پروردگارت بر تو نازل گردیده است به مردم برسان...]

قُلْ يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتّٰی تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَٱلْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ وَلَیَزِدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيٰنًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَٰفِرِينَ ﴿۶۸﴾

بگو ای اهل کتاب! [وای یهود و نصاری!] شما ارزشی ندارید تا تورات و انجیل را به آنچه از پروردگارتان بشما نازل شده، پیادارید. آنچه از پروردگارت به تو نازل شده بر سرکشی و انکار و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود [در اینصورت تو ای پیغمبر!] بر حال ستمکاران و کافران غم نخوری. (۶۸)

قُلْ يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتّٰی تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَٱلْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ

نم: اسم لیس - عَلَىٰ شَيْءٍ: جار و مجرور خبر.

بگو ای محمد ﷺ ای اهل کتاب، شما بر چیزی از کار دین نیستید و هیچ بدست ندارید، مگر اینکه عمل کنید در آنچه در تورات است شما که اهل تورات هستید و عمل کنید در آنچه در انجیل است شما که اهل انجیل هستید، و عمل کنید در آنچه در قرآن است شما که اهل قرآن هستید، تا زمانیکه به پا دارید اوامر و نواهی آنچه را که از جانب پروردگار شما فرستاده شده است.

وَلَیَزِدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيٰنًا وَكُفْرًا
أُنزِلَ: فعل ماضی مجهول - (هو) نایب فاعل - طُغْيٰنًا: تمیز.

اما ای پیغمبر ﷺ بدان که هر آینه که بر تو از جانب پروردگارت نازل شده است، بر عصیان و طغیان و سرکشی و کفر و ظلم بسیاری از یهودان و ترسایان می‌افزاید و این قرآن به جهت عناد و اعراض کافران در روح آنان تاثیر منفی دارد. بنابراین

فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَٰفِرِينَ

پس ای پیامبر ﷺ! بر زیادتى کفر کافران و طغیان و عناد آنان اندوهناک مباش یعنی: نزول قرآن، کفری بر کفرشان و طغیانی بر طغیانشان می‌افزاید پس دیگر دریغ و افسوس خوردن بر این گروه را بس کن و بدان که با وجود پیروان مومن، تو را به آنها و ایمانشان هیچ نیازی نیست.

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَٱلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلصَّٰدِقُونَ وَٱلنَّصْرَىٰ مِّنْ ءٰمَرٍۭ بِٱللّٰهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وََعَمِلَ صٰلِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۹﴾

براستی کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودند و صابیان و نصاری هر که (از آنها) بخدا و روز دیگر ایمان آورده و کار شایسته کرده، نه بیمی دارند و نه غمگین می‌شوند. (۶۹)

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّٰدِقُونَ وَالتَّٰصِرُونَ مِّنْ ءَٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

الَّذِينَ: اسمِ إِنَّ - خوف: مبتدا - عَلَيْهِمْ: جار و مجرور خبر، جمله خبرِ إِنَّ
 بدرستی آنانکه به زبان ایمان آورده اند از مسلمانان آنانکه دین یهودی گرفتند و به عیسی علیه السلام ایمان
 آوردند و صائبان و مسیحیان و هر کسی از اینها بدل پاک و با نیت خالص بخدا و به روز قیامت و به
 رسالت همه پیامبران و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورد و عمل صالح و پسندیده انجام دهد اینان
 اهل نجات هستند و هیچ ترس و خوفی از عذاب دوزخ در آخرت ندارند.
 مولانا گفت:

هر که ترسد مرو را ایمن کند هر دل ترسند را ساکن کنند
 لاتخا قوا هست نزل خائفان هست در خور از برای خائف آن

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ﴿٧٠﴾

از پسران بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و پیغمبرانی به آنها فرستادیم، هر وقت پیغمبری با تعلیماتی که
 دلخواهشان نبود، سوی آنها آمده گروهی را دروغگو شمردند و گروهی را بکشتند. (۷۰)

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا
 هر آینه ما به زبان انبیاء پیمان بنی اسرائیل را در باب توحید ایمان گرفتیم که احکام تورات را ملزم
 دارند و برای تبلیغ آن به مردمان پیغمبرانی چون موسی و عیسی به سوی آنها فرستادیم اما آنان عهد
 شکنی کردند.

كَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ
 كَلَّمَا: مفعول فیه.

هرگاه برایشان رسولی آمد و احکام و تکالیف شرعیه را آورد و طبع آنان با روح شرع سازگار نبود و
 آنرا دوست نداشتند.

فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ

عده ای از پیغمبران چون عیسی و محمد صلی الله علیه و آله را تکذیب کردند. و عده ای از پیغمبران چون زکریا و یحیی را
 کشتند.

وَحَسِبُوا ءَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا
 كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللّٰهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿٧١﴾

پنداشتند که فتنه ای نخواهد بود پس کور شدند و کر شدند. آنگاه پس از آنهمه اعمال زشت باز خدا
 بخشیدشان، باز بسیاری از آنان کور و کر شدند و خدا به اعمالی که می کنند بیناست. (۷۱)

وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمُوا وَصَكُّوا ثُمَّ أَتَى اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَكُّوا
كَثِيرٌ مِنْهُمْ

صَكُّوا: فعل ماضی - (و) فاعل - کثیر: بدل.

بنی اسرائیل می پندارند و گمان می کنند که آزمایشی در کار نیست و به جهت تکذیب و کشتن پیغمبران محنتی در میان نیست که مومنان راستین را از دروغین مشخص و متمیز گرداند پس بعد از موسی چشم ایشان از دیدن راه حق کور و از شنیدن سخنان حق کر شدند پس خدای تعالی توبه را برایشان به بیعت عیسی عرض کرد تا از گناهان ایشان درگذرد و بلا را از آنان رفع کند اما قومی به عیسی کافر شدند، و کور و کر گشتند یعنی به آنچه شنیدند عمل نکردند همچون کوران و کران. مصطفی ﷺ را بدلیل ایشان فرستادند و حضرت رسول ﷺ به ایشان خبر داد که اگر ایمان آرید و تصدیق کنید الله توبه شما را بپذیرد باز ایشان تصدیق نکردند و عده زیادی از ایشان کافر شدند، و باز کور و کر شدند.

وَاللَّهُ بِصَوِّرٍ يَمَا يَعْمَلُونَ

لفظ: وَاللَّهُ: مبتدا - بصویر: خبر

و خداوند به آنچه که عمل می کنند آگاه و بیناست و به آنچه که مناسب آن است به ایشان پاداش خواهد رسانید.

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي لَكُمْ
أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا
لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٢﴾

کسانی که گویند: خدا همان عیسی پسر مریم است، کافر شده اند، مسیح می گفت ای پسران اسرائیل! خدای یکتا را، که پروردگار من و پروردگار شماست، پرستید که هر کس بخدا شرک آورد خدا بهشت را بر او حرام کرده و جای او جهنم است و ستمکاران یارانی ندارند. (۷۲)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ

لفظ: اللَّهُ: اسم - هُوَ: ضمیر فصل - الْمَسِيحُ: خبر ابتداء - ابْنُ: نعت

کلی گفت: این آیت در شأن ترسایان نجران آمد. سید و عاقب و اصحاب او که گفتند: المسیح ابن مریم هو الله.

بتحقیق کافر شدند آنانکه از روی نادانی گفتند برآستی که خدا همان مسیح پسر مریم است.

وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي لَكُمْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ

و در حالیکه خود عیسی گفته بود ای بنی اسرائیل خدای یکتا را پرستید زیرا که پروردگار من و شما اوست و من مثل شما بنده‌ام پس باید خالق را پرستید چونکه شایسته پرستش اوست مخلوق و بنده او شایسته پرستش نیستند.

إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ

ه: اسم آن - مَنْ: مبتدای جازم - يُشْرِكْ: فعل مضارع - (هو) فاعل، جمله خبر - جمله‌ی مَنْ يُشْرِكْ: خبر آن

براستی هر کس در عبادت خدای خود شرک آورد و آنکه توبه نکند، و بر شرک بمیرد، خدای تعالی بهشت بر وی حرام کرده است و او را از بهشت باز دارد و جایگاهش آتش دوزخ است. چونکه این بزرگترین شرک است که ضد توحید و ایمان است.

وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

و برای ستمگرانی که شرک را موضع و مأوای خود گرفته اند هیچ یاری دهنده‌ای نیست که عذاب از ایشان دفع کند.

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثُ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌُ وَحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٢﴾

کسانی که گویند خدا یکی از سه کس است کافر شده اند، خدائی جز خدای یگانه نیست، اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند به کسانی از آنها که کافر شده اند، عذابی الم انگیز خواهد رسید. (۷۲)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثُ

لفظ الله: اسم اِنَّ - ثَلَاثٌ: خبر اِنَّ

گروه ترسبانان از ملکاتیه و نسطوریه و یعقوبیه به تثلیث قائل‌اند، و تثلیث آنست که گویند: الالهیه مشترکه بین الله و مریم و عیسی یعنی خدایی میان خدا و مریم و عیسی ~~الظلم~~ مشترک است و هر یکی از اینها خدا هستند و خدا یکی از سه تاست.

ثَلَاثًا تا از تو بیرون رفته‌ام گوئیا ثالث ثلاثه گفتم

وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌُ وَحِدٌ

مَنْ: حرف جز زائد - إِلَهٌُ: مبتدا - خبر محذوف - إِلَهٌُ: بدل

و حال آنکه کسی به خدایی مستحق و سزاوار نیست مگر خدای یگانه که موصوف است به وحدانیت و غاری از شریک.

وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ

لَيَمَسَّنَّ: فعل مضارع مبنی بر فتحه - ن تاکید - الَّذِينَ كَفَرُوا: مفعول به مقدم

و اگر این قوم از آنچه که می گویند دست بر ندارند و به یکتایی خدا اقرار نکنند هر آینه به آن ترسایان که کافر شدند غذایی دردناک که درد آن همیشگی باشد برسد و در آتش دوزخ جاودان بمانند. اما کسانی که اسلام می آورند، از این حکم مستثنی هستند.

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونََهُ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٧٤﴾

چرا بخدا توبه نمی برند و از او آمرزش نمی خواهند که خدا آمرزگار و رحیم است. (۷۴)

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونََهُ

آیا از قول تثلیث توبه نمی کنند و به خدا بر نمی گردند و از خدا آمرزش نمی خواهند یعنی باید که توبه کنند و از خدا آمرزش خواهند.

وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ

و خداوند آمرزنده توبه کنندگان است و بر استغفار کنندگان رحیم و مهربان است و این از منتهای کرم و جود و لطف و رحمت وی بر خلقش می باشد که با وصف ارتکاب این اقترأ و بهتان عظیم، باز هم آنان را به سوی توبه و مغفرت فرا می خواند.

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ
كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ أَنْظِرْ كَيْفَ نُنِيتَ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ أَنْ

يُؤْفَكُوكَ ﴿٧٥﴾

مسیح پسر مریم، نبود مگر پیغمبری که پیش از او پیغمبران گذشته اند، و مادر او هم زنی راستگو و با ایمان و هر دو بحکم شریعت غذا می خوردند، بنگر چگونه آیه ها را برای آنها بیان می کنیم و باز بنگر، چگونه سرگردان می شوند. (۷۵)

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ

الْمَسِيحُ: مبتدا - ابْنُ: نعت - مَرْيَمَ: مضاف الیه مجرور به فتحه - رَسُولٌ: خبر.

مسیح ابن مریم که ایشان او را خدا می گویند نیست مگر رسولی از جانب خدا.

چونکه رسالت و نبوت عیسی چیز بدیعی نیست.

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ

بدرستی که پیش از وی پیغمبرانی بودند و گذشته اند، که در منزلت و معجزات با عیسی یکسان بودند، هر که عیسی را خدا بداند چنان است که همه پیغمبران را خدا بداند، بلکه ایشان رسولان بودند نه خدایان و عیسی هم رسول است نه خدا.

وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ

أُمُّهُ: مبتدا - صِدِّيقَةٌ: خبر.

و مادر او یعنی مریم بسیار راستگو یعنی آیات ربانی را بسیار تصدیق می نمود.

كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ

كَانَا : فعل ماضی - الف : اسم کان. يَأْكُلَانِ : فعل مضارع - (ا) فاعل، جمله خبر - الطَّعَامَ : مفعول به.

آن دو یعنی پسر و مادر (عیسی و مریم) مانند سایر انسانها و حیوانات غذا می خورند و محتاج به غذا هستند و در واقع مخلوق خدا هستند که احتیاج به غذا دارند با وجود احتیاج، صفت خدایی نمی توان بر او اطلاق کرد.

أَنْظُرْ كَيْفَ بُيِّنَ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ أَنَّ يُوقَفُوكَ

يُوقَفُوكَ : باز داشته می شوند، فعل مضارع مجهول - (و) تائب فاعل

بنگر که چگونه برای ایشان آیات خدا را یعنی دلایل توحید را بیان می کنیم و باز بنگر که ایشان چگونه از پذیرفتن حق باز می گردند و حق را نمی شنوند و در آن تامل نمی کنند آنهم بعد از این همه بیان و دلایل روشن؟ افسوس و دریغ بر حال این گروه!

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾

بگو چرا غیر خدا، چیزی را که برای شما ضرر و نفعی ندارد، می پرستید، خدای یکتاست که شنوا و داناست. (۷۶)

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا

أَتَعْبُدُونَ : فعل مضارع - (و) فاعل - مَا : مفعول به

ای محمد ﷺ به ترسایان بگو آیا غیر از خدا کسی را و یا چیزی را می پرستید که نه می تواند به شما سودی برساند و نه می تواند زیانی را از شما باز دارد، پس چگونه از سوی شما مورد پرستش قرار می گیرد؟ مراد، مسیح و مادرش مریم علیهما السلام.

وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

لفظ: اللَّهُ: مبتدا - هُوَ: ضمیر فصل - السَّمِيعُ: خبر.

و خدای معبودی به حق است او سخنان تاروا و ناحق شما را می شنود و به آن شنواست و به عقاید فاسده شما دانا و آگاه است و به رساندن نفع و بازداشتن زیان تواناست، بنابراین فقط او خدای بر حق است نه غیر وی.

قُلْ يٰٓأَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ

ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٧٧﴾

بگو ای اهل کتاب! در دین خویش گراف به ناحق مگوئید، و هوس های گروهی را که پیش از این به ضلال افتاده و بسیاری را به ضلال افکنده و میان راه گم کرده اند، پیروی نکنید. (۷۷)

قُلْ يٰٓأَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ

لَا تَغْلُوا: غلو مکنید، فعل مضارع - (و) فاعل - غَيْرَ: مفعول مطلق.

بگو: ای اهل کتاب! به ناحق در دین خود غلو مکنید و راه افراط و تفریط مپوئید، از جمله غلو اهل کتاب آن بود که ترسایان عیسی و مادرش را از مرتبه پیغمبری به مرتبه خدایی میرساندند.

هوا و هوس قومی از گذشتگان خود را پیروی مکنید که به نادانی پیش از این یعنی قبل از بعثت پیغمبر ﷺ گمراه شدند و به نافرمانی عده ای را گمراه ساختند و از راه راست منحرف کردند و بر گمراهی و ضلالت خود ثابت قدم ماندند.

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾

آنکسان از پسران اسرائیل که به کفر گرائیدند، به زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند، برای آنکه عصیان ورزیدند و تعدی میکردند. (۷۸)

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ
لُعِنَ: فعل ماضی مجهول - الَّذِينَ: نایب فاعل - دَاوُدَ: مضاف الیه مجزور به فتحه.

این آیت تأکید است در ترک امر به معروف و نهی از منکر و به علماست که خلق را پند دهند و در گفتن حق از خلق پاک نداشته باشند. می گوید: کافران یعنی جهودان از فرزندان یعقوب بر زبان داود علیهما السلام لعنت کرده شدند که اهل ایله را نفرین کرد و گفت اللهم العنهم و عیسی فرزند مریم نیز به اصحاب مائده کسانی که انکار کردند همین لعنت را کرد.

ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

ذَٰلِكَ: مبتدا - عَصَوْا: فعل ماضی - (و) فاعل، جمله خبر

این بدان دلیل بود که آنان پیوسته از فرمان الهی عناد می کردند و در ظلم و فساد از حد دو می گذشتند.

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾

و از کار زشتی که میکردند دست بر نمی داشتند و چه بد بود اعمالی که می کردند. (۷۹)

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ

بعضی از ایشان بودند که برخی را از عمل زشتی که مرتکب می شدند نهی نمی کردند و یکدیگر را پند نمی دادند چونکه امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهمترین قواعد اسلام و بزرگترین فرائض شرعی آن است. این عطیه می گوید: اجتماع مسلمانان بر این است که نهی از منکر بر کسی که توان آن

را دارد لازم و واجب است و در صورت انجام دادن آن، از رسیدن زیان بر خود و بر مسلمانان ایمن است.

لَيْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

به خدا چه بد چیزی است که آنان انجام می دادند این آیت تهدید بزرگی است برای کسانی که تا وسیع توان نمی منکر از دیگران نمی کنند در حدیث شریف به روایت ابن مسعود رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که فرمودند: همانا اولین نفری که در کار بنی اسرائیل وارد آمد، از آنجا ناشی شد که چون مردی با مرد دیگری روبرو می شد و وی را در منکر می دید، به او می گفت: ای مرد! از خدا پروا کن و از این منکر دست بردار زیرا این کار بر تو جایز نیست اما همینکه فردای آن بار دیگر با همان شخص ملاقات می کرد، ارتکاب منکر از سوی او، وی را از این که با او در یک جا بخورد و بیاشامد و هم نشینی کند، باز نمی داشت پس وقتی چنین کردند، خداوند دلهای بعضی از آنها را به بعضی دیگر زد و سپس لعنت شان کرد.

تَكَرَّى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿٨٠﴾

بسیاری از ایشان را خواهی دید که با کافران دوستی می کنند، و ذخیره ای که برای خود پیش می فرستند بسیار بد است، که خدا بر آنها خشم گرفته و خودشان، در عذاب جاودانند. (۸۰)

تَكَرَّى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا

تَكَرَّى: فعل مضارع - (الت) فاعل - كَثِيرًا: مفعول به

این در شأن کعب اشرف فرو آمد که بعد از غزوه بدر کبری به مکه رفت و مشرکان را با جنگ مسلمانان تشویق و تحریض کرد می گوید: بسیاری از اهل کتاب را می بینی که به جهت حقد و حسد زیاد با مسلمانان با کافران دوستی می کنند چون کعب اشرف که بعد از جنگ بدر کبری به مکه رفته و ابوسفیان و مشرکان مکه را بر جنگ مسلمانان تشویق و تحریض می کردند.

لَيْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ

هُم مبتدا - خَالِدُونَ: خبر.

هر آینه چه بد چیزی است که از قبل فرستاده است و با این کار زشت چه توشه بدی را به آخرت می فرستند که خداوند بر ایشان خشم گرفت و ایشان در آتش دوزخ جاودان مانند.

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ وَمَا أُزِلَّ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ

كَثِيرًا مِنْهُمْ فَسَقُونَ ﴿٨١﴾

اگر بخدا و پیغمبر و آنچه بدو نازل شده ایمان داشتند، کافران را بدوستی نمی گرفتند ولی بسیاری از آنها عصیان پیشگاندند. (۸۱)

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا أَتَيْنَاهُمُ أَتَيْنَاهُمْ وَلَكِنْ
كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

كَثِيرًا: اسم لکن - فَاسِقُونَ: خبر لکن

و اگر یهود به خدا و پیغمبر و آنچه خداوند برای پیغمبر یعنی تورات یا قرآن فرستاده ایمان می آوردند چه بسا مشرکان را به دوستی نمی گرفتند زیرا فرمان موسی و حکم تورات و حکم حضرت رسول ﷺ و قرآن آن است که با کفار دوستی نکنند.

و اما بسیاری از یهودان یا منافقان از دایره ایمان خارجند و جزو نقض کننده عهد و پیمانشان هستند.

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ
مُودَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَرِيُّكُمْ ذَلِكَ بَأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ
وَرَهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾

یهودان و مشرکان را از همه مردم در دشمنی مومنان سخت تر خواهی یافت، و نزدیک تر از همه مردم به دوستی مومنان کسانی را خواهی یافت که گویند: مانصارانی ایم زیرا بعضی از ایشان کشیشان و راهبانند که آنها گردن فرازی نمی کنند. (۸۲)

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا

ل: قسم - لَتَجِدَنَّ: فعل مضارع - (و)توکید - (انت)فاعل - أَشَدَّ: مفعول به - الناس: مضاف الیه - عَدَاوَةً: تمیز

این یهودان قریظه و نصیر و فدک و خیبرند و جهودانی که به ایشان ملحق شدند و راه ایشان رفتند و پیروی عمل ایشان کردند. می گویند: هیچ کس با مومنان آن عداوت و دشمنی با مسلمانان را ندارد که جهودان دارند و آنانکه شرک آورده اند یعنی بدترین و سخت ترین دشمنی مومنان همان جهودان و مشرکانند و بدین سبب با شما دشمنی سختی دارند.

وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مُودَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَرِيُّكُمْ

وَلَتَجِدَنَّ: فعل مضارع - (و)فاعل - أَقْرَبَهُمْ: مفعول به - مُودَةً: تمیز

و هر آینه نزدیک ترین آدمیان از روی دوستی با مومنان کسانی هستند که خود را مسیحی می نامند زیرا که دلهای ایشان نرمتر از یهود است.

ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرَهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

مِنْهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم آن - قِسِيَسِينَ: اسم آن موخر

آن نزدیک دوستی به آن سبب است که بعضی از ایشان دانایان و راستگویانند و پیشوایان و رهبران روحانی اند و از قبول حق گردن کشی و سرکشی نمی کنند.

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾

و چون آیاتی را که به پیغمبر نازل شده بشنوند، چشمانشان را بینی که از اشک پر می‌شود، برای آنکه حق را شناخته‌اند. گویند: پروردگارا! گرویدیم، پس ما را با گواهان ثبت فرما. (۸۳)

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ

سَمِعُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - مَا: مفعول به - أَعْيُنُهُمْ: مفعول به برای تری

این آیت در شأن نجاشی آمده است، نجاشی اول ترسا بود، سپس مسلمان شد، نجاشی و قوم او که مسلمان شدند، چون قرآن بشنیدند چشم او از شادی اشک می‌ریخت دقیقاً آن شنیده بودند که در انجیل خوانده بودند، و گفته‌اند که این در شأن وفدیمن که بر ابوبکر صدیق آمدند. می‌گوید: آن زمانیکه این علماء و عابدان از جعفر طیار ابن عم حضرت رسول ﷺ که به حبشه هجرت کرده بود آنچه در قرآن فرستاده شده است شنیدند از رقت قلب‌هایشان به جهت شنیدن و دانستن سخنان حق و راست از چشم‌هایشان اشک سرازیر می‌شد.

يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾

فَاكْتُبْنَا: فعل امر - (نا) مفعول به - (انت) فاعل

می‌گویند پروردگارا! ما ایمان آوردیم به این سخنان بحق و به این پیغمبر راستین ﷺ پس ما را از جمله گواهان که به حقیقت قرآن و نبوت محمد ﷺ ادای شهادت کرده‌اند بنویس و ما را از جمله گواهان پیغمبران به روز قیامت گردان که به خداوندی تو و به یکتایی تو گواهی می‌دهیم زمانیکه قوم نجاشی مسلمان شدند کافران ایشان را سرزنش کردند و بر ایشان زبان دراز کردند که دین پدران و ملت عیسی فرو گذاشتند. ایشان جواب دادند که:

وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿٨٤﴾

چرا بخدا و این حق که سوی ما آمده ایمان نیاریم آ که طمع داریم پروردگار ما، با گروه شایستگان قرینان کند. (۸۴)

وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ

ما چرا نباید به خدا و به حق و حقیقتی که توسط حضرت رسول ﷺ یعنی قرآن که از حق فرو فرستاده شده است ایمان نیاریم؟ در حالیکه راه درست نمایان و آشکار شده است.

وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ

مع: مفعول فيه - الْقَوْمِ: مضاف الیه - الصَّالِحِينَ: نعت

و حال آنکه ما طمع می‌داریم اینکه پروردگارمان ما را به همراه گروه صالحین که امت حضرت رسول ﷺ است به بهشت داخل گرداند یعنی در حالیکه ما چشم داریم تا در مصاحبت صالحان - از انبیاء ﷺ و پیروان فرمانبردارشان به بهشت وارد شویم زیرا دیگر هرگز به عواملی که ما را بر کفر به خداوند ﷻ و پیامبرش وا دارد، التفاتی نمی‌کنیم.

فَأَنذِهِمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۸۵﴾

خدا، برای این سخنان که گویند ما را در گواهان ثبت فرما بهشت‌ها پاداششان دهد که در آن جویها روان است و در آن جاودان باشند، پاداش نیکوکاران همین است. (۸۵)

فَأَنذِهِمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
فَأَنذِهِمُ: ثوابشان می‌دهد، فعل ماضی - هم: مفعول به - لفظ الله: فاعل

پس خداوند به جهت اعتقادشان و گرویدنشان به حضرت رسول ﷺ و پیروی از قرآن به ایشان پاداش می‌دهد بهشت‌هایی که زیر درختان آن رودهایی جاری است در حالیکه در آن جاودان می‌مانند در بیان سبب نزول آمده است «رسول خدا ﷺ عمرو بن امیه ضمری را همراه با نامه‌ای به سوی نجاشی پادشاه حبشه فرستاده او را به دین حق دعوت کردند پس نجاشی به ذبیال راهبان و کشیشان فرستاده همه‌ی آنها را گرد آورد، سپس از جعفر بن ابی طالب خواست تا بر آنان قرآن بخواند. جعفر بر ایشان سوره‌ی «مریم» را قرائت کرد پس همه‌ی آنان ایمان آوردند و چشمانشان پر از اشک شد و آنان کسان‌اند که خداوند ﷻ آنها را:

(والتجدين اقرهم موده) را تا (فاكتبنا مع الشاهدين) در شان ایشان نازل کرد.

وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ

ذَلِكَ: مبتدا - جَزَاءُ: خبر

و این است پاداش نیکوکاران

این دلیل است کسانی که در قول و عمل صادق و راسخ هستند مستحق ثواب‌اند آنکه صفت کافران و مرجع ایشان بگفت:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۸۶﴾

و کسانی که به کفر گراییده و آیه‌های ما را دروغ شمرده‌اند، آنها اهل جهنم‌اند (۸۶)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

الَّذِينَ: مبتدا - كَفَرُوا: فعل ماضی فاعل (واو)، خبر از برای الذين

و اما کسانی که کفر ورزیدند و آیت‌های ما را دروغ پنداشتند آن گروه اصحاب دوزخ‌اند در تفاسیر آمده است که روزی حضرت رسول ﷺ برای صحابه قیامت را وصف می‌کرد و از ترس آن روز چند تن از صحابه از جمله ابوبکر صدیق ﷺ عمر و علی و عبدالله بن مسعود و ... در خانه‌ی عثمان بن مظعون ﷺ جمع شده و قرار گذاشتند که بقیه عمر را روزها روزه بگیرند و شب به قیام نماز اقدام کنند و بر تخت خواب نروند و گرد زنان نگردند ترک دنیا کنند. روزی زن عثمان مظعون نام وی حوله به خانه عایشه رفت، و رسول خدا حاضر بود، محمد ﷺ گفت: ای عایشه آن زن کیست که وی را چنین پژمرده می‌بینم. عایشه قصه عثمان و صحابه را به رسول باز گفت. رسول خدا خشم گرفت، و به خانه عثمان رفت و ایشان را از آن نهی کرد و بر وفق آن آیت آمد که:

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْزَمُوا طَيِّبَتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
 ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿٨٧﴾

شما که ایمان دارید! چیزهای پاکیزه را که خدا برای شما حلال کرده، حرام نکنید و تعدی نکنید که خدا متعدیان را دوست نمی‌دارد. (۸۷)

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْزَمُوا طَيِّبَتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا

یا: ندا- ای: منادا- ها: تنبیه- الَّذِينَ: بدل- مَا: مضاف الیه

می‌گوید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزهایی که بشما حلال گردانیده شده حرام نکنید و از حد و حدود الهی تجاوز نکنید.

چون این آیت فرو آمد. ایشان گفتند: یا رسول الله ﷺ ما بر آن کاری که پیش داشتیم سوگند خورده بودیم، اکنون کفارت سوگندان ما چیست؟ رب العالمین کفارت آن را بیان کرد و فرمود: فاطعام عشره مساکین... یعنی طعام دادن ده درویش است.

در حدیث شریف صحیح البخاری

از عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: یا پیغمبر خدا ﷺ به جهاد رفته و زنهای ما با ما نبودند، گفتیم: آیا خود را خصی نکنیم؟ پیغمبر خدا ﷺ ما را از خصی نمودن منع نموده و اجازه دادند که با زنها ازدواج نمائیم، بعد از آن این آیت را تلاوت نمودند: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال ساخته است، حرام قرار مدهید).

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ

بدرستی که خداوند کسانی را که از حد و حدود الهی در گذشته و تجاوز کننده هستند دوست نمی‌دارد.

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلٰلًا طَيِّبًا وَٱتَّقُوا اللَّهَ ٱلَّذِى أَنْتُمْ بِهُ مُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾

از آنچه خدا روزی شما کرده، حلال بخورید، و از خدایی که بدان ایمان دارید، بترسید. (۸۸)

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلٰلًا طَيِّبًا

رَزَقَكُمُ: فعل ماضی- کم: مفعول به- لفظ الله: فاعل

و بخورید از آنچه که خداوند بشما روزی داده است در حالیکه آن خوردنی و نوشیدنی حلال و پاک باشد.

مولانا گفت:

در زمان پیش آید آن دوزخ گلو حجتش این که خدا گفته کلوا

وَٱتَّقُوا اللَّهَ ٱلَّذِى أَنْتُمْ بِهُ مُؤْمِنُونَ

ٱلَّذِى: نعت- أَنْتُمْ: مبتدا- مؤْمِنُونَ: خبر

و بترسید از حرام کردن آنچه که خدای تعالی حلال گردانیده است یعنی حرام بیندارید آنچه را که خدای تعالی بشما حلال کرده است.

خدایی که شما به او گرویدگان هستید پس حرام بدانید آنچه را که خدا حرام کرد و حلال بدانید آنچه را که خدا حلال کرده است.

بعد از نزول این آیت گفتند یا رسول الله ﷺ در باره ی سوگندی که خورده ایم چه کار کنیم در جواب این آیت آمد.

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّרْتُمُوهٗٓ إِطْعَامَ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ كَفَرُهُ أَيْمَانُكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨٩﴾

خدا شما را به سوگندهای بی قصدتان مواخذه نمی کند ولی شما را به سوگندهایی که قصد آن داشته اید مواخذه می کند، کفارہ آن غذا دادن به ده مسکین است، از غذای متوسطی که به کسان و اهل خود می خورائید، یا پوشانیدن آنها، یا آزاد کردن بنده ای، و هر که نتواند سه روز روزه بدارد این است کفارہ شما که سوگند خوردید و قسمهای خویش محفوظ داشتید. بدینگونه خدا آیه های خویش را، برای شما بیان می کند، شاید سپاس دارید. (۸۹)

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ
عَقَّدْتُمْ: فعل ماضی - تم: فاعل - الْأَيْمَانَ: مفعول به

و خداوند شما را به جهت سوگندهای لغو و بیهوده و بی اراده که بر زبان شما جاری می شود مواخذه و بازخواست نمی کند و برای این نوع سوگندان لغو و بیهوده نزد امام اعظم (رح) و امام شافعی (رح) در شرع مواخذه و بازخواستی نیست. و اما خداوند شما را بازخواست می کند به سوگندهایی که در دل به دروغ می خورید و قصد سوگند داشته باشید و آنچه در دل دارید به زبان نیز جاری سازید.

فَكَفَّرْتُمُوهٗٓ: مبتدا - إِطْعَامَ: خبر - مَسْكِينٍ: مضاف الیه مجرور به فتحه (غیر منصرف)

پس کفارت آن سوگند که دروغ گفتند طعام دادن ده درویش است برای هر درویش یک مدّ و مدّ به مذهب شافعی، رطل و ثلث است. و به مذهب ابوحنیفه آنست که اگر گندم بدهد برای هر درویش نیم صاع بدهد و اگر جو یا خرما بدهد یک صاع تمام بدهد بهر حال باید طعام داد بطور متوسط آنچه به اهل خود طعام می دهد نه خیلی زیاد و نه کمتر یا کفارت آن سوگند به دروغ، پوشش ده درویش است بقول ابوحنیفه جامه ای که شایستگی جامه بودن را داشته باشد و عمامه روا نیست چونکه شایستگی لباس بودن را ندارد. و یا کفارت آن سوگند آزاد کردن بنده است چه آزاد کردن بنده کوچک یا بزرگ یا نر یا ماده باشد در آن یکسان است اما دارای عیبی مانند نابینایی در چشم و گنگی در زبان و شل بودن اعضا باشد شایسته کفارت نخواهد بود منتها کفارت دهنده در این سه مورد بالا هر کدام را انتخاب کند مختار است اما بهتر آنست که به نفع مردم باشد و در نظر گرفتن اقتضای زمان و مکان در آن اولی تر است.

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ

صِيَامُ: خبر - مبتدا محذوف

پس هر کسی این سه مورد بالا یعنی سه نوع کفارہ را که گفته شد نیابد پس باید کفارت او گرفتن سه روز روزه پی در پی است و نزد امام شافعی (رح) پی در پی گرفتن روزه شرط نیست.

ذَٰلِكَ كَفَرٌۭۤ اٰیْمَنَیْكُمْ اِذَا حَلَفْتُمْ

ذَٰلِكَ: مبتدا - کَفَرٌۭۤ: خبر

آنچه که گفته شده کفارت سوگندان دروغ شهادت آن زمانی است که شما سوگند دروغ بخورید و بخواهید آنرا بشکنید و کفارت دهید.

وَ اَحْفَظُوا اٰیْمَنَیْكُمْ

و زبان خود را از سوگند خوردن نگهدارید و نام الله بر زبان نیاورید پس بهتر آنست که سوگند دروغ بخورید چونکه سوگند نخوردن بهتر از آنست که سوگند دروغ بخورید پس آن سوگند را کفارت دهید. نشان سعادت و خوشبختی بنده آنست که بر حد فرمان بایستد، و از اندازه شرع در نگذرد.

كَذَٰلِكَ یَبۡیِّنُ اللّٰهُ لَکُمۡ ءَایٰتِهٖۤ لَعَلَّکُمۡ تَشۡكُرُوۡنَ

كَذَٰلِكَ: جار و مجرور - لَعَلَّکُمۡ: حرف مشبه بالفعل - کم: اسم لعل - تَشۡكُرُوۡنَ: فعل مضارع (و فاعل، جمله خبر لعل)

همچنانکه خداوند برای شما کفارت سوگندان را بیان کرد برای شما نشانه‌های شرع را نیز روشن می‌گرداند شاید که نعمت این بیان را شکرگزار باشید.

یٰۤاَیُّهَا الَّذِیۡنَ ءٰمَنُوۡا اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَیۡسِرُ وَالۡاَنۡصَابُ وَالۡاَزۡلَمُ رِجۡسٌ مِّنۡ عَمَلِ الشَّیۡطٰنِ فَاجۡتَنِبُوۡهُ لَعَلَّکُمۡ تُفۡلِحُوۡنَ ﴿۹۰﴾

شما که ایمان دارید! حق اینست، که شراب و قمار و بتان منصوب و تیرها [ی قرعه] پلیدیهای از عمل شیطان است، از آن دوری کنید شاید رستگار شوید. (۹۰)

یٰۤاَیُّهَا الَّذِیۡنَ ءٰمَنُوۡا اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَیۡسِرُ وَالۡاَنۡصَابُ وَالۡاَزۡلَمُ رِجۡسٌ مِّنۡ عَمَلِ الشَّیۡطٰنِ فَاجۡتَنِبُوۡهُ لَعَلَّکُمۡ تُفۡلِحُوۡنَ

الَّذِیۡنَ: بدل - الْخَمْرُ: مبتدا - وَالْمَیۡسِرُ: قمار، معطوف - وَالۡاَنۡصَابُ: جمع نصب: بت های سنگی - وَالۡاَزۡلَمُ: جمع زلم، تیرهای مخصوصی که با آن بخت آزمایی و فال بینی می‌کردند. رِجۡسٌ: خبر

در این آیه‌ی کریمه صنعت جمع^۱ بکار رفته است. این آیه چهارم از آیات چهارگانه‌ای است که درباره خمر نازل شد و بتحقیق تفصیل آن در سوره بقره گذشت. در تفسیر روح البیان آمده است که:

هر چیز مست کننده‌ای در داخل خمر می‌گردد. و نیز بازی نرد و شطرنج و کعب و بیضه و غیره در داخل قمار قرار می‌گیرد و از عمل شیطان است. می‌گوید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید شرابخواری و قمار بازی و سنگهایی که برای عبادت نصب کرده‌اند که در کنار آنها قربانی می‌کنند و تیرهای مخصوصی که با آن بخت آزمایی و فال بینی می‌کنند رِجس و نجس و پلید و از وسوسه‌ها و عملهای شیطان است.

^۱ - دو یا چند مورد را در صفتی ادعایی که بدان جامع گویند با هم جمع کنند در حقیقت همان تشبیه مضمر است اما به ظاهر تشبیه نمی‌آید در متن آیه صفت ادعایی: خمر - میسر - قمار - انصاب - ازلام در عمل مانند عمل شیطان است.

پس از این عملها و وسوسه های شیطانی که هلاک دین شما در آن است یعنی از نوشیدنیهایی که مستی آورد و یا از قمار و ... دور شوید تا شاید به جهت این اجتناب پرهیز رستگار شوید از عثمان بن عفان روایت شده است که: رسول خدا ﷺ فرمود:

«ان الله لا يجمع الخمر و الايمان في جوف امری ابدا»

خداوند هرگز شراب و ایمان را در وجود (شکم) شخص جمع نمی کند.

پس خمر، آب انگور خامی است که اندک آن و بسیار آن به اتفاق حرام است، چون اصل و ریشه پلیدیها و مایه ی فساد است، پس هر شرابی که مستی آورد بدان ملحق می باشد و در داخل حکم شراب است. در حدیث شریف آمده است

«كل مسكر خمر و كل مسكر حرام، ومن شرب الخمر فمات و هو يد منها لم يصب، ثم يشربها في الاخره» «هر چیز مستی آوری شراب است و هر مستی آوری حرام است پس هر کس شراب نوشید و در حالی مرد که هنوز به آن معتاد بود و از آن توبه نکرده بود، آن را در آخرت نمی نوشد»

در حدیث شریف صحیح البخاری

از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان ما غیر از همین شرابی که آن را (فضیخ) می نامیم شراب دیگری وجود نداشته، روزی برای ابوطالحه و فلان و فلان شراب می دادند که شخصی آمده و گفت: آیا خبر برای شما رسیده است؟ گفتند: چه خبر؟ گفت: خبر تحریم شراب، آنها برایم گفتند: یا انس! این خمرها را بیرون بریز، راوی می گوید: بعد از خبر آوردن آن شخص، نه از کس دیگری سوال کرده و نه هم به شخص دیگری مراجعه نمودند.

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾

حق این است که شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه افکند و از یاد کردن خدا و از نماز بازتان دارد؛ آیا پس می کنید؟ (۹۱)

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ

يُرِيدُ: فعل مضارع - الشَّيْطَانُ: فاعل

این آیه در بیان علت تحریم خمر و قمار است. می گوید: برستی شیطان می خواهد عداوت و کینه و بغض و دشمنی در میان شما افکند اینکه مشروب بخورید و قمار بازی کنید، تا شما را از طاعت و ذکر خدا که سر همه ی طاعات و عبادات است باز دارد و نیز از برپاداشتن نماز بر حذر دارد. آن نمازی که کلید سعادت و مایه ی دیانت است احناف بر آنند که: بازی با نرد، شطرنج، قاب قمار، منقل چینی، ورق و مانند اینها مکروه تحریمی است. امام یوسف بازی با شطرنج را مباح دانسته، مشروط بر اینکه:

۱. بازی شطرنج با قمار همراه نباشد
۲. شخصی بطور دائم بر آن پایبند نباشد
۳. به واجبی از واجبات وی خللی وارد نسازد.
۴. بر آن بسیار سوگند نخورد.

فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ

فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْهَوْنَ: پس آیا بس می‌کنید؟

می‌گویند: پس آیا باز می‌ایستید و دست از این کار می‌کشید و مرا سپاس می‌دارید پس از آنکه بر معایب این منکرات مطلع شدید؟

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ عَلَى رُسُولِنَا الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴿٩٢﴾
خدا را فرمان برید و پیغمبر را فرمان برید و [از نا فرمانی] حذر کنید، اگر پشت کردید، بدانید که پیغمبر ما، فقط عهده‌دار ابلاغ آشکار است. (۹۲)

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا

اطِيعُوا: فعل امر، واو فاعل - لفظ الله: مفعول به

بعد از بیان محرمات و منہیات، از طاعت خدا و رسول سخن گفت: می‌گوید: و خداوند را در خودداری از خمر فرمان بردار باشید و اطاعت کنید و از رسول در آنچه امر و نهی می‌کند فرمانبردار باشید و از مخالفت با فرمان خدا و رسول او دوری کنید.

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ عَلَى رُسُولِنَا الْبَلَاءُ الْمُبِينُ

عَلَى رُسُولِنَا: جار و مجرور، خبر مقدم - الْبَلَاءُ: مبتدا موخر

پس این تهدید از برای کسی است که بعد از تحریم شدن شرب خمر می‌کند، پس اگر از فرمان خدا و امر و نهی پیغمبر اعراض کنید و روی برگردانید پس بدانید که وظیفه‌ی رسول رسانیدن حکم روشن خداست زمانیکه به شما حکم را رسانید و شما از حکم و امر و نهی او روی برگردانید هیچ ضرری عاید او نمی‌شود. زمانیکه حرام بودن شراب نازل شد بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله ﷺ حال و وضع برادران ما که الان درگذشتند و دائم خمر نوشیدند چگونه خواهد بود این آیت آمد.

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٣﴾

کسانیکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، درباره‌ی آنچه خورده‌اند، گناهی بر آنها نیست، بشرط آنکه پیوسته پرهیزگار و مؤمن باشند و کارهای شایسته کنند و بر تقوی و ایمان استوار باشند و پرهیزکاری و نیکوکاری کنند که خدا نیکو کاران را دوست دارد. (۹۳)

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَأَحْسَنُوا

لَيْسَ: فعل ناقصه: عَلَى الَّذِينَ: جار و مجرور، خبر لیس مقدم - جُنَاحٌ: اسم لیس موخر

می‌گوید: کسانیکه ایمان آورده‌اند و عملهای شایسته کرده‌اند در آنچه پیش از تحریم یعنی قبل از آمدن آیات تحریم مشروب خورده و چشیده و مرده‌اند. هیچ بزه‌ی و گناهی برایشان نیست. زمانیکه از شرک پرهیزند و بر ایمان ثابت قدم و استوار باشند و به وحدانیت خدای تعالی و قرآن ایمان بیاورند و کارهای صالح و پسندیده انجام دهند و بر تحریمها پا برجا و صادق باشند از محرمات پرهیزند و دوری کنند و به تحریم آن ایمان آورند و سپس بر تقوا استوار و ثابت قدم باشند و کارهای نیکو و

اعمال شایسته و پسندیده انجام دهند و مشروب خوردن را بعد از تحریم شدن آن ترک کنند بخداوند به اندازه‌ی اعمال ایشان پاداش می‌دهد.

وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

لفظ **وَاللّٰهُ** : مبتدا - **يُحِبُّ** : فعل مضارع، فاعل ضمیر مستتر (هو)، جمله خبر - **الْمُحْسِنِينَ** : مفعول به و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد یعنی خداوند کسانی را که بعد از تحریم شدن خمر آن را ترک کنند و به تحریم آن پا برجا باشند دوست می‌دارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَبِئْسَ لَكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَآلَهُ إِذْ يُكْرَهُ وَيَرْمَاهُ لَعْنَةُ اللَّهِ مَنِ يَخَافُهُ بِالْفَيْبِ ۚ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٤﴾

ای کسانی که ایمان دارید! خدا شما را به چیزی از شکار امتحان می‌کند که دستها و نیزه‌ها تان بدان تواند می‌رسد، تا کسی را که بنا دیده از او ترسد، معلوم کند و هر که پس از این امتحان، تجاوز کند، عذابی الم انگیز دارد. (۹۴)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَبِئْسَ لَكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَآلَهُ إِذْ يُكْرَهُ وَيَرْمَاهُ لَعْنَةُ اللَّهِ مَنِ يَخَافُهُ بِالْفَيْبِ ۚ

وَيَرْمَاهُ لَعْنَةُ اللَّهِ : نیزه‌ها تان، معطوف

مراد از صید در اینجا، صید خشکی است نه دریا و دیگر اینکه صید در حال احرام است نه در حال حلالی. می‌گوید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر آینه خدای تعالی شما را به چیزی از صید در وقت احرام آزمایش می‌کند.

و آن طور صیدی که دستهای شما به آسانی به آن می‌رسد چون صیدهای کوچک از بچه پرندگانی که از آشیانه برنخاسته اند و یا نیزه های شما به آن می‌رسد مراد از نیزه تیر و سنگ و کمند و غیر آن است چون صید کردن خرگوش و گاو دشتی و شتر مرغ و غیره، می‌گوید:

با این دسترسی خداوند می‌خواهد شما را بیازماید که آن صید را نزد شما خواهد آورد و شما را بر شکار آن قادر خواهد کرد تا اینکه خداوند بداند دوستان او کیست که از او می‌ترسند و فرمانبردار هستند. همچنانکه قصه اصحاب ست در سوره بقره گذشته که حق تعالی آنها را مخصوصاً به روز شنبه از شکار ماهی منع کرده بود. مقاتل در بیان سبب نزول این آیه می‌گوید: این آیه در عمره‌ی حدیبیه نازل شد، آن هنگام که گروهی از پرندگان و جانوران در محل اردو مسلمانان گرد آمده بودند به طریقی که قبلاً چنین گرد آمدنی از پرندگان و جانوران دیده نشده بود. همان بود که خدای تعالی ایشان را (شخص محرم) از کشتن شکار در حال احرام نهی کرد.

فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ

مَنِ : مبتدا - **اعْتَدَىٰ** : فعل ماضی، فاعل ضمیر مستتر (هو)، خبر - **فَلَهُ** : جار و مجرور خبر مقدم -

عَذَابٌ : مبتدا موخر

پس هر كه از حدود در گذرد و از فرمان الهی سرپیچی كند و به شكار پردازد بعد از این آزمایش كه خداوند فرموده است پس برای او عذاب الم انگیز است. و حكم این آزمایش یعنی نهی از صید پرندگان و جانوران در حالت احرام تا روز قیامت استمرار دارد چنانكه می فرماید:

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَقْتُلُوْا الصَّيْدَ وَاَنْتُمْ حُرُمٌۭ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُّتَعَمِّدًاۙ فَجَزَاءٌۭ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدْيًا بَلِیْغَ الْكَعْبُوْۤىۡ اَوْ كَفْرَةٌ طَعَامُ مَسْكِيْنَ اَوْ عَدْلُ ذٰلِكَ صِيَامًا لِّیَذُوْقَ وِبَالَۤ اَمْرِیۡۚ عَفَاۤلَہٗ عَنْ سَلَفٍۭ وَمَنْ عَادَۙ فَيَسْتَلِیْمْۙ اَللّٰهُ مِنْہٗ وَاَللّٰهُ عَزِیْزٌ ذُوۡۤ اِنْتِقَامٍ ﴿۹۵﴾

شما كه ایمان دارید! وقتی كه احرام دارید شكار مكشید، و هر كه از شما بعمد شكار بكشد، سزای وی [ذبح] حیوانی است مانند آنچه كشته كه دو عادل از شما بدان حكم كنند و قربانی باشند به [حرم] كعبه رسیده یا كفاره ای؛ عفا دادن مستمندان، یا روزه داشتن معادل آن تا وibal كار خویش تحمل كند، خدا از آنچه در گذشته انجام داد در گذشت و هر كه باز، شكار كند خدا از او انتقام گیرد كه خدا نیرومند و انتقام گیر است. (۹۵)

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَقْتُلُوْا الصَّيْدَ وَاَنْتُمْ حُرُمٌۭ
اَنْتُمْ مَّبْتَدَا- حُرُم: خبر

این در شأن ابوالیسر فرو آمد. نام وی عمر بن مالک الانصاری در سال حدیبیه محرم بود و احرام به عمره گرفته بود، گورخری را دید و با نیزه بزد و بکشت این آیت فرو آمد. «لَا تَقْتُلُوْا الصَّيْدَ وَاَنْتُمْ حُرُمٌۭ» رب العالمین در این آیت بر محرم كه احرام به حج گرفته باشد و یا احرام به عمره شكار گرفتن صید را در خشکی حرام کرده است منتها صید دریا همه حلال است و گرفتن آن بر محرم رواست. ای کسانیكه ایمان آورده اید شكار را مكشید و حال آنكه به حج یا به عمره محرم باشید و آن در مذهب امام اعظم (رح) حیوانی است كه در اصل آفرینش ممتنع و متوحش بوده باشد خواه مأكول اللحم باشد خواه غیر آن و به مذهب امام شافعی و امام مالک (رح) مراد حیوان خشکی است كه مأكول اللحم باشد و در همه مذاهب سگ گزنده، و گرگ درنده و مردار خوار و كلاغ و مار و كژدم در صید داخل نیست.

وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُّتَعَمِّدًاۙ فَجَزَاءٌۭ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدْيًا بَلِیْغَ الْكَعْبُوْۤىۡ اَوْ كَفْرَةٌ طَعَامُ مَسْكِيْنَ اَوْ عَدْلُ ذٰلِكَ صِيَامًا لِّیَذُوْقَ وِبَالَۤ اَمْرِیۡۚ
يَحْكُمُ: فعل مضارع- ذوا: فاعل- هَدْيًا: حال- وِبَالَ: زیان و ضرر

و هر كه صیدی را كه گوشت وی حلال است یعنی با علم به اینکه می داند محرم است و كشتن صید بر او حرام کرده شده است عمداً بكشد مراد ابو الیسر است كه در سال حدیبیه محرم بوده و احرام بر عمره گرفته بود، گورخری را با نیزه بزد و بکشت كه در حق آن آیت آمده بود، پس در اینصورت جزای مانند آنچه كشته است بر وی واجب است یعنی فدیة دهد، مانند خود آن صید و آن از چهار پایان یعنی شتر و گاو و گوسفندان است. و بر آن جزا دو صاحب عدل و با تجربه و دانا مثل آنچه كه كشته است حكم كند در حالی كه آن حیوان قربانی گردد و به مستمندان مكه به صورت نفقه داده شود یا كفارت آن قتل بر او واجب است و آن طعام دادن مسکین است یا برابر آن طعامی كه می دهد روزه بگیرد تا آن تجاوزگر كیفر اعمال خود را بپشد و سختی و زیان و ضرر كار خود را با لازم

شمردن کفارت بداند و بفهمد. نزد ابوحنیفه اگر کسی در حال احرام صید را بگیرد فرض است که آن را رها کند و اگر کشت دو نفر معتمد و معتبر و بصیر و عادل و با تجربه قیمت آن را معین کند و جزای مثل آن را بدهد یا قیمت آن را غله خریده به هر مسکین به مقدار صدقه فطر تقسیم کند و یا به هر تعداد مسکین که سهم تفقه می رسد همان اندازه روزه بگیرد.

عَفَا اللَّهُ عَنْهَا مَلَكَ

عَفَا: فعل ماضی - لفظ الله: فاعل

خدایوند گناه کسانی را که در حالت محرم در جاهلیت قتل صید می کردند یا از آنچه قبل از آمدن آیت تحریم کشتار کردند گناه ایشان را در گذشت و عفو کرد.

وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ

مَنْ: مبتدا - عَادَ: فعل ماضی، فاعل ضمیر مستتر (هو)، جمله خبر

و هر که به انجام این عمل باز گردد یعنی بعد از آمدن آیت تحریم باز به این کار مبادرت نماید پس خدای تعالی از او انتقام گیرد.

وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ

لفظ الله: مبتدا - عَزِيزٌ: خبر - ذُو: خبر ثانی - اَنْتِقَامٍ: مضاف الیه

و خدایوند در حکم خود غالب است و برای کسانی که در معصیت پافشاری و اصرار می کنند صاحب انتقام است.

أَجَلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلْغِيَارَةِ وَحَرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا
وَأَقْفُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩٦﴾

شکار دریا و غذای آن برای شما حلال است که بهره شما و کاروان است و شکار خشکی، مادام که احرام دارید، بر شما حرام است. از خدایی که به پیشگاه او محشور می شوید، بترسید. (۹۶)

أَجَلٌ لَّكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلْغِيَارَةِ

أَجَلٌ: فعل ماضی مجهول - صَيْدٌ: نایب فاعل - مَتَاعًا: مفعول لاجله

حلال کرده شد برای شما صید دریا، چه حلالی باشید و چه محرم باشید و همگی آبهای چشمه و چاه در این دریا داخل اند و طعام دریا نیز حلالی کرده شد یعنی آنچه آب برکنار افکند برای بهره مندی و بر خورداری شما و برای کاروان شما یعنی برای مسافران توشه باشند و آن ماهی آب است.

وَحَرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا

حَرِّمَ: فعل ماضی مجهول - صَيْدٌ: نایب فاعل

و بر شما شکار بیابان (خشکی) حرام کرده شد زمانیکه از احرام گرفتگان باشید یعنی محرم باشید.

وَأَقْفُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و از خدا بترسید آن خدایی که به سوی او محشور خواهید شد آنچه را که حرام کرده است حرام گیرید و آنچه را که حلال کرده است حلال گیرید.

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلْتِدَّ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا
 أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٩٧﴾
 خداوند تعالی کعبه را که بیت الحرام است، با ماههای حرام و قربانی و قربانی قلاده دار، قوام کار مردم
 کرد، تا بدانید که خدا آنچه را در آسمانها و زمین هست می داند و خدا به همه چیز داناست. (۹۷)
 جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلْتِدَّ
 وَالْهَدْيَ: حیوانی که به مکه اهداء می شود.

وَالْقَلْتِدَّ: قربانی های قلاده دار، وقتی کسی حیوان دارای گردن بند (قلاده) را با خود می برد از آن سوق
 دادن فهمیده می شود که او عزم حج یا عمره دارد.

جَعَلَ: فعل ماضی - لفظ الله: فاعل - الْكَعْبَةُ: مفعول به - الْبَيْتَ: عطف بیان - الْحَرَامَ: نعت
 قِيَمًا: مفعول به ثانی

خداوند کعبه را بیت الحرام و خانه محرم گردانید و ماههای حرام «ماه رجب، ذوالقعدة، ذوالحجه، و
 محرم» و قربانیهای بی نشان و با نشان را وسیله برای سعادت کار دنیوی و اخروی قرار داده است زیرا
 در حج نیایشگرانشان به اوج عبودیت واصل می شوند خداوند ماههای حرام را نیز سبب انتظام و
 سامان یافتن امور مردم گردانید.

ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

ذَٰلِكَ: مبتدا - لِتَعْلَمُوا: فعل مضارع فاعل و او، جمله خبر
 آنچه گفته شد برای آنست تا بدانید براستی خداوند آنچه در آسمانها و زمین است می داند و به آن آگاه
 است بدرستی که خداوند به تمام چیزها از حلال و حرام مقرر کرده آگاه است و همه را از روی
 حکمت و علم مطلق خویش، احکام را مشروع می گرداند.

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٩٨﴾
 بدانید که خدا سنگین مجازات است و خدا آمرزگار و رحیم است. (۹۸)

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ

لفظ الله: اسم آب - شَدِيدُ: خبر آب - لفظ الله: اسم آب - عَفُورٌ: خبر آب - رَّحِيمٌ:
 خبر آتثانی

بدانید بدرستی که خداوند سخت عقوبت کننده است برای کسی که گناه کند و مرتکب مخالف فرمان او
 باشد و بدرستی که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است برای کسی که از کارهای ناپسند بپرهیزد و به
 سوی طاعت و عبادت او روی آورد و از گناهان توبه کند و عاجزانه به سوی خدا تضرع کند و به
 آستان عفو و رحمت وی باز آید و بگوید: الهی! ترسانم از بدی خود، بیامرز مرا به خوبی خود الهی! در
 دلهای ما جز تخم محبت خود مکار، و بر تن و جانهای ما جز الطاف و مرحمت خود منگار، و بر
 کشته های ما جز باران رحمت خود مبار. الهی! بیاموز تا سر دین بدانیم، بر فروز تا در تاریکی نمایم،
 تلقین کن تا ادب شروع بدانیم، توفیق ده تا در خلاء طمع نمایم! تو نواز که دیگران ندانند، تو ساز که
 دیگران نتوانند.

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٩٩﴾

بر عهده پیغمبر جز تبلیغ احکام الهی نیست و آنچه را عیان کنید و آنچه را نهان کنید، خدا می داند. (۹۹)

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ ۚ

عَلَى الرَّسُولِ: جار و مجرور خبر مقدم - الْبَلَاغُ: مبتدا موخر

در این آیت تجاوزگران از حدود و فرمان الهی را در صید نومید نکرد و ایشان را به توبه امید داد، آنکه گفت: ای محمد! بر پیغامبر جز رسانیدن پیغام نیست. تو پیغام برسان. تجاوز کنندگان از حدود الهی را از عقوبت ما بترسان، و توبه کنندگان را به مغفرت و رحمت ما بشارت بده و به ایشان بگو که:

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ

خداوند ﷻ نهان و آشکار شما را می داند. آنچه به زبان گوئید می داند، و آنچه در دل دارید می داند. پس نفاق یا وفاق شما بر او پنهان نمی ماند.

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ ۚ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَتَّوَلَّى الْكَافِرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰۰﴾

بگو: مردم پلید و پاکیزه یکسان نیستند، هر چند [در جهان] برتری و فزونی ناپاکان تو را به شگفت آورد پس ای صاحبان خردا از خدا بترسید، شاید رستگار شوید. (۱۰۰)

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ ۚ

کلی گفت: خبیث اینجا به معنی حرام است، و طیب به معنی حلال.

سدی گفت: خبیث مشرک است و طیب مومن.

می گوید: حلال و حرام هرگز یکسان نیستند و مانند هم نمی باشند که حرام سرانجامش بد است و حلال سرانجامش نیک است. ای محمد ﷺ زیادی مال و زینت دنیا برای اهل دنیا خوشایند و شگفت انگیز است، لیکن آنچه به نزدیک خداست نیکوتر و پابنده تر است.

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَتَّوَلَّى الْكَافِرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

يَتَّوَلَّى: منادا - کم: اسم لعل - تَفْلِحُونَ: فعل مضارع - (و)فاعل، جمله خبر لعل

این خطاب به اصحاب محمد ﷺ است، می گوید: ای صاحبان خردا! در حلال کردن محرّمات از خدای بترسید و حلال به حرام آلوده نکنید شاید که رستگار شوید

يَتَّوَلَّى الْكَافِرَ ۚ ءَامِنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ بُدِّ لَكُمْ فَسْأَلُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدِّلْ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۱۰۱﴾

شما که ایمان دارید! از چیزهایی که اگر بر شما عیان شود غمگینان کند مپرسید و اگر هنگام نزول قرآن از آن پیرسید، عیان می شود، [غمناک مشوید] خداوند از عقاب سئوالات بیجای شما در گذشت که خدا آمرزگار و بردبار است. (۱۰۱)

يَتَّوَلَّى الْكَافِرَ ۚ ءَامِنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ بُدِّ لَكُمْ فَسْأَلُكُمْ

این آیت در شأن قومی آمد که از حضرت رسول ﷺ زیاد سؤال می کردند یکی می گفت پدر من کیست؟ و دیگری می گفت شتری را که من گم کردم کجاست؟ تا اینکه رسول خدا ﷺ روزی خشمگین برخاست، و بر بالای منبر رفت و گفت:

ای مؤمنان درباره مسائلی سؤال نکنید که خداوند از راه لطف از آنها سخن نگفته است و چه بسا این نوع سئوالها به شما مربوط نباشد و احتیاج به شنیدن جواب آن نداشته باشید می گوید: ای کسانی که ایمان آورده اید از چیزهایی که جواب آن بشما ظاهر کرده شده مهترید چونکه شما را اندوهگین گرداند. شیخ اجل سعدی گفت: دو چیز طیره عقل است، دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی.

وَإِنْ سَأَلْتُمْ عَنِ شَيْءٍ يُسْأَلُ الْقُرْآنُ أَنْ يُبَدِّلَكُمْ

عَنِ: مفعول فیه - یُسْأَلُ: فعل مضارع مجهول - الْقُرْآنُ: نایب فاعل

و چیزهایی از پیغمبر مهترید که اگر بهر سید آن اگر بهر سید آن وقتی که قرآن فرود آید و بشما آشکار شود، آنکه دچار مشقات و مشکلات فراوان می گردید و از عهدهی انجام تکالیف و وظایف بی شمار بر نمی آئید. پس شما چرا این نوع سؤال بی مورد می پرسید. در حدیث شریف آمده است: «بزرگترین مسلمانان در میان مسلمانان از نظر جرم، کسی است که از چیزی سؤال می کند که حرام نشده است اما به سبب سؤال وی حرام می شود»

عَفَا اللَّهُ عَنْهَا

خداوند تعالی از آن عفو کرد و در گذشت، یعنی مگر نه این است که خدای تعالی از این مسائل گذشته است و از سئوالات قبلی چشم پوشی کرده و عقوبت آنرا عفو کرده است بعد از نزول این آیه، صحابه رسول خدا (رح) از سئوالات بی مورد پرهیز می کردند و به آنچه که پیغمبر ﷺ به ایشان ابلاغ می نمود، اکتفا می کردند. اما بعد از زمان حضرت رسول ﷺ طرح سئوالات در مورد امور شرعی جایز است چون دیگر آیه ای در حق حلال و حرام نازل نمی شود هر چه آمدنی بود آمد و تکلیف برای همه روشن شده است.

وَاللَّهُ عَفْوٌ حَلِيمٌ

لفظ: اللَّهُ: مبتدا - عَفْوٌ: خبر - حَلِيمٌ: خبر ثانی

و خداوند بسیار آمرزنده و عفو کننده است و به عقوبت عجله نمی کند.
در حدیث شریف صحیح البخاری

از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: روزی پیغمبر خدا ﷺ خطبه ای دادند که مثل آن را قطعاً نشنیده بودم، و فرمودند: «آنچه که من می دانم اگر شما می دانستید، کمتر خنده کرده و بسیار گریه می کردید»، صحابه پیغمبر خدا ﷺ روهای خود را پوشانده و آواز گریه شان شنیده می شد، شخصی پرسید: یا رسول الله! پدر من کیست؟ فرمودند: «فلان شخص است» و این آیت نازل گردید: ﴿أَزْهَمَ مِنْ هَذَا شَيْءٌ﴾ از همه چیز سؤال نکنید، اگر برای شما بیان گردد، به ضرر شما تمام می شود.



قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ

به تحقیق پیش از شما گروهی از این پرسش ها کردند و بدان کافر شدند (۱۰۲)

قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ

سَأَلَهَا: فعل ماضی - ها: مفعول به - قَوْمٌ: فاعل

بدرستی که گروهی قبل از شما از چیزهایی پرسیدند چون قوم ثمود که طلب ناقة از صالح نمودند و حواریون که طلب مائده از عیسی کردند.

پس به جهت آن سؤالات یعنی بعد از شهود معجزه بدان نگرویدند و از کافری گشتند. شیخ اجل سعدی گفت:

زبان بریده، بکنجی نشسته، صم بکم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَئِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَرِهَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿١٠٣﴾

خدا بحیره و سائبه و وصیله و حام [حیواناتی که خاص او می دانند] حکمی مقرر نفرمود ولی کسانی که کافر شده اند درباره خدا دروغ می سازند و بیشترشان از خرد بدورند. (۱۰۳)

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ
در تفسیر نور - دکتر خرم دل لغت های این آیت چنین آمده است که:

بَحِيرَةٍ: لغتاً به معنی گوش شکافته و به شتر ماده ای گویند که پنج شکم می زاید و پنجمین آن ها نرینه بود. در این صورت گوشش را می شکافتند و برای بار کردن و سوار شدن و خوردن گوشت آن را حرام می دانستند.

سَائِبَةٍ: در لغت به معنی رها، و در اصطلاح به شتر ماده ای می گفتند که صاحبش نذر می کرد اگر به سلامت از سفر برگردد، آن را رها کند.

وَصِيلَةٍ: در لغت به معنی اصله یعنی رسیده و پیوسته، و در اصطلاح به بره ی مادینه ای گفته می شد که به صورت دو قلو نرینه ای متولد می گردید و به خادمان بنان داده می شد.

حَامٍ: در لغت به معنی حامی و حافظ، و در اصطلاح به شتر نری گفته می شد که از نژاد آن ده نسل متولد می گردید و در این صورت همچون بحیره و سائبه آزادانه می چرید و از باربری و سواری و خوردن معاف می گشت.

می گوید: خداوند بحیره، سائبه، وصیله، و حامی را مقرر نساخته و مشروع نکرده است که آنها را آزادانه رها کنند و از باربری و سواری و خوردن معاف کنند بلکه حق تعالی جایز قرار داده است که انسان از گوشت یا شیر یا برای سواری یا باربری یا برای چیزهای دیگر از آن استفاده کند.

وَلَئِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

و اما کسانی که کافر شدند چون عمر بن لعی و اتباع او بلکه این بهتان و افترا را گذشتگان به خدا بسته اند و عوام بی خرد آن را قبول کرده اند.

وَكَرِهَهُمْ لَا يَتَّقُونَ

اکثر: مبتدا - هم: مضاف الیه - لَا يَتَّقُونَ: فعل مضارع نفی، فاعل واو، جمله خبر

در اینجا کافران را تنبیه کرده می گوید سؤالات بیهوده در احکام شرعی جرم است، ولی این جرم به مراتب از آن بیشتر است می گوید:

اکثر کافران حلال و حرام را نمی دانند و در آن تعقل نمی ورزند بلکه از راه و روش گذشتگان تقلید می کنند و گمراه می شوند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا^{۱۰۳} أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ^{۱۰۴}

و چون گویندشان: سوی آنچه خدا نازل کرده و از دستورات پیغمبر پیروی کنید گویند آئین و دینی که پدران خویش را بر آن یافته ایم ما را بس است و گرچه پدرانشان چیزی نمی دانست و هدایت نیافته بوده اند. (۱۰۴)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا

إذا: مفعول فيه - حَسْبُنَا: مبتدا - نا: مضاف الیه - ما: خبر

زمانیکه گفته شود بر آنها ای گروه سرگشتگان به آنچه خدای تعالی از حکم حلال و حرام فرستاده است عمل کنید و به رسول پیروی کنید او که بیان کننده ی آن حکم است بگویند: در جواب می گویند: برای ما آنچه که از پدران و گذشتگان خود یافته ایم کافی است.

أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ

آبَاؤُهُمْ: اسم کان - لَا يَعْلَمُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر کان

آیا از پدرانشان که چیزی را نمی دانند تقلید می کنند در حالیکه ایشان جاهل و گمراه بوده اند و راه نیافته اند پس تقلید از ایشان جایز نیست بلکه تقلید از کسی باید کرد که کارش به تحقق بینجامد.

از مقلد تا محقق فرضهاست این یکی کوه است و آن دیگر صداست

منع گفتار این سوزی بود و آن مقلد کهنه آموزی بود

دست در بینا زنی آتی براه دست در کوری زنی اقی بچاه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فِيمَنْ نَبِّئْتُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ^{۱۰۵}

شما که ایمان دارید! بخودتان بپردازید هر گاه شما هدایت شده باشید کسی که گمراه شده است، زبانی از کفر آنها به شما نخواهد رسید باز گشت همه شما به خداست و از آنچه می کرده اید، خبرتان می دهد. (۱۰۵)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ

عَلَيْكُمْ: اسم فعل - (انتم) فاعل - أَنْفُسَكُمْ: مفعول به

ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما محافظت نفس هایتان و اصلاح کارهایتان واجب است. مفسران گفتند: این آیت در شأن کسی آمد که امر به معروف و نهی از منکر کند.

لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ

لَا يَضُرُّكُمْ: فعل مضارع نفی - کم: مفعول به - مَنْ: فاعل

گمراهی آن کسی که از راه منحرف شده است بشما زیان نمی رساند زمانیکه شما هدایت شده و راه یافته باشید و از جمله هدایت آن است که نهی از منکر به اندازه ی طاقت خود انجام دهید.

چو می‌بینی که نابینا و چاه است و اگر خاموش بنشین گناه است

در حدیث شریف فرمودند:

باید امر به معروف و نهی از منکر کنید آن زمانی که مردم گمراه شدند و راه را نیافتند.

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

إِلَى اللَّهِ: جار و مجرور، خبر مقدم - مَرْجِعُكُمْ: مبتدا موخر - جَمِيعًا: حال

و بازگشت همه شما به سوی خداست پس شما را به آنچه که عمل می‌کردید خبر خواهد داد. آورده‌اند^۱ تمیم داری^۲ و عدی بن مالک^۳ که از نصارا بودند به‌همراه بدیل که از مسلمانان بود برای تجارت به شام عزیمت کردند چون به ولایت شام رسیدند بدیل بیمار شد - زمانیکه بیماری او شدت یافت آنچه از مال و متاع داشت به تمیم و عدی وصیت کرد که ترکه او را به اهل او برسانند. ایشان بعد از وفات او یک ظرف نقره‌ای از رخوت (کالای) او برداشتند و باقی را به مدینه آورده تسلیم اهل وی کردند. وصیت نامه او را یافتند و ظرف نقره‌ای پیدا نبود به تمیم و عدی رجوع کردند ایشان انکار نمودند به مرافعه به حضور حضرت رسول ﷺ آمدند این آیت آمد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهْدَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ إِحْرَانٍ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَبْتَكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا تَكُنْتُمْ شُهَدَاءَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْآثِمِينَ ﴿١٠٦﴾

شما که ایمان دارید! چون یکی‌تان را مرگ در رسد، هنگام وصیت کردن میان شما گواه گرفتن، دو تن عدالتگر از خودتان، یا دو تن دیگر از غیر خودتان باشد. اگر زمین می‌سپرید یعنی در سفرید حادثه مرگ بشما در رسد [دو شاهد را اگر از آنها بدگمانید] پس از نماز آنان را نگه دارید تا بخدا قسم خورند و بگویند که قسم خویش را به بهائی نفروسیم و گر چه [سود] خویشاوند باشد و گواهی خدا را پوشیده نداریم و گر نه گله‌کار خواهیم بود. (۱۰۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهْدَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ إِحْرَانٍ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَبْتَكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ

شَهْدَةُ: مبتدا - اثْنَانِ: خبر

این آیت در شأن تمیم داری و عدی و بدیل آمده که قصه آن اخیراً گفته شد می‌گوید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید آنچه که فرموده شده است برای شما در باب گواهی وصیت که در میان شماست، زمانیکه برای یکی از شما علامتها و نشانه‌های مرگ ظاهر شود پس بهنگام وصیت دو تن از صاحبان عدل و داد از نزدیکانتان مسلمان باشند یا دو تن از غیر نزدیکان گواه بگیرید بر آنچه که وصیت می‌کنید. غیر نزدیکان را اهل ذمه گرفتند که حالا این حکم منسوخ است و به اجماع گواهی ذمی را بر مسلمان بجای نمی‌دارند.

^۱ - این جزویر و این مندر از طریق عکرمه، روایت کرده‌اند. تفسیر المرائی جزء ۷ ص ۴۸

^۲ - عدی بن بذاء - المرائی.

اگر شما در روی زمین سفر کنید شما به مرگ نزدیک شوید یعنی در سفر علامت‌ها و نشانه‌های مرگ بر شما ظاهر گشت دو کسی از مسلمانان یا غیر ایشان بر وصیت خود گواه گیرید.

تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ
تَحْسِبُونَهُمَا : نگاهشان می دارید، فعل مضارع، واو فاعل - هما: مفعول به - ثَمَنًا: مفعول به از برای لَا نَشْتَرِي

اگر به هنگام شهادت در صداقت و راستی آن دو گواه شک کردید. باید بعد از نماز عصر یا نماز دیگری که مردم در آن جمع می شوند آن دو را نگاه دارید. آنان باید به خدا سوگند بخورند و بگویند ما به هیچ وجه حاضر نیستیم حق را برای منفعتی بپوشانیم و حاضر نیستیم سوگندمان را به مال و متاع دنیا بفروشیم و غیر از حق چیزی نمی گوئیم و دروغ نخواهیم گفت و از کسی جانب داری نخواهیم کرد اگر چه مشهوده از خویشاوندان و اقوام ما نیز باشد سوگند به دروغ یاد نخواهیم کرد.

وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَوَّلِينَ

نَكْتُمُ: فعل ماضی - (نحن) فاعل - شَهَادَةَ: مفعول به

و گواهی خدای را یعنی گواهی شهادتی که خدای تعالی ما را به اقامت آن فرموده است نمی پوشیم بدرستی که اگر ما گواهی و شهادت بپوشانیم از بزه کاران و گناهکاران باشیم پس حضرت رسول ﷺ تعمیم و عدی را بعد از نماز عصر نزدیک منبر سوگند داد که ما قصد مال بدیل نکرده ایم و این سوگند را به حق و راستی می خوریم. البته بعد از آن انای (ظرف) گم شده را از دست آن‌ها باز یافتند و مجادله آغاز گردید و دوباره به پیش حضرت رسول ﷺ مراجعه کردند. آیت آمد که:

فَإِنْ عِثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَاعْلَزَيْنِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوَّلِينَ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَدْنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَدَتِهِمَا وَمَا أَعْتَدَيْنَا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ

(۱۰۷)

اگر معلوم شد که گواهان خیانتی کرده اند، پس دو شاهد دیگر که شایسته تر باشند، از آنها که بر ضررشان عمل شده، جای آنها بایستند و بخدا قسم خورند که گواهی ما از گواهی آنها درست تر است و ما [از حق] تجاوز نکنیم و گرنه از ستمکاران خواهیم بود. (۱۰۷)

فَإِنْ عِثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَاعْلَزَيْنِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوَّلِينَ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَدْنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَدَتِهِمَا وَمَا أَعْتَدَيْنَا

عِثَرَ: اطلاع یافته شد - مبتدا محذوف - الْأَوَّلِينَ: تنبیه اولی، خبر

پس اگر اطلاع پیدا کرده شود بر اینکه این دو گواه و شاهد گناه را به سبب خیانتی که مرتکب شده کسب کرده اند پس دو گواه دیگر که گواهی ایشان راست تر و درست از گواهی آن دو است و بجای آن دو خیانت کننده به خدا سوگند خورند و گواهی دهند یعنی دو نفر از آنانکه استحقاق بیشتری دارند و به شهادت بر حق تر و اولی ترند و به گواهی و شهادت قیام نمایند پس آن دو نفر به خدا سوگند خورند به این مفهوم که هر آینه شهادت و گواهی ما سزاوارتر و راست تر از گواهی آن دو تن قبلی است و قسم خورند و بگویند ما ستم نمی کنیم و از حق و حدود و حدود الهی تجاوز نمی کنیم.

إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ

(نا) اسم آن - ل: مزحلقه - من الظالمین: جار و مجرور خبر آن

و بگویند بدرستی اگر چنین کنیم هر آینه ما از ستمگران باشیم پس حضرت رسول ﷺ فرمود تا عمرو بن عاص و مطلب بن ابی ذواعه برخاستند و به خدای تعالی بعد از نماز عصر سوگند خوردند این انای حق بدیل بوده و ایشان خیانت کرده اند حضرت رسول ﷺ فرمود تا انای (ظرف) را به ورثه بدیل دادند^۱

ذَلِكَ أَذَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَنُ بَعْدَ أَيْمَنِهِمْ ۖ وَأَتَقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا ۚ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٠٨﴾

این روش که بیان شد بدان نزدیکتر است که گواهی را بصورت [حقیقی] خود بیازند و یا بترسند که پس از قسم خوردنشان قسمتهایی مردود شود. از خدا بترسید و سخن حق را بشنوید که خدا گروه فاسقان را هدایت نمی کند. (۱۰۸)

ذَلِكَ أَذَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَنُ بَعْدَ أَيْمَنِهِمْ

ذَلِكَ: مبتدا - أَذَىٰ: نزدیکتر است، خبر - تُرَدَّ: واگذار شود - رجوع شود - بَعْدَ: مفعول فیه

این حکم که کردیم از رد قسم به شاهد و گواه نزدیک تر و اولی تر است اینکه گواهان بر وجهی که حق و راست باشد گواهی دهند و قیام کنند و تغییر و تبدیلی در آن ندهند بلکه به حق گواهی دهند و یا از عذاب قیامت که قسم دروغ باعث آن است بترسند.

بعد از اینکه ایشان سوگند خورده اند بر آن چیزی که سوگند خوردند بترسند میاد که خیانت و سوگند دروغ شان آشکار و رسوا شوند. چنانچه در حدیث شریف آمده که: از جندب^۲ روایت است که گفت: پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: «کسی که قصدش از کاری ریا و سمعه باشد، خداوند قضیحتش کرده و اعمال باطلی اش را برای مردم برملا خواهد ساخت».

وَأَتَقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا

و از خدای به خوردن سوگند دروغ بترسید و فرمان خدا را بشنوید و اجابت کنید.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

لفظ الله: مبتدا - لَا يَهْدِي: فعل مضارع، فاعل ضمیر مستتر (هو)، جمله خبر القوم: مفعول به -

الْفَاسِقِينَ: نعت

و خداوند هدایت نمی کند آن قومی که فاسقانند یعنی قومی که خیانت کنندگان و گواهان به دروغ دهندگان اند و آنها را به سوی نعیم بهشت هدایت نمی کند.

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ ﴿١٠٩﴾

روزی که خدا همه پیغمبران را جمع کند و آنگاه به آنان گویند چگونه امت از دعوت شما اجابت کردند؟ گویند خدایا ما چیزی نمی دانیم که ذاتی پنهان ها تویی. (۱۰۹)

^۱ - تمیم داری بعد از آنکه خیانت وی برملاء شده به حقانیت قرآن و رسالت پیامبر ﷺ اعتراف نمود و خدمت رسول خدا ﷺ آمد و مسلمان شد و با آن حضرت بیعت نمود و اظهار داشت: «صدق الله و رسوله، أنا أخذت الأمان» نگاه کنید، تفسیر المراقی جزء ۷ ص ۴۹

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ

یَوْمَ: مفعول فيه - يَجْمَعُ: فعل مضارع - لفظ الله: فاعل - الرُّسُلُ: مفعول به

به یاد آورید آنروزی را که خداوند پیغمبران را جمع گرداند یعنی روز قیامت، سپس برایشان بگوید به چه چیزی اجابت کرده شدید یعنی آن زمانیکه شما آنها را به توحید دعوت کردید قوم شما کدام پیام شما را پذیرفتند این سؤال در جایگاه توبیخ است یعنی از پیغامبران سؤال می کند تا امت را بدان توبیخ کند.

قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا

لا: لای نفی جنس - علم: اسم لای نفی جنس - لَنَا: جار و مجرور، خبر لای نفی جنس

پیغمبران گفتند: پروردگارا! هیچ علمی نیست مگر اینکه تو آبرا بهتر از ما می دانی و ما هرچه آموختیم از وحی تو آموختیم، پس آن ساعت در گذرد، و عقلا به جای خویش باز آید و پیغامبران بر قوم خویش گواهی دهند و از تصدیق و تکذیب امت خویش خبر دهند.

إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ

ک: اسم ان - أَنْتَ: ضمیر فصل - عَلَّمُ: خبر ان

بدرستی که تو داننده نهانها هستی، تو می دانی کسانی که با ما آنچه به ظاهر و به زبان چه کردند و در دل چه داشتند چه چیزی را اجابت نمودند و چه چیزی را انکار کردند آنچه اتفاق افتاده است و آنچه که اتفاق خواهد افتاد تو می دانی.

إِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَبَدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكْرِمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتَبْرِئُ الْأَكْمَامَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَنْكَ إِذْ جَعَلَهُم بِالْبَيْتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١١٠﴾

و چون خداوند گفت: ای عیسی مریم! موهبت مرا بخودت و مادرت یاد کن، آندم که ترا به روح پاک نیرو دادم که در گهواره، و در بزرگی، با مردم سخن گفتی، و آندم که کتاب و حکمت و تورات و انجیل به تو تعلیم دادم و آندم که به اذن من از گل به شکل پرنده بساختی و در آن دمیدی و به اذن من پرنده ای شد و کور مادرزاد و برص زده را به اذن من شفا دادی و آندم که مردگان را به اذن من باز می آوردی و آندم که پسران اسرائیل را از تو باز داشتم، وقتی که معجزه ها به ایشان آورده بودی و کسانی از آنها که کافر شده بودند گفتند: این، جز جادوئی آشکار نیست. (۱۱۰)

إِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَبَدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ

یٰعِيسَى: منادا - ابْن: نعت - مَرْيَمَ: مضاف الیه، منصوب به فتحه غیر منصرف

ای محمد ﷺ زمانی را که خدای تعالی به عیسی پسر مریم گفت که نعمتهای مرا که بر تو و بر مادر تو بخشیدم به یاد آور چونکه تو را به جبرئیل تقویت کردم کلامی که با آن تقویت دین کردی و گفته اند

روح القدس انجیل است و نیز آورده اند که روح القدس یعنی روح پاکی که خداوند ﷺ عیسی (علیه السلام) را به آن مخصوص گردانید. و به قولی روح القدس، جبرئیل (علیه السلام) است. یعنی:

تَكْرِهُ النَّاسُ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا

و ترا به وسیله جبرئیل تأیید و تقویت کردم با مردمان در گهواره با اعجاز سخن گفتی و آن معجزه تو بود. در سوره ی مریم انشاء الله ذکر خواهد شد و سخن می گوئی در حالت کهولت یعنی سخن تو در حالت طفولیت و کهولیت از روی فصاحت و بلاغت یکسان است در غزلیات مولانا آمده است:

عیسی دو روزهای تن در گشت زبان آید دل نور جهان باشد، جان در لیمان باشد

وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ

و دیگر بیاد آور ای عیسی زمانیکه به تو کتاب و حکمت آموختم. یعنی کتابت و خط و فهم و درک چیزها و معانی و حقائق تورات و انجیل را بدون معلم به تو آموختم.

وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتَبْرِئُ الْأَكْمَامَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي

و تَبْرِئُ: بهبود می بخشی- الْأَكْمَامَ: کور مادرزاد- وَالْأَبْرَصَ: مبتلا به بیماری پیسی و نیز بیاد آور آن چیزی را که از گل مانند شکل و هیئت مرغ می ساختی و به آن می دمیدی پس آن شکلی که از گل ساخته بودی به فرمان من مرغ زنده می شد و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را به قدرت من شفا می دادی و بی علت می ساختی.

وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي

إِذْ: مفعول فيه- تُخْرِجُ: فعل مضارع- فاعل ضمیر مستتر (انت)- الْمَوْتَى: مفعول به و به یاد آور که مردگان را از قبرهایشان بیرون می آوردی و زنده می کردی

به جهانیان نماید تن مرده زنده کردن چو مسیح خوبی تو سوی کور عاذر آمد

وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ

كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَنْكَ: نگذاشتم بنی اسرائیل تو را بکشد یا بدار زنند و نیز بیاد بیاور آن زمانی را که بنی اسرائیل یعنی یهودان قصد قتل تو کردند شرشان را از تو باز داشتم و تو را به آسمان بردم، و شبه تو بر دیگری افکندم، تا بجای تو دیگری را کشتند. و قتیکه عیسی با معجزه های روشن که در بالا گفته شد آمد کسانی که از بنی اسرائیل کافر شدند گفتند این معجزاتی که عیسی ﷺ از ابراء و احیاء و سایر معجزات می نماید و می آورد. اینها جز جادوی آشکار، چیز دیگری نمی تواند باشد.

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْخَوَارِجِ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَأَمَنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿۱۱۱﴾ و یاد کن هنگامیکه به خواریون [یوسیله پیغمبر] وحی کردم که به من و پیغمبرم ایمان بیارید! گفتند ایمان آوردیم و گواه باش که ما گردن نهاد گانیم. (۱۱۱)

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْخَوَارِجِ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي

وحی: اینجا الهام است. **الْحَوَارِيُّونَ**: گویدگان یاران عیسی و به یاد آور ای محمد ﷺ آن را که برای حواریون به زبان پیغمبر خود امر کردم و گفتیم اینکه به من و به فرستاده من (عیسی) ایمان بیاورید.

قَالُوا ءَامَنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

گفتند ایمان آوردیم و تو گواه باش به آنکه ما فرمان تو را گردن نهادگان و تسلیم شوندگانیم یعنی پروردگارا! گواه باش به این که ما در ایمان خویش کاملاً مخلص و به تو کاملاً تسلیم هستیم.

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۲﴾

یاد آر آن هنگامیکه حواریون گفتند که ای عیسی، پسر مریم! آیا پروردگارت می تواند [اراده کند] که از آسمان خوانی، مائده ای، بما نازل کند، گفت اگر [واقعاً] ایمان دارید از خدا بترسید. (۱۱۲)

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ
الْحَوَارِيُّونَ: فاعل از برای قال - یعیسی: منادا - ابن: نعت مریم: مضاف الیه مجرور به فتحه (غیر منصرف)

به یاد آور ای محمد ﷺ آن را که حواریون که خواص و یاران عیسی بودند گفتند. ای عیسی پسر مریم آیا خدای تو دعای تو را اجابت می کند و می پذیرد اینکه دعا کنی تا سفره آراسته یعنی مائده از آسمان به سوی ما فرو فرستد که در آن طعام باشد.

قصه مائده آن است که روایت کرده اند از عطا بن ابی رباح از سلمان الفارسی، گفتند: ایشان که مائده خواستند حواریون بودند، به همراه پنج هزار مرد دیگر از قوم عیسی، عیسی به ایشان فرمود سی روز روزه گرفتند بعد از آن مائده خواستند، عیسی بمانند زاهدان جبهه ای از موی گوسفند بافته در پوشید، و به محراب عبادت رفت و بر قدم تواضع بپاشاد، و گریستن آغاز کرد چون عیسی دعا کرد سفره ای سرخ رنگ از آسمان فرو آمد و عیسی زبان شکر بگشاد که: **«اللهم اجعلنا لك من الشاكرين»**

عیسی و حواریان به سجود در افتادند، و جهودان در آن عجائب می نگریستند، و از حسد می گذاختند و انکار می نمودند عیسی در آن نگریست سفره ای دید. عیسی وضو تازه کرد، و با خضوع و خشوع و با گریه بسیار دو رکعت نماز کرد عیسی سفره را بگشاد، ماهی بریان کرده دید، ماهی که طعم همه خوردن بها در آن موجود بود که در جای خود خواهد آمد.

قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

گفتیم: فعل ماضی (ناقصه) - تم: اسم کان - مؤمنین: خبر کان عیسی گفت از خدای بترسید و مثل این سؤالها مکنید اگر شما باور دارندگان برای کمالات قدرت او و صحت نبوت من هستید.

قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَنَطْمِئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۱۱۳﴾

گفتند می خواهیم از آن بخوریم و دلهايمان آرام گیرد و بدانیم که به ما راست گفته اید و گواه آن باشیم. (۱۱۳)

قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَنَطْمِئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَّقْتَنَا وَتَكُونُ عَلَيْهِمَا مِنَ الشَّاهِدِينَ وَتَكُونُ: فعل مضارع (ناقصه)، اسم کان (نحن) - مِنَ الشَّاهِدِينَ: جار و مجرور خبر کان گفتند ما در قدرت کامل تمام او شکی و تردیدی نداریم دوست داریم اینکه از غیب، روزی بی رنج و زحمت به ما برسد و از آن مائده بخوریم تا قلبهایمان آرام گیرد و باورمان شود که تو با ما راست گفتی و هر چه از خدای می خواهید بخواهید تا ما به آن مائده در وقت ضرورت گواه، از گواهان و شاهدان باشیم در نزد کسانی از بنی اسرائیل یا از سایر مردم که شاهد فرود آمدن آن نیستند.

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿۱۱۴﴾

عیسی پسر مریم گفت: پروردگارا، از آسمان خوانی به ما نازل فرما که برای حاضران و آیندگان ما عیدی باشد و علامتی از تو باشد، ما را روزی بده که تو بهترین روزی دهنده گانی. (۱۱۴)

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ

قَالَ: فعل ماضی - عِيسَى: فاعل - ابْنُ: نعت - مَرْيَمَ: مضاف الیه

عیسی پسر مریم گفت: پروردگارا برای ما سفره‌ای از آسمان بفرست که آن خوان و سفره برای ما عیدی از برای اهل زمان مان باشد و نیز برای مومنین که بعد از ما آیند حجت باشد و نزول آن مائده از جانب تو دلیل برای نبوت من باشد.

پس عیسی به تحقیق خدای تعالی را به جمیع اسمهایش ذکر کرد و دوبار آشکارا در غایت تضرع و گریه و زاری در استدعای خود سیحانه و تعالی را ندا کرد و درخواست مائده نمود در حالی که همه مردم در اطراف او جمع گشته بودند.

از ضریب و شل و لنگ و اهل دلق	جمع گشتندی ز هر اطراف خلق
حاجت و مقصود جمله شد روا	پس دعا کردی و گفتی از خدا
از دعای او شدندی پاروان	خوش روان و شادمانه سوی خوان

و هب می گوید:

بنی اسرائیل از عیسی خواستند که برای ایشان خوراکی از آسمان فرو آورد، خداوند در این باره چنین می فرماید چون حواریون گفتند ای عیسی (پسر مریم)! آیا پروردگارت می تواند بر ما از آسمان خوانی فرو فرستد گفت: بترسید از خدا اگر گرویدگانید، گفتند می خواهیم که از آن بخوریم و دلهای ما آرام گیرد و به تحقیق بدانیم که به ما راست گفته‌ای و بر آن از گواهان باشیم.

کسانی می گوید: عیسی به آنان دستور داد سی روز روزه بگیرد و خداوند پس از آن برای ایشان خوانی آراسته فرو خواهد آورد، آنان روزه گرفتند و چون مدت روزه سپری شد عیسی برخاست و نماز گزارد و از خداوند متعال مستلت کرد و چنین گفت: پروردگارا بر ما سفره‌ای آراسته از آسمان فرو فرست که برای آغاز و پایان ما جشنی و عیدی باشد و نشانه‌ای از تو.

مولانا گفت:

باز عیسی چون شفاعت کوه حق خوان فرستاد و غنیمت بر طبق

مائدہ از آسمان شد عائدہ چونکہ گفت انزل علينا مائدہ

وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ

وَأَنْتَ: مبتدا - خَيْرُ: خبر - الرَّزُقِينَ: مضاف الیه

و ما را از خوان خود روزی کن و تو بهترین روزی دهندگانی.
خاقانی گفت:

صبح وارم کافنابی در نهان آورده ام آفتابم کزدم عیسی نشان آورده ام
عیسیم از بیت معمور آمده و ز خوان خلد خورده قوت وزله اخوان را ز خوان آورده ام

قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿۱۱۵﴾

خداوند فرمود: من خوان بشما نازل می کنم و پس از آن هر کسی از شما کافر شود او را عذاب می کنم، عذابی که به هیچ یک از جهانیان نکشم. (۱۱۵)

قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ

ی در ای: اسم آن - مُنَزِّلُهَا: خبر آن

خداوند فرمود بدرستی که من آن را (مائدہ) بر شما فرستاده ام به جهت اجابت سؤال و درخواست شما.

فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ

أُعَذِّبُهُ: فعل مضارع - ه: مفعول به - (إِنَّا) فاعل - عَذَابًا: مفعول مطلق - أَحَدًا: مفعول به

پس هر که بعد از نزول مائدہ از میان شما کافر شود او را عذاب می کنم عذابی که به آن هیچ یک از جهانیان را چنان عذاب نمی کنم.

منظور مردم روزگار خودشان است، پس حق تعالی دو قطعه ابر فرستاد و در میان آن سفره‌ی سرخ رنگی بود و به زمین آمدند و سفره از میان آن در پیش حواریون افتاد عیسی شروع به گریستن کرد و گفت: پروردگارا! مرا از شکرگزاران خود قرار بده و گفت خداوند این سفره را رحمت خود قرار بده نه عقوبت خود. پس عیسی وضو گرفت و نماز خواند و گفت بسم الله خیر الرازقین و درباره چگونگی نزول سفره و محتویات آن هم اختلاف است. کسانی از وهب چنین نقل می کنند سپس عیسی سفره را باز کرد خوانی آراسته دید و در آن ماهی بریان بدون پوست و خار و روغن از وی می چکید و نمک در پیش آن و پنج گرده‌ی نان در آن نهاده شده و غسل و پنبه و ... که فرشتگان آن را آورده اند و در برابر عیسی نهاده اند و گفته اند جنس سفره از چرم سرخ رنگ است.

شمعون برخاست و گفت ای عیسی این طعام دنیا است یا طعام آخرت. عیسی فرمود هیچ کدام. بلکه طعامی است که برای خوردن نازل شده آن را بخورید و شکرگزار باشید. کسانی می گوید:

بنی اسرائیل پس از نزول آن انکار کردند و کافر شدند و به صورت یوزینگان و خوکان مسخ شدند. می گویند سیصد و سی مرد از ایشان مسخ شدند، کسانی از قول وهب می گوید، پنج هزار و پانصد تن از ایشان مسخ شدند آنان در حالیکه میان بسترهای خود کنار همسرانشان در سرزمین خود خفته بودند بامدادان بصورت خوکان دگرگون شدند آنان همان گروهی هستند که به زبان عیسی لعنت شدند:

چنانکه در آیه ۷۸ از سوره مائده می‌فرماید: آنان از بنی اسرائیل که کافر شدند به زبان داود و عیسی بن مریم نفرین شدند.

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ۖ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي آلِهَتَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبَ ﴿۱۱۶﴾

و به یاد آور آن هنگام که خداوند به عیسی مریم گفت: [ای عیسی پسر مریم!] آیا تو به مردم گفته‌ای: غیر خدا، من و مادرم را، دو خدا بگیرید؟ گفت: تو منزهی، مرا نشاید که آنچه حق من نیست بگویم، اگر من این را گفته‌ام تو دانسته‌ای که هر چه در ضمیر من است میدانی و من آنچه را در ذات توست نمی‌دانم که برآستی دانای نهان‌ها تویی. (۱۱۶)

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ۖ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي آلِهَتَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ اتَّخِذُونِي فعل ماضی - واو: فاعل - ی: مفعول به - آلِهَتَيْنِ: مفعول به ثانی

و به یاد آور زمانی که خداوند به عیسی بن مریم به قصد توبیخ در روز قیامت فرمود: آیا تو به مردمان گفته‌بودی که به جز الله، مرا و مادرم را دو خدا بگیرند، و ما دو نفر را پرستش کنید؟ از این سوال لرزه بر اندام عیسی افتاد و گفت:

قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ

سُبْحَانَكَ: مفعول مطلق - لَيْسَ: فعل ناقصه، اسم لیس (هو) - بِحَقِّ: جار و مجرور خبر لیس

عیسی ~~الطاهر~~ گفت: تو را از شرک و انباز پاک و منزّه می‌دانم چه منزهی. شایسته نیست که من بگویم یا گفته باشم شایسته آنچه را که من استحقاق آنرا ندارم یعنی من هیچگاه چنین سخن ناپاک نمی‌گویم و نمی‌توانم بر زبان جاری کنم.

إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ

اگر آن را گفته باشم پس بی‌گمان تو آن را دانسته‌ای و از آن آگاهی و در حالیکه من از آنچه در ذات پاک توست بی‌خبرم زیرا که

تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ

تو آنچه در ذات و در درون روح و جان من است آگاهی، و در حالیکه من از آنچه در ذات پاک توست بی‌خبرم.

إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ

و ک: اسم آن - أَنْتَ: ضمیر فصل - عَلَّمُ: خبر آن

برآستی تو داننده رازها و پوشیده‌ها هستی یعنی آنچه را که بوده است و خواهد بود می‌دانی و به آن علم یقین داری.

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مِمَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۱۷﴾

به آنها جز آنچه به من فرمان داده بودی نگفتم که: خدا، پروردگار خود را پرستید، و مادام که میانشان بودم، نگهبانشان بودم، همینکه مرا بسوی خویش برداشتی، تو خودت مراقب آنها بودی که تو بر همه چیز گواهی (۱۱۷)

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ

أَعْبُدُوا: فعل امر - (و) فاعل - لفظ الله: مفعول به - رَبِّي: نعمت

به امت خود غیر از آنچه که تو مرا امر کرده بودی نگفتم بلکه به امت خود گفتم که پروردگار من و شما همان خدای واحد است که تنها او لایق عبادت است و من چیزی غیر از این به امت خود نگفتم که خدائی را پرستید که پروردگار من و شماست پس خود را مخلوق و بنده تو قرار دادم نه پروردگار و خالق.

وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ

وَكُنْتُ: فعل ماضی (ناقصه) - ت: اسم کان - شَهِيدًا: خبر کان

نه تنها بنی اسرائیلیان را به سوی یکتا پرستی و عبادت تو فرا خواندم بلکه مادامیکه من در دنیا در میان آنان بودم برگفتار و رفتار آنان گواه و حافظ و نگهبان بودم که میادا گفتار یا عملی خلاف از آنان سر برند.

فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ

فَلَمَّا: مفعول فيه - تَوَفَّيْتَنِي: فعل مضارع، (ت) فاعل، (ن) و قایه - ی: مفعول به

پس زمانی که تو مرا بمیراندی یا به آسمان برداشتی تو حافظ و نگهبان بر احوال و رفتار و اعمال آنان بودی.

وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

أَنْتَ: مبتدا - شَهِيدٌ: خبر

و تو بر گفتار من و گفتار آنها و آنچه را که من می دانم و آنچه را که بعد از من صحبت می کنند گواه و آگاه و نگهبان بودی.

إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۱۸﴾

اگر آنها را عذاب کنی، بندگان تواند و اگر بیامرزشان تو تیرومند و فرزانه ای. (۱۱۸)

إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ

تُعَذِّبْهُمْ: فعل مضارع - هم: مفعول به - (انت) فاعل - هم: اسم ان - عِبَادُكَ: خبر ان

عیسی می دانست که از قوم وی کسانی پیدا می شوند که بخدای تعالی ایمان بیاورند و کسانی هم باشند که بر کفر خویش بمانند و به خدای تعالی ایمان نیاورند سپس گفت:

وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

ک: اسم ان - أَنْتَ: ضمیر فصل - الْعَزِيزُ: خبر ان - الْحَكِيمُ: خبر ان ثانی

اگر کسی که بر ایشان راه راست روشن شد و ایمان نیاورند و بعد از حجت روشن کافر گشتند و بر کفر خویش بمانند او را از روی عدل عذاب کنی، و آنکس که از شرک بازگشتند و به تو ایمان آوردند

اگر بیمارزی فضل و بخشش و احسان تو بر آنهاست. پس برآستی تو غالب و قادر بر پاداش و عقاب ایشان هستی و هر چه کنی از روی عدل باشد اگر کسی را عذاب کنی بر حکم تو کسی نمی تواند اعتراض کند، و اگر کسی را بیمارزی، کسی قادر نیست حکم ترا رد کند زیرا که تو عزیز و حکیم هستی، هر چه خواهی از روی حکمت کنی و غفلت و پشیمانی در آن راه نیست.

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۱۹﴾

خدا گفت: این روزیست که راست گفتن راستگویان، سودشان می دهد، بهشت ها دارند که در آن جویها روان است، و همیشه در آن جاویداند، خدا از آنها خشنود است و آنها نیز از خدا خشنودند و این کامیابی بزرگ است. (۱۱۹)

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ

هَذَا: مبتدا-یوم: خبر- يَنْفَعُ: فعل مضارع- الصَّادِقِينَ: مفعول به مقدم- صِدْقُهُمْ: فاعل
خدای تعالی گفت: یعنی می گوید آن روزی که قیامت قائم شد این روزی است که در این روز کسانی که اعتقاد راسخ از جهت گفتار و کردار داشتند مانند حضرت مسیح به جهت راستی و صداقتی که در دنیا از ایشان واقع شده است ثمره صداقت و راستی خود را خواهند یافت.
مولانا گفت:

گفت حق که کج مجنban گوش و دم بِنِفعِ الصادِقین صدقهم

لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا

پاداش صدقشان از برای صادقان بهشتیایی است که در زیر درختان آن جویها روان است و در آن جاویدان می مانند.

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ

خداوند از ایشان به جهت طاعتشان خشنود گشت و ایشان از او به جهت رسیدن به آن کرامت و پاداش خشنود گشتند.

ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

ذَلِكَ: مبتدا- الْفَوْزُ: خبر- الْعَظِيمُ: نعت

این پاداش یعنی داخل شدن به بهشت و بدست آوردن آن همه نعمت های بهشتی از برای مومنان رستگاری بزرگی است.

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۲۰﴾

ملک آسمانها و زمین و هر چه در آنهاست خاص خداست و او به همه چیز تواناست (۱۲۰)

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ

لَهُ: جار و مجرور، خبر مقدم- مُلْكُ: مبتدا موخر

در این آیه کریمه اختصاص دادن آن به مسندالیه آمده که فرمانروایی آسمانها و زمین به خداوند اختصاص دارد.

پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در آسمان و زمین است همه از آن خدایت و همه بنده و غلام اویند و کسی قادر نیست جز او ادعای مالکیت آسمان و زمین کند.

کیست درین دیرگه دیر پای کاو لمن الملک زند چرخ خدای

وَمَوْعِدٌ لِّكُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وَمَوْعِدٌ مِّتَقَاتٌ قَدِيرٌ: خبر

او بر همه چیز قادر و تواناست، اوست که عینش را بریند آفرید و هفت آسمان و هفت زمین و هر چه در آن است بیافرید، در دنیاچه گلیله و دمنه آمده است:

در فطرت کاینات به وزیر و مشیر و معاونت و مظاهریت محتاج نگشت و بدایع ابداع در عالم گون و فساد پدید آورده و آدمیان را بفضیلت نطق و مزیت عقل از دیگر حیوانات متمیز گردانید و از برای هدایت و ارشاد رسولان فرستاد تا خلق را از ظلمت برهانند و صحن گیتی را به نور علم و معرفت آذین بستند.

شیخ خواجه عبدالله انصاری گفته:

الهی! این همه نواخت از تو بهره‌ی ماست؛ که در هر نفسی چندین سوز و نور عنایت تو پیداست؛ چون تو مولی‌گراست؛ و چون تو دوست‌گراست؛ و به آن صفت که تویی جز این نه رواست؛ این همه نشان است، آیین فرداست؛ این خود پیغام است و خلعت برجاست...

سوره انعام

سوره الانعام: این سوره یکصد و شصت و پنج آیه و مکی است مگر چند آیه را که بعضی از علماء مستثنی کرده‌اند در روایات آمده است که سوره الانعام همگی در یک شب در مکه نازل شده و به‌مراه آن هفتاد هزار فرشته بوده چنانکه دو کناره دنیا را پر کرده بودند و حمد و ستایش آنان به همه عالم رسیده بود. و مصطفی ﷺ در آن ساعت به سجود افتاده و سبحان الله العظیم می‌گفت. در باب این سوره آورده‌اند که در حدیث شریف به روایت ابن عمر رضی الله عنهما رسول خدا ﷺ آمده است که فرمودند: «این سوره مبارزه طلبی با مشرکان و انکار کنندگان است و به اصول عقیده و استواری ایمان توجه دارد».

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می‌برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ

يَعْدِلُونَ ﴿١﴾

ستایش خاص خدای یکتاست، که آسمانها و زمین را بیافرید و تاریکیها و روشنی پدید کرد [و با وجود این،] کسانی که کافر شده‌اند، به پروردگار خویش [غیر او را] برابر می‌کنند. (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ

الْحَمْدُ: مبتدا - لله: جار و مجرور، خبر - الَّذِي: نعت - السَّمَوَاتِ: مفعول به

الحمد به معنی مدح و ستایش و شکر است، هر ثنائی و هر سپاسی که از ازل تا ابد موجود هست و خواهد بود یعنی صفت سرمدی همگی به تمام و کمال مخصوص الله است. آن ستایش که برای کردگار روزی رسان و یکتا در نام و نشان است، آن خداوند که ناخسته بیایند، و نایافته بشناسند و نادیده دوست دارند و بدان که حمد بر دو وجه است. یکی بر دیدار نعمت، دیگر بر دیدار منعم. آنچه بر دیدار نعمت است، شکر نعمت وی بطاعت وی بکار بردن و شکر وی را میان در بستن تا اینکه امروز در نعمت بيفزاید و فردا به بهشت رساند.

خدای تعالی فرمود: آنچه از نعمت بشما دادم شکر کنید، نعمت و نیکی بيفزایم، و اگر ناسپاس کنید نعمت‌تان بگر دانم و عذاب من سخت است.

مولانا گفت:

شکر نعمت نعمت افزون کند

کفر نعمت از گفت بیرون کند

اما آنکس که حمد وی بر دیدار منعم باشد. به زبان حال می گوید پروردگارا ما نه بدیدار جهان آمده ایم، بلکه ما بدانجا رویم که از آنجا آمده ایم برای اطلاع بیشتر به تفسیر سوره حمد « اول قرآن » مراجعه کنند.

پس همه ستایشها مخصوص خداست و مرجع همه دعاها حضرت کبریاست آن خداوندی که آسمانها و آنچه در آن از خورشید و ماه و ستارگان است خلق کرد و آنچه که در زمین است بیافرید. و تاریکیها و روشنایی را پیدا کرد یعنی سپاس برای خداوند یکتا که شریکی بر او نیست و آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست خلق کرد که خلق هر یک از روی حکمت خاص است.

ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

سپس با وجود این همه دلایل و نشانهها و آثار کسانی که کافر شدند و منکر وجود پروردگار خویش شدند و برای آفریدگار خود بتان را با پروردگار خود برابر می کنند و انباز می گیرند و آنرا پرستش می کنند.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿۷﴾

اوست که شما را از گلی آفرید، سپس مدتی مقرر کرد، و مدتی نیز به نزد او معین است یعنی اجل موعود، باز هم شما شک می کنید. (۷)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا

هُوَ: مبتدا - الَّذِي: خبر

خداوند آن ذاتی است که پدر شما را از گل آفرید و سپس برای مرگ شما مدتی معین کرد و با آن زندگی دنیوی پایان می پذیرد در کیفیت آفرینش آدم عليه السلام در مرصاد العباد نجم الدین رازی چنین آمده است: خداوند به فرشتگان گفت: که من از آب و گل آدم می سازم این را بخودی خود بی واسطه می سازم که در او گنج معرفت تعبیه خواهم کرد پس جبرئیل را فرمود که برو از روی زمین یک مشت خاک بردار و بیار، جبرئیل برفت خواست که یک مشت خاک بردارد. خاک گفت: ای جبرئیل چه می کنی؟ گفت: تو را به حضرت می برم که از تو خلیفتی می آفریندانی *جاءل فی الارض خلیفه* خاک سوگند برداد به عزت و ذوالجلال حق که مرا مبر که من طاقت قرب ندارم، و تاب آن نیارم من نهایت بعد اختیار کرده ام تا از قهر الوهیت ایمن باشم که قرب را خطر بسیار است.

جبرئیل چون ذکر سوگند شنید به حضرت بازگشت گفت: خداوند تو دانستی، خاک تن در نمی دهد. میکائیل را فرمود برو. او برفت همچنین سوگند برداد. اسرافیل را فرمود تو برو همچنین سوگند برداد. بازگشت. حق تعالی عزرائیل را خطاب کرد تو برو، اگر به میل و رغبت و اختیار نباید به اکراه و

اجبار بگیر و بنار عزرائیل بیامد و به قهر یک قبضه خاک از روی زمین گرفت و آن خاک را آورد و در میان مکه و طائف فرو کرد.

از غزلیات مولانا:

ای نیست کرده هست راه بشنو سلام مست مستی که هر دو دست را با بند دامت می کند
آن کو ز خاک ابدان کند، مردود را کیوان کند ای خاک کن! وی دود دل را بگر دامت می کند
در حدیث شریف در حق خلقت آدم و ذریه او از ابوهریره رضی الله عنه از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «هنگامی که خداوند متعال آدم را خلق کرد، طولش شصت ذراع بود، بعد از آن برایش گفت: رفته و به آن گروه ملائکه سلام بده! و گوش کن که جواب سلام تو را چه می گویند؟ و چیزی که می گویند، مورد پسند تو و ذریه تو خواهد بود. آدم علیه السلام رفته و بر ملائکه سلام داده و گفت: السلام علیکم، آن ها گفتند: السلام علیکم و رحمه الله و آن ها (و رحمه الله) را زیاد کردند، و هر کسی که به بهشت داخل شود، به شکل اولی آدم داخل خواهد شد.»
برای اطلاع بیشتر به سوره بقره آیه ۳۰ مراجعه شود.

وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ

اَنْتُمْ: مبتدا - تَمْتَرُونَ: شک می کنید از ریشه مری مضارع از باب افعال - (و) فاعل - جمله خبر و عدتی نام گذاری شده و معین شده که در نزد اوست کسی نمی داند که بعد از گذشتن چه مدتی قیامت قائم می شود و قیامت کبری که علم آن خاص خداست جای بسی تعجب است که انسان سلسله بقا و فنا را در عالم صغیر می بیند و در فضای عالم کبیر شک و تردید می کند. یعنی ای مشرکان با وجود این آیت در بحث شک می نمایند و زنده شدن بعد از مرگ را انکار می کنید.

شیخ خواجه عبدالله انصاری گفت: آنچه منصور خلاج گفت، من گفتم؛ او آشکارا گفت، من نهفتم. طهارت کن، که قامت (برپا داشتن نماز) نزدیک است، توبه کن، که قیامت نزدیک است.

وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ﴿۲﴾

و اوست خدای یگانه، در آسمانها و زمین، نهان و آشکار و آنچه را که شما می کنید می داند. (۲)

وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ

وَهُوَ: مبتدا - لفظ الله: خبر

تنها مالک آسمانها و زمین اوست و معبود مطلق و پادشاه متصرف اوست، و این نام مبارک الله است و این اسم برای ذات عالی صفات او مخصوص است و غیر از او کسی سزاوار خدایی نیست.

يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ

يَعْلَمُ: فعل مضارع - (هو) فاعل - سرّ مفعول به

آنچه را که در درون مخفی می‌دارید و آنچه را که آشکار می‌کنید می‌داند یعنی آنچه که می‌گوئید و در درون پنهان می‌دارید آگاه است و نیز آنچه که از خیر و شر کسب می‌کنید می‌داند و به آن پاداش و جزا خواهد داد.

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤﴾

هیچ آیه‌ای از آیه‌های خدا سوی آنها نیامد مگر اینکه از آن روی گردان باشند. (۴)

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

كَانُوا: فعل ماضی (ناقصه)، (واو) اسم کان - مُعْرِضِينَ: خبر کان

آن کافران و مشرکان به آیات و نشانه‌های پروردگار بی‌اعتنا هستند یعنی انکار، بنابراین آیتی از آیات پروردگار یعنی قرآن به آنها نمی‌آید و یا به ایشان معجزه‌هایی چون انشاق القمر و غیره ظاهر نمی‌شود چونکه آنان از آن آیت و معجزه روی برگردانند و از روی تکذیب و استهزاء به آن می‌نگرند.

فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٥﴾

و چون حق به سوشان آمد آنرا دروغ شمردند. بزودی از آنچه مسخره‌اش می‌کرده‌اند خبرهایی به آنها می‌رسد. (۵)

فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ

پس بدرستی آن زمانی که نشانه‌ها و معجزه‌ها یعنی قرآن بدیشان آمد دروغ پنداشتند و آن را تکذیب کردند.

مولانا گفت:

تن مبین و جان مکن کان بکم وصم کذبوا بالحق لما جاءهم

فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ: فعل مضارع مستقبل، هم: مفعول به - أَنْبَاءُ: فاعل

پس زود باشد که بیاید بدیشان یعنی ظاهر شود بر ایشان خبرهای آن چیزی که در قرآن درباره مکافات دنیا و مجازات آخرت بدیشان آمده بود و به معاینه دیده بود ولی آن را به مسخره و استهزاء گرفتند و تکذیبشان کردند پس به تکذیبشان مجازاتشان به سراغشان خواهد آمد و گریبان آنان را خواهد گرفت.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ تُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخِرِينَ ﴿٦﴾

مگر ندانسته اند که پیش از آنها چه نسلها را هلاک کرده ایم، که ایشان را در زمین تمکنی داده بودیم که شما را آن تمکن نداده ایم، آسمان را ببارش فراوان بر آنها گماشتیم و جویها در زمین شان روان کردیم، آنها را به سزای گناهانشان هلاکشان کردیم و از پی آنها نسلی دیگر بوجود آوردیم. (۶)

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ تُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا

مِدْرَارًا: حال - السَّمَاءَ: در اینجا باران است.

خطاب به کافران می گوید آیا نمی دانید و ندیده اید که ما با نیروی قهاریت پیش از شما از زمان آدم تا نوح، و پس از نوح از عاد و ثمود و امثال آن خیلی از جهانیان و جهانداران گذشته هلاک کردیم که به ایشان در روی زمین مکان و آرامگاه داده بودیم و به آنها از مکنات عطا کرده بودیم و زندگانی و عمر دراز داده بودیم آنچه که از عمر دراز و قوت تمام و زیادی مال و غیره بشما نداده ایم، باران را بر ایشان پی در پی فرو فرستادیم آن زمانی که آنان به آن نیاز داشتند.

وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخِرِينَ

وَأَنْشَأْنَا: فعل مضارع، (نا) فاعل - قَرْنًا: مفعول به - ءَاخِرِينَ: نعت

جویهایی از آب روان را که پیوسته در زیر درختان یا قصرها و مسکنهای ایشان بر آن مشرف بود قرار دادیم و از آن بهره مند می شدند خلاصه کلام آنست که در روی زمین در آسایش و رفاه بودند و به خوشی زندگی می گذرانیدند پس آن قدرت و نعمت و مال و رفاه زندگی به ایشان سود نکرد پس ایشان را به جهت گناهانشان هلاک و نابود گردانیدیم و اقوام و ملت های دیگری را بعد از ایشان بوجود آوردیم و زمام امور را به دست آنان سپردیم پس ای مشرکان از سرنوشت گذشتگان پند گیرید و آگاه و هشیار باشید.

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾

اگر مکتوبی در جزوه ای به تو نازل کنیم پس آنها را با دستها خویش لمس کنند، کسانی که کافر شده اند گویند: این بجز جادوئی آشکار نیست. (۷)

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ

هَذَا: مبتدا - سِحْرٌ: خبر - مُبِينٌ: نعت

براستی بعضی مشرکین گفتند ای محمد ﷺ هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا زمانی که کتابی از آسمان بیاوری که در صفحه‌ای نوشته شده باشد و ما آن را به چشم ببینیم، به همراه آن چهار فرشته که گواهی دهند آن کتاب از نزد خداست، و تو رسول خدا هستی، رب العالمین فرمود: آنچنانکه خواستند فرو می فرستیم ولی ایشان می گویند این سحر و جادویی آشکار است و باز نپذیرند همچنانکه انشقاق قمر درخواستند، آنکه گفتند، این سحر مستمر است.

وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْآمَرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ ﴿٨﴾

گویند چرا فرشته‌ای بر او نازل نمی شود، اگر فرشته‌ای نازل می کردیم، کار پایان می گرفت و مهلت نمی یافتند. (۸)

وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ

أُنْزِلَ: فعل ماضی مجهول - مَلَكٌ: نایب فاعل

و کافران گفتند که چرا از آسمان فرشته بر محمد ﷺ فرو نمی آید فرشته‌ای که ما صورت وی ببینیم و با ما سخن بگوید و گواهی دهد که این پیغمبر است؟ رب العالمین گفت:

وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْآمَرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ

وَلَوْ: حرف شرط - أَنزَلْنَا: فعل ماضی، (نا) فاعل - مَلَكَ: مفعول به

و اگر فرشته‌ای فرو فرستیم که ایشان آنرا می دیدند هر آنچه همه مرده می شدند زیرا که سنت الهی بر این جاری شده است که اگر فرشته را به معاینه ببینند هلاک ایشان لازم بود همچنانکه برای پیشینیان کردیم.

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ ﴿٩﴾

اگر فرستاده خویش را یعنی پیغمبر را فرشته‌ای می کردیم، او را بصورت مردی می کردیم و بر آن همان لباس که مردمان پوشند بپوشانیم.

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ

يَلْبَسُونَ: در آن شک و شبهه ایجاد می شود، فعل مضارع - (و) فاعل

و اگر ما فرشته را به همراه کتابی که خواسته بودند به صورت خویش می فرستادیم، ایشان طاقت دیدار وی نداشتند و می مردند، و اگر فرشته‌ای را به صورت مردی می فرستادیم این شک و شبهه‌ای که ایشان الان دارند خواهند داشت و ایشان دچار همان اشتباهی می شدند که قبلاً داشتند و از روی استهزاء می گفتند ما هلا الا بشر مثلكم پس حضرت رسول ﷺ را تسلی می دهد و می گوید تا از قول کافران ملول و دلنگ نشود.

وَلَقَدْ أَسْتَهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١٠﴾

ای پیغمبر پیش از تو نیز پیغمبرانی استهزا شده‌اند و کسانی که پیغمبران را مسخره کردند عذابی که به استهزای آن می‌پرداختند به ایشان فرود آمد. (۱۰)

وَلَقَدْ أَسْتَهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ
أَسْتَهْزِئَ: فعل ماضی مجهول - نایب فاعل محذوف

پروردگار بلند مرتبه به حضرت رسول تسلی داده می‌گوید که تو از استهزاء و تمسخر مشرکان ملول و دلنگ مباش، این یک پدیده تویی نیست بلکه به پیغمبران پیش از تو نیز این روش را رواج دادند و از روی تمسخر و استهزاء نگریستند و اینان مانند تمسخر کنندگان پیشین به عذابی که خود آن را ساخته و آماده کرده‌اند دچار خواهند شد.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿١١﴾

بگو در زمین سیر کنید و بنگرید، سرانجام تکذیب کنان چنان بود (۱۱)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

أَنْظِرُوا: فعل امر مبنی - (واو) فاعل - كَيْفَ: خبر کان

ای محمد ﷺ آنان بگو: اگر عذاب مشرکان را باور نمی‌دارید در روی زمین به کشورهای همچون یمن و شام و بر سرزمین عاد و ثمود مسافرت کنید و سپس با چشم عبرت ببینید و مشاهده کنید که سرانجام کافران و مشرکان که عذاب ما را تکذیب کردند چگونه بوده است تا از آن عبرت گیرند.

قُلْ لِّمَن مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كُنْزٌ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ لِيَجْمَعَكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾

ای پیغمبر آنچه در آسمانها و زمین است از کیست؟ بگو از خداست که رحمت را بر خویش مقرر داشته، مسلماً روز قیامت که شکی در آن نیست شما را فراهم می‌کند، کسانی که به فطرت خویش خسارت زده‌اند [و خود را در زیان افکنده‌اند] آن‌ها، ایمان نمی‌آورند. (۱۲)

قُلْ لِّمَن مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

قُلْ: فعل امر مبنی، (انت) فاعل - لِمَن: جار و مجرور، خبر مقدم - مَّا: مبتدا موخر

و باز ای محمد ﷺ ایشان بگو و از ایشان سؤال کن که مالکیت آسمانها و زمین و آنچه در آن است از جهت خلقیت و مالکیت و تصرف از آن کیست؟

قُلْ لِلَّهِ

توبه آنان بگو که مالکیت و خلقیت و تصرفیت آسمانها و زمین از آن خدا است و کسی غیر از او نمی تواند ادعای مالکیت کند

كُتِبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ

خدای تعالی از روی فضل و رحمت خود بر بندگان رؤوف و مهربان است و انابت و توبه آنان را قبول می کند و در عقوبت بر آنها تعجیل نمی کند.

مولانا گفت:

در عدم ما مستحقان کی بدیم که بدین جان و بدین دانش شدیم
ما نبودیم و تقاضا ما نبود لطف تو تا گفته ما می شود

لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ

لِيَجْمَعَنَّكُمْ: فعل مضارع مبني، (ان) توكيد، كم: مفعول به، فاعل (هو) رَيْبٌ: اسم لای نفی جنس - فِيهِ: جار و مجرور خبر لای نفی جنس جواب قسم محذوف است یعنی - والله ليجمعنكم الى... خطاب به مشركان می گوید:

و ای بر آن روزی که خدای تعالی شما را در روز رستاخیز در قبرها که شما بر آن روز متکر شده اید جمع کند آن روزی که در وقوع و حادث شدن آن هیچ شکی نیست.

الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

الَّذِينَ: مبتدا - خَسِرُوا: فعل ماضی (و) فاعل، جمله (خبر) - أَنْفُسَهُمْ: مفعول به - هم: مبتدا - لَا يُؤْمِنُونَ: خبر

کسانیکه بر نفس های خود زیان کرده اند و فطرت و سرشت اصلی و عقل سلیم را که راه نجات است از دست دادند پس به خدا ایمان نیاورند و در جاهلیت و ظلمت خواهند مرد.

وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳)

هر چه در شب و روز قرار گرفته و آرامش یافته از اوست و او شنوا و داناست (۱۳)

وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

لَهُ: جار و مجرور خبر مقدم - مَا: مبتدا مؤخر

در حالیکه آنچه در آسمان و زمین جنبیده ای و برنده ای باشد بفرمان اوست و اوست که شب برقرار می کند و روز را می آورد و نیز آنچه مربوط به زمان و مکان باشد از آن اوست. کلی گفت: این آیت بدان جهت آمد که کافران مکه به پیش رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند یا محمد ﷺ تو ما را از دین آبا و

اجدادمان بر می گردانی و نه دین دیگر دعوت می کنی اگر از آنچه که می گوئی برگردی ما به تو زندگی می بخشیم و از همه بی نیاز می گردانیم.

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

هُوَ: مبتدا - السَّمِيعُ: خبر - الْعَلِيمُ: خبر ثانی

و او به آنچه که کافران می گویند شنوا و بیناست و به عقوبت آنان دانا و آگاه است.

قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ اتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٤﴾

بگو ای پیغمبر چگونه جز خدا، خالق آسمانها برای خود دوستی برگزینیم در حالیکه او خوراند و خورانده نشود، بگو مأمور شده ام، نخستین کسی باشم که اسلام آورده است و از مشرکان منباش. (۱۴)

قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ اتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ

عَبْر: مفعول به مقدم - لفظُ اللَّهِ: مضاف الیه - اتَّخِذُ: فعل مضارع فاعل (انا) - وَلِيًّا: مفعول به ثانی -

فَاطِر: بدل

آن زمانیکه کافران قریش به پیش رسول خدا ﷺ آمده و رسول را به دین پذیران خویش فرا خواندند. رب العالمین در جواب ایشان این آیت فرستاد که گفت: یا محمد ﷺ به ایشان بگو که غیر از خدای کسی دیگری را به خدایی نگیرم یعنی هرگز چنین کاری را نکنم و نخواهم کرد در حالیکه او آفریننده آسمانها و زمین است و روزی دهنده همگان اوست و در حالیکه به او روزی داده نمی شود و از همگان بی نیاز است.

از همگان بی نیاز و بر همه مشفق	و بر همه عالم نھان و بر همه پیدا
حاجت موری به علم غیب بداند	در بن چاهی به زیر صخره ی صما
مولانا گفت:	

و هو یطعم و لا یطعم چو اوست	نیست حق ماکول و اکل لحم و پوست
امن ماکولان جذوب ماتم است	رو بدان درگاه کاو لایطعم است

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

أُمِرْتُ: فعل ماضی مبتدی مجهول - (ت) نائب فاعل

ای محمد ﷺ به آنان بگو: بدرستی که من فرمان یافته ام به اینکه اول کسی باشم از اهل مکه که حکم خدای را فرمانبردار و مطیع باشم و خالصانه به فرمان خدای یکتا تسلیم شوم و نیز خداوند به من فرمان داده است که از جنله مشرکان و کافران نباشم برآستی چنین بود که رسول خدا ﷺ از همه امت خویش در اسلام جلوتر بودند.

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾
 بگو اگر نافرمانی پروردگار خویش کنم، از عذاب آن روز بزرگ سخت بیم دارم. (۱۵)

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

(ی) اسم آن - أَخَافُ: فعل مضارع - (انا) فاعل، جمله خبر آن

بگو ای محمد ﷺ براستی اگر در امر و نهی پروردگارم مخالفت کنم و عاصی شوم و غیر از او را بپرستم و به دین آبا و اجداد خود مراجعت کنم از عذاب بزرگ روز رستاخیز که همان قیامت است می ترسم یعنی آن زمانی که گردنکشان در برابر اعمالشان مورد محاسبه و مواخذه و عذاب قرار می گیرند جز آن کس که خداوند ﷻ او را شامل رحمت خویش گرداند نجات نیابند.

مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْنَاهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿١٦﴾
 که هر کس در آن روز از عذاب وی برگردانده شود برآمد به رحمت خدا نایل گردد، و این کامیابی بزرگی است. (۱۶)

مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْنَاهُ

يَوْمَئِذٍ: مفعول فيه

و هر کس را خدای تعالی از وی عذاب در روز قیامت بگردانید، یعنی عذاب از وی گردانیده شود، بدرستی که خدای تعالی بر خود واجب کرده است که بر وی رحمت کند و وی را بیمارزد. پیر هرات گفت: الاهی! ترسانم از بدی خود، بیمارز مرا به خوبی خود.

وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ

ذَلِكَ: مبتدا - الْفَوْزُ: خبر - الْمُبِينُ: نعت

و این رستگاری آشکاری است یعنی رستگاری به بهشت و نجات از آتش دوزخ.

الْفَوْزُ عبارت از به دست آوردن سود و منتفی شدن زیان است لذا مسلم است که نجات در روز قیامت، فوز و رستگاری کامل و آشکاری است.

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾

(۱۷)

اگر خدا مجتبی به تو رساند، هیچکس جز خدا نتواند ترا از آن ضرر برهاند و اگر خیری برساند [کسی نتواند آن را منع کند] او بر همه چیز تواناست. (۱۷)

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ

بِضُرٍّ: اینجا بیماری و درویشی و درماندگی برای بلائی - هُوَ: بدل

و اگر از انواع بیماری و فقر و درماندگی به تو رسد کسی قادر نیست آن بلا و رنج را از تو باز گیرد.
مگر خدای تعالی.

وَإِنْ يَمَسُّكَ خَيْرٌ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

هُوَ مُبْتَدَأُ - خَيْرٌ: خیر

و اگر خبری و نیکی به تو رساند هیچکس نمی تواند مانع آن شود چونکه او بر همه چیز از توانگری و فقر و عافیت قادر و تواناست.

در حدیث شریف آمده است که رسول خدا (ص) چنین دعا می کرد: «اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ»

بار خدایا! عطای تو را هیچ بازدارنده ای نیست و آنچه را که تو بازش داری، هیچ بخشنده ای نیست جایگاه و ثروت هیچ صاحب جلال و ثروتی در دنیا، در آخرت به وی سودی نمی رساند بلکه آنچه به وی سوه می رساند، ایمان و عمل صالح است و پس

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۖ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿١٨﴾

بگو ای پیغمبر! خداوند کمال قدرت و توانایی بر بندگان دارد و او همیشه در شکار و به همه امور آگاه است. (۱۸)

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۖ

هُوَ مُبْتَدَأُ - الْقَاهِرُ: خیر

و او بر بندگان خود قاهر و غالب و مسلط و آگاه است و می داند که هر یک از بندگان او چه حال دارند و مناسب حال او حکم کند

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

وَهُوَ مُبْتَدَأُ - الْحَكِيمُ: خیر - الْخَبِيرُ: خیر ثانی

و او در تدبیر حکیم و محکم کار است و در حکم خود به احوال بندگان داناست.

قُلْ أَيْ مُنَى أَكْبَرُ شَهِدَةً قُلْ اللَّهُ شَهِيدُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ لَا يُذَرِّكُمْ بِهِ، وَمَنْ يَلْعَبْ أَيْبُكُمْ لَنَشْهَدُونَ أَنْتَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرًا قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾

بگو ای پیغمبر هیچ گواهی بزرگتر از گواهی خدا نیست بگو خدا میان من و شما گواه است و این قرآن را به من وحی کرده تا شما را، با هر که جز این قرآن بدو رسد، بدان بترسانم. آیا شما گواهی می دهید که با خدا خدایان دیگر است! بگو من گواهی نمی دهم، بگو حق اینست که وی خدای یکتاست و من از آنچه [با او] شریک پندارید بیزارم. (۱۹)

قُلْ أَتَى شَقِيهٌ أَكْبَرُ شَهَدَةً

أَتَى: مبتدا - أَكْبَرُ: خبر - شَهَدَةً: تمیز

بگو ای محمد ﷺ چه چیزی بزرگتر است از جهت شهادت یعنی شهادت و گواهی بزرگتر از همه گواهی‌هاست که بر صدق نبوت من گواهی دهد.

قُلْ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ

بگو: خدای تعالی که آفریدگار آسمان‌ها و زمین است، که شما به او معترفید به پیغمبر و رسالت من گواهی می‌دهد و گواهی وی بزرگترین دلیل بین من و شماست.

وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ

أُوحِيَ: فعل ماضی مجهول - هَذَا: نائب فاعل - الْقُرْآنُ: بدل

و این قرآن معجزه است که به من وحی کرده شده است و شما از آوردن حتی یک آیت مثل آن عاجز مانده‌اید تا شما را بیاگاهانم و قرآن به هر که برسد در واقع محمد (ص) رساننده آن است و این بزرگترین حجت تا روز رستاخیز است.

أَيُّكُمْ لَتَشْهَدُنَّ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى

أَيُّكُمْ لَتَشْهَدُنَّ: استفهام است به معنای حجد و انکار، یعنی آیا شماستید که گواهی می‌دهید - أَنَّ: مشبیه بالفعل - مَعَ: مفعول فيه - لَفَطُ اللَّهِ: مضاف الیه - خَيْرَ أَنَّ: محذوف - إِلَهَةً: اسم أَنَّ

آیا برآستی شما هستید که شهادت می‌دهید اینکه خدایان دیگر غیر از خدای یکتا خدا هستند یعنی بتان.

قُلْ لَا أَشْهَدُ

بگو من از بتان چه جاندار و چه بی‌جان که به خدا شریک می‌گیرند دور هستم و به آن گواهی نمی‌دهم و خدای یگانه و یکتا اوست.

قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ

هُوَ: مبتدا - إِلَهٌُ: خبر - وَاحِدٌ: نعمت

بگو: برآستی او خدای یگانه و یکتاست و غیر از او خدای دیگری نیست و من به او گواهی می‌دهم و به درستی که من از آنچه که به خدای یگانه انباز و شریک می‌گیرید از بتان و غیر آن بیزارم.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾

کسانی که کتابشان داده‌ایم [کتاب تورات و انجیل] پیغمبر را شناسند چنانچه فرزندان خویش را شناسند و کسانی که به فطرت خویش خسارت زده‌اند، آنها ایمان نمی‌آورند. (۲۰)

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ

الَّذِينَ: مبتدا - يَعْرِفُونَهُ: فعل مضارع - (و) فاعل، ه: مفعول به، جمله خبر

کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم یعنی کتاب تورات و انجیل آنان یهودیان و مسیحیان، پیغمبر ﷺ را با تمام صفت و نعتش که نام او محمد ﷺ پیغمبر آخر الزمان و نعت و صفاتش در کتابهایشان مذکور است می شناسند همچنانکه پسران خود را در میان کودکان می شناسند، عبدالله بن سلام در جواب معرفت پیغمبر به حضرت فاروق ﷓ گفت: من به رسالت پیغمبر بیشتر یقین دارم از شناخت پسران خویش.

الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

و کسانی که در نفسهای خود از مشرکان و اهل کتاب زیانکار شدند پس ایشان از ایمان آورندگان نیستند مثل کعب بن اشرف و کسان او، آنان کسانی بودند که دنیا را بر آخرت پسندیدند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٢١﴾

ستمگرتر از آنکه درباره خدا دروغی ساخته و آیه های وی را دروغ شمرده کیست؟ برآستی که ستمگران رستگار نمی شوند. (۲۱)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ

مَنْ: مبتدا - أَظْلَمُ: خبر

و چه کسی کافرتر از آنکه به خدای افترا و دروغ بزند؟! و از بهتایشان چیزی طلب کنند یا اینکه آیات خداوند را که در قرآن آمده است، دروغ پندارند ایشان یعنی جهودان و ترسایان کسانی اند که معجزات رسول ﷺ را تکذیب کردند و دین وی را دروغ پنداشتند و قرآن را افسانه قدما خواندند.

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

ه: اسم ان - لَا يُفْلِحُ: فعل مضارع - الظَّالِمُونَ: فاعل، جمله خبر ان

بدرستی که ظالمان و ستمگران که چنین ستم می کنند روی سعادت و خوشبختی نخواهند دید و هرگز رستگار نشوند.

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آيِنَ شُرَكَائِكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٢٢﴾

روزی که ایشان را یکسره محشور کنیم آنگاه به کسانی که شرک آورده اند، گوئیم شریکان [عبادت] شما که می انگاشدید کجایند؟ (۲۲)

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آيِنَ شُرَكَائِكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

جَمِيعًا: حال - آيِنَ: مفعول فیه، خبر مقدم محذوف - شُرَكَائِكُمْ: مبتدا موخر

و بیاد آور آنروزی را که رب العالمین همه را حشر کند و برانگیزد و همه را از مؤمن و کافر با هم آرد پس از روی توبیخ گوید که چایند آن چیزی را که شرک آوردید یعنی آن خدایان شما که در دنیا دعوی کرده‌اند که به من انباز و شریک گرفتید و گمان می‌کردید که به شما شفاعت خواهند کرد (که چایند) خدای سبحان با این خطاب آنان را توبیخ می‌کند که از روی نادانی به ناروا معبودان یا طلی که بجز خدای یگانه یا همراه یا او مورد پرستش قرار می‌دادند، شرکای وی نامیدند.

ثُمَّ لَئِنْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾

و زرتگی آنها (فتنه آنها) جز این نباشد که به دروغ بگویند: قسم بخدا، ما هرگز بخدا شرک نیاوردیم. (۲۳)

ثُمَّ لَئِنْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ

(ثا) در کنا اسم کان - مُشْرِكِينَ: خبر کان

سپس چون پاسخی در برابر این سوال نداشتند و عذر ایشان پذیرفته نیست غیر از این راهی ندارند که به خدای سوگند خورتند و گویند که به آن خداوندی که پروردگار ماست قسم می‌خوریم، ما از شرک آورندگان و مشرکان و دروغ‌گویان نبوده‌ایم خدای تعالی بر دهنهای ایشان مهر زند تا اینکه تمام اعضای ایشان به کفر ایشان گواهی دهند که *اليوم نحتم علی افواههم... الا به*

أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾

بنگر چگونه خود را تکذیب کردند و آنچه به خدا دروغ بستند و [شریک حق قرار دادند] همه محو و نابود گردید. (۲۴)

أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

أَنْظُرْ: فعل امر مبنی، فاعل (انت) - كَيْفَ: حال

ای محمد ﷺ جای تعجب است، ببین و نگاه کن که چگونه بر نفسهای خود به جهت نفی شرک و کفر دروغ می‌گویند.

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ عطف بر کذبوا است و آنچه از شرک برای خدای تعالی افترا می‌کردند از دست دادند و این دروغ و افترای ایشان به جایی نرسید از این دروغ آشکار نهایت عجز و درماندگی و بیچارگی مشرکان ظاهر می‌شود. ای کاش کافران سرانجام بد خود را در این جهان نیز می‌دانستند.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلًّا أَبَدُوا لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُخْبِرُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٥﴾

از آنها کسانی هستند که [وقت قرائت قرآن] به تو گوش فرا دهند ولی بر دلهایشان، سرپوشها نهاده‌ایم که فهم آن نکنند و گوشهایشان را سنگین کرده‌ایم. هر معجزه‌ای ببینند آن را باور ندارند و

چون پیش تو آیند؛ با تو مجادله کنند، کسانی که کافر شده‌اند، گویند: این [کتاب تو] جز داستانهایی گذشتگان نیست. (۲۵)

وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ^۱

خبر مقدم محذوف - مَن مبتدا موخر

کلی گفت: جماعتی از جمله ابوسفیان، ولید مغیره، و النضر بن الحارث، و غیره با هم نشسته بودند و رسول خدا ﷺ قرآن می‌خواند، و خواندن وی در دلهای ایشان اثر نمی‌کرد چونکه دلهای ایشان زنگ کفر گرفته بود و حقیقت پذیر نبودند به نضر بن حارث گفتند تو در کار محمد ﷺ چه می‌گویی آیا از آنچه که می‌خواند و می‌گوید چیزی درمی‌یابی؟

و این نضر مردی چرب سخن و کافر دل بود و با پیغمبر دشمنی سختی داشت و پیوسته به سرزمین عجم سفر می‌کرد و قصه‌ی رستم و اسفندیار و امثال آن جمع می‌کرد و آنرا به عربها می‌خواند یعنی قصد معارضه با قرآن را داشت پس نضر جواب داد من نمی‌دانم ولی لب می‌جنبانم و داستان‌هایی به مانند داستان‌های عجم که من از این نوع داستان‌ها به شما می‌خوانم می‌خواند

عجب نبود که از قرآن نصیب نیست جز حرفی که از خورشید جز گرمی نبیند چشم نابینا ابوسفیان گفت:

آنچه می‌خواند بعضی درست و حق است. ابوجهل گفت: همه باطل و نادرست است پس رب العالمین در شأن ایشان این آیت آورده وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ^۱ ای محمد ﷺ از میان کافران مکه کسانی هستند که به قرائت تو آن زمانیکه تو قرآن می‌خوانی گوش فرا می‌دهند.

وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا^۲

أَنْ يَفْقَهُوهُ: فعل مضارع (واو فاعل - ه: مفعول به

و بر دلهای ایشان پرده‌هایی افکنده‌ایم تا قرآن را فهم نکنند و بر گوشهای ایشان سنگینی افکنده‌ایم تا حق نشنوند و فرشتگان ایشان را بدان صفت بشناسند و بدانند معنی آنست که بدان عمل نکردند و فرمانبرداری نکردند اگر آنان همه دلایل و نشانه‌های حق را هم ببینند باور نمی‌کنند و ایمان نمی‌آورند بلکه آنها می‌گویند آنچه که پیغمبر از قرآن می‌خواند افسانه پیشینیان است. مولانا گفت:

چون کتاب الله پیامد هم بر آن	این چنین طعنه زدند آن کافران
که اساطیر است و افسانه‌ی نژاد	نیست تعمیقی و تحقیقی بلند
تو زقرآن ای پسر ظاهر مبین	دیو آدم را نبیند غیر طین

۱- قال ابوسفیان، انی لأری بعض ما یقول حقاً، فقال ابوجهل کلاً ما نزل الله الایه: المرأی جزء لاصی ۹۸

وَاِنْ يَرَوْا كُفْلًا مَّيِّمًا لَا يُؤْمِنُوْا بِهَا

و اگر هر آینه و نشانه‌ای ببینند که بر صدق نبوت تو دلالت کند چون انشقاق قمر و امثال آن، کافران آن را تصدیق نکنند و باور نمی‌کنند که آن حق است و به فرمان خدای تعالی است بلکه آن را تکذیب می‌کنند.

حَقَّ اِذَا جَاءَكَ بِمُجِدِّ لَوْلَا يَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِنْ هٰذَا اِلَّا اَسْطُورٌ اَلْوَلِيْنَ

چون نهایت حجت و جدال ایشان عجز و تکذیب است زمانیکه از آوردن مثل قرآن «فأتوا بسوره من مثله» عاجز شوند این کافران می‌گویند این کتاب تو سحر است و گاهی گویند این افسانه پیشینیان است.

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْهَوْنَ عَنْهُ وَلَنْ يُهْلِكُوْنَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ﴿٢٦﴾

و آنها مردم را از مصاحبت پیغمبر ﷺ منع کنند و از او دوری گیرند ولی جز خودشان را هلاک نکنند اما نمی‌فهمند. (۲۶)

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْهَوْنَ عَنْهُ

وَهُمْ: مبتدا - يَنْهَوْنَ: فعل مضارع، (واو) فاعل، جمله خبر

این آیت در شأن مشرکان معاند مکه نازل شد که مردم را از شنیدن آیات قرآن باز می‌داشتند و خودشان هم از پیامبر ﷺ دوری می‌کردند و درصدد قطع روابط اقتصادی، اجتماعی با خاندان پیامبر برآمدند لذا به خانه بوطالب آمدند و گفتند ای ابوطالب! برادر زاده تو محمد ﷺ دین تازه آورده است و مردمان را از دین آبا و اجداد خویش باز می‌دارد یا او را به دست ما بده یا از این کارش باز دار. بوطالب گفت: من هرگز چنین کاری نکنم که محمد ﷺ روشنائی چشم من و میوه دل من است. پس هفده مرد از بزرگان و رؤسای ایشان با هم متفق شدند و عهد و پیمان بستند و مکتوبه‌ای نوشتند که بنی عبدالمطلب را فروگذارند و تحریم چند جانبه کنند، با او داد و ستد نکنند و به هیچ وجه با او مناکحه و مجالسه و مخالطه نکنند تا آنکه مجبور شود محمد ﷺ را بدست ایشان باز دهد.

وَلَنْ يُهْلِكُوْنَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُوْنَ

و با این کار به هلاکت نمی‌اندازند مگر نفسهای خود را و نمی‌دانند که زشتی عمل خود و عاقبت بد آن به خودشان باز می‌گردد و ضرر آن به غیر از خود به دیگری تعدی نمی‌کند پس خداوند حال ایشان را در قیامت بیان کرد و گفت:

وَلَوْ تَرَى اِذْ وَقَعُوا عَلَی النَّارِ فَقَالُوا يَلَيْلَتُنَا نُرَدُّ وَلَا نَكْذِبُ بِحَیْثُ رَبِّنَا وَكَوْنُ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٢٧﴾

اگر می‌دیدید آن‌دم که بر آتش نگاهشان داشته‌اند گویند: ای کاش باز گشت می‌یافتیم تا آیه‌های پروردگار خویش را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم. (۲۷)

وَلَوْ تَرَى اِذْ وَقَعُوا عَلَی النَّارِ فَقَالُوا يَلَيْلَتُنَا نُرَدُّ وَلَا نَكْذِبُ بِحَیْثُ رَبِّنَا وَكَوْنُ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ

(نا) اسم لیت - تَرَدُّ: فعل مضارع مجهول - (نجن) نایب فاعل، جمله خبر لیت و اگر حال و وضع آنها را در روز قیامت زمانی که در آتش دوزخ قرار گرفته اند ببینی و مشاهده کنی می بینی آنها از سختی عذاب جهنم فریاد می کشند پس می گویند ای کاش ما به دنیا برگردانده شویم و آیات و حجت پروردگار را تکذیب نکنیم و از جمله ایمان آوردندگان باشیم. رب العالمین ایشان را دروغ زن خواند و آن آرزوی ایشان باطل کرد که ایشان هرگز پا به دنیا نگذارند چونکه آنان از این دنیا به آن دنیا رفته اند و با توجه به نشانه ها و دلایل روشن ایمان نیاوردند.

بَلْ يَدَّاهُم مَّا كَانُوا يَحْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا هُمْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٢٨﴾
[چنین نیست] بلکه آنچه را که قبلاً به غفلت می سپرده اند بر آنها نمودار شده و اگر بازگشت یابند به چیزی که از آن متعشان کرده اند باز می گردند که آنها دروغگو یابند (۲۸)

بَلْ يَدَّاهُم مَّا كَانُوا يَحْفُونَ مِنْ قَبْلُ
هرگز چنین نیست که ایشان می گویند اگر به دنیا برگردند مؤمن باشند بلکه بر همان کفر بمیرند چونکه در ازل قضا بر ایشان چنین رفت و ایشان آیات روشن خدا را در دنیا انکار کردند ولی با دیدن روز رستاخیز از عمل خود پشیمان شده چنین آرزوی دروغین را به خاطر می آورند این است که خدای تعالی فرمود:

وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا هُمْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

آن حرف مشبیه بالفعل - هم: اسم آن - لَكَاذِبُونَ: خبر آن و اگر ایشان به دنیا بازگردانده شوند هر آینه به سوی آنچه که ایشان را نهی کرده اند از شرک و طغیان باز گردند بدرستی که ایشان در وعده به ایمان دروغگویان اند و (مانیکه این آیت ها در رابطه با وعید قیامت است بر کافران خوانده شد قیامت را منکر شدند و بعث و نشر را انکار کردند. مولانا گفت:

می کند او توبه و پیر خرد بانگ تو ردوا لعادوا می زند

وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٢٩﴾

گویند جز زندگی این دنیای ما هیچ نیست و ما زنده بشو نیستیم (۲۹)

وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ

وَمَا: حرف مشبیه بالفعل - نَحْنُ: اسم ما - بِ: جزو زائد - مَبْعُوثِينَ: خبر ما و گفتند زندگانی غیر از زندگانی ما در دنیا نیست و ما از برانگیختگان از قبرها نیستیم و می پندارند که خلاف این عادت و بیرون از این کار که در آن هستند وجود ندارد و بدین طریق بعث و نشر را منکر بودند و راه انحراف پیش گرفتند و گمراه شدند.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَعُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۖ قَالَ النَّيْسُ هَذَا بِالْحَقِّ ۖ قَالُوا بَلَىٰ ۖ وَرَبِّنَا ۚ قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۰﴾

اگر بینی آندم که در پیشگاه عدل پروردگارشان نگاهشان دارید مشاهده کنی که خدا به آنها خطاب کند آیا این [عذاب قیامت] حق نبود، گویند: چرا، به پروردگاران سوگند [همه حق بود] پس به جهت انکارشان این عذاب را بچشید. (۳۰)

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَعُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۖ
و اگر بینی زمانیکه کافران در پیشگاه خدای تعالی باز داشته و نگاه داشته شده‌اند مشاهده خواهی کرد که چه حال بدی خواهند داشت.

قَالَ النَّيْسُ هَذَا بِالْحَقِّ ۖ

نَیْسٌ: فعل ماضی (ناقصه) - هَذَا: اسم ایس - بَ: جر زائد - بِالْحَقِّ: خبر نَیْسِ
خدای تعالی به کافران می‌گوید آیا این بعث و نشر راست و درست نیست و آیا وقوع آن قابل انکار است؟

قَالُوا بَلَىٰ ۖ وَرَبِّنَا ۚ

می‌گویند بلی و با سوگند موکد اقرار می‌کنند و می‌گویند این روز یعنی رستاخیز بحق و راست است ولی اقرار آنان سودی به آنان ندارد.

قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ

خدای تعالی می‌گوید پس عذاب را به آنچه که به آن کافر می‌شدید بچشید یعنی به جهت کفرتان عذاب بکشید.

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا ۖ يُلَاقُوا اللَّهَ حَوَاحٍ ۚ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَحْصَرُنَا عَلَىٰ مَا قَرَرْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ ۖ أَلَا سَاءَ مَا يَزِينُونَ ﴿۳۱﴾

آنها که معاد را دروغ شمرده‌اند، زیان کرده‌اند و چون رستاخیز ناگهان بر آنها درآید گویند ای دروغ از آن کوتاهی‌ها که در دنیا کرده‌ایم بار گناهان خویش بر پشت‌هایشان می‌برند. بدانید، که بد، باری می‌کشند. (۳۱)

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا ۖ يُلَاقُوا اللَّهَ

به تحقیق آنان که خدای تعالی و برخاستن از گور و بعث و نشر را انکار کردند و عقوبت را بر ثواب و پاداش برگزیدند زیان کردند.

حَوَاحٍ ۚ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَحْصَرُنَا عَلَىٰ مَا قَرَرْنَا فِيهَا

بَعَثَهُ : ناکامان، حال - فَرَطْنَا : تقصیر کردیم، فعل ماضی - (نا) فاعل
 آنانکه روز رستاخیز را دروغ پنداشتند تا اینکه روز رستاخیز در آمد، و ایشان پشیمانی و افسوس
 خوردند اما آن زمانی است که کار از کار گذشته است و افسوس و پشیمانی سودی نخواهد بخشید و
 گفته اند: ای درد! و دریغ! بر آن تقصیر که در دنیا در طاعت و عبادت خدای تعالی کردیم و با فروختن
 ایمان به کفر دنیا را به آخرت برگزیدیم.

وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ

وَهُمْ : مبتدا - يَحْمِلُونَ : فعل مضارع، (واو) فاعل - جمله خبر
 و ایشان بار گناهان خود را بر دوشهای خود بردارند - مفسران گفتند: در روز رستاخیز زمانی که کافران
 از گور برخیزند آن عمل بدو ناپسندشان به شکل سیاه کربه المنظر که از آن بوی بد به مشام رسد برابر
 وی بایستد کافر گوید: من انت؟ تو کیستی؟ گوید انا عملک الخبیث، من عمل خبیث تو ام، آنگاه به پشت
 وی در آید به آن سنگینی و گوید مرا بردار که من در دنیا بار لذتها و شهواتی تو را برداشتم اینست که

رب العالمین گفت: وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ...

در حالیکه بنده‌ی من بر عکس این باشد زمانی که از گور برخیزد عمل صالح وی بصورتی روحانی
 خوشبوی برابر وی آید و گوید: هل تعرفنی؟ آیا مرا می شناسی؟ گوید: نمی شناسم، اما تو را شخصی
 روحانی، نیکو صورت، خوشبوی می بینم گوید: آری در دنیا همچنین بودم. من عمل صالح تو ام، که در دنیا
 تو مرکب من بودی. امروز من مرکب تو ام. بر من بنشین، و سوی بهشت رو، اینست که رب العالمین گفت:
 «یوم نحشر المتقین الى الرحمن وفدا»

و این دنیا پاینده و پسندیده نیست بلکه رفتنی است باطل و فریبنده.

أَلَا سَاءَ مَا يَرْزُقُونَ

سَاءَ : فعل ذم - مَا : فاعل

آگاه باشید و بدانید که چه بدباری است بار گناهای را که بر پشت حمل می کنند.

وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَمَعَلُونَ ﴿۳۳﴾

زندگی این دنیا، بجز بازیچه و سرگرمی نیست و سرای آخرت، برای کسانی که پرهیزکاری کنند، بهتر
 است، چرا خردوری نمی کنید؟ (۳۲)

وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ

الْحَيَوةُ : مبتدا - لَعِبٌ : خبر

کافران می گویند که جز زندگانی دنیا که بدان مغرور اند حیاتی دیگر نیست و این دنیا جز بازی کودکانه
 و مشغولی دیوانگان نیست.

مولانا گفت:

حق تعالی گفت کاین کسب جهان پیش آن کسب است لعب کودکان

وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ

لر: ابتدا - دار: مبتدا - خیر: خبر

و حال آنکه خانه‌ی آخرت برای کسانی که پرهیزکاری می‌کنند بهتر است چونکه خانه‌ی اصلی خانه‌ی آخرت و حیات حقیقی حیات آخرت است. اگر از قفس دنیا رستی، به لطف آخذ پیوستی.

أَفَلَا تَتَّقُونَ

آیا نمی‌اندیشید و تعقل نمی‌کنید که از این دو دنیا کدام بهتر است؟

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِعَايِنَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿۳۳﴾
 دانیم که سخنانشان تو را غمگین می‌کند آنها [تنها] تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه ستمگران آیه‌های خدا را انکار می‌کنند. (۳۳)

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِعَايِنَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ

لَكِنَّ: حرف مشبیه بالفعل - الظَّالِمِينَ: اسم لکن، خبر لکن محذوف

سدی می‌گوید: سبب نزول این آیت آن بود که اخنس بن شریق و بوجهل به یکدیگر رسیدند. اخنس گفت: ای بوجهل به من بگو که این محمد ﷺ راست گوشت یا دروغگو، بوجهل گفت: و الله که محمد ﷺ راستگوی است و هرگز دروغ نگفت، و اگر ما او را تصدیق کنیم ما باید تابع او باشیم و ما هرگز تابع او نخواهیم بود، می‌گوید: بدرستی که ای محمد ﷺ آنچه در تکذیب تو می‌گویند تو را اندوهگین می‌گرداند برآستی که ایشان تو را تکذیب نمی‌کنند و در حق و راستی و صداقت تو اعتراف می‌کنند و اما ایشان از ظالمین و ستمگرانند که نشانه‌ها و حجت‌های خدای را از روی سرپیچی و عناد انکار می‌کنند پس به جهت تسلی آن حضرت می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَىٰ مَا كَذَّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَنَّهُمْ قَصَرْنَا وَلَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِ

اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبَإِ الْمُرْسَلِينَ ﴿۳۴﴾

پیش از تو نیز پیغمبرانی تکذیب شده‌اند و بر تکذیب شدن و اذیت دیدن شکیبائی کردند تا نصرت ما به ایشان رسید، کلمات خدا تغییر پذیر نیست، و اخبار پیغمبران به سوی تو آمده است. (۳۴)

وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَىٰ مَا كَذَّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَنَّهُمْ قَصَرْنَا

كَذَّبْتَ: فعل ماضی مجهول - رَسُولٌ: نائب فاعل - وَأَوْدُوا: اذیت شداند

^۱ - روایت ابن جریر از سدی است. المراسی جزء ۷ ص ۱۰۹

زمانیکه کافران مکه در ایذا و در تکذیب رسول خدا ﷺ پافشاری کردند خداوند خطاب به محمد ﷺ فرمود: ای محمد ﷺ هر آینه پیغمبران زیادی را پیش از تو تکذیب کرده‌اند و مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند منتهمی در برابر اذیت‌ها و آزارها و تکذیب‌ها از خود صبر و شکیبائی بخرج دادند تا زمانیکه نصرت و کمک ما به ایشان رسید چونکه ما شکیبایان و صابران را به نصرت وعده کرده‌ایم و بر غالب بودن مومنان بر کافران حکم کرده‌ایم.
حافظ گفت:

ای دل صبور باش و مخور غم که عاقبت این شام صبح گردد و این شب سحر شود

وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ

لا: لای نفی جنس - مُبَدِّل: اسم لای نفی جنس - خبر لای نفی جنس محذوف.
خطاب به حضرت رسول ﷺ می فرماید ای محمد ﷺ تو نیز مثل آنان، (نوح، ثمود، صالح، ابراهیم، شعیب...) بر ایذا و آزار و شکنجه‌ها و تکذیب‌ها صبور و شکیبا باش، این سخن خدا و مبتنی بر وعده پیروزی است و هیچکس نمی تواند سخنان او را تغییر دهد.

وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَائِ الْمُرْسَلِينَ

نَبَائِ: به معنی خبر

و هر آینه خبرهایی از سرگذشت پیغمبران پیشین به تو آمد که امتهای ایشان چه آزارها و اذیت‌ها و شکنجه‌ها دیده‌اند و به آن اذیت‌ها و بلاها صبر کرده‌اند و سرانجام غالب شده‌اند.

وَإِنْ كَانَ كِبَرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ أُسْطِطِعْتَ أَنْ تَبْلُغَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونُ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٣٥﴾

اگر روی گردانیدن ایشان بر تو گران است پس اگر می توانی نفی در زمین بسازی یا نردبانی بر آسمان بجوئی و معجزه‌ای برای ایشان بیاری! اگر خدا می خواست آنها را بر هدایت هم آهنگ کرده بود، از غافلان [این نکته] مباش، (۳۵)

وَإِنْ كَانَ كِبَرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ أُسْطِطِعْتَ أَنْ تَبْلُغَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ

تَبْلُغَ: فعل مضارع - (انت) فاعل - نَفَقًا: مفعول به

اگر اعراض و روی برگرداندن ایشان از دعوت تو به سوی حق برای تو سخت و مشکل است چون رسول خدا ﷺ بر ایمان آوردن قوم بسیار حریص بود و دوست داشت که همه ایمان آرند.

پس اگر می توانی و قادر هستی سوراخی در زمین بزمی و یا نردبانی به سوی آسمان بگذاری و اعماق زمین و آسمانها را بگردی و دلیل حجثی برای ایمان آوردن ایشان بدست آوری اما بدان و آگاه باش که این ستیزه جویان باز تو را تصدیق و باور ندارند و به تو ایمان نمی آورند.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونُ مِنَ الْجَاهِلِينَ

و اگر خدای تعالی بخواهد هر آینه همه ی آنها را جمع می کند و بسوی هدایت و توفیق راهنمون می سازد پس ای محمد ﷺ از نادانان مباش و تو آنها را به اسلام دعوت کن اگر خواستند ایمان بیاورند و اگر نخواستند ایمان نیاورند و به آن اندوahkan مباش.

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتُ يَسْتَجِيبُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾

فقط کسانی که گوش شنوا دارند [دعوت تو را] اجابت می کنند و مردگان را خدا زنده می کند و باز سوی او باز گشت می یابند. (۳۶)

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ

يَسْتَجِيبُ: فعل مضارع - الَّذِينَ: فاعل

براستی فقط کسانی که گوش شنوا دارند دعوت تو را می شنوند و اجابت می کنند اما مشرکانی که در صف مردگان اند به دعوت تو ایمان نمی آورند.

وَالْمَوْتُ يَسْتَجِيبُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

وَالْمَوْتُ: مبتدا - خبر منحذوف

و خدای تعالی مردگان را در روز بعث و نشر از قبرها برمی انگیزاند آنگاه ایشان حقیقت را در یابند ولی این دریافت سودی به حال آنان ندارد پس همه را به سوی او برای جزا و مکافات باز گردانند. حافظ گفت:

گوهر پاک بیاید که شود قابل فیض ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ مرجان نشود

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَٰكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾

گویند: چرا معجزه ای [که ما می خواهیم] از پروردگارش به او نازل نمی شود، بگو خدا تواند (هر) معجزه ای (از آنچه می خواهید) نازل کند ولی بیشترشان نمی دانند. (۳۷)

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ

نُزِّلَ: فعل ماضی مجهول - آيَةٌ: نائب فاعل

بزرگان و رؤسای قریش گفتند: چرا پروردگار آیتی نمی فرستد زمانی که از محمد ﷺ معجزه ای می طلبیم، یعنی فرشته ای که محمد ﷺ را به نبوت وی گواهی دهد.

قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُزِلَّ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

لَكِنَّ: حرف مشبهه بالفعل - أَكْثَرَهُمْ: اسم - لَكِنَّ - هم: مضاف الیه - لَا يَعْلَمُونَ: فعل مضارع، (واو) فاعل - خبر وَلَكِنَّ محذوف

خدای تعالی فرمود: ای محمد ﷺ به بزرگان و رؤسای قریش پاسخ بده و به آنان بگو که الله تبارک و تعالی بر فرستادن این آیت قادر و تواناست، اما شما نمی دانید که در آن چه بلائی نهفته است که خداوند ﷻ بر فرود آوردن معجزه‌ی پیشنهادی آنان قادر است، همچنان نمی دانند که در صورت فرود آوردن این معجزه‌ی پیشنهادی، فرجام آن، چقدر برایشان سنگین و فاجعه بار خواهد بود.

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَقْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿۳۸﴾

هیچ جانوری در زمین نیست و نه پرنده‌ای که بدو بال خویش پرواز کند، مگر اینکه امتیاهی مانند شما، درین کتاب از (توضیح) چیزی فروگذار نکرده‌ایم و به سوی پروردگار خویش محشور می‌شوند. (۳۸)

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ

و در روی زمین هیچ جنبنده‌ای نیست و در هوا هیچ پرنده‌ای نیست که با بالهای خود پرواز کند یعنی در روز رستاخیز تمام حیوانات و تمام پرندگان و تمام موجودات وجود ندارد مگر اینکه امتیاهی بمانند شما هستند که در قیامت جمع کرده می‌شوند و به حساب همه رسیدگی می‌شود.

مَا فَرَقْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ

مَا فَرَقْنَا: فروگذار نکرده‌ایم

و ما در لوح محفوظ هیچ چیز را فروگذار نکرده‌ایم و از آن غفلت نورزیده‌ایم بلکه آفرینش مطلق ما بر تمام امور آسمانی و زمینی شامل است سپس تمام این امت‌ها به سوی پروردگار خود حشر کرده خواهند شد تا عدل و قسط بعضی از بعضی بگیرند. پس ای محمد (ص) بگذار این تکذیب کنندگان هر چه می‌خواهند بکنند زمانیکه از این دنیای فانی به دنیای باقی رفتند به همراه همه موجودات در حضور پروردگارشان جمع کرده می‌شوند و به حساب اعمال آنان رسیدگی خواهد شد.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُفُّوا فِي الْأُولَىٰ وَمَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۳۹﴾

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

کسانیکه آیه‌های ما را تکذیب کرده‌اند، گنجه‌اند و در ظلمات جهل و نادانی بسر می‌برند خداوند هر که را خواهد گمراه کند و هر که را خواهد بر راهی راست هدایت کند. (۳۹)

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُفُّوا فِي الْأُولَىٰ

الَّذِينَ: مبتدا - صَبَرُوا: خبر - يَكْفُرُوا: معطوف

و کسانی که آیات و نشانه‌های ما را دروغ پنداشتند از شنیدن دلائل پروردگار گوششان سنگین است و از گفتن سخنان درباره‌ی پروردگار جهانیان و وحدانیت او گنگ و لالاند و ایشان در تاریکی‌های کفر و جهل و ستیزه غوطه وراند.

مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ يُضِلَّهُ

خداوند هر کسی را بخواهد گمراه می گرداند یعنی توفیق هدایت از او قطع می شود.

وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و خداوند هر کسی را بخواهد برپای دارد و به راه راست و توفیق هدایت و راهنمایی کند و استوار دارد.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۴۰﴾
 بگو بمن خبر دهید، اگر عذاب خدا به شما آید یا رستاخیز بشما در آید آیا غیر از خدا را می خوانید؟ اگر راست می گوید. (۴۰)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ

أَغَيْرَ: مفعول به مقدم - لفظُ اللَّهِ: مضاف الیه - تَدْعُونَ: فعل مضارع، (واو) فاعل
 پروردگار جل جلاله می فرماید: ای محمد ﷺ به مشرکان بگوی: اگر عذاب الهی به شما بیاید آنطوری که به کافران گذشته در دنیا آمد یا به شما قیامت و عذاب آخرت که ترسناک است فرا رسد آیا غیر از خدا کسی را می خوانید که آن عذاب را از شما دور کند.

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

إِنْ: شرط جازم - كُنْتُمْ: فعل ماضی (ناقصه) - تم: اسم کان - صَادِقِينَ: خبر کان
 اگر غیر خدا را طلب کنید آیا به داد شما می رسد؟ راستش را بگوئید اگر از راستگویان هستید.

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿۴۱﴾

نه بلکه تنها او را می خوانید و اگر بخواهد آنچه را که برای دفع آن دعا می کنید، رفع می کند و آنچه را شریک خدا می پندارید بفراموشی می سپارند. (۴۱)

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ

يَكْشِفُ: فعل مضارع - (هو) فاعل - مَا: مفعول به

بلکه در اتفاقات بزرگ و در روز رستاخیز به کسی جز خدا متوسل نمی شوید و تنها از خدا طلب می کنید و از بتان طلب نمی کنید و تضرع و زاری به درگاه او نمی برید و خداوند اگر بخواهد دعوت

شما را می پذیرد و مشکل دنیای شما را دفع می کند از این قیاس معلوم می شود که غیر از خداوند کسی قادر نیست از عذاب ترساک قیامت نجات دهد. آیا آن شریک هایی را که از برای خدا ساخته بودید همه را فراموش می کنید؟

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَآخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ ﴿٤٢﴾

بسی امتهای پیش از تو [ایز یغمبران] فرستادیم و به تنگدستی و بیماری گرفتیمشان شاید زاری کنند. (۴۲)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَآخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ

بِالْبَأْسَاءِ: بلا و مصیبت، تنگدستی. وَالضَّرَّاءِ: بلا و مصیبت جسمانی

و بندستی ما رسولانی را پیش از تو به امتان ایشان فرستادیم اما ایشان یغمبران را تکذیب کردند و به او کافر شدند پس کافران را به بلا و مصیبت و تنگدستی و به بیماری های جسمانی گرفتار کردیم تا باند که زاری و تضرع کنند و از شرک و بت پرستی روی برگردانند و دست به توبه و استغفار بزنند.

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾

دلی چون صلابت ما به آنها رسید زاری نکردند بلکه دلهایشان سختی گرفت و شیطان کارهایی را که می کردند، در نظرشان زیاراست. (۴۳)

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

جَاءَهُمْ: فعل ماضی - هم: مفعول به - بَأْسُنَا: شدت و قوت، فاعل - قَسَتْ: سخت دلی، فعل ماضی مبنی - قُلُوبُهُمْ: فاعل

پس چرا آن زمانیکه به ایشان عذاب ما رسید تضرع و زاری نکردند و به درگاه ما خشوع و خضوع نشودند که اگر به درگاه ما زاری می کردند و توبه و استغفار می کردند بلا را دفع می کردیم و اما دل های ایشان سخت شده بود و ترک تضرع و زاری و استغفار به جهت قسوت قلب آنان بود. و ایلین اعمال بد آنان را به چشمشان آراسته و مزین ساخته بود و به اعمال خود مغرور و متکبر شده بودند پس هر عمل زشتی را که انجام می دادند زیبا و هر کار خلافی را درست می پنداشتند.

فَلَمَّا فَسَّوْا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾

همیشه آیه هایی را که بدان پندشان داده بودند، به فراموشی سپردند، درهای همه چیز را بر آنها گشودیم و چون به اموال خویش شادمان شدند، ناگهان بگرفتیمشان و بیکاره نمودیم. (۴۴)

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَعْبٍ

فَلَمَّا: مفعول فيه

پس آن زمانیکه سخت گیری‌ها و بلاها در آنها مؤثر نیفتاد پس از راه لطف و محبت وارد شدیم و با وسعت و فراخی نعمت ایشان را آزمودیم و درهای رحمت و نعمت را به روی آنها گشودیم تا شاید بیدار شوند و به ما توجه کنند و راه راست را بیابند.

حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ

هُم: مبتدا - بَغْتَةً: حال - مُبْلِسُونَ: تا امیدان و غمگینان، خبر

می‌گویند: آنقدر به آنها نعمت و راحت دادیم تا کاملاً خوشحال شدند، ثروت و قدرت ایشان را گرفت و سر مست و مغرور شدند و ناسپاسی کردند لذا ناگهان آنها را گرفتیم و تمام درهای امید به روی آنها بسته گردانیدیم.

فَقَطَّعَ دَائِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٥﴾

و بنیاد گروهی که ستم می‌کردند قطع شد و خدا را سپاس که پروردگار همگان است. (۴۵)

فَقَطَّعَ دَائِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا

فَقَطَّعَ: فعل ماضی مجهول - دَائِرَ: نایب فاعل

پس سرانجام نسل آن ستم‌کاران ریشه کن شد یعنی تمامی اولیای خود را نصرت دادم و تمامی دشمنان خود را هلاک کردم و ریشه آنها را بر چیدم

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

الْحَمْدُ: مبتدا - لِلَّهِ: جار و مجرور، خبر

از ریشه برکندن ستمکاران برای نظام جهان رحمت بزرگی است و لذا حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است که ریشه ستمکاران و ظالمان را از بیخ و بن بر می‌کند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَمَّ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْتُمْ

كَيْفَ تُصَرِّفُونَ الْأَكْبَابَ ثُمَّ هُمْ يَصْذِقُونَ ﴿٤٦﴾

بگو: بمن بگویند اگر خدا گوش و چشمان شما را بگیرد و بر دلهایتان مهر زند، کدام خداست غیر از خدای یگانه که آن را بشما می‌نویسد برگرداند؟ بنگر که چگونه آیه‌ها را گونه‌گون می‌کنیم و باز آنها روی برمی‌گردانند. (۴۶)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَمَّ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ

مَنْ: مبتدا - إِلَهٌ: خبر

می‌گوید: ای محمد ﷺ به مشرکان بگوی: اگر خدای تعالی این شنوایی و بینائی و دانایی را از شما بگیرد، و آن اعضا باطل کند و بر دلهای شما مهر نهد تا فهم و هوش در او نماند چه کسی می‌تواند آن را غیر از الله بشمارد؟ باز دهد

أَنْظُرَ كَيْفَ تُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذِقُونَ

کَیْفَ: حال- تُصَرِّفُ: فعل مضارع- (نحن) فاعل- الْآيَاتِ: مفعول به
نگاه کن و بنگر که چگونه آیت‌ها را به گونه‌های مختلف برمی‌گردانیم. یعنی گاهی از آیات بشیر و گاهی از آیات نذیر سخن می‌گوئیم ولی با توجه به این کافران از شنیدن آن روی برمی‌گردانند و مطیع و فرمانبردار نمی‌شوند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعَثَ أَوْ جَهَنَّمَ هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ ﴿۷﴾
بگو: نه من بگوئید اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکارا بشمارد آید، آیا جز گروه ستمگران کسی هلاک می‌شود؟ (۴۷)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعَثَ أَوْ جَهَنَّمَ هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ

إِنْ أَنْتُمْ: فعل ماضی منکر- کم: مفعول به- عَذَابُ: فاعل
این آیه بدنایال به نعمت بزرگ الهی (چشم و گوش و فهم) که سرچشمه تمام نعمت‌های دنیا و آخرت است اشاره می‌کند و می‌گوید: ای محمد ﷺ به کافران بگو: که ناگاه عذاب خدای تعالی بشمارد و شما را بدون مقدمه با آن عذاب تنبیه کند شما چه می‌کنید؟ آیا جز ستمکاران و ظالمان نابود می‌شوید؟

وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ ﴿۸﴾
وَمَا یُعْمِرُونَ: فعل مضارع، فاعل (نحن)- الْمُرْسَلِينَ: مفعول به- مُبَشِّرِينَ: حال

وَمَا یُعْمِرُونَ: ما پیغمبران را، جز نوید آور، تیکان و بیم رسان بدان نفرستاده‌ایم، هر که ایمان آورده و اصلاح آمده، [آنها] نه بیمی دارند و نه غمگین می‌شوند. (۴۸)

وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ

وَمَا یُعْمِرُونَ: ما پیغمبران را نمی‌فرستیم مگر بشارت دهنده دوستان به بهشت، و عده‌ی پاداش بزرگ برای کسانی است که از ایشان پیروی کنند و بیم دهنده از عذاب سخت برای کسانی که ایشان را نافرمانی کنند یعنی بیم دهنده بیگانگان به دوزخ.

فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

مَنْ: مبتدا- خبر محذوف

پس هر کس به خدا ایمان آورد و کار خود را با تقوا و طاعت اصلاح کند پس هیچ ترسی برای ایشان از عذاب جاودانی نیست و ایشان اندوهگین و غمگین نمی‌شوند پس کسانی که در دنیا دعوت پیغمبران را اجابت کنند و کار شایسته انجام دهند از عواقب کار باکی ندارند.

وَالَّذِينَ كَذَبُوا يَتَّخِذَتْنَا بِمَسْئِمِهِمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٤٩﴾

و کسانی که آیه های ما را دروغ شمرده اند عذاب ما به ایشان می رسد برای آنکه از فرمان بیرون می رفته اند. (۴۹)

وَالَّذِينَ كَذَبُوا يَتَّخِذَتْنَا بِمَسْئِمِهِمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

الَّذِينَ: مبتدا - يَمْسُهُمُ: فعل مضارع - هم: مفعول به - الْعَذَابُ: فاعل، جمله خبر

و آنها که آیت های ما را تکذیب کردند و دروغ پنداشتند به آنها عذاب می رسد به جهت آنکه دعوت پیغمبران را انکار کردند و فرمانبردار نبودند. زمانی که رسول خدا ﷺ ایشان را از عذاب خدای تعالی بیم داد و بترسانید مشرکان او را دروغ زن گرفتند، آنکه از روی تمسخر عذاب خواستند، و گفتند این عذاب تو چه وقت عملی می شود و اگر راست می گویی عذاب خود را نازل کن. رب العالمین در جواب ایشان این آیت فرستاد.

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنَّا تَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿٥٠﴾

ای پیغمبر بگو بشما نمی گویم که گنجینه های خدا نزد من است، نه غیب می دانم و نه به شما می گویم که فرشته ام جز آنچه را به من وحی شده پیروی نمی کنم، بگو مگر کور و بینا یکسانند، چرا اندیشه نمی کنید؟ (۵۰)

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ

عِنْدِي: مفعول فيه - خَزَائِنُ: مبتدا موخر

رب العالمین گفت: یا محمد ﷺ به ایشان جواب بده و بگو که من به شما نمی گویم آنچه را که خدای تعالی از آن از خزانه غیب روزی می دهد در نزد من است، و من از غیب نمی دانم تا اینکه عاقبت شما را از جهت خوشبختی و بدبختی باز گویم؟ و نیز نمی گویم که من فرشته ای هستم که از کارهای پروردگار چیزهایی بدانم که شما انسانها ندانید من هم بشری هستم همچون شما. آنچه را که به من از طرف پروردگار گفته می شود به شما می گویم.

إِنَّا تَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ

اتَّبِعْ : فعل مضارع - (انا) فاعل - مَا : مفعول به

و من هر چه می گویم از وحی پروردگارم و کتاب حق به شما می گویم و متابعت نمی کنم مگر آن چیزی را که خدای تعالی به من وحی می کند.

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ

يَسْتَوِي : فعل مضارع - الْأَعْمَى : فاعل - الْبَصِيرُ : معطوف

و باز رب العالمین به پیغمبر ﷺ دستور داده می گویند: بگو ای محمد ﷺ! آیا افراد کور و نابینا با افراد بینا یکسانند یعنی آنانکه چشم خردشان بسته و کور است با کسانی که حقایق را بخوبی می بینند و درک می کنند برابر و یکسان اند؟

أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ

آیا هیچ فکر نمی کنید و حق و باطل را تمیز و تشخیص نمی دهید و در این باره تعقل نمی ورزید و راه راست را از باطل تمیز و تشخیص نمی دهید؟

وَأَنذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُم مِّنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّهُمْ يَتَّقُونَ

﴿۵۱﴾

کسانی را که از حشر در پیشگاه عدل خدا جز او یاور و واسطه ای ندارند، بیمناکند، [بقرآن] ترسان، شاید پرهیزکاری کنند. (۵۱)

وَأَنذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُم مِّنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّهُمْ يَتَّقُونَ

لَيْسَ : فعل ناقصه - لَهُم : جار و مجرور، خبر لیس - وَلِيٌّ : اسم لیس

این آیت در شان بزرگان و مستضعفان مسلمان، عمار پسر، بوذر غفاری، بلال، ابن مسعود و ... آمده است. رب العالمین می گوید: ای پیغمبر ﷺ این قوم را به قرآن و وحی که به تو می فرستم که از زیادی لغزش و تقصیر در عمل و از روز رستاخیز و عذاب آخرت بیم دارند آگاه کن و ترسان پس می گویند: این قوم از مهتران عرب و روشن دل و آگاه به حقایق از آن روز می ترسند که در آن روز جز خدای تعالی هیچ مغفرت کننده ای نیابند پس ایشان را از روز رستاخیز ترسان و آگاه کن و آنان را به سوی حق دعوت کن تا باشد که متقی باشند و از انجام گناهان پرهیزند.

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدُوفَةِ وَالْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِّنْ

شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَّطِرْدَهُمْ فَتَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۲﴾

کسانی را که بامداد و شامگاه پروردگار خویش را می خوانند، و رضای او می خواهند، طرد مکن، از حساب آنها چیزی به عهده تو نیست و از حساب تو چیزی به عهده آنها نیست که طردشان کنی پس از شتمکاران شوی. (۵۲)

وَلَا تَقْرُؤِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ

تَقْرُؤُ: فعل مضارع - (انت) فاعل - الَّذِينَ: مفعول به

سبب نزول^۱ این آیت آن بود که بوجهل و اصحاب وی و جمعی از بزرگان بنی عبدمناف به سوی یوطالب رفتند و گفتند این قوم عرب را که با برادرزاده‌ی تو، محمد ﷺ همنشینی دارند و متابعت او می‌کنند از پیش خود براند در این صورت ما از تو دست می‌کشیم و به سخنان برادرزاده‌ی تو گوش می‌کنیم یوطالب به سوی برادرزاده خود رفت و پیغام بگزارد و گفت: اگر مصیحت باشد ایشان را چند مدتی از نزد خود برانی تا ابو جهل و اصحاب او دست از ما بردارند و یا ما باشند رب العالمین در جواب ایشان این آیت فرستاد. وَلَا تَقْرُؤِ الَّذِينَ -

ای محمد ﷺ این درویشان و فقرا و مهتران خداشناس مسلمان، عمار یاسر، بلال و... که بامداد و شامگاه نماز می‌خوانند چون در ابتدای اسلام فرض نماز چهار بود: دو بامداد و دو شامگاه بعد از آن در شبانروز پنج وقت نماز فرض گردید و با آن نماز و عبادت و ذکر رضای خدا را طلب می‌کنند و بعد ادامه می‌دهد و می‌گوید:

مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَقْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ

تَكُونَ: فعل مضارع (ناقصه) - (انت) اسم کان - مِنَ الظَّالِمِينَ: جار و مجرور، خبر کان

می‌گوید: دلیلی ندارد که ایشان را از خود برانید زیرا که نه چیزی از حساب آنها بر توست نه حساب تو بر آنها پس ای پیغمبر راندن این مخلصان بی‌توا از نزد خود دور از انصاف است. ای محمد! اگر به سخنان مشرکان در حق این قوم از مخلصان و مؤمنان گوش فرا دهی و آنها را از نزد خود برانی پس هر آینه از ستمکاران خواهی بود.

وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ﴿٥٣﴾

بدینگونه آنها را یکدیگر نیازمندیم تا گویند آیا این فقیران را خدا در میان ما برتری داد و موهبتشان داده است! آیا خداوند سپاسداران را بهتر نمی‌شناسد؟ (۵۳)

وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا

^۱ - احمد و ابن جریر طبرانی و غیره از طریق عکرمه، روایت کرده‌اند - نگاه کنید: تفسیر المراغی جزء ۷ ص ۱۳۴ - ذیل آیه.

فَتَنَّا: فعل ماضی - (نا) فاعل - بعض: مفعول به

ای یکتبیر! ما پیش از تو فقرا را با توانگران آزمودیم برخی از بزرگان را به برخی از ضعیفا و فقرا در امور دین و ایمان و اخلاص مورد آزمایش قرار دادیم، این ضعیفان را از جهت ایمان و اخلاص و پابردی در دین نسبت به بزرگان مقدم ساختیم تا اینکه توانگران بگویند آیا این همان گروهی است که خدای تعالی به نعمت ایمان و احسان و هدایت از میان ما به آنها منت نهاد.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ

لَيْسَ: فعل ناقصه ماضی - لفظ الله: اسم لَيْسَ - بِأَعْلَمَ: جار و مجرور، خبر لیس

و بعد به آنها پاسخ می دهد و می گوید که این افراد با ایمان کسانی هستند که نعمت علم را سپاسگزار بوده و شکر نعمت دعوت رسول خدا ﷺ را به جا آورده اند و به همین جهت خداوند ایمان راستین را در آن قوم مخلص راسخ گردانیده می گوید: آیا خداوند شاکران را بهتر نمی شناسد و آیا خداوند به شکر گزاران دانا و آگاه نیست؟

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا مِّثْلَ حَسَنَةٍ لَّنَّاهُ يُجْهَدُ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأُصْلَحَ فَإِنَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٤﴾

و چون کسانی که به آیه های ما ایمان آورده اند، پیش تو آیند پس بگو: درود بر شما، پروردگار شما رحمت و مهربانی را بر خویش مقرر داشته، هر کس از شما از روی نادانی، کار بدی کند و پس از آن توبه آورد و بصلاح آید، البته خدا آمرزگار و رحیم است. (۵۴)

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ سَلِّمُوا: مبتدا - خبر محذوف

آنکه گفت: زمانی که یاران تو، عطا گفت: ابوبکر صدیق است و عمر و عثمان و علی و بلال و... به پیش تو بیایند و به آیت های تو ایمان دارند پس به آنها بگو سلام علیکم، یعنی همان کسانی که حق تعالی اجازه دور کردن آنها را از نزد رسول خدا ﷺ نداده بود که ذکر آن رفت یعنی خداوند توبه آنها را می پذیرد و رحمت خود را بر آنها واجب می گرداند.
مولانا گفت:

هین مکن ز این پس قراگیر احتراز	که ز بخشایش در تو به است باز
توبه را از جانب مغرب دری	باز باشد تا قیامت بر وزی
هست جنت را ز رحمت هشت در	یک در توبه است ز آن هشت ای پسر

أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا مِّثْلَ حَسَنَةٍ لَّنَّاهُ يُجْهَدُ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأُصْلَحَ
ان: حرف مشبیه بالفعل - ه: اسم ان - خبر المحذوف

براستی هر یک از شما از روی جهالت و نادانی کار بدی کند و از عاقبت آن نا آگاه باشد و به آن کار بد و گناه توبه کند و از خداوند استغفار جوید و عمل خود را بعد از توبه اصلاح کند خداوند عذر تقصیر توبه کنندگان را می پذیرد.

فَاِنَّهُمْ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

هُ اسْمِ اِنْ - غَفُورٌ: خبر اِنْ - رَّحِيمٌ: خبر اِنْ ثانی

پس بدرستی که خداوند آمرزنده توبه کنندگان است، معنای آن این است که اگر عمل بدی کنند خداوند عذر تقصیر توبه آنان را می پذیرد پس کسانی که قصد خیر داشته باشند و به سوی رسول خدا ﷺ بیایند و ایمان بیاورند آنان به رحمت خداوند اولی ترند.

دردمندان گنه را روز و شب
شریعتی بهتر ز استغفار نیست
آرزومندان وصال یار را
چاره غیر از نالها و زار نیست

وَكَذَلِكَ نَقُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لَّا يَتَذَكَّرُونَ

بدینگونه آیه ها را شرح می دهیم تا روش بدکاران آشکار شود. (۵۵)

وَكَذَلِكَ نَقُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لَّا يَتَذَكَّرُونَ

نَقُصِّلُ: فعل مضارع فاعل (نحن) - الْآيَاتِ: مفعول به منصوب به کسره

و همچنین در این سوره دلایل و نشانه های توحید و نبوت و آیات قرآن را در وصف اطاعت کنندگان و گنهکاران توضیح می دهیم تا راه حق مومنان از راه ناحق گنهکاران آشکار و روشن شود.

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَعُوذُ بِهِ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ

وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَعَبِّينَ (۵۶)

بگو ای پیغمبر من از پرستیدن آن چیزها که شما به غیر خدا می خوانید نهی شده ام، بگو من هوسهای شما را پیروی نمی کنم و گمراه می شوم و از هدایت شدگان نخواهم بود. (۵۶)

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

أَنْ أَعْبُدَ: فعل مضارع منصوب - (أنا) فاعل - الَّذِينَ: مفعول به

مشرکان و کفار قریش حضرت رسول ﷺ را به دین آبا و اجدادشان دعوت می کردند پروردگار جهانیان به او می گوید: ای محمد ﷺ به آنها بگو: به درستی که من از عبادت و پرستش بتهایی که شما آن را غیر از خدا عبادت می کنید نهی شده ام چون آن چیز و یا کس که بتان شما بندگان پرستش نیستند.

قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَعُوذُ بِهِ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ

و به آن مشرکان و کافران بگو که من از آرزوهای شما که همان عبادت و پرستش دین آبا و اجداد است پیروی نمی کنم شما بتان را از روی هوا و هوس می پرستید نه از روی دلیل و برهان.

قَدْ ضَلَلْتَ اِذَا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ

به تحقیق زمانی که از آرزوهای شما پیروی کنم و ترک راه حق کنم، گمراه شوم و از جمله هدایت شدگان نباشم و من هرگز دنباله رو هواها و آرزوهای شما نخواهم بود و من از روی هوا و هوس خدا را پیروی نکردم بلکه از روی دلیل و برهان پیروی کرده‌ام.

قُلْ اِنِّیْ عَلٰی بَیِّنَةٍ مِّنْ رَبِّیْ وَكَذَّبْتُمْ بِهٖءَ مَا عِنْدِیْ مَا كُنتُمْ عَلٰی شَیْءٍ اِلَّا بِرَبِّیْ یَقْضِ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَصِلِیْنَ ﴿۵۷﴾

ای پیغمبر بگو: من هر چه از پروردگار می‌گویم با دلیل و برهان است و شما آن را [از روی جهالت] تکذیب می‌کنید، عذابی که شما بدان شتاب دارید نزد من نیست، و تصمیم گرفتن فقط با خداست که خیر درست می‌گوید و او بهترین حکم فرمایان است. (۵۷)

قُلْ اِنِّیْ عَلٰی بَیِّنَةٍ مِّنْ رَبِّیْ وَكَذَّبْتُمْ بِهٖءَ

(ی) اسم آن - عَلٰی بَیِّنَةٍ: جار و مجرور خبر آن

بگو: بدرستی که من از روی دلیل و برهان روشن و آشکار که از پروردگارم دارم که آن قرآن و وحی اوست می‌گویم و به خدا ایمان دارم و شما آن دلیل روشن و آشکار را تکذیب می‌کنید و آن را دروغ می‌پندارید در واقع این جواب نضر حارث و رؤسای قریش است که گفته بودند برای ما عذاب خدا را بیاور اگر از راست گویان هستی.

مَا عِنْدِیْ مَا كُنتُمْ عَلٰی شَیْءٍ اِلَّا بِرَبِّیْ

عِنْدِیْ: خبر مقدم - مَا: مبتدا مؤخر

رب العالمین گفت: یا محمد ﷺ به ایشان بگو چرا شتاب می‌کنید و دوست دارید بازل شدن عذاب را ببینید، آن در نزد من و در توان من نیست و فرمان جز در دست خدا نیست و اگر در دست من بود آن رستاخیز و عذاب را بر سر شما می‌آوردم و شما را با آن هلاک می‌کردم.

اِنَّ الْحُكْمَ اِلَّا لِلّٰهِ

در تأخیر و تعجیل عذاب حکمی نیست مگر خدای تعالی راست که او به عدل و داد و به مصلحت خود در زمان خود حکم کند که در آن هیچ شک و تردیدی نیست.

یَقْضِ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَصِلِیْنَ

الْحَقُّ: مفعول به - هُوَ: مبتدا - خَيْرُ: خبر - الْفَصِلِیْنَ: مضاف الیه مجرور به ی

خبرهای درست و راست را درباره نزول عذاب خدا می‌داند و او بهترین قاضی بین من و شماست و جداکننده حق از باطل است.

قُلْ لَوْ أَنِّي عِنْدِي مَا قَسَمَ جُلُودُ يَوْمِ الْقَضَى الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ
بِالظَّالِمِينَ ﴿٥٨﴾

بگو اگر چیزی که بدان شتاب دارید نزد من بود، کاری که میان من و شماست، خاتمه یافته بود و خدا
بکار ستمگران داناتر است. (۵۸)

بَيْنِي: مفعول فيه، ی: مضاف الیه

قُلْ لَوْ أَنِّي عِنْدِي مَا قَسَمَ جُلُودُ يَوْمِ الْقَضَى الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ
بگو اگر آنچه که شما در وقوع آن شتاب می‌کنید یعنی عذاب اگر نزد من می‌بود هر آینه کار من با شما
تمام شده بود ولی تصور مکنید که کار شما و مجازات شما بدست فراموشی سپرده خواهد شد.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ

لفظ: اللَّهُ: مبتدا - أَعْلَمُ: خبر

و خداوند به کار ستمگران و عذاب کردن در وقت خود به آنان از همه کس داناتر است و ظالمان را
می‌شناسد و به موقع آنها را کفر و مجازات خواهد کرد.

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ
إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتٍ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٥٩﴾
گنجینه‌های غیب نزد اوست [هیچکس] جز او غیب نمی‌داند، هر چه در خشکی و دریاست همه را
می‌داند، هیچ برگ از درخت نیفتد مگر آنرا بداند، هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و
خشکی نیست جز آنکه در کتاب مبین (قرآن) روشن شده است. (۵۹)

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ

عِنْدَهُ: مفعول فيه - خبر مقدم، مَفَاتِحُ: مبتدا موخر

جمعی مفسران گفتند: که برای آدمیان روزی و باران و نزول عذاب و سعادت و بدبختی و پاداش و
مکافات و آجال در غیب است. و گفته‌اند این آیت دلیل روشن است که رب العالمین بودنیها را پیش از
بودن آن به حقیقت می‌داند یعنی خزینه‌های غیب از روزی و باران و ... که در بالا ذکر گردیده کسی
آنرا نمی‌داند و به آن آگاه نیست مگر خدای تعالی پس تعجیل و تاخیر عذاب بسته به حکمت و به
مشیت و اراده اوست.

قسمت خود می‌خورند منعم و درویش روزی خود می‌برند پشه و عقاب

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ

يَعْلَمُ: فعل مضارع - (هو) فاعل - ما: مفعول به

خداوند هر چه در بیابان و زمین خشک است از نبات و تخم گیاه و حیوانات همه را می داند و هر چه در دره هاست از جوهر و جانوران آبی که در آن زندگی می کنند و در آن هلاک می شوند، می داند.

وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

رَطْبٌ: تر - يَابِسٌ: خشک، صنعت مطابقه یا متضاد دارد

و هیچ برگي از درخت نمی افتد مگر اینکه خدای تعالی آنرا بداند و هیچ دانه ای در زیر زمین نیست که از دید او پنهان مانده و هیچ چیز ترو خشکی نیست که در زمین فرو افتد، خدا از آن آگاه نباشد و در مقام علم پروردگار و در کتاب مبین او ثبت نشده باشد.

حاجت موری به علم غیب بداند درین چاهی به زیر صخره صبا

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦٠﴾

اوست که شما را به شب برمی گیرد [یعنی شما را بطور موقت می میراند] و آنچه به روز کرده اید می داند. آنگاه به روز، شما را برمی خیزاند تا میعاد معین و عاقبت بازگشت شما سوی اوست و از اعمالی که می کرده اید خبرتان می دهد. (۶۰)

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى

هُوَ: مبتدا - الَّذِي: خبر - جَرَحْتُمْ: فراچنگ آوردید.

و اوست که شما را در شب می خواباند و می میراند در اینجا خواب را به مرگ تشبیه کرده است «النوم اخو الموت» خواب برادر مرگ است و خدای تعالی آنچه را که در روز کسب می کنید و فراچنگ می آورید می داند سپس شما را از خواب برمی انگیزاند و بیدار می کند و او می داند که روز وقت جنب و جوش و تلاش و کوشش از برای زندگی است و این مرگ (خواب) و زندگی (بیداری) پیوسته ادامه دارد تا زمان اجل معین فرا رسد و زندگی این سرا به سر آید.

إِلَىٰ: جار و مجرور خبر مقدم - مَرْجِعِكُمْ: مبتدا مؤخر

سپس در روز رستاخیز بازگشت همه شما به سوی اوست پس شما را از آنچه از خوب و بد در دنیا کرده اید و انجام داده اید با خبر می کند و پاداش اعمال خوب و مکافات اعمال بد را به صاحبان آنان می رساند. در آیه کریمه صنعت توریه بکار رفته است.

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ﴿٦١﴾

او خدایی مقتدر و بالادست بندگان خویش است و نگاهبانها برای حفظ شما فرشتگان می فرستد، تا وقتی که مرگ یکی از شما در رسد، فرستادگان ما [جان] وی را بگیرند، که آنها [در کار خویش] کوتاهی نمی کنند. (۶۱)

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً

هُوَ: مبتدا - الْقَاهِرُ: خبر - فَوْقَ: مفعول فیه

و او بر بندگان خود غالب و قاهر است و بر شما فرشتگان را که بر اعمال شما نگاهبان اند می فرستد یعنی تا روز قیامت حافظ و مراقب اعمال شما هستند و خوب و بد اعمال شما را می نویسند.

وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ. و حال آنکه کوتاهی نمی کنند. - هُمْ: مبتدا - لَا يُفَرِّطُونَ: فعل مضارع (واو) فاعل، جمله خبر

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ

تا وقتی که زمان مرگ برای یکی از شما فرا رسد فرستادگان ما یعنی ملک الموت (عزرائیل) و یاران او بیایند و جان او را بگیرند و این فرشتگان زمانی که وقت اجل برسد در قبض ارواح تقصیر و تاخیر نمی کنند. سلیمان بن داود بر ملک الموت رسید، گفت: ای ملک الموت! چرا میان مردمان عدل نکنی! یکی را روزگاری دراز و یکی را بزودی به جوانی میری؟ گفت: یا سلیمان! این کار من نیست و من جز فرمانبرداری کار دیگری نمی کنم صحیفه ای بدست من می دهند، نام هر یکی بر آن نوشته، روزگار عمر و نفسهای ایشان شمرده شده و من در آن هیچ دخل و تصرفی ندارم هر چه فرمایند آن می کنم و در آثار آمده است که شب نیمه شعبان صحیفه بدست ملک الموت دهند هر کسی را در آن سال قبض روح باید کرد نام ایشان در آن صحیفه ثبت شده است.

ثُمَّ رُدُّوْا۟ إِلَىٰ اللّٰهِ مَوْلٰهُمُ الْحَقَّ اَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ اَسْرَعُ الْحٰكِمِیْنَ ﴿٦٢﴾

آنگاه به سوی خدا، مولای حقیقی خویش، برده شوند، بدانید که تصمیم گرفتن خاص اوست و او از همه حسابگران تندکارتر است. (۶۲)

ثُمَّ رُدُّوْا۟ إِلَىٰ اللّٰهِ مَوْلٰهُمُ الْحَقَّ

رُدُّوْا: فعل ماضی مجهول - (و) نایب فاعل

آنکه این بندگان پس از مرگ به محشر قیامت باز گردانیده شوند تا آنکه خداوند بر ایشان حکم کند و جزا دهد آن خداوندی که حق و راست است.

اَلَا لَهُ الْحُكْمُ

لَهُ جَارٌ وَ مَجْرُورٌ خَیْرٌ مُّقَدِّمٌ - اَلْحُكْمُ مُبْتَدَأٌ مُؤَخَّرٌ
آگاه باشید و بدانید که حکم کردن و دادن جزا در آن روز (رستاخیز) از آن خداست و پس هیچ
حاکمی غیر از او اجازه و قدرت حکم دادن نخواهد داشت.

وَهُوَ أَشْرَعُ الْفَلَسِیْنِ

هُوَ مُبْتَدَأٌ - أَشْرَعُ خَیْرٌ - اَلْفَلَسِیْنِ مضاف الیه

و سریع ترین حسابگران اوست و در کوفته‌ترین زمان به حساب یکایک از جن و انس و خلایق
رسیدگی می‌کند و پاداش و مکافات آنان را می‌دهد که این دلیل کمال قدرت خداوند است. در حدیث
شریف آمده است: «در میان شما فرشتگان در شب و فرشتگانی در روز پی‌درپی می‌آیند، این گروه در
نماز بافتاد و نماز غصو یا هم یکجا می‌شوند، سپس آنانکه شب را در میان شما گذرانده بودند، عروج
می‌کنند، آنگاه پروردگارشان - در حالیکه او خود به کار ایشان داناتر است - از ایشان می‌پرسد: بلندگام
را در چه حالی بجا گذاشتید؟ می‌گویند: آنان را در حالی ترک کردیم که نماز می‌خواندند و در حالی به
میانشان آمدم که نماز می‌خواندند.

قُلْ مَنْ يُنَجِّیْكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ اللَّیْلِ وَالْبَحْرِ تَدْعُوهُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْیَةً لِّئِنْ أَجَعَلْنَا مِنْ هَٰذِهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ
الشَّكْرِیْنَ ﴿۱۲﴾

ای پیغمبر! بگو کیست که شما را از خطرات خشکی و دریا می‌رهاند؟ [وقتی آ که وی را به زاری و
نہان می‌خوانید که اگر ما را از این [خطر] برهاند از سپاسداران خواهیم بود. (۶۳)]

قُلْ مَنْ يُنَجِّیْكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ اللَّیْلِ وَالْبَحْرِ تَدْعُوهُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْیَةً
تَضَرُّعًا : مفعول مطلق - خُفْیَةً : معطوف

این سؤال تویخ است، ای محمد! از این کافران و مشرکان مکه بپرس، و بگوی: چه کسی شما را از
ظلمتهای شبان و از تاریکیهای دریا یعنی از احوال و شدائد بر و بحر برهاند و نجات دهنده‌ی خود را
از روی گریه و زاری به آشکارا و پنهانی می‌خوانید و می‌گویند.

لِّئِنْ أَجَعَلْنَا مِنْ هَٰذِهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّكْرِیْنَ

«ل» در تکنونن لام قسم است - تکنونن فعل مضارع ناقصه، نْ توکید - اسم کان (نحن)

مِنَ الشَّكْرِیْنَ : جاز و مجرور، خبر کان

اگر خدا ما را از این سختی و شدت و محنت نجات دهد هر آنچه ما بر نعمت نجات از شکرگزاران
خواهیم بود.

قُلْ اَللّٰهُ یُنَجِّیْكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ اَنْتُمْ مُشْرِكُوْنَ ﴿۱۳﴾

بگو خدای یکتا، شما را از آن و از هر غمی، میرهاند و باز شما شرک می‌آورید. (۶۴)

قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ

لفظ **اللَّهُ** : مبتدا - **يُنَجِّيكُمْ** : فعل مضارع - کم: مفعول به - (هو) فاعل، جمله خبر این در شأن قریش فرو آمد که در بر و بحر مسافران بودند زمانیکه ایشان خطری احساس می کردند، یا بیم هلاک می رسید، دست تضرع به سوی خدا دراز می کردند و به اخلاص از خداوند نجات می خواستند، زمانیکه ایشان از آن خطر و بیم آسوده خاطر می شدند و نجات می یافتند دیگر بار بسر کفر و بت پرستی خود باز می آمدند و پروردگار بزرگ، ایشان را در این آیت توبیخ می کند و از بد بندگی آنان و از نیک خدایی خود خبر می دهد و می گوید: ای محمد ﷺ به مشرکان قریش بگو که: خداوند شما را از ظلمات بر و بحر نجات می دهد و هر اندوه و بلایی باشد از شما می زداید دیگر بار شما به شرک برمیگردید و به عهد خود وفا نمی کنید.

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُوْنَ ﴿٦٥﴾

بگو او قادر و تواناست که شما عذابی از بالایتان، آسمان یا از زیر پاهایتان، زمین، فرستد، یا شما را گروهها بهم ریزد و صلابت بعضی شما را بعضی دیگر بچشاند. بنگر چگونه آیهها را گوناگون می کنیم شاید آنها فهم کنند. (۶۵)

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ

يَلْبِسَكُمْ : شما را به هم اندازد، فعل مضارع، فاعل ضمیر مستتر (هو) - کم: مفعول به بگو او قادر است که بر شما از بالاسر شما عذابی برانگیزد، که آن آب باران است، چنانکه به قوم نوح فرستاد یا باد، چنانکه به عاد فرستاد، یا بانگ و قریاد چنانکه به ثمود فرستاد، یا عذابی از زیر پاهایتان شما برانگیزد که آن چون آل فرعون است که در آب غرق شدند و یا قارون که زمین او را فرو بلعید یا بلاهای زمینی چون زلزله ها و آتشفشانها و سيل ها و یا اینکه شما را گروه گروه و دسته دسته سازد و کار را بر شما مشوش و تنگ کند و جنگها در میان تان بر پا گرداند و خداوند به بعضی از شما رنج و سختی را از بعضی دیگر بچشاند.

أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُوْنَ

نُصَرِّفُ : فعل مضارع - (نحن) فاعل - **الْآيَاتِ** : مفعول به

بنگر که چگونه آیات قرآنی و دلایل جهانی خود را به وعده و وعید بیان و روشن می گردانیم تا باشد که ایشان بیندیشند و بدانند و به خود بازگردند و حقیقت را در یابند.
در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:

از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: چون این آیه کریمه نازل گردید: ﴿بِگُوا خداوند متعال قادر است که از بالای سر شما را بر شما عذابی بفرستد﴾، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «/ خدایا! / از تو پناه می جویم»، او چون این آیت نازل گردید: ﴿یا از زیر پای شما / بر شما عذابی بفرستد﴾، گفتند: «/ خدایا! / از تو پناه می جویم». او چون این آیت نازل گردید: ﴿هو یا شما را گروه گروه ساخته و به عذاب بکشد﴾، شما را گرفتار خواهم ساخت، فرمودند: «این کم اهمیت تر است»

وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَّسْتُ بِرَسُولٍ اِلَيْكُمْ (۶۶)

قوم تو قرآن را که درست است، تکذیب کردند، بگو من کارگزار شما نیستم. (۶۶)

وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ

وَهُوَ: مبتدا - الْحَقُّ: خبر

و قوم تو که مشرکان قریش اند قرآن و وحی و یا عذاب شما را دروغ می پندارند و در حالیکه آن قرآن و عذاب حق و راست است.

قُلْ لَّسْتُ اَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ

لَّسْتُ: فعل ماضی، ناقصه - (ت) اسم لیس - بُوکیلی: جار و مجرور خبر لیس

ای محمد صلی الله علیه و آله به آنان بگو که: من بر شما نگاهبان نیستم که کارهای مهم شما را به من واگذار کرده باشند تا شما را از تکذیب منع کنم یا به جهت عذاب جزا دهم.

بگو ای محمد صلی الله علیه و آله من نگاهبان اعمال شما نیستم تا شما را در برابر تکذیبتان کیفر دهم بلکه من رسول پروردگارم هستم و بر رسولان ابلاغ باشد و بس.

لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۶۷)

هر خبری را که پیغمبران بشما دادند وقت وقوعی هست و بزودی خواهید دانست. (۶۷)

سیاق این سخن بر وجه تهدید است. برای هر واقعه ای وعده و وعیدی وقتی معین شده است که در زمان مقرر و جای معین تحقق می یابد و صدق و راستی این خبرها را به هنگام وقوع خواهید دانست و زود باشد که بدانید به چه عذابی گرفتار می شوید.

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۶۸)

و چون کسانی را که در آیه های ما پرگونی می کنند و طعن می زنند ببینی روی از آنها بگردان، تا در مطلب دیگر پرگونی آغاز کنند، اگر شیطان از یاد تو برد، پس از آنکه متذکر کلام خدا شدی دیگر با گروه ستمکاران مشین. (۶۸)

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ

رَأَيْتَ : فعل ماضی (ت) فاعل - الَّذِينَ : مفعول به - يَحْضُرُونَ : فرو میروند. یاوه سرائی می کنند. در اینجا مراد تمسخر قرآن و استهزاء دین و ایمان است.

از زمانیکه قومی، قرآن و وحی شما را تکذیب و تمسخر می کنند به آیات ما که همان قرآن است طعن می ورزند پس تو ای محمد! از ایشان اعراض کن و روی بگردان و با آنها منشین تا وقتی که به سخن دیگری غیر از قرآن بمیان در آید و این آن بود که مشرکان مکه زمانیکه از مؤمنان قرآن می شنیدند آنرا طعن می زدند و ناسزا می گفتند.

وَمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

يُنْسِيَنَّكَ : فعل مضارع - (ن) توكید - كَ : مفعول به - الشَّيْطَانُ : فاعل

و اما اگر شیطان این نهی را (اعراض کردن) از ایشان بر تو فراموش گرداند و با ایشان بنشین، زمانیکه سخن خدا به یادت آمد برخیز و از کنار قوم ظالمان دور شو پس مؤمنان گفتند: یا رسول الله (ص)! هرگاه که ایشان قرآن را تکذیب کنند و تمسخر کنند اگر ما برخیزیم پس نمی توانیم در مسجد حرام بنشینیم، و نمی توانیم گرد کعبه طواف کنیم. این آیت آمد که:

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَٰكِنْ ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٦٩﴾

و چیزی از حساب بدکاران بعهده کسانی که پرهیزکاری می کنند، نیست، اما اندرزی کنند شاید آنها نیز پرهیزند. (۶۹)

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَٰكِنْ ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

ذِكْرَى : مفعول مطلق

کسانی که از خوض کردن ایشان یعنی تمسخر و استهزاء ایشان پرهیزند این افراد متقی و با تقوا به جهت رضایت خدا از شرکت در جلسات آنها اعراض کنند به کوچکترین چیزی از گناه با آنان مورد سوال و مؤاخذه قرار نمی گیرند پس باید همنشینی پرهیزکاران با چنین اشخاص برای پند و تذکر و ارشاد باشد. تا اینکه از خوض کردن دست بردارند و از عذاب الهی بدور باشند و پرهیزکاری کنند.

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَمِبًا وَلَهُمْ وَغَرَّتُهُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ لَهُمْ أَن تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذَ مِنْهَا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾

کسانی را که دین خویش را بازیچه و سرگرمی گرفته اند و زندگی دنیا فریشان داده است، رها کن. به قرآن اندرز بده تا کسی در گرو اعمال بد خویش نماند که او را جز خدا دوست و واسطه ای نباشد و هر

قدیه ای دهد از او نگیرند، (پذیرفته نمی شود) همان کسانی که در گرو اعمال بد خویش مانده اند
نوشیدنی ای از آب جوشان، و عذابی الم انگیز دارند. (۷۰)

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لُغِيًّا وَلَهُمْ أَعْرَبُهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَّرْنَاهُ أَنْ يُبْسَلَ
نَفْسُ يَمَّا كَسَبَتْ

ذَرِ : فعل امر، فاعل (انت) - الَّذِينَ : مفعول به

و بگذار و رها کن و اعراض کن از آن کسانی که برای دین خود را به لغو و بازی گرفته اند و ایشان را
خوار بدار و از عواقب کار ایشان مترس و زندگانی دنیا ایشان را قریب داده است بدانجهت قرآن و
وحی را تکذیب می کنند و حشر و نشر را انکار می کنند گفتند ترسایان و جهودان که هر قومی در عید
خویش به باطل و بازی و نشاط و طرب مشغول شدند مگر امت محمد ﷺ که ایشان در عید به طاعت و
نماز جماعت و ذکر و تکبیر و تهلیل پرداختند و بگذاشتن ایشان را بگذار و رها کن
و ایشان را با قرآن پیغام برسان و یا بیمی که از عذاب آخرت است بده و به آنها بگو در روز
رستاخیز هر کسی در گرو اعمال خویش است و مسئول آن چیزی است که انجام داده است.

لَيْسَ لَهُا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ

لَيْسَ : فعل ناقصه - خیر لَیْسَ محذوف - وَلِيٌّ : اسم لَیْسَ

در آن روز تویی در عذاب خدای تعالی گرفتار شود جز پروردگار جهانیان دوستی که بتواند او را متدد
کار باشد یا شفاعت کننده ای که بتواند شفاعت کند وجود ندارد و کسی قادر نیست مانع از عذاب وی
شود و او را از عذاب منقطع کند.

وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا

در آن روز آنها به قدری گرفتار اعمال خود می شوند که هر گونه قدیه و غرامتی و جریمه ای برای
نجات خود از عذاب سخت بیردازند از او پذیرفته نمی شود.

أُولَئِكَ الَّذِينَ أُسْلُوا بِمَا كَسَبُوا

أُولَئِكَ : مبتدا - الَّذِينَ : خبر

آن گروه کسانی هستند که اسیر عذاب سخت و شدید شده اند که خود کرده اند در آن روز نه وقت
حیران باقی است و نه زمان انابت و توبه است بلکه در عذاب سخت جاودان بمانند.

لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ يَمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ

لَهُمْ : جار و مجرور خبر مقدم - شَرَابٌ : مبتدا مؤخر

و برای ایشان در دوزخ آشامیدنی است از آب جوشانیده جوشانیده که درون ایشان را بسوزاند و عذابی دردناک که بیرون ایشان را بسوزاند به جهت آنکه ایشان کافر بودند و قرآن و وحی و عذاب الهی را تکذیب و استهزاء می کردند.

قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ أَتَيْنَا قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأَمْرًا لِّلْمُسْلِمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾

بگو چرا غیر خدا چیزی را که سودمان ندهد و زیانمان نزند، بخوانیم و آیا بعد از اینکه خدا هدایتمان کرده، عقب گرد کنیم؟ چونکه فریب و اغوای شیطانها در زمین او را [از راه] سرگردان ساخته است، آن شیطان را همراهانی است که وی را بهدایت خوانند که سوی ما بیا! بگو هدایت، هدایت خداست و ما فرمان یافتیم که پروردگار جهانیان را گردن نهم نه راه شیطان را. (۷۱)

قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا

اسْتَهْوَتْهُ: فعل ماضی - ه: مفعول به - الشَّيَاطِينُ: فاعل - حَيْرَانًا: حال

بگو ای محمد ﷺ آیا ما غیر خدای کسی را یا چیزی را می پرستیم یعنی هرگز نمی پرستیم آنچه را که اگر بپرستیم برای ما سودی نمی بخشد و اگر رها کنیم و نپرستیم برای ما زیانی نمی رساند. و آیا ما دوباره به عقب باز گردیم یعنی پس از هدایت الهی که ما را از کفر و ضلالت خلاص داد دوباره به سوی بت پرستی روی آوریم و مشرک و مرتد شویم؟ و این بمانند کسی است که شیطان او را در زمین بی آب و علف و برهوت به دنبال خود کشیده و از راه راست متعریف کرده در حالت سرگردان و حیران مانده باشد نه راه را پیدا کند و نه چاره کار خود را بداند.

لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ أَتَيْنَا

لَهُ: جار و مجرور خبر مقدم - أَصْحَابٌ: مبتدا موخر

در میان آن حالت سرگردانی دوستانش با سوز دل فریاد می زنند و می گویند بیا راه راست اینجاست اما وی حیران و مبهوت و سرگردان و در حالت حواس پرتی نه چیزی می داند و نه به آن سوگام می نهد.

قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ

هُدَى: اسم ان - لَفْظُ اللَّهِ: مضاف الیه - هُوَ: ضمیر فصل - الْهُدَى: خبر ان

بگو بدرستی که دین خدا یعنی دین اسلام راست و درست است و غیر از اسلام کفر و ضلالت، پس در پاسخ مشرکان که دین اسلام را ترک کنند آمده است که:

وَأَمْرًا لِّلْمُسْلِمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و از سوی خدا به ما فرمان داده شده است تا به پروردگار جهانیان گردن نهیم و تسلیم باشیم و مطیع فرمان او شویم.

وَأَنْ أَقِمُْوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۷۲﴾

و نماز کنید و از او بترسید، و هم اوست که در پیشگاه وی محشور می‌شوید. (۷۲)

وَأَنْ أَقِمُْوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

از جانب خدای تعالی به ما فرمان داده شده است اینکه نماز را به گونه‌ای برپا دارید که شایسته خواندن باشد و از خدا بترسید.

وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

هُوَ: مبتدا - الَّذِي: خبر

و او آن خدایی است که به سوی او محشور خواهید شد و به حساب و کتاب اعمال شما رسیدگی خواهد شد و پاداش و کیفر اعمال شما داده خواهد شد.

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ

وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿۷۳﴾

اوست که آسمانها و زمین را بحق آفریده و روزی که گوید باش! وجود می‌یابد گفته او راست است و روزی که در صور دمیده شود، قدرت خاص اوست، دانای غیب و شهود است و فرزانه و کاردان است. (۷۳)

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ

هُوَ: مبتدا - الَّذِي: خبر

و اوست آن خدایی که آسمانها و زمین را به حق و از روی حکمت آفرید و این آفرینش دلیل بر قدرت و خدائیت اوست.

وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ

يَوْمَ: مفعول فيه، خبر مقدم محذوف - يَقُولُ: فعل مضارع، فاعل (هو) - كُنْ: فعل امر فاعل

(انت) - فَيَكُونُ: فعل مضارع فاعل (هو)

در این قسمت از آیه صنعت تکوین آمده است، می‌گوید:

و بنیاد آور روزی را که خدای تعالی اراده کند بر پیدایش چیزی، به آن چیز می‌گوید: کن فیکون: باش پس می‌شود. چه، هدف آفرینش آسمانها و زمین باشد چه، مراد روز قیامت باشد که بعث بعد از مردن است.

قَوْلُهُ الْحَقُّ

خبر مقدم محذوف - قَوْلُهُ مبتدای مؤخر
سخن و قول او راست و درست و فرمان او شدنی است.

وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ

لَهُ: جار و مجرور، خبر مقدم محذوف - الْمُلْكُ: مبتدای مؤخر - يَوْمَ: بدل
پادشاهی و مالکیت مطلق از آن اوست و غیر از او کسی نمی تواند ادعای مالکیت کند.
و در آن روز که در صور دمیده شود و آن نفع اسرافیل است که در صور می دمید که انشاء الله بعد از
جای خود بیان خواهد شد.

سازد اسرافیل روزی ناله را	جان دهد پوسیده صد ساله را
اولیا را در درون هم نغمه است	طالبان را زان حیا بی بهاست
نشنود آن نغمه را گوش حسن	کز ستمها گوش حسن باشد نجس
ای همه پوسیده در کون و فساد	جان باقیان نروید و نژاد

عَلَيْكُمْ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

در این بخش از آیه میبندد الیه معین و معلوم است. و دانای آشکار و پنهان چه در حال و چه در گذشته
و چه در آینده بخواید اتفاق بیفتد اوست.

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَسِيرُ

(هُوَ): مبتدای - الْحَكِيمُ: خبر - الْحَسِيرُ: خبر ثانی

و او حکیم و داناست، حکیم و آگاه به احوال انسان و صاحب حکمت در بعث و حشر خبیر و دانا
است که چگونه آنان را در روز رستاخیز برانگیزد و حشر کند.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ مَا زَرَّ أَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً ۖ إِنَّكَ وَقَوْمُكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۷۴﴾

و چون ابراهیم به پدر خویش آزر گفت: چرا بتان را به خدایی می گیری که من تو و قومت را در
ضلالی آشکار می بینم. (۷۴)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ مَا زَرَّ أَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً

می گویند نام پدر ابراهیم تارخ است. چنان می آید که وی دو نام داشته است، تارخ و آزر - یعقوب و
اسرائیل و مقاتل حیان گفت: آزر لقب اوست. و تارخ نام او و گویند پدر ابراهیم بتگر بود - خطاب به
اهل مکه قصه ابراهیم را باز گو می کند و می گوید: به یادآور آن زمانی را که ابراهیم به پدرش آزر
گفت آیا این بت های بی ارزش و موجودات بی جان را خدایان خود می گیرید؟ و در توحید و پرستش به او
اقتدا می کنید؟ بدین ترتیب گمراهی قوم ابراهیم را بارها به او نشان دادیم و به شما نیز اخطار می کنیم.

پیر هرات خواجه عبدالله انصاری گفت: ابراهیم را از آن چه زیان که پدرش آزر است؟ و آزر را چه سود از آنکه ابراهیمش پسر است؟

إِنِّي أَرْبُكَ وَقَوْمُكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

بتحقیق من! تو و قوم تو را در گمراهی آشکار می بینم، چه گمراهی آشکارتر از این که اشرف مخلوقات (انسان) بیاید سنگی را که به دست خود تراشیده به مرتبه الوهیت بشناسد و در مقابل او به سجده افتد و مراد خود را از او بطلبد.

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴿۷۵﴾

بدینسان ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمودیم که از اهل یقین شوند. (۷۵)

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ

نُرِي: فعل مضارع، فاعل (نحن) - إِبْرَاهِيمَ: مفعول به - مَلَكُوتَ: مفعول به ثانی

همانطوریکه گمراهی قوم او را به او نشان دادیم همچنین مالکیت مطلقه و قدرت پروردگار را بر تمام آسمانها و زمین به او نشان دادیم این عباس گفت: ابراهیم از خداوند درخواست کرد تا ملکوت آسمان و زمین را به وی نشان بدهد. به جبرئیل فرمان آمد وی را به آسمان برد تا قدرت مطلق پروردگار را در آسمان ببیند. گفته اند ملکوت آسمان خورشید و ماه است. و ملکوت زمین درختان و سنگهاست. خداوند به ابراهیم از تحت ثری تا قله عرش بدو نشان داد تا قدرت مطلقه او بر ابراهیم دلیل و برهان باشد و از یقین کنندگان باشد.

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى الْكَوْكَبَ قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ﴿۷۶﴾

و چون شب بر او تاریک شد ستاره را دید، گفت: این پروردگار من است پس چون افول کرد گفت: من زوال پذیران را دوست ندارم. (۷۶)

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى الْكَوْكَبَ

جَنَّ: فعل ماضی - اللَّيْلُ: فاعل

پس زمانی که شب در آمد و پرده تاریک شب، جهان را فرا گرفت ابراهیم خدای را می جست، ستاره ای در برابر چشمان خود دید آن ستاره زهره یا مشتری است ابراهیم صدا زد.

قَالَ هَذَا رَبِّي

هَذَا: مبتدا - رَبِّي: خبر

گفت: این پروردگار من است.

فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ

فَلَمَّا ، مفعول فيه

اما هنگامیکه آن ستاره غروب کرد و فرو رفت ابراهیم گفت من غروب کنندگان را دوست نمی دارم
مولانا گفت:

اندر این وادی مرو بی این دلیل «لا احب الاقلین» گو چون خلیل

فَلَمَّا رَآ الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ
الضَّالِّينَ ﴿٧٧﴾

و همینکه ماه را طالع دید، گفت: این پروردگار من است و چون فرو شد گفت: اگر پروردگارم
مرا هدایت نکند از دسته گمراهان خواهم شد. (۷۷)

فَلَمَّا رَآ الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي

رَآ: فعل ماضی - (هو) فاعل - الْقَمَرُ: مفعول به - بَازِعًا: حال

پس زمانی که ماه را درخشان دید عده ای از ماه پرستان پیش وی بسجده افتادند ابراهیم گفت این
پروردگار من است.

فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ

پس آن هنگام که آن ماه روی به غروب نهاد و فرو شد گفت: اگر پروردگارم به معرفت و شناخت
خود مرا هدایت نکند هر آینه من از گروه گمراهان باشم در پشت سر آن خورشید تابان طلوع کرد و
عده ای به سجده در افتادند.

فَلَمَّا رَآ الشَّمْسُ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يُنْقِمُ إِلَهِي بَرِيءًا وَمِنَّا
مُشْرِكُونَ ﴿٧٨﴾

و همینکه خورشید را طالع دید گفت: این پروردگار من است، این بزرگتر است، و چون فرو شد
گفت: ای قوم! من از آنچه شریک [خدا] می پندارید، بیزارم. (۷۸)

فَلَمَّا رَآ الشَّمْسُ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ

بَازِعَةً: حال - هَذَا: مبتدا - رَبِّي: خبر - هَذَا: مبتدا - أَكْبَرُ: خبر

پس زمانی که ابراهیم خورشید را در حالت درخشان و تابان دید که جهان را به نور خود منور کرده
است گفت این پروردگار من است این ستاره در جرم، بزرگتر و بیشتر و نورانی تر است.

فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يُنْقِمُ إِلَهِي بَرِيءًا وَمِنَّا مُشْرِكُونَ

پس زمانی که آن خورشید روی به غروب نهاد و فرو شد ابراهیم گفت ای قوم! من بیزارم و دور هستم
از آنچه که شما به خدای انباز می گیرید و من از زمره مشرکان نیستم.

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

۷۹

من پرستش خویش خاص کسی کرده‌ام که آسمانها و زمین را پدید کرده و در حالیکه حنیف هستم، و از مشرکان نیستم. (۷۹)

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

فَطَرَ: فعل ماضی - (هو) فاعل - السَّمَوَاتِ: مفعول به - حَنِيفًا: حال

ابراهیم گفت اکنون فهمیدم که این مخلوقات متغیر و اسیر چنگال قوانین طبیعت است، براستی من روی خود را متوجه می‌سازم و دین خود را خالص می‌کنم برای آنکس که از روی قدرت مطلقه آسمانها و زمین را بیافرید و من از تمام دینهای باطل به دین توحید مایل هستم و من از شرک آرتندگان نیستم. زمانی که ابراهیم به شهر وارد شد او را بدیدن نمرود بردند و او مردی زشت روی و بدقیافه بود، ابراهیم او را دید که بر تخت خود نشسته و غلامان و کنیزان پریچهره گرد تخت او صف بسته از مادر پرسید که این چه کسی است که مرا به دیدن وی آورده‌اید گفت او خدای همه است وی را پرستید.

ابراهیم گفت: این ملازمان و همسران او که گرد او صف بسته‌اند کیانند گفت آفریدگان اویند. ابراهیم لیخندی زد و گفت، ای مادر! چگونه است که خدای شما دیگران را از خود خویشتر آفریده است بایستی که خود از آفریده‌هایش خویشتر می‌بود. خلاصه ابراهیم مدام از بتان نکوهش می‌کرد و پرستندگان او را سرزنش می‌کرد و قوم با او مجادله می‌کردند چنانچه حق سبحانه و تعالی خبر داد و گفت:

وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحْكُمُونَ فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ

رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

و قومش با او مجادله کردند، گفت: چرا درباره خدای یکتا که مرا هدایت کرده با من مجادله می‌کنید و حجت می‌خواهید؟ من از آنچه با او شریک میانگارید بیم ندارم، مگر پروردگارم چیزی بخواهد، که دانش پروردگار من همه چیز را فرا گرفته، و برای چه پند نمی‌گیرید؟ (۸۰)

وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ

حَاجَّهُ: با او مجادله کردند، فعل ماضی - ه: مفعول به - قَوْمُهُ: فاعل

و قوم وی برابر ابراهیم حجت و دلیل خواستند و در توحید مجادله و مخاصمه کردند.

قَالَ أَتُحْكُمُونَ فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ

این جواب آنست که مشرکان همیشه مسلمانان را می‌ترساندند در اینجا نیز مشرکان ابراهیم را می‌ترساندند و از گزند بتان تهدید می‌کردند. ابراهیم گفت من چگونه از این بتان که شما به الله تعالی انباز می‌گیرید بترسم که ایشان نابینایان و ناشنویان و نادانان و ناتوانانند در حالیکه شما از خدای

بینای شنوای گویای دانای توانا نمی‌ترسید و به وی بتان را انباز می‌گیرید اکنون به من جواب بدهید آیا از آن بتان عاجز باید ترسید یا از خدای قادر شنوای بینای دانا؟
گفت آیا یا من در وحدانیت خدا حجت باطل می‌گوئید و می‌خواهید با این کارتان بر من غلبه پیدا کنید در حالی‌که خدای تعالی به توحید و یکتایی خود مرا راه نموده است و هدایت کرده است.

وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا

أَخَافُ : فعل مضارع - (انا) فاعل - مَا : مفعول به

و من از آنچه که شما بدان شرک آوردید یعنی از بتان شما نمی‌ترسم که بتان شما به جهت عاجز بودن در تمام اوصاف که گفته شد قادر نیست به کسی زیان و ضرری برساند مگر اینکه پروردگار من اگر چیزی را بخواهد و زیان و ضرری به کسی برساند می‌تواند.

وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا

وَسِعَ : فعل ماضی - رَبِّي : فاعل، (ی) مضاف‌الیه - كُلَّ : مفعول به

علم وسیع پروردگار من به همه چیز رسیده و آنرا احاطه کرده است و خدای من به همه چیز آگاه است ولی خدایان و بتان شما به هیچ چیز آگاهی ندارند.

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

آیا پند نمی‌گیرید و یاد نمی‌کنید و میان عاجز و قادر و دانا و نادان و شنوا و ناشنوا و بینا و نابینا تمیز و تشخیص نمی‌نمائید و از خواب غفلت بیدار نمی‌شوید و آیا متوجه نمی‌شوید که بتان عاجز و ناتوان و درمانده شایسته پرستش نیستند؟ پس بیائید به خدای یکتا و قادر و دانا بگروید که سعادت شما در آن است.

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمُ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨١﴾

چرا از بتانی که شریک [خدا] پنداشته‌اید بترسم در صورتیکه شما چیزهایی را که خدا درباره آن دلیلی بشما نازل نکرده، با او شریک انگاشته‌اید و نمی‌ترسید؟ اگر می‌دانید، کدام یک از این دو گروه پایین بودن سزاوارتر است؟ (۸۱)

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمُ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا
وَكَيْفَ : حال - مَا : مفعول به از برای أَخَافُ - سُلْطَانًا : مفعول به از برای لَمْ يُنَزَّلْ

من چگونه از چیزی که بی‌جان است و بتان شماست که شما از روی نادانی آن را انباز می‌گیرید بترسم و حال آنکه شما از آنکه به خدا شرک می‌آورید و به او شریک می‌گیرید نمی‌ترسید که خداوند هیچگونه دستوری به شما درباره‌ی پرستش بها نازل نکرده است، یا این حال از خشم و قهر خدای تعالی نمی‌ترسید پس من چگونه از خشم و غضب و گزند بهای شما بترسم؟

فَأَيُّ الذَّرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ

فَأَيُّ، مبتدا - أَحَقُّ، خبر

اکنون به من بگوئید از این دو گروه یعنی بت پرستان و خدا پرستان کدام یک شایسته تر به ایمنی از مجازات هستند.

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

اگر می دانید که قادر و درست کدام است و عاجز و نادرست کدام است (به من بگوئید).

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ هُمُ الْأَمْنُونَ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿۸۲﴾

کسانی که ایمان آورده اند و ایمان خویش بستم نیامیخته اند، ایمنی خاص آنهاست و، خودشان، هدایت شدگانند. (۸۲)

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ هُمُ الْأَمْنُونَ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ

الَّذِينَ، مبتدا - هُمُ، خبر محذوف - أُولَٰئِكَ، مبتدا - خبر محذوف - هُمُ، جار و مجرور، خبر مقدم -

الْأَمْنُونَ، مبتدا موخر - وَهُمْ، مبتدا - مُّهْتَدُونَ، خبر

آن کسانی که ایمان آوردند و به خدا گرویدند و ایمان خود را با شرک یعنی با پرستش چیزی غیر خدا نیامیخته اند از برای ایشان است ایمنی و آسایش از داخل شدن در دوزخ و ایشان راه یافتگان و رستگاران راه حق و حقیقت هستند

وَتِلْكَ حُجَّتُنَا ءَاتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّنْ نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ

عَلِيمٌ ﴿۸۳﴾

این حجت ماست که بر ضد قوم ابراهیم بدو دادیم، هر که را خواهیم مرتبه ها بالا می بریم که پرودگار تو فرزانه و داناست. (۸۳)

وَتِلْكَ حُجَّتُنَا ءَاتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ

تِلْكَ، مبتدا - حُجَّتُنَا، خبر - ءَاتَيْنَاهَا، فعل ماضی - (نا) فاعل - هَا، مفعول به - إِبْرَاهِيمَ، مفعول

به ثانی

و این حجت و دلیل ما بود که ما آن را به ابراهیم دادیم تا اینکه دلیل و حجت بگیرد با آن بر قوم خود، چون ابراهیم بر قوم خود این حجت را آورد که از دو گروه که در بالا مذکور شد هر کدام را که سزاوارتر است بپرستید؛ از میان آن دو گروه یعنی گروه بت پرستان و خداشناسان خدای واحد را بپرستید یا هزاران خدا را (بتان)، و نیز بر نمرود حجت آورد که «رَبِّیَ الَّذِیْ یَحِیْیَ وَیَمِیْتُ» زمانیکه این حجت های روشن برایشان آورده شد ایشان به قول ابراهیم اقرار کردند و حجت بر خود لازم شناختند

رَفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ

رَفَعُ: فعل مضارع - (نحن) فاعل - دَرَجَاتٍ: مفعول مطلق - مَن: مفعول به

گفتند این مقام و درجات دنیا است یا دادن معجزات به پیغمبران و با دادن کرامات به مؤمنان و توفیق و طاعت، قومی گفتند این طبقات ثواب در بهشت است می‌گویید برای هر که خواهیم این درجات می‌دهیم.

إِنَّ رَبَّكَ سَكِيمٌ عَلِيمٌ

پروردگار تو حکیم و علیم است حکیم است هر چیزی را در جای خود می‌دهد و علیم و داناست که می‌داند چه کسی سزاوار این مقام و درجه است.

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ

وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٤﴾

و اسحق و یعقوب را به او بخشیدیم و همه را هدایت کردیم و نوح را از پیش هدایت کرده بودیم. و از نژاد او، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون، و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. (۸۴)

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ

وَوَهَبْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - إِسْحَاقَ: مفعول به

و اسحق پسر ابراهیم را، که اسحق پدر پیغمبران بنی اسرائیل است و یعقوب را که پسر اسحق یعنی نوه ابراهیم می‌باشد به ابراهیم بخشیدیم چون یعقوب پسر اسحق، و اسحق پسر ابراهیم از ساره است و یعقوب پدر اسرائیلیان است.

كُلًّا هَدَيْنَا

كُلًّا: مفعول به مقدم - هَدَيْنَا: فعل ماضی، (نا) فاعل

هر یکی از این دو را راه نمودیم و برای ایمان و نبوت هدایت کردیم همچنانکه در دورانهای قبل از ابراهیم و فرزندان وی پرچمدارانی را برای هدایت ایمان و توحید هدایت نمودیم

وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ

نُوحًا: مفعول به مقدم - هَدَيْنَا: فعل ماضی، (نا) فاعل - دَاوُدَ: مفعول به - وَسُلَيْمَانَ: معطوف

و پیش از ابراهیم و فرزندان وی نوح را راه نمودیم و هدایت کردیم و به او نبوت بخشیدیم و به جمعی از فرزندان او راه نمودیم و نبوت بخشیدیم که از ایشان اند:

داود کشته شده جالوت که قصه‌ی آن گذشت و سلیمان پسر داود و ایوب از فرزندان روم بن عیص بن اسحق بن یعقوب، و یوسف پسر یعقوب و نیز به موسی بن عمران و به هارون برادر بزرگتر موسی که از پسران عمران اند از اولاد لای بن یعقوب نبوت بخشیدیم و هدایت نمودیم.

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

همچنانکه به ابراهیم درجه و مقام بخشیدیم، نیکوکاران و محسنین را نیز بنا به استحقاق ایشان مقام و درجه بخشیدیم.

وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿٨٥﴾

و به زکریا و یحیی و عیسی و الیاس که همگی از شایسته‌گانند [نبوت دادیم] (۸۵).

وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ

و نیز زکریا و او پسر آذر بن مسلم است از اولاد رجیم بن سلیمان و یحیی پسر زکریا و عیسی که پسر مریم است و مریم دختر عمران از بنی مائان و الیاس که به قول درست‌تر پسر بشیر بن فخاص بن عبر ص بن هارون را نبوت دادیم و راه نمودیم.

کلی، مبتدا - خبر محذوف

همه اینها را هدایت دادیم، چون همه‌ی آنان از زمره‌ی صالحان و پندگاران شایسته و از پسندیدگان بودند.

وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٨٦﴾

و نیز اسماعیل و الیسع و یونس و لوط که همگی را بر اهل زمانه برتری داده بودیم (۸۶).

وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا

و دیگر اسماعیل را که پسر ابراهیم است و الیسع را که پسر اخطور است و یونس را که پسر متی است و لوط را که پسر هارون بوده و هارون برادر ابراهیم است راه نمودیم و هدایت کردیم.

وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ

کُلًّا: مفعول به مقدم - فَضَّلْنَا: فعل ماضی، (نا) فاعل

و همه را بر جهانیان برادر ملائکه و جن و انس از جهت ایمان و نبوت برتری و فضیلت بخشیدیم.

وَمِنْ آيَاتِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٨٧﴾

و بعضی پدران و پسران و برادرانشان [همه را هدایت کرده بودیم] این پیغمبران را برگزیدیم و به راهی راست هدایتشان کردیم (۸۷).

وَمِنْ آيَاتِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ

می‌گوید: و از پدران ایشان که نامشان در این مقوله آورده شده‌اند از آدم و هود و صالح و ادریس و غیر ایشان بودند. و از فرزندان ایشان که نام بعضی‌ها در این آیت برده شده و نام بعضی‌ها برده نشده‌اند و از برادران ایشان که بر دین و ملت ایشان بودند اینها را نیز برگزیدیم و هدایت نمودیم.

وَأَجْبَيْتُمْ وَهْدِيَّتَهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ

و این پیغمبران را برگزیدیم و به راه راست ثابت داشتیم و راه نمودیم و فضیلت بخشیدیم و هدایتشان نمودیم.

ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِّنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۸۸﴾
این هدایت خداست که هر که از بندگان خویش را خواهد بدان هدایت کند، اگر آنها شرک آورند اعمال آنها را محو و نابود سازد. (۸۸)

ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِّنْ عِبَادِهِ

ذَٰلِكَ، مبتدا - هُدَى: خبر

این آن دینی است که پیغمبران و ملت مستحق بدان متدین بودند و با آن دین خدای عزوجل پرستیدند یعنی دین اسلام و ملت خنیفی. خداوند آن کسی را که بخواهد از بندگان خود به آن راه می‌نماید و هدایت می‌کند و به او فضیلت می‌دهد همچنانکه پیغمبران را فضیلت داد.

وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

له جواب - حبط: فعل ماضی - مَا: فاعل

و اگر این پیغمبران به خدای تعالی با وجود این همه فضیلت شرک آرند یعنی مرتد گردند و از دین باز گردند و در حالت ارتداد بمیرند اعمال وی باطل می‌گردد. اما اگر کسی توبه کند و به اسلام باز آید، اعمال وی که در زمان اسلامیت کرده بود باطل نمی‌شود پس به مدح و ستایش پیغامبران باز آمد و بیان کرد و گفت:

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ ﴿۸۹﴾

آنها کسانی بودند که کتاب حکم و پیغمبری به آنها داده بودیم، اگر این گروه انکار آن کنند گروهی را بدان گماشته‌ایم که منکران نیستند. (۸۹)

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ

أُولَٰئِكَ: مبتدا - الَّذِينَ: خبر

خطاب به این پیغمبران نام برده شده و پیغمبرانی که نام آنها ذکر شده از پدران و فرزندان ایشان و به قوم زیادی که در قرآن نام ایشان آورده شده است می گویند ایشان آن کسانی هستند که به ایشان کتاب آسمانی مثل صحف ابراهیم و تورات موسی و انجیل عیسی و زیور داود دادیم و در حل و فصل امور به ایشان علم و حکمت و فهم و فقه و پیغمبری دادیم تا به راه راست آمدند و رستگار شدند.

فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ

يَكْفُرُ: فعل مضارع - هَؤُلَاءِ: فاعل

پس اگر اهل مکه به کتاب آسمانی و به حکمتی که به ایشان دادیم و به نبوتی که به آنان بخشیدیم با توجه به داشتن فهم و فقه بدان کافر شوند و آن دین را نپذیرند ما قومی را از صحابه مهاجرین و انصار برگزیدیم که آن دین را پذیرفتند و تصدیق کردند و بجا و دل استقبال کردند. در حدیث شریف به ایشان چنین اشاره کرده اند: گروهی از امت من پیوسته بر حق آشکار قرار دارند و مخالفان به ایشان زبانی نمی توانند بربانند تا آنکه امر خدا ﷻ در روز قیامت در رسد.

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَّتْهُمْ أَقْبَدَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ

لِلْعَالَمِينَ ﴿٩٠﴾

آنها کسانی بودند که خدا هدایتشان کرده بود، به هدایت آنها اقتدا کن، بگو من برای پیغمبری از شما مزدی نمی خواهم که این جز اندرزی برای جهانیان نیست. (۹۰)

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَّتْهُمْ أَقْبَدَهُ

أُولَئِكَ: مبتدا - الَّذِينَ: خبر

می گویند یا محمد! دنباله رو پیامبران باش و راه و روش آنان را بخود بگیر و بر تکذیب و ایدای دشمنان صبور باش همچنانکه پیغمبران پیشین صبر کردند آن گروه از پیغمبران آن کسانی اند که خداوند ایشان را به دین خود راه نمود و هدایت کرد پس تو نیز راه و روش ایشان را دنبال کن که مقامی برتر و بالاتر از آنها داری هر چند در نبوت آخری ولی در مرتبت اولی هستی.

هر چه به خویان جهان داده اند قسم تو نیکوتر از آن داده اند

هر چه بیاوند بدان دلبران جمله تو را هست زیادت بر آن

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا

أَسْأَلُكُمْ: فعل مضارع - كم: مفعول به - (أنا) فاعل - أَجْرًا: مفعول به ثانی

به آنان بگو که: من بخاطر رسانیدن پیغام از شما مزدی و پاداشی نمی خواهم همچنانکه پیغمبران پیشین هیچکدام به جهت دعوت خود از امت مزدی و پاداشی نخواستند.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ

هُوَ: مبتدا - ذِکْرُکَی: خبر

به آنان بگو: این تبلیغ که وظیفه من است جز یاد آوری و پند و اندرز و راه یافتن و رستگاری چیز دیگری برای جهانیان نیست.

در حدیث شریف در صحیح البخاری آمده است که:

روایت است که کسی از ابن عباس رضی الله عنهما پرسید: آیا در سوره «ص» سجده هست؟ گفت: بلی، و بعد از آن این آیت را تلاوت نمود ﴿و برایش اسحاق و یعقوب را بخشیده و همه‌ی آنها را هدایت نمودیم...﴾، پس تو هم به روش آنها اقتدا کن؛ بعد از آن ابن عباس رضی الله عنهما گفت: و پیغمبر شما ﷺ از کسانی است که با اقتدا نمودن به روش پیغمبران دیگر امر شده است.

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَن أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ يَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ يُبَدُّونَهَا وَيُخْفُونَ كَثِيرًا وَعِلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُوا أَنتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩١﴾

خدا را چنانکه سزاوار شناخت اوست نشناختند که گفتند: خدا بر بشری چیزی نازل نکرده. بگو کتابی را که موسی بیاورد و برای مردم نور و هدایتی بود، که شما آیات آنرا در اوراق نگاهشته بعضی را آشکار نمودید و بسیاری را نهان می‌کنید در صورتیکه چیزهایی را که شما و پدرانتان نمی‌دانستید، تعلیم یافتید، بگو خدای یکتاست، آنگاه ایشان را بگذار که در پرگونی خویش بازی کنند. (۹۱)

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ

قَدَرُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - لفظ الله: مفعول به - حَقَّ: مفعول مطلق

می‌گویند: این در شأن حیی بن اخطب از جهودان آمده است. پدر صقیه مادر مؤمنان را به پیش رسول خدا آوردند، در حالیکه دستهای وی را بر پشت بسته بودند و قبیای دیبای خویش به دندان خود گرفته بود آن حضرت به وی گفت:

با آن خدایی که به طور سینا با موسی سخن گفت که تو در تورات دیده‌ای که خدای تعالی دانشمند قریه را دشمن می‌دارد گفت آری این خبر در تورات است حضرت فرمود که آن قریه تن پرست تویی او در غضب شد و گفت: خدا هیچ کتابی بر هیچ انسانی نازل نکرده است و کسی را به پیغمبری برنگزیده است آیت آمد که اینها خدای را چنانچه می‌باید وصف کنند و صف نکردند زمانیکه گفتند خدای بر هیچ بشری چیزی از وحی و احکام شرع فرو نفرستاده است.

قُلْ مَن أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ يَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ يُبَدُّونَهَا وَيُخْفُونَ كَثِيرًا

نُورًا: حال - قَرَاطِيسَ: جمع قرطاس، کاغذ پاره، مفعول به ثانی از برای يَجْعَلُونَهُ

ای محمد! تو آن جهودان را که قرآن ما را انکار می کنند، جواب بده. چه کسی تورات را به موسی فرو فرستاد که آن تورات روشنائی دهنده است، و برای بنی اسرائیلیان هدایت است کتابی که برای بندگان احکام الهی را روشن می ساخت و فروغ رشد و هدایت از آن می تابید تورات را در کاغذ پاره ها می نویسید تا آنچه خود می خواهید از آن پنهان کنید، چنانکه آیات رجم و صلیت محمد ﷺ را پنهان کردید و قسمی را که با طبع شما ناسازگاری دارد خواندید و کتاب را تحریف کردید.

وَعَلَّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُوا أُنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ

و ای اهل اسلام شما به زبان محمد ﷺ از کتاب آنچه را که نمی دانستید یاد گرفتید هم شما و هم پدران شما امر و نهی و حلال و حرام را که بی خبر و نا آگاه بودید آموختید و یاد گرفتید.

قُلِ اللَّهُ شَهِدَ ذَٰلِكُمْ فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ

لفظ الله: مبتدا - خبر محذوف

ای محمد ﷺ زمانی که از ایشان بررسی «من انزل الكتاب» اگر جواب دهند چه بهتر و اگر جواب ندهند توبه آنان جواب بده و بگوی که فرستنده ی آن کتاب (تورات) الله است و آنها را رها کن تا در باطل و یاهو سرانی های خود باقی بمانند و به بازیچه و چیزهای بیهوده بپردازند.

وَهَٰذَا كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۹۲﴾

این کتابی است که ما آن را نازل کرده ایم که مبارک است و مصدق کتابهای آسمانی گذشته است و خلق را از اهل مکه و هر که به اطراف اوست همه را بیم دهد، و کسانی که بدنیای دیگران ایمان دارند به آن گردند و نمازهای خویش را مواظبت کنند. (۹۲)

وَهَٰذَا كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا

هَٰذَا: مبتدا - کِتَابُ: خبر - حَوْلَ: مفعول فیه

و این قرآن کتابی است که آن را بسیار فایده و با یرکت فرستادیم و تا به قیامت ماندگار است در حالیکه تصدیق کننده همه ی کتابهای آسمانی از قبیل تورات و انجیل و... است که پیش از آن نازل شده اند و مراد از نزول قرآن آنست که ام القری (مکه) و تمام کسانی که در اطراف آن هستند، بترسیانی و آنها را به وظایف دینی شان آگاه سازی.

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

الَّذِينَ: مبتدا - خبر محذوف - هم: مبتدا - خبر محذوف

و آن کسانی که به آخرت ایمان می آورند و به پیغمبر و به کتاب او یعنی قرآن ایمان می آورند و کسانی که به پیغمبر گرویدند و کتاب را پذیرفتند و بر نمازهایشان محافظت می کنند زیرا که نماز نشانه

ایمان و ستون دین و کلید بهشت است و اول چیزی که در آخرت از مؤمن ستوال می شود نماز است اگر نماز از مؤمن پذیرفته شود بقیه اعمال نیک به تبعیت آن پذیرفته خواهد شد.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٩٣﴾

ستمگرتر از آنکس که دروغی بر خدا ساخته یا گوید بمن وحی شده ولی چیزی به او وحی نشده یا گوید بزودی من نیز مانند آنچه خدا نازل کرده نازل می کنم، کیست؟ اگر بینی که ستمکاران در گردابهای مرگند و فرشتگان دستهای خویش گشوده که جانهای خویش برآرند، امروز به گناه آنچه درباره خدا به ناحق می گفته اید و از آیه های وی گردنکشی می کرده اید سزایتان عذاب خفت انگیز است. (۹۳)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

وَمَنْ: مبتدا - أَظْلَمُ: خبر - افْتَرَى: فعل ماضی - (هو) فاعل - كَذِبًا: مفعول به - وَلَمْ يُوحَ: مضارع مجزوم مجهول - شَيْءٌ: نایب فاعل

این آیه در مدینه در شأن کذاب یمامه، مسیلمه و دیگر کذاب صنعاء، اسود العنسی فرود آمد. دو کذاب فوق در روزگار رسول خدا ﷺ برخاستند و ادعای پیغمبری کردند. بدنبال آیات گذشته که اشاره به گفتار یهود درباره نفی نزول کتاب آسمانی در این آیت از دو کس کذاب که ادعای پیغمبری کرده اند سخن به میان آمده می گوید: و کیست ستمکارتر از آنکس که افترا کرد و به خدا دروغ بست و ادعا کرد و گفت من پیغمبر اویم یا گفت بمن وحی می کنند و حال آنکه وحی نکرده اند و چیزی سرهم کرده می گفت این وحی است که به من فرو فرستاده اند و وانمود می کنند و می گوید: شخصی در حالی که بر الاغی نشسته ظاهر می شود و سخنان را به من القا می کند. مولانا گفت:

بو مسیلم گفت من خود احمدم	دین احمد را بفن برهم زنم
بو مسیلم را بگو کم کن بظر	غرة اول مشو آخر نگر
با دو دیده اول و آخر ببین	هین مباح اعور چو ابلیس لعین

و یا کسی بگوید زود باشد من هم همانند آنچه خدا بر محمد ﷺ فرو فرستاده است خواهم آورد چرا که قرآن افسانه ای پیشینیان است و شعری بیش نیست چه کسی ظالمتر از آنکس است که این ادعا کرد و بدروغ این افترا بست.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ

عَمَرَاتٍ: جمع غمره، شداید

می‌گوید: ای محمد ﷺ اگر تو بینی آن زمانیکه این کافران در مسکرات و شدائد و ترس مرگ باشند و فرشتگان عذاب در حالیکه دستهای خود را گسترده برای قبض ارواح ایشان بیایند یعنی به عذاب ایشان دستها گشاده و ستون آتشین بر ایشان می‌زنند و در خیر است که به وقت وفات موسی علیه السلام پروردگار به او گفت: خوشتن را در مرگ چگونه یافتی؟ گفت: چون می‌خ زنده که بریان کنند، نه قوت دارد که ببرد نه بپذیرد تا برهد.

أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ

آن فرشتگان می‌گویند اگر می‌توانید روحهای خود را از عذاب بدر آرید و خود را از عذاب روح نجات دهید.

الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ عِزَّ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ

تُجْزَوْنَ: فعل مضارع مجهول - (و) نایب فاعل - عَذَابَ: مفعول به

امروز که زمان مرگ شماست تا آید جزا داده خواهید شد آن هم عذاب خوار کننده به جهت آنکه در کفر بودید و آنچه در افترا می‌گفتید و در برابر آیات خداوند سر تسلیم فرود نیاوردید و نیز به جهت عتاب و سرکشی که از آیات خداوند داشتید زیرا که خوشتن را بزرگتر از آن می‌دیدید که آیات خدا را بپذیرید و خود را بالاتر از آیات خدا می‌دانستید حال عذاب الهی را بجشید که کسی یارای نجات شما از آن عذاب نیست.

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرْدَيَّ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٤﴾

شما، تک تک [یکس و بی چیز] چنانچه نخستین بار خلقتان کرده ایم پیش ما باز آئید، و آنچه را بشما عطا کرده بودیم پشت سر خود نهاده اید و آن شفیعان که به خیال باطل خود می‌پنداشتید در [عبادت] شما شریکند یا شما نمی‌بینیم، روابط شما گسیخته و آنچه می‌پنداشتید نابود شده است. (۹۴)

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرْدَيَّ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ

جِئْتُمُونَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - ما: مفعول به - فَرْدَيَّ: حال

در رستاخیز روز عذاب به کافران می‌گویند که شما به آخرت تنها و بی مال و بی همسر و فرزند آمدید همانطوریکه در دنیا از مادر تنها متولد شدید یعنی بعث شما همچون خلق و آفرینش شماست و آنچه در دنیا به شما داده بودیم زها کردید یعنی به آن می‌بالیدید و به آن افتخار می‌کردید و در پشت سر انداختید نه از پیش فرستادید و نه با خود به اینجا آورده اید. مولانا گفت:

جستمون و فرادی بینوا هم بدانسان که خلقنا کم کذا

وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ

هم: اسم آن - شُرَكَاءُ: خبر آن

این در جواب نضر حارث و مشرکان عرب است، که می گفتند: اینها در نزد خدا شفیعان ما هستند. رب العزه گفت: من با شما شفیعانی نمی بینم که گمان می کردید و به دروغ می گفتید که آن برای ما در آفرینش و تربیت شما شریکان بودند.

لَقَدْ قَطَعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

تَقَطَعَ: فعل ماضی از باب تفعیل - (هو) فاعل - بین: مفعول فیه

بدرستی که پیوند شما از مواصلت و مودت پاره گشت و بریده شد و گم گشت از شما آنچه که گمان می کردید که بدان شما شفیعان شما هستند و تمام پندارها و تکیه گاههایی که فکر می کردید با شما باشند نابود گشتند و از بین رفتند.

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ فَالِقُ

تُؤَفِّكُونَ ﴿٩٥﴾

خدا شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده پدید می کند و پدید آورنده مرده از زنده است. این خدای [پرستیدنی] است، پس چرا سرگردان می شوید؟ (۹۵)

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ

لفظ الله: اسم إن - فالق: شکافنده - والنوى: هسته، خبر إن

بدرستی که خدای تعالی شکافنده دانه و هسته گیاه است که دانه و هسته را می شکافد و از آن گیاه و درخت می رویاند.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ

مبتدا محذوف - ويخرج: خبر

و این همان خدای است که از نطفه مرده، زنده بیرون می آورد و از زنده مرده بیرون می آورد یعنی از مرغ زنده تخم مرده بیرون می آورد و خوشه تازه از دانه خشک و دانه خشک از خوشه تازه بیرون می آورد.

سبحان من یمیت و یحیی و لا اله الا هو الذی خلق الارض و الاسماء

مولانا گفته

مرده شو تا مخرج الحی الصمد

چون ز زنده مرده بیرون می کند

زنده ای زین مرده بیرون آورد

نفس زنده سوی مرگی می تند

ذَٰلِكُمْ اللَّهُ فَالِقُ تُوَفِّكُونَ

ذَٰلِكُمْ: مبتدا - لفظ الله: خبر

این چنین قادر و توانایی که زنده کننده و میراننده است الله تعالی است پس چگونه بعد از یقین این قدرت، از عبادت خدای تعالی به عبادت دیگران می‌گرایید و از حق و راه راست منحرف می‌شوید؟

فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۹۶﴾
و خداوند شکافنده صبحدم است که شب را [وقت] آرامش کرد و خورشید و ماه را [وسیله] حساب کردن‌ها قرار داد، این نظم [خدای] نیرومند و داناست. (۹۶)

فَالِقُ الْإِصْبَاحِ

مبتدا محذوف - فالق: خبر

اوست که صبح را می‌شکافد یعنی شکافنده روز است از شب تا زندگان برای کسب معاش پیردازند.

فالق الاصبح اسرائیل وار
جمله را در صورت آورد زان دیار
مولانا گفت:

آفتاب اعواض را کامل نمود
تا که قلب و نقد نیک آید پدید
لاجرم بازارها در روز بود
تا بود از غبن و از حيله پدید

وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا

جَعَلَ: فعل ماضی - (هو) فاعل - اللَّيْلُ: مفعول به - سَكَنًا: مفعول به ثانی

و اوست که شب را آرامگاه خلق قرار داد، تا در آن بیاسایند و از رنجها و سختی‌هایی که در روز کشیده‌اند رفع خستگی کنند و خورشید و ماه را وسیله شمار سالها پدید کرد.

منزل شب را تو دراز آوری
روز فرو رفته تو باز آوری
مولانا گفت:

شمس چون عالی‌تر آمد خود ز ماه
پس ضیا از نور افزون دان به چاه
پس که اندر نور مه منهج ندید
چون برآمد آفتاب، آن شد پدید

ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

ذَٰلِكَ: مبتدا - تَقْدِيرُ: خبر - الْعَزِيزِ: مضاف الیه - الْعَلِيمِ: بدل

این سنجش دقیق و تدبیر محکم و وسیله شمار سالها یعنی آمد و شد شب و روز و خورشید و ماه از خداوند عزیز و حکیم است و تقدیر خداوندی که حکم او بر همه جاری است و به امور کارها دانا و آگاه است.

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الشُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٩٧﴾

اوست که ستارگان را برای شما پدید کرد تا بدان، در ظلمات خشکی و دریا، راه یابید. ما این آیه ها را برای گروهی که دانایند، شرح داده ایم. (۹۷)

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الشُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ
هُوَ: مبتدا - الَّذِي: خبر

و او آن خداوندی است که با قدرت کامل و حکمت بالغ خود برای شما ستاره ها را بیافرید تا به سبب آن در تاریکی های شب در بیابان و در ظلمتهای دریا راه بیابید و هدایت شوید و برای نماز خود قبله انتخاب کنید.

قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

بتحقیق آیات و نشانه های قرآنی را برای کسانی بیان داشته ایم که آن آیات و نشانه ها را می فهمند و به نفع خود از آن بهره مند می شوند پس تدبر و علم و معرفت است که افق روشنی را بسوی آیات و نشانه های الهی می گشاید.

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿٩٨﴾
اوست که شما را از یک تن ایجاد کرد که قرارگاهی و امانگاهی دارید، و ما این آیه ها را برای گروهی که می فهمند شرح داده ایم. (۹۸)

وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ

انشاء: پدید آوردن بدون سبب در ابتدا

و او آنکسی است که همه شما را از یک تن یگانه یعنی آدم آفرید و جفت وی که حواست او نیز از وجود آدم آفریده شده است، که حوا از استخوانهای پهلوی وی آفریده شده است.

پس برای شما قرارگاهی است در رحم مادر، آنجا آرام گرفته، و گاه در صلب پدر، آنجا به ودیعت نهاده گاهی در این ودیعت جای نهاده و گاهی در آن آرامگاه آرمیده.

قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ

بدرستی که ما نشانه ها و آیات و خدائیت خود را بیان و روشن کردیم برای گروهی که فکر کنند و بفهمند و از آن عبرت گیرند و به راه راست هدایت شوند. اما دانستن جایگاه های ستارگان و راهیابی به وسیله آنها در خشکی و دریا، یا مقداری از دانش و مشاهده ی ظاهری هم ممکن است و به دقت نظر و تفکر عمیق متوقف نیست، از این جهت، تعبیر «علم» برای آن متناسب بود بنابراین، هر یک از دو تعبیر فوق، مطابق مقتضای خال می باشد.

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَبِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْوَعُ إِن فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٩٩﴾

و او [خدا] از آسمان آبی نازل کرده که با آن، همه رویدنیها پدید آورده ایم و از جمله سبزه‌ای پدید آورده ایم که از آن دانه‌های روی هم چیده پدید می‌کنیم و از نخل، از شکوفه‌ی آن، خوشه‌های آویخته، و باغ‌ها، از درختان انگور و زیتون و انار، که برخی شبیه و برخی نامشابه بهم است خلق کنیم شما در آن باغها میوه آن را هنگام میوه آوردن و رسیدنش بنگرید که در اینها برای گروهی که ایمان دارند، عبرت‌هاست. (۹۹)

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

أَنْزَلَ: فعل ماضی - (هو) فاعل - مَاءً: مفعول به

و او آنکسی است که آبی از آسمان (ابر) فرستاد یعنی باران که در آن آب، هم حیات است و هم برکت و هم رحمت و هم طهارت.

فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًا مُتَرَاكِبًا

أَخْرَجْنَا: فعل ماضی، (نا) فاعل - نَبَاتٌ: مفعول به

بوسیله آن باران از زمین نباتی از هر صنف و لونی از حیوانات و دسته‌هایی از درختان و میوه‌های رنگارنگ و نیز بوسیله آن آب نبات برگ سبز و خوشه‌ی سبز، تخمی بر هم نشسته، و دانه‌ای در هم رسته و آن گندم و جو و گنجند و امثال آن است بیرون آوردیم. شیخ اجل سعدی گفت:

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بیدریغش همه جا کشیده. فراش باد صبا را گفته تا فرش زمین بگسترده و دایه‌ی ابر بهاری را فرموده تا نبات نبات در مهد زمین بپرود. درختان را بخلعت نوروزی قبا‌ی سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را بقدم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده. عصاره‌ی نالی بقدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ

من طلع: جار و مجرور خبر مقدم - طلع: شکوفه خرما، میوه نارسیده خرما - قِنْوَانٌ: جمع قنوه، خوشه‌های خرما، مبتدا مؤخر - دَانِيَةٌ: در دسترس نزدیک، نعمت

و بیرون آوردیم با آن آب از درخت خرما از شکوفه و غنچه‌ی وی خوشه‌ها و شاخه‌های نزدیک به یکدیگر و در هم و پیچیده، موضعی خوش و خرم و درختان، در هم گفتی که خرده‌ی مینا بر خاکش ریخته و عقد ثریا از تارکش آویخته.

آن پر از لاله‌های رنگارنگ وین پر از میوه‌های گوناگون
یاد در سایه‌ی درختانش گسترانیده فرش بو قلمون

وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَبِهٍ

مُشْتَبِهًا، حال

و از این انگور بوسیله آب یاران بستانها و درخت انگور و زیتون و انار بیرون آوردیم در خالیکه بعضی از آن درختان به بعضی از جهت برگ و شاخه و شکوفه بهم نزدیک و شبیه‌اند بلکه در طعم میوه‌ها به یکدیگر مانند و شبیه نیستند بعضی بسیار ترش و بعضی بسیار شیرین و بعضی ترش و شیرین و از جهت مواد غذایی و درمانی هم با هم اختلاف دارند.

خرما به شیرینی اندوده پوست چو بازش کنی استخوانی دروست

انظروا إلی شمره إذا أشمر وتتوه

نبح میوه رسیده

به میوه هر درختی که یکی ترش و دیگری شیرین و دیگری ترش و شیرین است به چشم عبرت نگاه کن که در هنگام نارس و خامی میوه‌های آن بغایت خرد و تلخ و بی‌مزه است و زمانی که پخته شود و برسد مزه و بوی خوشی دارد و از خوردن آن نفعی و لذتی حاصل می‌شود.

إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

فِي ذَٰلِكُمْ جَار و مجرور خبر آن مقدم - له ابتدا - آیات: اسم آن مؤخر

این آیت دلیل روشن و آشکاری است برای کسانی که منکر بعث و نشر هستند؛ می‌گوید: بدرستی آن خداوند که از قدرت و عظمت و لطافت و ظرایف حکمت خود اینچنین می‌آفریند، که از ترکیب و بهم پیوستن آب و خاک و هوا چندین درختان رنگارنگ و میوه‌های گوناگون با رنگ و طعم و بوی خوش بیرون می‌دهد. پس خدای قادر و متمال، قادر خواهد بود که خلق را در روز رستاخیز از خاک برانگیزد و مرده را زنده گرداند پس بدرستی در اینها که یاد کردیم دلایل و نشانه‌هایی است بر وجود قادر حکیم برای کسانی که به او بگردند و ایمان بیاورند.

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا

يَصِفُونَ ﴿١٠٠﴾

و برای خدا شریکانی از جنیان قرار دادند که آنها را نیز خدا آفریده است، و [اهل کتاب و مشرکین قریش] از روی بی‌دانشی برای او پسران و دختران ساختند [عزیر و مسیح و فرشتگان را]، خدا منزّه است و از آنچه وصف می‌کنند برتر است. (۱۰۰)

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ

خَرَقُوا: درست کرده‌اند، بهم یافته‌اند.

جن، اینجا فرشتگان اند؛ و نیز گفته اند جن به معنی اهریمنان است دین عرب در زمان جاهلیت سه دین بود: قومی فرشتگان می پرستیدند که می گفتند ایشان دختران خدایند، و بخاطر آن پوشیده اند و دیده نمی شوند، و قومی بتان را می پرستیدند و قومی هم ستاره پرست بودند. در این آیت رب العزه از ایشان گله می کند و می گوید:

کافران با این همه دلایل روشن و آشکار جن یعنی فرشتگان و یا اهریمنان را انبار خدا می گرفتند و به او شریک می آوردند، در حالی که خداوند خود آنها و تمام فرشتگان و اهریمنان را آفریده است و آنان مخلوق اویند با این دلیل سزاوار نیست که غیر از خدا را پرستند و انبار گیرند و نیز کافران از روی نادانی به خدا یسران چون عزیز و عیسی و دخترانی چون ملائکه می یافتند بدون اینکه به آنچه که می گویند علم و آگاهی و یقین داشته باشند و حقیقت آن را در یابند.

سُبْحٰنَكَ وَتَعٰلٰی عَمَّا يُصِفُونَ

سُبْحٰنَكَ: مفعول مطلق

و خداوند پاک و برتر است از آنچه که صفت می کنند و از روی کذب و بهتان و افترا می گویند که برای او شریک و فرزندى است، حاشا و کلا.

بَدِيعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اَنۢ يَّكُوۡنَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَمۡ تَكُنۡ لَّهٗ صَاحِبَةً وَّخَلَقَ كُلَّ شَیْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیۡمٌ ﴿۱۰۱﴾

او ایجاد کننده آسمانها و زمین است، چگونه او را پسری هست که او را زانی نبوده و همه چیز را آفریده و او بهمة امور جهان آگاه و داناست. (۱۰۱)

بَدِيعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

مبتدا محذوف - بَدِيعُ: خبر

بوجود آورنده آسمانها و زمین است، از نیست هست کننده و از عدم به وجود آورنده.

ستایش خداوند بخشنده را که موجود کرد از عدم بنده را

اَنۢ يَّكُوۡنَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَمۡ تَكُنۡ لَّهٗ صَاحِبَةً

اَنۢ: حال

چگونه و از کجا ممکن باشد که او فرزندی داشته باشد و حال آنکه او همسری ندارد و فرزند از زن و شوهر پدید می آید.

وَخَلَقَ كُلَّ شَیْءٍ

^۱ - این قول «متاده» است.

^۲ - این قول «حسبه» است المراد از جزء اول ذیل آیه.

خَلَقَ: فعل ماضی، فاعل (هو) - کُلُّ: مفعول به

و اوست که همه چیز را آفریده است و آفریدگار همه چیز اوست.

جز تو فلک را خیم دوران که داد دیگ جسد را نمک جان که داد

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

هو: مبتدا - علیم: خبر

و او با دانستن این همه صفات بر همه چیزها داناست و او مثل و مانند‌ی ندارد.

هستی تو صورت و پیوندی توبه کس و کس به تو مانند‌ی

ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

وَكَيلٌ ﴿١٠٢﴾

این خدای یگناست که پروردگار شماست، خدایی جز او نیست خالق همه چیز است پس او را پرستید که او عهده دار همه چیز است. (۱۰۲)

ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ

ذَٰلِكُمُ: مبتدا - لفظ الله: خبر - رَبُّكُمْ: خبر ثانی

اینکه خداوند به این صفتها موصوف است پس دارای کمال صفات است و پروردگار شما اوست که دارای جمیع صفات است.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

لَا: لای نفی جنس - إِلَهَ: اسم لای نفی جنس - خبر لای نفی جنس محذوف - هُوَ: بدل

هیچ معبودی شایسته عبادت و پرستش جز او نیست و جز او خدایی نیست. دو جهان و اهل آن بر یگانگیش اقرار می‌کنند.

خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ

خَلَقَ: بدل

آفریننده‌ی همه چیزها اوست پس وی را باید پرستید و تنها او را عبادت کنید که شایسته عبادت فقط اوست.

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

هو: مبتدا - وَكِيلٌ: خبر

و او بر همه چیزها نگهبان و متولی بر امور بندگان است و کفیل و حافظ بر رزق و روزی آنهاست.

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٠٣﴾

او را هیچ چشمی دریافت نمی کند و حال آنکه او بینندگان را مشاهده می کند و او لطیف [و نامرئی] و به همه چیز آگاه است. (۱۰۳)

لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ

لَا تَدْرِكُهُ فعل مضارع نفی - هُ مفعول به - الْأَبْصَارُ فاعل

در این آیه کریمه صنعت تناسیب (مراعات النظیر) بکار رفته است.

چشمها او را در نمی یابند و او از چشمها پنهان است. اشارت است که هیچکس از خلق خدا نمی تواند او را دریابد و به حقیقت و به کتب ذات او برسد.

گر کسی وصف او ز من پرسد
عاشقان گشتگان معشوقند
بیدل از بن نشان چه گوید باز
بر نیاید ز گشتگان آواز

مولانا گفت:

لاجرم ابصارنا لا تدركه و هو يدرك بين توافي موسى و كنه

وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

ولی او صاحبان چشمها را در می یابد یعنی چشمها را می بیند الله جل جلاله. به همه بصرها می رسد و همه را در می یابد.

از همگان بی نیاز و بر همه مشفق از همه عالم پنهان و بر همه بینا

مولانا گفت:

وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

و او حالیه - هو مبتدا - اللَّطِيفُ خبر - الْخَبِيرُ خبر ثانی

و اوست لطیف و خبیر. لطیف و نیکوکار در عملش و دانا و آگاه به خلقش و اعمال خلقش و پیچیدگی های احوال و کار ایشان را می داند، و گویند لطیف آنست که آن چیزی را که او می داند کسی نداند و آن چیزی را که می تواند کسی نتواند «لطیف» یعنی حق تعالی بر بندگانش مهربان است. لطف از سوی حق تعالی: توفیق و عصمت اوست. بعضی گفته اند: لطیف کسی است که رازها را به آسانی درک می کند، و اوست آگاه به همه ی اشیا، اعم از آشکار و نهان، و به آنها احاطه ی علمی دارد.

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ

(۱۰۴)

از پروردگارتان بصیرت ها بنوی شما آمده، هر که بصیرت یافت بخود به سعادت رسید و هر که کور ماند خود در ضرر و زیان افتاد و من نگهبان شما [از عذاب خدا] نیستم. (۱۰۴)

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ

می‌گوید: ای محمد ﷺ! به مردمان بگو: آیتها و نشانه‌های محکم و آشکار از طرف پروردگارتان به سوی شما آمده است و راه حق برای شما آشکار شده است.

فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ

پس هر که از دلایل و براهین سود جوید منفعت او برای خودش است.

وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا

و هر که کور و نابینا شود یعنی آن آیت‌ها و نشانه‌های خدا را نبیند به خود زیان کرده است.

وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ

آنا: اسم ما - ب: حرف جر زائد - حفیظ: خبر ما

حضرت رسول ﷺ فرمود: ای مردم! من بر شما مراقب و نگهبان نیستم که محافظت اعمال شما کنم و به اعمال شما جزا دهم بلکه وظیفه من تبلیغ است و پس این شما هستید آنچه که من از قرآن و وحی می‌گویم عبرت بگیرید و به راه حق در آئید.

وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُدْرِسُونَ

بدینسان آیات را گوناگون می‌کنیم [تا وسیله هدایت شود] که مبدا نگویند درس گرفته‌ای و ما آیت‌های آن را برای گروهی که دانایند، بیان می‌کنیم. (۱۰۵)

وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُدْرِسُونَ

لنبینه: فعل مضارع - ه: مفعول به - (نحن) فاعل

می‌گوید: در این سوره سخنان خود را و آیت‌های خود را تغییر می‌دهیم همچنانکه در آیت‌های گذشته تغییر می‌دادیم، گاه از وعده و گاه از وعید، گاه از مثل و گاه از قصه، سخن می‌گوئیم تا اینکه نگویند این درسها را از دیگران (از یهود و نصاری و کتابهای آنان) فرا گرفته‌ای بلکه قصد ما این است که آن را برای کسانی که علم و آگاهی دارند روشن کنیم. چونکه گمان کافران فریض آن بود که حضرت رسول ﷺ از دیگران تعلیم می‌گیرد و به ما القا می‌کند خاشا و کلا. زیرا که هیچکس قادر نیست این نوع کلام معجز را بر زبان جاری سازد.

اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ

ای محمد ﷺ! پیرو آن چیزها باش که از پروردگارت به تو وحی آمده که خدائی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان. (۱۰۶)

اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ

اتَّبِعْ: فعل امر - (انت) فاعل - مَا: مفعول به

مقاتل گفت: مشرکان پیغمبر ﷺ را به دین آبا و اجداد خود می‌خواندند و می‌گفتند: تو به دین پدران خویش برگردی. رب العالمین این آیت فرستاد که: ای محمد! تو بدنبال آن رو که به تو از جانب

پروردگارت از قرآن وحی کرده شده است و سخن ایشان مشتمل و مگیر بلکه ایشان را با این کلمه به توحید فراخوان.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

هُوَ بَدَل

هیچ معبودی شایسته عبادت و پرستش جز او نیست و جز او خدایی نیست.

وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ

و وظیفه‌ی توست که از شرک آلودگان نباشی و به مشرکان و سخنان ناروا و بی اساس آنها گوش ندهی و از آنها روی گردانی. این از آن آیتهاست که آیت سبف آنرا منسوخ کرده است.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿۱۰۷﴾

اگر خدا می خواست آنها را از شرک باز می داشت [و ایشان شرک نمی آوردند]، ما تو را نگهبان آنها نکرده ایم و تو عهده دار امور آنها نیستی. (۱۰۷)

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا

و اگر خداوند می خواست که به او ایمان بیاورند و از شرک آلودگان نباشند قادر هست که ایشان را با قدرت کامله خود وادار به این کار کند بلکه آنها را به اختیار خود و گذاشته تا راه را از چاه تشخیص دهند و هر راهی را که برگزیدند بروند.

وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا

جَعَلْنَاكَ: فعل ماضی، (نا) فاعل - ک: مفعول به - حَفِظًا: مفعول به ثانی

ای محمد ﷺ ما تو را از برای این کافران نگهبانان نگردانیدیم که محافظت اعمال آنها کنی بلکه وظیفه شما تبلیغ است بلکه آنها هستند آنچه که از قرآن و وحی آمده عبرت گیرند و راه خود را انتخاب کنند.

وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

مَا: حروف مشبیه به لیس - أَنْتَ: اسم ما - بِوَكِيلٍ: جار و مجرور خبر ما

و تو بر کارهای ایشان وکیل نیستی و ما تو را مکلف نکرده ایم که کارهای ایشان را اصلاح کنی و امور آنان را دوبراه سازی یعنی: تو قیّم آنچه که نعمشان در آن است نیستی تا منفعت را به سوی آنان جلب کنی لذا تو جز ابلاغ رسالت، هیچ مسئولیت و تعهد دیگری در قبال آنان نداری.

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنَا لِكُلِّ أُمَّةٍ

عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَيْنَا رَجْعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۰۸﴾

کسانی را که، غیر خدا، می خوانند، دشنام مگوئید که از دشمنی و نادانی مبدا خدا را دشنام گویند، بدینسان برای هر امتی عملشان را بیاراستیم و عاقبت بازگشت آنها بسوی پروردگوارشان است و از اعمالیکه می کرده اند خیرشان می دهد. (۱۰۸)

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ

وَلَا تَسُبُّواْ دُشْمَانَكُمْ هَيْدٌ، فعل مضارع - (و) فاعل - الَّذِينَ : مفعول به

سدی گفته در وقت وفات بو طالب قومی از قریش برخاستند چون ابوسفیان و بوجهل و نضر حارث و ... به پیش بو طالب رفتند و گفتند این برادرزاده‌ی تو محمد ﷺ هنوز ما را می‌رنجاند و خدایان ما را بد می‌گویند تو او را بخوان تا عهدی میان ما منعقد شود و از هر دو جانب به خدایان سخن بد نگوئیم مصطفی ﷺ در پاسخ این عهد گفت: اگر من مراد شما بدهم، شما نیز کلمه‌ای را از من دریغ ندارید. بوجهل گفت آن چه سخن است که تو از ما می‌خواهی؟ گفت: لا اله الا الله چون این کلمه را شنیدند از تعهد سرباز زدند و پراکنده شدند. فرمان آمد که ای محمد ﷺ یا ای مومنان! به معبودها و بت‌هایی که کفار از قریش غیر از الله برگزیدند دشنام دهید و ناسزا مگوئید و زشتیهای آنان را یاد کنید پس ایشان در مقابل آن جاهلانه خدای شما را از روی ظلم و ستم ناسزا می‌گویند بدین لحاظ حق سبحانه از دشنام دادن کسی که مستحق دشنام است نهی کرد تا این امر سبب نشود به ساحت قدس الهی از روی نادانی دشنام دهند.

كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ

همچنین ما اعمال کفار را در نظر ایشان بیاراستیم و برای هر ملتی و قومی کردارشان را که خواست خودشان است آراسته کردیم هر کسی اعمال خود را زیبا می‌بیند. شیخ سعدی می‌گوید همه کس را عقل خود بکمال نماید و فرزند به جمال.

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

إلى رب: جار و مجرور خبر مقدم - مرجع: مبتدا مؤخر

پس باز گشت ایشان به سوی آفریدگار ایشان است پس در وقت مکافات به آنچه که عمل می کردند خبر دهد. آورده اند که کافران مکه از رسول خدا ﷺ آیات و معجزات خواستند، گفتند یا محمد! موسی عصا بر سنگ زد و چشمه های آب از آن عصا روان شد و عیسی مرده را زنده کرد، و صالح ناقة را آورد. تو نیز آیتی و معجزه ای بمانشان بده تا بر صدق تو گواهی دهیم. رسول خدا ﷺ گفت: چه آیتی می خواهید؟ گفتند: این کوه صفا را زر بگردان و بعضی گفتند مردگان ما را زنده بگردان. رسول خدا ﷺ گفت: اگر از آنچه که می خواهید انجام بدهم آیا شما تصدیق می کنید؟

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ مِنْهُ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ

أَنَّهُ إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٩﴾

بخدا، قسمهای موکد خورده‌اند که اگر معجزه ای سوی آنها بیاید بدان مؤمن می‌شوند، بگو معجزه‌ها، فقط، نزد خداست، شما چه می‌دانید که چون معجزه‌ای بیاید هرگز بدان ایمان نمی‌آورند. (۱۰۹)

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا

ایشان به خدا سوگند یاد کردند چه سوگند سختی که اگر به ایشان آیتی و معجزه‌ای که آنها می‌خواستند بیاید هر آینه بدان ایمان آورند و تصدیق کنند. مصطفی ﷺ خواست تا دعا کند و آیت و معجزات از خدا بخواهد چنانکه ایشان خواسته بودند، در حال جبرئیل آمد و گفت: یا محمد! الله تعالی می‌گوید:

قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ

الْآيَاتُ: مبتدا - عِنْدَ: مفعول فیه - لَفْظُ اللَّهِ: مضاف الیه - خبر محذوف - ما: مبتدا - خبر محذوف
به ایشان بگو این آیات و معجزات که خواستند نزد الله است اگر بخواهد در حال می‌فرستد ولی شما از یقین بودن ایمان ایشان چه می‌دانید؟ شما از غیب نمی‌دانید.

أَنَّهُمْ إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ

ها: اسم ان - خیر ان محذوف - إِذَا: مفعول فیه

براستی من می‌دانم که اگر ایشان آیات و معجزات هم ببینند نگروند و تصدیق نکنند و خطاب به مشرکان می‌گوید: ای گروه تکذیب کنندگان! شما خوب می‌دانید که اگر آیت و معجزه‌ای هم بیاید نمی‌گروید و ایمان نمی‌آورید.

وَنَقَلِبْ أَوْدَانَهُمْ وَابْصُرْهُمْ كَمَا لَوْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَدَّرْهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١٠﴾

و ما دلها و دیده‌هایشان را دگرگون می‌کنیم، چنانکه نخستین بار ایمان نیاوردند، و در طغیانشان رهاشان می‌کنیم که سرگشته بمانند. (۱۱۰)

وَنَقَلِبْ أَوْدَانَهُمْ وَابْصُرْهُمْ كَمَا لَوْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَدَّرْهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

يَعْمَهُونَ: سرگشته بمانند، فعل مضارع - (و) فاعل

و ما دلهای ایشان را از تصدیق و دیده ایشان را از دیدن راه حق وارونه و دگرگون می‌نمائیم آنچنانکه در آغاز و ابتدای دعوت بوده و ایمان نیاوردند یعنی معجزات و آیات قبلی مانند شق قمر و غیر آن را مشاهده کردند و ایمان نیاوردند حال نیز با دیدن این معجزات ایمان نخواهند آورد و تصدیق نخواهند کرد و ما ایشان را در حال طغیان و سرگشی به حال خود او وا می‌گذاریم تا در گمراهی و سرگردانی و سرگشتگی به راه خود ادامه دهند.

وَلَوْ أَنَّا زُلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَكُيْكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتُ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَئِنْ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ ﴿١١١﴾

و چنان در کفرشان ثابت اند که اگر فرشتگان را بر آنها نازل کنیم و مردگان با ایشان سخن گویند و همه چیزها را گروه گروه نزد آنها جمع آوریم باز بدان ایمان نخواهند آورد، مگر آنکه خدا بخواهد، ولی بیشترشان نمی دانند. (۱۱۱)

وَلَوْ أَنَّا زُلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَكُيْكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتُ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَئِنْ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ

آن، حرف مشبه بالفعل - تا؛ اسم آن - خبر آن محذوف.

این آیت جواب قومی است که از پیغمبر ﷺ آیاتی از معجزات خواستند عده‌ای گفتند: وَلَوْ أَنَّا زُلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَكُيْكَةَ و عده‌ای گفتند: اِشْوَا بآئِنَّا به ایشان جواب داد و گفت: وَلَوْ أَنَّا زُلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَكُيْكَةَ رب العالمین گفت: اگر من در خواست ایشان را اجابت کنم و حکم کنم همانطوریکه گفته بودند کوه صفا را از جای خود روان گردانم یا مردگان را زنده گردانم و بعد از زنده کردن سخن گویند به هیچ وجه ایشان ایمان نخواهند آورد که ایشان همیشه در علم من کافران بودند و در ازل حکم شقاوت بر ایشان چنین رفته است و اگر برای ایشان همه چیزها را گروه گروه که در دنیاست جمع می‌کردیم تا بر وحدانیت الهی و نبوت حضرت رسالت گواهی دهند ایشان باز هم به وحدانیت الهی و حضرت رسالت پناه ایمان نمی‌آورند مگر اینکه خدا بخواهد ایمان بیاورند و هیئات آنان در سرکشی و عصبان و طغیان بسر می‌برند و کافران اکثرشان جاهل و نادان اند و نمی‌دانند و بنا آوردن آیات و معجزات ایمان نخواهند آورد.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿١١٢﴾

بدینگونه هر پیغمبری را دشمنی نهادیم، و شایطین انس و جن گفتار آراسته بیکدیگر القا می‌کنند، تا فریب دهند، اگر پروردگار تو می‌خواست، چنین نمی‌کردند پس ایشان را با چیزهایی که می‌سازند زنده واگذار. (۱۱۲)

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا

یُوحِي: فعل مضارع - بعض: فاعل - زُخْرُفَ: مفعول به.

و ما برای هر پیغمبری دشمنانی از سرکشان و طاغیان از جن و انس قرار دادیم همچنانکه بر تو ای محمد ﷺ دشمنی مانند ابوجهل و پیروان او از کفار قریش قرار دادیم که ایشان شیطانان اند و از

رحمت خدای تعالی بدورند بعضی از آنها بعضی دیگر را یعنی ابو جهل و کسانی که تابع او هستند با سخنان پوچ و بی اساس و وسوسه های شیطانی و دروغین همدیگر را فریب می دهند. در حدیث شریف آمده که ابوذر رضی الله عنه نماز می خواند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: «ای ابوذر! آیا از شیاطین انس و جن پناه جستی؟» ابوذر گفت: مگر از آدمیان هم شیاطینی وجود دارند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آری؛ آنگاه این آیت را تلاوت کردند که بعضی از آنها به بعضی دیگر سخنان دروغین و فریبنده القاء می کنند.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ

و اگر پروردگار تو ایمان ایشان را می خواست با پیغمبران خدا دشمنی نمی کردند پس بگذار و رها کن ایشان را به جهت آن دشمنی هایی که می کردند و دروغهایی که می یافتند و خبیله هایی که می کردند برآستی عواقب سختی بر آنهاست و عواقب پسندیده و خوب برای توست.

وَلِلصَّغِيِّ إِلَيْهِ أَفْعِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرَضُوهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ ﴿١١٣﴾
و هم برای آنکه قلوب کسانی که به آخرت ایمان ندارند به آن (گفتار آراسته) مایل شود و آسرا پسندند و عاقبت آنچه اهریمنان بکردند بکنند. (۱۱۳)

وَلِلصَّغِيِّ إِلَيْهِ أَفْعِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرَضُوهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ

لِلصَّغِيِّ، گرایش یابد - هم، مبتدا - مُقْتَرِفُونَ، خبر.

خداوند خواست که دلهای ناگرویدگان به آن تکذیب و افترا متمایل باشد پس گفت: آنان را بگذار و به حال خود رها کن تا به سخنان بیهوده و باطل بگرایند برای آنکه دلهایشان به آن افترا و دروغ مایل است پس در آن بمانند چونکه دلهای کسانی که به آخرت نمی گروند به کارهای بیهوده دنیا مایل اند و از ارتکاب آن گناه احساس راحتی و خشنودی می کنند.

و همان چیزی را از گناهان بدست آورند و کسب کنند که آن را می خواهند و هیچگاه از لجن زار اعمال زشت و کفر و فساق بیرون نیابند.

چون هر چه از گناهان و معاصی ای که می کنند لایق شایسته است و از ازل چنین رفته است انجام می دهند.

أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ

الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١١٤﴾

چگونه جز خدا دآوری بجویم و حال آنکه او خدایی است که این کتاب را جزء بجزء بشما نازل کرده و کسانی که کتابشان داده ایم می دانند که قرآن بحق و از جانب پروردگار تو نازل شده، پس، به هیچ وجه از دو دلان مباش. (۱۱۴)

أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا

و او حالیه - هو: مبتدا - الَّذِي: خبر - مُقْصَلًا: حال.

ای محمدا! به اهل مکه بگو: آیا غیر از خدا میان خود و شما قاضی کنم؟ یعنی آیا کسی را می دانید و می شناسید که حکم وی برابر حکم خدای تعالی باشد و به ایشان (یهودیان - مسیحیان) تورات و انجیل دادیم و به شما قرآن را فرو فرستادیم که در آن حلال و حرام و حق و باطل هدایت و ضلالت به تفصیل نوشته شده است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَلَيْسَ لَهُمْ الْكِتَابُ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنْزَلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

الذین: مبتدا - خبر محذوف - ه: اسم آن - مُنْزَلٌ: خبر آن.

و به بزرگان و مهتران اصحاب رسول خدا: ابوبکر و عمر و عثمان و علی و عبدالرحمن عوف و بلال و ... قرآن دادیم می دانند که این قرآن حقیقتاً از سوی خدای تعالی آمده است و حق است چون که در کتاب های پیشینیان بدان اشارت رفته است و تصدیق کننده آن است پس تو و پیروان تو ای محمدا! از تردید کنندگان مپاشید برای اینکه از قرآن آثار علم و احکام معرفت مشاهده می کنید.

وَكَمَّمْتُ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۱۵﴾

و گفتار پروردگار تو از روی راستی و عدالت بعد کمال رسیده و هیچکس نمی تواند کلمات آنرا تغییر و تبدیل کند و او خدای شنوا و داناست (۱۱۵)

وَكَمَّمْتُ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا

كَمَّمْتُ: فعل ماضی - كَلِمَتُ: فاعل - صِدْقًا: حال.

و حجت پروردگار تو در بیان وحدانیت الهی و نبوت از روی راستی و عدل و داد تمام شد و راست آمد قول خدای تعالی که فرمود پیغامبران و مومنان را برعموم نصرت دهم و وعده داد که خصوصاً محمد ﷺ را در جنگ بدر نصرت دهم و دشمنان را هلاک کنم.

لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ

مُبَدِّلَ: اسم لای نفی جنس - خبر لای نفی جنس محذوف.

هیچکس نمی تواند و قادر نیست اخبار و احکام قرآن کریم را تبدیل و تغییر دهد چنانچه آیات تورات را تبدیل کردند چونکه خدای تعالی محافظت و مراقبت از قرآن را از باب تبدیل و تغییر وعده داده است.

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

هو: مبتدا - السَّمِيعُ: خبر - الْعَلِيمُ: خبر ثانی.

و او شنوا و داناست، شنوا به گفتار همه کس و آگاه و دانا به رازها و کردارهای همگان است.

وَأَنْ تُطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿۱۱۶﴾

اگر اکثر مردم این سرزمین را اطاعت کنی ترا از راه خدا گمراه خواهند کرد که جز گمان را پیروی نمی کنند و جز اندیشه باطل در سر نمی پرورانند. (۱۱۶)

وَأَنْ تُطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
تُطِيعُ: فعل مضارع - (انت): فاعل - أَكْثَرُ: مفعول به

گفته اند که: این در شأن دانشمندان جهودان است، ایشان دو قوم بودند. اکثر ایشان بدنبال هوا و هوس خود بودند و دروغ ها می یافتند، و قومی در کار رسول خدا ﷺ یقین داشتند و درستی و حق بودن وی را می دانستند اما به دشمنی بر می خاستند ابن عباس گفت: این در شأن مشرکان مکه آمد که با رسول خدا و مومنان در خوردن گوشت مردار جدال در گرفتند ایشان می پندارند که این مردار حلال است، بلکه نه چنان است که ایشان می گویند، ایشان دروغ می گویند و آنچه را که خدا حرام کرده است هرگز حلال نشود می گوید: ای محمد ﷺ! اگر از بیشتر مردمان یعنی همان کافران و منافقان پیروی کنی و فرمان ببری از آن راهی که راه خدا است و راه درست است شما را گمراه می گرداند این است که پروردگار جهانیان گفت:

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ
هَمْ: مبتدا - خبر محذوف.

اگر کسی بگوید که ایشان بر ظن و گمان بودند و یقین نمی دانستند آیا به جهت گمان و ظن عذاب کردن رواست یا نه؟ باید گفت: رب العزه بر ظن و گمان عذاب می کند چونکه ایشان جز دورغگویان و گزاف گویان نیستند.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۱۱۷﴾

محققاً پروردگار تو بهتر می داند کسانی که از راه او به ضلال و گمراهی می رود و هم او هدایت شدگان را بهتر می شناسد. (۱۱۷)

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ

رب: اسم - إِنَّ - هُوَ: ضمیر فصل - أَعْلَمُ: خبر - إِنَّ:

بدرستی که آفریدگار تو داناتر است نسبت به کسی که از راه وی یعنی از دیش و شرایع اسلام گمراه می شود.

وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

هو: مبتدا - أَعْلَمُ: خبر.

و نیز او به حال کسانی که هدایت یافته اند و راه حق را برگزیدند داناتر و آگاه تر است.

﴿۱۱۸﴾

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ أَنتُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِبَيِّنَاتٍ مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۱۸﴾

اگر به آیه های خدا ایمان دارید، از ذبحی که نام وی بر آن یاد شده بخورید. (۱۱۸)

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ أَنتُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِبَيِّنَاتٍ مُّؤْمِنِينَ

ذُكِّرَ: فعل ماضی مجهول - أَنتُمْ: نایب فاعل.

این در جواب قومی از عرب آمد که خوردن گوشت حیوانات را که اسلام حلال کرده بود حرام می کردند می گوید: بخورید آنچه را که در زمان حج نام خدای بر آن ذکر رفته باشد و یاد کرده شده باشد از آنچه که خدای تعالی آنرا حلال کرده است. اگر از مومنان اید سپس تاکید می کند و می گوید:

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ أَنتُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ وَقَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا

أَصْطَرَّتْكُمْ إِلَيْهِ وَإِنْ كَثُرَ بَيِّنَاتٌ يَأْهُوْا بِهِمْ يَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ رَبُّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ﴿۱۱۹﴾

چرا از ذبحی که نام خدا بر آن یاد شده نمی خورید که خدا آنچه را بشما حرام کرده برایتان شرح داده جز آنچه بدان ناچار شده اید به مقدار ضرورت حلال کرده، خیلی ها به هوسهای خویش از روی نادانی، [در حلال کردن حرام] گمراه می کنند که خدای تو تجاوز گران را بهتر می شناسد. (۱۱۹)

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ أَنتُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ وَقَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا

أَصْطَرَّتْكُمْ إِلَيْهِ

ما: مبتدا - خبر محذوف.

برای چه شما نباید از گوشت حیوانی بخورید که در هنگام ذبح نام خدا بر آن یاد کرده اند و بدرستی که خداوند برای شما گوشت حیوانی را که حرام است بیان کرده است مگر آنکه ناچار شوید و در مانده باشید در اینصورت می توانید به اندازه رفع ضرورت و دفع هلاکت از گوشت آن حرام بخورید.

وَإِنْ كَثُرَ بَيِّنَاتٌ يَأْهُوْا بِهِمْ يَغْفِرُ لَهُمْ

کثیراً: اسم إن - يضلون: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر إن.

و بدرستی که بسیاری از مردمان هر آینه خلق را با هواها و آرزوهای خود در حلال کردن حرام و حرام کردن حلال بدون علم و آگاهی و بی دانشی از راه گمراه می کنند.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ

رب: اسم إن - هو: ضمیر فصل - أَعْلَمُ: خبر إن.

بدرستی که پروردگار تو به حال آن کسانی که از حد در می گذرند و بدون علم و آگاهی به خوردن گوشت مرده فرا می خوانند داناتر است.

وَدَرَوْا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيَجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ﴿۱۲۰﴾

گناه ظاهر و نهان را ترک کنید، کسانی که گناه می کنند، بزودی سزای اعمالی را که می کرده اند، خواهند دید. (۱۲۰)

وَذَرُوا ظَهْرَ الْاِثْمِ وَبَاطِنَهُ

کردار انسان دو گونه است یکی به دل است که آنرا نیت گویند و یکی مربوط به جسم است که آنرا عمل گویند. آنچه به دل است باطن و آنچه به جسم است ظاهر گویند. می گویند: از هر دو چه عمل بدی که در ظاهر باشد و چه عمل بدی که در باطن آید بشود و نیت بد داشته باشد در گذرید و از آن دست بکشید ظاهر و باطن خود از لوث گناه از قبیل کبر، حسد، کینه ورزی و نفاق و... پاک کنید تا از آن صورت و معنی تو پاکیزه شود.

إِنَّ الَّذِي يَكْسِبُ الْاِثْمَ سَيَجْزُونَ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

بدرستی کسانی که گناه را ظاهر و باطناً کسب می کنند زود باشد کسانی که به دنبال گناه می روند، مکافات گناهشان داده خواهد شد.

در حدیث شریف به روایت نواس بن سمان رضی الله عنه آمده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله راجع به گناه پرسیدم، فرمودند: «الایم ما حاک فی صدرک» و «دوست نداشته باشی که مردم بر آن آگاه شوند» بی شک کسانی که مرتکب گناه می شوند در قیامت در برابر آنچه که در دنیا انجام داده اند جزا داده خواهند شد.

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اَسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَاِنَّهُ لَفِسْقٌ وَاِنَّ الشَّيْطٰنَ لَيُوحُوْنَ اِلَيْكُمْ

أُولَیٰئِهِمْ لِيُجَدِّدَ لَكُمْ وَاِنْ اَطَعْتُمُوهُمْ اِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿۱۲۱﴾

از ذبحی که نام خدای بر آن یاد نشده بخورید، که عصیان است، شیاطین بدوستان خویش القامی کنند تا با شما مجادله کنند، اگر اطاعتشان کنید مشرک خواهید بود. (۱۲۱)

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اَسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَاِنَّهُ لَفِسْقٌ

يُذْكِرُ: فعل مضارع مجهول - اَسْمُ: نایب فاعل

مذهب شافعی آنست که ذکر نام خدای در حال ذبح مستحب و فرض نیست و به مذهب امام ابوحنیفه اگر ذکر نام بدست فراموشی سیرده شود حیوان ذبح شده حلال است اما اگر بعد نام خدا را ذکر نکند خوردن آن حرام است و مذهب امام مالک و امام احمد حنبل (رح) چه به سهو چه به عمد آنرا حرام می دانند. می گویند: از گوشت حیوانی تناول نکنید و بخورید که به هنگام ذبح عمداً نام خدای تعالی در آن گفته نشود (یا به نام غیر خدا و یا به اسم بشان) سیر بریده شود بدرستی که خوردن آن فیسق است.

وَاِنَّ الشَّيْطٰنَ لَيُوحُوْنَ اِلَيْكُمْ اُولَیٰئِهِمْ لِيُجَدِّدَ لَكُمْ

۱ - بگناه کنید: المرائی جزء ۸ ص ۱۶ ذیل آیه

الشَّيْطَانِ : اسم إن - ل: توکید- یوحون: فعل مضارع- (و) فاعل

و بدرستی که شیطانان و دیوان هر آینه به دوستان خود از کافران و سوسه می کنند تا اینکه با این کار با شما به مجادله برخیزند و می کوشند که شما را به حرام کردن آنچه خدا حلال کرده است وادارند.

وَلِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ لِيَكُمُ لَشْرُكُونَ

أَطَعْتُمُوهُمْ : فعل ماضی - تم: فاعل - (و) اشباع - هم: مفعول به

و شما ای مومنان اگر از ایشان فرمان برید و اطاعت کنید در حلال کردن آنچه که خدای تعالی حرام کرده است بدرستی که شما از مشرکان خواهید بود چونکه ترک فرمان خدا و فرمانبرداری از غیر او شرک است.

در تفسیر انوار القرآن از ابن عباس رضی الله عنه در بیان سبب نزول روایت شده است که فرمود: چون آیه «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ...» نازل شد قاریان که در جاهلیت از دوستان قریش بودند و میانشان مراوده و مکاتبه برقرار بود، نزد قریش فرستاده و به آنان چنین پیغام دادند: با محمد جدال کنید و به او بگویید، آیا حیوانی را که تو با دست خود بوسیله کارد ذبح می کنی حلال است اما آنچه که با کاردی از طلا آن را ذبح نموده (یعنی حیوان خود مرده)، حرام می باشد؟! همان بود که آیه کریمه نازل شد.

أَوْ مَن كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ ثَوْرًا بِمِثْلِي يَوْمَ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ

لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٢﴾

آنکس که مرده بود ما او را زنده اش کردیم و برای او نوری قرار دادیم که به کمک آن میان مردم راه می رود، همانند کسی که وصفش این است که گرفتار ظلمات و تاریکیها است و از آن بیرون شدنی نیست، بدینسان، برای کسانی که کافر شده اند، اعمالی که می کرده اند آرایش یافته است. (۱۲۲)

أَوْ مَن كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ ثَوْرًا بِمِثْلِي يَوْمَ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ

لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا

اسم گان: (هو) - مِيتًا: خبر گان

در این آیه کریمه صفت استعاریه وفاقیه یعنی امکان اجتماع دو طرف تشبیه باشد آمده که آن استعاره موت به ضد آن در این آیه شریفه می باشد.

سدی گفت: این در شأن عمر خطاب آمده و آن خلافت است که به او دادند تا در میان مردمان میزود. ابن عباس گفت: این در شأن حمزه بن عبدالمطلب و ابوجهل بن هشام، آمده، و آن این بود که فضله چهار پایان بر گرفت و به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله افکند و او را ناسزا گفت و برنجانید، و حمزه هنوز اسلام نیاورده بود اما رسول خدا را دوست می داشت و خود در میان قریش محترم بود و از وی می ترسیدند. آن روز که ابوجهل حضرت رسول صلی الله علیه و آله را برنجانید و ناسزا گفت، حمزه به صید رفته بود.

هنگامی که حمزه بازگشت و به مکه رسید به او خبر دادند که بوجهل با محمد چنین کرده است خشم گرفت. قصد بوجهل کرد، کمائی داشت بر سر وی زد تا او را مجروح کرد بوجهل از وی ترسید و به تواضع درآمد و نیز گفته اند که در باره عمر بن الخطاب و ابوجهل فرو آمده که هر دو در جایگاه آزار حضرت رسول ﷺ بودند و آن حضرت دعا کرد و گفت پروردگار اسلام را با یکی از این دو نفر عزیز گردان و دعای آن حضرت در حق حضرت عمر ﷺ مورد استجاب واقع شد پس صاحب نور عمر فاروق ﷺ است.

می گوید: آیا آنکسی که به سبب کفر و ضلالت همچون مرده بوده است و ما به او ایمان بخشیدیم و بوسیله آن ایمان زنده کردیم و نوری از ایمان به او دادیم که در پرتو آن، میان مردمان می رود و چشم او را روشنایی می بخشد تا حق و باطل را تمیز و تشخیص دهد پس آیا چنین کسی مانند شخصی است که در امواج ظلمت ها و تاریکیها فرو رفته و هرگز از آن خارج نمی گردد؟

كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

زُيِّنَ: فعل ماضی مجهول - مَا: نایب فاعل - (و) اسم کان - يَعْمَلُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر کان

همچنانکه ایمان را در دل مومنان آراسته اند و زینت داده اند کفر و ضلالت را در دل کافران آراسته و زینت داده اند و اعمال ناپسند کافران در نظرشان زیبا جلوه داده شده است.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِينَ لِيَمْلِكُوا فِيهَا وَمَا يَمْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢٢﴾

بدینسان در هر دهکده ای بزرگانی نهادیم که بدکاران آنند، تا در آن تیرنگ (و فساد) کنند و جز با خودشان تیرنگ نمی کنند ولی نمی فهمند. (۱۲۲)

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِينَ لِيَمْلِكُوا فِيهَا

و همانطوریکه فاسقان مکه را مهتران و سران و رئیسان کردیم، همچنین آنان را در هر شهری و دهی فاسق و راهزنان و گنهکاران آن شهر و رؤسا گردانیدیم.

وَمَا يَمْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

و این کافران مکر نمی کنند و فریب نمی دهند مگر خود را می فریبند زیرا که گناه آن به خود آنان بر می گردد و ایشان نمی دانند که عاقبت بد آن به خودشان بر می گردد.

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٣﴾

و چون آیه ای سریشان آید، گویند هرگز ایمان نیاوریم مگر نظیر آنچه پیغمبران را داده اند بما نیز دهند. خدا بهتر داند که پیغمبر خویش کجا نهد. کسانی که بگناه پرداخته اند بزودی نزد خدا برای آن نیرنگها که می کرده اند خفتی و عذابی سخت به آنها میرسد. (۱۲۴)

وَإِذَا جَاءَهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ

إِذَا : مفعول فیه - أُوتِيَ : فعل ماضی مجهول - رُسُلُ : نایب فاعل

و زمانی که آیتی از قرآن یا معجزه ای در جهت اثبات نبوت حضرت رسول ﷺ برای کافران بیاید می گویند بر این آیت یا معجزه ایمان نمی آوریم تا زمانی که معجزه ای به ما بدهند آنچه که به پیغمبران خدا داده شده است یعنی وحی و کتاب بما فرود آید همچنانکه به پیغمبران خدا فرو آمد. غافل از اینکه رسول خدا ﷺ را از راه تعظیم یا ایها الرسل خطاب کرده است، هر چند در رتبت آخرین پیامبرانی ولی در مرتبت اولین آن ها هستی و هر چه خوبان همه دارند تو تنها داری.

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ

لفظ الله: مبتدا - أَعْلَمُ: خبر - حَيْثُ: مفعول فیه.

و خداوند داناتر است و می داند که شایسته نبوت و سزای رسالت از آن کیست و می داند پیغامهای خویش را در کجا قرار دهد.

سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ

سَيُصِيبُ: فعل مستقبل - الَّذِينَ: مفعول به - صَغَارٌ: فاعل

زود باشد که خداوند کافرانی که در نزد خدا مجرم شدند خواری و رسوایی را نصیب کسانی می گرداند که گنهکاری پیش گرفتند و عذاب سختی در آخرت به سبب مکر و حيله ای که می کردند نصیبشان خواهد بود.

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَقُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا

يُؤْمِنُونَ ﴿١٢٥﴾

هر که را خدا خواهد هدایت کند، سینه او را برای اسلام آوردن بگشاید. و هر که را خواهد گمراه کند، سینه اش را تنگ کند گویی به آسمان خواهد رفت، بدینسان خداوند ناپاکی را بر کسانی که ایمان نمی آورند می اندازد. (۱۲۵)

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ

مَنْ: مبتدا - خبر محذوف.

پس خدای تعالی هر کسی را که بخواهد به سوی حق هدایت می کند و راه می نماید و سینه او را برای پذیرش اسلام گشاده می گرداند و آن نور ایمان است که در دل مومن قرار می گیرد و دل او را باز و

گشاده می کند. یعنی سالک مجذوب، شخصی است که مشمول لطف الهی قرار گرفته و به شکرانه‌ی این عنایت در طریق افتاده است.

وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَقُ فِي السَّمَاءِ

یَجْعَلُ: فعل مضارع، فاعل (هو) - صَدْرَهُ: مفعول به - ضَيِّقًا: مفعول به ثانیه.
و خدای تعالی هر که را بخواهد او را از حق بگرداند و از راه ایمان منحرف گرداند و دل وی را سخت دلتنگ کند چنانکه از تنگی آن ایمان و حکمت نتواند در آن وارد شود.

كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

همچنانکه خداوند دل کافران را تنگ می گرداند و خداوند عذاب یا لعنت را بر دل آن کسانی که به خدا ایمان نمی آورند می گمارد بدین سبب توحید و نبوت را تصدیق نمی کنند و به اسلام نمی گروند.

وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿۱۱۶﴾

راه راست پرورگار تو این است و براستی ما این آیه ها را برای کسانی که اندرز می گیرند شرح داده ایم. (۱۲۶)

وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا

هذا: مبتدا - صِرَاطُ: خبر - مُسْتَقِيمًا: حال.

و این دین اسلام یا قرآن راهی است که بوسیله آن به حق رسند و راهی است درست و درو کجی نیست.

قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ

بدرستی که ما آیات قرآن را به تفصیل بیان کردیم برای عده ای که دلی پذیرا و گوش شنوا دارند و پند گیرند و خدا را به یاد آورند و مطیع فرمان او باشند.

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۱۷﴾

آنها در پیشگاه پروردگارشان سرای سلامت دارند و خدا دوستدار ایشان است برای آنکه نیکو کار بودند. (۱۲۷)

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - دَارُ: مبتدا موخر - وَهُوَ: مبتدا - وَلِيُّ: خبر.

بهشت از برای کسانی است که دلی پذیرا و گوش شنوا دارند و بیدارند و این بهشت از سوی پروردگارشان به ایشان اعطا می گردد و خداوند در دنیا یاور و ولی آنان است به جهت آنچه که در دنیا انجام داده اند از تصدیق قرآن و پیغمبر ﷺ.

شیخ سعدی گفت:

که باشند مشتی گدایان خیل، به مهمان دارالسلامت طفیل

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَمْعَشَرُ الْإِنِّ قَدْ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنِّ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمُ مِنَ الْإِنِّ
رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا آلَئِيَّ أَجَلَتْ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوًى لَكُمْ خَلِيلِينَ فِيهَا إِلَّا
مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٢٨﴾

روزی که همگی را محشور کند (و گوید) ای گروه جنیان! از آدمیان (تابعان) بسیار یافتید، دوستان
ایشان از آدمیان گویند. پروردگارا ما از یکدیگر برخوردار شده و بیدستی که برای ما تعیین کرده بودی
رسیده ایم گویند: جای شما جهنم است که در آن جاودان باشید مگر آنکه خدا بخواهد که پروردگار
تو فرزانه و داناست. (۱۲۸)

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا

یوم: مفعول فيه - یحشر: فعل مضارع، فاعل (هو) - هم: مفعول به - جمیعاً: حال.

و به یاد آور آن روزی را که همگی ایشان را از جن و انس در قیامت بر انگیزانیم و حشر کنیم.

يَمْعَشَرُ الْإِنِّ قَدْ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنِّ

یا: ندا - معشر: منادی - آلئیی: مضاف الیه

در قیامت می گوئیم ای گروه دیوان بدرستی که بسیاری از آدمیان را گمراه کردید و تابع خود گردانیدید.

وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمُ مِنَ الْإِنِّ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا آلَئِيَّ أَجَلَتْ لَنَا

استمتع: فعل ماضی - بعض: فاعل

آن مردم کفار و اولاد شیاطین همه را در روز قیامت بهم آوریم و جمع کنیم در این هنگام کفار و
پیروان شیاطین با افسوس و دریغ از میان مردمان فریاد بر می آورند و می گویند پروردگارا! برخی از
ما از برخی دیگر برخوردار شدیم امام ابو منصور مائری (رح) می فرماید که بهره مندی ایشان آنست
که در ارتکاب گناه همدیگر را یاری و کمک نمودند دیوان، آدمیان را به گناه فرا می خوانند و آدمیان
دعوت دیوان را اجابت می کنند این بهره مندی ادامه داشت تا زمانی که مدت معلوم اجل فرا برسد و
زندگی به پایان برسد.

قَالَ النَّارُ مَثْوًى لَكُمْ خَلِيلِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ

النار: مبتدا - مثنوی: خبر - خلیلین: حال

خداوند همه کسانی که مطیع و متقاد دیوان بودند مورد خطاب قرار می دهد و می گوید: جایگاه همه
شما آتش جهنم است و در آن جاودان می مانید مگر اینکه خداوند بخواهد که شما بمدت معینی در
آن بمانید.

إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

رب: اسم إن - حَكِيمٌ: خبر إن - عَلِيمٌ: خبر إن ثانی

بدرستی که پروردگار تو حکیم و داناست. او صاحب حکمت است. از آنچه که جن و انس انجام داده است دانا و آگاه است و می داند که چه کسی برای مدت معینی در آتش بماند.

وَكَذَلِكَ نُؤَيِّ بِعَضِّ الظَّالِمِينَ بَعْضًا يَمَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٢٩﴾

بدیشان، بعضی ستمگران را بسزای اعمالی که می کرده اند، به بعضی دیگر وامیگذاریم. (۱۲۹)

وَكَذَلِكَ نُؤَيِّ بِعَضِّ الظَّالِمِينَ بَعْضًا يَمَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ

نُؤَيِّ: فعل مضارع - (نحن) فاعل - بَعْضٌ: مفعول به

همچنین ستمگران و ظالمین یعنی کفار انس و جن را یعنی برخی از آنان را از برخی دیگر به حال خود رها کرده ایم که این به خاطر اعمالی است که در این دنیا از یکدیگر بهره مند می شدند.

يَمْعَشَرُ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُذَرُّوكُمْ لِقَاءَ
يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا

كَافِرِينَ ﴿١٣٠﴾

ای گروه جنیان و آدمیان! مگر پیغمبرانی از خودتان سوی شما نیامدند که آیه های ما را برای شما می خواندند و شما را بیدار این روزتان بیم می دادند، گویند: علیه خویش گواهی می دهیم، زندگی دنیا فریشان داده بود و بر علیه خویش گواهی دهند. که کافر بوده اند. (۱۳۰)

يَمْعَشَرُ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُذَرُّوكُمْ لِقَاءَ
يَوْمِكُمْ هَذَا

يَأْتِكُمْ: فعل مضارع - كُمْ: مفعول به - رُسُلٌ: فاعل - هَذَا: بدل.

این عباس و مجاهد و بیشتر علما بر آنند که پیغمبران همه از انس بودند و به هدایت انس و جن فرستادند که حضرت مصطفی ﷺ را به جن و انس فرستادند می گوید:

ای گروه انسانها و جنها آیا شما پیغمبران از خود شما نیامد که شما را برای توحید و دین دعوت کنند و آیا آیات کتاب ما را برای شما نخواندند و شما را از دیدار روز قیامت ترسانند؟ یعنی آمد و دعوت کرد و ترسانند.

در حدیث شریف روایت است که کسی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه پرسید: از آمدن جنیان که آمده و قرآن را گوش می دارند، چه کسی به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله خبر داد؟ گفت: درختی از آمدن جنیان خبر داد و نیز پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ... گروهی از جنیان که از (نصبین) بودند، نزد آمدند، و برآستی جنیان خوبی بودند، و از من برای خود طلب خوراک نمودند، از خداوند خواستم که به هیچ استخوان و یا فضله ی حیوانی نگذرند مگر آنکه از آن چیز، برای خود خوراک را بیابند.

قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَاثِرُونَ كَافِرُونَ
واو: اسم گان - کافرون: خبر گان.

در جواب گفتند که: ما بر نفسهای خود گواهی می دهیم یعنی بر علیه خود گواهی می دهیم و اقرار می کنیم که پیغمبران ترسانند و لی ما ایشان را تکذیب کردیم چونکه ایشان را زندگانی دنیا فریفته کرده بود تا اینکه عذاب روز قیامت را فراموش کردند و چون به محشر رسیدند به گناه خود معترف شدند و بر نفسهای خود گواهی دادند برآستی آنان کافران و تکذیب کنندگان بودند.

ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ﴿١٣١﴾

برای آنکه پروردگارت این دمکنده ها را در آن حال که مردم بی خبر بودند بسزای ستمی هلاک نمی کرد. (۱۳۱)

ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ

واو: حالیه - اهل: مبتدا - غافلون: خبر.

خداوند این پیغمبران را بدانجهت فرستاده است که پروردگار تو هیچگاه مردمان شهرها و روستاها را به سبب ظلمی که انجام داده اند هلاک نمی کند و حال آنکه اهل آن شهرها و روستاها از حق غافل و بی خبر باشند یعنی پیغمبری بدیشان نیامده باشد و ایشان را از خدا و روز رستاخیز خبر نداده باشد.

وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٢﴾

همه را از آن عمل که کرده اند مرتبت هست و پروردگار تو از اعمالی که می کنند بی خبر نیست. (۱۳۲)

وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِمَّا عَمِلُوا

لِكُلِّ: جارو و مجرور خبر مقدم - دَرَجَتٌ: مبتدا مؤخر

و برای هر عمل کننده ای درجات و مراتبی در ثواب و عقاب است در پاسخ عملهایی که انجام داده اند و مرتکب شده اند.

وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

ما: حرف مشبه بالفعل - رب: اسم ما - بغافل: به حرف جز زائد - غافل: خبر ما.

و پروردگار تو از آنچه که مردمان از خیر و شر می کنند بی خبر و غافل نیست.

وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَدَلِكُمْ مَا يَشَاءُ

كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكُمْ قَوْمٍ آخَرِينَ ﴿١٣٣﴾

پروردگار تو بی نیاز و رحمت دار است، اگر خواهد شما را ببرد و از پی شما، هر که را خواهد جانشین کند، چنانکه شما را از نژاد گروهی دیگر ایجاد کرد. (۱۳۳)

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ

رَبّ: مبتدا - كَبّ: مضاف الیه - الْغَنِيُّ: نعت - ذُو: نعت - الرَّحْمَةُ: مضاف الیه - خبر محذوف.
و پروردگار تو از عبادت بندگان بی نیاز و بر مجرمان که رحمت وی بر ایشان با وجود کمال بی نیازی،
خود بیانگر منتهای فضل و کرم وی است.

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَفْنَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكُمْ
قَوْمٍ آخَرِينَ

يُذْهِبْكُمْ: فعل مضارع - كُمْ: مفعول به - (هو) فاعل
اگر پروردگار تو بخواهد همه شما را از بین می برد این جمله وعید از برای اهل مکه است و کسانی را
اگر بخواهد پس از شما خلیفه و جانشین شما گرداند همانطوریکه شما را از ذریت قوم دیگر که پدران
شما بودند بوجود آورد.

إِنْ مَا تَوْعَدُونَ لَأَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿١٣٤﴾
عذایی که بشما وعده می دهند آمدنی است و شما فرار نتوانید کرد. (۱۳۴)

إِنْ مَا تَوْعَدُونَ لَأَنْتُمْ

مَا: اسم - إِنْ: تَوْعَدُونَ: فعل مضارع واو (فاعل) - لَأَنْتُمْ: خبر إِنْ.
براستی که پروردگار تو از قیامت بشما و آنچه مربوط به آن باشد وعده داده است هر آینه آن بودنی و
آمدنی است و در این هیچ شکی نیست.

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

أَنْتُمْ: اسم - مَا: ب: حرف جر زاید - بِمُعْجِزِينَ: خبر ما
و شما آنچه که در قیامت رخ می دهد از عاجز کنندگان نیستید و شما از چنگال عدالت او نمی توانید
فرار کنید.

قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَايِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ
الْأَرْثِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿١٣٥﴾

بگو ای قوم! شما هر چه در خور است عمل کنید که من نیز عمل می کنم، بزودی خواهید دانست
آنکس که عاقبت منزلگاه خویش دارد سزای کیست که ستمگران رستگار نمی شوند. (۱۳۵)

قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَايِلٌ

یا: حرف ندا - قوم: منادا - ی: اسم - إِنْ: عَايِلٌ: خبر إِنْ.

ای محمد ﷺ بگو: ای قوم من! (کافران قریش) هر یک بر کفر و دشمنی خود عمل کنید و استوار باشید و هر چه در توان دارید انجام دهید بدستیکه من هم بر شکیبایی خود عمل می‌کنم و تا توان دارم شکیبا خواهم بود.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

پس زود باشد که بدانید یعنی خواهید دانست که:

مَنْ تَكُونُ لَهُ عَقِيبَةُ الدَّارِ

لَهُ: جار و مجرور خبر کَانَ - عَقِيبَةُ: اسم کَانَ

چه کسی سرانجام نیک خواهد داشت و سرای آخرت او پسندیده است؟

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

بدستیکه ستمکاران یعنی کفار رستگار نشوند. خدای عزوجل وعده خود را برای پیغمبرش محقق گردانید و او را بر سرزمین‌های مخالفش مسلط گردانید مکه را بر وی گشود و او را بر تکذیب کنندگان غالب و چیره ساخت که همه اینها در قید حیات آن حضرت ﷺ روی داد و بعد از حیات ایشان در زمان خلفای ایشان نیز، شهرها و قلمروهای بزرگ دیگری فتح گردید از جمله سرزمین روم و ایران.

وَجَعَلُوا لَهُ مِنَّا ذُرًّا مِّنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرَعْمِهِمْ
وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ
فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿١٦﴾

برای خدا [از معجزات وی] از کشت و حیوانات که خود او آفریده است نصیبی نهادند، و بگمان خود گفتند این سهم برای خداست، و این از شرکای (عبادت) ماست، آنچه از شرکای آنهاست بخدا نمی‌رسد اما آنچه از خداست به شرکای آنها می‌رسد چه بداست، حکمی که می‌کنند. (۱۳۶)

وَجَعَلُوا لَهُ مِنَّا ذُرًّا مِّنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرَعْمِهِمْ
وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا

ذُرًّا: فعل ماضی - (هو) فاعل - نَصِيبًا: مفعول به.

مجاهد گفته: بت پرستان سهمی از زراعت و چهارپایان را پاداش از برای خدا و سهمی را پاداش از برای بتان خود می‌نامیدند و به گمان خود به دورغ و به باطل می‌گفتند این برای خداست و با در نظر گرفتن این سهم به خدا تقرب می‌جوئیم و آنرا به خادمان بت‌کنده‌ها می‌دادند اما آنچه مربوط به بتهاست (شرکاء) به سرپرستان و خدمتکاران بتها می‌دادند.

فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ

پس آن سهمی که به گمان ایشان از برای بتان است به خدا نمی رسد یعنی به مضارفی نمی رسد که خداوند ﷻ صرف اموال در آن‌ها را مشروع گردانیده، همچون صدقه، صله‌ی رحم و طعام دادن میهمانان.

وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَيْكَ شَرِكًا بِهِمْ

هو: مبتدا - یَصِلُ: فعل مضارع - (هو) فاعل، جمله خبر

و آن سهمی که از برای خدای است پس آن به بتان ایشان می رسد و می تواند به سرپرستان و خدمتگزاران بت‌های ایشان داده شود.

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

سَاءَ: فعل ذم - مَا: فاعل - يَحْكُمُونَ: فعل مضارع، واو (فاعل)

چه بد حکمی و بد داوری است که ایشان می کنند یعنی بهتر را از نصیب خدا بر می دارند و به بتان می دهند.

وَكَذَلِكَ زَيَّنَّا لَكِ الْفُتُورَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ
شُرَكَاءُؤُهُمْ لِيُرْذُوهُمْ وَلَيْلِيَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ
وَمَا يَفْعُرُونَ ﴿١٣٧﴾

بدینسان بسیاری از مشرکان شرکای (عبادت) شان کشتن فرزندان ایشان را برای ایشان بیاراستند، تا هلاکشان کنند و دینشان را بر ایشان مشوش کنند اگر خدا می خواست این کار را نمی کردند، پس آنها را با دروغهایی که می سازند واگذارند. (۱۳۷)

وَكَذَلِكَ زَيَّنَّا لَكِ الْفُتُورَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ
شُرَكَاءُؤُهُمْ لِيُرْذُوهُمْ وَلَيْلِيَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ

زَيَّنَّا: فعل ماضی - قَتَلَ: مفعول به - شرکاء: فاعل

و چنانکه شیطان بر ایشان آن عملهای بدو کردارهای زشت را زیبا جلوه داده است کشتن فرزندان ایشان را در نظر بسیاری از مشرکان زیبا جلوه داده بود و عده ای فرزندان خود را قربانی بتان می کردند و عده ای دختران خود را زنده بگور می کردند تا اینکه ایشان را هلاک کنند و دینشان را که بر دین اسمعیل بودند بر ایشان پوشیده گردانند. و توحید را با خرافه پرستی بیامیزند و از راه حق منحرف گردند.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْعُرُونَ

ذرهم: فعل امر - هم: مفعول به - (انت) فاعل - (و) معه - ما: مفعول معه

و اگر خداوند خواست آنچه را که ایشان نکنند انجام نمی دادند پس ای مجید ﷻ بگذار و رها کن ایشان را به دروغی که می گویند و افترای که نسبت می دهند چونکه عذاب الهی در روز قیامت در انتظار آنان است.

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَمُ وَحَرْتُ حِجْرًا لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ لَشَاءَ بِرَعِيهِمْ وَأَنْعَمُ حَرَمَتْ
طُحُورُهَا وَأَنْعَمُ لَا يَذْكُرُونَ أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا اقْتِرَاءَ عَلَيْهِ سَكَجَرِيهِمْ بِمَا كَانُوا
يَفْتَرُونَ ﴿١٣٨﴾

گویند این حیوانات و زراعتها بر همه ممنوع [و مخصوص بتان] است هیچکس جز آنکه ما می خواهیم به زعم خود از آن نخورد و (این) حیواناتیست که سواری بر پشت آن حرام شده و (این) حیواناتیست که نام خدا را هنگام سواری بر آن یاد نمی کنند، بخدا افترا می زنند و خدا برای آن افتراها که می زده اند، سزایشان را خواهد داد. (۱۳۸)

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَمُ وَحَرْتُ حِجْرًا

هَذِهِ: مبتدا - أَنْعَمُ: خبر - حَرْتُ: معطوف - حِجْرًا: نعت، به معنی ممنوع
خدای تعالی می گوید: این تحریم چهارپایان و کشت که می گویند این سهم از چهارپایان و کشت و زرع ممنوع است و مخصوص بتها می باشد دروغی بیش نیست و ساخته و پرداخته خود آنان است.

لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ لَشَاءَ بِرَعِيهِمْ وَأَنْعَمُ حَرَمَتْ طُحُورُهَا وَأَنْعَمُ لَا يَذْكُرُونَ أَسْمَ اللَّهِ
عَلَيْهَا اقْتِرَاءَ عَلَيْهِ

لَا يَطْعَمُهَا: فعل مضارع - ها: مفعول به - مَنْ: فاعل

نخورد و نبخشد آنرا مگر آنکه ما بخواهیم که از آن بخورند این گمان ناشی از پندارهای ایشان است نه خواست خدا و نیز می گفتند اینها حیواناتی هستند که سوار شدن بر پشت آنها حرام است و اینها حیواناتی هستند که در هنگام ذبح نام خدا را بر آن یاد نمی کنند نام بتان خود را یاد می کنند و بر آن افترا می کردند و دروغ می بافتند و می گفتند اینها را خدای فرموده است.

سَكَجَرِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

سَكَجَرِيهِمْ: فعل مضارع - هم: مفعول به - (هو) فاعل

زود باشد که خداوند در روز حشر به جهت افترای که می بندند ایشان را جزا دهد.

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَمِ خَالٍصَةً لَا ذُكُورًا وَمَعَرَّةٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا وَإِنْ
يَكُن مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَكَجَرِيهِمْ وَصَفَّهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٣٩﴾

و گویند: آنچه در شکم این حیوانات هست، خاص مردان ماست و بر همسران ما حرام است و اگر مرده باشد، همه در آن شریکند، بزودی خدا سزای وصف (ناحق) گردشان را می دهد که او فرزانه و داناست. (۱۳۹)

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا عَذَابٌ خَالٍصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلٰی أَرْوَاحِنَا
ما: مبتدا - الْأَعْمُرُ: بدل - خَالِصَةٌ: خبر

و گفتند آنچه در شکمهای این چهار پایان یعنی آنچه بحیره و سائبه زاید مخصوصاً برای مردان حلال است و بر زنان ما حرام کرده شده است اگر زنده متولد شود چون مردان در کار آنها قیام می کنند و به این معنی بر زنان شرف دارند.

وَإِنْ يَكُنْ مَيِّتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ
اسم گانک (هو) - مَيِّتَةً: خبر گان.

از این عباس روایت شده است که فرموده: اگر گوسفند جنین نر می زائید، آن را ذبح می کردند و فقط مردان حق تناول آنرا داشتند و نه زنان و اگر جنینی ماده می زائید، آنرا رها کرده و ذبح نمی نمودند و اگر جنین مرده متولد می شد مردان و زنان همه در آن شریک بودند.

سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ
زود باشد که خداوند پاداش آنان را که در حلال و حرام بر خدا دروغ می بندند بدهد.

إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

ه: اسم إن - حَكِيمٌ: خبر إن - عَلِيمٌ: خبر ثانی.

بدرستی که خداوند حکیم و داناست، حکیم است که کارهایش را به هنگام و به مقتضای حکمت انجام می دهد و به مصالح بندگان در حلال و حرام دانا و آگاه است.

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ
قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

براستی همه کسانی که فرزندان خویش را از کم خردی و بی دانشی کشته و آنچه را خدا روزیشان کرده با افترا زدن بخدا حرام شمرده اند زیان کرده اند، براستی که گمراه شده و هدایت یافتگان نبوده اند. (۱۴۰)

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ
قَتَلُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - اولاد: مفعول به - سَفَهًا: مفعول لاجله.

این در شأن قومی عرب از ربیع و مضر و غیر ایشان فرو آمده که دختران خود را زنده بگور می کردند، و آنرا شیطان از بیم عار در جاهلیت بر ایشان آراسته بود می گوید: بدرستی که زیان کردند

آنان که فرزندان خود را از روی بی دانشی و بی خردی بکشتند یعنی دختران خود را زنده بگور کردند و آنچه را که خداوند بر ایشان روزی داده است بر خود حرام ساختند و به خدا دروغ نسبت داده‌اند و افترا یافته‌اند.

قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

بدرستی که در گمراهی و ضلالت گم شده‌اند و ایشان راه یافتگان راه حق نیستند و هدایت یافته نمی‌شوند از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: اگر دوست داری که از جهالت اعراب آگاه شوی پس آیات بعد از صد و سوم از سوره الانعام: (قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا...) را بخوان.

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ
وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ
يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٦١﴾

اوست، که باغهای چفته زده و چفته نزده و نخل و کشت، که میوه آن مختلف است، و زیتون و انار، مانند و غیر مانند، آفریده، از میوه آن، چون میوه آرد، بخورید و حق آن را هنگام چیدنش بدهید و اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد. (۱۶۱)

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكْلُهُ
وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ

هو: مبتدا - الَّذِي: خبر - مُخْتَلِفًا: حال - أَنْشَأَ: آفریدن به ابتداء بی مثال و معیاری اختراع آفریدن بی سبب است - خلق: آفریدن بر تقدیر و ترتیب است - مَعْرُوشَاتٍ: درختانی همچون درخت انگور پیچیده است - وَالرُّمَّانَ: انار.

و او آنکسی است که برای شما درختانهای از انگور برداشته و چفته بسته است و بدون اینکه چفته بسته باشد بر روی زمین افتاده و نیز درخت خرما و کشت ها را آفریده است که میوه آنها در رنگ و طعم و بوی و شکل و غیره متفاوت است و همچنین درخت زیتون را خلق کرد و درخت انار را در حالیکه برگهای او مانند یکدیگر است ولی در مزه مانند یکدیگر نیست.

شیخ اجل سعدی گفت:

درختان را بخلعت نوروزی قبای سبز ورق در برگرفته و اطفال شام را بقدم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده عصاره نالی بقدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ

وَآتُوا: فعل امر مبنی - واو (فاعل) حق: مفعول به - يَوْمَ: مفعول فیه.

هنگامیکه آن میوه هایی که ذکر کردیم به بار نشستند از آن بخورید و حق آن میوه را بدهید یعنی صدقه دهید از محصولی که درو می کنید آن زرع را و می چسبید میوه های آن را در بین علما اختلاف است که این حق چیست و کدام است مجاهد و عطاء ابن عمر گفتند صدقه ای است غیر از زکوة قرض شده که در روز درو به درویشان دهند.

شعبی گفت:

دسته ای است از آن درو کرده شده که به درویشان دهند. انس و مالک و محمد حنیفه و ضحاک گفت: این حق زکوة مفروضه است.

وَلَا تُسْرِفُوا

و در صدقه دادن زیاده روی نکنید این در شأن ثابت قیس بن شماس فرو آمده، که وی پانصد خرما بنان داشت پربار و رسیده بود. زمانی که آیت فوق «وَأَنزَلْنَا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» فرو آمد، مردمان را دید که هر کس صدقه ای می دادند، وی رفت و همه محصول آن خرما بنان را به درویش داد و از برای عیال خود چیزی باقی نگذاشت فرمان آمده **وَلَا تُسْرِفُوا** نخست بر عیال خود نفقه کنید و آنچه باقی می ماند بدرویشان دهید.

«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» و نیز گفتند منع صدقه مکنید یعنی در بخل و امساک از حد تجاوز مکنید - البته در مدینه بسال دوم هجری مقدار آن از محصول زمینی که خراج نباشد و دیم باشد یک دهم و از زمین آب یک بیستم واجب می شود.

إِنَّكُمْ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

بدانست که خدای تعالی اسراف کنندگان و عمل ایشان را دوست نمی دارد و نمی پسندد

وَمِنَ الْآلَاءِ حَمُولُهُمْ وَفَرَشٌ كَلُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۱۴۲﴾

و نیز بدید آورد از چهارپایان، حیوانات باربری و سواری و فرش دهند را، و از آنچه خدا روزیشان کرده بخورید و دنبال اغوای شیطان مروید که وی برای شما دشمنی آشکار است. (۱۴۲)

وَمِنَ الْآلَاءِ حَمُولُهُمْ وَفَرَشٌ

حَمُولُهُ: آن حیوانی است که بکار و به بار رسیده اند - مثل شتر و گاو.

فرش: آن حیوانی است که به بار و به کار نرسیده اند - مثل بچه شتر و گاو.

و اوست که از چهارپایان چون شتر و گاو و غیر آن حیواناتی را آفریده است که بار برند و دیگر حیواناتی را آفریده است چون گوسفند و بز که از گوشت و پشم آنها بخورند و گستردها تهیه کنند و آنرا به زمین افکنند و ذبح کنند و از گوشت آن از تراف کنند همه اینها روزی خدای تعالی برای شماست.

كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ

كُلُوا: فعل امر - (و) فاعل

از آنچه که خداوند بشما روزی داد و آنرا بر شما حلال کرده است بخورید و از گامهای اهریمن پیروی نکنید و حلال را حرام و حرام را حلال مسازید.

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

هُ: اسم إن - عَدُوٌّ: خبر إن.

بدروسی اهریمن دشمن آشکار شماست و دوست دارد شما را از راه حق منحرف گرداند و به سوی متابعت خود هدایت کند.

تَمَكِّنَۃً أَرْوَاحَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَمِنَ الْمَعْرِزِ اثْنَيْنِ قُلْ مَالِ الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ

أَمَّا أَشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ تَبَيَّنَ يَعْلَمُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۴۳﴾

آفرید هشت جفت (حیوان)، دو میش (نر و ماده) و دو بز (نر و ماده) بگو آیا دو نر حرام کرده شده است یا دو ماده و یا آنچه در رحم دو ماده جای گرفته ؟ اگر راستگو هستید مرا از روی علم خبر دهید. (۱۴۳)

تَمَكِّنَۃً أَرْوَاحَ

تَمَكِّنَۃً: بدل - أَرْوَاحَ: مضاف الیه

و از چهار پایان هشت تا آفرید یعنی چهار جفت از نر و ماده که با جنس خود مزاجت کنند پس نر، زوج ماده و ماده، زوج نر و هر دو را نیز زوج می گویند.

مِنَ الظَّالِمِينَ وَمِنَ الْمَعْرِزِ اثْنَيْنِ

اثْنَيْنِ: بدل - الظَّالِمِينَ: گوسفندان - الْمَعْرِزِ: جمع ماغر، بزها

از گوسفندان دو جفت نر و ماده و از بز دو جفت جمع چهار جفت آفرید.

قُلْ مَالِ الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا أَشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ

ای محمد! به کسانی که از خود در باب حلال و حرام سخن می گویند بگو: آیا خداوند دو نر یا دو ماده از آنان را حرام کرده است؟ خداوند حرام کرد آنچه را که در شکم دو ماده است چه آنچه که در رحم های دو ماده است ماده باشد یا نر.

تَبَيَّنَ يَعْلَمُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

مرا از روی علم و دانش دلیلی بیاورید که خداوند کدام را حرام کرده است اگر شما از راستگویان هستید.

وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ مَالَّذِينَ حَرَّمَ أَمِ الْإِنشِيَيْنِ أَمَّا اسْتَحَلَّتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْإِنشِيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْكُمْ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۴﴾

و همچنین از شتر دو شتر (نر و ماده) و دو گاو (نر و ماده) آفرید. بگو: آیا دو نر حرام شده یا دو ماده یا آنچه در رحم دو ماده جای گرفته؟ مگر آندم که خدا به این حکم سفارششان می کرد، شما گواه بوده اید؟ ستمگر تر از آنکه از بیداشی دروغ بر خدا ببندد که، مردم را گمراه کند، کیست؟ که خدا گروه ستمگران را هدایت نمی کند. (۱۴۴)

وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ
اثْنین: بدل.

و از شتر دو زوج نر و ماده و از گاو نیز دو زوج نر و ماده قرار دادیم.

قُلْ مَالَّذِينَ حَرَّمَ أَمِ الْإِنشِيَيْنِ أَمَّا اسْتَحَلَّتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْإِنشِيَيْنِ
الْإِنشِيَيْنِ: معطوف - الْإِنشِيَيْنِ: مضاف الیه.

ای محمد ﷺ! به این مشرکان که این چهار پایان را بر خود حرام کرده اند بگو: آیا هر دو ماده از شتر و گاو را از آنان حرام کرده است؟ آیا آنچه که در شکمهای هر دو ماده قرار گرفته است حرام کرده است؟ خلاصه مطالب آنست که اگر تحریم از جهت نرهاست پس همه نرها حرام اند، و اگر تحریم از جهت ماده هاست پس همه ماده ها حرام اند و اگر آنچه در شکمهای ایشان حرام است پس همه آنچه که در شکمهای ماده هاست باید حرام باشد.

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْكُمْ اللَّهُ بِهَذَا
ثم: اسم کان - شُهَدَاءَ: خبر کان - إِذْ: مفعول فیه.

آیا شما از حاضرین و مشاهده کنندگان بودید آن هنگام که خداوند شما را بدان تحریم وصیت کرد پس چرا به رسول ﷺ ایمان نمی آورید آنچه که مشرکان می گویند جز دروغ چیزی دیگر نیست که بر خدا بستند و افترا کنند، این دروغ عمر و بن لُحی بود که در دین اسمعیل تغییر آورد و این سنت تحریم را وی بر پا نهاد.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ
من: مبتدا - أَظْلَمُ: خبر.

پس چه کسی ستمکارتر از آن کسی که بر خدای افترا کند و درباره تحریم و تحلیل انعام به خدا نسبت دروغ دهد تا اینکه مردمان را از روی جهل و نادانی و بی دانی گمراه سازد؟

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

براستی خداوند هیچگاه گروه ستمکاران را به راه راست هدایت نمی‌کند و آنان را در دنیا و آخرت رسوا می‌گرداند. زمانی که این آیت را شنیدند مشرکان گفتند همه حیوانات خلال شد پس حرام کدام است؟ آیت آمده که:

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا
مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَازِرٍ فَإِنَّهُمْ رَجَسٌ أَوْ فَسَقًا أَهْلَ الْغَيْرِ اللَّهُ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ
وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۴۵﴾

بگو در احکامی که به من وحی شده، چیزی را که غذا خوار تواند خورد حرام نمی‌یابم مگر آنکه مرداری باشد یا خون ریخته شده یا گوشت خوک که آن پلیدست یا (ذبح) خلاف شرعی که نام غیر خدا بر آن یاد شده و هر که ناچار باشد، نه متجاوز یا افراط کار، (از آن بخورد) پروردگار تو آمرزگار و رحیم است. (۱۴۵)

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا
مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَازِرٍ فَإِنَّهُمْ رَجَسٌ أَوْ فَسَقًا أَهْلَ الْغَيْرِ اللَّهُ بِهِ
أُوحِيَ: فعل ماضی مجهول - (هو) نایب فاعل - مُحَرَّمًا: مفعول به

بگو ای محمد ﷺ آنچه به من وحی شده است چیزی را که بر خورنده که آن را بخورد حرام کرده شده باشد نمی‌یابم مگر چهار چیز و آنها عبارتند از: مردار، که خوردن مردار در اصل حرام است. مگر رخصتی که الله بر حمت خود داده که در حالت ضرورت بشود زنده ماندن بخورد که قبلاً در سوره المائدة کاملاً بیان شد یا خون ریخته شده نه آن خون بسته همچون جگر و سپر که مباح است و یا خوردن گوشت خوک که ناپاک و حرام است، بدوستی که آن نجس است و یا به فسق کشته شده باشد و آن چهار پایانی که در وقت ذبح نام خدا در آن ذکر نشده باشد و یا به نام غیر خدای کشته شده باشد زیرا که بدان عمل آن کشتار فاسق می‌شوند.

فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

مَنْ: مبتدا جازم - اضْطُرَّ: فعل ماضی مجهول - (هو) نایب فاعل - غَيْرَ: حال

پس اگر کسی در مانده و بیچاره گردد و از روی ضرورت به سبب قحطی و نیافتن چیزی برای خوردن مجبور به استفاده از این محرمات شود ستمکار نخواهد بود چون این رخصتی است که الله بر حمت خود داده است البته به اندازه ای بخورد که از حد درنگردد و از مرگ نجات یابد بدوستی که خداوند آمرزگار و مهربان است و آن کسانی را که در وقت ضرورت از محرمات خورده باشد مؤاخذه نخواهد کرد.

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَعْثِهِمْ وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ ﴿١٦﴾

بکسانی که یهودیند هر ناخن‌داری را حرام کرده‌ایم و از گاو و گوسفند نیز پیه‌شان بایشان حرام کرده‌ایم، جز آنچه بر پشت آن یا به بعضی روده‌ها یا باستخوان پیوسته باشد، بجزم سرکشی گردنشان چنین سزایشان داده‌ایم و ما راستگو یابیم. (۱۴۶)

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ
حَرَّمْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - كُلَّ: مفعول به

آنچه بر جهودان حرام است برایشان حرام کردیم مثلاً بر یهود در سزای جرایمشان هر حیوان ناخن دار که انگشتان آن گشاده نباشد مانند شتر، شتر مرغ، مرغابی حرام گردانیده شده بود.

وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ

حَمَلَتْ: فعل ماضی - ظهور: فاعل

و از گاو و گوسفند بر ایشان پی‌هایی که در درون ایشان بود حرام کردیم مگر آنچه که بر پشتها و پهلوی ایشان از درون و بیرون چسبیده باشد یا آن چربی که متعلق به روده‌های آنان بود یا آنچه که با استخوان آمیخته باشد چون پیه و بناگوش و مغز استخوان.

ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَعْثِهِمْ

این تحریم که کردیم به جهت پاداش ایشان در برابر ستمگری آنان بود که به آنها دادیم از ارتکاب گناهان دور باشند.

وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ

و بدرستی که ما در آگاهی دادن از مسائل مختلف راست گویانیم. مصطفی ﷺ به مشرکان عرب گفت که: پیغمبی که بصورت وحی به من گزارده شده یعنی آنچه که بر جهودان و آنچه که بر مسلمانان حرام کرده شده است همین است. کافران او را تکذیب کردند رب العالمین گفت:

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ

﴿١٧﴾

اگر ترا تکذیب کنند بگو پروردگار آنان رحمتی وسیع دارد و صلابت وی از گروه مجرمان دفع نخواهد شد. (۱۴۷)

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ

رب: مبتدا - دُو: خبر.

در این آیه خداوند به پیامبرش دستور می دهد که اگر ترا تکذیب کنند ای محمد ﷺ به آنها بگو: پروردگار تو با توجه به اینکه تکذیب می کنند پشما مهلت می دهد و در عذاب دادن عجله نمی کند و او صاحب رحمت و سیعی است.

وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ

يُرَدُّ: فعل مضارع مجهول - بَأْسُهُ: نایب فاعل.

و باز باد آوری می کند و می گوید: اگر خداوند در مجازات اعمال شما شتاب نمی کند به این معنا نیست که گناهان شما را آمرزیده است چرا که کیفر ستمگران و ظالمان حتمی است و عذاب دوزخ از آنان برداشته نخواهد شد و ردخور ندارد.

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا ءَابَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾

کسانی که شرک آورده اند، خواهند گفت اگر خدا می خواست، نه ما و نه پدرانمان، شرک نمی آوردیم و چیزی را حرام نمی کردیم، کسانی که پیش از آنها بودند، نیز چنین تکذیب کردند تا صلابت ما را چشیدند، بگو مگر پیش شما دانشی است که آنرا بما آشکار کنید! شما جز پیروی از خیالات باطل نمی کنید و جز تخمین و دروغ سخن نمی گوئید. (۱۴۸)

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا ءَابَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ سَيَقُولُ: فعل مستقبل - الَّذِينَ: فاعل.

مشرکان عرب زمانیکه حجت برایشان تمام شد و به یقین بدانستند آنچه که بدست دارند و آنچه که به آن اعتقاد کرده اند از تحریم کشت و حیوانات و غیر آن باطل است، آنانکه شرک آورده اند زود باشد که بگویند اگر خدای خواسته بود هر آینه شرک نمی آوردیم و پدران ما نیز شرک نمی آوردند و چیز حلال را برای خود حرام نمی کردیم بلکه برای کافران در این امر حجتی نیست چون ایشان فرمان الهی بگذاشتند و راه دیگر رفتند.

كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا

كَذَّبَ: فعل ماضی - الَّذِينَ: فاعل.

ای محمد ﷺ! همچنانکه این کافران ترا تکذیب کردند گذشتگان و پدران ایشان نیز با پیغمبران پیشین همین تکذیب کردند آنان به تعریض و استهزاء گفتند لو شاء الله اگر خدا خواسته بود نگفتند پدرانشان

دروغ گفته بودند همچنانکه خودشان دروغ می‌گویند همان‌که عذاب ما را دریافتند به تعریض و دروغ این جمله را می‌گویند.

قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا

عند: مفعول قیه، خبر مقدم - مَنْ: حرف جز زائد - علیم: مبتدا مؤخر
ای محمد ﷺ! به آنان بگو که آیا در نزد شما هیچ حجتی هست که بر درستی سخنان تو دلالت کند؟ پس اگر حجتی در باب تحریم دارید آنرا ظاهر کنید و ارائه دهید.

إِنْ تَنْتَهُوْا إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ

براستی شما در گفتار خود مگر به گمان و پندار و خیال و اعتقادات فاسد پیروی نمی‌کنید، پندارها و گمانها و باورهای که از جهل و نادانی سرچشمه می‌گیرد و شما فقط دروغ و خیال بهم می‌یافید و گروهی دروغگویان‌اند.

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْتُكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۱۴۹﴾

بگو دلیل رسا خاص خداست و اگر می‌خواست شما را یکسره هدایت کرده بود. (۱۴۹)

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِغَةُ

خبر مقدم محذوف - الْحُجَّةُ: مبتدا مؤخر.

بگو ای محمد ﷺ! دلیل و حجت کافی و واقعی مخصوص خداست و آن محمد ﷺ و قرآن است و شما اصلاً دلیل قطعی و روشنی برای گفتارتان ندارید پس برای آنها بیان کن آنچه را که خدای تو حلال کرده است و آنچه را که حرام کرده است.

فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْتُكُمْ أَجْمَعِينَ

هدایم: فعل ماضی - کم: مفعول به - (هو) فاعل - أَجْمَعِينَ: توکید.

پس اگر خدا بخواهد هر آینه همه شما را هدایت می‌کرد و شما را موفق می‌گرداند اما خداوند شما را هدایت نمی‌کند و به حق موفق نمی‌گرداند چونکه شما در راه خدا تلاش و کوشش نمی‌کنید.

قُلْ هَلُمْ شُهَدَاءُ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بَيْنَا وَبَيْنَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ يَرْبِهِمْ

يَعْدِلُونَ ﴿۱۵۰﴾

بگو گواهان خویش را که گواهی می‌دهند، خدا این را حرام کرده یارید، اگر گواهی دادند با آنها گواهی مده و هوسهای کسانی را که آیه‌های ما را تکذیب می‌کنند و کسانی که به آخرت ایمان ندارند و برای پروردگار خویش هم‌تا می‌گیرند، پیروی نکن. (۱۵۰)

قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا

هَلُمَّ: بیاورید، اسم فعل - فاعل (انتم) - شهداء: مفعول به.

ای محمد ﷺ! به مشرکان بگو که: گواهان و شاهدان خود را بیاورید تا آنکه گواهی دهید که بدرستی خدای این مجرمات را برای شما از کشت و چهار پایان و غیر آن حرام کرده است.

فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ

پس اگر مشرکان برای گواهی دادن آمدند و به دروغ گواهی دادند تو با آنان همگام و همصدا مباش و گواهی مده و گواهی ایشان را تصدیق مکن.

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بَيِّنَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ

يَعْدِلُونَ

لَا تَتَّبِعْ: فعل مضارع مجزوم - (انت) فاعل - أهواء: مفعول به.

و پیروی مکن هوا و هوس و آرزوهای آن کسانی را که آیات ما را در حلال و حرام تکذیب کردند و پیروی مکن بت پرستانی را که به سرای آخرت ایمان نمی آورند و برای پروردگار خود نشان را انباز می گیرند.

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا

تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرِزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ

مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَُمْ وَصَّيْتُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ

تَقُولُونَ ﴿١٥١﴾

بگو بیایید آنچه را پروردگارتان بشما حرام کرده، بخوانم اینکه: چیزی را با او شریک مکنید و با پدر و مادر، نیکی کنید و فرزندان خویش را از بیم فقر نکشید، که ما شما و آنها را روزی می دهیم، و بکارهای زشت، آنچه عیان است و آنچه نهان است، نزدیک مشوید و تنی را که خدا محترم داشته جز حق مکشید اینهاست که خدا شما را بدان سفارش کرده است شاید خردوری کنید، (۱۵۱).

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا

أَتْلُ: فعل مضارع، فاعل (انا) - ما: مفعول به.

ای محمد ﷺ! به آنان بگو ای مردمان بیایید و گوش فرا دهید که شما کشت و چهار پایان را حرام گردید تا بر شما آنچه را که خدای حرام کرده است بخوانم اینکه هیچ چیزی را انباز و شریک خدا قرار ندهید، و به پدر و مادر نیکی کنید چه نیکی کردنی.

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ

و فرزندان خود را از جهت احتیاج و درویشی و فقر و تنگدستی مکشید یعنی دختران خود را زنده بگور مکنید.

نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِنَّكُمْ

نَحْنُ: مبتدا - نرزق: فعل مضارع - کم: مفعول به - فاعل (نَحْنُ) جمله خبر شما از فقر و تنگدستی متراسد برآستی ما قتل فرزندان حرام کرده ایم و شما را روزی می دهیم.

قسمت خود می خورند منعم و درویش روزی خود می برند پشه و عنقا
حاجت موری به علم غیب بداند در بن چاهی به زیر صخره صما

وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ

وَلَا تَقْرَبُوا: فعل مضارع - (و) فاعل - الْفَوَاحِشَ: گناهان کبیره. مفعول به - مَا: بدل و به گناهان کبیره از جمله زنا نزدیکی مکنید چه آشکارا باشد چه پنهان.

وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ و مکشید آن نفسی را که خدای کشتن او را حرام کرده است مگر بحق که آن قصاص یا قتل مرتد یا رجم زانی محصن بدرستی قتل این چیزهایی که بر شما دریم حق است.
در حدیث شریف آمده که: اولین چیزی که در قیامت فیصله می یابد مسئله قتل است.

ذَلِكَ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

ذَلِكَ: مبتدا - وَصَّيْكُمْ: فعل ماضی - کم: مفعول به - (هو) فاعل، جمله خبر این چیزهایی که در آیات شما گردانیدیم به نگاهداشت آن سفارش می کنیم تا شاید خردوری کنید و در یابید و به راه راست در آیید.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: هیچ کس از خداوند متعال با غیرت تر نیست، و از همین جهت است که فواحش را چه آشکار باشد و چه پوشیده حرام گردانیده است، و هیچ کسی ستایش را به اندازه ی خداوند متعال دوست ندارد، و از همین سبب است که خود را مدح و صفت نموده است.

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ وَالْعَهْدَ أَنْ
بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ
أَوْفُوا ذَلِكَ كُمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٢﴾

بمال یتیم نزدیک مشوید جز بطریقی که نیکوتر است تا وی بقوت خویش رسد، پیمانه و وزن را بانصاف تمام دهید ما هیچ کس را، مگر به اندازه توانش مکلف نمی کنیم چون سخن گوئید دادگر باشید و گرچه (بر علیه) خویشاوند باشد به پیمان خدا وفا کنید اینهاست که خدا شما را بدان سفارش کرده است شاید اندرز گیرید. (۱۵۲)

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ

لَا تَقْرَبُوا: فعل مضارع مجزوم - (و) فاعل - مَالٌ: مفعول به - هِيَ: مبتدا - أَحْسَنُ: خبر.

به مال یتیم نزدیک مشوید و در آن تصرف نکنید مگر به کاری که آن نیکوتر باشد یعنی از تلف شدن مال یتیم جلوگیری شود و در رشد اقتصادی مال او برنامه ریزی شود تا زمانیکه یتیم به سن بلوغ و رشد فکری و جسمی برسد و بتواند قریض خود را انجام دهد و کاستی ها و افزایش مال را درک کند تا مالش به او سپرده شود.

الا تا نگرید که عرش عظیم بلرزد همی چون بگرید یتیم

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ

أَوْفُوا: فعل امر مبنی - فاعل (واو) - الْكَيْلَ: مفعول به - وَالْمِيزَانَ: معطوف.

و پیمانه و ترازو را تمام پیمائید و راست بسنجید نه زیاده باشد و نه نقصان بلکه دادگراته و میوزون باشد که بعد از نزول این آیت صحابه گفتند یا رسول الله ﷺ ما قادر نیستیم در آنکه دو وزن زبانه کفه ترازو با هم برابر باشد حق سبحانه تعالی این آیت فرستاد.

لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

لَا تُكَلِّفُ: فعل مضارع - فاعل (نحن) - نَفْسًا: مفعول به - وُسْعًا: مفعول به ثانی

ما کسی را جز به اندازه توانایش تکلیف نمی کنیم یعنی اگر تقصیر در پیمانه و وزن بدون قصد و غرض صورت گیرد و شما قصد عدالت و انصاف داشته باشید آن تقصیر را عفو می کنیم و به آن باز خواست نمی کنیم.

وَإِذَا قُلْتُمْ قَاعِدُوا لَوَكَّانَ ذَا قُرْبَىٰ

وَإِذَا: مفعول فيه - قُلْتُمْ: فعل ماضی - تم: فاعل

می گوید: اگر شما میان مردم حکم کنید و یا گواهی دهید و میانجی شوید پس برآستی و بی میل و بدون تعصب حکم کنید اگر چه آن از خویشان و اقوام شما باشد و در گواهی دادن نیز گواهی راست دهید و زمانیکه سخن می گوئید بحق سخن گوئید.

وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا

و به عهد خدای تعالی که آن ادای احکام شرع است حق شرع را در او امر و نواهی مراعات کنید و از حدود آن تجاوز نکنید و به سوگندی که می خورید و به نذری که می کنید به ادای آن وفا کنید.

ذَٰلِكُمْ وَصَّيْنَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ذَٰلِكُمْ : مبتدا - وَصَّيْنَاكُمْ : فعل و فاعل (هو) ، خبر.

این اوامر و نواهی که گفته شد چیزهایی هستند که خدای تعالی شما را به ادای آن وصیت کرده است شاید شما پندپذیر شوید. در حدیث شریف آمده است که از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: اجتنبوا السبع الموبقات: از هفت چیز پرهیزید که موجب هلاکت شماست. گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و ما هن: آن‌ها چه هستند فرمود: ۱- الشریک: شرک بخدا ۲- السحر ۳- قتل النفس التي حرم الله الا بالحق ۴- اکل الربا، خوردن ربا ۵- اکل مال الیتیم، خوردن مال یتیم ۶- قذف المحصنات المؤمنات، اتهام بستن به زن محصنه مؤمنه ۷- گریختن از صف جهاد

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ

وَصَّيْنَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۵۴﴾

این راه من است یگراست. پس پیرو آن شوید و به راههای دیگر مروید که شما را از راه وی پراکنده کند، اینهاست که خدا شما را بدان سفارش کرده است، شاید پرهیزکاری کنید. (۱۵۳)

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ

هَذَا: اسم آن - صِرَاطِي: خبر آن - مُسْتَقِيمًا: حال.

و این راهی که من بر شما خواندم و حکم می دهم همان است که گفته شده است و آن بیان شریعت از حلال و حرام و دلائل توحید و اثبات نبوت است این راه مستقیم من است و آن طریق سنت و جماعت است پس از آن پیروی کنید و از راه‌های باطلی که شما را از آن نهی کرده ام پیروی نکنید که شما را از راه حق منحرف می گرداند.

وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ

لَا تَتَّبِعُوا: فعل مضارع - (و) فاعل - السُّبُلَ: مفعول به

و از راه های باطلی که شما را از آن نهی کرده ام و آن هواهای مختلف است پیروی نکنید که شما را از راه حق منحرف میگرداند.

ذَٰلِكُمْ وَصَّيْنَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ذَٰلِكُمْ : مبتدا - وَصَّيْنَاكُمْ : فعل ماضی - کم: مفعول به - (هو) فاعل، جمله خبر

این پیروی چیزهایی است که خداوند شما را به حفظ و رعایت آن سفارش کرده است شاید که پرهیزکار شوید و از مخالفت با او امر نهی شده پرهیزید.

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً

لَعَلَّهُمْ يُلَاقُوا رَبَّهُمْ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۵۵﴾

پس آنگاه به موسی آن کتاب کامل دادیم برای کسی که نکو فهم کند، و شرح همه چیز و هدایت و رحمت در آن باشد شاید آنها نیاز گشت سوی پروردگار خویش ایمان یابند. (۱۵۴)

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَالَمِهِمْ يَلْقَاءُ رَبَّهُمْ يُؤْمِنُونَ

ثُمَّ آتَيْنَا: فعل ماضی - نا: فاعل - مُوسَى: مفعول به - الْكِتَابَ: مفعول به ثانی - تَمَامًا: مفعول لاجله

پروردگار جهانیان می فرماید: پس به موسی به جهت تمام کردن نعمت خویش کتاب تورات آنچه که در دین بکار آید به تفصیل به او بخشیدیم و از اول هم با وی نیکویی‌ها کردیم و احسان خویش بر وی افزون کردیم که به وی پیغامبری بخشیدیم و او را به فرعون و قبطیان فرستادیم و به آیات معجزات (به عصا و ید بیضاء) او را گرامی کردیم تا کسانی که از آن پیروی کنند سبب هدایت و مایه رحمت او شود. شاید که بنی اسرائیل به دیدار پروردگار خود ایمان یابند و بدانند برای حساب و کتاب خود در پیشگاه خدا حاضر خواهند شد.

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٥٥﴾

و این قرآن کتابی است که ما آن را با برکت و خیر بسیار فرستادیم از آن پیروی کنید و پرهیز کار شوید باشد که مشمول رحمت و لطف ایزد گردید. (۱۵۵)

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

هَذَا: مبتدا - كِتَابٌ: خبر

و این قرآن کتابی است که آنرا بسیار پر برکت و با نفع فرو فرستادیم و در آن مغفرت برای گناهکاران است پس از آن پیروی کنید و از مخالفت با آن پرهیزید و به آنچه که از امر و نهی در آن آمده است عمل کنید و پیشوایی را غیر از قرآن برای خود بر نگزینید شاید که به سبب پیروی از آن مورد رحمت خدا قرار گیرید.

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَفْلِينَ ﴿١٥٦﴾
تا نگویند: کتاب آسمانی فقط بر دو گروه پیش از ما نازل شده و گرچه از خواندن آن غافل بوده ایم. (۱۵۶)

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا

أَنْزَلَ: فعل ماضی مجهول - الْكِتَابُ: نایب فاعل.

و این قرآن را فرستادیم تا اینکه اهل مکه همانطوریکه برای جهودان و ترسایان کتاب داده شده است با توجه به نزول قرآن در روز حشر نگویند که بما کتابی نیا آمده است بلکه در آن احکام الهی کاملاً روشن شده و امر و نهی در آن به صراحت آمده است.

قَبَلْنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَفْلِينَ

کُنَّا: فعل ماضی (ناقصه) نا: اسم کان - لَغَفْلِينَ: ل: فارقه، غافلین: خبر کان.

بدرستیکه ما از کتاب تورات بی خبر بودیم و از درک معانی و مفاهیم آن آگاهی نداریم چون آن کتاب به زبان ما نیست و عذر ما پذیرفته شده است پس به پاسخ این سؤال خداوند قرآن را نازل کرد که هیچ شک و شبه ای بر مشرکان باقی نماند.

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ﴿۱۷۷﴾

و یا بگویند: اگر کتاب آسمانی بهمانازل شده بود، بهتر از آنها هدایت می شدیم؛ اینک حجتی از خدایان، با هدایت و رحمت، سوی شما آمده، پس ستمگرتر از آنکه آیه های خدا را تکذیب کند و از آن رو بگرداند چیست؟ بزودی کسانی را که از آیه های ما روی برگرداند به سبب اعراضشان به عذاب سخت مجازات کنیم. (۱۵۷)

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ

کُنَّا: (نا) اسم کان - أَهْدَىٰ: خبر کان

این در جواب کفار مکه است که انبیا و کتاب خدا را انکار نمودند و طعن کردند و گفتند بر ما کتابی چنانچه بر جهودان و ترسایان آمده فرستاده بودند هر آینه ما بهتر قبول می کردیم و هدایت یافته تر بودیم رب العالمین ایشان را دروغ زن خواند و فرمود:

فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ

قَدْ: تحقیق - جَاءَ: فعل ماضی - كُمْ: مفعول به - بَيِّنَةٌ: فاعل.

پس بدرستیکه بشما آیتی و حجتی روشن از پروردگار شما آمد یعنی محمد ﷺ و قرآن که به زبان خود شما فرو آمده است و راه نهایی که هر کس متابعت او کند به هدف و مقصد می رسد و از گمراهی نجات می یابد و آن برای مومنان رحمت و بخشایش است.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا

من: مبتدا - أَظْلَمُ: خبر - صَدَفَ: عن: روی گردان شد.

پس برای آن کسانی که آیت های خدا را دروغ پنداشتند و از ایمان آوردن به آن روی گرداندند و به آن ایمان نیاورده اند از روی تهدید و وعید گفت:

سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِقُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِقُونَ

سَنَجْزِي: فعل مضارع - (نحن) فاعل - الَّذِينَ: مفعول به

آنان که از ایمان آوردن به محمد ﷺ و قرآن روی گردان شدند زود باشد به جهت آنکه از آیات ما روی گردان شدند عذابی می دهیم که بدترین عذابها باشد.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامِنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿١٥٨﴾

مگر انتظار دارند جز اینکه فرشتگان سوبشان آیند یا (فرمان) پروردگارت بیاید، یا بعضی نشانه های پروردگارت بیاید! روزی که بعضی نشانه های پروردگارت بیاید، کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در (مدت) ایمان خویش کار خیری نکرده، ایمان آوردنش سودش ندهد. بگو منتظر باشید که مانیز منتظریم. (۱۵۸)

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ

ما حجت را بر آنان بر پاداشتیم اما آنان ایمان نیاوردند. آیا انتظار دارند که فرشتگان برای قبض ارواح به سراغشان بیایند؟

یا اینکه امر پروردگارت به عذاب ایشان حاضر باشد و یا تمامی آیات و نشانه های قیامت برای آنان آشکار شود در نشانه ها و علامات قیامت آمده است که خدیفه بن اسید الغفاری گفت: روزی رسول خدا ﷺ بیرون آمد و ما عده ای از یاران با هم نشسته بودیم و در کار قیامت و شدت و ترسناکی آن مذاکره می کردیم. زمانی که حضرت رسول ﷺ دانست که ما از کار قیامت سخن می گوئیم، گفت: قیامت نمی شود مگر اینکه ده نشانه از نشانه های آن ظاهر شود که از آن علامت ها ظاهر شدن دخان و خروج دجال و خروج دابه و طلوع شمس از مغرب و نزول عیسی و یاجوج و ماجوج و گرفتگی ماه سه باریکی از مشرق و یکی از مغرب و یکی در جزیره عرب، ظاهر شدن آتش از طرف یمن است.

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامِنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا

روزی که آیت های پروردگار تو یعنی همان علامتهایی از قیامت که بر شمردیم بیاید کسانی که در حین ظهور علامت قیامت یعنی طلوع خورشید از مغرب بخواهند به پروردگار ایمان بیاورند و با با وجود داشتن لفظ ایمان کارهای خیر و پسندیده نکرده اند. یعنی ایمان بدون اخلاص داشته اند هیچ نفعی به حالشان نخواهد داشت و ایمانشان پذیرفته نمی شود چونکه مسلمان کسی است که در ایمان کسب

کارهای خیر کرده باشد پس کسی که عملش قبل از ظهور علامت قیامت پذیرفته نشده باشد بعد از ظهور آن هم پذیرفته نمی شود.

قُلْ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ

(۱۸) اسم ان - مُنْتَظِرُونَ : خبر ان

ای محمد ﷺ بگو: ظهور این علامتهای قیامت را منتظر باشید بدرستی که ما منتظر این علامتها هستیم زمانی که ظاهر شود وای بر شما که ایمان نیاوردید و خوشا بحال آنانکه از گرویدگان اند.

إِنَّ الَّذِينَ قَرَّوْا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۱۹﴾

کسانی که دین خویش پراکنده کردند و گروه گروه شدند، کاری به آنها نداشته باش، کار ایشان فقط با خداست که عاقبت از آنچه می کرده اند خبرشان می دهد. (۱۵۹)

إِنَّ الَّذِينَ قَرَّوْا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ

(واو) در کانوا: اسم کان - شِيعًا خبر کان - لَسْتَ : فعل ماضی - ت: اسم لیس - مِنْهُمْ : جارو مجرور، خبر لیس.

براستی آنان که از دین خود جدا شدند و بی دین ماندند و گروه گروه شدند چون یهود که هفتاد و یک فرقه و نصاری که هفتاد دو فرقه شدند که بعضی از آنها به انبیاء و کتب آسمانی ایمان آوردند و بعضی هم کافر شدند بعضی از انبیاء پیروی کردند و بعضی مخالفت ورزیدند تا اینکه رب العزه گفت:

إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

إِنَّمَا : مکشوف - أمر: مبتدا - إِلَى اللَّهِ : جار و مجرور خبر

براستی غیر از این نیست که کار ایشان با خداست و حکم خداست اگر خواهد ایشان را عذاب کند و اگر خواهد در این دنیا فرصت دهد تا توبه کنند و عذابشان و توبه ایشان بدست خودشان نیست سپس ایشان را از روز قیامت خبر می دهد به آنچه که در دنیا عمل کردند کارشان با خداست.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۲۰﴾

هر کس نیکی ای بیارد، ده برابر آن دارد و هر کس بدی ای بیارد جز برابر آن، سزایش ندهند و ستمشان نکنند. (۱۶۰)

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا

له: جار و مجرور خبر مقدم - عَشْرُ: مبتدا موخر.

هر کسی در دنیا خدا را به وحدانیت شناخته و به یگانگی خدا اقرار کرده و به او شریک نیاورده است فردا در قیامت عمل وی مضاعف کنند یکی را ده برابر زیاده کنند و ده برابر یادش دهند.

بگو کاری از مردم نیک رای
یکم را به ده می نویسد خدای
تو نیز ای پسر هر کرا یک هنر
به بیسی زده عیشش اندر گذر
مولا نا گفت:

که یکی را ده عوض می آیدش
هر زمان جودی دگرگون زایدش
شیخ سعدی گفت:

نکو کاری از مردم نیک رای،
یکم را به ده می نویسد خدای

وَمَنْ جَاءَ بِالْشَيْئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و هر کس در دنیا به خدا شرک آورد و برای خدای انباز گیرد جزای عمل خود را مثل عمل خود می بیند و آنان در آتش دوزخ باشند برای اینکه شرک بزرگترین گناهان است و آتش دوزخ بزرگترین عقوبت هاست و ایشان ستم کرده نخواهند شد به نقصان ثواب و زیادتی عقاب.

قُلْ إِنِّي هَدَيْتِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۳۱﴾
بگو پروردگارم مرا به راهی راست هدایت کرده که دینی برقرار، آئین معتدل ابراهیم است و از مشرکان نبود. (۱۶۱)

قُلْ إِنِّي هَدَيْتِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

ای محمد ﷺ! به این قوم اهل مکه که در دین تفرقه ایجاد کرده اند بگو: بر راستی که پروردگار من مرا هدایت کرده است و راه نموده است.

دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا

فعل و فاعل محذوف - دینا، مفعول به - مِلَّةً: بدل - حَنِيفًا: حال.

و آن دین راست و پاینده و درست است یعنی دین ابراهیم که آل توحید و وحدانیت خداست و حکم آن ثابت است و اصل آن سه چیز است: کتاب و سنت و اجتماع.

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(هو) اسم کان - مِنَ الْمُشْرِكِينَ: جار و مجرور خبر کان.

و ابراهیم از مشرکین نبود یعنی بر دین خود مستقیم و مخلص و بابر جا بود.

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۳۲﴾

بگو نماز و عبادت و زندگی و مرگ من از خداست، که پروردگار جهانیان است. (۱۶۲)

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

صَلَّاتِي: می گویند نماز، و نماز عید است.

زجاج گفت: معنی «نسک» اخلاص در عبادت است آنچه که انسان را به خدا نزدیک می گرداند.
می گوید: بدرستی که نماز من و قربانی و اخلاص و عبادت من و زندگانی من در دنیا و مرگ من از آن خداست، او پروردگار جهانیان است.

لَا شَرِيكَ لَهِ وَلَئِنْ أَمَرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾

وی را شریک نیست، چنین مأمور شده ام و من مسلمان نخستینم. (۱۶۳)

لَا شَرِيكَ لَهِ

لا: لای نفی جنس - شَرِيكَ: اسم لای نفی جنس - لَهِ: جارو مجرور خبر لای نفی جنس.

هیچ شریکی برای خدا نیست، او بی نیاز و بی همتاست. پیر هرات خواجه عبدالله انصاری گفت: توحید آن نیست که او را یگانه خوانی توحید آن است که او را یگانه دانی، توحید آن نیست که او را بر سر زبان داری، توحید آن است که او را در میان جان داری، توحید نه همه آن است که یک بار گویی و یگانه باشی، توحید حقیقی آن است که از غیر او یگانه باشی.

وَلَئِنْ أَمَرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ

انا: مبتدا - أَوَّلُ: خبر.

من در عبادت خود کسی را بمانند بت پرستان شریک خدا نمی سازم و من به این مأمور شده ام و من اولین مسلمان در میان امت خود هستم، و مخلص ترین آنان به خدا هستم.

قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ عَنْيَ رَبِّي وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ

أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْلِفُونَ ﴿١٦٤﴾

بگو چگونه جز خدای یکتا پروردگاری بجویم که او پروردگار همه چیز است، هیچ کسی کار (بدی) جز بر ضرر خویش نمی کند و هیچ بار برداری، بار (گناه) دیگری بر نمی دارد. و عاقبت بازگشت شما سوی پروردگار تان است و شما را از چیزهایی که در آن اختلاف داشته اید، خبر می دهد. (۱۶۴)

قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ عَنْيَ رَبِّي وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ

أَنْبِي: فعل مضارع - (انا) فاعل - رَبِّي: تمیز - واو: حالیه - هو: مبتدا - رَبُّ: خبر.

آیا پروردگاری غیر خدا را بطلبم و در عبادتم او را شریک گردانم و به خدایی گیرم؟! در حالیکه خدای همه چیزها اوست او خدای و آفریدگار همگان و کردگار جهان و جهانیان است.

وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا

هیچکس جز برای خود از بدینا کسب نمی کند مگر وبال و گناه آن بر خود او باز می گردد.

وَلَا تُزِرُّ وَازِرَةً وَزَرَ أُخْرَى

زِرُّ : فعل مضارع - وَازِرَةٌ : فاعل - وَزَرَ : مفعول به.

هیچکس بار گناه دیگری را بدوش نمی کشد و هر کس بر اساس عملی که انجام داده است عذاب گناه خود را خواهد کشید.

ثُمَّ إِلَيَّ رَجْعُكُمْ فَبَشِّرْهُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْلِفُونَ

إِلَيَّ رَجْعُكُمْ : خبر مقدم - مرجع : مبتدا موخر.

پس باز گشت شما در آخرت به سوی پروردگار تان است پس بشما در آخرت آنچه که در دنیا درباره حق و باطل و امور دین اختلاف می کردید خبر خواهد داد.

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْخَلِيفَةَ فِي الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَا

ءَاتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٦٥﴾

اوست که شما را جانشینان این سرزمین کرده و بعضی تان را به بعضی دیگر به درجاتی برتری داد تا درباره چیزهایی که بشما داده آزمایشتان کند که پروردگار تو سریع مجازات است و هم او آمرزگار است. (۱۶۵)

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْخَلِيفَةَ فِي الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَا

ءَاتَاكُمْ

هو : مبتدا - الَّذِي : خبر - فَوْقَ : مفعول فيه - دَرَجَاتٍ : بدل.

و اوست که شما را ای آدمیان خلیفه روی زمین گردانید در کشف الاسرار آمده است سه کس در قرآن برای خلیفه بودن نامزداند. یکی آدم، دیگر داود، سوم ابوبکر صدیق و شما را از پست به مقام بالا رسانید یکی را به دانش برتری داد و یکی را به نسبت و یکی را به مال، و یکی را به شرف و دیگری را به صورت و قوت تا اینکه شما را به آن نعمتی که بشما بخشید بیازماید آیا شما شکر نعمت را پاس می دارید یا کفران نعمت می کنید؟

کفر نعمت از کفت بیرون کند

شکر نعمت افزون کند

إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

رَبَّ : اسم إن - سَرِيعٌ : خبر إن

و نیز برآستی بداند که آیا شما مطیع و فرمانبردارید یا عاصی اگر عاصی و گناهکار شوید خداوند در آخرت سریع العقاب است و اگر مطیع و فرمانبردار باشید غفور و رحیم است.

سوره اعراف

سوره الاعراف: این سوره دویست و شش آیه و جمله آیات آن مکی است مگر پنج آیه که مدنی است و در مدینه فرود آمده است. (از آیه ۱۶۳ تا پنج آیه) که این سوره عبارت که در بیان موضوع عقیده و بیان داستان های پیغمبران (ع) است، گفته اند در این سوره یک آیه منسوخ است. و بیشتر در موضوعات اصول و عقیده و بیان داستان ها و سرگذشت های انبیاء است.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

از شر شیطان رانده شده به خدای یگانه و یکتا پناه می برم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

الْمَصِّ ①

(الف - لام - میم - ص)

نامی از نامهای قرآن است.

ابن عباس گفت: سوگندی است که خدای تعالی به نام خویش و صفت خویش یاد کرده و یا حرفی است کنایه از صفتی چون اکرام و لطف و مجد و صدق.

و گویند الف اشاره به ذات احدیت و لام عبارت از ذات توأم با علم و صیاد اشارت است به اتصال هر متصلی و انفصال هر منفصلی.

كَتَبْتُ أَنْزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِيُنْذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ②

این کتابی است که بنویسم در سینه ات نازل شده پس تو از (تبلیغ) آن دلنگس میباش تا بوسیله ی آن [با] آیات عذابش بیم دهی و اندرز برای مومنان است. (۲)

كَتَبْتُ أَنْزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِيُنْذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ

مبتدا محذوف - كَتَبْتُ : خبر - فِي صَدْرِكَ : جار و مجرور خبر مقدم کان - حَرَجٌ : اسم کان.

این کتابی است که به سوی تو ای محمد (ص) نازل شده است پس در قلبت کوچک ترین شکی و تنگی در تبلیغ آن نباشد و در رسانیدن پیغام از دشمن ترسی و از تکذیب قوم مشرک اندوهناک مباشی که این کتابی است بر تو فرود آمده تا کافران را از آن بترسانی و این قرآن از برای مومنان که متابعت حضرت رسول می کنند پند و عبرت است و این کتابی است که در واقع توسط پیامبر اکرم (ص) به سوی مردم فرستاده شده است.

اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾
چیزی را که از پروردگارتان بشما نازل شده پیروی کنید و جز خدا را بدوستی نگیرید چه کم است اندرزی که می گیرید. (۳)

اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ
اتَّبِعُوا: فعل امر - (و) فاعل - مَا: مفعول به.

این خطاب به اهل مکه است. ای اهل مکه آنچه از نزد پروردگارتان بشما آمده است پیروی کنید یعنی متابعت محمد (ص) و قرآن کنید و بدان عمل کنید و از غیر قرآن دوستان دیگری چون بتان را پیروی نکنید چونکه شما را به گمراهی می کشانند پس آنچه را که از جانب پروردگار تال پسویتان آمده که همانا قرآن عظیم و سنت نبی اکرم (ص) است پیروی کنید. زیرا که سنت، بیان کننده و تفسیر و ایضاح قرآن است چنانکه خداوند تعالی می فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ...» آنچه را که پیامبر بشما داده بگیرد و آنچه شما را باز داشته، باز ایستید.

قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ

قَلِيلًا: مفعول مطلق.

در حالیکه کمتر بند می گیرید و کمتر متوجه او امر و نواهی خداوند که در قرآن آمده است هستید. در حدیث شریف آمده که: از ابن زبیر (رض) روایت است که گفت: خداوند متعال پیغمبرش (ص) را امر نمود که: از اخلاق مردم عفو را پیشه ی خود سازد.

وَكَمْ مِنْ قَرِيبٍ أَهْلَكْنَاهَا فِجَاءَ هَا بَاسُنَا بَيْنَا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ﴿٤﴾
چه بسیار دهکده ها و اهالی شهر ها که هلاکشان کردیم و صلابت ما هنگام شب یا موقع خواب نیز روز به آنها رسید. (۴)

وَكَمْ مِنْ قَرِيبٍ أَهْلَكْنَاهَا فِجَاءَ هَا بَاسُنَا بَيْنَا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ

جاءها: فعل ماضی - ها: مفعول به - باس: عذاب، فاعل - بَيْنَا: شب هنگام، حال. پروردگار جهانیان خبر می دهد و می گوید که مردمان بسیاری از شهرها و روستاها را هلاک کردیم چون قوم نوح، عاد و ثمود و قوم لوط و امثال آن پس به اهل آن ده و شهرها ناگهان عذاب ما آمد و ایشان در خواب و غفلت بودند یا در چاشتگاهها که به استراحت پرداخته بودند. آنگاه که به ایشان عذاب آمد به ظلم خود و به کفر خود اقرار کردند. این است که رب العالمین گفت:

فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَاسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٥﴾
و آندم که صلابت ما به ایشان رسید، ادعایشان جز این نبود که گفتند: ما ستمگران بوده ایم. (۵)

فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَاسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ

(نا) اسم گان - ظَلَمِينَ، خیر گان.

پس در خواست ایشان آزمایشی که عذاب ما به سوی ایشان آمد آنان هیچ چاره نداشتند مگر اینکه گفتند ما ستمکاران بودیم و بر نفسهای خود ستم کرده ایم با این کار به گناه خود اعتراف کردند اما در موقع عذاب استفاده و آموزش سودی نخواهد داشت.

مولانا گفت:

همچون آن مرد مغفلست روز مرگ	عقل را می دید پس بی بال و برگ
بی غرض می کرد آندم اعتراف	کز ذکاوت را نده ایم اسب از گراف
از غروری سرکشیدیم از رجال	آشنا گردیم در بحر خیال
آشنا هیچ است اندر بحر روح	نیست آجا چاره جز کشتی نوح
کشتی نوحیم در دریا که تا	رو نگرانی ز کشتی ای قبی

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾

از کسانی که پیغمبر سوی آنها فرستاده شده بود پرسش می کنیم و از فرستادگان نیز پرسش می کنیم. (۶)

فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ

ل: قسم - فَلَنَسْأَلَنَّ: فعل مضارع - (ن) توکید - (نجن) فاعل - الَّذِينَ: مفعول به

از ایشان هر چند بر ما هیچ چیزی پوشیده نیست و با علم خود همه کردار و گفتار و حرکات خلق را می دانیم اما از روی توبیخ هر آنچه در روز قیامت خواهیم پرسید که آیا رسالت و تبلیغ خود را انجام نداده اید و آن را به سمع مردمان نرسانده اید.

از ابن عباس رضی الله عنهما در بیان آن چنین می گوید:

از پیامبران در مورد آنچه که ابلاغ کرده اند، خواهیم پرسید و این پرسش ها به خاطر آنست که این حقیقت بر همگان هویدا گردد که ما بر مردم شهرهای نابود شده ستم نکردیم، هنگامیکه نابودشان ساختیم بلکه آنان خود با تکذیب پیامبران بر خویشتن ستمگر بوده اند.

فَلَنَقْضَنَّ عَنْهُمْ بَعْثًا وَهُمْ غَائِبِينَ ﴿٧﴾

و برای آنها از روی اطلاع نقل می کنیم که ما غایب نبوده ایم. (۷)

فَلَنَقْضَنَّ عَنْهُمْ بَعْثًا وَهُمْ غَائِبِينَ

فَلَنَقْضَنَّ: فعل مضارع (ن) توکید - فاعل (نجن)

پس هر آینه اعمال و گفتار و کردار پیغمبران و امتها را به علم و دانش خود که می دانیم و در همه جا حاضر و ناظر کردار و اعمال و گفتارشان بوده ایم اعلام خواهیم کرد که هر یک بچه کرده اند و چه گفته اند و چه شنیده اند و ما از گفتار و اعمال ایشان لحظه ای غافل و بی خبر نبوده و نیستیم.

وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٨﴾

آنروز (محشر) وزن کردن (سنجیدن اعمال) درست انجام می شود. هر که اعمال وزن شده اش گران باشد، آنها خودشان، رستگارانند. (۸)

وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ

الوزن: مبتدا - يَوْمَئِذٍ: مفعول فيه - الْحَقُّ: خبر.

و وزن اعمال انسان ها در روز رستاخیز بودنی و حق است ترازویی که عمود است و دارای دو کفه که همه خلائق به آن نگاه کنند. هر چند اعمال و کردار انسان در نزد خداست و همه را می داند. منتها خدای تبارک و تعالی می خواهد به خلق بنماید که تا اهل شقاوت و سعادت از هم جدا شوند.

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

اولئك: مبتدا - هُمُ: ضمیر فصل - الْمُفْلِحُونَ: خبر.

پس کسی که کفه حسنات و اعمال نیک او سنگین باشد نشان رستگاری و نجات اوست. میزان یکی است اما آن را بجمع آورد، برای اینکه اعمالیکه بدان می سنجند بسیار است و در آن کثرت است. پس بنابراین بحکم کثرت اعمال و سنجش اعمال میزان را جمع آورده است یعنی موازین گفته است.

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ يَمَّا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾

و هر که اعمال وزن شده اش، سبک باشد، آنها کسانی هستند که خویششان را خسارت زده اند برای آنکه به آیه های ماستم می کرده اند. (۹)

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ يَمَّا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ

اولئك: مبتدا - الَّذِينَ: خبر.

ولی کسی که عملهای وزن کرده ای او سبک باشد و کفه سیئات او سنگین باشد پس آن گروه کسانی اند که بر نفسهای خود زیان کرده اند به جهت آنکه به آیات ماستم کردند و آنها که راست و درست بود تکذیب کردند بلکه شایسته بود که آیات ما را مورد احترام و استقبال قرار می دادند به اینکه آنها انکار و تکذیب کنند پس ستم کردند نه جای ستم بود.

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشٌ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿١٠﴾

شما را در زمین مکان داده ایم و در آنجا برای شما معیشت ها قرار داده ایم، ولی سپاسی که می دارید اندک است. (۱۰)

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشًا

این خطاب به مشرکان مکه است. بدرستی که ای اهل مکه برای شما در زمین ممکن گردانیدیم که سیر کنید و کشت و زرع کنید و راه‌ها بر شما گشادیم، تا بتجارت در آن می‌روید و مال و نعمت در دست شما قرار دادیم تا از آن روزی و معشیت خود را فراهم کنید.

قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

قَلِيلًا: مفعول مطلق.

نعمت بی و شکر گذارنده اندکی است گوینده سپاس الهی ز صند یکی است
هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون بر آید مفرج ذات پس در هر نفسی دو نعمت
موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که بر آید کر عهده شکرش بدر آید

«اعملوا آل داود شكراً و قليل من عبادي الشكور»

«ای خاندان داود سپاس گزارید و کمی از بندگان من سپاسگزارند»

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ

يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿١١﴾

همانا ما آدمیان را بیافریدیم، آنگاه که بدین صورت کامل آراستیم، سپس به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. همه سجده کردند، مگر ابلیس که از سجده کنان نبود. (۱۱)

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ

و هر آینه بتحقیق شما را از صلب پدران شما آفریدیم سپس در رحم مادران صورت و نقش بستیم و شما روح بخشیدیم سپس غالب جسد برانسان دادیم.

جز تو فلک را خم دوران که داد دیگ جسد را نمک جان که داد

و آدم را از خاک خلق کردیم خمیرت طینت آدم بیدی اربعین صباحاً و به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید و تعظیم و اکرام کنید چگونه آفرینش و سجده نکردن ابلیس قبلاً در سوره بقره آیه ۳۴ بیان شده است.

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ

إِبْلِيسَ: مستثنی.

پس ملائکه آدم را سجده کردند مگر ابلیس که از جنیان بود و با فرشتگان آمیزشی تمام داشت از راه تکبر و حسد و غرور سجده نکرد و فرمان نبرد حق سبحانه تعالی به جهت نافرمانی او را ابلیس لقب نهاد یعنی نا امید از رحمت خدا.

لَوْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ

که ابلیس از جمله سجده کنندگان حضرت آدم نبود بخاطر تکبرش، مولانا گفت:

علتی بدتر ز پندار کمال نیست اندر جانت ای مفرور ضال
از دل و از دیده ات بس خون رود تا ز تو این معجبی بیرون شود
علت ابلیس اتا خیر بدست وین مرض در نفس هر مخلوق هست

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿۱۲﴾
گفت: ما نعت چه بود که وقتی تو فرمان دادم سجده نکردی؟ گفتم من از او بهترم، مرا از آتش
آفریده ای و او را از گل آفریده ای. (۱۲)

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ

این سؤال توبیخ است چون رب العزه آنچه که در دل ابلیس خطوط کرده است می داند لکن خواست که
وی را در این سؤال توبیخ کند و آنچه در دل دارد خود به زبان بگوید و اقرار او را به خلق نشان بدهد.
که وی دشمن است تا اینکه بند و عبرت برای فرزندان آدم باشد و غذایی و لعنتی برای ابلیس به جهت
نافرمانی باشد. می گوید: ای ابلیس! چه چیز تو را از سجده کردن آدم باز داشته است و چرا به آدم
سجده نکردی و زمانی که تو را به سجده امر کردم اطاعت نکردی؟

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ

أَنَا: مبتدا - خَيْرٌ: خبر.

ابلیس گفت من از آدم بهترم.

خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ

در این بخش از آیه کریمه صنعت جمع و تفریق بکار رفته است.

چونکه مرا از آتش آفریدی و آدم را از گل و آتش بر گل غالب است چونکه عنصر آتش نورانی و
عنصر گل ظلمانی است. در حالیکه این قیاس ابلیس، قیاس باطل و اشتباهی آشکار از سوی آن ملعون بود
زیرا از شان خاک و گل سنگینی و وقار و بردباری و پایداری است چنانکه گل محل رویش سبزه و
رشد و بالندگی و اصلاح نیز هست در حالیکه از شان آتش، سوزاندن و شتاب و سبکی است و چنانکه
آتش وسیله عذاب نیز می باشد در حالیکه خاک چنین نیست. به همین دلیل بود که عنصر سازنده
ابلیس او را تباہ ساخت در حالیکه عنصر سازنده آدم، او را به صاحب توبه و انابت و مغفرت و
نجات کشاند. شیخ سعدی گفت:

حریص و جهانسوز و سرکش مباش ز خاک آفریدی، آتش مباش

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿۱۳﴾

گفت: از آسمان بیرون رو که در اینجا بزرگی کردن حق تو نیست بیرون شو که تو از حقیران هستی. (۱۳)

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ

اهبط: فرو آی - الصاغرين: افراد پست و حقیر.

سپس خدای عزوجل به ابلیس گفت:

«ک» اسم ان - من الصغرين: جارو مجرور، خبر ان.

سزاوار نیست اینکه در آسمان گردن کشی کنی و یا اینکه در بهشت که جای طاعت کنندگان است معصیت کنی و این جایگاه شایسته مقام کسان مثل تو نیست پس از بهشت آسمانی یا زمینی فرو رو و بیرون شو تو به جهت کفر استکبار و گردن کشی ات، نزد خدای سبحان و بندگان نیکو کارش، از اهل خواری و ذلت و حقارت هستی و هر کسی را که ردای استکبار را بر دوش افکند، با پوشش خواری و ذلت و حقارت و بی مقداری عذاب می شود و هر کسی که لباس تقوی و تواضع پوشد، خدای تعالی قدر و مقامش را عزیز و گرامی می گرداند.

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤﴾

گفت: خدایا! مرا تا روزی که از نو زنده می شوند مهلت بده. (۱۴)

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

أَنْظِرْنِي: فعل امر. فاعل ضمیر مستتر (انت) - (ن) وقایه - ی: مفعول به.

زمانیکه ابلیس از رحمت خدا نا امید گشت گفت به من مهلت بده و زنده بدار تا روز قیامت که آدمیان از قبرها برانگیخته شوند.

یعنی تا دمیدن صور به من مهلت بده تا بر گمراه ساختن انسانها کمر همت بر بندم.

مولانا گفت:

همچو ابلیس که می گفت ای سلام رب انظرني الى يوم القيام

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿١٥﴾

گفت مهلت خواهی یافت. (۱۵)

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ

خدای تبارک و تعالی فرمود بدرستی که تو از مهلت دادگانی پس خدای تعالی در خواست ابلیس را که تا روز قیامت زنده باشد و نمیرد قبول کرد.

قَالَ فِيمَا آخُوتِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾

گفت: برای این که مرا گمراه کرده ای من نیز بندگان را از راه راست [که شرع و آئین توست] گمراه می گردانم. (۱۶)

قَالَ فِيمَا آغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ

ل: قسم - اقمعدن: فعل مضارع - (ن) توکید - (انا) فاعل - صِرَاطَكَ: مفعول فیه.

ابلیس گفت: به جهت اینکه مرا از رحمت خود بی بهره گردانیدی من برای بازداشتن فرزندان آدم که آن راه مستقیم توست بنشینم و آدمها را از دین اسلام برگردانم و در تلاش باشم تا اینکه ایشان را از راه مستقیم باز دارم و گمراهشان گردانم.

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَنِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾

آنگاه از جلو رویشان و از پشت سرشان و از راستشان و از چپشان به آنها می تازم و بیشترشان را سیاستدار نخواهی یافت. (۱۷)

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَنِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ

پس هر آینه از پیش رو آدمها بیایم و در کار آخرت به او می گویم که بعث و حشر و بهشت و دوزخ در کار نیست همه اینها دروغ است و از پشت سرایشان بیایم و دنیا را به روی چشم آنها آراسته و مزین گردانم و از سمت راست ایشان بیایم و کارهای خوب ایشان را در نظر آنان به دریایی از غرور و تکبر وادار کنم و از سمت چپ ایشان بیایم و کارهای بد را در دلشان شیرین و شادکام گردانم و با این کار گمراهشان می گردانم.

وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ

وَلَا تَجِدُ: فعل مضارع - (انت) فاعل - أَكْثَرُ: مفعول به - شَاكِرِينَ: حال.

با این کار ها کاری می کنم که از راه حق منحرف شوند تا جائیکه اکثر آنها را مومن و شکرگزار نخواهی یافت.

قَالَ أَخْرِجْنِي مِنْهَا مَذْمُومًا مَذْخُورًا لَمَنْ يَتَّبِعْ مِنْهُمْ لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٨﴾

گفت: از آسمان بیرون شو، مذموم و مطرود، رانده شده از درگاه ما هر که از فرزندان آدم تو را پیروی کنند، هر آینه جهنم را از تو و از آنان لبریز می کنم. (۱۸)

قَالَ أَخْرِجْنِي مِنْهَا مَذْمُومًا مَذْخُورًا

أَخْرِجْ: فعل امر - فاعل ضمیر مستتر (انت) - وَنَهَا: جار و مجرور - مَذْمُومًا: حال - مَذْخُورًا: حال.

مقائل و کلیبی گفت: از بهشت بیرون برو.

پس خدای عزوجل به ابلیس گفت از بهشت یا از آسمان بیرون شو در حالیکه نکوهیده و دور شده از رحمت الهی هستی.

لَمَنْ يَمْلِكُ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ

ل: قسم - لَأَمْلَأَنَّ - فعل مضارع - (ن) توکید - (ا) فاعل - جَهَنَّمَ : مفعول به - أَجْمَعِينَ : توکید.

خدای تعالی فرمود: هر کسی از اولاد آدم از تو متابعت کند و بدنبال هواهای شما برود و از راه حق منحرف شود و گمراه گردد من سوگند یاد می کنم هر آینه دوزخ را از تو و پیروان تو پر می کنم. بدین ترتیب ابلیس در بنی آدم گمانی زد و تیرکمانش به هدف نشست و بنابراین، اکثریت بنی آدم از شاگردان، یعنی از مومنین نشدند چنانکه خدای تعالی می فرماید: (لقد صدق عليهم ابليس فلنه فاتبعوه الا فرقا من المومنين) قطعاً شیطان گمان خود را در مورد بنی آدم راست یافت و جز گروهی از مومنان، بقیه از او پیروی کردند.

وَيَكَادُمُ السَّكَنُ أَنْتَ وَرَوْحُكَ الْجَنَّةَ فَكَلَّا مِنْ حَيْثُ يَنْتَشَرُ وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾
و ای آدم! تو و همسرت در این بهشت آرام گیرید، و از هر جا خواستید بخورید و به این درخت نزدیک مشوید که از ستمگران می شوید. (۱۹)

وَيَكَادُمُ السَّكَنُ أَنْتَ وَرَوْحُكَ الْجَنَّةَ فَكَلَّا مِنْ حَيْثُ يَنْتَشَرُ وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ

لَا تَقْرَبُوا: فعل مضارع - (ا) فاعل - هَذِهِ: مفعول به - الشَّجَرَةَ: بدل.

تفسیر این آیه در سوره البقره آیه ۳۵ آمده است و گفتیم از مخض کرم که ای آدم تو و جفت تو (خوا) در بهشت ساکن شوید اما قصه آنست که مفسران گفتند - آدم در بهشت مونس هم جنس خویش نداشت مستوحش می شد، خواب بروی افتاد بخفت رب العالمین از استخوان پهلوی وی از جانب چپ آن یکی زیرترین که قضیری (کوتاه) خوانند خوا را بیافرید^۱ و آدم از آن هیچ خبر نداشت، و هیچ رنجی به وی نرسید که اگر رنج به وی می رسید مهربان نمی بود. زمانی که آدم بیدار شد زنی را دید بر بالین وی نشسته سخت باجمال و با عیكویی، از او پرسید که تو کیستی؟ گفت - من هم جفت توام، مرا بدان آفریدند تا ترا مونس باشم و بمن آرام گیری. جهت آزمایش علم آدم پرسیدند یا آدم ماهذه؟ این چیست؟ گفت زنی گفتند نام وی چیست؟ گفت حوا - گفتند چرا حوا نام اوست. گفت: لانها خلقت من حی. و بخورید از بهشت یعنی میوه های آن را هر جا که خواهید و در این بهشت عیشی فراخ و خوش بی رنج کنید. «وهی الفردوس وسط الجنة و اغلاها» بی حساب هر چه خواهید و در هر جا که خواهید می خورید و نزدیک مشوید به این درخت یعنی شجره انگور یا انجیر و مشهورتر گندم است. پس اگر بدین درخت نزدیک شوید از ستمکاران به ارتکاب نافرمانی باشید که آن درخت علم بود و میوه های گوناگون در آن بود هر که از آن بخوردی چیزها بداندستی.

^۱ - سوره نساء / ۲۰

^۲ - در مورد خلقت حواء و اختلاف علماء، نگاه کنید جلد اول ذیل آیه ۳۰ س بقره، پاورینی

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءِيهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿۲۰﴾

پس شیطان وسوسه‌شان کرد تا هورت‌هایشان را که پنهان بود بر آنها نمودار کند و گفت: پروردگارتان، شما را از این درخت منع نکرد، مگر از بیم اینکه دو فرشته شوید، یا عمر جاوید یابید. (۲۰)

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءِيهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ

نَهَاكُمَا: فعل ماضی - کُما: مفعول به - رب: فاعل - عن هذیه: جار و مجرور - الشَّجَرَةُ: بدل.
پس شیطان آدم و حوا را وسوسه کرد تا سر انجام برهنه کرد بر ایشان آنچه پوشیده بودند از عورت و آن چنان بود که اهل بهشت عورت ایشان را نمی دیدند و آدم و حوا نیز عورت یکدیگر را مشاهده نمی کردند. شیطان آدم و حوا را وسوسه کرد و بلغزاند.

پس خدای تعالی آدم و حوا را از آنچه در نعمت و کرامت بودند بیرون کرد و شیطان به آدم و حوا گفت: آفریدگار شما، شما را منع نکرد و باز نداشت از خوردن این درخت مگر آنکه شما دو فرشته در بالاترین مقام و در زیباترین صورت در بهشت بگردید و از جاوید ماندگان در بهشت باشید.

مولانا گفت:

که خورید این دانه دو مستمین بهر دارو تا نکونای خالیدین

آنکه از آن درخت نهی شده چیزی گرفت و نخست به حوا داد و گفت هر که این میوه بخورد جاوید در بهشت می ماند و شما را از آنجهت نهی کردند که در بهشت جاودان نباشی.
ابن اسحاق گفت: اولین حيله ابلیس آن بود که نوحه و زاری را شروع کرد و بر آدم و حوا می گریست ایشان گفتند چرا می گریی؟ گفت بر شما می گریم که بمیرید و از چنین ناز و نعمت و از چندین نعمت و کرامت باز مانید.

وَقَاَسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَئِنِ اتَّصَحَّيْتُ

و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعاً از خیر خواهان شما هستم. (۲۱)

وَقَاَسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَئِنِ اتَّصَحَّيْتُ

قَاَسَمَهُمَا: فعل ماضی - هما: مفعول به - (هو) فاعل

و ابلیس برای آدم و حوا سوگند خورد و گفت پدرشیکه من از نصیحت کنندگان برای شما هستم و از روی محبت به شما می گویم که از این درخت بخورید تا بمیرید. ابلیس آنچه از درخت نهی شده گرفته بود اول به حوا داد و حوا از آن بخورد آنکه حوا به آدم داد و گفت من خوردم و زیان نکرد.

فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءُهُمَا وَطُفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢٢﴾

به قریبی سقوطشان داد و چون از آن درخت بخوردند عورتهایشان در نظرشان نمودار شد، و بر آن شدند که از برگهای بهشت بخودشان بچسباند و پروردگار شان به آنها بانک زد مگر من از این درخت منع تان نکردم و شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست. (۲۲)

فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ

پس ابلیس با این سوگندی که خورده بود آدم و حوا را از درجه عالی به مرتبه سافله افکند.

فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءُهُمَا وَطُفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ

فَلَمَّا: مفعول فيه - ذَاقَا: فعل ماضی، الف: فاعل - الشَّجَرَةَ: مفعول به.

پس زمانی که آدم نیز پس از سفارش حوا از آن درخت بخورد ایشان پیدا شد هر دو را عقوبت رسید. زمانی که عورت ایشان پیدا شد، آدم شرمسار شد، در میان درختان گریخت تا عورت یکدیگر دیدند و از این بابت بسیار نگران و متفعل شدند و از برگهای درختان برای پوشاندن عورت خود استفاده کردند و برگی بر بالای برگ از درختان بهشت که مشهورتر آن برگ انجیر بوده است بر روی عورت خویش می انداختند و در میان درخت می گریختند.

وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ

الشَّيْطَانَ: اسم إن - لَكُمَا: جار و مجرور - عَدُوٌّ: خبر إن.

رب العالمین ایشان را ندا کرد و گفت آیا شما را از خوردن این درخت نهی نکرده بودم؟ و آیا شما نگفته بودیم و شما را نهی نکرده بودیم از آن درخت بخورید بدستیکه شیطان برای شما دشمنی آشکار است.

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾

گفتند: پروردگارا! ما به خویشن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و رحم مان نکنی از زیانکاران خواهیم بود. (۲۳)

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا

آدم و حوا گفتند پروردگارا! ما بجهت این نافرمانی بر خودمان ستم کرده ایم این اعتراف آدم و حوا، بر خلاف روش ابلیس بود که از معصیت خویش عذر خواهی نکرده و از پروردگار خویش آمرزش نخواست.

مولانا گفت:

ربنا انا ظلمنا گفت و آه یعنی آمد ظلمت و گم گشت راه

وَإِنْ لَرَّ تَقَفِرَ لَنَا وَتَرَحَّمْنَا لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

و اگر تو گناهان مان را نیامیزی و برای ما بخشایی هر آینه ما از زیانکاران خواهیم بود این دعا و تضرع آدم و حوا نیز نشانگر توبه و انابت ایشان است.

قَالَ أَهَيِّطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتْنَعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٢٤﴾

گفت: چنین که دشمن همدیگرید فرود آئید و شما را در زمین قرار گاهی است تا زمانی، و برخوردار است. (۲۴)

قَالَ أَهَيِّطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ

أَهَيِّطُوا: فعل امر (واو) فاعل - بعض: مبتدا - عَدُوٌّ: خبر.

به آدم و حوا و ابلیس گفت: که همه از بهشت به دنیا فرو روید برخی از شما برخی را دشمن باشند چون ابلیس و مار که دشمن آدم و حوا و اولاد آدم است.

می گوید شما دشمن یکدیگرید دشمن ابلیس به آدم و فرزندان آنست که به وی حسد برد او را سجود نکرد و دشمن آدم و فرزندان به ابلیس از آنست که ابلیس به الله تعالی کافر شد و نافرمانی کرد.

وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتْنَعٌ إِلَىٰ حِينٍ

لَكُمْ: جارو مجرور خبر مقدم - مُسْتَقَرٌّ: مبتدا مؤخر - حِينٍ: به معنی روزگار، در اینجا مراد قیامت است.

و برای شما و ذریت شما در زمین جایگاهی و منفعتی است تا فرا رسیدن اجل و بر آمدن عمرها چون شما در دنیا جاودان نمی باشید عاقبت شما بارگاه ماست.

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾

گفت، در آنجا زندگی می کنید و در آنجا می میرید و از آنجا بیرون آورده می شوید. (۲۵)

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ

گفت در روی زمین زندگی می کنید و در روی زمین می میرید و در قبر می مانند تا روز قیامت و در روز قیامت از زمین بیرون آورده می شوید و بحساب اعمال شما رسیدگی خواهد شد از قراین جمله معلوم می شود که بازگشت آدم به بهشت خواهد بود.

۱ - بیری کثیر من سلف الامة أن هذا الخطاب لآدم و حواء و ابليس عليه اللعنه... بسیاری از بزرگان سلف بر این باورند که این خطاب برای آدم و حوا و ابلیس لعین است. المراجعی جزء ۸ ص ۱۲۲ ذیل آیه

يٰۤاٰدَمُ قَدْ اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ لِبَاسًا يُّوْرِي سَوَءَ بَعْثِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ الْقَوٰى ذٰلِكَ خَيْرٌ ذٰلِكَ مِنْ
ءَايٰتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُوْنَ ﴿٦٦﴾

ای فرزندان آدم هر آینه ما فرو فرستادیم لباسی که عورت شما را بپوشاند و جامه های زیبا و نرم برای شما فرستادیم و بر شما باد لباس تقوا که این نیکوترین جامه هاست این [سخنان هم] از آیات خداست شاید ایشان پند و اندرز گیرند. (۲۶)

يٰۤاٰدَمُ قَدْ اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ لِبَاسًا يُّوْرِي سَوَءَ بَعْثِكُمْ وَرِيشًا

یوْری : می پوشاند فعل مضارع فاعل (هو) - ریشاً: لباس زینت، معطوف

چون برهنگی آدم و حوا به میان آمد در بوجود آوردن لباس ایشان گفت: بدرستی که ما بر شما لباس فرستادیم که عورت‌های شما را بپوشاند و لباس زینتی را برای شما ساختیم که خودتان را با آن آرایش می دهید.

وَلِبَاسُ الْقَوٰى ذٰلِكَ خَيْرٌ

ذٰلِكَ : مبتدا - خَيْرٌ : خبر.

سبب نزول این آیت آن بود که مشرکان عرب برهنه خانه کعبه را طواف می کردند. رب العالمین این آیت فرستاد و ایشان را از آن بازداشت و گفت: باید بدانید که لباس تقوا و ترس از خدا بهترین لباس و پوشش انسان است که انسان خود را با آن لباس تقوا می آراید و با این آراستگی از عذاب جهنم نجات می یابد.

خَيْرٌ ذٰلِكَ مِنْ ءَايٰتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُوْنَ

خلق این لباس چه لباس ظاهری و چه لباس تقوا از نشانه های خدای تعالی است و فضل و رحمت اوست تا شاید بندگان سپاسگزار نعمت های بی پایان خدا باشند.

يٰۤاٰدَمُ لَا يَفْتِنَنَّكَ الشَّيْطٰنُ كَمَا اَخْرَجَ اٰوَنِيْكَم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَءَ بَعْثِهِمَا اِنَّهٗم بِرَبِّكُمۡ هُوَ وَفِيْلِهٖ مِنْ حَيْثُ لَا تَرْوُوْنَ اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِيْنَ اَوْلِيَآءَ لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿٦٧﴾

ای پسران آدم شیطان فریبتان ندهد، چنانکه پدر و مادران را که لباسشان را از تنشان کنده، بود تا عورتشان را در نظرشان نمودار کند، [از بهشت بیرون کرد] هر آینه شیطان با سپاهش از آنجا که نمی بینیدشان شما را می بینند ما شیطانها را دوستان کسانی که ایمان ندارند، قرار داده ایم. (۲۷)

يٰۤاٰدَمُ لَا يَفْتِنَنَّكَ الشَّيْطٰنُ كَمَا اَخْرَجَ اٰوَنِيْكَم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَءَ بَعْثِهِمَا

یا: حرف ندا - یی: منادا - ءَآدَمَ: مضاف الیه.

ای فرزندان آدم! مواظب باشید که شیطان شما را به تئنه نیندازد و به شما مکر و حيله نکند و شما را از راه حق و حقیقت خارج نکند همچنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرده است از ایشان لباسهایشان را برکشیدند تا غورتهايشان به یکدیگر نمایان شود یعنی به سبب برهنه بودن عورات از بهشت بیفتادند پس شما نیز از وسوسه شیطان و مکر او بترسید تا در رستخیز از بهشت باز نیفتید.

إِنَّهُمْ بَرَرْتُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ

بدرستی که ابلیس و همدستان او شما را می بینند ولی شما آنها را نمی بینید پس از جایی که شما ایشان را نمی بینید با شیوه های مختلف که از دید شما پنهان است به شما حيله می کند و در دل شما وسوسه ایجاد می کند و از راه منحرف می گرداند.

علامه «الوسی» در تفسیر «روح المعانی» در ذیل این آیه تحقیقی را پیرامون امکان دیدن جن بیان کرده و از آن چنین نتیجه می گیرد: بنابراین نفی دیدن جن بر حسب عادت است و دیدن آن برای بشر امکان دارد چنانکه در احادیث و اخبار و آثار آمده است.

إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

(نا) اسم إِنْ - جَعَلْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل، جمله خبر إِنْ - الشَّيَاطِينَ: مفعول به.

بدرستی که ما شیاطین را دوستان کسانی گردانیدیم که بخدا و پیغمبر ﷺ ایمان نمی آورند در واقع شیطان و یارانش تنها بر کسانی تسلط می یابند که بی ایمان باشند و یا ایمانی نیست دارند.

وَإِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آيَاتِنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ
أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾

و چون کار بدی کنند گویند: پدران خویش را بر آن یافته ایم و خدا ما را بدان فرمان داده است، بگو: قطعاً خدا بکار زشت فرمان نمی دهد، چرا در باره خدا چیزها گویند که نمی دانید. (۲۸)

وَإِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آيَاتِنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا

فَعَلُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - فَحِشَةً: مفعول به - وَجَدْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - آيَاتِنَا: مفعول به. زمانی که کافران عمل زشتی چون شرک و طواف کعبه در حالت برهنگی و بت پرستی و غیره انجام دهند می گویند ما از پیشینیان خود این عمل را یاد گرفته ایم و آن عملی است که نیاکان ما انجام می دادند و خدا ما را به آن فرمان داده است.

قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ

بگو ای پیغمبر ﷺ! خداوند به انجام کار زشتی و ناپسندی فرمان نمی دهد زیرا که سنت خداوندی حکم می کند و بر آن جاری است که به کارهای خوب و پسندیده امر کند نه به ارتکاب اعمال زشت.

أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

آیا شما از راه افترا چیزی را به خدا نسبت می دهید و می گوئید آنچه را که علم و آگاهی به آن ندارید.

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ
كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٢٩﴾

بگو پروردگار من به انصاف کردن، فرمان داده این که هنگام نماز، توجه خویش کامل کنید و [روی خود مستقیم کنید] و خدا را از سر اخلاص بخوانید، چنانکه شما را در آغاز پدید کرده، باز زنده می شوید. (۲۹)

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ

این جواب برای کافران است که کارهایی می کردند که در جاهلیت پدران ایشان بنا نهاده اند می گوید: ای پیغمبر (ص) ! بگو که پروردگار من به عدل و راستی یا به توحید که سرآغاز همه راستی و درستی است فرمان می دهد.

وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

وَأَقِيمُوا : فعل امر - (و) فاعل - وجوه : مفعول به - عِندَ : مفعول فيه - مُخْلِصِينَ : حال :

در اینجا مسجد سجود است. هر کجا که باشید روی خود را به طرف کعبه کنید و نیز گفته اند معنی آنست که دل خویش را در نماز و در سجود راست دارید به سوی آنکه سزای سجود شماست و خدا را پرستش کنید در حالیکه از مخلصان برای اطاعت دین و خدا باشید.

كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ

همچنانکه نبودید شما را در ابتدا بیافرید، نیز به آخر شما را باز آفریند، یعنی به همان صورت اول بر می گرداند. گفته اند که: از شکم مادر برهنه متولد شدید و فردا از خاک برهنه بیرون می آید. شیخ سعدی گفت:

دهد نطفه را صورتی چون پری که کردست بر آب صورتگری؟
دگر ره به کمم عدم در برد وز آنجا به صحرای محشر برد

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ

وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٣٠﴾

گروهی را هدایت کرده و گروهی دیگر ضلالت بر آنها محقق گشته که آنها بغیر خدا شیطانها را دوستان گرفته اند و پندارند هدایت یافتگانند. (۳۰)

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ

فَرِيقًا مَفْعُول به مقدم - هَدَى : فعل ماضی، فاعل (هو) - فَرِيقًا : مفعول به
حَقَّ : فعل ماضی - الضَّلَالَةُ : فاعل

آن هنگام که شما را به صورت قبلی در آورد به سوی او باز گردانیده می شوید دو گروه خواهید بود
یک گروه هدایت یافته و راه راست رفته و توفیق بدست آورده و گروه دیگر در گمراهی و ضلالت
چونکه آنان در خور گمراهی بودند و به وحدانیت خدا ایمان نیاوردند.

إِنَّهُمْ أَخَذُوا الشَّيْطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ

هم: اسم ان - أَخَذُوا : فعل ماضی (واو) فاعل - جمله خبر ان - الشَّيْطِينَ : مفعول به - اولیاء مفعول به
ثانی.

بدرستی که اینان (کافران) شیاطین را دوستان خود گرفته و بدون خدای از گناه پیروی کردند و گمان
بردند و پنداشتند که هدایت یافتگان اند بلکه نه چنان است که تصور می کنند.
شیخ اجل سعدی گفت:

نه ابلیس در حق ما طعنه زد	کزینان نیاید بجز کارید
فغان از بدیها که در نفس مانست	که ترسم شود ظن ابلیس راست
چو ملعون پسند آمدش قهر ما	خدایش بر انداخت از بهر ما
کجا سر برآریم ازین عاروننگ	که با او بصلحیم و با حق بجنگ

يَنْهَىٰ آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿۳۱﴾
ای پسران آدم! در هر عبادتگاهی جامه خویش بتن کنید بخورید و بنوشید و اسراف نکنید که خدا
اسراف کاران را دوست ندارد. (۳۱)

يَنْهَىٰ آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا

یا: حرف ندا - بنی: منادا - آدَمَ: مضاف الیه - خُذُوا: فعل امر، (و) فاعل - زینت: مفعول به.

ای بنی آدم لباسهای خود را که بدان آراسته شده اید نزد هر مسجدی بپوشید و عورت های خود را در هر
نماز بپوشانید این بدانجهت است که کافران طواف کعبه را در حالت برهنگی انجام می دادند و در
جاهلیت پدرانشان این کار را انجام می دادند تقلید می کردند آمده است که لباسهای خود را یعنی لباس
خشوع و تقوی و اخلاص و حضور دل است به تن کنید و نیز پوشاندن عورت در هر نماز و در هنگام
احرام لازم است گوشت و چربی و غیره از مأكولات را بخورید و شیر و سایر مشروبات را بنوشید و
اسراف نکنید « وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ » و بخورید و بیاشامید ولی
اسراف نکنید، آنچه برای شما حلال کرده حرام نکنید.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

پس در خوردن و آشامیدن چیزهای حلال زیاده روی و اسراف مکنید زیرا که خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْأَكْثَرُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣٢﴾

بگو: چه کسی جامه ای را که خدا برای بندگان خویش پدید آورده یا روزی های پاکیزه، حرام کرده است؟ بگو این چیزها در زندگی دنیا متعلق به کسانی است که ایمان آورده اند و در قیامت خاص ایشان است بدینسان آیه ها را برای مردم که دانا هستند شرح می دهیم. (۳۲)

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ

مَنْ: مبتدا - حَرَّمَ: فعل ماضی، فاعل (هو)، جمله خبر

ای محمد! به مشرکان بگو: زینت های الهی یعنی لباسهای متنوع و خوردنیهای متنوع از گوشت و شیر و سایر مشروبات را چه کسی برای تو تحریم کرده است یعنی آن چیزها را خداوند پاک با قدرت بی نهایت خود از زمین بیرون آورده و برای بندگان خود از نباتات و پشم حیوانات و سایر معادن زیر زمینی به شما بخشیده و از خوردنیهای پاکیزه به شما روزی داده است چه کسی آنرا به تو حرام کرده است؟ البته این موهبت ها و روزیهای پاکیزه، برای افراد با ایمان در این جهان آفریده شده است ولی در این دنیا دوست و دشمن از آن استفاده می کنند.

ادیم زمین سفره ای عام اوست، بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست

قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

هِيَ: مبتدا - لِلَّذِينَ: جار و مجرور، خبر - خَالِصَةٌ: حال - يَوْمَ: مفعول فیه.

بگو این زینت و این روزهای پاکیزه از برای کسانی است که ایمان آورده اند اینها مخصوص مومنان است و زندگانی دنیا اما کفار و فجار به تبعیت در استفاده و بهره مندی از آن شریک اند.

ای کریمی که از خزانة غیب گبر و ترسا وظیفه خور داری

دوستان را کجا کنی محروم؟ تو که با دشمن این نظر داری

اما در روز رستاخیز همه این نعمت ها به خاطر رخصانیت او در اختیار مومنان قرار می گیرد.

كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْأَكْثَرُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

و همچنانکه این آیات را تفصیل کردیم و این نشانه ها یعنی توحید و آیاتی از امر و نهی آنچه در دنیا و آخرت است برای گروهی که امر خدای تعالی را می فهمند و می دانند بیان کردیم.

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُزَلَّ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا نَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾

بگو ای پیغمبر! پروردگار من همه کارهای زشت را، آنچه عیان است و آنچه نهان است حرام کرده، و گناه و سرکشی بنا حق و شرک بخدا را و اینکه چیزهایی را که دلیلی درباره آن نازل نشده شرک بخدا بنندارند و اینکه راجع بخدا چیزهایی که نمی دانید گویند. (همه را حرام کرده). (۳۳)

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُزَلَّ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا نَعْمُونَ

حَرَّمَ: فعل ماضی - رب: فاعل - الْفَوَاحِشَ: مفعول به - مَا: بدل

ای محمدا! به مشرکان بگو که پروردگار من همه گناهان کبیره چون زنا را چه آشکارا صورت گیرد و چه پنهانی حرام کرده است و گناهان صغیره را که بر آن حد مقرر و تعیین نشده است نیز حرام کرده است و همچنین شتمکاری یا کبر به ناحق را حرام کرده است.

و دیگر حرام کرده است اینکه به خدا شرک قائل شوید و در عبادت او کسی یا چیزی را شریک گیرید آن چیزی را که خدا به پرستش نافرستاده است چون هیچ دلیل و برهانی از سوی خداوند بر آن نیامده است و نیز به خداوند آنچه را که نمی دانید به دروغ از زبان خدا درباره تحلیل و تحریم و برهنه شدن در هنگام طواف و غیره می گویند.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٤﴾

هر امتی را مدتی هست و چون مدتشان بسر آید نه ساعتی موخر شوند و نه مقدم شوند. (۳۴)

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ

لِكُلِّ: جار و مجرور خبر مقدم: أُمَّةٌ: مضاف الیه - أَجَلٌ: مبتدا موخر.

این جواب قومی است که از رسول خدا ﷺ در عذاب شباب می کردند، چنانکه گفت: یَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ، رب العزه گفت: برای هر قومی زمانی تعیین شده که در آن وقت عذاب و هلاک هایشان بیاید. شیخ سعدی گفت:

شنیدم که می گفت و خون می گریست ندانی که روز اجل کس نزیست؟

فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

سَاعَةً: مفعول فیه.

پس زمانی که وقت عذاب و هلاک ایشان بیاید یا آن زمان مقرر شده فرا رسد ساعتی و لحظه ای از آن اجل تاخیر نمی شود و نیز لحظه ای آن اجل زودتر اتفاق نیفتد.

شیخ اجل سعدی گفت: در چیز محال عقل است، خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن بیش از وقت معلوم.

ای طالب روزی بشین که بخوری و ای مطلوب اجل مرو که بخانی نبری.

يَبْقَىٰ مَادَمَ إِلَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمَا يَتَّبِعِي فَمَنِ اتَّقَنِي وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٥﴾

ای پسران آدم! اگر پیغمبرانی از خودتان سوی شما آیند که آیه های مرا بر شما بخوانند، هر که پرهیزکاری کند و به صلاح آید، نه بیمی دارند و نه غمگین شوند. (۳۵)

يَبْقَىٰ مَادَمَ إِلَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمَا يَتَّبِعِي

رُسُلٌ : در اینجا عموم پیغمبران از جمله مصطفی ﷺ است. فاعل از برای یاتین. آیات: مفعول به.

این جمله مربوط به فرو فرستادن آدم و حوا و خطاب به مشرکان عرب است. ای فرزندان آدم! پیغمبران از خود شما و به زبان شما آمدند و به شما آیت های کتاب مرا خواندند و احکام شریعت را بشما نمایانند.

فَمَنِ اتَّقَنِي وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

هم: مبتدا - یَحْزَنُونَ : فعل مضارع (و) فاعل، جمله خبر

پس هر کسی از شرک بخدا و تکذیب پیغمبران بپرهیزد و عمل نیکو انجام دهد و از رسول خدا ﷺ اطاعت کند و آنچه که خداوند امر فرموده است عمل کند پس در آخرت ترسی برایشان نیست و ایشان اندوهناک نگردند.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٦﴾

و کسانی که آیه های ما را تکذیب کرده و از آن گردن کشیده اند، آنها اهل جهنم اند، و خودشان در آن جاودان اند. (۳۶)

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ

أُولَٰئِكَ : مبتدا - أَصْحَابُ : خبر.

و کسانی که آیت های ما را دروغ شمردند و پیغمبران را تکذیب کردند و استکبار کردند و از ایمان سرباز زدند اینان به جهت تکذیبشان بجایگاهشان در آتش است.

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

هُمْ : مبتدا - خَالِدُونَ : خبر.

ایشان در آن آتش جاودان باقی خواهند ماند.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ حَقٌّ إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَإِنَّا مَا كُنْتُمْ نَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَاذِبُونَ ﴿٣٧﴾

ستمگرتر از آنکه دروغی درباره خدا بسازد یا آیات او را تکذیب کند کیست؟ آن‌ها نصیب مقرر خویش دارند از آنچه در کتاب بر آنان نوشته شده، وقتی فرستادگان ما سوی ایشان روند که جانشان بگیرند، گویند: آن چیزها که، غیر خدا، می خوانده اید کجاست؟ گویند: آنها نابود شده اند و بر علیه خویش گواهی دهند که کافر بوده اند. (۳۷)

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ
مَنْ: مبتدا - أَظْلَمُ: خبر - كَذِبًا: مفعول مطلق.

پس چه کسی ستمکارتر و ظالم تر از کسی است که بر خدای تعالی دروغ بزند و آیات او را دروغ پندارد و بگوید خداون و فرزند و شریک دارد و پیغمبران او را انکار نماید.

أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ

آنان کسانی هستند که آنچه بقلم تقدیر از عذاب به ایشان رسد نتیجه اعمال خود را از کتاب بیابند.

حَقٌّ إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ

حَقٌّ: حرف ابتداء - إِذَا: مفعول فيه - جَاءَهُمْ: فعل ماضی - هم: مفعول به - رُسُل: فاعل.

تا زمانی که به ایشان فرستادگان ما که ملک الموت و یاران او هستند بیایند و ارواح ایشان را قبض کنند.

قَالُوا أَإِنَّا مَا كُنْتُمْ نَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ

أَيْنَ: مفعول فيه.

فرشتگان از روی توبیخ به ایشان می گویند آن بتانی را که پیوسته می پرستیدید و از غیر خدا را دعوت می کردید کجا بیند؟

قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَاذِبُونَ

کافران می گویند آنان از ما گم شدند و از پیش ما غایب گشتند و ما امید کمک از آنان نداریم در اینجاست آنان بر علیه خود گواهی می دهند و می گویند ما از ناگرویدگان و کافران بودیم.

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَمَنَتْ

أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَيْنَهُمْ لِأُولٰٓئِهِمْ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَتَنَبَّأَهُمْ عَذَابًا

ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلٰكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾

خدا گوید: به میان گروههای جن و انس که پیش از شما در گذشته اند، بدوزخ داخل شوید. وقتی گروهی داخل دوزخ شود، گروهی هم عقیده خویش را لعنت کند و چون همگی در آنجا مجتمع شوند، پیروانشان راجع به پیروانشان گویند: پروردگارا! اینها ما را بگمراهی کشیدند عذاب ایشان را از جهنم دو چندان کن، گوید: همه را (عذاب) دو چندان است ولی شما نمی دانید. (۳۸)

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ فِي النَّارِ

این دلیل آنست که جن مثل انسان می میرد و قول حسن آنست که نمی میرند و همچنین این آیت دلیل آنست که جن و انس در کفر یکسان اند.

خزانه دار آتش دوزخ به مشرکان در روز قیامت می گوید به میان امتان که قبل از شما زندگی کرده و مرده اند و بر دین و آئین شما بوده اند از جن و انس در آتش دوزخ داخل شوید و هر کسی که در کفر و عناد پافشاری کرده اند بیشتر در آتش دوزخ بسوزند.

كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا

کَلَّمَا: مفعول فيه - دَخَلَتْ: فعل ماضی - أُمَّةٌ: فاعل

زمانیکه کافران و مشرکان به دوزخ در آیند قومی قوم دیگر را لعنت کنند یعنی جهودان جهودان را و گبران گبران را و مسیحیان مسیحیان را و یسینیان یسینیان را لعنت کنند.

حَقَّ إِذَا أَدَارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا

أَدَارَكُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - جَمِيعًا: حال

آن زمانی که در دوزخ داخل شوند و در آتش جهنم بسوزند پیشوایان و پیروان ایشان می گویند پروردگارا!

قَالَتْ أَخْرِثْنَهُمْ لِأَوْلِيَّهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَتَارْتَهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ

هَؤُلَاءِ: مبتدا - أَضَلُّونَا: خبر (فعل و فاعل)

آن وقت پسینیان خطاب به پیشینیان می گویند، پروردگارا! اینان ما را گمراه کردند پس به ایشان دو برابر ما عذاب بده پروردگار خطاب به ایشان می گوید عذاب هر یک از شما چه پسینیان و چه پیشینیان و چه بالادستان و چه زیردستان به جهت تقلید کور کورانه و ضلالتشان چند برابر است.

قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَٰكِنْ لَا تَعْلَمُونَ

لِكُلِّ: جارو مجرور خبر مقدم - ضِعْفٌ: مبتدا مؤخر

پروردگار گفت: عذاب برای همه چندین برابر است و به پیشوایان به جهت گمراه شدنشان و گمراه ساختنشان عذاب زیاده تری است ولیکن ایشان نمی دانند و درک نمی کنند.

وَقَالَتْ أُولَئِهِنَّ لِأَخْرَجْنَهُنَّ فَمَا كَانَتْ لَكُنَّ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٣٩﴾

پیشروانشان به پیروانشان گویند: شما را بما برتری نبود، پس به سزای اعمالی که می کرده اید، این عذاب را بچشید. (۳۹)

وَقَالَتْ أُولَئِهِنَّ لِأَخْرَجْنَهُنَّ فَمَا كَانَتْ لَكُنَّ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ

قَالَتْ : فعل ماضی، اولی، فاعل - فَذُوقُوا : ف عطف، فعل امر (و) فاعل -
الْعَذَابُ، مفعول به

رؤسای پیشینیان به پسینیان و به پیروان خود می گویند شما نسبت بما برتر نیستند که به جهت آن شایسته تخفیف عذاب باشید بلکه ما و شما در کفر و تکذیب و تحلیل و تحریم با هم یکسان ایم پس عذاب آتش دوزخ را به جهت اینکه در کفر بودید و کاری بود که خود کرده اید اکنون جزای آنرا بچشید.

إِنَّ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْفَيْطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾

کسانی که آیه های ما را تکذیب کرده و از آن گردن کشیده اند، در های آسمان را بر آنها نگشایند و به بهشت درون نشوند تا وقتی که شتر در سوراخ سوزن در شود، و بدکاران را چنین سزا می دهیم. (۴۰)

إِنَّ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْفَيْطِ

الَّذِينَ : اسم ان - لَا تُفَتَّحُ : فعل مضارع مجهول - أَبْوَابُ : نایب فاعل - در این آیه ی کریمه صنعت تشبیه در معانی ذهنی به صورت های حسی آمده است.

بدرستی که آیات ما را یعنی قرآن را دروغ پنداشتند و پیغمبران را تکذیب کردند و از گرویدن به آن سرپیچی کردند در های آسمان به رویشان باز نمی شود. در زمان زنده بودنشان به آسمان نمی رسد و پس از مرگ نیز ارواح آنان به آسمان صعود نمی کند در حدیث صحیح است که پس از مرگ روح صعود می کند و این ناگرویدگان و تکذیب کنندگان و سرکشان هرگز به بهشت داخل نشوند تا زمانی که شتر از سوراخ سوزن داخل شود، یعنی هرگز داخل نشوند و چنین چیزی امکان پذیر نیست.

مولانا گفته

رشته را با سوزن آمد ارتباط نیست درخور با جمل سَمُ الْخِيَاطِ

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ

و جزا دهیم به مجرمان یعنی به کافران و آتش دوزخ برای ایشان است و عاقبت کار مشرکان این است.

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿۴۱﴾

از آتش بستری دارند و رویشان پوششهای آتش است و شمرگان را چنین جزا دهیم. (۴۱)

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ

لَهُمْ : جارو مجرور خبر مقدم - مِهَادٌ : مبتدا موخر.

و بستری در دوزخ برای آنهاست که بر آن نشینند و از بالایشان پوششهایی است یعنی پوشش از آتش هم از زیر و هم از زیر باشد و به هیچ پهلوی آسوده نشوند.

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ

وَكَذَلِكَ : جارو مجرور - نَجْزِي : فعل مضارع (نحن) فاعل - الظَّالِمِينَ : مفعول به.

و همچنین برای تمام کافران چنین جزایی را می دهیم به جهت کفری که در دنیا کردند و در قیامت به آنها عذاب سختی را می چشائیم آنگاه به سر انجام خوب مومنان پرداخته، می فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ

هُم فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۴۲﴾

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، و هیچکس را جز به اندازه توانش مکلف نکنیم، آنها اهل بهشت اند و خودشان، در آن جاودانند. (۴۲)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

الَّذِينَ : مبتدا

خدای تعالی از حال کسانی که قرآن را تکذیب کردند و پیغمبران را دروغ پنداشتند و از قبول آن سر باز زدند خبر داد. اینک از حال کسانی که به خدا گرویدند و پیغمبران را درست و راست شمردند و عملی شایسته انجام دادند خبر می دهد و می گوید: آنان پیغمبران و کتابهای ایشان را به دل استوار داشتند و به زبان اقرار کردند و به تن و مال عمل کردند و ایمان آوردند ولی ما کسی را به عملی تکلیف نمی کنیم که از وسع توان بشر خارج باشد بلکه دستور می دهیم به چیزی که در بجا آوردن آن قادر و توانا باشد.

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ

أُولَٰئِكَ : مبتدا - أَصْحَابُ : خبر - جمله خبر از برای الَّذِينَ

آنان به جهت راستین شمردن پیغمبران و قبول کردن آنان اهل بهشت اند.

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

هُمْ: مبتدا - فِيهَا: جار و مجرور - خَالِدُونَ: خبر.

ایشان در بهشت دائم و باقی و جاودان خواهند ماند.

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ فَخَيَّرَ مِنْ نَحْيِهِمُ الْأَثَرُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولَنَا بِالْحَقِّ وَتُودُّوا أَنْ يُلْكَمُ الْجَنَّةَ أَوْ رُشِمُوها بِمَا

كُتِبَ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾

کینه ای که در سینه هایشان بوده بیرون کرده ایم، در جایگاهشان جویها روانست، گویند: ستایش خدائی را که ما را باین (نعمت) رهبری کرد که ما اگر خدایمان رهبری نکرده بود، راه نمی یافتیم. راستی فرستادگان پروردگار ما بحق آمده بودند و ندایشان کنند که این بهشت ها را، به پاداش اعمالی که می کرده اید، بدست آورده اید. (۴۳)

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ فَخَيَّرَ مِنْ نَحْيِهِمُ الْأَثَرُ

و آنچه در سینه های بهشتیان بود از حسد و کینه و عداوت بیرون می بریم. تا بدانجا که دلهایشان صاف و شفاف شود.

شیخ سعدی گفت:

زمانیکه بهشتیان به در بهشت رسیدند، درختی را می بینند که از ساق آن دو چشمه روان است. از یک چشمه بیاضامند، هر چه حسد و حقد و عداوت که در دنیا در سرشت انسان سرشته شده بود از همه آن پاک شوند، و از چشمه دیگر غسل کنند تن های ایشان پاکیزه و روشن گردد. و خوشبوی شوند بعد از آن تن ایشان چرک نگیرد و دل ایشان به وسواس نیاید.

این آن زمانی است که هر مومنی در بهشت در خانه خود و منزل خود آرام گیرد، و پیوسته به آن چشمه های روان می نگرد و لذت می برد.

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا

لِلْحَمْدُ: مبتدا - لِلَّهِ: جار و مجرور خبر - الَّذِي: نعت.

و زمانیکه منازل و مسکن هایشان را ببینند به خدای آفریدگار حمد و ثنا می گویند و آنکه اقرار می دهند که این هدایت از جانب پروردگار است و راه توفیق است که به تلاش و کوشش بنده حاصل نمی شود بلکه به ارادت خدای لایزال بدست می آید.

وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

و اگر لطف و فضل و کرم خدا نبود و بوسیله رسولان ما را توفیق عنایت نمی فرمود و ما را راه نمی نمود راه یافته نمی شدیم و این شکر و سپاس است که بهشتیان به نعمت هدایت ما کنند چونکه بی توفیق الهی سلوک این راه میسر نشود و هیچ سالکی بدون اراده خدا به مقصود نخواهد رسید.

گر بدرقه لطف تو نماند راه از راه تو هیچ کس نگردد آگاه
و آنانکه به ره رستند و باید رفتن توفیق از نشود و اوایلا

لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلًا بِآلْحَقِّ وَتُودُوا أَنْ تُلَكُمُ الْجَنَّةَ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

جَاءَتْ: فعل ماضی - رُسُلٌ: فاعل

و نیز بهشتیان می گویند بدرستی که پیغمبران بحق از جانب خدای تعالی آمدند و ما توانستیم به کمک ایشان به وحدانیت خدا و به کتاب و رسولان او ایمان بیاوریم.

وَتُودُوا أَنْ تُلَكُمُ الْجَنَّةَ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

تُودُوا: فعل ماضی مجهول - (و) نایب فاعل

و گویند این همان بهشتی است که در دنیا به شما وعده داده بودند و هم اکنون به خاطر اعمال شایسته ای که بر طریق شریعت و موافق سنت انجام داده اید از آن بهره مند می شوید.

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبَّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا

قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنَّ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾

اهل بهشت، به اهل جهنم بانگ زدند که ما وعده پروردگار خویش را درست یافتیم آیا شما نیز وعده پروردگار را درست یافتید؟ گویند: آری، پس، بانگ زنی میان آنها بانگ زد که لعنت خدا بر ستمگران باد. (۴۴)

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبَّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا

هر دو کلمه حَقًّا: از برای وَعَدْنَا: مفعول به ثانی هستند.

در روز رستاخیز یا از اهل بهشت اهل دوزخ را از روی سرزنش صدا کنند آن زمانیکه بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ قرار گیرند بهشتیان گویند بدرستی که ما آنچه پروردگار ما وعده کرده بود از پاداش ها درست و بی گمان یافته ایم به کرامت و به نعمت خدای خود رسیده ایم آیا شما آنچه را که پروردگارتان از عقوبتها و عده داده بود راست و بی شبهه یافته اید.

قَالُوا نَعَمْ

دوزخیان می گویند آری آنچه را که خدای تعالی به ما گفته بود و از عقوبت و مکافات و جزای اعمال وعده داده بود یافته ایم.

فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

فَأَذِّنْ: فعل ماضی - مُؤَذِّنٌ: فاعل - بین: مفعول فیه - لَعْنَةُ: مبتدا - عَلَى الظَّالِمِينَ: جار و مجرور خبر پس بدوستیکه ندا کنند، بین بهشت و دوزخ ندا دهد همه خلائق آن ندا را می شنوند گویند آن ندا کنند اسرائیل باشد و آن ندا این باشد آن رحمه الله علی المحسنین و لعنته الله علی الظالمین. یعنی رحمت خدا بر نیکوکاران و عذاب خدا بر کافران است که غیر خدا را پرستش کردند و به خدا انباز گرفتند و کتاب و رسولان را تکذیب کردند.

و نیز گفته اند ندا دهنده «مالک» نگهبان روح و یا ملکی دیگر است^۱ در حدیث شریف از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کسی که به جنت داخل می گردد جایش در دوزخ- در صورتیکه بدکاری می کرد- برایش نشان داده می شود، تا این که خوشی و شکرگزاری اش بیشتر گردد، و هر کسی که به دوزخ داخل می گردد جایش در بهشت- در صورتیکه نیکوکاری می کرد- برایش نشان داده می شود، تا این که حسرت و افسوسش افزون تر گردد».

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَفُورُونَ ﴿۴۵﴾

همان کسان که از راه خدا باز می دارند راه کج را می طلبند و خودشان، آخرت را منکرند. (۴۵)

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا

مبتدا محذوف - الَّذِينَ: خبر - عِوَجًا: حال.

کسانیکه از دین اسلام بازگشتند و دیگران را نیز باز می گردانند و از راه راست خداوند به راه کج می رفتند و راه کج را می جستند و در دلهای مردمان شک و گمان ایجاد می کردند.

وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَفُورُونَ

ایشان کسانی اند که به روز رستاخیز و به قیامت منکر بودند. از این رو هیچ ترسی از سخنان و اعمال منکرشان ندارند، چرا که از عقاب و حساب نمی ترسند.

وَبَيْنَهُمَا جَبَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا ۚ سِيمَنَهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ ۚ لَدْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿۴۶﴾

میان جهنمیان و بهشتیان حایلی هست، و بر اعراف مردمانی اند که همه (کسان) را به علامتشان می شناسند و اهل بهشت را ندا دهند که سلام بر شما! اینان به بهشت در نیامده اند اما طمع آن می دادند. (۴۶)

وَبَيْنَهُمَا جَبَابٌ

بین: مفعول فیه - خبر مقدم - جَبَابٌ: مبتدا موخر.

^۱ - ندا دهنده «مالک» نگهبان روح است و یا ملکی دیگر. نگاه کنید: المرائی جزء ۸ ص ۱۵۷ ذیل آیه.

بین اهل بهشت و اهل دوزخ پرده ای است. این حجاب آن دیواری است که اهل دوزخ به بهشت نمی توانند بروند و در باطن (داخل) دیوار یعنی اندرون آن بهشت است و از دیوار تا درگاه بهشت صد ساله راه همه جویها و چشمه ها و حوضها و درختان بهشتی در آن موجود و روشنائی بهشت به آن تابان است و بیرون دیوار دوزخ است، از دیوار تا در دوزخ صد ساله راه پر از دود و تف و شرار و آتش و پر از جانوران گزنده، بهشتیان هیچ اثری از دوزخیان نبینند و دوزخیان هیچ اثری از بهشتیان نبینند.

وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا ۚ سِيمَنَهُمْ

علی الاعراف: جمع عرف، بلندی ها -- اینجا بلندی دیوار حایل بین بهشت و دوزخ.

جار و مجرور خبر مقدم - رِجَالٌ: مبتدا موخر.

و اعراف به آن گویند که ساکنان آن به احوال دو گروه بهشتیان و دوزخیان آگاه اند می گوید در اعراف مردمانی باشند از بهشتیان زمانیکه بر آنها گذر کنند می بینند که چهره هایشان سفید است دوزخیان را به سیاهی چهره ببینند که در واقع سفیدی و سیاهی چهره علامت بهشتیان و دوزخیان باشد و از این طریق بهشتیان و دوزخیان شناخته شوند.

وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلِّمُوا عَلَيْهِمْ

نادوا: فعل ماضی (و) فاعل - أَصْحَابَ: مفعول به - سَلِّمُوا: مبتدا - عَلَيْهِمْ: جار و مجرور خبر.

و اهل اعراف زمانیکه به بهشت نگرند به اهل بهشت که هنوز وارد بهشت نشده اند و می خواهند به بهشت داخل شوند و داخل شدن به بهشت را طمع دارند از روی تهنیت می گویند درود و سلام بر شما باد که شما نیز اهل بهشت اید و ترسی و خوفی ندارید و در آن جاودان می مانید.

حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

در حدیث شریف رسول اکرم ﷺ فرمودند: آن گاه که رب العالمین از داوری میان بندگان فارغ می شود، به اصحاب اعراف می گوید: شما آزاد کردگان منید پس در هر جایی از بهشت که می خواهید، بهره ببرید و بخرامید.

لَتَرِدَّ خُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ

هم: مبتدا - يَطْمَعُونَ: فعل مضارع (و) فاعل، جمله خبر.

اصحاب اعراف هنوز وارد بهشت نشده اند ولی به ورود در آن طمع داشته و چنین امیدی را در سر می پروراند زیرا فضل و رحمت الهی بر اهل بهشت را می بینند و می نگرند که رحمت خداوند متعال بر خشم وی غلبه کرده است.

وَإِذَا حُفِرَتْ أَبْصَرُهُمْ لِلِقَاءِ أَصْحَابِ النَّارِ ۖ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١٧﴾

و چون دیدگانشان به سوی اهل جهنم بگردد، گویند: پروردگارا! ما را قرین گروه ستمگران مکن. (۴۷)

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ إِلَيْكَ أَصْحَابِ النَّارِ

صُرِفَتْ: متوجه ساخته شد فعل مجهول ماضی - ابصار: نایب فاعل.

و زمانی که چشمهای مومنانی را که منتظر داخل شدن به بهشت هستند به سوی دوزخیان برگردانند از آن چیزهایی که در دوزخ نباید ببینند می بینند و از آن به خدا پناه می برند.

قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و از ترس عذاب آتش دوزخ می گویند. پروردگارا! ما را با گروه ستمکاران و ظالمان در دوزخ قرار مده و همراه مگردان.

وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِبًّا لَا يَعْرِفُونَهُمْ بِسْمَتِهِمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ

(۴۸)

مردم بالای حایل، اهل اعراف مردانی را که به علائم شان می شناسند، ندا دهند و گویند: جماعت شما و آن تکبر که می کردید، کاری برای شما نساخت. (۴۸)

وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِبًّا لَا يَعْرِفُونَهُمْ بِسْمَتِهِمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ

نَادَى: فعل ماضی - أَصْحَابُ: فاعل - الْأَعْرَافِ: مضاف الیه - رِبًّا لَا: مفعول به

و اهل اعراف مردانی را که به علامتهای چهره سیاه بشناسند ندا کنند گویند آن شناخت رؤسای کافران چون ولید مغیره و ابوجهل و ... از مشرکان باشند آنانکه به اصحاب پیغمبر (ص) مثل بلال و عمار و ... می گفتند هرگز اتفاق نمی افتد که شما در بهشت باشید و ما در دوزخ. اهل اعراف به دوزخیان می گویند آیا مالی که جمع کردید و سیاه و حشمی که داشتید و بتهایی که می پرستیدید و به آنها کبر می ورزیدید و می نازیدید هیچ سودی به حال شما ندارد؟

أَهْذُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَشْمٌ

تَحْزَنُونَ (۴۹)

آیا همین ها بودند که قسم می خوردند، رحمت خدا به آن ها نمی رسد؟ شما (تحقیر شدگان) به بهشت درون شوید که نه بیمی دارید و نه غمگین می شوید. (۴۹)

أَهْذُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ

هوء لاء: مبتدا - الَّذِينَ: خبر.

همین گروه بودند (مشرکان) که در دنیا می گفتند و قسم می خوردند که خدای هرگز به ایشان رحمتی و بخشایشی نمی رساند و اکنون آنان به فضل و رحمت خداوند در بهشت اند.

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ

ادْخُلُوا : فعل امر مبني، (و) فاعل - الْجَنَّةَ : مفعول به - انتم: مبتدا - تَحْزَنُونَ: فعل مضارع (و) فاعل، جمله خبر.

سپس فرشتگان به اهل اعراف می گویند ای مومنان! به بهشت در آئید که در آن هیچ ترس و خوفی و سختی برای شما نیست و شما در آن اندوهگین نمی شوید چونکه بهشت جای شادی و سعادت و سروری است نه جای ترس و حزن.

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا

إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾

و اهل جهنم اهل بهشت را ندا زدند که از آن آب، یا از آن چیزها که خدا روزیتان کرده، برای ما بریزید، گویند: خدا آن را برای کافران حرام کرده است. (۵۰)

وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ

نادی: فعل ماضی - أَصْحَابُ : فاعل - النَّارِ : مضاف الیه - أَصْحَابَ : مفعول به.

این آن زمانی است که پروردگار جهانیان حجاب میان بهشتیان و دوزخیان بر دارد، تا اینکه دوزخیان آن همه ناز و نعمت بهشتیان را ببینند، و از ایشان طعام و نوشیدنی خواهند. این دلیل است که ایشان در حال عذاب تشنه و گرسنه هستند و انسان از طعام و شراب بی نیاز نیست اگر چه در عذاب هم باشند می گوید: و دوزخیان بهشتیان را آواز دهند و انتظار دارند اینکه طعام و شرابی به آنان بدهند تا از گرسنگی و تشنگی نجات یابند یا می گوید آنچه که خدای تعالی از غذا و نوشیدنی به شما روزی کرده است به ما بدهید تا بخوریم و سیراب شویم.

قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ

لفظ الله: اسم إن - حَرَّمَ: فعل ماضی، فاعل (هو)، جمله خبر آن.

بدرستی که خدای تعالی طعام و شراب و میوه های بهشت را بر کافران و ناگرویدگان حرام کرده است.

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسِفُهُمْ كَمَا

نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَٰذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٥١﴾

همان کسانی که دین خویش را سرگرمی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا فریشتان داد امروز ایشان را به فراموشی می سپاریم چنانکه دیدار امروزشان را فراموش کردند و برای اینکه آیه های ما را انکار می کردند. (۵۱)

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

الَّذِينَ نَعْت - اتَّخَذُوا : فعل ماضی، (و) فاعل - دین: مفعول به - هم: مضاف الیه
لَهُوا : مفعول به ثانی وَلَعِبَا : معطوف - غَرَّتْهُمْ : فعل ماضی - هم: مفعول به - الْحَيَاةُ :
فاعل

آن کسانی که دین خود را به بازی و به بیهودگی و مشغولی گرفتند زیرا که ایشان در روز عید خود به اطراف کعبه می آمدند و گف می زدند و دین را به مسخره می گرفتند و زندگانی این دنیا ایشان را فریب داد و مغرورشان کرده تا اینکه حق را فراموش کردند و ندانستند که این دنیای غدار و فریبنده به کسی وفای نمی کند و عمر کوتاه سرانجام به پایان می رسد.

عمر برف است و آفتاب تمور اندکی ماند و خواجه غره هنوز

فَالْيَوْمَ نَنْسِفُهُمْ كَمَا نَسَوُا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا
 پس امروز ایشان را در آتش افکنیم و از ناز و نعمت بهشت بی نصیب می گردانیم چونکه ایشان رسیدن به چنین روزی را فراموش کردند.

وَمَا كَانُوا بِتَابِعِينَا بِمُحَدِّثَاتِ
 و ایشان آیات و کتب آسمانی ما را انکار می کردند و رسولان را تکذیب می کردند.
وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾
 کتاب سوی آنها بیاوردیم که آنرا، از روی علم، شرح داده ایم و برای گروهی که باور می دارند مایه هدایت و رحمت است. (۵۱)

وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
 واو: قسم - ل: جواب - قد: حرف تحقیق - جئت: فعل ماضی
 تاء: فاعل - هم: مفعول به.

و هر آینه ما برای این گروه مشرکان کتاب را (قرآن) فرستاده ایم و آنرا در شرف افزونی دادیم که آن کتاب جوامع الکلم است و از تغییر و تبدیل مصون است و معانی آنرا مفصل گردانیدیم و احکام و شرایع و حلال و حرام را در آن بیان کردیم و این قرآن راه نماینده و هدایت کننده و رحمت است برای گروهی که به آن می گروند و ایمان می آورند.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِي نَسُوهُ مِن قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا بِالْحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفْعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا
أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٥٢﴾

مگر، جز تأویل، (آیه های) آن، انتظاری میبرند! روزی که وقت انجام شدن آن بیاید، کسانی که از پیش آنرا به فراموشی سپرده اند گویند: فرستادگان پروردگار ما بحق آمده بودند، آیا شفیعیانی داریم که

شفاعت ما کنند یا باز گردانده شویم آنگاه عمل کنیم، جز آنچه می کرده ایم، برآستی به خورشش زبان زدند و گم شد از آنان آنچه افشا می کردند. (۵۳)

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ

این کافرانی که از ایمان آورده به پیغمبران و تصدیق به قرآن سر باز زدند آیا آنچه را که خدای تعالی در روز رستاخیز از ثواب و عقاب وعده داده است انتظار چیز دیگری دارند؟

يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِي نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ

يَوْمَ : مفعول فيه - يَأْتِي : فعل مضارع - تَأْوِيلُ : فاعل.

روزی که بیاید آنچه که خدای تعالی از ثواب و عقاب در آخرت وعده کرده است یعنی روز رستاخیز آن کسانی که ایمان و عمل و کتاب را ترک کردند در آن روز آن وعده که ظاهر شد می گویند: بیگمان پیغمبران پروردگار ما آمدند و حق را با خود آوردند ولی ما به آن کافر گشتیم و نگرویدیم و اکنون پشیمانیم.

فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ

لَنَا : جار و مجرور خبر مقدم - مِنْ : جر زاید - شُفَعَاءَ : مبتدا مؤخر.

پس آیا ما شفاعت کنندگانی داریم که برای ما میانجیگری کنند و شفاعت کنند یا مجدداً به دنیا باز گردانیده شویم و تکیه کنیم و و خدا نیت خدا و کتب و رسولان او را تصدیق کنیم و به او کسی یا چیزی را شریک قرار ندهیم اما کسی به ایشان شفاعت نخواهد کرد و ایشان را به دنیا باز نخواهد گرداند.

نَعْمَلْ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

صَلَّ : فعل ماضی - مَا : فاعل.

بدرستی که آن کافران به خودشان زیان کردند که سرمایه غیر خود را باخته اند و و خدا نیت خدا را تصدیق نکردند و به پرستش بتان مشغول گشتند و آن بنهایی که به دروغ ساخته بودند و می گفتند شقیعان ما در نزد خدا این بتان است خود گم شده و نابود گشتند.

دیروز بدو دلم آمیدی می داشت امروز برفت و نا امیدم بگذاشت

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنَّجْمُ مُسَخَّرِينَ بِأَمْرِهُ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾

پروردگار شما! خدائست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس به عرش پرداخت. روز را به شب همی پوشاند که با شتاب از پی آن می رود. و خورشید و ماه و ستارگان بفرمان وی بخدمت درند. بدانید که آفرینش و فرمان از اوست بزرگست خدای یکتا، پروردگار همه جهانیان. (۵۴)

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ رَبُّ اسْمِ رَبِّكُم - مضاف الیه - لفظُ اللَّهِ : خبرِ رَبِّكُم - الَّذِي : نعت.

سِتَّةِ أَيَّامٍ : شش روز، ولی در مقدار آن میان علما خلاف است کوتاه است یا مثل زمان ماست یا دراز است.

بدرستی که خداوند شما اوست که جامع جمیع صفات کمال است و اوست که هفت آسمان و هفت زمین و هر چه در آن است در شش روز بیافرید سپس بر عرش یعنی تختی که تدبیر امور بندگان را می نماید غالب و چیره شد و آنرا بیافرید.

يُغْشِي اللَّيْلُ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا

يُغْشِي فعل مضارع، فاعل (هو) - اللَّيْلُ : مفعول به - النَّهَارُ : مفعول به ثانی - حَثِيثًا : به معنی با سرعت و شتابان.

خدای تعالی روشنی روز را به تاریکی شب و تاریکی شب را به روشنی روز باز می گرداند شب شتابان به دنبال روز است و روز نیز بسرعت شب را می جوید و یک لحظه در میان وقفه ایجاد نمی شود. شیخ سعدی گفت:

چنان تنگش آورده اندر کنار، که پنداری «اللیل یغشی النهار»

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ رَبِّهِ

مُسَخَّرَاتٌ : حال.

عطف بر السموات است می گوید: و آفتاب و ماه و ستارگان را بیافرید بوسیله آن اطراف جهان را روشن گردانید. یعنی مخلوقات را خلق کرد و جملگی مسخر فرمان او هستند و از طلوع و غروب حرکات و ... در تصرف اوست.

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ

لَهُ : جارو مجرور خبر مقدم - الْخَلْقُ : مبتدا موخر.

و بدانید و آگاه باشید آفریدن و خلق کردن به فرمان اوست و پس از آفریدن حکم تکوینی در اختیار اوست و ذات متعال او بوجود آورنده تمام حسنات و برکات است.

بَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

تَبَارَكَ: فعل ماضی - لفظ الله: فاعل - رَبُّ: نعت - الْمَعْتَدِينَ: مضاف الیه.

خدای تعالی بزرگوار و یکتا و آفریدگار جهانیان و همیشه‌گی و دارای خیرات فراوان است.

ابودرداء رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث شریف این دعای مأثورہ را روایت کرده است: «اللهم لک الملك کله و لک الحمد کله و الیک يرجع الامر کله، اسألك من الخیر کله و اعوذ بک من الشر کله» بار خدایا! تمام ملک از آن توست و تمام حمد از آن توست و تمام امر به سوی تو بر می‌گردد پس، از تو تمام خیر را می‌طلبم و از تمام شر به تو پناه می‌برم.

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۵۵﴾

بروردگار خویش راه براری و نهانی، بخوانید که وی متجاوزان را دوست ندارد. (۵۵)

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً

ادْعُوا: فعل امر - (و) فاعل - رب: مفعول به - تَضَرُّعًا: حال - وَخُفْيَةً: معطوف

می‌گویند خداوند را به گریه و زاری و به خشوع و به اخلاص بخوانید و به نیازهای دنیا و آخرت دعا کنید اگر به اخلاص دعا کنید خداوند دعای شما را مستجاب می‌کند.

شیخ اجل سعدی گفت:

این دعای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله است که از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: بیشتر دعای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله این بود که «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

هرگاه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار دست اُتایت یا امید اجابت بدرگاه حق، جل و علا، بر دارد بیزد، تعالی، در وی نظر نکند بازش بخواند یا از اغراض کند بازش به تضرع و زاری بخواند حق سبحانه و تعالی می‌فرماید: «يَا مَلَأْتُكَ قَدْ اسْتَحْيَيْتَ مِنْ غَنَدِي وَلَيْسَ لِي غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ» دعوتش را اجابت کردم و حاجتش بر آوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همنی شرم دارم.

کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

«اسم است - لَا يُحِبُّ: فعل مضارع، فاعل (هو) خبر است - الْمُعْتَدِينَ: مفعول به.

بدرستی که خدای تعالی از خد درگذشتگان را دوست نمی‌دارد یعنی دعا نباید از حد ادب و عادت یا شرعاً محال باشد تجاوز کند و یا صدای خود را در زمان دعا بلند کند.

خلاصه آداب دعا این است:

۱- دعا کننده باید با وضو باشد.

۲- رو به قبله باشد.

۳- قلبش را از خطورات و مشغولیت‌ها خالی گرداند.

۴- دعا را با درود آغاز و با درود به پایان برد.

- ۵- دستها را به سوی آسمان بردارد.
 ۶- مؤمنان را در آن شریک سازد.
 ۷- جویای ساعتی باشد که ساعات اجابت دعاست، همچون ثلث آخر شب، وقت افطار، روز جمعه، حالت سفر و دیگر مواردی که در روایات آمده است.

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۶﴾

هرگز در زمین او پس از آنکه اصلاح یافت، فساد مکنید، و خدا را با بیم و امید بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. (۵۶)

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا
 بَعْدَ: مفعول فيه - خَوْفًا، حال - وَطَمَعًا: معطوف.

و بعد از اصلاح آن به ایمان یا بعد از توسط پیغمبران علی الخصوص حضرت محمد ﷺ در روی زمین فساد مکنید چون پیغمبران خلق را از شرک و معاصی و ظلم باز داشتند و به اسلام و طاعت و به صلاح آوردند پس با بیم و امید پروردگارتان را به رحمت بخوانید. در حدیث شریف از ابوهریره ؓ روایت است که گفت: از پیغمبر خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «اگر کافر از تمام رحمت خداوند باخبر گردد، از جنت ناامید نخواهد شد، و اگر مسلمان از تمام عذاب خداوند باخبر گردد، از دوزخ مطمئن نخواهد گردید».

إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ
 رَحْمَتٌ: اسم ذات - قَرِيبٌ: خبر ذات.

بذریستی که رحمت خدای تعالی به نیکوکاران نزدیک است و آنان مومنین هستند پس مومن و نیکوکار باشید تا دعای شما پذیرفته گردد و رحمت الهی شامل حال شما شود.

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا فَقَالَ سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيْتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۵۷﴾

اوست که بادهای را، پیشاپیش رحمت خویش نویدی می فرستد و چون باد برای بشارت باران رحمت خویش در پیش فرستد ابرهای سنگین را به سرزمین موات برانیم و آب از آن فرود آوریم و با آب همه گونه میوه ها پدید کنیم. مردگان را نیز چنین، زنده می کنیم، شاید شما اندرز گیرید. (۵۷)

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ

هو: مبتدا - الَّذِي: خبر - يُرْسِلُ: فعل مضارع، فاعل (هو) الرِّيحَ: مفعول به

بَشَرًا: حال - يَتَبَكَّ: مفعول فيه.

او آنکسی است که بادهای چهارگانه را بعنوان مژده دهندگان رحمت های خود از پیش می فرستد تا مردمان را به بارش باران رحمت مژده دهند هر آنچه در قرآن ذکر ریح رفته باشد آن رحمت است و هر آنچه در قرآن ذکر ریح رفته باشد پس آن عذاب است. باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

حَقَّ إِذَا أَقْلَسَتْ سَحَابًا ثَقَالًا سُقْنَهُ لِيَكْلَهُ مَيِّتٌ فَأَنْزَلْنَاهُ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ سُقْنَهُ: را ندیم، فعل ماضی (نا) فاعل - ه: مفعول به

زمانیکه بادهای سنگین باران را بردارند گفته اند که باد صبا ابر را از زمین بر می دارد و باد شمال همه را جمع کند و باد جنوب به باریدن قطرات در آورد و باد دبور بعد از باریدن همه را پراکنده گرداند و بهر حال زمانیکه ابر را بردارند آنرا برای احیاء زمین مرده می رانیم پس با این ابر آب را بر زمین فرو می فرستیم و سپس بوسیله آن آب از زمین هر نوع میوه ها بیرون می آوریم.

كَذَلِكَ يُخْرِجُ الْمَوْتُ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

کم: اسم لعل - تَذَكَّرُونَ: فعل مضارع (و) فاعل - جمله خبر لعل.

و زنده کنیم و بیرون آریم با آن آب مردگان را یعنی زمین مرده را احیاء میکنیم و آنرا آماده رویش گیاهان می گردانیم تا شاید شما در یابید و عبرت گیرید.

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ، يَادِّنُ رَبُّهُ، وَالَّذِي خَبَتْ لَا يُخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ تُصْرَفُ الْأَكْمَامُ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾

زمین پاک نیکو، گیاه آن بفرمان پروردگارش در آید و آن زمین که ناپاکست (گیاه آن) جز بسختی در نیاید. بدیشان، آیه ها را برای گروهی که سپاس میدارند گوناگون می کنیم. (۵۸)

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ، يَادِّنُ رَبُّهُ

يَخْرِجُ: فعل مضارع - نبات: فاعل.

و از زمین پاک و دارای خاک مرغوب برای کشت به امر پروردگارش رستنی ها بیرون می آورد که این رستنی ها دارای میوه و محصول خوب و پر برکت است.

وَالَّذِي خَبَتْ لَا يُخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا

الَّذِي: مبتدا - يَخْرِجُ: فعل مضارع - (هو) فاعل، جمله خبر - نَكِدًا: حال.

اما زمین که نامستعد و شوره زار برای کشت باشد جز گیاهان ناچیز بیرون نمی آورد که نفعی به حال انسانها ندارد و یا کم سود است.

قَالَ يَنْقَوُوا لَيْسَ فِي ضَلَالَةٍ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

لَيْسَ: فعل ماضی (ناقصه) - ی: جارو مجرور خبر لَيْسَ - ضَلَالَةٍ: اسم لَيْسَ.

حضرت نوح در جواب ایشان گفت: ای قوم من! در من هیچ گمراهی و جدایی و انحراف از راه حق و درست نیست و اما من از طرف پروردگار جهانیان رسولم و مرا به سوی شما فرستاد تا شما را از گمراهی و بی راهی نجات دهم. بدین سان بود که نوح علیه السلام گمراهی و ضلالت را از خود نفی و رسالت را بر خود اثبات نمود.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَتِي رَبِّي وَأَتَصَحِّحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾

که من پیغامهای پروردگار خویش به شما می رسانم و شما را تصحیح می کنم و از خدا چیزها می دانم که شما نمی دانید. (۶۲)

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَتِي رَبِّي وَأَتَصَحِّحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

ابلاغ: فعل مضارع، فاعل (انا) - کم: مفعول به - رِسَالَتِي: مفعول به ثانی.

من بشما پیغامهای پروردگار خود را می رسانم و شما را از فساد منع می کنم و شما را به سوی توحید دعوت می کنم و از عذاب آخرت بر حذر می دارم و از وحی خداوند که به من آمده است شما را می آگاهانم ولی از عذاب الهی آنچه را که من می دانم شما نمی دانید.

أَوْعِظَكُمُ أَن جَاءَكُمُ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ يَتْلُو لَكُمْ آيَاتِ اللَّهِ وَلِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ﴿٦٣﴾

شگفت دارید که شما از پروردگارتان، بوسیله مردی از خودتان، تذکاری آمده تا شما را بیم دهد، پرهیزکاری کنید، شاید مورد رحمت خدا گردید. (۶۳)

أَوْعِظَكُمُ أَن جَاءَكُمُ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ يَتْلُو لَكُمْ آيَاتِ اللَّهِ وَلِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

کم در وَعِظَكُمُ: اسم لعل - تُرَحَّمُونَ: فعل مضارع (و) فاعل، جمله خبر لعل.

عجب آنست که شخص رسول را به رسولی شگفت می داشتند و کمال جهالت و غایت ضلالت را تعجب نمی کردند یا اینکه تعجب می کنید از اینکه بشما پیغامی و وحی از سوی پروردگارتان بیاید یعنی قرآن، آنهم به زبان مردی از همزبانی خودتان تا شما را از عاقبت کفر و شرک و گناه بترساند و از خشم خدای پرهیزد اگر اطاعت کنید پس خداوند بشما رحم می کند و از عذاب دوزخ نجات می دهد او مردی از خود شماست که او را از اول نوجوانی به راستگویی و امانتداری می شناسید و می دانید که نه گمراه بوده است و نه دروغگو بلکه برای نجات و رستگاری شما آمده است.

فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا

قَوْمًا عَمِينَ ﴿٦٤﴾

پس او را تکذیب کردند و وی را با کسانی که همراهش بودند، در کشتی نجات دادیم و کسانی را که تکذیب آیه های ما کرده بودند، غرق کردیم که آنها گروهی کور دل بودند. (۶۴)

فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِّ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

أَغْرَقْنَا: فعل ماضی، (نا) فاعل - الَّذِينَ: مفعول به.

پس قوم نوح او را دروغ پنداشتند و حضرت نوح به هلاکت قوم خود دعا کرد و خدای تعالی حکم کرد که کشتی بساخت و با مومنان داخل کشتی شدند حق تعالی می فرماید ما بوسیله طوفان همه کافران را غرق کردیم و اما نوح و اهل او سالم ماندند میان علما در تعداد ایشان که در کشتی همراه نوح بودند اختلاف است این اسحق گفت ده کس بودند از مردان نوح و سه پسر و شش کس دیگر، که به وی ایمان آورده بودند و زنان ایشان. قتاده گفت: هشت کس بودند، نوح و سه پسر به نامهای سام و حام و یافث و زنان ایشان.

ابن عباس گفت: هشتاد کس بودند. چهل مرد و چهل زن. پس رب العالمین همه را عقیق و نازا کرد که از ایشان نژاد نیایند مگر از سه پسر نوح سام و حام و یافث و خلق همه از نژاد ایشان اند.

إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِيًّا

هم: اسم این - واو: اسم کان - قوما: خبر کان - عمی: نسبت - كَانُوا قَوْمًا عَمِيًّا: خبر این

بدرستی که قوم نوح از گروه کوران بودند که از دیدن نشانه های وحدانیت و حق و راستی نایبنا شده بودند و امر خداوند را باطل پنداشتند و باقی قصه نوح انشاء الله در بعضی آیت و سوره ها در جای خود خواهد آمد.

وَالْإِنِّ عَادُ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَنْقُومِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾

و به قوم عاد برادرشان هود را (فرستادیم) گفت: ای قوم! خدای یکتا را که جز او خدائی ندارید پرستید، چرا برهیزکاری نمی کنید؟ (۶۵)

وَالْإِنِّ عَادُ أَخَاهُمْ هُودًا

اذا: مفعول به فعل اولنا که در این جمله محذوف است - هوداً: بدل.

و مابه سوی قوم عاد که مسکن شان سوزمین یمن بود پیغمبرشان هود را فرستادیم. این جمله عطف به تقدارسلنا نوحاً الی قومه است. و هود از نظر دین برادر ایشان نبوده است بلکه از جهت نسبشان بوده است و عاد قومی از اهل یمن بودند و هود را به آنان فرستاد تا آنان را به سوی ایمان توحید و بند و تذکیر دعوت کند پس او را دروغ پنداشتند.

قَالَ يَنْقُومِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ غَيْرُهُ

هود دعوت خود را با کلمه توحید و نفی شرک شروع کرد. و به قوم خود گفت خدای یکتا را پرستید و به او شرک نگیرید هیچ معبودی برای شما غیر او نیست.

أَفَلَا تَنْفَعُونَ

آیا از شرک به خدا نفی پرهیزید و از عذاب دوزخ نفی هراسید.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرُّكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَذِبِينَ ﴿٦٦﴾

بزرگان قوم وی که کافر بودند، گفتند: ما ترا دستخوش سفاقت می بینیم و از دروغگويان می پنداریم. (۶۶)

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرُّكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَذِبِينَ
رویا و بزرگان و پیشوایان قوم او آنانکه کافر بودند گفتند ای هود ما شما را نادان و سفيه می دانیم بدترستیکه تو دین قدیم خود فرو گذاشتی و دین جدید برای خود برگزیدی و بتحقیق ما گمان می کنیم که تو به آنچه که می گویی در ادعای رسالت از دروغگويان هستی.

قَالَ يَتَقَوْمُ لَيْسَ فِي سَفَاهَةٍ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٧﴾
گفت: ای قوم! من سفيه نیستم بلکه پیغمبری از پروردگار جهانیانم. (۶۷)

قَالَ يَتَقَوْمُ لَيْسَ فِي سَفَاهَةٍ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ
بی : جارو مجرور خبر لیس - سَفَاهَةٍ : اسم لیس.

این سخن دلیل است بر حسن ادب وی و پاسخ خوب برای مخاطب که به او سفيه نسبت داده اند و بدین جمله آن سفاقت را از خود نفی کرد و گفت: ای قوم! من سفيه و نادان نیستم و لیکن من پیغمبری از جانب پروردگار جهانیان هستم.

أَتْلَفُكُمْ رَسُولَتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾

که پیغامهای پروردگار خویش شما میرسانم و برای شما نصیحتگونی آمینم. (۶۸)

أَتْلَفُكُمْ رَسُولَتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ

وَأَنَا : مبتدا - لَكُمْ : جارو مجرور - نَاصِحٌ : خبر - أَمِينٌ : خبر ثانی.

من شما پیغامهای پروردگار خود را می رسانم و شما را از فساد منع می کنم و به سوی توحید فرا می خوانم و از عذاب آخرت بر خذر می دارم و من نصیحت کننده ای راستگو و امین هستم و هر چه میگویم حق است و از جانب خدا می گویم تا شما را به راه راست هدایت کنم.

أَوْعَجَبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضْطَةً فَأَذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾

مگر شگفت دارید که شما را از پروردگارتان، بوسیله مردی از خودتان، تذکاری آمده تا شما را بیم دهد، بیاد آرید آندم که شما را از پس قوم نوح جانشین (آنها) کرد و جثه های شما را درشت آفرید، نعمت های خدا را یاد کنید، شاید رستگار شوید. (۶۹)

أَوْعَجَبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ

حضرت هود می گوید: آیا تعجب می کنید اینکه از جانب پروردگارتان بشما پندی و ذکری آنهم بر زبان مردی از جنس خودتان بیاید تا شما را بیم دهد و از عذاب آخرت بترساند.

وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضْطَةً

زادکم: فعل ماضی - کم: مفعول به - (هو) فاعل - بَضْطَةً: تمیز.

و بیاد آورید آن زمانی را که بشما نعمتهای زیادی بخشید و شما را خلیفه روی زمین و وارثان زمین کرد باشد که رستگار شوید زیرا یادآوری نعمت، انگیزه بخش شکر آن است و هر که شکر و سپاس حق تعالی را بجای آورد، بی شک رستگار می گردد.

فَأَذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

فَأَذْكُرُوا: فعل امر، (و) فاعل - آلَاءَ: مفعول به.

پس قدر این همه نیکیها و نعمت های خدا را بدانید و آنرا به یاد آورید و به شکر و طاعت وی بپردازید شاید که رستگار شوید.

قَالُوا أَيْحِثْنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَإِنَّا بِمَا تَعْبُدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٧٠﴾

گفتند مگر سوی ما آمده ای تا خدا را به تنهایی بپرستیم و آنچه را پدران ما می پرستیده اند واگذاریم اگر راست می گویی عذابی را که وعده می دهی بیاور. (۷۰)

قَالُوا أَيْحِثْنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا

لِنَعْبُدَ: فعل مضارع؛ فاعل (نحن) - لفظُ اللَّهِ: مفعول به - وَحْدَهُ: حال.

گفتند آیا شما به پیش ما آمده ای که خدای یگانه را بپرستیم و آنچه را که پدران ما می پرستیدند بپرستیم و ما را از عذاب می ترسانی نه هرگز چنین چیزی ممکن نیست و ما عبادت پتان را ترک نخواهیم کرد.

فَأِنَّا بِمَا تَعْبُدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

ت: اسم کان - مِنَ الصَّادِقِينَ: جار و مجرور خبر کان.

پس آن چیزی را برای ما بیاور که به آن ما را وعید می دهی و می ترسانی اگر از راست گویان در نزول عذاب دورخ هستی.

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿٧١﴾

گفت عذاب و غضب پروردگارتان بر شما وقوع یافت پس چرا درباره نامهایی که شما و پدرانتان ساخته اید و خدا در مورد آن دلیلی نازل نکرده، با من مجادله می کنید؟! منتظر باشید که من نیز با شما منظر می مانم (۷۱).

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ

وَقَعَ: فعل ماضی - رِجْسٌ: فاعل.

هود گفت: بدرستی که از جانب پروردگارتان به جهت نافرمانی و دشمنی با حق بر شما غضب و رجس و رجز که همان عذاب در روز رستاخیز است واجب شد.

أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ

آیا با من در نام این بتان بحث و جدل می کنید آن بتانی را که خودتان یا دستهایتان ساخته اید و آنرا از روی نادانی و جهالت پرستش و عبادت می کنید؟ در حالیکه هیچگونه دلیلی و برهانی از طرف خداوند در حق آنان نازل نشده است.

فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

(ی): اسم ابتک - مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ: جار و مجرور خبر ابتک.

پس منتظر عذاب خدا باشید و من هم با شما منتظر نزول عذاب خدا می مانم آورده اند که سه سال قحطی بود و باران نیاریده بود و در آن زمان هر گاه قحطی روی می آورد به خانه خدا (کعبه) روی می آوردند تا دعا کنند مرثد بن سعد در میان ایشان مسلمان بود ولی ایمان خویش پنهان می داشت گفت: ای قوم! با دعای شما کاری حاصل نمی شود و خدای تعالی با دعای شما باران نمی فرستد باز گردید و نخست به پیغمبر خویش ایمان آورد، تا کار شما راست شود. بدین طریق ایشان را در میان قوم خود بیرون راندند و در حرم نگذاشتند و جمله به حرم آمدند و دست به دعا برداشتند پس رب العزه جل جلاله سه پاره ابر فرستاد یکی سیاه، یکی سرخ، یکی سفید، و از میان ابر ندایی شنید پس رب العالمین آن ابر سیاه بدیار عاد فرستاد قوم عاد زمانی که آن را دیدند شاد گشتند و از آن شادی بر عادت خویش خبر پیش نهادند و طرب کردند تا اینکه عذاب الهی بر ایشان نازل شد و زنی از میان ایشان که نام وی مهدد بود به آن ابر نگاه کرد چه در آن ابر ریح عاصف بود که آنرا باد صرصر گویند و در هشت روز و هفت

شب تمام قوم عاد را هلاک کرد و هود با قوم خود به سلامت در خطیره ای نشسته بود، و از آن باد جز نسیمی خوش به وی نمی رسید و هوب گفت: پس از آنکه رب العزه قوم عاد را هلاک کرده بود هود پیغمبر از آنجا با جماعتی از مومنان به مکه رفت و در مکه زندگی کردند تا از دنیا رفتند و حق تعالی از نجات مومنان و هلاک کافران خبر می دهد و می گوید:

فَأَنبِئَنَّهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمِهِ مِنَّا وَقَطَّعْنَا دَائِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٧٢﴾

پس او را با کسانی که همراه وی بودند به رحمت خویش نجات دادیم و بنیاد کسانی که آیه ها ما را را تکذیب کرده بودند و مومنین نبودند قطع کردیم. (۷۲)

فَأَنبِئَنَّهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمِهِ مِنَّا وَقَطَّعْنَا دَائِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ
أَنبِئَنَّهُ: فعل ماضی، (نا) فاعل - ه: مفعول به - قَطَّعْنَا: فعل ماضی، (نا) فاعل - دَائِرَ: مفعول به -

(و) اسم گان - مؤْمِنِينَ: خبر گان.

پس ما هود و کسانی که با وی بودند و به او ایمان آورده بودند نجات دادیم آن نجات بخشایشی بود از جانب ما به ایشان و آنان که هود را تکذیب کردند و به وحدانیت الهی نگریدند و به رسالت هود پیغمبر و به نشانه های قدرت ما ایمان نیاورده بودند از ریشه برکنندیم و از بیخ و بن بر انداختیم.

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَنْقُورُ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ عِزَّةٌ قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ ﴿٧٣﴾

و به قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم گفت: ای قوم! خدای یکتا که جز او خدایی ندارد پیرستید، شما را از پروردگارتان حجتی آمده، این شتر خداست که معجزه ای برای شماست، بگذاریدش در زمین خدا چرا کند و بدی به او نرسانید که به عذابی الم انگیز، دچار می شوید. (۷۳)

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا

فعل و فاعل «ارسلنا» محذوف - اخا: مفعول به - صَالِحًا: بدل.

و به سوی قوم ثمود پیغمبرشان صالح را که از فرزندان سام بن نوح نوشته اند فرستادیم این جمله عطف به تقد از سلنا نوحاً الی قومه است.

ثمود نام قبیله ای است و ایشان را عاد آخر گویند که پس از عاد اول ظاهر شدند و اجدادشان ثمود بن عاد بن ارم بن سام بن نوح بود و مسکن هایشان در سرزمینی بود که آنرا حَجَر می گفتند. سرزمین حجر ما بین ولایت حجاز و شام بود.

در عصر او جهانداران بودند از طاغیان و سرکشان و جباران که بت می پرستیدند و بازار گنهر مهیا کرده بودند و آن بت ها را عبادت می کردند و به آیات و به خدای یکتا جل جلاله کافر گشته بودند تا این که خدای جهانیان از نسب قوم ایشان پیغامبری فرستاد صالح و ایشان را به دین اسلام و ملت حق و عبادت خدا دعوت کرد.

این است که پروردگار جهانیان گفت: یعنی ارسلنا علی ثمود اخاهم صلحاً فرستادیم به ثمود به ایشان از قبیله عرب نامیده شده است به اسم اجدادشان در نسب که صالح بن عبید بود و صالح به پنج پشت به ثمود می رسید زمانی که صالح به پیامبری آنها در آمد جوان بود و روزگار دراز ایشان را دعوت کرد تا پیر شد و فرمود:

قَالَ يَنْقُومِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ

ای قوم! خدا را عبادت کنید شما را هیچ معبودی غیر او نیست، قوم ثمود به سبب کثرت عدد و زیادی مال و توانایی جثه شان صالح را تکذیب کردند جز عده معدودی به او نگر ویدند و گفتند: به همراه ما به صحرا بیرون بیا که فردا عید ماست و ما بتها را آرایش داده به تماشا خواهیم آورد و تو از خدای خود چیزی بخواه ما نیز از خدایان خود چیزی بخواهیم پس دعای هر که به محل اجابت رسید آن دیگری از آن تبعیت کند و به این طریق قرار گذاشتند که روز دیگر به صحرا بیرون رفتند و آن قوم هر حاجتی که از بتها خواستند در خواستشان اجابت نشد. پس خجالت زده و رسوا شده سرهای ملول در پیش افکندند رئیس ایشان جندع بن عمرو که یکی از اشراف قبیله ثمود بود به صالح گفت: اگر راست می گویی که پیامبر خدایی تا به تو ایمان بیاوریم و اشارت به سنگی کرد که آن را کاتبه می گفتند که آن سنگی بود که به تنهایی و به هیچ کوهی از زمین متصل نبود و در سرزمین حجر بر آمده بود. جندع گفت: ای صالح! از این سنگ ناقه ای بیرون بیاور شتری بسیار موی، تنومند و سرخ رنگ و آبستن باشد صالح فرمود: اگر خدای من بقدرت کامله خود که عجز را یدان راه نیست چنین شتری از سنگ بیرون بیاورد شما چه می کنید گفتند: ما به خدای تو می گرویم و خدای تو را پرستش می کنیم و به این شوط سوگند یاد کردند.

صالح دو رکعت نماز خواند و به تضرع و زاری دعا کرد تا اینکه آن سنگ همچون شتری آبستن شکم باز کرده فی الحال سنگ بحرکت در آمد بماتند ماده شتری که در وقت زادن ناله کند بنالید و بشکافت و ناقه یدان وجه که خواست قوم بود بیرون آمد.

ناقه صالح جوز که زاد یقین گشت مرا کوه پی مزده تو اشتر جمازه شود

آن شتر بسیار عظیم الجثه بود و هم در آن حال بزاد و بچه ای همچون خود به بزرگی به تمامی بنهاد و مردمان در آن می نگریستند صالح گفت:

فَدَجَاءَ نَكْمٌ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ

جَاءَ نَكْمٌ : فعل ماضی - کُم : مفعول به - بَيِّنَةٌ : فاعل

هر آینه به شما آمد دلیل آشکار از جانب پروردگار شما که دلالت می کند بر صدق نبوت من آنکه تفسیر کرد و گفت: معجزه روشن از پروردگار شما که دلیل بر کمال قدرت او و حجت نبوت من است.

هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ

هَذِهِ : مبتدا - نَاقَةُ : خبر

این شتر خداست یعنی خدا بیرون آورد این ناقه را از صخره کائبه یعنی سنگ بزرگ و سخت تا برای شما برهانی باشد بر پیغمبری من که خلق کرده خداوند آن را به قدرت خود در آن سعی و تصرف نیست و صلب نرینه (بیره پشت مردان) و رحم مادینه (بچه دان زنان) در میان نیست و جز تکوین و قدرت الله حدوث آن نیست. زمانی که ناقه از آن سنگ بیرون آمد در صحرا با بچه خویش می چرید. در تابستان به کوه و در زمستان به دشت می رفت.

و چارپایان و مواشی (مثل گاو و گوسفند و شتر) ایشان از آن ناقه می ترسیدند و می رمیدند و آیشخور بر ایشان تنگ کرده بود که آن آیشخور یک روز برای ناقه و بچه او بود و یک روز برای چارپایان و مواشی ایشان. پس جندب بن عمرو از میان قوم ایمان آورد و دیگران همه برگشتند و در طغیان پیروز شدند.

یکی به رذای خذلان بماند سرگردان

یکی به نور عنایت ره هدایت یافت

یکی ز پیروی حق گرفت ملک جهان

یکی به وسوسه دیو رفت سوی سقر

فَذَرَوْهَا تَاكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٌ

ذَرَوْهَا : فعل ماضی، (و) فاعل - ها : مفعول به

پس بگذارید این ناقه را تا گیاه در زمین خدا بخورد و برای شما در خوردن او هیچ مؤلفی و سختی نیست و به وی هیچ بدی مرسانید پس شما را عذاب دردناک فراگیرد به جهت استحقاق عذاب نه به واسطه ضرر ناقه بلکه به اقامت و پافشاری ایشان بر کفر بعد از مشاهده معجزه و عفر ناقه (شتر بی کرده) دلیل عتو و تعدی و تجاوز ایشان است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که: چون پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در غزوه تبوک در نقطه‌ای (حجر) فرود آمدند، به صحابه امر کردند که از جاه آن منطقه آب بنوشند، و با خود آب بردارند، صحابه گفتند: حالا از آب آن جاه خمیر کرده و با خود آب گرفته‌ایم، امر کردند که: خمیر را دور انداخته و آب را بیرون بپزند.

وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ
شُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا مَا آتَاكُمْ اللَّهُ وَلَا تَنْعَمُوا فِي الْأَرْضِ
مُفْسِدِينَ ﴿٧٤﴾

زمانی را که پس از قوم عاد شما را جانشین (آنها) کرد و او را در این سرزمین جایان داد که در
دشتهای آن کوشک ها می سازید و از کوه ها خانه ها می تراشید، نعمت های خدا را به یاد آرید و در
این سرزمین به فساد مکشید. (۷۴)

وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ
شُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا
تَنْحِتُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - الْجِبَالَ: مفعول به - بُيُوتًا: حال.

و به یاد آرید و یاد کنید خدا را که شما را خلیفه روی زمین گردانید بعد از هلاک شدن قوم عاد و شما
را در سرزمین حجر میان حجاز و شام قرارگاه بخشید.

از زمین های نرم آن قصرها می سازید و از کوه ها خانه های تراشیده می سازید یعنی قصرهای عظیم
می ساختند در زمین هامون اما عمرهای ایشان دراز بود و آن قصرها که از گل ساخته بودند وفای عمر
ایشان نمی کرد به روزگار دراز خانه هایشان خراب گشت و ایشان هنوز زنده بودند و پس در میان کوه
سنگ بریدند و تراشیدند و خانه ها

ساختند آن خداوند که شما را این نعمت و قوت داد پس از خشم عذاب وی پرهیزید و از او فرمان
بردار باشید و گزاف کاران و مفسدان را فرمانبردار م باشید.

فَاذْكُرُوا مَا آتَاكُمْ اللَّهُ وَلَا تَنْعَمُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ
فَاذْكُرُوا: فعل امر - (و) فاعل - مَا آتَاكُمْ: مفعول به

پس یاد کنید نعمت های خدا را از تمکن در زمین و قوت کندن کوه ها و در تباهی غایت مجوید در
زمین حجر در حالتی که قصد کننده آن فساد باشد قوم نمود از جواب صالح اعتراض کردند و متعرض
مومنان شدند.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ
أَتَقْلَبُونَ أُنْكُ صَاحِبًا مِّنْ رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْمِلُ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٧٥﴾
بزرگان قوم صالح با ضعفا و فقیران که به او ایمان آوردند به تمسخر گفتند آیا شما اعتقاد دارید که
صالح، پیغمبر پروردگار خویش است؟ گفتند ما به آئینی که وی را به (ابلاغ) آن فرستاده اند،
مؤمنیم. (۷۵)

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ مَكِيلَنَا رَسُولٌ مِنْ رَبِّهِ

قَالَ: فعل ماضی - الْمَلَأُ: فاعل - مَكِيلًا: اسم آت - مَرْسَلٌ: خبر آت
سروران و گردنکشان ایشان به مستضعفان و فقیران مؤمن، آن کسانی که از ضعیفان و فقیران بودند گفتند آیا شما می دانید که صالح از نزد پروردگار او فرستاده شده است؟ و این سخن از جهت استهزاء و تمسخر می گفتند.

قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِءُ مُؤْمِنُونَ
آن ضعفا و فقیران پاسخ دادند و گفتند بدرستی که ما بدان چیزیکه صالح را به آن فرستاده اند یعنی توحید و عبادت ایمان می آوریم و از گرویدگانیم.

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي ءَامَنُمْ بِهِءُ كَافِرُونَ ﴿٧٦﴾
کسانی که گردنکشی کرده بودند گفتند: ما آیینی را که شما بدان گرویده اید منکریم. (۷۶)

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي ءَامَنُمْ بِهِءُ كَافِرُونَ
فأ: اسم آت - كَافِرُونَ: خبر آت
مستکبران به مستضعفان گفتند به درستی که ما به آن چیزی که ایمان آورده اید به خدا و به پیغمبر او ایمان نمی آوریم و به او نمی گرویم و از جمله ناکرویدگان و منکرانیم.

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يُصَلِّحْ أَثْنَانَا بِمَا قَعَدْنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧٧﴾
پس شتر را بکشتند و از فرمان پروردگار خویش سرپیچیدند و گفتند ای صالح! اگر تو پیغمبری،

عذابی را که بما وعده می کنی ببار. (۷۷)

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يُصَلِّحْ أَثْنَانَا بِمَا قَعَدْنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

فَعَقَرُوا: به معنی پی کردند، فعل ماضی، فاعل (و) - النَّاقَةُ: مفعول به - وَعَتَوْا: سرکشی کردند، فعل ماضی، فاعل (و)

پس کشتند و پی کردند آن آن ماده شتر را و سرکشی کردند از فرمان برداری فرمان پروردگار خویش و گفتند ای صالح ببار به ما آنچه وعده می کنی از عذاب اگر تو از پیغمبران هستی. چونکه قوم ثمود از ناقه به تنگ آمده بودند در روزی که نوبت شرب او می شد تمام آبهای چاه های ایشان را می آشامید و در روزی که نوبت قوم او می شد آب چاه ها به چارپایان ایشان وفا نمی کرد و دیگر در تابستان به

ظهر و پشت وادی می رفت زیرا که ظهر وادی سردتر بود و انعام یعنی شتران و گاوان و گوسفندان قوم از او هراسان شده بودند و به بطن وادی می رفتند و در زمستان به بطن و شکم وادی روی می آوردند چونکه بطن وادی گرم تر بود و چاربايان به ظهر وادی می رفتند و به چاربايان از این جهت ضرر به ایشان می رسید.

مفسران در بیان این قصه گفتند که قدار بن سالف و مضدع بن دهر دو مرد طاعی و سرکش بودند و هر یکی زنی می خواست از قوم خویش و دو زن بودند در آن عصر یکی صدوف و یکی عنتره، قدار بن سالف در صدوف رغبت کرد و مضدع بن دهر در عنتره و این دو زن در کشتن ناقه سخت خریص بودند، از بهر آنکه صاحب مواشی بودند و آشخور بر ایشان تنگ شده بود که هر روز نوبت آب بر ایشان بود یک روز نوبت ناقه و بچه او و آن روز که نوبت ناقه و بچه او بود همه آب را می خوردند و یک قطره آب در چاه باقی نمی ماند و روز دیگر نوبت قوم بود و مواشی ایشان آب بر ایشان تنگ شده بود و نیز چرندگان ایشان از ناقه می ترسیدند و می رمیدند پس آن دو زن بدین سبب قدار و مضدع را بر عقر ناقه داشتند و خویشان را بر ایشان عرضه کردند که اگر ناقه را بکشند ما زنان شما باشیم.

ایشان به طمع زنان رفتند و خمر خوردند تا خمر بر او اثر کرد آنگاه رفتند و هفت کس دیگر از گمراهان و غاویان قوم خویش را خبر کردند تا با ایشان همدست شدند پس رفتند و منتظر و مترصد نشستند زمانیکه ناقه از آشخور بازگشتند، مضدع اول یار تیری بر او انداخت و او را پی زد سپس قدار او را با شمشیر ضربت زد و کامل بکشت پس قوم همه جمع شدند و گوشت آن را قسمت کردند.

اما قول سدی در این قصه آن است که پروردگار عزیز به صالح و حی فرستاد که قوم ثو ناقه را می کشند صالح قوم خود را از این وحی آگاه کرد ایشان گفتند ما نمی کشیم و هرگز در فکر کشتن آن نیستیم صالح گفت: قاتل آن در این ماه از مادر متولد می شود و هلاک شما بر دست اوست ایشان گفتند: در این ماه هر پسری که از مادر بزاید او را بکشیم. در آن ماه نه پسر زائیده شد همه را کشتند و دهمین پسر متولد شد زنده بگذاشتند، اسقرا زرق و کبود رنگ، شخصی تمام نیکو قد برآمد که نه مرد که پسران خود را کشته بودند بر صالح خشم گرفتند و سوگند خوردند که صالح را بکشیم و صالح هر شب به مسجد به محراب عبادت می رفت ایشان سب راه وی شدند و در غاری کمین ساختند پروردگار جهانیان آن غار را بر سر ایشان فرود آورد و همه را هلاک کرد. روز دیگر مردمان بانگ بر آوردند و همه به اتفاق به کشتن ناقه جمع شدند و آنرا کشتند.

مولانا گفت:

ناقه صالح بصورت بد قتر	پی بریدندش ز جهل آن قوم مر
ناقه الله آب خورد از جوی میخ	آب حق را داشتند از حق دریغ
تا بر آن امت ز حکم مرگ و درد	ناقه الله و سقیا ها چه کرد
روح همچون صالح و تن ناقه است	روح اندر وصل و تن در ناقه است

پس زمانی که ناقه را بکشتند بچه ناقه بگریست چنانکه اشک از چشمان وی روان گشته بود و آنرا می دیدند، آنکه بچه ناقه بر بالای کوه رفت به صالح خبر رسید که ناقه را کشتند و قومی عذرخواهی میکردند و می گفتند ما گنهکار نیستیم بی خبر بودیم صالح گفت: آیا می توانید بچه ناقه را پیدا کنید اگر بتوانید پیدا کنید امید می رود که عذاب وقت از بین برود.

ایشان رفتند تا بچه شتر را دریابند بچه شتر بر بالای کوه رفت و به فرمان خدا کوه بالا رفت چندان که هیچ مرغ پرنده بر سر آن نرسیده و آن بچه بر سر آن کوه به صدا درآمد و بفرمان الله که: این امی؟ این امی؟ (کجاست مادرم؟ کجاست مادرم؟) آن زمان سه بانگ بکرد و سنگ شکافته گشت و داخل سنگ فرو شد و ناپدید گشت.

صالح گفت: می دانی که آن سه بانگ چه اشارت بود؟

هر بانگی اشاره به روزی است که شما از عمر باقی مانده است و پس آن عذاب الله در رسد و دمار از شما بر آرد.

پس دیگر روز پنجشنبه بود بر خاستند رویه‌اشان زرد گشته و روز آدینه برخاستند رویه‌اشان سرخ گشته به رنگ خون و روز دیگر شنبه برخاستند رویه‌اشان سیاه گشته به رنگ قیر و صالح از میان ایشان بیرون آمد با مومنان قوم خویش و به سوی شام رفتند در ناحیه فلسطین، و ایشان روز شنبه منتظر عذاب نشستند و دل بر مرگ و هلاک نهادند پس روز یکشنبه به وقت چاشت از آسمان صاعقه و صیحه و از زمین زلزله و رجفه به یکبار آمد و از بیم فزع از وی در می افتادند و مرده و کشته و چون خاکستر گشته این است که پروردگار عزیز از عذاب خیر داده بود.

مولانا گفت:

گفت صالح چونک کردید این حسد	بعد سه روز از خدا نعمت رسد
بعد سه روز دگر از جانشان	آفتی آید که دارد سه نشان
رنگ روی جمله تان گردد دگر	رنگ رنگ و مختلف اندر نظر
روز اول رویتان چون زعفران	در دوم روسرخ همچون ارغوان
در سوم گردد همه روها سیاه	بعد از آن اندر رسد قهر اله

فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَثِيمِينَ ﴿٧٨﴾

پس دچار زلزله شدند و در خانه خویش بی جان گشتند. (۷۸)

فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَثِيمِينَ

اخذتھم: فعل ماضی، هم، مفعول به - الرَّجْفَةُ: فاعل

(واو) در اصبحوا: اسم اصبح - جَثِيمِينَ: خبر اصبح.

پس ایشان را به سبب کشتن ناقه، زلزله بعد از شنیدن صیحه عظیم که آن صدایی بود از حد در گذشته که کسی مثل آن نشنیده و ندیده بود یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام همه جا را فرا گرفت.

پس صبح کردند یعنی در خانه های خود بر روی در افتادگان و بر جای مردگان شدند بسبب و طغیان نمود یا بجهت فرقه طاغیه از ایشان چون قدرین سلف و اصحاب او.
مولانا گفت:

در نبی آورد جبریل امین شرح این زانو زدن را جاثمین

می گویند در میان ایشان زنی بود مقعد یعنی بر جای مانده نام وی ذریعه و کافر دل بود و با صالح سخت خصومت بود آن ساعت که عذاب معاینه دید پروردگار عزیز او را تندرست کرد تا از میان ایشان به وادی القری سرحد دیار نمود بیرون رفت و مردمان و آنچه از هلاک نمود دید خبر کرد آنکه همان جای بر دیار مردم بر جای نبرد و هلاک گشت پس از هلاک نمود صالح از شام به مکه باز گشت.

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَنْفَوِرُ لَقَدْ أَتَلَفْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّصِيحَةَ (۷۸)

آنگاه از آنها دور شد و گفت: ای قوم! من بشما پیغام پروردگار خویش رابه شما رسانیدم و برای شما خیرخواهی کردم، ولی شما نصیحت گویان را دوست نمی دارید. (۷۸)

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَنْفَوِرُ لَقَدْ أَتَلَفْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّصِيحَةَ

وَنَصَحْتُ: فعل ماضی، ت، فاعل.

پس صالح از ایشان دوری گزید و اعراض کرد و گفت ای قوم! من بشما پیغام پروردگار خود را رسانیدم و شما را نصیحت کردم اما شما نصیحت کنندگان را دوست نمی دارید.
قوله تعالی: والی نمود اخاهم صالحاً الایه: خداوند عالم، کردگار جهان، و دیان مهربان، جل و جلاله و تقدست اسماء.

در این آیات صالح پیغمبر را برادر نمود خواند، معلوم است که این برادری از روی صورت و نسب است، نه از روی دین و دیانت و موافقت و همچنین در حق پیغمبران گفت: اخاهم هوداً، اخاهم شعیباً، اخوهم لوط، اخوهم نوح، این برادری از روی نسب بود لاجرم در قیامت بگسلد و آنرا هیچ اثر نماند. باز مومنان را برادر یکدیگر خواند، و گفت: «انما المؤمنون اخوه» نه از روی نسب است، لاجرم فردا در قیامت بفرایند و بینوند و نیز پیغمبران را برادر امت خواند، و برادر اگر چه مشفق و مهربان باشد از روی هم فرقت بود هم عداوت آید.

آیاتمی بینید که یوسف از برادران چه دید؟ و چه شنید؟ هم فرقت دید، و هم ذکر عداوت شنید تا بدانی که در برادری این همه گنجد.

خداوند جهان و جهانیان خواست که قوم نموده را توسط پیغمبر خود صالح نصیحت کند تا دنیا و دین قوم استوار باشد. صالح گفت: ای قوم! من شما را نیکخواهم پند بپذیرید و سخن مرا بشنوید، که من هر

چه گویم سعادت شما در آن خواهم اما شما خود نصیحت نمی پذیرید و به خیر و صلاح خود راه نمی روید دلی که قفل نومیدی برو زده شده باشد از او چه طاعت آید؟ چشمی که به کفر آلوده باشد چگونه به عبرت نگردد؟ آه از پای بند نهانی! فغان از حسرتی جاودانی ز نهار از قهر سلطانی!

این است واقعه ای که هم تلخ است و هم شیرین تلخ است از جهت کشته شدن ناقة و بچه او و ... و شیرین است برای کسانی که می خواهند از این واقعه عبرت بگیرند. از باب ایمان آوردن به رسالت پیغمبران و به معجزات آنان و بر حذر داشتن از اتباع نفس شیطانی.

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾

و لوط را (فرستادیم) که بقوم خویش گفت: چرا این کار زشت می کنید که هیچک از جهانیان پیش از شما نکرده اند. (۸۰)

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ

لُوطًا: مفعول به - سَبَقَكُمْ: فعل ماضی - کم: مفعول به - من: حرف جز زاید - أَحَدٍ: فاعل
لُوطًا: عطف به «و ارسلنا نوحا الى قومه» است.

و لوط بن هاران بن آزر برادرزاده ابراهیم بود با عموی خود از زمین بابل بسوی شام رفت. ابراهیم به فلسطین فرود آمد و لوط به اردن فرو آمد. پس رب العالمین لوط را به اهل سدوم و عمورا و صمورا و صامورا فرستاد و مسکن وی به سدوم بود نیست و اند سال مردم سدوم را به اسلام دعوت کرد. و یکی از ایشان ایمان نیاورد، می گوید: ای محمد (ص) بیاد آور لوط بن هاران بن آزر را که برادر زاده ابراهیم بود به قوم سدوم فرستادیم زمانیکه به قومش گفت: آیا شما عمل زشت و بدی انجام می دهید که احدی از مردم دنیا تا کنون به آن مرتکب نشده اند.

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ الْنِسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿٨١﴾

شما از روی شهوت، بجای زنان به مردان روی می کنید که شما گروهی عصبیان پیشه اید. (۸۱)

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ الْنِسَاءِ

لَتَأْتُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل - الرِّجَالَ: مفعول به - شَهْوَةً: مفعول لاجله.

ای قوم به درستی که شما از روی شهوت و مباشرت بجای زنان که برای شما مباح کرده شده است به مردان می روید و با آنان می آمیزید پس شما از جاده شریعت و حق و حقیقت دور می شوید.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ

أَنْتُمْ: مبتدا - قَوْمٌ: خبر - مُّسْرِفُونَ: نعت.

بلکه شما جماعتی از اسراف کنندگان و تجاوز کنندگان از حدود شریعت هستید و به جهت انگیزه شهوت زانی قانون فطری را کنار می زنید و از حد و مرز تجاوز می کنید.

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّنظُرُونَ ﴿٨٢﴾

باسخ قومی جز این نبود که گفتند از دهکده خویش بیرونشان کنید که اینان مردمی پاکیزه خویند. (۸۲)

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ
هو: مستتر اسم کان - جواب: خبر کان

زمانیکه لوط ایشان را نصیحت کرد، و بر قومه و بر ترک ارتکاب گناه و لواطت دعوت کرد، جواب قوم لوط در مقابل این نصیحت جز این نبود که گفتند. لوط و پیروان او را از شهر و دیارشان بیرون کنید.

إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّنظُرُونَ

هم: اسم إن - آناس: خبر إن.

بدرستی که لوط و پیروان او مردمانی هستند که پاک و بی گناه و طلب پاکیزگی می کنند و در فواحش با آنان همصدا و هم پیمان نیستند.

فَأَجْمَعْنَهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أَمْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ ﴿٨٣﴾
پس او را با کسانی نجات دادیم مگر زنی که قرین بازماندگان بود. (۸۳)

فَأَجْمَعْنَهُ وَأَهْلَهُ

فَأَجْمَعْنَهُ: فعل ماضی - (نا) فاعل - ه: مفعول به - اهل: معطوف

پس لوط و اهل او را که پیروان اویند از آن نجات دادیم مگر همسر او را که او کافر بود و کفر خود را پنهان می داشت و به گمراهان پیوسته بود.

همسر لوط با بدان بنشست	خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند	پی نیکان گرفت و مردم شد

إِلَّا أَمْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ

و آن زن که کفر خود پنهان می داشت از باقی ماندگان در دیار خود بود و در بیرون رفتن از شهر با لوط توافق نکرد و در میان قوم لوط هلاک شد.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَذَابُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٨٤﴾
بارانی (عجیب) بر آنها بارانیدیم، بنگر عاقبت بدکاران چنان بود؟ (۸۴)

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا

وَأَمْطَرْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - مَطَرًا: مفعول به

و بر قوم کفار لوط سنگ باران کردیم این بارش سنگ بر سر قومی فرو آمد که در وقت عذاب سنگها در نگاه مثل گل دیده می شد ولی در اصابت سنگ بود و درون آن پر از آتش بود.

فَأَنْظَرَكُمْ كَيْفَ كَانَتْ عَذَابَةُ الْمُجْرِمِينَ

فَأَنْظَرُ: فعل امر، فاعل مستتر (انت)

پس نگاه کن و ببین که سر انجام کار مجرمین و گناهکاران چگونه است. و با چه عذابی یعنی با سنگ باران کشته شدند.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَنْقُورِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا
الْنَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ
إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٨٥﴾

و به مردم مدین برادرشان شعیب را (فرستادیم) که گفت: ای قوم! خدای یگانه را جز او خدایی ندارید پرستید، برهانی از پروردگارتان سوی شما آمده، پیمانه و وزن را تمام دهید و چیزهای مردم را کم مدهید و در این سرزمین، پس از اصلاح آن فساد نکنید این اگر باور داشته باشید، برای شما بهتر است. (۸۵)

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا

اِخَا: مفعول به - شُعَيْبًا: بدل، فعل و فاعل محذوف (ارسلنا)

و نیز به سوی اولاد مدین برادر ایشان شعیب بن مکیل را فرستادیم. می گویند مدین نام آن سرزمین است که خانه و مسکن مدین بن ابراهیم الخلیل بود.

قَالَ يَنْقُورِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ

لَكُمْ: جارو مجرور خبر مقدم - قَوْلَ: حرف جز زاید - إِلَهٍ: مبتدا مؤخر

شعیب به قوم خود گفت: ای قوم! خدا را پرستید و عبادت کنید زیرا که برای شما هیچ معبودی بحق غیر از او نیست پس او را به وحدانیت پرستید و مرا که از طرف او فرستاده شدم به پیغمبری بپذیرید.

قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا
الْنَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا

أَوْفُوا: فعل امر، (و) فاعل - الْكَيْلَ: مفعول به - الْمِيزَانَ: معطوف.

این آیه دلیل است که شعیب معجزه داشت بخلاف آنچه که قوم گفتند پیغامبر بود و معجزه نداشت، بدرستی که آمد شما معجزه ای روشن و آشکار از طرف پروردگار شما، می گویند معجزه شعیب آن بوده است که زمانی که می خواست به بالای کوه برود کوه سر خود را پائین می آورد تا شعیب به آسانی بتواند صعود کند و قوم وی کافر بودند و در پیمانه و ترازو خیانت می کردند و شعیب ایشان را نصیحت می کرد و می گفت: پیمانه و ترازو را درست بکار گیرید و در آن گرافکاری نکنید و بر دیگران حیف و ستم نکنید و به مردمان در معامله خرید و فروش کم نکنید و خیانت نکنید و به کفر و خیانت در زمین فساد نکنید در این قسمت از آیه فعل نهی در معنای نهی آمده است پس از آنکه در آن زمین بوسیله آمدن پیغمبران و نازل شدن کتاب ها شما راه راست از چاه مشخص گردید.

ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ

ذَٰلِكُمْ: مبتدا - خَيْرٌ: خبر

این کاری که به شما می فرمایم برای شما بهتر و سودمندتر است اگر شما بخدا و حقیقت ایمان دارید و از گرویدگان باشید.

چون قوم شعیب با کم کردن پیمانه و وزن خیانت کردند و در بیابانها قطع طریق می کردند شعیب آنان را از این امر نهی کرد و گفت:

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَن آتَاكَ بِهِ
وَتَبِعُونَهَا عِوَجًا وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنتُمْ قَلِيلًا فَكَتَرْتُمْ وَأَنْظُرُوا كَيْفَ

كَانَ عَقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿۸۱﴾

بر سر راهها منتهید که مردم را بترسانید، و کسی را که بخدا ایمان آورده از راه او باز دارید و برای آن راه گنجی مجوید. ای مسلمانان شما هم یاد آرید زمانی را که اندک بودید، خدا بسیارتان کرد، و بنگرید سر انجام تباهاکاران چسان بود؟ (۸۶)

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَن آتَاكَ بِهِ
وَتَبِعُونَهَا عِوَجًا

عِوَجًا: حال

این آیه خطاب به کسانی است که بر سر راه مردم می نشینند و مردم را می ترسانند و از آنان باج می گیرد و نیز گفته اند این آیت در شأن کافرانی است که بر سر راه می نشستند تا کسی که قصد شعیب برای ایمان آوردن به او دارد او را باز دارند و بترسانند می گوید: برای گرفتن اموال بر سر راه مردم منتهید که آنان را برای گرفتن مالشان می ترسانید و در دین خدا عیب می جوئید و آنرا غیر حق می نمائید و از راه خدا طالبان حق را باز می دارید و برای خدا گمی می جوئید.

وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكُفَرْتُمْ

اذ: مفعول فيه - ثم، اسم کان - قَلِيلًا: خبر کان.

و به یاد آورید خدا را و منت دار باشید از خدا به جهت زیادی عدد چونکه اندک بودید و بسیار فقیر بودید پس خداوند شما را در مال هایتان غنی و توانگر گرداند.

وَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

كَيْفَ: خبر کان - عَاقِبَةُ: اسم کان.

و نگاه کنید و بنگرید که سر انجام تباہکاران و بدکاران و ناکرودگان امتهای گذشته مثل قوم نوح و عاد و ثمود و لوط چگونه بود؟

پس شعیب خطاب به مومنان گفت:

وَإِنْ كَانَتْ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِمْ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿۸۷﴾

اگر گروهی از شما به این آئین که برای (ابلاغ) آن، مبعوث شده ام، ایمان آورده و گروهی دیگر ایمان نیاورده‌اند، پس صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند که او بهترین داوران است. (۸۷)

وَإِنْ كَانَتْ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِمْ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا

طَائِفَةٌ: اسم کان - آمَنُوا: فعل ماضی - (و) فاعل، جمله خبر کان

و اگر از میان شما کسانی باشند به آن چیزی که من برآستی به آن فرستاده شدم گرویدند و ایمان آوردند و پیغمبری مرا پذیرفتند و گروهی که ایمان نیاوردند و فقط به زندگانی این دنیا توجه کردند، در اینجا شعیب خطاب به مومنانی که گرویدند و از دست کافران ایذا و اذیت شدند می‌گوید:

بر دین خویش صبر کنید و بر ایذا و رنج کافران ثابت قدم باشید تا آنکه که خدای تعالی در عذاب فرستادن کافران حکم کند و نیز گویند این خطاب به کافران است که نمی‌گرویدند از روی تهدید می‌گوید: ای کافران صبر کنید تا آنچه که در پیش است از عذاب و عقوبت ببینید.

وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

هُوَ: مبتدا - خَيْرُ: خبر.

و خدا بهترین حکم‌کنندگان و داوران است که در حکم او هیچ بی‌عدالتی نیست و او عادلترین عادلان است.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ بِشُعَيْبٍ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ
لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَاهِنِينَ ﴿٨٨﴾

بزرگان قوم شعیب، که گردنکشی می کردند، گفتند: ای شعیب! ترا یا کسانی که به تو ایمان آورده اند از دهکده خویش بیرون می کنیم مگر اینکه به آئین ما باز گردید شعیب گفت: حتی اگر دلمان نخواست؟ (۸۸)

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ بِشُعَيْبٍ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ
لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا

قَالَ: فعل ماضی - الْمَلَأُ: فاعل - الَّذِينَ: نعت

رؤسا و بزرگان متکبر قوم شعیب، آنانکه از حق و حقیقت سرپیچی کردند و بر خدا و به رسول گردن کشی کردند پس از آنکه دعوت پیغمبر خدا را انکار کردند گفتند ای شعیب تو و یاران و تابعان ترا که بخدا ایمان آورده اند و دعوت ترا پذیرفته اند از شهر و آبادی بیرون می کنیم یا اینکه به دین ما باز گردید که دین کفر است.

قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَاهِنِينَ

(نا): اسم کات - کَاهِنِينَ: خبر کات

شعیب گفت آیا شما ما را به دینی می خوانید در حالیکه آنرا بدلیل باطل بودن نمی پسندیم و زشت می شماریم؟ ما هرگز چنین کاری نخواهیم کرد.

قَدْ أَفْرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ جَعَلْنَا اللَّهُ مِنْهَا وَ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا
إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبُّنَا أَفَتُخْبِتُنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا
بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَلَّاحِينَ ﴿٨٩﴾

اگر، از پس آنکه خدا ما را از آئین شما، رهائی داده بدان باز گردیم، درباره خدا دروغی ساخته ایم، ما را تسزد که بدان باز گردیم، مگر خدا پروردگارمان بخواند که دانش پروردگار ما به همه چیز رساست، و ما کار خویش بخدا وا گذاشته ایم، پروردگارا! میان ما و قوم ما بحق داورى کن که تو بهترین داورانى. (۸۹)

قَدْ أَفْرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ جَعَلْنَا اللَّهُ مِنْهَا
كَذِبًا: مفعول مطلق.

شعیب گفت: اگر به آئین شما برآئیم و به دین شما بگردیم، بدرستی که بر الله دروغ نسبت داده باشیم بعد از آنکه خداوند ما را از آن نجات داده است و برگشت به آئین شما و اعتقاد به آئین قوم شما نسبت به خداوند افترا باشد و اگر قوم من از مومنان باز گردند و به آئین شما بگردند پس ما از افتراکنندگان باشیم هرگز برای ما درست نیست و نیز اصولی و قاعده مند نیست که به دین و آئین شما

برگردیم. به هیچ حالی از احوال، بعد از آنکه خداوند عز و جل ما را از آن نجات بخشید محال است که به دین شما برگردیم.

وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا

يَشَاءُ: فعل مضارع منصوب - لفظ الله: فاعل.

و شایسته و روا نیست برای ما اینکه به آیین کفر بازگردیم مگر خدا عودت و ارتداد ما را بخواهد و قضای وی در حکم وی روان گردد که هرگز خداوند تبارک و تعالی چنین چیزی را نخواهد خواست.

وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا

وَسِعَ: فعل ماضی - رب: فاعل - نا: مضاف الیه - كُلَّ: مفعول به - عِلْمًا: تمیز.

و خداوند با دانش قدیم خود به همه چیز احاطه دارد و به آن داناست و عاقبت کار همه کسانی را که مرتد شدند و بر کفر پافشاری کردند و یا مومن شدند و به خدا گرویدند می داند و به جهت رحمت و محبتی که به مومنان دارد ما را در ایمان ثابت قدم نگه خواهد داشت.

عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا

و ما کارمان را به خدا واگذار کردیم و بر خدا توکل کردیم پس شعیب زمانی که از ایمان آوردن قوم و به صلاح آوردن آنان نومید گشت، پروردگار جهانیان به وی دستور داد تا برایشان دعا کرده گفت:

رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ

انته مبتدا - خَيْرُ: خبر - الْفَاتِحِينَ: مضاف الیه.

پروردگارا! بین ما و بین قوم ما به حق و داوری حکم کن و گرفتاریهای ما را بر طرف ساز، و درهای رحمت به سوی ما بگشا که تو بهترین فضل کنندگان و حکم کنندگانی.

وَقَالَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ قَوْمِهِ لِيُنَادِيَكُمْ شُعَيْبًا إِنْ كُنْتُمْ إِذَا لَخَيْرُونَ ﴿٩٠﴾

بزرگان قوم وی که کافر بودند، گفتند: اگر شعیب را پیروی کنید زیان خواهید دید. (۹۰)

وَقَالَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ قَوْمِهِ لِيُنَادِيَكُمْ شُعَيْبًا إِنْ كُنْتُمْ إِذَا لَخَيْرُونَ

کم: اسم ان - ل: قسم - لَخَيْرُونَ: خبر ان

گروهی از اشراف و بزرگان و متکبران قوم شعیب به کسانی که ایمان آورده بودند گفتند اگر شما آئین و دین شعیب را پیروی کنید هر آینه شما به سبب گرویدن به دین شعیب و ترک آئین آبا و اجدادتان از جاهلین و زیان زدگان باشید.

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ ﴿٩١﴾

و زلزله (گریبان) ایشان را بگرفت. در خانه خویش بیجان شدند. (۹۱)

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ

اخذ: فعل ماضی هم: مفعول به - الرَّجْفَةُ: فاعل.

پس ایشان را زلزله فرا گرفت. گفته اند که صبحه نکره ای شنیده شد که زمین را بلرزاند و در خیر آمده است که خیرئیل علیه السلام نعره و فریاد بر آورد که زلزله در شهر ایشان بیفتاد و همه به لرزه در آمدند پس در شهرهای خود بیجان و بر روی افتادگان گشتند. مفسران گفتند: چون الله تعالی خواست که ایشان را هلاک کند، دری از درهای دوزخ به روی آنها بگشود، تا گرمای عظیم بر آنان نافت زمانی که نفسهای ایشان بریده گشت به داخل آب رفتند البته هیچ سودی نداشت چون آن گرمی هوا و باد گرم نفسهای ایشان را گرفته بود و قرار و آرام از ایشان ربوده بود تا پروردگار جهانیان توسط ابیر نسیم خوش و باد سرد به آنان برانگیخت ایشان همه از مردان و زنان و کودکان در زیر سایه ابیر جمع شدند پس پروردگار جهانیان از بالا آتش فرستاد، و از زمین زلزله پدید آورد و خیرئیل بانگ زد یکبار همه بسوختند و تبدیل به خاکستر شدند.

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا

گویی کسانی که شعیب را تکذیب کرده بودند هلاک شدند و اثری از آنها باقی نماند بلکه خودشان زیان کاران بودند. (۹۲)

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا

می گوید: آنانکه شعیب را تکذیب کردند و دروغ پنداشتند هلاک شدند آنچنان هلاک و نابود شدند گویا اینکه هرگز در آنجا نبوده و سکونت نگرفته اند.

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا

(و) اسم گات - هُم: ضمیر فصل - الْخَسِرِينَ: خبر گات.

آنانکه شعیب را دروغ پنداشتند و تکذیب کردند ایشان تصور می کردند که اگر از شعیب متابعت کنند از زیانکاران خواهند بود بلکه خود به جهت عقوبت در دنیا و آخرت از زیانکاران بودند.

فَنَوَلَّيْ عَنْهُمْ وَقَالَ يَ قَوْمِ لَقَدْ أَتَلَعْتُمْ كِتَابِي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آتَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كُفْرٍ

قَوْمٍ كُفْرٍ

آنگاه از آنها دور شد و گفت: ای قوم! من پیغامهای پروردگار خویش بشما رسانیدم و نصیحت تان کردم، [حال که بر کفر صرار می ورزیدند] دیگر من چرا بر هلاکت کافران اندوه خورم؟ (۹۳)

فَنَوَلَّيْ عَنْهُمْ وَقَالَ يَ قَوْمِ لَقَدْ أَتَلَعْتُمْ كِتَابِي وَنَصَحْتُ لَكُمْ

أَتَلَعْتُمْ كِتَابِي: فعل ماضی - ت: فاعل - كُمْ: مفعول به - رَسَلْتُ: مفعول به ثانی -

پس شعیب از قوم کافران روی برگرداند و از روی افسوس و حسرت گفت: بدرستی که من رسالت پروردگارم را ابلاغ کردم و در حد وافی و کافی شما را نصیحت کردم و از هر گونه که خیر شما در آن باشد در نصیحت کوتاهی نکردم ولی شما نشنیدید و به خدا نگرویدید بلکه رسول خدا را تکذیب کردید.

فَكَيْفَ ءَاسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ

ءَاسَىٰ : اندوهگین می شوم، غم می خورم.

می گوید: پس من چگونه به حال ایشان غم خورم بعد از این همه نصیحت و ارشاد رسالت ما را تکذیب کردند؟ یعنی هرگز غم نمی خورم چونکه جای غم خوردن نیست و بر ایشان جز عذاب و غضب خدا نیست.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ ﴿٩٤﴾

در هیچ دهکده ای پیغمبری نفرستادیم مگر مردم آنرا به سختی و بیماری دچار کردیم شاید [توبه کرده] به درگاه خدا تضرع و زاری کنند. (۹۴)

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ

گفته اند: بآساء، زیان تن است، وَالضَّرَّاءِ، زیان مال - مجرور به حرف جر:

می گوید هیچ پیغامبری نفرستادیم شهری که مستکبران و گردن کشان آن شهرها پیغمبران را دروغ زن خوانده باشند و از پذیرش دعوت او سرباز زده باشند مگر آنکه آن مستکبران و گردن کشان را به بلا گرفتار نکردیم به این جهت آنان را به بلا گرفتار کردیم که به خدا توبه کنند و گریه زاری کنند و به خدا ایمان بیاورند و بحق تن در دهند.

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ ءَابَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ

فَأَخَذَتْهُمْ بَغْضَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩٥﴾

آنگاه بجای بدیها و سختیها خوبی آوردیم تا فروزی گرفتند و گفتند: بیماری و راحتی (فقط) به پدران ما می رسیده است. پس ناگهان، در آنحال که بی خبر بودند، ایشان را [به کفر اعمالشان] بگرفتیم. (۹۵)

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ ءَابَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ

فَأَخَذَتْهُمْ بَغْضَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

بَدَّلْنَا : فعل ماضی - (نا) فاعل - مَكَانَ : مفعول به ثانی - الْحَسَنَةَ : مفعول به اول.

سپس زمانی که توبه نکردند و بحق تن در ندادند پس آن بلا و شدت را از آنان باز گرفتیم و بجای بلا و مرض و درویشی سلامتی و صحت و راحت و توانگری دادیم و بجای بلا و شدت تندرستی و بجای محبت نعمت، در آن نعمت سرمست شدند و در طغیان و تمرد بیفروزدند و از روی نادانی گفتند: پدران ما نیز در گذشته گاهی سختی و گاهی شادی داشتند زمانی شدت و ناراحتی و زمانی صحت و شادمانی، و اصرار می کردند که بر دین و آئین خود، ثابت قدم باشند و از آنچه که هستند برنگردند این است که رب العالمین گفت:

چون هم در حالت شدت و بلا و هم در حالت نعمت و شادی از فساد روی برنگردانند و در نعمت شکرگزاری نکنند بلکه نمی شنیدند این آیت ترساندن از برای قریش است و تهدیدی که خدای تعالی

به ایشان می دهد که اگر شما نیز همین کاری را که آنان کردند بکنید همان کاری را با شما خواهیم کرد که با ایشان کردیم.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾

اگر مردم آن دهکده ها ایمان آورده و پرهیز کاری کرده بودند بر کتفهای آسمان و زمین را به آنها می گشودیم ولی تکذیب کردند و مانع از آنها را با اعمالی که میکردند، مواخذه کردیم. (۹۶)

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

أَهْلٌ: اسم آن - ءَامَنُوا: فعل ماضی - (و) فاعل، جمله خبر آن ..

و اگر چنانچه اهل شهرها و روستاها به خدا و پیغمبران ایمان می آوردند و از شرک به خدا و مخالفت با پیغمبر ﷺ پرهیز می کردند هر آینه بر ایشان درهای برکات و خیرات آسمان و زمین را بر روی آنها می گشاییم و از بلاها و آفت ها دورشان می کنیم.

به امت محمد ﷺ می گوید: و اما ما ایشان را عذاب نکردیم چنانکه پیشینیان را از قوم نوح و قوم هود و قوم صالح و قوم لوط و شعیب، عذاب کرده بودیم چونکه ایشان رسولان ما را تکذیب کرده بودند پس ما عذاب کردیم آنان را به آنچه که خود ایشان کسب کرده بودند.

أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيِّنًا وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾

مگر مردم این دهکده ها ایمن اند که عذاب ما شبانه، هنگامیکه در خواب اند، سوی آنها بیاید؟ (۹۷)

أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيِّنًا وَهُمْ نَائِمُونَ

بَيِّنًا: مفعول فیه - واو حالیه - هم: مبتدا - نَائِمُونَ: خبر.

این سخن در معنای تحذیر است؟ آیا اهل تکذیب یعنی اهل مکه و شهرها و روستاها بعد از آنکه عذاب کافران را بیان کردیم دعوت پیغمبر را تهدید فتند خود را از مجازاتهای ما در آمان و آسوده می دانند؟ آن زمانی که ناگهان عذاب ما در وقت غفلت به ایشان بیاید و آن به صورت صاعقه و زلزله و صیحه بوده است.

أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾

مگر مردم این دهکده ها ایمن اند که عذاب ما، نیمروزه، هنگامیکه بازی می کنند، سوی آنها بیاید! (۹۸)

أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ

ضُحًى: وقت چاشت، مفعول فیه - واو حالیه - وَهُمْ: مبتدا - يُلْعَبُونَ: فعل مضارع (و) فاعل، جمله خبر.

آیا اهل شهرها در وقت چاشت از عذاب الهی ایمن شدند آنهم بعد از اینکه کافران قریش مضطقی را تکذیب کردند یعنی نه در شب و نه در روز از عذاب خداوند ایمن نخواهند شد و ناگاه عذاب ایشان را فراگیرد و حال آنکه ایشان بازی می کنند و به انجام کارهای بیهوده مشغولند.

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾

مگر از تدبیر خدای ایمن شده اند؟ که جز گروه زیانکاران از تدبیر خدا ایمن نمی شوند. (۹۹)

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ

أَفَأَمِنُوا : فعل ماضی - (و) فاعل - **مَكْرَ** : مفعول به.

آیا اهل تکذیب از عذاب ناگهانی خداوند غافل و ایمن شده اند و یا در طلب چیزی باشند که خداوند به اهل تکذیب نداده است؟

فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ

پس اهل تکذیب از مکر خدا و عذاب ناگهانی او هرگز ایمن نشوند در حالیکه جز گروه زیانکاران به جهت کفر و نفاق از عذاب و مکر خداوند ایمن و غافل نمی گردند.

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصِبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ

عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾

مگر برای کسانی که این سرزمین را از پس هلاک مردمش، به میراث برده اند روشن نشده که اگر خواهیم سزای گناهانشان را بآنها می رسانیم و بر دلهاشان مهر می نهیم تا آیات ما را نشنوند و از آن پند نگیرند؟ (۱۰۰)

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصِبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ

آیا خداوند آن کسانی که زمین را از گذشتگان به ارث برده اند ارشاد ننمود و راه نشان نداد که چگونه کافران در گذشته بهلاکت رسیدند؟ پس ای کافران زمان حضرت رسول ﷺ هر آینه شما نیز مانند امتهای گذشته به جهت تکذیبشان و ارتکاب گناهتان عذاب نازل می گردانیم و به بلا گرفتار می کنیم.

وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

وَنَطْبَعُ : فعل مضارع، فاعل (نحن) - هم مبتدا - **يَسْمَعُونَ** : فعل مضارع (و) فاعل، جمله خبر

و بر دلهای ایشان مهر می نهیم تا دیگر صدای حق نشنوند و بتدریج راهی دوزخ شوند به جهت اینکه گوشی ندارند بشنوند و دلی ندارند بفهمند.

تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا

كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ﴿١٠١﴾

این دهکده هاست که ما خبرهای آن بر تو می خوانیم پیغمبرانشان با حجت ها سویشان آمدند و به آن چیزها که قبلاً به تکذیب آن پرداخته بودند، ایمان نیاوردند، بدینسان خدا بر دلهای کافران مهر می نهید. (۱۰۱)

تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا

به دیار قوم لوط و عاد و ثمود و مدین اشاره است این ها سرزمین هایی هستند که بعضی از سرگذشتهای قومشان را به تو خبر می دهیم و روایت می کنیم که کافران پیشین قومی را به آب هلاک کردیم و قومی را به باد و قومی را بر لوله و صیحه مجاهد می گوید. اگر بعد از هلاکشان ایشان را زنده می گردانیم باز به ایمان روی نمی آوردند و از تکذیبشان که پیش از هلاک داشتند بر نمی گردید آیه کریمه از نظر صنعت ادبی در مفهوم ارشاد آمده است.

وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ

جَاءَتْهُمْ: فعل ماضی - هُمْ: مفعول به - رُسُلٌ: فاعل
و بدرستی که به اهالی آن دیار پیغمبرانی از خودشان چون هود و لوط و شعیب با دلایل روشن و به معجزات آشکار آمدند.

فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ

پس بعد از آن پیغامبران از خودشان با دلایل روشن و معجزات آشکار از ایمان آوردگان به آنچه که تکذیب می کردند و آن گفتار الست بر یکم قالوا بلى را فراموش کردند پس بر کفر اصرار ورزیدند و خدای تعالی بر دلهای ایشان مهر نهاد.

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ

يَطْبَعُ: فعل مضارع - لَفْظُ اللَّهِ: فاعل
آنچنان مهرهای سختی که بر دلهای کفار نهاده بودند بر دلهای ناگرویدگان نهاد و آنان کفاران قریش هستند که خدای تعالی می خواسته که ایشان ایمان بیاورند و نگروند. چونکه می داند که آنها پایداری بر کفر را انتخاب می کنند، از این رو، هیچ پند و تذکیر، ترغیب و تشویق و بیم و تهدیدی در آنان سودمند واقع نمی شود.

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَتْسِقِينَ ﴿١٠٢﴾

غالب آنها را به پیمانی یافتیم، ولی بیشترشان را عصیان پیشگان یافتیم (۱۰۲)

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ

وَجَدْنَا: فعل ماضی - نَا (فاعل) - مِنْ: حرف جر زائد - عَهْدٌ: مفعول به
و بیشتر امتهای پیشین را که ذکر آن رفت در وفای به عهدهای که در روز میثاق بر فرزند آدم بسته بودند که به خدای تعالی ایمان بیاورند و اقرار داده بودند که بر وفق اقرار عمل کنند و خدای تعالی را طاعت دارند چون به مرحله عمل رسیدند آن عهد و پیمان را شکستند و به عهد خود وفا نکردند رب العالمین باز در حق ایشان می گوید:

وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَتْسِقِينَ

وَجَدْنَا: فعل ماضی - نا (فاعل) - أَكْثَرُ: مفعول به - لَفْسِيقَيْنِ: مفعول به ثانی و براسبتیکه اکثر ایشان را از عهد شکستگان یافتیم و بر آنچه که به آنان امر شده بود ترک کردند و پیغمبرشان را تکذیب نمودند و راه عصیان پیش گرفتند.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظِرْ كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٠٣﴾

از پس آنها، موسی را با آیه‌های خویش به فرعون و بزرگان او فرستادیم ولی آنها به [آیات ما] آن ستم کردند. بنگر سرانجام نیاکاران چسان بود؟ (۱۰۳)

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا
بَعَثْنَا: فعل ماضی، نا (فاعل) - مُوسَى: مفعول به

سپس بعد از قوم شعیب و لوط و غیره موسی را با دلایل روشن و آشکار و بنا معجزات مبتنی به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم پس فرعون و قوم او ستم کردند و به آن آیات کافر شدند. چون یوسف از دنیا رفت اسباط کم شد، فرعون برای قوم مستولی گشت، و ایشان را به بندگی و بر خدمت و کار خود داشت تا روزیکه موسی به رسولی در مصر شد و روزیکه یوسف وارد مصر شده بود چهارصد سال بوده که فرعون بر بنی اسرائیل غالب گشته و قوت گرفته و دعوی خدایی کرده بود.

فَأَنْظِرْ كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

کیف: خبر کانت - عَاقِبَةُ: اسم کانت

پس ندیده بصیرت نگیرید عاقبت ستمگران را که انکار حق می‌کردند چه پلاهایی دیدند؟ در تفسیر آمده است که:

حضرت موسی عليه السلام چون از مصر فرار نمود و در مدین به صحبت شعیب عليه السلام رسید و دختر او صفورا را به عقد خود در آورد عزم مراجعت به مصر کرد در اثنای راه به وادی ایمن رسید و خلعت پیغمبری به معجزه عطا و بد بیضا یافت حق سبحانه و تعالی فرمود که به مصر رو و فرعون را بخدای تعالی دعوت کن موسی به مصر آمد و بعد از مدتی که با فرعون ملاقات کرد دعوت خود را آغاز کرد: اما آنها به سبب مهر نهادن بر دل‌هایشان، چنان گشته‌اند که پندها، حجت‌ها و بیم و هشدارهای پیامبران الهی را نمی‌شنوند لذا حقیقت گرفتار ساختن‌شان به جنگ عذاب با وصف روشنی و وضوح خود بر آنها روشن نمی‌شود و از این امر غافلند پس موسی به فرعون گفت:

وَقَالَ مُوسَىٰ يَفِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾

موسی گفت: ای فرعون! من فرستاده‌ای پروردگار جهانیانم. (۱۰۴)

وَقَالَ مُوسَىٰ يَفِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

خبر در این: اسم این: - رَسُولٌ: خبر این

زمانیکه موسی گفت من رسول خدا هستم و بر رسالت خود دلایل روشن و معجزات آشکار دارم. فرعون جواب داد اگر راست می‌گویی که پیغامبر خدا هستی پس نشانی بیاور که دال بر نبوت تو باشد. موسی عصا در دست داشت، به فرعون گفت: ما هذه بیلدی آنچه که در دست من است چیست؟ فرعون گفت: هذه عصا. این چوبی است. موسی عصا را از دست انداخت آن عصا ماری بزرگ شد که در آن هیچ گمان نبود که مازی دهن باز کرده و روی به فرعون نهاده، فرعون چون آن بدید از تخت خود پائرس و ذلت بیفتاد و بگریخت و آن مار قصد مردمانی که اطراف فرعون و هوادار او بودند کرد همه به فریاد برآمدند و بگریختند و قومی هم از ترس بر جای بزدند بار دیگر فرعون گفت: آیا هیچ نشانه‌ی دیگری داری که دال بر صدق نبوت تو باشد موسی گفت: آری نشان دیگری دارم. دست زیر بازوی خود گرفت و آنکه که بیرون کشید آنرا سفید تابنده و روشن دید، به اطلاع می‌رساند که خاطره‌ی درگیرهای موسی بن عمران و فرعون در این آیه و آیات فراوان دیگری که در سوره‌های گذشته داستان و سرانجام کار آنان بیان شده است.

حَقِيقٌ عَلٰی اَنْ لَا اَقُوْلَ عَلٰی اللّٰهِ اِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّكُمْ فَارْسِلْ مَعِيَ
بَنِيْ اِسْرٰٓءِیْلَ ﴿١٠٥﴾

مرا بفرست که دربار خدا جز حق نگویم. برای شما معجزه‌ای از پروردگارتان آورده‌ام، پس این پسران اسرائیل را با من بفرست. (۱۰۵)

حَقِيقٌ عَلٰی اَنْ لَا اَقُوْلَ عَلٰی اللّٰهِ اِلَّا الْحَقُّ

حَقِيقٌ عَلٰی : شایسته من است که، سزاوار من است که، خبر آن ثانی.

حقّی بر من واجب است که بر خدا نگویم مگر راستی یعنی آنچه می‌گویم حق است و از جانب خداست. من بر پیغمبری سزاوار هستم.

قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّكُمْ فَارْسِلْ مَعِيَ بَنِيْ اِسْرٰٓءِیْلَ

بدینستیکه من از طرف پروردگار شما با دلایل روشن و معجزات محقق آمده‌ام و آن معجزه عصا و دست سفید است که بر راست بودن رسالت من دلیل است پس مرا تصدیق کنید و باور دارید و به حق بگروید پس بنی اسرائیل را به همراه من بفرست و آنان را از بردگی آزاد کن تا ترک وطن کنند و در جای دیگر ساکن شوند و به پرستش خدای یگانه بپردازند.

قَالَ اِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِثَابِتٍ فَآتِ بِهَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ ﴿١٠٦﴾

گفت: اگر راست می‌گویی و معجزه‌ای آورده‌ای، آنرا بیاور. (۱۰۶)

قَالَ اِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِثَابِتٍ فَآتِ بِهَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ

ت: اسم گات - جِئْتَ: فعل ماضی، (ت) فاعل، جمله خبر گات.

فرعون گفت اگر تو دعوی پیغمبری می‌کنی و راست می‌گویی که پیغامبر خدا هستی پس معجزه‌ای و نشانه‌ای که دال بر نبوت تو کند بیاور اگر راست‌گویی هستی. و با این کار موسی را تهدید می‌کرد.

قَالَ لَقَدْ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَعْبَكَانُ مُبِينٌ ﴿١٠٧﴾

پس عصای خویش بیفکند که دردم از دهنایی بزرگ شد. (۱۰۷)

قَالَ لَقَدْ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَعْبَكَانُ مُبِينٌ

القى: فعل ماضی، فاعل (هو) عصا، مفعول به - هِیَ: مبتدا - تَعْبَكَانُ: خبر.

پس موسی عصایش را از دست خود بیفکند ناگهان آن عصا پس از انداختن از دهنایی بزرگ شد و برای هیچ کس شکی باقی نماند که ماری دهن باز کرده است و پس روی به فرعون نهاد. فرعون جنون آن بدید از تحت خود با ترس و ذلت بفتاد و بگریخت و آن مار قصد مردمانی که اطراف فرعون و هوادار او بودند کرد همه به فریاد برآمدند و بگریختند و قومی هم از ترس بر جای بمرزدند.

پس فرعون به موسی گفت برای دعوت ما آمدی و یا هلاک شدن ما را می خواهی؟ موسی گفت: برای دعوت آمده ام پس گفت که زنتهار ما را پیش ازین طاققت نمائده است موسی بیرون آمده دست برگردن از دهن نهاد همان ساعت عصا گشت پس فرعون به جای خویش بنشست.

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ ﴿١٠٨﴾

و موسی دست خویش بیرون آورد که بدیده پیشندگان سفید می نمود. (۱۰۸)

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ

هِيَ: مبتدا - بَيْضَاءُ: خبر.

و بار دیگر فرعون گفت: آیا هیچ نشانه دیگری داری که دال بر صدق نبوت تو باشی؟ موسی گفت: آری نشان دیگری دارم. دست زیر بازوی خود گرفت و آنکه که بیرون کشید آنرا سفید، تابنده و روشن دید. آن روشنی که خارج از عادت باشد دید و نظر نظاره کنندگان را به خود جلب کرد و همه از دیدن آن متعجب و متحیر شدند.

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٩﴾

بزرگان قوم فرعون گفتند: راستی این جادوگری ماهر است. (۱۰۹)

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ

هَذَا: اسم إِبْرَ - لَسَاحِرٌ: ل: مزحلقه - ساحر، خبر إِبْر.

بزرگان قوم فرعون گفتند بدرستی که این موسی جادوگری است و در علم سحر و جادوئی ماهر است. بر اینکه چوب را از دهن می کند و دست گندم گون خود را بدیضا می گرداند آورده اند که موسی مردی گندم گون بود و چون دست در گریبان کشید و بیرون آورد. سفید و توزائی گردید که نورانیت آن بر نور آفتاب غلبه کرده بود.

و مانیکه موسی دلیل پیغمبری خود را آشکار کرده و معجزه خود را از عصا و بند بیضا نشان داده به فرعون گفت: ارسل معی بنی اسرائیل.

فرعون در آن کارها عاجز ماند و قصد کشتن موسی کرد. بزرگان قوم او به فرعون گفتند کشتن کار درستی نیست اگر او را بکشی مردم پیدا کنند که وی را استگویی بود. بگذار تا دروغی وی آشکار شود و به مردم مشخص شود که این جادوگر ماهری است.

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿١١٠﴾

که می خواهد [با جادوگری] شما را از سرزمینتان بیرون کند، اینک چه رأی می دهید. (۱۱۰)

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ

و می خواهد با جادوگری خود شما را یعنی فرعون و قبطیان را از زمین مصر بیرون کند و ملک شما را به و برانه تبدیل کند.

فَمَاذَا تَأْمُرُونَ

ما: مبتدا - ذ: خبر

پس فرعون گفت اکنون شما در کار این مرد چه مصلحت می دارید و رأی شما در این کار چیست؟

قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿١١١﴾

گفتند: او را و برادرش را نگهدار و مأمورین برای [جمع آوری] به شهرها فرست.

قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ

أَرْجِهْ: کار او را به تاخیر بینداز و عجله مکن، فعل امر، فاعل (انت).

گفتند کار او و برادرش هارون را به تاخیر بینداز و عجله مکن و او را حریص و آزمند گردان و وعده ده تا فروکش کند و در ضمن کسانی از بزرگان و لشکریان خود را به شهرها بفرست تا جادوگران ماهر و زبردست را جمع کنند و بیاورند. گفته اند که در ممالک وی و نواحی مصر شهرهایی بود که جادوان در آن مسکن داشتند. ایشان را جمع کردند تا در مقابل معجزه موسی تدبیرها و مکرها سازند.

يَا أَيُّهَا كِبَرُ كُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿١١٢﴾

تا همه جادوگران ماهر را پیش تو آرند. (۱۱۲)

همه جادوگران را که دانا و ماهر باشند به پیش تو بیاورند تا اینکه معجزه موسی را با سحر خودشان باطل کنند تا دیگر کسی ادعای نبوت نکند. مولانا گفت:

چونکه موسی بازگشت و او بماند	اهل رای و مشورت را پیش خواند
آنچنان دیدند که اطراف مصر	جمع آردشان شه و صراف مصر
او بسی مردم فرستاد آنزمان	هر نواحی بهر جمع جادوان

وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿١١٣﴾

جادوگران نزد فرعون آمدند و گفتند: اگر ما غالب شدیم آیا مزدی خواهیم داشت؟ (۱۱۳)

وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ

وَجَاءَ: فعل ماضی - السَّحَرَةُ: فاعل - فَرَعُونَ: مفعول به - (نا) اسم کات - نَحْنُ: ضمیر فصل -
الْقَلِيلِينَ: خبر کات.

پس از آنکه فرعون جادوگران را به پیش خود خوانده بود ساحران آمدند و به فرعون گفتند اگر ما بر موسی غالب شویم برای ما مزدی و پاداشی است؟ فرعون گفت آری مزدی و پاداشی است و برای شما هر چه بخواهید می‌دهیم.

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿١١٤﴾
گفت آری و شما از قربان خواهید بود. (۱۱۴)

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

فرعون گفت بلی و بدرستی که شما از مقربین من خواهید بود آورده اند که مهتر این جماعت چهارتن بودند که رئیس این چهارتن شخصی بنام شمعون بود زمانی که به مصر آمدند قصه ازدها شدن عصا و پدید آمدن مار را به آنان باز گفتند و روزی را که معلوم کرده بودند جمع شدند تا وقتی که فرعون حضرت موسی را خواست و قرار شد که با ساحران مناظره کند. ساحران عصا و طنابی به میدان آوردند و فرعون در بالای تخت خود به تماشا نشست و مردم مصر به نظاره حاضر شدند. ساحران در یک طرف صف کشیدند و موسی و هارون در طرف دیگر ایستادند. ساحران گفتند:

قَالُوا يَمُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ ﴿١١٥﴾
گفتند ای موسی! نخست تو (عصای) خویش میافکنی یا ما (ایزار خویش) بیفکنیم؟ (۱۱۵)

قَالُوا يَمُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ
الْمُلْقِينَ: اندازندگان - افکنندگان.

سپس جادوگران به موسی گفتند ای موسی یا نخست تو عصای خویش را بر روی زمین بینداز بنا به ریسمانهای خود را بیفکنیم و این سخن گویای اعتماد بنفس ایشان در این کار بود و با این کار می‌خواستند چنین وانمود کنند که پیروز میدان خواهند بود، هر چند که نوبت آخر از آنان باشد.

قَالَ الْقَوْمَ فَلَمَّا الْقَوْمُ سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ ﴿١١٦﴾
گفت (نخست) شما بیفکنید و چون (ایزار جادوی خود) بیفکنند دیدگان مردم را مسحور کردند و آنان را ترسانند که جادوئی بزرگ آورده بودند. (۱۱۶)

قَالَ الْقَوْمُ

در آن ساعت جبرئیل علیه السلام در رسید و گفت یا موسی بگذار که اول جادوگران شروع کنند و بیفکنند پس حضرت موسی گفت چون قصد شما مقابله و معارضة است و این کار را نهایت همت خود می‌دانید پس اول شما بیفکنید و نیروی خود را کاملاً از مابش کنید.

فَلَمَّا الْقَوْمُ سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ

وَأَسْرَهُبُهُمْ: آنان را ترسانیدند، فعل ماضی، (و) فاعل.

آنچه را که ساخته بودند در وقت چاشتگاه بیفکندند و با نیروی سحر خود چشمان تماشاچیان را جادو کردند و آنان را بترسانیدند آورده اند که جادوان ریسمانها و چوبهای خود را به زمین افکندند و چنان شده که گویی سطح زمین را مار فرا گرفته بود البته این کار ساحران چشم بندی بیش نبود و موسی (علیه السلام) نیز در دل خود ترسی احساس کرد ولی آنرا اظهار نکرد چون ترس موسی این بود که مبادا مردم را با این کار سحر آمیز خود فریب دهند. سنائی غزنوی گفت:

هر چه دست آویز داری جز خدا آن هیچ نیست چون عصا پنداشتن در دست ثعبان داشتن

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾

و به موسی وحی کردیم که عصای خویش بیفکن او همانند چیزهایی را که ساخته بودند بلعیدن گرفت. (۱۱۷)

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ

وَأَوْحَيْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - أَلْقَى: فعل امر - (انت) فاعل - عصا: مفعول به

و به موسی وحی کردیم، ای موسی! عصای خود را بیفکن، گفته اند جبرئیل علیه السلام به او آمد و گفت ای موسی! عصای خود بیفکن پس موسی عصای خود بیفکند ازدها شد دهان باز کرد، و به یک لقمه همه دست آویزی های ساحران را فرو برد تا همه آلت های ساحران به شکم وی رفتند و سپس روی به کوشک فرعون نهاد و فرعون بگریخت.

فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ

فعل مضارع - (و) فاعل

يَأْفِكُونَ: بهم می بافتند.

پس زمانی که آن عصا ازدها شده بود آنچه را که ساحران تزویر می کردند و به مردم نمایانده بودند و چشم مردم را با آن سحر کرده بودند همه را فرو بلعید آنان می گفتند: این چوبها و رسن ها مارها هستند و دروغ می گفتند، بلکه مار نبودند، پس موسی عصا برگرفت و بحال خود باز آمد و چوب گشت و با این معجزه حق سبحانه تعالی ادعای ساحران را نیست و نابود گردانید.

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾

و حق آشکار شد و آنچه کرده بودند بیهوده گشت. (۱۱۸)

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

وقع: فعل ماضی - الْحَقُّ: فاعل - بطل: فعل ماضی - مَا: فاعل - وَابَوْ: اسم گات - يَعْمَلُونَ: فعل و فاعل، جمله خبری.

پس راستی و درستی کار موسی ثابت شد و آنچه که از روی تزویر ساحران سحر کرده بودند باطل گشت و کار موسی بالا گرفت و بر ایشان غلبه کرد و معلوم شد آنچه که موسی کرد سحر نیست و

موسی سحر نیست بلکه آن یک کار الهی است و عصای موسی که مار گشته بود حقیقتاً بفرمان حق مار شده بود تا اینکه معجزه موسی را آشکار کند و آنچه که ایشان کرده بودند باطل و بی حاصل بود. ساحران متعجب شدند و گفتند اگر کار موسی سحر بود چون موسی را به ساحری نسبت داده بودند پس آن جویها و رُس های مابه حال اولیه باز می گشت اکنون که از آن هیچ اثری باقی نماند کار وی جز از حق و راستی نیست و کار وی سحر و جادو نیست و موسی جادوگر نیست.

فَعْلَبُوا هَٰذَاكَ وَأَنْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿۱۱۹﴾

در آنجا مغلوب شدند و خفت زده باز گشتند. (۱۱۹)

فَعْلَبُوا هَٰذَاكَ وَأَنْقَلَبُوا صَغِيرِينَ

وَأَنْقَلَبُوا: فعل ماضی - (و) فاعل - صَغِيرِينَ: خفت بار، رسوا شده، حال.

پس ساحران مغلوب شدند آنجا که موسی غالب شد و فرعون و قوم او مغلوب و شکست خوردند و از جایگاه خود یعنی از اصراری که در شکست دادن معجزه موسی داشتند و تصور می کردند که او ساحر و جادوگر است و او را با جادویی خود شکست خواهند داد در حالت خواری و پستی مغلوب و منکوب شدند.

وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سِجِّدِينَ ﴿۱۲۰﴾

و جادوگران سجده کنان خاکسار شدند. (۱۲۰)

وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سِجِّدِينَ

وَأَلْقَى: فعل ماضی مجهول - السَّحَرَةُ: نایب فاعل - سِجِّدِينَ: حال.

زمانیکه حق آشکار گردید و باطل نابود شد و موسی بر ساحران غلبه کرد. موسی و هارون هر دو به خدا سجده کردند و ساحران نیز به موافقت موسی سجده کردند.
مولانا گفت:

ساحران چون حق او بشناختند دست و پا در جرمها درباختند

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۲۱﴾

گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان داریم. (۱۲۱)

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ

آنکه ساحران گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم.

رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ ﴿۱۲۲﴾

که پروردگار موسی و هارون نیز هست. (۱۲۲)

رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ

رَبِّ: بدل.

یعنی به خدایی که موسی و هارون به او ایمان آوردند و گرویدند ایمان داریم و این چیزی بود که به هیچ وجه به فرعون قابل قبول و پیش بینی نبود پس فرعون ساحران را به جهت ایمان آوردن به موسی بدون اجازه وی توبیخ کرد و گفت:

قَالَ فِرْعَوْنُ مَا مَنَّمُ بِهِ قَبْلَ أَنْ مَآذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَّكْرَتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿١٢٣﴾

فرعون گفت: چرا، از آن پیش که بشما اجازه دهم، بدو ایمان آوردید. این نیرنگی است که در شهر اندیشیده اید تا مردمش را از آن بیرون کنید، و زود باشد که بدانید. (۱۲۳)

قَالَ فِرْعَوْنُ مَا مَنَّمُ بِهِ قَبْلَ أَنْ مَآذَنَ لَكُمْ

فرعون به ساحران گفت آیا به موسی ایمان آوردید و او را تصدیق کردید قبل از آنکه من بشما دستوری دهم؟

إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَّكْرَتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا

هَذَا: اسم إن - لَمَكْرٌ: ل: مزحلقه - مکر: خبر إن.

این عمل ساحران توطئه ای است که ساحران در شهر مصر قبل از آمدن به وعده گاه با موسی ساخته اید تا اهل آن را با سحر تان از آنجا بیرون کنید.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

پس زود باشد که شما نتیجه این کار را بدانید و پاسخ این کاورتان را بزودی خواهید چشید.

لَأَقْطِعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ ثُمَّ لَأَضِلَّيَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٢٤﴾

محققاً دستها و پاها تان را بعکس یکدیگر می برم، آنگاه شما را جملگی بردار می کنم. (۱۲۴)

لَأَقْطِعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ ثُمَّ لَأَضِلَّيَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

ل: قسم - اقطعن: فعل مضارع، (ن) توکید، (انا) فاعل - ایدی: مفعول به.

فرعون گفت: هر آینه دستهای راست شما و پاهای چپ شما را بر عکس یکدیگر از هر شقی عضوی را یعنی دست راست را با پای چپ و دست چپ را با پای راست شما می بریم و سپس در ساحل رود مصر شما را به دار می آویزیم تا پاسخ اعمال شما باشد و برای شما و دیگران عبرت باشد گفتند ای فرعون اگر سرتن را ببری، سرت دل را چه می کنی؟

قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿١٢٥﴾

گفتند: ما به سوی پروردگار خویش بازگشت می کنیم. (۱۲۵)

قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ

(نا) اسم إن - مُنْقَلِبُونَ: خبر إن.

مباحران از شراب توحید سزمسبت شده بودند و آرزوی ملاقات پروردگار را داشتند بنابراین از تهدیدات فرعون نمی ترسیدند و می گفتند هر چه می توانی انجام بده چون بازگشت ما در روز قیامت به سوی خدای تعالی است و بدین طریق ساخران فرعون را به عذاب خدای تعالی هشدار دادند.

وَمَا نُنْقِمُ مِنْهَا إِلَّا أَنْتَ أَمَّا بَيَّاكُنْتَ رَبَّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَوْفِ عِلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ ﴿١٢٦﴾
 کینه و انتقام تو از ما بجزم آنست که ما وقتی، آیه های پروردگار مان سوی ما آمده، بدان ایمان آورده ایم: پروردگار اصریری بنا عطا کن و ما را مسلمان بمیران. (۱۲۶)

وَمَا نُنْقِمُ مِنْهَا إِلَّا أَنْتَ أَمَّا بَيَّاكُنْتَ رَبَّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا
 تهدیدات تو و آزار تو بر ما بخاطر آنست که ما به آیات روشن و معجزات پر حق پروردگار ایمان آورده ایم آن زمانی که به ما آمده و ما به عینه آنرا بر دست موسی علیه السلام مشاهده کردیم پس از فرعون روی برگردانیده و متوجه حق تعالی شدتد و گفتند:

رَبَّنَا أَوْفِ عِلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ

أَوْفِ عِلَيْنَا: پر ما بریز - (انت) فاعل - صَبْرًا: مفعول به

پروردگار! ما بخاطر پذیرفتن آیات و معجزات تو و گرویدن به تو مورد اتهام و مجرم قرار گرفته ایم پس بر ما صبر جمیل عطا کن تا در این اتهام و بلا صبور و شکینا باشیم و جزع نکنیم و ما را بر ایمانی که آورده ایم ثابت قدم دار و مسلمان بمیران.

وگسر تلخ بینسد دم در کشند

دمادم شراب الم در کشند

که تلخی شکر باشد از دست دوست

نه تلخ است صبری که بر یاد اوست

کاشفی گفت:

آورده اند که فرعون دستور داد تا دست راست و پای چپ آن مومنانی را بپایند و ایشان را از دانه های بلند آویختند و موسی علیه السلام برایشان می گریست حضرت عورت حجابها بر داشته منازل قرب و مقامات انس ایشان را بنظر وی در آورد تا تسلی یافت.

جادوان کان دست و پا در باختند در فضای قرب موسی تاختند

گریفت آن دست و پا بر جای آن رست از حق بالهای جادوان

تا بدان پرها پرواز آمدند در هوای عشق شهباز آمدند

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَنْذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرْكُمُ الْهَتَكَ قَالَ

سَنُقِيلُ أَسْنَاءَهُمْ وَنَسْخِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴿١٢٧﴾

بزرگان قوم فرعون گفتند: چرا موسی و قوم او را میگذاری که در این سرزمین فساد کنند و ترا و خدایانت را واگذارند؟ گفت: پسرانشان را خواهیم کشت و زنانشانرا ننگه خواهیم داشت که ما بالادست آنهاست و بر آنان غالب و مقتدریم. (۱۲۷)

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَنْذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرْكُمُ الْهَتَكَ

تذره می گذاری، رها می سازی، فعل مضارع - (انت) فاعل - مُوسَى : مفعول به
و همراهان و مهربان قوم فرعون گفتند آیا موسی و قوم او را رها می کنی و دست باز میداری تا در
زمین فساد کنند و در سرزمین مصر مردم را به خود جلب کرده و بر علیه تو شورانیده و در آینده
معبودان تو را از تو و قوم تو بگیرند.

قَالَ سَتَقْبِلُ أبنَاءَهُمْ وَلَسْتَنَجِيءُ نِسَاءَهُمْ

سَتَقْبِلُ : فعل مستقبل، فاعل (نحن) - ابناء: مفعول به.

و زود باشد که پسران ایشان را بکشیم همانطوریکه قبلاً این کار را می کردیم تا نسل ایشان منقطع گردد
و دختران و زنان ایشان را زنده می گذاریم تا خدمتکار ما باشند.

وَلَسْتَنَجِيءُ نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ

نا: اسم باب - فوق: مفعول فیه - قَاهِرُونَ : خبر باب

براستی ما بر قوم موسی و ساحران تابع موسی غالب و قاهر هستیم و ایشان تحت فرمان ما هستند
زمانی که این تهدید به بنی اسرائیل رسید نگران و مضطرب شدند و به جهت فریاد خواهی به پیش
موسی آمدند و تهدیدات فرعون را باز گفتند.

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللّهِ وَأَصْبِرُوا إِنّ الْأَرْضَ لِلّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ

عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۷۸﴾

موسی بقوم خود گفت: از خدا کمک جوئید و صبری کنید که زمین متعلق به خداست و به هر کس
از بندگان خویش بخواهد به میراث می دهد و سرانجام ینک از پرهیز کاران است: (۱۷۸)

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللّهِ وَأَصْبِرُوا

موسی بر قوم خود گفت از خدای تعالی کمک طلبید و به آنچه از گفتار باطل به شما گفته اند صبر
کنید و به ریسمان خدا جنگ زنید و از نصرت و نعمت وی ناامید نباشید و بدانید که فرعون بنده
ناتوان خداست و قدرت مطلق از آن خدای تعالی است و گفته اند که فرعون پیش از موسی و مبعوث وی
فرزندان زیادی از بنی اسرائیل را بکشت چون که کاهنان و منجمان گفته بودند که زوال ملک تو
بدست یکی از فرزندان بنی اسرائیل خواهد بود تا آنکه که موسی پیغام رسالت بگزارد و معجزات
خود را نشان داد فرعون از خشم باز بنی اسرائیل را رنجاند و کشتار آغاز کرد قوم موسی از این رنج
نالیدند و به موسی آمدند موسی گفت: استعینوا بالله و اصبروا.

إِنّ الْأَرْضَ لِلّهِ

الْأَرْضُ : اسم باب - لِلّهِ : جار و مجرور خبر.

بدرستی که زمین از آن خداست یعنی سرزمین مصر.

يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

و خداوند به هر که از بندگان خود بخواهد زمین میراث می دهد.

وَالْمُتَّقِينَ

وَالْمُتَّقِينَ : مبتدا - لِلْمُتَّقِينَ : جارو مجرور خبر.

و عاقبت و سرانجام یعنی نصرت و نیکو و بهشت از آن پرهیزکاران و متقیان است.

قَالُوا أَوْزَيْنَا مِنْ قَبْلُ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ

عَذُوكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٢٩﴾

اسرائیلیان گفتند: پیش از آنکه سوی ما بیایید و پس از آنکه آمدی آزار می دیدیم، گفت: شاید پروردگارتان دشمنانتان را هلاک کند و شما را در این سرزمین جانشین (آنها) کند و بنگرد چگونه عمل می کنید؟ (۱۲۹)

قَالُوا أَوْزَيْنَا مِنْ قَبْلُ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا

اسرائیلیان دیگر باره به پیش موسی آمدند و از رنج و عذاب فرعون نالیدند و گفتند قبل از اینکه تو از مدین بیایی ما را به کاری سخت می گمارد و اذیت می کرد و این ایذا و رنج آن بود که فرعون ایشان را به کارهای دشوار و داشته بود به گروهی می گفت با پشت گردن خود از کوه سنگ بیاورند و از آنها ستون ها سازند و بتراشند و قصرها و بناها برای فرعون بسازند و گروهی را دستور می داد تا خشت بزنند و پس از پختن آن خشت در بناها بکار گیرند به گروهی نجاری را دستور می داد و به گروهی آهنگری و به زنان دستور می داد تا ریسمان برسند و برای فرعون لباس ببافند و آنان که طاقت عمل نداشتند به ضربه های شلاق محکوم می شدند زمانی که موسی ایشان را چنین دید گفت:

قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَذُوكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ

كَيْفَ تَعْمَلُونَ

عَسَىٰ : در اینجا به معنی امید وار بودن است - فعل ماضی (فعل مقاریه) - رَبِّ: اسم عَسَى - ان

يُهْلِكَ : فعل مضارع منصوب ، فاعل (هو) - جمله خبر عَسَى .

موسی گفت: امید است که پروردگار شما دشمنانتان را که همان فرعون و قوم اوست نابود و هلاک گرداند و پس از هلاک ایشان شما را در زمین مصر جانشین او گرداند تا ببیند که چگونه عمل می کنید و از کفر و شکر و طاعت و بزهکاری کدام را به جای می آورید تا بشما متناسب به آن پاداش و جزا دهد و زمین اشارت به چیزهایی است که اصل آن خاک است و مرجع آن با خاک، و يستخلفکم اشارت به دل است، که تا نفس نمیرد دل زنده نگیرد.

بمیرای دوست پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی

که ادريس از چنين مردن بهشتي گشت پيش از ما

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسَّيْنِ وَنَقَصْنَا مِنَ الشَّعَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣٠﴾

فرعونیان را به خشکسالی و کمبود حاصل دچار کردیم؛ شاید اندرز بگیرند. (۱۳۰)

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الشَّجَرِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ

اَخَذْنَا : فعل ماضی - (نا) فاعل - ال : مفعول به - فِرْعَوْنَ : مضاف الیه، مجرور به فتحه (غیر منصرف) - السنین : جمع سنه : قحطی و خشک سالی، مجرور به حرف جر و ما فرعون و قوم تابع او را به قحطی و خشکسالی و تنگی زندگی و آذوقه و غلات گرفتار کردیم تا شاید که ایشان پند پذیرند و آگاه گردند و از راه کفر باز گردند تا رنج و رحمتی که به بنی اسرائیلان روا می داشتند مرتفع گردد گفته اند که قبل از موسی هیچ گرسنگی و بی گامی و دردی و بیماری برای فرعونیان نبود و در زمان موسی به قحطی و خشکسالی رسیدند و فرعون و قوم او می گفتند که این از شومی موسی و قوم اوست.

فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا

إِنَّمَا طَّيَّرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣١﴾

و چون حادثه خوبی به آنها می رسید می گفتند این بخاطر ماست و چون حادثه بدی به آنها می رسید به موسی و پیروان او شگون می زدند، آگاه باشید که شگون بد آنان تنها نزد خداست، لکن بیشترشان نمی دانند. (۱۳۱)

فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ

جَاءَتْهُمْ : فعل ماضی - هم : مفعول به - الْحَسَنَةُ : در اینجا مهلت است، فاعل.

پس زمانی که به ایشان مهلت دادند و نیکویی و فراخی به ایشان رسید می گفتند این نیکویی از آن ماست و ما مستحق آن هستیم

وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ

يَطَّيَّرُوا : به معنی قال بد گرفتن - شوم پنداشتن.

و چون به ایشان قحطی و شدت و بلا رسید می گفتند این همه از شومی موسی و پیروان اوست اما آن زمانی که نعمت و فراخی به ایشان دست می داد می گفتند ما خود مستحق و سزاوار آنیم پس خداوند پاسخ ایشان چنین می دهد.

أَلَا إِنَّمَا طَّيَّرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

اکثر : اسم - وَلَكِنْ - لَا يَعْلَمُونَ : فعل مضارع، (وا) فاعل - جمله خبری وَلَكِنْ.

بدانید و آگاه باشید غیر از این نیست که خیر و شر یعنی فراخی نعمت و نیکویی و شدت و بلا نزد خداست و آن پاداش اعمال ایشان است که کرام الکاتبین نوشته به حضرت برده اند و شومی عملهای ایشان است که بدیشان رسیده است ولی بیشتر ایشان یعنی قبطیان نمی دانند که این سزای اعمال بد ایشان است.

وَقَالُوا مَهْمَا قُلْنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾

می گفتند هر معجزه ای برای ما یاری که بوسیله آن ما را جادو کنی ما به تو ایمان نمی آوریم. (۱۳۲)

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لَتَسْحَرَنَا بِهَا

و قبطیان گفتند ای موسی هرگاه و هر چه به ما از نشانه ها یا پیغامها یاوری تا اینکه ما را با آن بفزینی و ما را به شبهه افکنی تا از دین فرعون برگردانی نمی توانی ما را فریب دهی و ما از دین خود برنمی گردیم و به دین شما نمی گرویم.

فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ

نَحْنُ: اسم ما - ب: حرف جز زائد - بِمُؤْمِنِينَ: خبر ما

پس ما از گرویدگان و تصدیق کنندگان دین شما نیستیم زمانی که قبطیان آخرین حرف خود را زدند و همه درهای قبول حق را به روی خود بستند خدای تعالی بلاهای عظیمی یکی پس از دیگری بر آنان نازل کرد.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكَبَرُوا وَكَانُوا

قَوْمًا مُجْرِمِينَ ﴿۱۳۳﴾

پس طوفان و ملخ و شپش و قورباغه و خون را که معجزه های از هم جدا بود، به آنها فرستادیم، و باز، گردنکشی کردند که گروهی بزهکار بودند. (۱۳۳)

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالْدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ

ابن عباس گفت: طوفان: باران سنگینی از آن سیل بزرگ خیزد و هب گفت: طوفان طاعون و وبا است. و روایت از عایشه بدرستی که حضرت رسول ﷺ گفت: الطوفان الموت.

وَالْجَرَادُ: ملخ - وَالْقُمَّلُ: شپش - وَالضَّفَادِعُ: جمع ضفدع، قورباغه - وَالْدَّمُ: خون یعنی آب رودها خون شد.

و به ایشان (قبطیان) طوفان فرستادیم که همه خانه و دیار خراب کرد و مردم را غرق کرد و ملخ و شپش و قورباغه و خون به آنان فرستادیم در حالیکه اینها نشانه های قدرت ما بودند.

آب نیل است و به قبطی خون نمود قوم موسی را نه خون بد، آب بود.

اما صفت نزول آفات در کشف الاسرار چنین آمده است که رب العالمین دعای موسی قبول کرد و طوفان فرستاد از روز شنبه تا یکشنبه از آسمان باران می آمد و به خانه ها و کشتزارهای ایشان می رفت و خراب می کرد و از آن حتی یک قطره به خانه های بنی اسرائیلیان نیفتاد و برای موسی و قوم او از آن هیچ رنجی نبود.

چون قبطیان خود را در شرف هلاک دیدند به موسی نالیدند و فریاد کردند که ای موسی! اگر این طوفان را از ما برداری به تو ایمان می آوریم موسی دعا کرد تا باران ایستاد و زمین خشک گشت و هوا خوب و خوش گشت و کشتزارها پر گیاه و پر نعمت گشت.

این سخن پایان ندارد موسی لب بجنبان تا برون روید گیاه
همچنان کرد و هم اندر دم زمین سبز گشت از سنبل و حب ثمین

چند روزی سیر خوردند از عطا
چون شکم پرگشت و بر نعمت زدند
آن دمی و آدمی و چارها
و آن ضرورت رفت پس طاغی شدند

چون به راحتی و آسایش و نعمت رسیدند گفتند این نعمت ها شایسته ماست و ما مستحق آنیم پس رب العالمین لشکر ملخ ها را به ایشان فرستاد تا هر چه از درختها و میوه ها و گشتها بود همه را خوردند و یکی از این ملخ ها به خانه های اسرائیلیان ترفه هفت روز یعنی از شنبه تا شنبه بعد در عذاب بودند.

از مزارعشان بر آمد قحط و مرگ
از ملخ هایی که می خوردند برگ

پس بانگ برداشتند و به موسی گفتند اگر این ملخ ها را از ما باز کنی به تو ایمان آریم. موسی دعا کرد تا رب العالمین بادی عاصف فرستاد تا اینکه همه ملخ ها را به یکبار برگرفت و بدریا افکند چنانکه یک ملخ در زمین مضر باقی نماند. به کشتزارهای خود نگریستند و میوه اندکی بر جای دیدند به اندازه کفایت یکساله. گفتند این میوه ها فقط بمدت یکسال کفایت می کند پس ما از دین خود دست بر نمی داریم پس به موسی از حق سبحانه تعالی فرمان آمد به آن تل ریگ بزرگ در آن صحرا است که آنرا عین الشمس گویند با عصای خود بزنی تا عجائب بینی.
مولانا گفت:

هین بجنیان آن عصا تا خاکها
و آن ملخ ها در زمان گردد سیاه
و دهد هر چه ملخ کردش فنا
تا بیند خلق تبدیل اله

موسی رفت و بر آن تل ریگ زد چندان شیش از آن ریگ برخاست که زمین و در و دیوار پوشیده گشت. در آمدند و هر چه دیدند پاک بخوردند و پوست مردمان را می کنند و موی آنان را می خوردند تا اینکه بر سرهایشان مویی باقی نماند و نیز از ابرو و مژگان آنان چیزی باقی نماند یک هفته در این بلا و عذاب بماندند و آنکه به موسی بنالیدند و گفتند ای موسی این بار از کفر باز گردیم و توبه کنیم موسی دعا کرد تا رب العالمین آن عذاب از ایشان باز گرفت و آن شیش یکبار همه بمرند. و با باد از زمین ایشان بر رفتند. فرعونیان و قبطیان همچنان به اعتقاد و عمل ناپاک خود باز گشتند و گفتند موسی چه جادوگر بزرگی است که از میان ریگ شیش ها بیرون می آورد چون یک ماه گذشت قورباغه ها در میان ایشان پدید آمدند چنانکه تمام کوی و برزن و خانه های ایشان از آن پرگشت آنچنان زیاد بودند که چون از خواب بر می خاستند در میان قورباغه محاصره بودند و نمی توانستند حرکت کنند اگر بر روی آتش دیگ می نهادند آن دیگ از قورباغه ها پر می شد هفت روز درین بلا بودند یعنی از شنبه تا شنبه بعدی پس دیگر بار به پیش موسی آمدند و فریاد بر آوردند و عهد بستند که این بار وفا کنند و عهد نشکنند موسی دعا کرد تا رب العالمین باران فرستاد و از آن سیلی عظیم برخاست و همه قورباغه ها را پیش برد و به دریا انداخت. قبطیان با خشم گفتند که موسی هر چه خواست کرد و دیگر کاری نمی تواند بکند پس به او ایمان نمی آوریم و عهد و پیمان و توبه خود را شکستند و راه کفر پیش گرفتند. یک ماه گذشت پس رب العالمین آبهای ایشان خون گردانید چنان شد که یکی از ایشان آب بدست می گرفت بر دست وی خون می شد.

گشت حاکم بر سر فرعونیان ایشان خون کرد و کف بر سر زنان و مرد قبطی و مرد اسرائیلی هر دو از یک گوزه آب می خوردند، اسرائیلی می خورد آب بود قبطی می خورد خون بود.

آب نیل است و به قبطی خون نمود قوم موسی راته خون بده، آب بود

فَاسْتَكَبرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ

واو: اسم کاب - قَوْمًا: خبر کاب.

پس ایشان از فرمانبرداری سرپیچی کردند و از گروه مجرمان و گناهکاران بودند یعنی با وجود آشکار شدن آیات باز هم از ایمان به خداوند متعال تکبر ورزیدند و قومی مجرم بودند که به حق راه نیافته و از باطل دست نکشیده.

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يٰمُوسَىٰ اَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يٰمَآ عَهْدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا

الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَءِيلَ ﴿١٣٢﴾

و چون عذاب بر آنها واقع شده گفتند ای موسی! پروردگار خویش را به آن پیمان که با تو نهاده برای ما بخواه، اگر این عذاب از ما برداری قطعاً بنو ایمان می آوریم و پسران اسرائیل را با تو می فرستیم. (۱۳۲)

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يٰمُوسَىٰ اَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يٰمَآ عَهْدَ عِنْدَكَ

وَقَعَ: فعل ماضی - الرِّجْزُ: فاعل

چون رنج و عذاب و بلا ایشان به نهایت رسید و عذابی که مذکور شد بی دریغی به قبطیان و فرعونیان فرو آمد از روی گزیه و زاری و تضرع به پیش فرعون آمدند و بتأییدند فرعون به موسی گفت: ادع لنا ربک «ای موسی برای ما از پروردگار خود بخواه و در خواست کن» و به عهدهی که خدای تو با تو بسته است وفا کند و گفت اگر عذاب و بلا و شدائد را از ما برداری سوگند می خوریم که به تو بگرویم و ایمان بیاوریم.

لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَءِيلَ

كَشَفْتَ: فعل ماضی - ت: فاعل - الرِّجْزُ: مفعول به

اگر این عذاب و بلا و شدائد را از ما برگردانی و از بین ببری هر آینه ما از گرویدگان به تو باشیم و دین تو را تصدیق و باور داریم و یا تو بنی اسرائیل را بفرستیم تا هر جا که خواهی ببری تا به یکتا پرستی مشغول شوند.

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِلُغْوِهِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ ﴿١٣٣﴾

و چون این عذابها را برای مدتی که بسر بردند از آنها برداشتیم، آنوقت پیمان شکنی کردند. (۱۳۳)

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِلُغْوِهِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ

هَمْ: مبتدا - يَشْكُونُ: پیمان شکنی می کردند، فعل مضارع - (و) فاعل - جمله خبر پس آن زمانی که ما به دعای موسی از ایشان آن عذاب را دفع کردیم تا بند گیرند ناگهان پیمان شکنی کردند و سوگندان خود را شکستند و باز به کفر بازگشتند و سرانجام موسی علیهم السلام را به جادوگری منسوب کردند و رویگردان شدند چون نه آیت که یکی عصا دوم به یدبضا سوم به قحط چهارم به طوفان پنجم به ملخ ششم شیش هفتم قورباغه هشتم خون شدن آب نهم طمس^۱ با وجود این ایمان نیاوردند ندا آمد یا موسی.

فَأَنقَضْنَا مِيثَقَهُمْ فَأَعْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بَأْتُهُمْ كَذِبًا ۖ يَتَّبِعُونَكَ بِمَا لَيْسَ بِإِلَهِكَ مِنَ الشَّيْءِ لِيُثْبِتُكَ اللَّهُ مُنْقِصًا مِّنْهُم مَّا كَانَتْ تَأْتِيكُمُ الْمُنَافِقَةُ ۚ يَعْلَمُونَ خَبْرَهُمْ ۚ وَكَانُوا وَعْدًا غَفِيلًا ﴿١٣٦﴾
پس، از آنها انتقام گرفتیم و بدریا غرقشان کردیم، برای آنکه آیه های ما را تکذیب کرده و از آن غافل مانده بودند. (۱۳۶)

فَأَنقَضْنَا مِيثَقَهُمْ فَأَعْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بَأْتُهُمْ كَذِبًا ۖ يَتَّبِعُونَكَ بِمَا لَيْسَ بِإِلَهِكَ مِنَ الشَّيْءِ لِيُثْبِتُكَ اللَّهُ مُنْقِصًا مِّنْهُم مَّا كَانَتْ تَأْتِيكُمُ الْمُنَافِقَةُ ۚ يَعْلَمُونَ خَبْرَهُمْ ۚ وَكَانُوا وَعْدًا غَفِيلًا ﴿١٣٦﴾
(و) اسم کات - غَفِيلًا: خبر کات.

بنی اسرائیل را از مصر به تاریکی شب نیز چنانچه کسی از قبطیان از این کار آگاه نشود و باید که به لب دریا مقام کنی تا از دریا بگذرانیم و فرعون و قومش را غرق سازیم و شما را از شر ایشان برهانیم. پس از ایشان انتقام گرفتیم و ایشان را در دریای قلزم غرق ساختیم که در نزدیک مصر است. برای اینکه ایشان آیات ما را دروغ پنداشتند و تکذیب کردند و از تأمل در آن و ایمان آوردن به حق غافل و بی خبر بودند. در سوره البقره آیه ۵۰ بیان آن رفت.

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَكَمَتَ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَتْ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ ۖ وَمَا كَانُوا بِعَرِشِهِ ﴿١٣٧﴾

و ما پس از زوال حکومت فرعون آن قومی را که فرعونیان ذلیل و ناتوان می داشتند و ارض مشرق و مغرب یا برکت در آن نهادیم و احسان پروردگار تو درباره پسران اسرائیل به پاداش صبری که کرده بودند، انجام شد و آنچه را فرعون و قوم وی می ساختند یا بناهایی که بالا می بردند، ویران کردیم. (۱۳۷)

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا

وَأَوْرَثْنَا: فعل ماضی - (تا) فاعل - الْقَوْمَ: مفعول به.

گویند: مراد از زمین، سرزمین شام و اردن و فلسطین است که حق تعالی در آن برکات داد که خاک شام بسیار سرسبز و شاداب است و حاصل فراوان، و دارای مناظر زیباست و نیز مسکن و مدفن اکثر انبیاء.

^۱ - ناپدید کردن، نابود کردن، هلاک کردن.

است می گوید: و ما قوم را کسانیکه بدست فرعون و قوم او ضعیف و زبون گرفته شده بودند یعنی بنی اسرائیلیانی که در دست قبطیان در مانده و عاجز شده بودند بعد از هلاک فرعون و قوم او میراث دادیم سرزمین شام و جهات غربی از آن زمین، آن زمینی که در آن با بسیاری محصولات یا با مدقن پیغمبران بزرگ به برکت رسید.

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ بِمَا صَبَرُوا

وَتَمَّتْ: فعل ماضی - کَلِمَتُ: فاعل

و وعده نیک پروردگار تو در باب پیروزی که آن پیروزی بر دشمنان و تسخیر سرزمین ایشان است و این نصرت به جهت صبر و استقامتی که بنی اسرائیلیان از خود نشان دادند بود.

وَدَمَّرْنَا مَا كَانَتْ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ

وَدَمَّرْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - مَا: مفعول به

و آنچه که فرعون و قوم او از قصرها و دیوارها و خانه های نیکو ساخته بودند خراب کردیم سرزمین فلسطین که از قبل در دست مسلمانان بود و اکنون نیز در دست مسلمانان است پس فلسطین امروز و فردا از آن مسلمانان است و بر آنان است که آن را از جنگ دشمنان غاصب باز گیرند و اجازه ندهند دست ناپاک صهیونیست در آن برسد سرزمینی که مقدس است و سرزمینی که قبله مسلمانان بود آنرا به دست اهریمنان سپردن و به نظاره آن نشستن شایسته و روا نیست.

وَجَوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَءِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَمُوسَىٰ اجْعَلْ

لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿١٣٨﴾

و پسران اسرائیل را از دریا گذر دادیم و بر قومی گذشتند که بتان خویش را پرستش می کردند، گفتند: ای موسی! برای ما نیز خدایی بساز، چنانکه ایشان خدایانی دارند، گفت: شما گروهی جهالت پیشه اید. (۱۳۸)

وَجَوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَءِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ

وَجَوَزْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - الْبَحْرَ: مفعول به

و بنی اسرائیل را از دریا قلزم سلامتی بگذراندیم و از دست فرعون رهایشان ساختیم پس به گروهی از قبیله لخم که در آن ولایت اقامت می کردند آمدند که قوم آن ده عمالقه بودند و آن قوم بت پرست بودند و بت می پرستیدند گفته اند مجسمه های گاوی ساخته آن را می پرستیدند و اصل گوساله پرستی از اینجا بوده است بنی اسرائیلیان چون ایشان را چنان بت پرست دیدند به موسی گفتند.

قَالُوا يَمُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ

لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - ءَالِهَةٌ: مبتدا موخر.

گفتند ای موسی برای ما خدایی بساز یعنی مجسمه ای که آنرا پرستیم همانگونه که آنان دارند خدایانی هستند و به پرستش آن مشغولند.

قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ يَّجْهَلُونَ

کم: اسم: اِنْت - قوم: خبر: اِنْت

موسی گفت بدرستی که شما قومی نادان هستید و نمی دانید که خدای واقعی کیست و خدای راستین باید پرستیده شود نه معبودی را که خود می سازید.

إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُمْ فِيهِ وَبِطُلَّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۳۹﴾

روش این گروه نابود شدنی است و اعمالی که می کرده اند باطل است. (۱۳۹)

إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُمْ فِيهِ وَبِطُلَّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

مُتَّبِعُونَ: نابود شده، خراب گشته - بَطُل: خبر مقدم - مَا: مبتدا موخر.

بدرستی که این گروه بت پرستان به آنچه که در آن اند هلاک خواهند شد و معبودهایشان نابود خواهد گشت و آنچه که از عبادت بتها می کنند بوج و نادرست و باطل و غیر حقیقی است.

قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۱۴۰﴾

گفت: چگونه برای شما غیر خدای یکتا بجویم یا آنکه او شما را بر اهل زمانه برتری داده است؟ (۱۴۰)

قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

أَبْغِيكُمْ: فعل مضارع - کم: مفعول به - (نا) فاعل - إِلَهًا: تمیز - هو: مبتدا - فَضَّلَ: فعل ماضی فاعل (هو) جمله خبر.

موسی گفت آیا غیر از خدا برای شما معبودی و خدایی طلب کنم و در حالی که خدای تعالی شما را بر عالمیان زمانتان برتری داد و شما را به انواع نعمتهای مخصوص گردانید؟

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ

وَيَسَخِّبُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿۱۴۱﴾

و چون از فرعونیان نجاتتان دادیم که شما را به سختی عذاب می گرداند و پسران را می کشتند و زنان را زنده نگه می داشتند و در این، از پروردگارتان، امتحانی بزرگ بود. (۱۴۱)

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ

أَخَذْنَاكُمْ: فعل مضارع - (نا) فاعل - کم: مفعول به

و بیاد آورید آن زمانی را که شما را از دست فرعون و هواداران او نجات دادیم آنانکه شما بدترین اینها را اذیت روا می داشتند و سخت ترین عذاب را می چشاندند و شما را به طاقت فرساترین کارها می گماشتند.

يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسَخِّبُونَ نِسَاءَكُمْ

و پسران شما را به قتل می رساندند تا نسل شما رو به انقراض گذارد و دختران شما را بخاطر خدمتکاری و بندگی خود زنده می گذاشتند.

وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ

فِي ذَٰلِكُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - بَلَاءٌ: مبتدا موخر.

در آن عذاب محنت بزرگی از جانب پروردگار تان بشما بود آورده اند که موسی به بنی اسرائیل وعده داده بود که بعد از هلاک فرعون کنایه بشما از نزد پروردگار بیاورم که در آن همه چیز آشکار و روشن باشد پس زمانی که از دریا نجات یافتند و فرعون غرق شد آن کتاب را از موسی طلب کردند و موسی ^{الکتاب} از خداوند درخواست تا آن کتاب به او بفرستد فرمان آمد.

وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ قَتَمٍ مِّمَّاتٍ رَبِّهِ أَزِيدُكَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى

لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلِفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٢﴾

و با موسی سی شب وعده کردیم و آنرا به ده (شب دیگر) کامل کردیم، و وعده پروردگارش چهل شب تمام شد، موسی به برادر خویش هارون گفت: میان قوم من جانشین من باش و با صلاح (کارشان) پرداز و طریقه تباہکاران را پیروی مکن. (۱۴۲)

وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ قَتَمٍ مِّمَّاتٍ رَبِّهِ أَزِيدُكَ لَيْلَةً

وَوَاعَدْنَا: فعل ماضی، نا (فاعل) - مُوسَى: مفعول به - ثَلَاثِينَ: مفعول به ثانی - لَيْلَةً: تمیز

و ماهیه موسی برای دادن کتاب وعده داده بودیم و گفتیم سی شبانه روز در ماه ذوالقعدة روزه بگیرد و به عبادت و مناجات بپردازد و سپس به جهت کامل کردن ده روز دیگر از ماه ذی الحجه به آن افزودیم گفته اند در اثنای سی روز روزه موسی ^{الکتاب} مسواک کرد چون فرشتگان بوی دهن وی را خوش داشتند و با مسواک زدن زائل شده بود ده روز دیگر به آن افزودند در کل عبادت و روزه و نیاز و گرفتن چهل روز تمام شد و قتی که پروردگار او چهل شبانه روز را برای موسی مقرر فرموده بود قبل از عزیمت به کوه طور به برادر خود هارون گفت:

وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلِفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

وَقَالَ: فعل ماضی - مُوسَى: فاعل - هَارُونَ: بدل

چون وعده خدای تعالی فرا رسید موسی را به کوه طور خواند تا به وعده خود وفا کند و موسی پیش از رفتن به مناجات کوه طور به برادر خود هارون گفت: که من به طلب کتاب به سوی کوه طور می روم تو در میان قوم جانشین من باش و کارهای ایشان را اصلاح کن و در غیاب من کار مرا رو به راه کن و بدین ترتیب موسی به هارون تفویض اختیار کرد و گفت ای هارون راه تبهکاران و بزهکاران را متنبهت مکن. ولی بعد از عزیمت موسی بنی اسرائیل به پرستش گوساله شروع کردند - و هارون تا وسع توان در اصلاح حال آنان کوشش نمود اما سودی نبخشید.

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنُتَرِّنِّي وَلَٰكِن لَّا نُفِصِلُكَ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِنِّي فَلَمَّا كَوَّنَ رَبُّهُ لَلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَنَكَ بُنْتِ الْإِلَهِ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤٣﴾

و چون موسی به وعده گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن کرده گفت: پروردگارا! (خودت را) بمن بنما که ترا بنگرم، گفت: هرگز مرا نخواهی دید، ولی باین کوه بنگر، اگر بجای خویش برقرار ماند، شاید مرا توانی دید، و همینکه پروردگارش بر آن کوه جلوه کرد آنرا هموار کرد (ریز ریز کرد) و موسی بیهوش بیفتاد و چون بیدار آمد گفت: منزهی تو، سوی تو باز میگردم که من مومن نخستینم. (۱۴۳)

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ

وَكَلَّمَهُ: فعل ماضی - ه: مفعول به - رب: فاعل

موسی پس از تکمیل چهل روز روزه آمد آن زمانی که ما مقرر و معین کرده بودیم و بدون واسطه و بدون وحی با خداوند خود در طور سینا سخن گفت پس بیدار او آرزومند شد.

ای جویبار راستی از جوی یار ماستی بر سینه ها سیتاستی بر جانهای جانفرا

قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ

رَبِّ: منادی - أَرِنِي: فعل امر - (ن) و قایه - ی: مفعول به

موسی گفت: پروردگارا! خود را بمن بنما تا ترا ببینم قتاده می گوید:

چون موسی کلام الهی را شنید، به دیدن وی نیز طمع بست و مشتاق و آرزومند دیدارش گردید، مولانا گفت:

جمله کفها در دعا افراشته نعره ی ارنی بهم در ساخته
از غزلیات مولانا:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست	بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
ای آفتاب حسن برون آدمی زایب	کان چهره مشعشع تابانم آرزوست
جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او	آن نور موسی غمرازم آرزوست
پنهان ز دیده ها و همه دیده ها آرزوست	آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست
گوشم شنید قصه ایمان و مست شد	کو قسم چشم صورت ایمانم آرزوست

قَالَ لَنُتَرِّنِّي وَلَٰكِن لَّا نُفِصِلُكَ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ

اسْتَقَرَّ: فعل ماضی، فاعل (هو) مکانه: مفعول به - ه: مضاف الیه

گفت مرا در دنیا هرگز نمی توانی ببینی چونکه در دنیا به علت ضعف بشریت «خلق الانسان ضعيفا» هیچ مخلوقی دیدار پروردگار را نمی تواند تحمل کند و هر بشری در دنیا به خدا نظر کند می میرد و در

بهشت چنین دیداری به اعتماد اهل سنت از متهنای قطعی استنباط می شود که دیدار حضرت رسول ﷺ در شب معراج گواه این معناست که اشیاء اله ذکر معراج در اسراء و در سوره نجم خواهد آمد بیت
 لن ترانی میرسد از طور موسی را جواب هر چه آن از دوست آید سر بسته گردن تاب
 و اما به کوه زبیر که آن بلندترین کوه در سرزمین مدین است و نیرومند تر و قوی تر از شفا است نگاه
 کن چونکه تجلی نور خدا در کوه زبیر افتاده است پس اگر با تجلی نور من کوه در جای خود قرار گیرد
 و ثابت ماند پس زود باشد تو نیز مرا ببینی و اگر در جای خود مستقر نباشد پس بدان که تو نیز طاقت
 دیدار مرا یمانی آن کوه نداری چونکه ضعف بشریت چنین طاقت را ندارد
 حافظ گفت:

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست
 شب ناراست و ره وادی ایمن در پیش آتش طور کجا موعده دیدار کجاست

فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَبَقًا
 تَجَلَّى: فعل ماضی - رب: فاعل - جعله: فعل ماضی، فاعل (هو)؛ مفعول به -
 دَكًّا: مفعول به ثانی - صَبَقًا: حال
 پس آن زمانی که خداوند موسی به کوه زبیر تجلی کرد، آن مقدار نور که همانند شوک سوز زبیر کوه
 ظاهر گردانید تجلی نور حق تعالی آن کوه را قطعه قطعه گردانید و موسی از یازده یازده شدن کوه و از
 ترس مشاهده آن بیهوشت گشت و در حدیث شریف آمده است که رسول خدا (ص) فرمودند: «حجاب
 پروردگار نور است، اگر آن را بزدارد، انوار روی وی، تمام آنچه را که در مظهرش از مخلوقاتش قرار
 می گیرند، می سوزاند»^۱
 مولانا گفت:

گر بریزی بخبر را در کوزه ای چند گنجد قسمت یک روزه ای
 جسم خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد
 عشق جان طبور آمد عاشقا طور میست و خبر موسی صاعقا

فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَنَكَ بُنْتِ الْإِلَهِ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ
 سبحان: مفعول مطلق

زمانیکه موسی به هوش آمد گفت پروردگارا! تو را از آنچه که به چشم بتوان دید پاک و منزّه می دانم
 و از فرط شوق از شما چنین درخواست نابجایی کردم و بخاطر این درخواست نابجا توبه می کنم و از
 رحمت تو استغفار می طلبم و من اول کسی باشم که به عظمت و جلال تو سر تسلیم فرود می آورم و

^۱ - فیما رواه مسلم: «حجابه النور، لو كشفه لأحرقت سبحات وجهه» - انوار - ما انتهى إليه بصره من خلقه، المشير جزء ۹ ص ۸۴

به تو می گروم. پس خدای تبارک و تعالی به جهت تسلی دل موسی و جبران ناکامی در شوق دیدارش می فرماید.

قَالَ يٰمُوسَىٰ اِنِّىٓ اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلِمَىٰ فَخُذْ مَا آتَيْنٰكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِيْنَ ﴿۱۴۳﴾

فرمود: ای موسی! همانا من ترا برای اینکه پیغامهای مرا به خلق برسانی برگزیدم و به کلام خویش انتخاب کردم، پس آنچه را بتو داده ام بگیر و از سپاس داران باش (۱۴۳)

قَالَ يٰمُوسَىٰ اِنِّىٓ اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلِمَىٰ
ای موسی! اگر من از دیدارم تو را محروم گردانیدم بخاطر مصلحت حال تو و بقای ذات توست و تو به این کار اندوهناک و غمگین مباش برآستی من تو را بر پیغمبرانی برگزیدم یعنی ترا پیغمبر گردانیدم تا پیغام های مرا به مردم رسانی و امتیاز دیگر تو این بود که من بدون واسطه و وحی جبرئیل (ع) با تو سخن گفتم.

فَخُذْ مَا آتَيْنٰكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِيْنَ

فَخُذْ: فعل امر، فاعل (انت) - مَا: مفعول به.

پس بر آنچه از امر و نهی بر تو دادم فراگیر و آن را بکار بند و به جهت بخششی که به تو شده شکرگزار باش.

وَكَتَبْنَا لَهُ فِى الْاَلْوَابِ مِن كُلِّ شَىْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيْلًا لِّكُلِّ شَىْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَاْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوْا بِحَسْبِهَا سَآوِرِيْكَ دَارَ الْفٰسِقِيْنَ ﴿۱۴۴﴾

و برای وی در آن لوح هلد از هر گونه اندرز و شرح همه چیز ثبت کرده بودیم، آنرا محکم بگیر و قوم خویش فرمان بده که نیکوترش را بگیرند و بزودی سرای عصیان پیشگان را بشما خواهیم نمود (۱۴۴)

وَكَتَبْنَا لَهُ فِى الْاَلْوَابِ مِن كُلِّ شَىْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيْلًا لِّكُلِّ شَىْءٍ

الواح: جمع لوح؛ آنچه بر روی آن نویسند نوع جنس آن را بعضی از سنگ و بعضی از زمرّد و بعضی از تخته گویند.

خدای تبارک و تعالی می گویند ما در آن الواح (تخته ها) از هر چه برای موسی و قوم او از کار دین و شریعت نیاز بود نوشتیم و راه دین را در آن از او امر و نواهی به آشکارا بیان کردیم تا پند و اندرز زندگی و تکالیف شرعی و دینی برای وی باشد و روش قلم بر ثورات سرگوش موسی میرسد و گفت ای موسی من بکمال حکمت خود چنین حکم کرده ام که تا محمد و امت محمد ﷺ مرا نبینند من حکم خود را تبدیل و تغییر نمی کنم موسی گفت: پروردگارا! امت محمد چه کسی است فرمود: بهترین امت که از بین مردم بیرون می آیند امر به معروف و نهی از منکر می کنند و به کتاب اول و آخر ایمان می آورند و تا ظهور دجال یک چشم با گمراهی مبارزه می کنند.

فَخَذَهَا بِقُوتٍ وَأَمَرَ قَوْمَكَ بِأَخْسِنِهَا

خداها: فعل امر - ها: مفعول به - (انت) فاعل

پس ای موسی به قوت تمام و با عزم استوار این الواح را بگیر و آن را بکار بند و خود و قوم خود را در او امر و نواهی که در آن آمده است ملزم بدار و به نیکویی آنچه که در محتوای الواح است که هم بهترین است بگیر و به آن عمل کن. در اینصورت در آخرت بهشت از آن ایشان خواهد بود و اگر به آن عمل نکنند در دنیا رسوا و در آخرت به دوزخ روند.

سَأُورِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ

سَأُورِيكُمْ: بشما خواهد داد، فعل مستقبل، فاعل (انا) - کم: مفعول به - دَارَ: مفعول به ثانی -

الْفَاسِقِينَ: مضاف الیه.

ای موسی! سرزمین مصر و سرای فرعون و قوم وی را بشما خواهم داد یعنی اگر به آن الواح عمل کنند سعادت دنیوی و اخروی خواهند داشت و در آخرت بهشت از آن ایشان خواهد بود و اگر به آن عمل نکنند خانه فاسقین را که همان سرای فرعون است خراب خواهم کرد همچنانکه آرامگاه و منازل فاسقین را در گذشته که از فرمان من بیرون رفته اند خراب کرده ام و اهل معرفت دار فاسقین را نفس اماره و دل خراب می دانند. نفس اماره سرچشمه شهوات است و دل خراب معدن غفلت.

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلاًّ آيَةٍ لَا

يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغِيِّ يَتَّخِذُوهُ

سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٦٦﴾

و کسانی که در این سرزمین بنا حق بزرگی و تکبر می کنند از آیه های خویش منصرف نخواهم کرد بطوری که هر آیه ای بینند بدان ایمان نیاورند، اگر راه کمال بینند آنرا پیش نگیرند و اگر راه ضلال بینند آنرا پیش گیرند، این بدانجهت است که آیه های ما را دروغ شمرده و از آن غفلت ورزیده اند. (۱۶۶).

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ

سَأَصْرِفُ: فعل مستقبل - (انا) فاعل - الَّذِينَ: مفعول به

اکثر مفسران بر این عقیده هستند که حکم این آیت عموم را شامل می شود آنکسانی که بر دین حق تکبر کردند و از ایمان آوردن به اسلام روی گردان شدند یعنی کافران و مشرکان، قومی گفتند حکم این آیت مخصوص اهل مصر و فرعون و قوم اوست می گوید: زود باشد که دلهای آنان را که از قبول آیه های من که همان قرآن است یا از درک و فهم آیات که دلایل و حجابیت در خلق آفرینش آسمان و زمین است بگردانم و بر دلهای متکبران مهر می نهم تا سخنان بر حق ما را نشنوند و نفهمند و از درک عجائب ملکوت باز مانند.

وَإِنْ يَرَوْا كُلاًّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا

و اگر هر نشانه ای یا معجزه ای از پیغمبران ببینند از روی عناد و سرکشی ایمان نمی آورند و به آن کفر می ورزند باید دانست آن کسی بیچاره است که از این همه معجزه و نشانه عبرت نگیرد و به اسلام نگرود.

وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا

يَتَّخِذُوهُ: فعل مضارع، (و) فاعل - ه: مفعول به - سَبِيلًا: مفعول به ثانی.

و اگر این سرکشان و عناد کنندگان راه راست و هدایت را ببینند از آن پیروی نمی کنند و آن طریق را سرلوحه روش و سلک زندگی خود قرار نمی دهند بلکه به جهت داشتن تکبر و نداشتن ایمان به آیات و معجزه های خدا به سوی هواهای باطل می روند.

وَإِنْ يَكُرُّوا سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا

يَكُرُّوا: فعل مضارع، (و) فاعل - سَبِيلًا: مفعول به.

و اگر آن سرکشان و عناد کنندگان راه گمراهی و ضلالت را ببینند آن را دورا پیروی و متابعت می کنند و به سوی شهوات روی می آورند.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ

(و) اسم گات - غَافِلِينَ: خبر گات.

این انحراف از راه هدایت بدانجهت است که عناد کنندگان آیات و معجزه های ما را تکذیب می کنند و آنان از غافلین و بی خبران از جاده شریعت هستند و در آن تفکر و تدبر نمی کنند و عبرت نمی گیرند.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُحْزَنُونَ إِلَّا مَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ ﴿١٧٧﴾

و کسانی که آیه های ما و معاد قیامت را دروغ شمرده اند، اعمالشان تباه است، آیا جز (در مقابل) اعمالی که می کرده اند کیفرشان می دهند؟ (۱۴۷)

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ

حَبِطَتْ: از بین رفت، خراب شد، فعل ماضی - اعمل: فاعل.

و آنانکه آیتها و معجزات ما را تکذیب کردند یعنی رسالت محمد ﷺ و قرآن را تکذیب کردند و زنده شدن بعد از مرگ را منکر شدند و دروغ پنداشتند اعمال نیک خود را که در این جهان انجام داده اند تباه و باطل کردند.

هَلْ يُحْزَنُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

واو: اسم گات - يَعْمَلُونَ: فعل مضارع، (و) فاعل، جمله خبر گات.

آیا پاداش داده می شوند؟ یعنی پاداش داده نمی شوند مگر آنچه که در دنیا عمل کردند، جزای بزهکاری و کفری که انجام دادند می بینند و چه بدبخت آدمهایی هستند که رسالت پیغمبر ﷺ و قرآن را

تکذیب کردند و راه سعادت و خوشبختی را نادیده گرفتند و به باطل گرویدند و در گمراهی غرق شدند.

وَأَتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلَیْهِمْ عَجَلًا جَسَدًا لَّهُ خَوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يَكْلَمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ﴿١٤٨﴾

و قوم موسی، پس از رفتن موسی بکوه طور، از زیورهای خویش گوساله پیکری ساختند که صدای گوساله داشت، مگر نمی دیدند که پیکر با آنها سخن نگوید و برای هدایتشان نکند؟ آنرا (خدا) گرفتند و در حالیکه ستمگران بودند. (۱۴۸)

وَأَتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلَیْهِمْ عَجَلًا جَسَدًا لَّهُ خَوَارٌ

وَأَتَّخَذَ: فعل ماضی - قَوْمٌ: فاعل - مُوسَى: مضاف الیه - عَجَلًا: مفعول به.

خُلَیْهِمْ: زیور آلتشان - عَجَلًا: گوساله ای - خَوَارٌ: صدای گاو.

سهل بن عبدالله گفت: هر آنچیزی که در دنیا بنده را از حق باز دارد آن عجل است.

زمانیکه موسی به چهل شبانه روز مناجات وعده داد و به میعاد حق شتافت بنی اسرائیل وعده خلاف کردند شبانروزی بدو روز می شمردند و پس از غیبت موسی به بیست شبانروز عاصی شدند، و گوساله سامری را بخدایی گرفتند و گوساله پرستی را پیش گرفتند گوساله ای که سامری آنرا با مهارتها و زیور آلاتی ساخته بود که فقط صدای گاو داشت پرستش کردند موسی سامری را تهدید کرد و گفت این فتنه در قوم چرا انداختی و این گوساله را بچه معنی ساخته قوم خود را گمراه کردی؟ جواب داد من یک مشت خاک زیر سم اسب جبرئیل برگرفتم و نگاه داشتم چون در دهن گوساله انداختم دیدم به صدا آمد موسی گفت: الهی اگر گوساله سامری ساخت چه کسی آنرا به صدا در آورد گفت یا موسی من او را به صدا در آوردم موسی فریاد برآورد و گفت پس فتنه از تست کسی را که خواهی گمراه کنی و کسی را که می خواهی راه نمایی مولانا گفت:

بانگ زد گوساله ای از جادویی سجدہ کردی کہ خدای من تویی

سامری خود کہ باشد ای سگان کہ خدائی برترا شد در جهان

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يَكْلَمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا

لایهدیم: فعل مضارع، فاعل (هو) - ه: مفعول به - سَبِيلًا: مفعول به ثانی.

مگر نمی دیدند چنین پیکر گوساله گونه ای که سامری آن را ساخته بود با آنان سخن نمی گفت و ایشان را به راهی هدایت و راهنمایی نمی کرد. قصه ساختن گوساله توسط سامری در سوره بقره آیه ۵۴ بیان گردید.

اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ

واو: اسم گائب - ظَالِمِينَ: خبر گائب.

پس او را به خدایی گرفتند و معبودشان ساختند و به جهت شرّیک آوردن به خدا از شمشکاران بود.

حافظ گفت:

بانگ گاری چه صدا باز دهد عشوه مخر سامری گیت که دست از ید بیضا ببرد
حافظ از جان طلبد غمزه مستانه یار خانه از غیر بپرداز و بهل تا ببرد

وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا
لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾

و چون پشیمان شدند و بدانستند که گمراه شده اند، گفتند: اگر پروردگارمان بپا رحم نیارد و ما را را
نیامرزد از زیانکاران خواهیم بود. (۱۴۹)

وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيَدِهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا

سُقَطَ: فعل ماضی مجهول - تائب فاعل محذوف

و آن زمانیکه نادم و پشیمان شدند و به جهت گوساله پرستی از هدایت دور ماندند و خود را در
گمراهی آشکار دیدند از روی ندامت و افسوس گفتند.

قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

گفتند: اگر پروردگار ما به ما رحم نکند و گناهان ما را بعد از توبه نبخشد و نیامرزد هر آینه ما از
زیانکاران خواهیم بود. بدینجهت با فریاد و استغاثه مخلصانه، به خدای منان پناه بردند و با خلوص دل
به وی التجا کردند.

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضَبَ عَلَيْهِمْ قَالُوا بِئْسَ مَا خَلَقْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ
وَأَلْقَى الْأَلْوَابَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمِّ الْقَوْمِ اسْتَزْعِفُونِي وَكَادُوا
يَقْتُلُونَنِي فَلَا تَمِيتْ فِي الْأَعْدَاءِ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١٥٠﴾

و چون موسی خشمناک و اندوهگین ب قوم خویش باز گشت، گفت: پس از من چه جانشینی بد در
غیاب من کردید! چرا از فرمان پروردگارتان، بیشتر رفتید و عجله کردید و لوح ها را پنداخت و سر
برادر خویش گرفته بسوی خود می کشید هارون گفت: پسر مادرم! این گروه زیونم داشتند و چیزی
نمانده بود که مرا بکشند پس دشمن مرا شاد مکن و مرا با گروه شمرگران همسنگ مگیر. (۱۵۰)

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضَبَ عَلَيْهِمْ قَالُوا بِئْسَ مَا خَلَقْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي

وَلَمَّا: مفعول فیه - رَجَعَ: فعل ماضی - مُوسَى: فاعل - أَسَفًا: حال.

و آن زمانیکه موسی از کوه طور به سوی قومش در حالت خشمگین و افسوس بازگشت زیرا که به
موسی گفته شده است که سامری قوم ترا گمراه ساخته است.

قَالَ بِئْسَ مَا خَلَقْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي

بئس: فعل ذم - ما: (تمیز) فاعل (هی)

این خطاب به گوساله پرستان بود یا خطاب به هارون برادر موسی؛ پس موسی گفت: چه نیابت بدی کردید بعد از اینکه من از شما جدا شدم و به مناجات به کوه طور رفتم تا الواح را بگیرم و احکام شرع را بشما بگویم.

أَعْرَجْتُمْ أَسْرَ رَبِّكُمْ

أَعْرَجْتُمْ: فعل ماضی - تم: فاعل - أَسْرَ: مفعول به
آیا شما تعجیل کردید و به امر پرورگارتان پیشی گرفتید و گوساله پرستی را پیشه خود ساختید و گفتید هذا الهکم واله موسی.

وَأَلْفَى الْآلُوحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ

وَأَلْفَى: فعل ماضی - (هو) فاعل - الْآلُوحَ: مفعول به
زمانیکه حضرت موسی ^{علیه السلام} کار تابجای مشرکان را مشاهده کرد، گمان برد که هارون در انجام وظیفه خود یعنی در امور محوله سهل انگاری کرده است. لوح ها را که احکام الهی بر آن نوشته شده بود بینداخت و سر موسی را گرفت و او را به طرف خود می کشید البته قصد موسی اهانت به برادر بزرگترش نبود بلکه ناراحتی بیش از حد از اخلاق زشت قوم خود بنابر بغض فی الله و خشم بی اختیار سبب این کار شده بود.

قَالَ ابْنُ أُمِّ إِنْ الْقَوْمَ اسْتَصَعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي

ابْنُ أُمِّ: منادا.

هارون گفت ای پسر مادر من (برادرم، موسی) این عبارت بجهت بیان مهربانی و رقیق شدن قلب موسی به برادرش هارون است که با این عبارت خواست دل خشمگین و اندوهگین برادرش را فروکش نماید بدترستی که قوم تو مرا ناتوان و بیچاره دیدند و مرا ضعیف و خوار داشتند و چون در جلوگیری از گاو پرستی ایشان بلیغ تمام داشتم بدینجهت نزدیک بود مرا بکشند.

فَلَا تَشْمِيتُ فِي الْأَعْدَاءِ وَلَا تَجْعَلَنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

فَلَا تَشْمِيتُ فِي الْأَعْدَاءِ: دشمنان را به من خوشحال مگردان، فعل مضارع، فاعل (انت)
پس دشمنان را به من شادمگردان و کاری مکن که آرزوی دیرینه و قلبی ایشان حاصل شود و مرا جزو گروه ظالمان و ستمگران قرار مده من نه تنها گاو پرست شده ام بلکه در منع گاو پرستی ایشان اصرار زیادی داشتم.

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٥١﴾

گفت: پروردگارا من و برادرم را ببامرز و ما را به رحمت خویش در آر، که تو از همه رحیمان رحیم تری. (۱۵۱)

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ

رَبِّ : منادا - اَعْفِرْ : فعل امر، فاعل (الت)

آن هنگام که بنی گناهی هارون به موسی باحرکات و سخنان قبلی ثابت شده گفت پروردگارا! گناه عمل مرا که با برادر بزرگتر از خودم هارون کردم بیخشی و مرا بیامرز و مرا موجب رحمت خود قرار بده.

وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

وَأَنْتَ : مبتدا - أَرْحَمُ : خبر - الرَّاحِمِينَ : مضاف الیه.

و تو بخشنده ترین بخشنندگان و مهربان ترین مهربانان هستی یعنی تو بر ما از پدران و مادران مان بخشنده تری پس مرا مورد لطف و محبت و عفو خود قرار بده.
مخومقلی فراغی گفت: ترجمه

بیا لطفت نما اظهار ای دوست
دلم را رام کن یک بار ای دوست
بده توفیق وصلت بار دیگر
گناهم را ببخش این بار ای دوست

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٢﴾

کسانی که گوساله پرستیدند، بزودی خشم پروردگارشان با ذلتی در زندگی این دنیا به آنها میرسد و ما افترا کنندگان را چنین سزای دهیم. (۱۵۲)

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
سَيَنَالُهُمْ : زود باشد به آنها برسد، فعل مستقبل - هم : مفعول به - غَضَبٌ : فاعل.

براستی کسانی که از روی نادانی گوساله را خدای خود گرفتند و معبودشان کردند زود باشد که خشم پروردگارشان به ایشان بیاید و آن خشم این بود که خدای تبارک و تعالی فرمود که یکدیگر را بکشید و آن نهایت انتقام و عذاب است و نیز در دنیا به ایشان خواری و ذلت برسد.

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ

نَجْزِي : فعل مضارع فاعل (نحن) - الْمُفْتَرِينَ : نهمت زندگان، مفعول به.

و همچنین پاداش و جزای دهیم کافران و عنادکنندگان و گوساله پرستان و دروغگویان و بدعت آورندگان را همان عذابی که نهایت و غایت انتقام و عذاب است.

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٥٣﴾

و کسانی که کارهای بد کرده و پس از آن، توبه آورده و مؤمن شده اند، پروردگار تو، از پی آن آمرزگار و رحیم است. (۱۵۳)

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا وَآمَنُوا

عَمِلُوا : فعل ماضی (و) فاعل - السَّيِّئَاتِ : مفعول به.

و آنکسانیکه کارهای بد کردند و به خدا شرک آوردند و گوساله را معبود خود ساختند سپس از شرک بازگشتند و از کارهای بدعت آمیز و بد خود دست کشیدند و به خدا رجوع کردند و به خدای یکتا ایمان آوردند و توبه کردند و رسول او را به پیغمبری برگزیدند و کتاب او را پذیرفتند خدای تعالی توبه آن گناهکاران را مورد قبول خود قرار می دهد.

إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

رب: اسم است - لَغَفُورٌ: خبر است - رَحِيمٌ: خبر است ثانی.

بدرستی که پروردگار تو هر آینه پس از توبه اگر توبه نصوح باشد و حقیقتاً انابت و بازگشت بخدا باشد توبه شان را می پذیرد یزستی که خداوند آمرزنده و رحیم و مهربان است به کسانی که از گناه خود برگردند و حقیقتاً توبه کنند.

وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ

يَرْهَبُونَ ﴿۱۵۴﴾

و همینکه خشم موسی آرام گرفت، لوح های تورات را برگرفت که مکتوب آن برای کسانی که از پروردگار خویش میترسند، هدایت و رحمتی بود. (۱۵۴)

وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَحَ

وَلَمَّا: مفعول فیه - سَكَتَ: فعل ماضی - الْغَضَبُ: فاعل.

پس از آنکه هارون عذر خواست و به موسی واقعیت را بیان کرد موسی از خشم باز ایستاد و بنی اسرائیل از کفر توبه کردند و آن تخته ها (لوحها) را که افکنده بود برگرفت و گفت: ای قوم! من بشما کتاب آورده ام که احکام خدا از شریعت و حلال و حرام و امر و نهی در آن نوشته اند آنرا بپذیرید و بخوانید.

وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ

فی نسخته: جار و مجرور خبر مقدم - هُدًى: مبتدا مؤخر.

و آنچه که در آن نوشته شده است شما را به سوی حق راهنمایی می کند و از گمراهی نجات می دهد و از طرف پروردگار برای کسانی که از عذاب و عقاب آخرت می ترسند بخشایشی است اگر حقیقتاً از گناه برگردند و توبه کنند.

مولانا گفت:

هست در خور از برای خائفان آن

مرد دل ترسنده را ساکن کنند

درس چه دهی نیست او محتاج درس

لاتخافوا هست نزل خائفان

هر که ترسد مرو را ایمن کنند

آنکه خوفش نیست چون گوین مترس

وَأَخَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِنِّي أَتْلُو لَكَ السُّفْهَاءَ مِمَّا إِن هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنِ شَاءَ وَتَهْدِي مَنِ شَاءَ أَنتَ وَلِيْنَا فَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ﴿١٥٥﴾

و موسی از قوم خویش هفتاد مرد، برای وعده گاه ما انتخاب کرد، و چون بزلزله دچار شدند، گفت: پروردگارا! کاش خواسته بودی و از این پیش، آنها و مراهلاک کرده بودی، چرا ما را برای کاری که کم خردان ما کرده اند، هلاک می کنی؟! این جز آزمایش تو نیست که هر که را خواهی بدان گمراه کنی و هر که را خواهی هدایت کنی، مولای ما تویی، ما را بیمارز و به ما رحمت آر که تو از همه آمرزگاران بهتری. (۱۵۵)

وَأَخَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا

وَأَخَارَ: فعل ماضی - مُوسَى: فاعل - قوم: مفعول به.

زمانیکه موسی به حق نالیده رب العزه گفت: ای موسی از بنی اسرائیل هفتاد مرد بهترین برگزین تا با شما به کوه طور بیایند و سخن ما را بشنوند پس موسی هفتاد مرد برگزید و به همراه خود به کوه طور برد زمانیکه به کوه طور رسیدند، موسی به فرمان خدا به بالای کوه رفت و ابری اطراف کوه را فرا گرفت چنانکه موسی ناپدید گشت و هر زمانی که موسی با خدای خود سخن می گفت بر پیشانی وی نوری ظاهر می شد چنانکه کسی طاقت نگاه کردن به آن نداشت. زمانیکه پروردگار جهانیان با موسی سخن گفت، همه به سجود افتادند، و کلام حق را که با موسی سخن می گفت و امر و نهی که می فرمود می شنیدند. زمانیکه از سخن فارغ شد آن ابر که در بالا سر موسی بود بر طرف شد و به کناری رفت و موسی به پیش همراهان خود باز آمد. گفتند: یا موسی! بنومن لک حتی نری الله چهره یعنی هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا اینکه خدا را آشکارا ببینیم.

فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِنِّي

فَلَمَّا: مفعول فيه.

در این میان صاعقه حاصل شد و همه را بسوخت آن هنگام که هفتاد تن را صاعقه بگرفت و همه سوختند موسی ^{عليه السلام} نگران شد و شروع به مناجات و راز و نیاز کرد و گفت: پروردگارا! ای کاش چنان خواسته بودی که ایشان را و مراهلاک فعه قبل از خروج از خانه هلاک می کردی. چنانچه حق سبحانه تعالی خیر می دهد و می گوید:

أَتْلُو لَكَ السُّفْهَاءَ مِمَّا

فَعَلَّ: فعل ماضی - السُّفْهَاءَ: فاعل.

پروردگارا! آیا ما را به جهت آن عملی که بی خردان و نادانان از قوم ما انجام داده اند، هلاک می کنی یعنی ما را به آنچه که تنی چند از نادانان انجام دادند هلاکمان مگردان. چون موسی می دانست که خدای تبارک و تعالی عادل تر از آنست که کسی را به جرم و جنایت دیگری عذاب دهد و هلاک کند

گمان موسی آن بود که عذاب و مکافات زمین لرزه که به ایشان رسیده است به جهت پرستش گوساله است اما چنان نبود بلکه به جهت گفتار و درخواست آن قوم بود که گفته بودند:

لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً.

إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ

هِيَ: مبتدا - فِتْنَتُكَ: خبر.

این نیست مگر جزای اعمال و کردار آن قوم، و این جزا و عقاب آزمائشی بود برای کسانی که سخن حق را شنیدند ولی خریص و آرمند شدند و گفتند ما هرگز به خدای موسی ایمان نمی آوریم تا زمانی که خود را آشکارا به ما بنمایانی و از طرف دیگر گوساله پرستی را پیش گرفته بودند پس این عقاب و جزا از برای آزمائش آنان است.

يُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ

و بوسیله آن فتنه و آزمائش هر که را بخواهی گمراه گردانی و هم بوسیله آن هر که را بخواهی به سوی حق راه می نمایی و هدایت می کنی پس بوسیله آن ایمانش قوی می شود و در مقابل توطئه ها مقاومت می کند و سست نمی شود.

أَنْتَ وَلِيْنَا فَأَعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ سَرِيرُ الْعَافِرِينَ

أَنْتَ: مبتدا - وَلِيْنَا: خبر - أَنْتَ: مبتدا - خَيْرٌ: خبر.

و تو یار و یاور کار ما و حافظ و ناصر امور دنیوی و اخروی ما هستی پس گناهان مان را ببامرز و با فضل و رحمت خود امور دنیوی و اخروی ما را نیک بگردان و تو بهترین آمرزندگان اگر خواستی گناهان و بدیهای مان را می آمرزی و آنرا به نیکیها تبدیل می گردانی. پیر هرات گفت:

الهي ترسانم از بدی خود، بیمارم مرا به خوبی خود، الهي! در دلهای ما جز نخم محبت خود مکار، و بر تن و جانهای ما جز الطاف و مرحمت خود متگار، و بر کشته ها ما جز باران رحمت خود مبار.

وَأَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا إِلَيْكَ قَالِ عَذَابِي أَصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٦﴾

و برای ما، در این دنیا و در آخرت، نیکی مقرر دار که ما بتو بازگشته ایم گفت: عذاب خویش را بهر که خواهم میرسانم و رحمت من به همه چیز رساست و آنرا برای کسانی که پرهیز گاری می کنند و زکات را می دهند و کسانی که به آیه های ما ایمان می آورند، مقرر می کنیم. (۱۵۶)

وَأَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا إِلَيْكَ

پروردگارا! بخش و بنویس برای ما در این دنیا علم و عبادت و نصرت و ورزی و روزی پاک و حلال و در آخرت نیکی که به عبارت دیگر بهشت به ما عطا کن بدرستی که ما توبه کردیم و به سوی تو باز گشتیم.

قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ

عَذَابِي: مبتدا - أُصِيبُ: فعل مضارع فاعل (نا)، جمله خبری.

خداوند فرمود: عذاب خود را به هر کسی که بخواهم یعنی به کفار و گوساله پرستان که برگناه خود توبه نکنند و به سوی حق باز نگردند می رسانم.

وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ

رحمه: مبتدا - وَسِعَتْ: فعل ماضی - (هی) فاعل، جمله خبری.

و رحمت من آنست که به همه چیز رسیده و همه چیز را شامل است یعنی هم به مومن و هم به کافر رسیده است و آثار رحمت من در دنیا به آنست که همه یکسان زندگی می کنند و از رحمت من برخوردار می گردند ولی رحمت من در آخرت مخصوص مومنین است و کافر در عذاب می ماند. مولانا گفت:

اندر ازا کازاد کردت لطف حق زانکه رحمت گشته بر خشمش سبق
شیخ اجل سعدی گفت:

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. پرده ناموس بندگان بگناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

فَسَأَلْنَاهُ لِّلَّذِينَ يَنفُقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ

هُم: مبتدا - يُؤْمِنُونَ: فعل مضارع، فاعل واو، جمله خبری.

پس زود باشد که می نویسم رحمت خود را برای کسانی که از شرک دوری کنند و زکات بدهند و به کسانی که به آیات و معجزات و پیغمبران ما ایمان بیاورند و بگردند رحمت خود را شامل آنان می گردانیم یهود و نصاری گفتند: ما به آیات و کتاب خدا ایمان آورده ایم و آن تورات و انجیل است و زکات را می دهیم پس این رحمت شامل حال ما خواهد بود پس خداوند آنان را دروغگویان خواند و گفت:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَحْدُوهُمْ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ

وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ

عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا

بِهِ وَعَزَّوْهُ وَبَصُرُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾

همان کسان که آن رسول پیغمبر ناخوانده درس را که (وصف) وی را نزد خویش، در تورات و انجیل نوشته میباید، پیروی کنند (پیغمبری) که امر به معروف می کند و از منکر بازشان می دارد و چیزهای پاکیزه را حلالشان می کند و پلیدیها را حرامشان می کند، تکلیف گرانشان را با قیدهایی که بر آنها بوده است، بر می دارد. کسانی که بدو ایمان آورده و گرامیش داشته و یاریش کرده اند و نوری را که به وی نازل شده پیروی کرده اند، آنها خودشان رستگارانند. (۱۵۷)

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ

الَّذِينَ: بدل - امی: لغتاً، به معنی مادر، در اینجا به معنی کسی که نتواند بخواند و بنویسد، نعت.
این آیه تا آخر صفت مصطفی ﷺ و بیان خصائص و فضایل وی است خدای جهانیان وی را بر جهانیان برگزید و او را بوسیله نبوت و رسالت مزین گردانید و آخرین پیغمبران و پیشوای جهانیان قرار داد.
شیخ اجل سعدی گفت:

در خبر است از سرور کائنات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و نتمه دور زمان
محمد مصطفی ﷺ و در بوستان آورده:

کریم السجایا جمیل الشیم	نبی البرایا شفیع الامم
امام رسل پیشوای سبیل	امین خدا مهبط جبرئیل
شفیع الوری خواجهای بعث و نشر	امام الهدی صدر دیوان حشر
کلیمی که چرخ فلک طور اوست	همه نورها پرتو نور اوست

حضرت محمد ﷺ هر چند که امی بود کتابها نخوانده و ننوشته، شرایع و احکام و نیکیهای اخلاق و
اخیار گذشتگان و سرگذشت آنان را بیان کرد. و نیز به وحی الهی از آینده که تا به قیامت رخ خواهد
داد خبر داد.

حافظ گفت:

ستاره بدرخشید و ماه مجلس شد	دل رمیده ما را رفیق و موئس شد
نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت	بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد
به بوی دل او بیمار عاشقان چو صبا	فدای عارض نسرین و چشم نرگس شد

آن پیغمبری که وصف او را در نزد ایشان در تورات و انجیل نوشته می یابی همچنین در وصف او گفته
اند: کان اسمه مذكوراً قبل الحوادث والاکنون، و ذكره مشهوراً قبل القبل و بعد البعد و الجواهر و
الالوان، گویند.

آن زمانی که از مکه به سوی مدینه هجرت کرد به خیمه ام معبد آمد ام معبد زمانی که روی مبارک
رسول ﷺ را دید در وی متحیر شد گفت: ای مرد! تو کیستی که اینجا آمده ای؟ حوری که از خلد بیرون
آمده ای؟ ماهی که از آسمان بزیر آمده ای؟ رضوانی که از فردوس آمده ای؟ قنديل عرشی که دنیا
افروخته ای؟ توفیق لوحی که عیان گشته ای؟ شمع طرازی که روان گشته ای؟ صورت بختی که نقاب
برداشته ای؟ کیمیا جمالی که جهان نگاشته ای؟ نور شمس و قمری که پدید آمده ای؟
در کشف الاسرار آمده است.

سیدی که در تواضع چنان بود که یک قرص از درویش قبول می کرد، و دنیا جمله به یک درویش می
داد، و منت بر نمی نهاد.

بایتمی راز می کرد، و بر جبرئیل ناز می کرد، با غریبی می نشست و به بهشت نمی نگریست، به مهمان
عجوز می رفت، برای زنان بیوه ردا می افکند و بساط در سدره منتهی نمی افکند با مسکینی هم نواز

می نشست رحیم دلی، خوش سخنی، نیک مردی، نیک عهدی، تیمار داری، عزیز قدری، محمد نامی، ابوالقاسم کبیتی، مصطفی لقبی، صدهزاران هزار صلوات و سلام خدا بر روح پاک و روان مقدس او باد. نظامی گنجوی در وصف او گفت:

شمسه نه مسند هفت اختران	ختم رسل خاتم پیغمبران
احمد مرسل که خرد خاک اوست	هر دو جهان بسته فتراک اوست
ای تن تو پاکتر از جان پاک	روح تو پرورده روحی فداک
نقطه گه خانه رحمت تویی	خانه بر نقطه رحمت تویی
عالم تر دامن خشک از تو یافت	ناف زمین نافه مشک از تو یافت
چار علم رکن مسلمانیت	پنج دعا نوبت سلطانیت
سایه نداری تو که نور مهی	رو که تو خود سایه نور الهی
سیکه توزن تا امر اکم زنند	خطبه تو کن تا خطبا دم زنند
مغز نظامی که خبر جوی توست	زنده دل از غایبه بوی توست
از نفسش بوی وفایی بیخش	ملک سیمان به گدایی بیخش

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَيْهِمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ
الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ

ایسر: بار سنگین - وَالْأَغْلَالَ: جمع غل به معنی زنجیرهای آهنی.

این پیغمبر ﷺ بیروان و قوم خود را به نیکی و به توحید و شرایع اسلام امر می کند و ایشان را از کارهای زشت که شرک است و هر آنچه که در شریعت و در سنت شناخته شده و پذیرفته نیست نهی می کند و بر ایشان خوردنیهای پاک و پاکیزه را حلال می گرداند و حرام می گرداند بر ایشان خوردنیهای پلید و ناپاک چون خون و گوشت خوک و مردار و پامالهای ناروا مانند ربا و رشوه و شراب را و بار گران ایشان را و تخفیف می دهد بر آنها بار سنگین شرع را یعنی سبک می گرداند بر امت خود اوضاع شریعت و احکام آنرا مانند قصاص.

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ
عَزَّرُوهُ: او را بزرگ شمردند.

پس کسانی که به رسالت پیغمبر امی ﷺ گرویدند و ایمان آوردند و او امر و نواهی او را اطاعت کردند و فرمان بردند و او را بزرگ شمردند و تعظیم کردند و او را بر دشمنان یاری دادند و از آن نوری که با رسالت پیغمبر امی فرو فرستاده شده است یعنی قرآن آن چیزی که روشنائی آن در قلبها بمنزله روشنائی نور در چشماست پیروی کردند.

أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

أُولَئِكَ: مبتدا - هُمْ: ضمیر فصل - الْمُفْلِحُونَ: خبر.

ایشان یعنی کسانی که دارای صفات فوق هستند رستگاران و نجات یافتگان از عذاب دوزخ اند و رحمت خدای تعالی شامل حال آنان است آن رحمتی که وسیع است و همه چیز را فرا می گیرد

قُلْ يَتَّيِبُهَا النَّاسُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ
وَكَلامِهِ وَأَتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾

ای پیغمبر! بگو ای مردم! من فرستاده خدای یکتا، به همه شما، خدائی که ملک آسمانها و زمین از اوست، خدائی جز او نیست، زنده می کند و می میراند پس بخدا و فرستاده او، پیغمبر ناخوانده درس، آن پیغمبری که بسیار بخدا و سخنان خدا مؤمن است، ایمان بیاورید و او را پیروی کنید شاید هدایت شوید: (۱۵۸)

قُلْ يَتَّيِبُهَا النَّاسُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
ی: اسم ای - رسول: خبر ای - جمیعاً: حال - مبتدا محذوف - الَّذِي: خبر - لَهُ: جار و
مجرور خبر مقدم - مُلْكُ: مبتدا مؤخر

بگو ای مردمان و ای اهل مکه، خطاب به همه مردمان جهان است بدرستی که من رسول و فرستاده خدا به همه شما هستم آن خدایی که صاحب و پادشاهی و تصرف آسمانها و زمین از این اوست یعنی هیچ آفریننده و روزی دهنده در آسمانها و زمین غیر از او نیست گفته می شود اول ندایی که در مکه همه مردم را دعوت به اسلام کرده همین آیت بوده است و قبل از آن دعوت بصورت یکی یکی بوده و کلی نبود پس زمانی که این آیه نازل شد دعوت اسلام آشکار گردید و در بین مردم بصورت دعوت کلی اعلام گردید.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ

إِلَهِ: اسم لای نفی جنس - خبر لای نفی جنس محذوف - هُوَ: بدل

هیچ معبودی غیر از او مستحق عبادت و پرستش نیست اوست که زنده می گرداند و خلق می کند انسان را از نطفه و میمیراند زنده را در دنیا آن زمان که اجلشان فرا رسد و دوباره زنده میگرداند.

فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلامِهِ وَأَتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ
تَهْتَدُونَ

النَّبِيِّ: بدل - الْأُمِّيِّ: نعت

پس به خداوند ایمان بیاورید و به رسولش که پیغمبر امی است بگروید و از احکام شرایع حلال و حرام که بوسیله قرآن آورده است عمل کنید آن پیغمبر درس نخوانده ای که به وحدانیت خدا و به آنچه از اخبار دیگر پیغمبران پیشین و از کتابها و وحی های ایشان آمده و نازل شده است ایمان بیاورید و از راه و روش این پیغمبر پیروی کنید و فرمانبردار باشید. باشد که هدایت شوید و راه راست بیابید.

(۱۵۹)

وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ
و از قوم موسی گروهی هستند که بحق هدایت می یابند و بدان باز میگردند. (۱۵۹)

وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

من قوم: جارو مجرور خبر مقدم - موسی: مضاف الیه - أُمَّة: مبتدا موخر.

این همان قوم است آنجا که گفت: من اهل الکتاب امه قائمه و آن عبدالله بن سلام و ابن صوری و اصحاب اویند. کسانی که پیامبر را دریافتند و به وی ایمان آوردند و همچنین از قوم موسی کسانی بودند که از صدق دل به موسی ایمان داشتند و به پیامبران بعد از موسی نیز ایمان آوردند. میگوید: و از قوم موسی گروهی هستند که ایشان خلق را به سوی حق رهنمون می کنند و در میان خلق به حق و راستی عدالت می ورزند.

وَقَطَعْنَهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ آبَ

أَضْرَبَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ

مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَمَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَرَجَ وَالسَّلَوى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا

رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٦٠﴾

آنها را بدوازده سبط، دوازده گروه تقسیم کردیم و چون قوم موسی از آب خواستند بدو وحی کردیم، که عصای خود باین سنگ زن و از آن دوازده چشمه بشکافت و هر گروهی، آبخورگاه خویش بدانست و ابر را سایبان آنها کردیم و ترنجبین و مرغ بریان به آنها نازل کردیم از چیزهای پاکیزه که روزیشان کرده ایم بخورید (با کفر نعمت) بما ستم نکردند بلکه به خودشان ستم کردند. (۱۶۰)

وَقَطَعْنَهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا

عَشْرَةً: لا محل له - أَسْبَاطًا: بدل.

و بنی اسرائیل را به دوازده گروه و قبیله تقسیم کردیم آن زمانی که از موسی تقاضای آب کردند تا به زندگی عادی خود بدون کشمکش و خشونت ادامه دهند و این دوازده گروه از فرزندان یعقوب اند یعنی که اسمعیل و اسحق چون اصل درخت اند و فرزندان چون شاخه ها هستند در حقایق این آیت جعفرین محمد گفت که: از چشمه معرفت دوازده جوی روان کرده یعنی دوازده نهراند، اول آشنایی و آخر دوستی، و ده تای بین اول و آخر عبارتند از: صدق و اعتقاد، اخلاص در عمل، دادن رضا بحکم عین الیقین، سرور و وجد، برق کشف، خیرت و شهود، استهلاک شواهد، مطالعه جمع، حقیقت افراد.

وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ آبَ

أَضْرَبَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ

استسقی: آب خواست، فعل ماضی - ه: مفعول به - قوم: فاعل

این آیه در سوره بقره ذکر شده است و در اینجا نیز بیان می کنیم و ما وحی کردیم به موسی آن زمانی که موسی از برای قوم خود آب خواست بعد از خوردن من (ترنجبین، نام گیاه دارویی و سلوی) پرنده

بلدرچین)، ابن عباس و قتاده گفت: آنکه که قوم موسی در رندان (تراشه، ریزه های) صحرا بماندند و تشنه شدند گفتند یا موسی بیابان بی آب است و ما تشنه ندیدیم چیست؟ فإوحی الله الی موسی که ای موسی عصا بر سنگ زن گفتند عصای موسی شاخی بود از مورد بهشت که آدم، با خود آورده بود و پس از آدم پیغمبران به میراث می بردند تا به شعیب پیامبر رسید و شعیب آنرا به موسی داد پس به موسی گفتیم عصای خویش بر سنگ زن تا چشمه های آب از آن روان شود و آن سنگ چهار سویی بود چون عصا بر آن زدی از هر سوئی سه جوی روان گشت یعنی دوازده جوی اینست که رب العالمین گفت:

فَأَنْبَجَسَتْ مِنْهُ أَثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا

فَأَنْبَجَسَتْ: بر جوشید، فعل ماضی - أَثْنَتَا: فاعل - عَشْرَةَ: لا محل له، عَيْنًا: تمیز

انبجست، از باب انفعال برای پذیرش اثر است به معنی جاری شده و بر جوشیده می گوید: پس شکافته شد از آن سنگ دوازده چشمه به غده اسباط جمع سبط به معنی قبیله بنی اسرائیل چون بنی اسرائیل به دوازده قبیله تقسیم شده بود و تعداد نفوس قبیله ها مختلف بود علامت هر چشمه از روی موافقت کمی و بیشی نفوس بود و از آب ایشان بیاشامید، هر سبطی می دانست که جوی ایشان کدام است.

قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ

عَلِمَ: فعل ماضی - كُلُّ: فاعل.

بلدرستی که موسی دانست و گفت هر یکی از آدمیان یعنی از اسباط آب خود را می دانست و از آن چشمه بیاشامید از روزی که خدای تعالی بی رنج و تعب (من و سلوی) به شما داده بخورید و از حد در مگذرید و آب خوش بیاشامید و شکر این نعمت هستی و روزی بی رنج را بجای آورید و در روی زمین فساد مکنید و گزافکار مباشید.

زناده (بی دینان، کافران) از راه طعن گفتند که چگونه صورت بندگان و کدام عقل دریابد که سنگی بدان کوچکی و وزنش بدان مختصر زیاده از وزن آن آب بیرون دهد و جویها روان شود. جواب ایشان آنست که این از معجزات است و معجزات کارهای خارق العاده است که عقل آن را در نمی یابد و هم از این باب است که مصطفی ﷺ بغزایی بود (در جنگی) و به ایشان آب نرسید و از سرانگشتان رسول خدا ﷺ جویهای آب روان گشت، چندانکه هزار و چهار صد کس از آن سیراب گشتند.

وَوَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَمَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَرُّ وَالْأَسَلَوٰی

وَوَلَّلْنَا: فعل ماضی - (نا) فاعل - الْغَمَمَ: مفعول به

و برای آنها از ابر سایبان قرار دادیم تا از حرارت آفتاب اذیت نشوند و به ایشان من (ترنجبین، نام گیاه دارویی) و سلوی (پرنده بلدرچین) و آن پرنده ای از گنجشک بزرگتر و از کبوتر کوچکتر است دادیم و در حدیث آمده است اَطِيبَ اللَّحْمَ لَحْمَ الطَّيْرِ.

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ

از پاکیزه ها، آن چیزی که بشما روزی داده ایم و آن غذای پاکیزه ای که قبلاً بیان شد یعنی من و سلوی یعنی از پاکیزه ها آنچه بخاطر عنایت و لطف روزی شما روزی کردیم بخورید و برای خود ذخیره مکنید پس ایشان خلاف کردند و ذخیره نهادند همه متعفن و متغیر شدند.

وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

(و) اسم گان - انفس: مفعول به مقدم - يَظْلِمُونَ: فعل مضارع، (و) فاعل، جمله خبر گان و در آن ذخیره کردن بر ما ستم نکردند و از ستم کنندگان بر خود بودند و بجای شکر ناسپاسی و ناشکری کردند در حقیقت بر خود ستم کردند.

وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ

وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتَكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٦١﴾

و چون به آنها گفته شد، در این دهکده جای گیرید و از هر جای آن خواستید بخورید و گوئید: گناهان ما فرو ریز، و از این در سجده کنان درون شوید تا گناهانتان بیامرزیم و نیکوکاران را افزونی خواهیم داد. (۱۶۱)

وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ

وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتَكُمْ

حِطَّةٌ: بر طرف کردن - از بین بردن.

ای پیغمبر ﷺ به آنان بگو زمانیکه بر بنی اسرائیل گفته شد که در این قریه ساکن شوید و از هر جا که خواهید از طعامها و میوه ها بخورید و بگوئید خطه یعنی خداوند گناهان مان را بیامرزد پس از درهای آن قریه در حالت خضوع و فروتنی داخل شوید تا گناهان شما را بیامرزیم از این روایات چنین بر می آید: دستور ورود به بیت المقدس برای یهودیان، در زمان یوشع، جانشین موسی (علیه السلام) داده شده است.

سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ

ما پاداش و ثواب نیکوکاران را زیاده می دهیم و آنان را عفو می کنیم و می بخشیم و درجات و مقام آنان را بیشتر می کنیم.

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنْ

السَّمَاءِ يَمَّا كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿١٦٢﴾

کسانی از آنها که ستمگر بودند، سخنی جز آنچه دستور داشتند بجای آوردند و بسزای آن ستم ها که می کردند، از آسمان غذایی به ایشان فرستادیم. (۱۶۲)

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنْ

السَّمَاءِ يَمَّا كَانُوا يَظْلِمُونَ

پس کسانی که از بنی اسرائیلیان بر خود ستم کردند و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند سخن ما را که به آنان گفته شده بود تغییر و تبدیل کردند پس بر تغییر دهندگان و ستمگران بخاطر تبدیل و تغییر گرفتارمان و ظلمی که بر خود روا داشتند از آسمان عذابی و بلایی مراد صاعقه و طاعون است نازل کردیم.

وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَكَتِنَهُمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْكُتُونَ إِلَّا نَادِيَهُمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٣٣﴾

آنها را از دهکده ای که نزدیک دریا بود پرس چرا از حکم تعطیل شنبه تجاوز کردند آن موقع در روز شنبه ماهیان در دریا پدیدار شده و در غیر آن روز اصلاً پدیدار نمی آمدند، بدینسان ما آنان را به سزای آن عصیان که می کردند مبتلا و آزمایششان می کردیم. (۱۳۳)

وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ
اسم گات (هی) - حاضرة: خبر گات

گفته اند این آیه و تا پنج آیه بعدی در مدینه فرود آمده است و از آیات مدنی است. این سؤال، توییح و سرزنش است تا کفر قدیم ایشان بشناسد، و قریه «ایله» بین مدین و طور و اریحا گفته شده، شهری است نزدیک دریا. می گوید از ایشان از حالها و خبرها و ماجرای اهلسان که در نزدیکی آن قریه مشرف بر ساحل دریا بر ایشان اتفاق افتاده است پرس.

إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَكَتِنَهُمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْكُتُونَ إِلَّا نَادِيَهُمْ

حِيتَانُهُمْ: جمع حوت؛ ماهیها - شُرْعًا: جمع شارع، آشکار و نمایان - يَعْدُونَ: تجاوز کردند.

روز شنبه که نباید ماهی شکار می کردند و در این روز شکار ماهی برای یهود حرام بود تعدی نمودند و ماهی صید کردند آنزمانکه روز استراحت ماهیها بود بر روی آب ظاهر می شدند و سرها بالا برده و پی در پی می آمدند و زمانی که شنبه می گذشت همه می رفتند تا شنبه دیگر کسی ماهی نمی دید.

كَذَلِكَ

و با این کار آنان را مورد آزمایش سخت قرار می دهیم.

نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

همچنین بیازمائیم آنان را به آنچه که از روی نادانی از فرمان الهی بیرون رفتند چون اهل ایله روز شنبه ماهی بسیار می دیدند و بدنبال چاره اندیشی بودند که سر انجام به حیل و پراختند و حوضها ساختند و رودها جدا کردند زمانیکه روز شنبه فرا می رسید در حوضهایی که ساخته بودند ماهی در آن جمع می شد و راه برگشت آنان را می بستند و فردای آن روز (یکشنبه) ماهیها را صید می کردند.

تا شکار روز شنبه اتفاق نیفتد. گویا خواستند خدا را بفزینند سر انجام در این جهان به کیفر خود رسیدند و به صورت بوزینگان در آمدند و در آخرت به عذاب شدید گرفتار شدند.

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّاكَ وَرَبِّكَ وَلَعَلَّهُمْ يَنْقُوتُونَ ﴿١١٤﴾

و چون گروهی از آنها گفتند: برای چه گروهی را که خدا هلاکشان می کند یا عذابی سختشان می کند، پند می دهی؟ گفتند: تا برای ما عذری نزد پروردگارتان باشد و (باین امید) که شاید پرهیزکاری کنید. (۱۱۴)

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا

وَإِذْ قَالَتْ عَظَفُ بر اذیعدلون است.

می گوید: همه آن قوم سه گروه بودند اول گروهی که به حيله چنگ زدند و به تیرنگ روی آوردند و بر خلاف حکم و فرمان الهی رفتار کردند دوم آنانکه چندین بار نصیحت کرده و سرانجام نا امید شده و از نافرمانی و سرکشی قوم به تنگ آمده دست از نصیحت کشیدند و سوم گروه پند دهندگان که تا آخر از پند و اندرز و امر به معروف و نهی از منکر دست برداشتند آن گروهی که از نصیحت کردن ناامید شده بودند به اهل صلحا و پندهندگان که دست از امر به معروف و نهی از منکر برداشتند گفتند لم یعظون قوماً برای چه مردمانی را پند می دهید که نصیحت بر ایشان تأثیری ندارد.

اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا

لفظ الله: مبتدا - مُهْلِكُهُمْ: خبر - هم: مضاف الیه - عَذَابًا: مفعول مطلق.

خداوند آنان را به سبب کفر و معاصی در دنیا نابود و در آخرت به عذاب شدید گرفتار می کند که آن آتش دوزخ است.

قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّاكَ وَرَبِّكَ وَلَعَلَّهُمْ يَنْقُوتُونَ

مَعذِرَةٌ: مفعول لاجله.

ناصران و پندهندگان جواب دادند و گفتند این پند و اندرز و امر به معروف و نهی از منکر برای ما واجب است ایشان را پند می دهیم تا در پیشگاه الهی به وظیفه خود عمل کرده و معذور باشیم تا شاید که ایشان از خدای بترسند و ترک معاصی کنند و پرهیزکار گردند.

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَجْمَعًا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ الشُّرِّ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ

بَعِيسٍ يَمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١١٥﴾

و چون چیزهایی را که بدان اندرزشان داده بودند، فراموش کردند، کسانی را که از بدی منع می کردند و هانیدیم و کسانی را که ستم کرده بودند به سزای آن عصیان که می کردند، بعدایی سخت گرفتار کردیم. (۱۱۵)

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

فَلَمَّا: مفعول فيه - مَأ: در «مَا ذُكِّرُوا» مفعول به

اما آن هنگامیکه پند و اندرزها را نشنیدند و موعظه را قبول نکردند و از اطاعت پروردگارشان سرپیچی کردند آن کسانی را که پند و اندرز می دادند و امریه معروف و نهی از منکر می کردند و از پند دادن خسته نمی شدند ما آن ها را از عذاب رهایی دیدیم و کسانی که نهی کرده مرتکب معاصی شدند و ماهی صید کردند و به جهت این خلاف و سرپیچی بر خود ستم کردند ما آنان را به فسق و عنادشان به عذابی سخت گرفتار کردیم به سبب آن نافرمانی که می کردند با بیرون رفتن از دایره فرمان و اطاعت او.

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿۱۳۳﴾

وقتی از آنچه نهی شده بودند، سرپیچیدند گفتیمشان بوزینگان مطرود شوند. (۱۶۶)

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ

واو: اسم کان - قِرَدَةً: خیر کان.

و از آن چیزهایی که از آن نهی شده بودند یعنی صید ماهی در روز شنبه عناد و گردن کشی کردند و از اطاعت امر خدا سر باز زدند و در فساد سرکشی داخل شدند به آنان گفتیم به بوزینگان تبدیل شوید سحرگاهان در هر خانه بوزینه دیدند و بوزینگان مردم را نمی شناختند و گریه می کردند و در حالت خواری پس از سه روز هلاک شدند.

وَإِذْ تَأَذَّتْ رِبَّكَ لِيُبَعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْبَيْعَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ

لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۳۷﴾

و چون پروردگارت اعلام کرد که تا روز قیامت بر یهودان کسی را می گمارد که آنها را عذابی سخت کند که پروردگارت تند مجازات است و هم او آمرزگار و رحیم است. (۱۶۷)

وَإِذْ تَأَذَّتْ رِبَّكَ لِيُبَعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْبَيْعَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ

تَأَذَّتْ: در قرآن به معنی اعلام است.

و بیاد آور ای محمد ﷺ زمانیکه پروردگارت و عده داد و بیان کرد که تا روز قیامت بر آنان (بنی اسرائیل) و کسانی که به محمد ﷺ ایمان نیاوردند با جزیه و قتل عذاب می کنم چه عذاب سختی گفته اند بخت نصر بابلی به قتل ایشان اقدام کرد و بعد از آن پادشاهان فارس ایشان را عذاب می دادند و می رنجانیدند و باج می گرفتند تا زمانیکه حضرت رسول ﷺ به پیغمبری مبعوث شد و حضرت رسول ﷺ به مقابله با ایشان حکم فرمود تا اسلام آورند یا جزیه قبول کنند و این حکم تا قیامت برقرار و باقی است.

إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ

رب: اسم ایت - سریع: خبر ایت .

بدرستی که خداوند برای کافران سریع العقاب است و آنان را در دنیا مکافات می‌کند و جزا می‌دهد.

وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ

ه: اسم ایت - غفور: خبر ایت - رَحِيمٌ: خبر ثانی .

و بدرستی که خداوند آمرزنده و بخشاینده است هر کسی که توبه کند و از سرکشی و عناد برگردد و به اسلام و ایمان روی آورد و حدود احکام شرائع را بجای آورد و از خداوند طلب مغفرت کند توبه ایشان را می‌پذیرد و آنان را بعد از توبه کردن به گناه مواخذه نمی‌کند.

وَقَطَعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِّنْهُمْ أَصْلَحُوا وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَلَوْنَاهُمْ

بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٦٨﴾

و بنی اسرائیل را در زمین بگروه ها تقسیم کرده ایم، بعضی آنها شایستگانند و بعضی دیگر برخلاف آنند و آنها را به خوبیها و بدیها بنامزدیم شاید به (خدا) باز گردند. (۱۶۸)

وَقَطَعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا

أُمَمًا: حال.

و بنی اسرائیل را در روی زمین گروه گروه و دسته دسته پراکنده ساختیم قبلا در مصر سپس در بیت المقدس و اکنون در جهان پراکنده شده و از هم جدا شده اند.

مِّنْهُمْ أَصْلَحُوا وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ

مِّنْهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - أَصْلَحُوا: مبتدا مؤخر.

بعضی از ایشان کسانی هستند که به عیسی و محمد ایمان آورده و جزو صالحین شده اند و بعضی از آنان اهل کفر و فسق و فساد گشته اند.

وَيَلْوَنَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و ما ایشان را به نیکوییها چون توانگری و زندگی مرفه و صحت و سلامتی و نیز به بدیهای چون مصیبت ها و فقر و تنگدستی و از دست دادن مال آزمودیم تا شاید به خدا باز گردند و مطیع فرمان خدا باشند و از کفر به ایمان روی آورند.

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ

يَأْتِيهِمْ عَرَضٌ مِّثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا

مَا فِيهِ وَالذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦٩﴾

از پس آنها جانشینان بجا ماندند که کتاب آسمانی را به میراث برده اند و خواسته این دنیا (بر) شوه) گیرند و گویند: ما را خواهند بخشید و اگر خواسته ای نظیر آن پیششان آید آنها را بگیرند، آنها از آنها در تورات «که مندرجات آنها آموخته اند» پیمان گرفته شد که بخدا جز حرف حق و راستی

نسبت ندهند؟ سرای آخرت برای کسانی که پرهیزکاری می کنند بهتر است، چرا خردوری نمی کنند؟ (۱۶۹)

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا

منظور از خلف، جهودان زمان مصطفی ﷺ اند - عَرَضٌ: کالا، متاع و کسانی که بعد از بنی اسرائیل آمدند و کتاب تورات از گذشتگان و پدران خود به ارث بردند و تورات و علم آنرا از پدران خود آموختند ولی به آنان عمل نکردند و با این عمل و آگاهی بجای پیروی از حق، کالا و متاع پست و بی ارزش این جهان را گرفتند و سرای آخرت را که خانه یاقی است از دست دادند یعنی آنچه گرفتند در حکم رشوت می گرفتند چونکه با این رشوت کلام آسمانی را تحریف می کردند و حلال و حرام را یکسان می دانستند و می گفتند زود باشد که خدای تعالی ما را خواهد بخشید.

وَإِنْ يَأْتِيهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ

اینک: شرط جازم - يَأْتِيهِمْ: فعل مضارع - هم: مفعول به - عَرَضٌ: فاعل. و اگر کالا و متاع دنیا مثل کالا و متاع قبل از راه حرام و یا از تحریف کلام خدا بدست می آورند یا این همه اعلام گناه باز اصرار بر گرفتن رشوت و مال حرام داشتند.

أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ

لَمْ يُؤْخَذْ: فعل مضارع مجزوم مجهول - مِيثَاقٌ: نایب فاعل. آیا در تورات از ایشان عهد و پیمان گرفته نشده است اینکه بر خدا جز سخن راست نگویند در حالیکه ایشان دروغ گفتند و حق نگفتند یا توجه به اینکه آنچه در کتاب تورات آمده است خوانده و درک کرده بودند.

وَالَّذَارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّذِينَ يَنْقُوتُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

وَالَّذَارُ: مبتدا - الْآخِرَةُ: نعت - خَيْرٌ: خبر. و رستگاری خانه آخرت بهتر از عرض کالا و متاع دنیاست برای کسانی که از معاصی و شرک و خوردن مال حرام و افترا بر خدای تعالی و تحریف کلام الله پرهیزند.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ

آیا تعقل نمی کنند که آخرت بهتر از مال دنیاست؟

وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٧٠﴾

و کسانی که به تورات چنگ زنند و نماز بپا کنند، ما پاداش اصلاح گران را تباه نمی کنیم. (۱۷۰)

وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ

يُمَسِّكُونَ: متمسک میشوند - فعل مضارع (و) فاعل.

و آنانکه کتاب را نگه می دارند و به آن چنگ می زنند و نماز را برپا می دارند چون معتقدند که نماز ستون دین است.

خانه دین خویش را چو خدا
بر ستون نماز کرد بنا
بی شکی تا ستون بجای بود
خانه دین حق بهای بود

گفته اند کتاب همان تورات است و احتمال می دهند قرآن باشد و گفته اند عبدالله بن سلام و اصحاب وی است که در کتاب تحریف و تبدیل نکردند و شرایع و احکام آن را پذیرفتند عطا گفت: امت محمد ﷺ و شریعت اوست.

إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ

نا: اسم است - لَا نُضِيعُ: فعل مضارع فاعل (نحن) جمله خبر است - أَجْرَ: مفعول به - الْمُصْلِحِينَ: مضاف الیه.

ما پاداش کسانی را که اعمال و کردار خود را به صلاح آرند و اصلاح کنند به آنان می دهیم و مزد و پاداش به صلاح آرندگان را ضایع نمی گردانیم.

وَإِذْ نَفَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَآئِهِ، ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَكُم بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧١﴾

و چون آن کوه طور را بکنند و بالای آنها رفتند گویی که سایانی بود و گمان بردند که کوه فرو خواهد افتاد و امر کردیم که دستور کتابی را که بشما داده ایم، تورات، محکم بگیرد و مندرجات آنرا بخاطر بسپارند، شاید پرهیزکاری کنید. (۱۷۱)

وَإِذْ نَفَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَآئِهِ، ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ

نَفَقْنَا: از جای کندید و بالا بردیم.

و ای محمد ﷺ برای یهودیان بیاد آور آن کوه طور را از جا کندید و بالا بردیم یعنی به جبرئیل فرمودیم تا کوه را از بیخ برکند و به هوا برد و بر سر ایشان نگه بدارد گویا اینکه کوه بر سر ایشان سایانی است و گمان کردند اینکه این کوه اگر حکم تورات را نپذیرند و قبول نکنند بر سرشان فرود آید زیرا که خدای تعالی از آن خبر داده بود.

خُذُوا مَا آتَيْنَكُم بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

به آنان گفته شده است به آنچه که به شما داده ایم از تورات و شرایع و احکام آن عمل کنید و با نیروی تمام و با مراقبت کامل و مداوم آنچه که در آن از او امر و نواهی آمده است یاد کنید و به آن عمل کنید شاید که از گناه دست بکشید و پرهیزکار شوید و از گروه پرهیزکاران باشید.

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿١٧٢﴾

ای پیغمبرا و چون پروردگار تو از پسران آدم، از پشتهایان، نژادشان را بیاورد و آنها را بر خودشان گواه کرد که مگر من پروردگار شما نیستم؟! گفتند: چرا، گواهی می دهیم. تا روز رستاخیز نگویند که از این نکته غافل بوده ایم. (۱۷۲)

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ
اذا: کلمه ای است که قصه گذشته را به آینده ارتباط می دهد.

ای محمد ﷺ! به یاد بیاور و به مردم بیان کن آن زمانی که خداوند از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و آشکار ساخت و آنها را بر خویشتن گواه نمود و از آنان پرسید.

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ

ت: اسم لیس - ب: حرف جر زاید - ربکم: خبر لیس - کم: مضاف الیه

آیا من پروردگار شما نیستم؟ برآستی من به سویان پیغمبرانم را فرستادم و کتابم را بر شما نازل کردم پس پیغمبران مرا تکذیب نکنید و به وعده ای که بمن دادید راستگو باشید بدین ترتیب عهد و پیمانشان را از فرزندان آدم گرفت. شیخ سعدی گفت:

مگر بویی از عشق، مستت کند طلبکار عهد الستت کند

قَالُوا بَلَىٰ

همه آنها از روی ارادت گفتند بلی. رب المزه با علم قدیم خود دانست که چه کسانی از ایشان آن عهد و پیمان را در دنیا تصدیق می کنند و بر آن عهد و پیمان وفادار است و چه کسانی آنها را تکذیب می کنند و کافر گردد.

شَهِدْنَا

ما گواهی می دهیم که تو پروردگار ما هستی، و گفتند پروردگارا تو آفریدگار همه ما هستی و برای ما غیر از تو پروردگاری نیست و بر یکدیگر گواه و شاهد بودیم.

أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ

نا: اسم گات - غَافِلِينَ: خبر گات.

تا اینکه در روز قیامت نگویند که ما از این عهد و پیمان و از فرستادن پیغمبران و نزول کتاب آسمانی بی خبر و غافل بودیم.

أَوْ قُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿۱۷۳﴾

یا بگویند که فقط پدران ما از پیش شرک آورده اند و ما فرزندان از بی آنها بوده ایم، چرا ما را به (سزای) اعمالی که باطل اندیشان، کرده اند هلاک می کنی؟ (۱۷۳)

أَوْ قُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ

(نا) اسم گات - ذُرِّيَّةً: خبر گات

یا اینکه نگویند مگر غیر از خدا این است که آباء و اجداد ما پیش از ما شرک آوردند و ما فرزندان ایشان هستیم و به ایشان اقتدا می کنیم پس ما گناهکار نیستیم چونکه از یدران خود تقلید می کنیم

أَقْبَلْكُمْ كُنَّا بِمَا فَعَلَ الْمُتَعَبِلُونَ

آیا ما را به جهت عملی که باطل گرایان یعنی یدران ما انجام دادند و مشرک شدند هلاک می کنی و مجازات می کنی و ما را در روز قیامت بوسیله عذاب معذب می گردانی

وَكَذَلِكَ نَقُصِّلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٧٤﴾

بدینسان این آیه ها را شرح می دهیم شاید آنها (بخدا) باز گردند. (۱۷۴)

وَكَذَلِكَ نَقُصِّلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و کذلک در جاهای زیادی در قرآن به معنی آفرین آمده است که الله تعالی بر گفتار یا کردار در معنای آفرین می آورد می گوید:

و همانطوریکه فرمان عهد و پیمان و میثاق را بیان کردیم نشانه های قدرت خود را آشکارا نشان دادیم تا در آن تدبیر چاره اندیشی کنند و از باطل در آیند و به حق پیوندند.

وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ

الْفَٰرِثِينَ ﴿١٧٥﴾

حکایت کسی را که آیه های خویش بدو (تعلیم) دادیم و از آن بدر شد و شیطان بدنبال او افتاد و از گمراهان شد برای آنها بخوان. (۱۷۵)

وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ

الْفَٰرِثِينَ

وَأَتْلُ: فعل امر، فاعل (انت) - نَبَأٌ: مفعول به

ای محمد ﷺ! بر قوم خود که ما از آیات خود علم و آگاهی به او دادیم و او را از احکام الهی و کتاب آسمانی پیغمبر زمانشان مطلع ساختیم بگو و بخوان می گویند^۱ این شخص امیه بن ابی الصّالت ثقفی بود که مردی دانشمند و کتابها خوانده و دانسته که خدای تبارک و تعالی پیغمبر زمان خواهد فرستاد و امید داشت که آن پیغمبر خود باشد پس زمانی که دید پروردگار جهانیان محمد ﷺ را به پیغمبری فرستاد، بر وی حسد برد و طعن کرد و بر وی کافر گشت و آن آیت که بر وی خوانده بود بر طرف نهاد. پس از آن آیت ها بواسطه کفر و سرپیچی بیرون آمد همچنانکه ما را از پوست بیرون آید پس شیطان او را دنباله رو خود گردانید پس آن عالم از گمراهان گردید و نیز بعضی از مفسران گفته اند^۲ که این آیت

^۱ - نسائی و ابن جریر و ابن المنذر از طریق عبدالله بن عمرو و ابن عساکر از ابن شهاب روایت کرده اند که این شخص امیه بن ابی الصّالت ثقفی بوده است.

^۲ - ابن ابی حاتم و ابن مردویه از طریق شعبی از قول ابن عباس روایت کرده اند که این شخص بلعم بن باعوره بوده است. نگاه کنید: تفسیر المنیر جزء ۹ ص ۱۶۳ و المراجعی جزء ۹ ص ۱۱۰ ذیل آیه.

در حق بلعم بن باعورا نازل شده است که بلعم مردی از بنی اسرائیل از کنعانیان، و مسکن ایشان در سرزمین شام بود مقابل گفت: پادشاه بلقا به بلعم گفت: بر موسی دعای بد کن. بلعم گفت: من نمی توانم بر موسی دعای بد کنم زیرا که او پیغمبر خدای است و دین وی حق است و من هم به همان دین گرویده ام آن پادشاه گفت: اگر دعای بد نکنی دستور می دهم که ترا به دار بکشند دعا کرد و موسی و بنی اسرائیل به جهت دعای بلعم در بیابان بی آب و علف سرگردان بماندند موسی گفت پروردگار ایه چه علت ما در این بیابان گرفتار شده ایم. رب العزه گفت: به دعای بلعم و خداوند ایمان از بلعم بگرفت و کافر گشت.

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَئِنَّكَ أَخْلَدْتَ إِلَى الْأَرْضِ وَآتَبَعَهُ هَوْنَهُ فَشَئِلُ الْكَفْلِ إِن
تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثٌ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثٌ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
فَأَقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۷۳﴾

اگر می خواستیم وی را بوسیله آن آیه ها بر می داشتیم و رفعت مقام می بخشیدیم ولی به پستی گرائید و هوس خویش را پیروی کرد، از این رو حکایت وی حکایت سگ است که اگر بر او هجوم بری پارس می کند و اگر او را گذاری پارس می کند این حکایت قومی است که آیه های ما را تکذیب کرده اند، پس این خبر را بخوان، شاید آنها اندیشه کنند. (۱۷۳)

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَئِنَّكَ أَخْلَدْتَ إِلَى الْأَرْضِ وَآتَبَعَهُ هَوْنَهُ
هُ: اسم لکن - أَخْلَدَ: فعل ماضی، فاعل (هو)، جمله خبر لکن.

و اگر می خواستیم هر آینه مقام او را به سبب آن آیات بالا می بردیم و مقام و درجات او را که جایگاه رفیع ابرار و اختیار است قرار می دادیم اما او را بحال خود رها ساختیم پس به خاطر پستی همت به اسفل درجه رسید و یا پیروی از هوا و هوس با قبول رشوت و قریفته شدن به دنیا به پستی گرائید.

فَشَئِلُ الْكَفْلِ

در این بخش از آیه کریمه صنعت تشبیه آمده است می گوید:
از این دو وصف و احوال و حالات او بمانند سگی است که:

إِن تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثٌ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثٌ

يَلْهَثٌ: زبان بیرون می آورد.

اگر بر او تنیدی کنی زبان از دهان بیرون می افکند و اگر او را بحال خود رها کنی زبان از دهان بیرون می افکند و جذب و دفع بحال او یکسان است همچنانکه برای سگ یکسان است یعنی او را هدایت کنی و آگاه کنی از سخن حق، حق را نمی شنود و نمی پذیرد و اگر هدایت نکنی خود حق را نمی شناسد.

ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

ذَلِكَ: مبتدا - مَثَلٌ: خبر.

این مثل که گفته شد مثل کسانی است که از روی انکار و تکبر آیات ما را که قرآن است تکذیب می کنند و دروغ می شمارند یعنی کافران مکه.

فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

فَأَقْصَصَ : فعل امر، فاعل (انت) الْقَصَصَ : مفعول به.

پس بر ایشان قصه ها و آیات ما را بخوان که آنان با توجه به داشتن علم در تحریف آیات و کتمان نعمت رسول الله ﷺ به جهت اخذ رشوت کوشیدند تا باشد که تفکر کنند و پند پذیر باشند و به راه حق باز گردند.

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿۱۷۷﴾

و چه بد است حکایت قومی که آیه های ما را دروغ شمرده و به خود ستم می کرده اند. (۱۷۷)

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ

سَاءَ : فعل دم - فاعل (هو) مَثَلًا : تمیز - مبتدا محذوف - الْقَوْمُ : خبر

چه بد مثلی است مثل این قوم یعنی کافران اهل مکه که مثل سگ باشند و به سگ ضرب المثل زده شود که زبان را از دهان بیرون آورده است و این ضرب المثل در مذهب آنان رشتت شمرده می شده است پس مثل بلام به او ایمان نمی آورده اند و بر نفس های خود ستم کرده اند و یادداشت ستمشان به خودشان باز می گردد چونکه هم در این دنیا روی سعادت نخواهند دید و هم در آخرت از سعادت اخروی محروم خواهند بود.

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِىٌّ وَمَنْ يُضِلِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۷۸﴾

هر که را خدا هدایت کند هدایت کننده او است و هر که را گمراه کند، آنها خودشان زیانکارانند. (۱۷۸)

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِىٌّ

هو: مبتدا - الْمُهْتَدِىٌّ : خبر

خداوند هر کس را بر دینش هدایت کند پس او راه یافته و سعادتمند است.

وَمَنْ يُضِلِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

اولئك: مبتدا - هُمُ : ضمیر فصل - الْخَاسِرُونَ : خبر

و هرکسی را به حکم عدل خود از دینش گمراه گرداند پس آن قوم از جمله گمراهان اند و در دنیا و آخرت از زیانکاران شمرده می شوند.

وَلَقَدْ دَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا

يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَقِلُونَ ﴿۱۷۹﴾

بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده ایم، دلها دارند که با آن فهم نمی کنند، چشمها دارند که با آن نمی بینند و گوشها دارند که با آن نمی شنوند، آنها چون حیواناتند، بلکه آنها گمراه ترند، ایشان خودشان، غافلند. (۱۷۹)

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ

خداوند می فرماید: بدرستی که کافران را کافر آفریدیم تا داخل دوزخ شوند بسیاری از انس و جن در ازل حکم بدبختی و داخل شدن در دوزخ صادر شده است و کسانی که در کفر باشند و با کفر بمیرند بر پروردگار جهانیان پوشیده نیست.

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا

لَهُمْ: جارو مجرور خبر مقدم - قُلُوبٌ: مبتدا موخر.

برایشان قلبهایی است که اصلاً هیچ حقیقتی را در نمی یابند و بوسیله آن دل درباره حق و حقیقت تعقل نمی ورزند همانطوریکه در آیه دیگر در سوره بقره گفت:

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ

وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا

وَلَهُمْ: جارو مجرور خبر مقدم - أَعْيُنٌ: مبتدا موخر.

و برایشان چشمهایی است که اصلاً حق و حقیقت را نمی بینند و به نظر عبرت در آفرینش خداوند تعقل نمی کنند و راه هدایت را در نمی یابند.

سوم هوا گشت عمرت بسوخت

غبار هوا چشم غفلت بدوخت

که فردا شوی سرمه در چشم خاک

بکن سرمه غفلت از چشم پاک

وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا

لَهُمْ: جارو مجرور خبر مقدم - آذَانٌ: مبتدا موخر.

و برایشان گوشهایی است که اصلاً حق و حقیقت را نمی شنوند زیرا که با نظر استنباط عبرت بر آیات قرآن گوش نمی دهند و از شنیدن آیات قرآن پند نمی گیرند.

به بهتان و باطل شنیدن مکوش

گذرگاه قرآن و پندست گوش

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ

أُولَئِكَ: مبتدا - كَالْأَنْعَامِ: جارو مجرور خبر - بَلْ: حرف ابتدا - هُمْ: مبتدا - أَضَلُّ: خبر.

آن کسانی که دارای صفات فوق هستند (کافری) که دلی دارند ولی حق را نمی یابند و چشمی دارند اما حق را نمی بینند و گوشی دارند اما حق را نمی شنوند مانند چهارپایان اند که می خورند و می خوابند بلکه این گروه پست تر و گمراه تر از چهارپایان اند چونکه برای چهارپایان تکلیفی نیست حدیث شریف از مصطفی ﷺ که فرمود:

« ان الله تعالى خلق الملائكه وركب فيهم العقل، وخلق البهائم وركب فيهم الشهوه وخلق بنى آدم وركب فيهم العقل والشهوه فمن غلب عقله شهوته فهو اعلى من الملائكه ومن غلب شهوته عقله فهو ادنى من البهائم ».

بدینستیکه خدای تعالی فرشتگان را خلق کرد و در آن عقل و خرد را قرار داد، و چهارپایان را آفرید و در آنان شهوت قرار داد و سپس فرزندان آدم را آفرید و در آنان عقل و شهوت را در آمیخت، انسانی که در وجود او عقل بر شهوت غالب باشد، بالاتر از فرشتگان است، کسی که شهوتش بر عقل خیره شود فروتر از چهارپایان است.

مولانا در تفسیر این حدیث گفت:

خلق عالم را سه گونه آفرید
آن فرشته ست، او نداند جز سجود
نور مطلق، زنده از عشق خدا
هیچون حیوان از علف در فریبی
از شقاوت غافل است و از شرف
نیم او را فرشته و نیمش خر
نیم دیگر مایل عقلی بود
همچو عیسی با ملک ملحق شده است
رسته از خشم و هوا و قال و قیل
گوئیا از آدمی او خیر نژاد
خشم محض و شهوت مطلق شدند
در جهان باز یک کارها کند
آن حیوان دگر نایب پدید
نام آن کردند این گیجان، رموز
زان که نسبت کوبه بقطعه نوم را
ترک او کن، لاجب الاقلین

در حدیث آمد که یزدان مجید
یک گره را جمله عقل و علم وجود
نیست اندر عنصرش حرص و هوا
یک گروه دیگر از دانش تهی
او نبیند جز که اضطبل و علف
این سوم هست، آدمی زاد و بشر
نیم خسر، خود مایل سفلی بود
یک گره مستغرق مطلق شده ست
نقش آدم، لیک معنی جبرئیل
از ریاضت رسته، وزهد و جهاد
قسم دیگر باخران ملحق شدند
او ز حیوانها فزون تر جان کند
مکرو تلبیسی که او داند تنید
بهر استبقای حیوان چند روز
نام « کالانعام » کرد آن قوم را
لاجرم اسفل بود از سافلین

أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

أُولَئِكَ : مبتدا - هُم : ضمیر فصل الْغَافِلُونَ : خبر.

آن گروه که گفته شده و بیان کرده شد ایشان غافلان اند و از کار آخرت و آنچه که در آن برای کافران آماده و مهیا شده است بی خبران اند.

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ ﴿١٨٠﴾

خدا را نامهای نیکو هست، وی را بدان بخوانید و کسانی را که در نامهای وی کجروی و عناد می کنند بخود واگذارید که بزودی سزای اعمالی را که می کرده اند خواهند دید. (۱۸۰)

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا

الله: جارو و مجرور خبر مقدم - الْأَسْمَاءُ: مبتدا موخر - الْحُسْنَى: نعت.

و خدای را نامهای نیکوست پس او را با آن نامهای نیکو بخوانید در حدیث آمده است که خداوند را نود و نه اسم است پس او را با این اسمهای نیک یاد کنید و بخوانید هرکسی این اسمها را بشمارد به بهشت داخل می شود. هو الله الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم... برای یافتن این اسامی به تفسیر روح البیان جلد سوم صفحه (۲۸۲) مراجعه شود.

در سبب نزول این آیت آورده اند که:

مرد مسلمانی نماز می خواند، و در خواندن نماز الله را می خواند، و رحمن را می خواند، یکی از مشرکان مکه که می گویند ابو جهل بود این را از او شنید و گفت: محمد و یاران او می گویند که ما فقط یک خدا داریم و یکتا را می پرستیم پس چگونه است که این مرد دو خدای را در نماز می خواند؟! جبرئیل در جواب ایشان این آیت آورد و الله الاسماء الحسنی و خدای را نامهای نیکوست. باید دانست که خدای تعالی و تقدس گفت «فادعوه بها» او را به آن نامها بخوانید مثلاً بجای عزیز، گرامی مگویند اگر چه در معنا یکی است.

وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ

ذروا: فعل امر، (و) فاعل - الَّذِينَ: مفعول به.

و ترک کنید و رها کنید آن کسانی را که از روی نادانی نامهای خداوند را تحریف می کنند و در نامهای او سخن کژی می گویند و اگر یکی در نام الله زیادت و یا نقصان آورد الحاد بود. چونکه از حق به سوی باطل میل می کند و تحریف می کند آنان لات را از الله مشتق کردند و آن نام بتی است و عزری را از عزیز مشتق کردند و مناه را از منان گرفتند.

مَنْ جَزَّوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

واو: اسم گات - يَعْمَلُونَ: فعل مضارع (و) فاعل، جمله خبر گات.

زود باشد که ملحدان به آنچه که عمل می کردند از تحریف نامهای الله کیفر و جزای آنرا خواهند دید.

وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿١٨١﴾

از کسانی که آفریده ایم جماعتی هستند که بحق هدایت می یابند و بدان باز می گردند. (۱۸۱)

وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ

وَمَنْ جَارٍ وَمَجْرُورٍ خیر مقدم - اُمَّةٌ مبتدا مؤخر

و گروهی از امت محمد ﷺ را برای داخل شدن به بهشت آفریدیم آنان کسانی هستند که دیگران را به سوی حق دعوت می کنند و راه می نمایند و در قضاوهای خود به سبب طرفدار حق و داشتن انسانی قوی به عدالت داور می کنند می گویند ایشان اصحاب و مهاجرین و انصار و متابعان ایشان اند.

وَالَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۲﴾

و کسانی که آیه های ما را دروغ شمرده اند، بزودی آنها را بتدریج از جایی که نمی دانند به عذاب و هلاکت می افکیم. (۱۸۲)

و کسانی که آیات ما را یعنی قرآن و پیغمبر ﷺ و معجزات او را تکذیب کردند و زود باشد که بتدریج ایشان را به هلاکت می رسانیم و عذاب خواهیم داد از جهتی و راهی که آنان خود متوجه آن راه نباشند و آن را نشناختند.

وَأَمَّا لَهُمْ إِلَهٌ كَذِبٌ مَتِّينٌ ﴿۱۸۳﴾

و مخلصان نیز دهم که تدبیر من بسیار محکم است. (۱۸۳)

وَأَمَّا لَهُمْ

وَأَمَّا : فعل مضارع ، فاعل (انا)

به آنان مهلت می دهم و در دادن عذاب ایشان عجله و شتاب نمی کنم.

إِلَهٌ كَذِبٌ مَتِّينٌ

کیدوی : اسمِ إله - ی : مضاف الیه - مَتِّينٌ : خیرِ إله

بدتر سیکه کید من بسیار سخت است هر چند به ظاهر قضیه مهلت دادن من رحمت دیده می شود بلکه نهایت آن قهر و عذاب سخت است.

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ حَنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مَتِّينٌ ﴿۱۸۴﴾

آیا این مردم نیندیشیده اند که صاحب آنها را (رسول خدا) به رهبری آنان فرستاد در کمال عقل و دانائی است و در او اصلاً جنونی نیست؟ او جزیم رسائی آشکار نیست. (۱۸۴)

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا

آیا فکر نکردند این ستیزه جویان و دشمنان یعنی کفار اهل مکه در آنچه که محمد ص (امر می کرد) اینکه پرور دگارشان را عبادت و پرستش کنند و عبادت نکنند چیزی را که قادر بر انجام کاری نیست. یعنی بتها را.

مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ حَنَّةٍ

بصاحب جاز و مجرور خبر مقدم - مِنْ : حرف جر زاید - حَنَّةٌ : مبتدا مؤخر.

قتاده گفت: آنروزی که این آیت آمد رسول خدا بر بالای کوه صفا رفت و با آواز بلند قوم قوم، قبیله قبیله می خواند و می گفت: یا بنی عبدالمطلب، یا بنی عبد مناف بدین ترتیب ایشان را از عذاب خدا می ترسانید کافران گفتند:

«ان صاحبکم هذا المجنون» این مرد مگر دیوانه است که همه شب بمانند دیوانگان فریاد می زنند رب العالمین در جواب ایشان این آیت فرستاد:

«اولم يتفكروا ما بصاحبهم من جنة» آیا فکر نکردند این دشمنان و ستیزه جوینان که همنشین ایشان از طرف پروردگار مبعوث شده و کتاب و معجزات آورده است دیوانه نیست.

إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ

بلکه او بیم دهنده و هدایت کننده و ترساننده از عذاب الهی است.

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ إِلَيْهِمْ فِي آيٍ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٥﴾

چرا در ملکوت آسمانها و زمین و هر چه خدا آفریده، نمی نگرند (و نمی اندیشند)؟ که شاید اجلسان نزدیک شده باشد، برآستی پس از قرآن کدام سخن را باور می کنند؟ (۱۸۵)

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ

آیا به آفرینش آسمانها و زمین و آنچه که در آن است نظر نکردند و تعقل نورزیدند؟ یعنی به آفرینش آسمانها و زمین و آنچه را که خداوند خلق کرده است تفکر کنید و بیندیشید که در آن به هر چیزی که نظر افکنی کمال قدرت خالق و دلیل روشن بر وحدانیت و یکتایی خداوند نمایان است.

وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ إِلَيْهِمْ

قَدِ: حرف تحقیق - اقْتَرَبَ: فعل ماضی - اجل: فاعل.

و نیز آیا نظر نکردند به اینکه زمان اجلسان نزدیک است تا اینکه پیش از وقوع فوت دست به کاری زنند که موجب رستگاری دنیا و آخرتشان باشد.

فِي آيٍ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ

بای: جار و مجرور - حَدِيثٍ: مضاف الیه.

حال به آیات قرآنی و معجزات ایمان نمی آورند پس به کدام سخن بعد از قرآن ایمان خواهند آورد زیرا که قرآن کتابی است محکم در آن احکام و حدود و شرایط دین از اوامر و نواهی آورده شده است و باعث رستگاری انسانها در دنیا و آخرت است.

مَنْ يُضِلِلَ اللَّهُ فَكَلاَ هَادِيَ لَهُ وَيَرْبِّدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٨٦﴾

هر که را خدا گمراه کند راهبری ندارد و خدا چنین گمراه را در طغیانشان رهانشان می کند که کور دل بمانند. (۱۸۶)

مَنْ يُضِلِلَ اللَّهُ فَكَلاَ هَادِيَ لَهُ

هَادِي: اسم لای نفس جنس - لَهُ: جار و مجرور خبر لای نفی جنس:
خداوند هر که را بخواهد گمراه می گرداند و از ایمان آوردن به پیغمبر ﷺ و معجزات او و قرآن دور
می دارد پس برای چنین کسی هیچ راه نماینده و هدایت کننده ای نیست که او را به راه آرد و هدایت کند.

وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

و خداوند گمراهان را در گمراهیشان رها می کند تا پیوسته در گمراهی خود سرگردان و حیران بمانند.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُحِيطُ بِهَا لَوْحٌ إِلَّا هُوَ يُنْقَلِتُ فِي

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْثَةٌ يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ خَافِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ

أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۷﴾

ای رسول! ترا از رستاخیز پرسند که کی بیایم شود! بگو: علم آن نزد پروردگار من است که جز وی،
آنها به موقع خود، آشکار نکند، بر آسمانها و زمین گرانست و جز ناگهان بشما در نمی آید؛ از تو می
پرسند، گویی تو آنها می دانی، بگو آن نزد خداست ولی بیشتر مردم (این نکته را) نمی دانند. (۱۸۷)

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا

السَّاعَةُ: در اینجا قیامت است - مرسى: اتفاق افتادن.

ای محمد ﷺ از تو می پرسند که قیامت کی خواهد بود؟ و چه وقت این دنیای فانی به پایان می رسد و
آن قوم قریش بودند که سؤال می کردند و بقولی جهودان بودند سؤال می کردند.

قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي

بگو ای محمد ﷺ تنها پروردگار آن را می داند و کسی غیر از او نمی تواند از قیامت خبر دهد که چه
وقت اتفاق می افتد بر آستی قومی از یهود گفتند یا محمد (خبرنا متى الساعة ان كنت نبيا)

لَا يُحِيطُ بِهَا لَوْحٌ إِلَّا هُوَ

وقت قیامت را کسی نمی داند آشکار کند مگر پروردگار جهانیان که بدان داناست.

نُقَلَّتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

نُقَلَّتْ: فعل ماضی - (هی) فاعل

علم قیامت پوشیده و پنهان است و داشتن وقت قیامت بر اهل آسمانها از ملائکه و زمینها که در آن
ساکن اند سنگین و بزرگ است گویا حکمت در پنهان بودن آن این است که ناگهان و بی خبر اتفاق افتد.

لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْثَةٌ

لَا تَأْتِيكُم: فعل مضارع - کم: مفعول به - (هی) فاعل - بغته: حال

بشما قیامت نمی آید مگر ناگهان و بی خبر به ظهور می رسد چنانکه در احادیث مذکور است.

يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ خَافِيٌّ عَنْهَا

ک: اسم کان - خَفِيٌّ: آرمند و آگاه، خبر کان

بار دیگر چنان از تو سوال می کنند گویا اینکه تو از سؤال کردن آنها خوشحالی و حریص و آزمند هستی و حال آنکه تو آن سؤال را دوست نمی داری.

قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

علم: مبتدا - عِنْدَ: مفعول فیه، ظرف خبر

ای محمد ﷺ! دیگر بار از روی تاکید و مبالغه به آنها بگو غیر از این نیست که دانستن وقوع قیامت نزد خداست و فقط خدا می داند و بس ولی بیشتر مردمان فلسفه و حکمت این مسئله را آنطوری که باید بدانند نمی دانند عن جابر قال سمعت رسول الله ﷺ

يقول قبل ان يموت بشهر جابر گفت از آنحضرت شنیدم که یک ماه پیش از رحلت خود می فرمود: تسألونی عن الساعة مرا از وقت قیام قیامت می پرسید و انما علمها عند الله و علم من به تعیین وقت قیامت نیست مگر نزد خداوند عزوجل یعنی از وقت وقوع قیامت کبری می پرسند آن خود معلوم من نیست و آنرا جز خدای تعالی نداند. در باره وقوع قیامت آمده است که: بر پا نمی شود قیامت مگر بر مردم بد یعنی نیکان همه بمیرند و بدان باقی بمانند - و بر پا نمی شود قیامت تا آنکه در روی زمین الله الله گفته نشود یعنی کسی باقی نماند که ذکر خدا تعالی کند و او را بپرستد بلکه همه کافر و بت پرست و فاسق باشند. و از عبدالله بن عمر که گفت: رسول الله ﷺ گفت: يخرج الدجال - دجال بیرون می آید پس درنگ می کند و زندگی می کند چهل، می گوید نمی دانم که مراد آنحضرت از چهل آیا چهل روز است یا چهل ماه است یا چهل سال (احتمالاً چهل سال بوده باشد) پس خدای تعالی بر می انگیزد و می فرستد عیسی بن مریم (علیه السلام) را پس عیسی (علیه السلام) دجال را می جوید و او را می کشد پس در میان مردم بمدت هفت سال می ماند در حالیکه بین دو کس دشمنی باقی نماند و درنگ هفت سال عیسی بعد از کشته شدن دجال است سپس خدای تعالی از جانب شام بادی خوش و خنک می فرستد پس بر روی زمین هیچ کس باقی و پاینده نمی ماند.

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْفَرْتُ

مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ الشَّوْءُ إِنَّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٨﴾

ای رسول! بگو: من اختیار سود و زیان خویش ندارم، جز آنچه خدا خواسته است. اگر غیب می دانستم سود بسیار می بردم ویدی به من نمی رسید. من جز بیم رسان و نویدبخش، برای گروهی که ایمان می آورند، نیستم. (۱۸۸)

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ

لَا أَمْلِكُ: فعل مضارع - (انا) فاعل - نَفْعًا: مفعول به

بگو ای محمد ﷺ! من بر خود مالک و صاحب نیستم و به خودی خود چیزی را نمی دانم نه می توانم از خود جلب منفعت کنم و نه می توانم دفع مضرت کنم مگر اینکه خدای تعالی بخواهد آن وقت می توانم یعنی آن کاری را می توانم انجام بدهم که الله تعالی توانایی آن را در من پدید آورد.

وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْفَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ

(ت): اسم گارت - اَعْلَمُ: فعل مضارع - (انا) فاعل، جمله خبر گارت - اَلْغَيْبُ: مفعول به
کافران گفتند: ای محمد ﷺ! خدای تو در فراخی نعمت ترا از قحطی و سختی خبر نمی دهد تا تو
ذخیره کنی، در جواب ایشان گفت: و اگر من از غیب می دانستم منافع زیادی برای خود بدست می آوردم
تا در روز سختی و تنگی و قحطی آسیبی بمن نمی رسید در حالیکه من از اسباب خیرات و برکات
بی خبرم.

وَمَا مَسَّنِيَ الشُّوْءُ

مَسَّنِيَ: فعل ماضی - (ن) و قایه - (ی): مفعول به - اَلشُّوْءُ: فاعل

اگر من از غیب می دانستم هر آینه مال و نعمت زیادی به من نمی رسید و با این کار هیچ بدی از فقر و
تنگدستی و زنج و سختی به من نمی رسید.

إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

من کسی جز بیم دهنده منکران و دشمنان و مزده دهنده مومنانی که به من بگروند به آنچه که من از
جانب خدای تعالی آورده ام و آن قرآن است نیست.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا
حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَفْلَحَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَبْرًا لَّنُكُونَنَّ مِنَ

الشَّاكِرِينَ ﴿۱۸۷﴾

اوست که شما را از یک تن آفرید و همسر او را آفرید تا بدو آرام گیرد و چون به او خلوت کرد
باری سبک گرفت پس چندی با آن یار سبک (در رحم) بزیست تا سنگین شد، که هر دو به جانب
پروزدگار خویش دعا کردند که اگر فرزندی شایسته ای بمادهی سپاسدار خواهیم بود. (۱۸۹)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا

هُوَ: مبتدا - الَّذِي: خبر.

در این بخش از آیه کریمه صنعت کنایه برای توجه دادن بر قدرت خدای تعالی آمده است. می گویند:
او آن خداوندی است که شما را از یک تن که آدم است بیافرید پس همچنین انسانها از آن یک تن
خلق شدند و از تن وی یعنی از استخوان پهلوی او حوا را بیافرید خدای تعالی خواست که مونس از هم
جنس او حوا را پدید آورد تا با وی آرام گیرد.

مولانا گفته:

چون پی یسکن البهاس آفرید کی تواند آدم از حوا برید؟

فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ

تغشی: با او هم خوابه شد، فعل ماضی (هو) فاعل - حَمَلَتْ: فعل ماضی، فاعل (هی) حَمَلًا: مفعول
مطلق.

پس آن هنگام که آدم با حوا همبستر شد حوا باری سبک گرفت یعنی نطفه برداشت پس آن زن با آن حمل گرانبار نشد و از رفت و آمد باز نماند آن کودک در شکم وی بزرگ شد و رشد نمود و بحرکت در آمد.

فَلَمَّا أَتَتْكَ دَعَاكَ اللَّهُ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنِي صَبِيحًا لَأَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

پس آن هنگام که فرزند در شکم بزرگ شد آدم و حوا دعا کردند فرزندی که متولد می شود به صورت یک انسان مثل خودشان باشد چون این توهم و ترس از اینجا ناشی شده بود که ابلیس به قیافه مردی پیش حوا رفته و گفته بود آیا می دانی که در شکم تو چیست؟ شاید آن سگ یا خوک یا گاو یا خر باشد؛ و نیز آیا می دانی که از کجا بیرون آید؛ از گوش یا چشم یا از دهان؛ یا شاید که شکم تو بخاطر بیرون آمدن آنچه در شکم توست شکافته شود و تو کشته شوی و حوا او را نمی شناخت. پس حوا به آدم گفت که: مردی به پیش من آمد و چنین و چنان گفت. آدم گفت آن مردی که تو می گویی ابلیس است که قبلاً یکبار پیش ما آمد و ما را فریب داد بهر حال هر دو به خدا دعا کردند و گفتند پروردگارا اگر برای ما فرزندی می دهی فرزندی درست و صالح که در خلقت مثل خود ما باشد بده تا اینکه ما به خاطر آن نعمت از شکرگزاران باشیم. و گفته اند که: ابلیس در حمل اول به پیش حوا آمد و گفت من آنکسی هستم که شما را از بهشت بیرون کردم اگر سخن من نپذیرید آنچه در شکم داری می کشم. اگر آنچه در شکم داری فرزندی سالم باشد و صورت حیوانات نباشد او را به نام من باز گوید، گفت نام تو چیست؟ گفت عبدالعازث حوا از ترس بیم هلاک خود و فرزند خود نام او را عبدالعازث گذاشت.

۱- «جعلاله شرکاء» منظور از «جعلاله شرکاء» چه کسانی هستند؟

برخی از از مفسرین از جمله سیوطی گفته اند: آدم و حوا بودند که در نام گذاری فرزندی با خدا شریک گرفتند یعنی به جای آنکه نام وی را عبدالله بگذارند، نام فرزند خویش را عبدالعازث گذاشتند و عازث نام ابلیس در میان ملائکه بود و ملائکه ابلیس را به نام عازث می شناختند. این نظریه برخی از مفسرین بر مبنای حدیث ضعیفی است که در ترمذی و غیره از سمره بن جندب روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «لما ولد حواء طاف بها ابلیس، وكان لا يعش، فسمته، فعاش فكان ذلك من وحي الشيطان».

زمانیکه حوا زایمان کرد، ابلیس نزد وی آمد، فرزندان حوا چون زنده نمی ماندند، ابلیس به حوا گفت: اگر می خواهی فرزندان سالم بمانند- نام او را عبدالعازث بگذار، تا زنده بماند- و نام ابلیس در میان ملائکه عازث بود، حوا نام فرزندش را عبدالعازث گذاشت و آنهم زنده ماند، و این نامگذاری از دسایس شیطان بود.

این حدیث ضعیف را روایات اسرائیلی (روایت های جعلی که عموماً انبیاء را هدف قرار می دهند) که از طریق کعب احبار و وهب بن منبه روایت شده اند، تأیید می نمایند.

ولی بسیاری از مفسرین از جمله حسن بصری، ابن کثیر، زمخشری، احمد مصطفی المراغی و دکتر وهبه الزحیلی، صاحب تفسیر المنیر، و ... نظریه فوق را شدیداً رد کرده اند و تلویحاً اظهار داشته اند که این قبیل نسبت ها به مقام شامخ انبیاء از دسایس و خرافات اسرائیلی هاست که عموماً در صدد تنقیص منزلت انبیاء برآمده اند- و مسلماً شأن انبیاء بالاتر از آنست که با خدا شریک گیرند ولو به صورت شرک خفی باشد.

در مفهوم «جعلاله شرکاء» حسن بصری گفته است: نسب هذا يجعل الى آدم و حواء والمراد اولادهما، هم اليهود والنصارى رزقهم الله اولاداً فهودوا و نصرؤا.

حافظ ابن کثیر گفته است: اما نحن فعلى مذهب الحسن البصرى فى هذا وأنه ليس المراد فى هذا السياق آدم و حواء وإنما المراد من ذلك المشركون من ذريته، ولهذا قال الله: (فتعالى الله عما يشركون) أى بصفته الجمع.

- زمخشری در مورد «جعلاله شرکاء» گفته است: أى جعل اولادهما له شرکاء و در تفسیر فیما آتاهما گفته است: أى آتى اولادهما، وقد دل على ذلك قوله: «فتعالى الله عما يشركون» حيث جمع الضمير، و آدم و حواء بر ثیاب من الشرک...

فَلَمَّا ءَاتَتْهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا ءَاتَاهُمَا فَتَعَلَّىٰ اللَّهُ عَنْمَا يُشْرِكُونَ ﴿١١٠﴾

و چون فرزندی شایسته به آنها داده برای خدا در عطیه وی شریکان انگاشتند اما خدا از آن چیزها که با او شریک می انگارند برتر است. (۱۹۰)

فَلَمَّا ءَاتَتْهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا ءَاتَاهُمَا

پس آنگاه که خدای تبارک و تعالی به آنان فرزندی به صورت آدم دارای اعضای سالم، شایسته و صالح بخشید و نام او را عبدالجبارت گذاشت. رب العالمین گفت: آدم و حوا در اسم به خداوند شریکی ساختند یعنی عبدالله را به عبدالجبارت تبدیل کردند پس خداوند بنا این مثل برای کفار مثل زده یعنی: همچنانکه به آدم و حوا فرزندی سالم و تندرست بخشیدیم، در اسم بر خدا شریک قرار دادند پس خداوند این کفار را خلق کرد و آنان را روزی داد آیا در عبادت و پرستش چیزهایی را از قبیل اصنام و بتها به او شریک می گیرید؟

فَتَعَلَّىٰ اللَّهُ عَنْمَا يُشْرِكُونَ

پس خدای تبارک و تعالی از آنچه برای او شریک می گیرند پاک و منزّه است.

أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ ﴿١١١﴾

چرا این بتان را که چیزی خلق نمی کنند و خودشان ساخته می شوند با خدا شریک می کنید؟ (۱۹۱)

أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ

او: حالیه - هم: مبتدا - يُخْلِقُونَ: فعل مضارع فاعل (و) جمله خبر.

آیا در عبادت من چیزی را که قدرت ندارد شریک می گیرید در حالیکه آن بتهایی که انباز گرفتید خود آفریده شده اند چرا خداوندی را نمی پذیرید که قادر به خلق همه چیز است و همه چیز آفریده اوست.

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١١٢﴾

(بتانی) که نه، می توانند آنها را نصرت دهند و نه خودشان را نصرت می دهند. (۱۹۲)

آن چیزهایی که کافران از قبیل اصنام و بتها شریک و انباز می گیرند قادر نیستند بت پرستان را یاری دهند همچنانکه قادر نیستند خویش را یاری دهند. و نه می توانند جلیب منفعت کنند و نه دفع مضرت، بلکه هر چه خواهد خدای تعالی کند و بر خواست و کار او کسی نمی تواند اعتراض کند حاکم مطلق اوست.

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ ﴿١١٣﴾

- البته این تأویلات در صورتی است که اصل قضیه در مورد حضرت آدم و حوا باشد ولی اگر چنین ذکر و انشی مد نظر قرار گیرد، اصل قضیه منتهی خواهد شد و در آن صورت منظور از زوجین، جنس آنهاست و افراد معینی مد نظر نیست بلکه هدف بیان حال عموم انسانهاست که در نام گذاری فرزندان خویش با خدا شریک می گیرند.

- نگاه کنید: تفسیر المنیر جزء ۹ ص ۲۰۳ و تفسیر المراجعی جزء ۹ ص ۱۴۰ ذیل آیه و ...

و اگر آنها را به هدایت دعوت کنید شما را پیروی نمی کنند، چه آنها را بخوانید و چه ساکت بمانید نتیجه یکسان است. (۱۹۳)

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ

ای مسلمانان اهل مکه! اگر شما کافران را به سوی هدایت و دین اسلام فرا خوانید آنان از شما متابعت نمی کنند و پاسخ مثبت بشما نمی دهند همچنانکه پاسخ مثبت به خدای تعالی نمی دهند.

سَوَاءٌ عَلَيْكَ أَدْعَوْتَهُمْ أَمْ أَلْنُوكَ صَلَواتُكَ

اَلْنُوكَ: مبتدا - صَلَواتُكَ: خبر.

ای اهل مکه! (مشرکین) چه شما آن بتان را بخوانید و دعوتشان کنید یا به فریادرسی خود نخوانید و دعوت نکنید هیچ فرقی بحال شما ندارد و هیچ سودی به شما نخواهد رساند و صدای شما را نخواهد شنید چونکه شما چیزی را که ناتوان و عاجز و مخلوق و مملوک خدای تعالی است به خدایی گرفتید.

إِنَّ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَلُكُمْ فَأَدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ

كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۹۴﴾

آنکسان که سوی خدا می خوانید بندگانی چون شمایند، اگر راست می گوئید پس آنها را بخوانید که ما را اجابت کنند. (۱۹۴)

إِنَّ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَلُكُمْ فَأَدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ

كُنْتُمْ صَادِقِينَ

الَّذِينَ: اسم مبتدا - عِبَادُ: خبر مبتدا

این آیه به مفهوم آگاه کردن بر اشتباه مخاطب آمده است. می گوید: بدرستی که شما عبادت می کنید غیر خدای تعالی را از اصنام و بتها و آنها را اله نام می گذارید آنان بندگان و مخلوق مثل خود شمایند پس بخوانید آن بتان را و استمداد بجوئید از آنان پس بر شما دعوت و خواسته شما را اجابت کند اگر راست می گوئید ببینید که آیا کاری از دست ایشان ساخته است یا نه و آیا نیاز شما را بر آورده می کنند یا نه؟

اَللّٰهُمَّ ارْجُلُ يَمْشُونَ بِهَا اَمْ لَمْ يَنْبَغِشُونَ بِهَا اَمْ لَمْ يَبْصُرُوا بِهَا اَمْ لَمْ

ءَاذَانٌ يَّمْعَمُونَ بِهَا قُلْ اَدْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كَيْدُونِ فَلَا تُنْظَرُونَ ﴿۱۹۵﴾

مگر پا دارند که با آن راه روند، یا دست دارند که با آن بقوت گرفتن توانند، یا چشم دارند که با آن ببینند یا گوش دارند که با آن بشنوند، بگو شرکای (عبادت) خویش را بخوانید و درباره من نیرنگ کنید و مهلت ندهید. (۱۹۵)

اَللّٰهُمَّ ارْجُلُ يَمْشُونَ بِهَا

لهم: جار و مجرور خبر مقدم - ارْجُلُ: مبتدا موخر

خداوند در این آیه تصریح می کند بتالی را که شما بعنوان اله برگزیدید حتی از بندگان خود که او را می پرستند پست تر و عاجز تر است. می گوید: خوب بنگرید «آیا آنها حداقل همانند شما پاهایی دارند که بتوانند با آن راه بروند»

أَمْرَهُمْ أَنِيذَ بَطْشُونَ بِهَا

لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - أَنِيذَ: مبتدا موخر
یا دستهایی دارند که بتوانند با آن کار کنند و چیزهایی را یا آن دستها بگیرند و جابجا کنند و یا بشما بیخشند و زیان و ضرر را از شما متع کنند.

أَمْرَهُمْ أَعْيُنَ يُصْهِرُونَ

أَمْرَهُمْ أَعْيُنَ يُصْهِرُونَ بِهَا

لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - أَعْيُنَ: مبتدا موخر
و یا چشمهایی دارند با آن آنچه دیدنی است بینند.

أَمْرَهُمْ أَعْيُنَ يُصْهِرُونَ بِهَا

لَهُمْ: جار و مجرور خبر مقدم - أَعْيُنَ: مبتدا موخر

یا آیا گوشهایی دارند که با آن بشنوند چنانکه شما می شنوید پس شما خود می دانید و آگاهید اله شما پاهایی ندارد که بتواند با آن راه برود و دستهایی ندارد که بتواند با آن کار کند و چیزها را انتقال دهد و چشمهایی ندارد که بتواند با آن دیدنیها را ببیند و گوشهایی ندارد که با آن شنیدنیها را بشنود پس چگونه شایسته و مستحق خدایی خواهد بود در حالیکه از بندگان خود که بت پرستانند عاجز تر و ناتوان تر است.

قُلْ أَدْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنْظَرُونَ

ادعوهم: فعل امر - (و) فاعل - هم: مفعول به

سر انجام نتیجه گیری می کند می گوید: ای محمد ﷺ! بگو این خدایانی را که شما شرک و ایناز خدا قرار داده اید بر علیه من بخوانید تا جاییکه می توانید بر علیه من بشورانید و در این کار هیچگونه کوتاهی نکنید و هر چه از دستتان برآید انجام دهید و در حیل و کوشش تا مرا از بین ببرید اما بدانید و آگاه باشید که اینها مخلوقاتی هستند که کوچکترین تأثیری در کار من و شما ندارند.

إِذْ وَفَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ﴿١٩٦﴾

یاور من خدائست که این کتاب را نازل کرده و البته او یار و یاور نیکوکاران است. (۱۹۶)

إِنَّ وَلِيََّ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ

وَلِيََّ: اسم إن - لفظ الله: خبر إن

ای محمد ﷺ! به مشرکان بگو که یار و متولی کار من خداست آن خدایی که قرآن را از برای بندگان و مومنین خود فرو فرستاده است.

وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ

هو: مبتدا - يتولى: فعل مضارع فاعل (هو)، جمله خبر.

و خدا متولی و حافظ و چاره اندیش و کارساز بندگان و مومنین صالح خود است.

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿۱۹۷﴾

و کسانی که غیر خدا می خوانید، نه می توانند، شما را نصرت دهند و نه خودشان را نصرت می دهند. (۱۹۷)

وَالَّذِينَ: مبتدا - لَا يَسْتَطِيعُونَ: فعل مضارع - (و) فاعل، جمله خبر.

و آن کسانی را که شما بدون خدا می پرستید و آنها را می خوانید و معبودهایی را که غیر از خدا می خوانید از دستشان کاری بر نمی آید و قادر نیست شما را یاری و نصرت دهد و نیز قادر نیستند خودشان را نصرت دهند و این آیه دلایل روشن بر بطلان بت پرستان است شیخ سعدی گفت:

بتی چون برآرد مهمات کس! که نتواند از خود برآند مگس

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۱۹۸﴾

اگر آنها را به هدایت دعوت کنی نمی شنوند، می بینشان که سوی تو می نگرند ولی نمی بینند. (۱۹۸)

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا

اگر مشرکان از خدای خودشان (معبودشان) کمک بخواهند به داد آنها نمی رسند و درخواست آنان را نمی شنوند و پاسخ مثبت به آنان نمی دهند.

وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ

واو: حالیه - هم: مبتدا - لَا يُبْصِرُونَ: فعل مضارع، (و) فاعل، جمله خبر.

به ظاهر قضیه مجسمه آنها را می بینند که گویا به شما نگاه می کند و می نگرد. در حالیکه آنان چشم بصیرت ندارند که ببینند و گوش ندارند که حقیقت را بشنوند.

برای دیدن روی تو چشمی دیگرم باید که این چشمی که من دارم جمالت را نمی شاید مولانا گفت:

گفت یزدان که ترا هم بنظرون نقش همانند هم لایبصرون

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿۱۹۹﴾

عفو بپوش کن، به نیکی وادار کن و از مردم نادان روی بگردان. (۱۹۹)

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

خُذِ: فعل امر، فاعل (انت) - الْعَفْوَ: مفعول به

علماء دین و امامان شرع در این قول متفق هستند که این آیه جامع ترین آیه در باب مکارم اخلاق است. آن زمان که این آیه نازل شد مصطفی ﷺ به جبرئیل گفت: یا جبرئیل! این چیست؟ گفت: نمی دانم مگر این که پیرسم پس رفت و برگشت، سپس گفت: ای محمد ﷺ برآستی پروردگار تو امر می کند به این که بیوفندی با کسی که قطع رابطه کرده ای، و از سرگناه کاران در گذر و عفو کن بر کسی که بر تو ستم کرده است و به نیازمندان و مسکینان صدقه ده و دیگران را در رفتار و کردار امر به معروف و هدایت کن و از نادانان و بی خردان روی بگردان و با آنان ستیزه مکن.

در این آیه کریمه صنعت ایجاز بکار رفته است.

در حدیث شریف صحیح البخاری آمده است که:

از ابن زبیر روایت است که گفت: خداوند متعال پیغمبرش ﷺ را امر نمود که: از اخلاق مردم عفو را پیشه ی خود سازد.

وَإِنَّمَا يَزْعُمَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَأَسْتَعِذُّ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠٠﴾

و چون از شیطان وسواسی به تو رسید به خدا پناه جوی، که وی شنوا و داناست. (۲۰۰)

وَإِنَّمَا يَزْعُمَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَأَسْتَعِذُّ بِاللَّهِ

يَزْعُمَنَّكَ: ترا وسوسه کند، فعل مضارع - (ن) تو کنی - ک: مفعول به - نَزْعٌ: فاعل

و هرگاه ای محمد (خطاب به امت وی) بت پرستان ترا از جای ببرد و از مکارم اخلاق ترا دور سازد تو شیطان را بران و از شر او به خدا پناه ببر و به ریسمان او جنگ بزن.

إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

بدرستی که خداوند شنوا و داناست، می شنود گفتار را و اجابت می کند دعوت را و شما را از شر شیطان محفوظ می دارد.

إِنَّكَ الْذِيكَ اتَّقُوا إِذَا مَسَّهُمْ طَلِيفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿٢٠١﴾

کسانی که پرهیزگارند، چون با پندار شیطانی برخورد کنند [خدا را] یاد کنند در دم بصیرتشان روشن شود. (۲۰۱)

إِنَّكَ الْذِيكَ اتَّقُوا إِذَا مَسَّهُمْ طَلِيفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ

مَسَّهُمْ: فعل ماضی - هُمْ: مفعول به - طَلِيفٌ: فاعل

بدرستی کسانی که از شرک و گناه پرهیز کردند و از حق ترسیدند و توفیق به ایشان روی آورد حیل و شر شیطان بر او اثر نکند و در باره وعید خدا بیندیشند ناگهان راه درست را بینند و وسوسه شیطان را با آن بینائی از خود دور کنند و راه حق و طریق شریعت را پیش گیرند این زهی سعادت است برای کسانی که حیل شیطان را از خود دور کنند و راه حق را پیش گیرند.

وَأَخْوَاهُمْ يَمْدُوهُمْ فِي الْغَى ثُمَّ لَا يَقْصِرُونَ ﴿٢٠٢﴾

و برادرانشان آنان را به گمراهی می کشانند و هیچ کوتاهی نمی کنند. (۲۰۲)

وَاِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوْنَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُوْنَ

اخوان: مبتدا - يمدوْنَهُمْ: فعل مضارع - (و)فاعل - هُم: مفعول به، جمله خبر
کافرانی که در گمراهی بسر می‌برند در دل از خود باکی ندارند و باید آنها را برادران شیطان نامید
چونکه شیطان غرور و سرکشی آنان را بیشتر می‌کند و آنها را به سوی گمراهی قرامی خواند آنانکه
دنباله رو شیطان هستند از گمراهی باز نمی‌ایستند و شیطان بر چنین کسی مسلط است و لحظه‌ای او را
به حال خود وا نمی‌گذارد آنها کسانی که بدون درنگ به خداوند پناه ببرند و به خدا تمسک کنند در
این صورت خداوند یار و یاور آنان خواهد بود.

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَآئِرُ مِنْ
رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠٣﴾

و اگر [مدتی] آیه ای برای آنها نیازی، گویند: چرا آیه ای فراهم نکردی؟ بگو: من، فقط آنچه را به
من از پروردگارم وحی می‌شود پیروی می‌کنم، این بصیرتها از پروردگار شما است و برای گروهی
که ایمان دارند هدایت و رحمت است. (۲۰۳)

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا

ای محمد ﷺ! خطاب به اهل مکه است اگر تو به کافران آینی در موقعیکه طلب می‌کنند برای آنان
نیآوری و یا در آوردن آیه تاخیر کنی از روی تمسخر می‌گویند چرا آن آیه را قبلاً آماده نمی‌کنی و در
وقت درخواست برای ما بیان نمی‌کنی.

قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي

يُوحَىٰ: فعل مضارع مجهول - (هو)نایب فاعل

ای محمد ﷺ! به مشرکان بگو که: من از آن چیزی که به من از طرف پروردگارم وحی کرده می‌شود
پیروی می‌کنم و من مرتکب کاری نمی‌شوم و از خدا ﷻ چیزی طلب نمی‌کنم که بخشش آن مطابق با
حکمت خدای تعالی نباشد یا به طلب آن اجازه نداشته باشم درخواست نمی‌کنم.

هَذَا بَصَآئِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

هَذَا: مبتدا - بَصَآئِرُ: خبر

این قرآن بیان و حجتی از طرف پروردگارت است و آن راه راست و روشن دین است و نیز قرآن انسان
را از گمراهی به سوی نور هدایت می‌کند برای کسانی که ایمان آورده‌اند سبب رحمت و کرامت و
نعمت و نجات دهنده از عذاب دوزخ است.

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٢٠٤﴾

و چون قرآن بخوانند گوش بدان دارید و خاموش مانید، شاید رحم کرده شوید. (۲۰۴)

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

وَإِذَا : مفعول فيه - فعل ماضی مجهول - الْقَرَأَ : نایب فاعل

و آن زمانی که در نماز قرآن خوانده می شود پس آنرا گوش دهید و بشنوید و ساکت و خاموش باشید و به همراه امام تلاوت مکنید تا شاید که رحم کرده شوید. می گویند قبل از نزول این آیه مسلمانان در نماز صحبت می کردند پس این آیه آنان را از صحبت کردن منع کرد و به خاموش بودن امر فرمود - مجاهد گفت زمانی که پیغمبر ﷺ نماز می خواند قرآن تلاوت می کرد و صحابه به پشت سر او می خواندند تا اینکه این آیه و اِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ نازل شد پس قوم از تکرار قرآن سکت شدند مولانا گفت:

تو جو گوشتی او زبان نی جنس تو گوشها را حق بفرمود انصوتا

وَأَذْكُرُ تِلْكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ

مِنَ الْغَافِلِينَ ﴿۲۰۵﴾

پروردگار خویش را به زاری و بیم، در ضمیر خود بدون گفتار بلند، در صبح و شام، یاد کن. و از غفلت زدگان مباش. (۲۰۵)

وَأَذْكُرُ تِلْكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ

مِنَ الْغَافِلِينَ

تَضَرُّعًا : مفعول لاجله - وَخِيفَةً : معطوف

ای محمد ﷺ! پروردگارت را سرآ و در دل خود با تواضع و فروتنی ذکر کن و از خداوند بخواه و خدا را به نیکی یاد کن مانند زاری کننده ترسناکی که به کسی پناه می برد و در هنگام ذکر خدا ﷻ پائین تر از آواز بلند و به حالت آشکارا بخوان یعنی صدایت بین سر و جهر باشد و نیز او را در بامداد و شبانگاه یاد کن یعنی همیشه به یاد آور و مواظب باش که از جمله غافلان نباشی. در حدیث ذکر الصباح و المساء آمده است. صباح و مساء شامل آن است که پیش از نماز فجر و مغرب خوانده شود. پیغمبر ﷺ خطاب به علی مرتضی و فاطمه (س) می گوید: وقتی که خواستید بخوابید سی و سه بار سبحان الله بگویید و سی و سه بار الحمد لله بگوئید و سی و چهار بار الله اکبر بگوئید پس این برای شما بهترین است.

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ ﴿۲۰۶﴾

فرشتگان که نزد پروردگار تواند از بندگی وی سرپیچی نکنند و تسبیح او گویند و سجده وی کنند. (۲۰۶)

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ

الَّذِينَ : اسم - إِنَّ - عِنْدَ : مفعول فيه - لَا يَسْتَكْبِرُونَ : فاعل مضارع - فاعل (و) خبر إِنَّ

بدرستی آنانکه در نزد پروردگار دارای مقامی رفیع و بلند هستند از فرشتگان هیچگاه از عبادت او سر باز نزنند و همواره ذکر و تسبیح او می گویند و ذات پاک او را آنچه که شایسته مقام اوست ستایش می کنند و در پیشگاه او سجده می کنند و او را عبادت می کنند پس از این آیه معلوم می شود که انسان همیشه و در همه حال باید به یاد خدا باشد و لحظه ای از یاد او غافل نباشد.

نورث

صلى

نام

۱

نام

۲

نام

۳

نام

۴

نام